



تاریخ و اندیشه‌های کلامی مذاهب اسلامی

محمدصفر جبرئیلی

دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت کشور

سرشناسه :
 عنوان قراردادی :
 عنوان و نام پدیدآور :
 مشخصات نشر :
 مشخصات ظاهری :
 فروست :
 شابک :
 وضعیت فهرست نویسی :
 یادداشت :
 موضوع :
 موضوع :
 موضوع :
 موضوع :
 شناسه افزوده :
 شناسه افزوده :
 رده بندی کنگره :
 رده بندی دیویی :
 شماره کتابشناسی ملی :



نشر سنت

تاریخ و اندیشه‌های کلامی مذاهب اسلامی	نام کتاب
محمدصفر جبرئیلی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)	نویسنده
	ویراستار
	ناظر چاپ
	نوبت چاپ
	شمارگان
	قیمت
	شابک دوره

نشانی: تهران/ خیابان جمهوری اسلامی/ بعد از تقاطع ولیعصر(عج) خیابان رازی/
 نبش کوچه یاسمن/
 پلاک ۱۵/ دبیرخانه شورای نمایندگان ولی فقیه در مناطق قومی
 کد پستی: ۱۱۳۴۸۳۴۱۵۹
 پایگاه اطلاع رسانی:
www.dmsonnat.ir

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

بخش اول: درآمد

۱۱	پیشگفتار.....
۱۳	مقدمه

بخش اول: درآمد

فصل اول: کلیات ۱۷

۱۸	۱. ضرورت آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی:
۱۹	۲. آفات و کاستی‌ها.....
۱۹	۳. بایستگی‌ها و شایستگی‌ها:.....
۲۰	۴. واژه‌شناسی:.....
۲۲	۵. موضوع، غایت و روش.....
۲۲	۶. پیشینه تاریخی.....
۲۳	۷. اقسام کتاب‌ها.....

فصل دوم: حدیث افتراق ۲۵

۲۶	۱. بررسی سندی.....
۲۶	۲. مفهوم و دلالت.....
۲۷	۳. فرقه نجات یافته؟!.....

فصل سوم: ظهور و بروز اختلافات فکری ۳۱

۳۲	۱: عوامل و زمینه‌ها:.....
۳۳	۱ - ۱. تعصبات قبیله‌ای و گرایش‌های حزبی:.....
۳۳	۲ - ۱. نبود مرجعیت علمی مورد اتفاق در جامعه.....
۳۴	۳ - ۱. محدودیت مراجعه به اهل‌بیت:.....

۳۵	۴ - ۱. اغراض سیاسی.....
۳۶	۲. نخستین اختلاف:.....
۳۹	فصل چهارم: فرق و مذاهب اسلامی.....
۳۹	۱. معیار اسلامیت:.....
۴۱	۲. عمده‌ترین فرق و مذاهب کلامی.....

بخش دوم: مذاهب اهل سنت

۴۵	درآمد.....
۴۷	روند تاریخی:.....
۴۹	فصل اول: مذهب معتزله.....
۵۰	۱. نام‌گذاری.....
۵۱	۲. انشعابات:.....
۵۲	۱ - ۲. مدارس:.....
۵۴	۲ - ۲. مکاتب:.....
۵۵	۳. ادوار و مراحل.....
۶۰	۴. عوامل شکست و انقراض.....
۶۱	۵. شخصیت‌ها:.....
۶۸	۶. روش فکری.....
۶۹	۱ - ۶. عقل‌گرایی افراطی:.....
۷۰	۲ - ۶. ملاک و حدود افراط.....
۷۳	۷. آراء و اندیشه‌ها:.....
۷۳	۱ - ۷. اصول مذهب:.....
۷۴	۱ - ۱ - ۷. توحید و صفات.....
۷۵	۲ - ۱ - ۷. عدل (حسن و قبح ذاتی).....
۷۶	۳ - ۱ - ۷. وعد و وعید.....
۷۶	۴ - ۱ - ۷. منزلهٔ بین منزلتین (ایمان و کفر).....
۷۷	۵ - ۱ - ۷. امر به معروف و نهی از منکر.....
۷۷	۲ - ۷. دیدگاه و آراء خاص.....
۷۹	فصل دوم: مذهب خوارج.....
۸۰	۱. تاریخ پیدایش.....
۸۱	۲. عوامل پیدایش.....
۸۳	۳. انشعابات.....

۴ - مذهب اباضیه	۸۴
۱ - ۴ - اباضیه و خوارج!	۸۴
۲ - ۴ - جریان‌های درونی	۸۶
۳ - ۴ - ادوار و مراحل	۸۷
۴ - ۴ - آراء و اندیشه‌ها	۸۸
۱ - ۴ - ۴ - توحید و صفات:	۹۰
۲ - ۴ - ۴ - ایمان و کفر:	۹۰
۳ - ۴ - ۴ - معاد:	۹۱
۴ - ۴ - ۴ - امامت:	۹۱
۵ - ۴ - ۴ - خلافت و خلفا:	۹۲
۶ - ۴ - ۴ - جایگاه امام علی <small>علیه السلام</small>	۹۲
۷ - ۴ - ۴ - اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۹۳
۸ - ۴ - ۴ - صحابه:	۹۴
۹ - ۴ - ۴ - فقه و فروع عملی:	۹۴
فصل سوم: مذهب اهل حدیث	۹۶
۱. بنیانگذار	۹۶
۲. ادوار و مراحل:	۹۸
۳. شخصیت‌ها:	۱۰۰
۴. روش فکری:	۱۰۲
۵. آراء و اندیشه‌ها:	۱۰۳
فصل چهارم: مذهب اشعریه	۱۰۵
۱. بنیان‌گذار	۱۰۵
۲. عوامل کناره‌گیری از اعتزال:	۱۰۸
۳. ادوار و مراحل:	۱۰۹
۴. شخصیت‌ها	۱۱۱
۵. روش فکری:	۱۱۹
۶. آراء و اندیشه‌ها	۱۲۰
۱-۶. زیادت صفات بر ذات	۱۲۰
۲-۶. رؤیت خدا	۱۲۱
۳-۶. کلام نفسی	۱۲۳
۴-۶. افعال انسان و نظریه کسب	۱۲۴

۱۲۶	۵-۶. حسن و قبح عقلی
۱۲۷	۶-۶. امامت و خلافت
۱۲۷	۷-۶. مخالفان امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۲۹	فصل پنجم: مذهب ماتریدیه
۱۲۹	۱. بنیان‌گذار
۱۳۰	۲. ادوار و مراحل
۱۳۲	۳. عوامل عدم گسترش در دوره‌های پیشین
۱۳۴	۴. شخصیت‌ها:
۱۳۷	۵. روش فکری
۱۳۹	۶. مقایسه روش ماتریدی و اشعری:
۱۴۰	۷. آراء و اندیشه‌ها:
۱۴۰	۱- ۷. صفات خداوند
۱۴۱	۲- ۷. افعال انسان و نظریه کسب
۱۴۲	۳- ۷. حسن و قبح عقلی
۱۴۴	۴- ۷. امامت
۱۴۵	۵- ۷. افضلیت امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۴۵	۷- ۷. کرامات اولیاء

بخش سوم: مذاهب شیعی

۱۴۹	فصل اول: مفاهیم و کلیات
۱۴۹	۱. در لغت
۱۵۱	۲. در اصطلاح
۱۵۲	۴. انشعابات
۱۵۴	۵. نمودار انشعابات
۱۵۵	۶. فرقه‌های اصلی
۱۵۵	۷. عوامل انشعاب
۱۵۶	۸. ظهور و پیدایش
۱۵۷	۹. خاستگاه
۱۶۵	فصل دوم: مذهب زیدیه
۱۶۶	۱. انشعابات
۱۶۹	۲. ادوار و مراحل

۱۷۴	۳. مکاتب فقهی.....	۱۷۴
۱۷۵	۴. گرایش‌های فکری.....	۱۷۵
۱۷۶	۵. شخصیت‌ها.....	۱۷۶
۱۷۸	۶. روش فکری.....	۱۷۸
۱۷۹	۷. آراء و اندیشه‌ها.....	۱۷۹
۱۷۹	۱ - ۷. حسن و قبح عقلی.....	۱۷۹
۱۸۰	۲ - ۷. صفات خداوند.....	۱۸۰
۱۸۱	۳ - ۷. جبر و اختیار.....	۱۸۱
۱۸۱	۴ - ۷. حقیقت ایمان.....	۱۸۱
۱۸۲	۵ - ۷. وعد و وعید.....	۱۸۲
۱۸۲	۶ - ۷. آلام و اعواض.....	۱۸۲
۱۸۳	۸ - ۷. شفاعت.....	۱۸۳
۱۸۳	۸ - ۷. امامت.....	۱۸۳
۱۸۷	۹ - ۷. کرامات اولیاء.....	۱۸۷
۱۸۷	۱۰ - ۷. تقیه.....	۱۸۷
۱۸۸	۱۱ - ۷. شعائر شیعی.....	۱۸۸
۱۸۹	۱۲ - ۷. فقه و فروع عملی.....	۱۸۹
۱۸۹	۸. زیدیه در روایات اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	۱۸۹
۱۹۰	۹. شخصیت‌شناسی زید.....	۱۹۰
۱۹۸	فصل سوم: مذهب اسماعیلیه.....	۱۹۸
۱۹۹	۱. نام‌ها و عناوین.....	۱۹۹
۲۰۰	۲. انشعابات.....	۲۰۰
۲۰۷	نمودار انشعابات.....	۲۰۷
۲۰۸	۳. ادوار و مراحل:.....	۲۰۸
۲۰۹	۴. شخصیت‌ها.....	۲۰۹
۲۱۲	۵. روش فکری:.....	۲۱۲
۲۱۳	۶. آراء و اندیشه‌ها.....	۲۱۳
۲۱۳	۱-۶ امامت.....	۲۱۳
۲۱۴	۱-۱-۶ ضرورت وجود امام.....	۲۱۴
۲۱۵	۲-۱-۶ ویژگی‌ها و صفات:.....	۲۱۵
۲۱۶	۱ - ۲ - ۱ - ۶. وجوب نص و نصب الهی:.....	۲۱۶

۳-۱-۶ وظایف و کارکردها:	۲۱۹
۲-۶. فقه و فروع عملی	۲۲۰
۷. اسماعیل و ادعای امامت	۲۲۱
فصل چهارم: مذهب اثناعشریه	۲۲۴
۱. نام‌ها و عناوین	۲۲۴
۲. انشعاب:	۲۲۵
۳. جریان‌های درونی	۲۲۷
۴. ادوار و مراحل	۲۲۸
۵. شخصیت‌ها:	۲۲۹
۶. روش و رویکرد:	۲۵۱
۱-۶. منابع فهم دین	۲۵۱
۲-۶. رویکردهای کلی و کلان	۲۵۲
۷. آراء و اندیشه‌ها	۲۵۳
۱-۷. اصول عقیدتی	۲۵۳
۱-۱-۷. توحید و صفات:	۲۵۴
۲-۱-۷. عدل	۲۵۸
۳-۱-۷. نبوت	۲۵۹
۴-۱-۷. امامت	۲۶۰
۵-۱-۷. معاد	۲۶۸
۶-۱-۷. توسل	۲۶۹
۷-۱-۷. تقیه	۲۷۱
۲-۷. فقه و فروع عملی	۲۷۴
مهم‌ترین موارد اختلاف با اهل سنت	۲۷۵
منابع	۲۷۵

پیشگفتار

تاریخ اندیشه اسلامی شاهد صحنه‌های با شکوهی از رقابت‌های علمی دانشمندان مذاهب اسلامی بوده است آنان با گفت‌وگو و تضارب آراء خود توانسته‌اند آثار نیکویی از همبستگی و وحدت اسلامی به بار آورند و نیز نقش مؤثری در نشاط علمی علاقمندان به این حوزه را فراهم سازند، در عین حال آنچه از آنان باقی مانده تاریخ مکتوب علم کلام را بیش از گذشته بارور نموده است.

شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت بر اساس اهداف خود موظف است به «تربیت عالمان آگاه، متعهد و متخلق برای انجام وظایف و پاسخ به نیازهای دینی جامعه اهل سنت»؛ «ساماندهی امور آموزشی و فرهنگی با تأکید بر آموزش‌های تطبیقی و زبان رسمی کشور»؛ «نشر فرهنگ تقریب و وحدت و انسجام اسلامی» و «ارتقای کیفی مدارس علوم دینی اهل سنت» همت گمارد.

معاونت آموزش و پژوهش دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت در راستای دستیابی به اهداف مزبور در قالب نظام آموزشی مدارس علوم دینی احناف و شوافع، سلسله دروسی را تحت عنوان «دروس تکمیلی» که در کمیته‌های علمی احناف و شوافع تصویب شده است به شورای محترم برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت ارائه نمود و عناوین و سرفصل‌های این دروس در تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۸ به تصویب این شورا رسید.

کتاب حاضر با عنوان «تاریخ و اندیشه‌های کلامی مذاهب اسلامی» از مجموعه دروس تکمیلی مصوب می‌باشد که در قالب دو واحد آموزشی توسط محقق ارجمند جناب آقای دکتر محمدصفر جبرئیلی تدوین گردیده است. بدیهی است نظرات و پیشنهادات اساتید و صاحب‌نظران می‌تواند موجب غنای علمی این اثر در تجدید چاپ‌های بعدی گردد.

معاونت آموزش و پژوهش

دبیرخانه شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت

مقدمه

تاریخ اسلام فرق و مذاهب متعددی به خود دیده است. بسیاری از آن‌ها دوام نیاورده و استمرار نداشته‌اند، برخی نیز در پی علل و عواملی، به انشعاب و حتی تطور و تحول در عقاید و اندیشه دچار شده‌اند. در مذاهب شخص محور مانند ماتریدیه و سپس اشعریه انشعابی قابل توجه به وجود نیامده است و پیروان آن بیشتر به شرح و بسط و توضیح و تفسیر دیدگاه‌های پیشوای مذهب خود پرداخته‌اند. اما مذاهبی که شخص محور نیستند؛ مانند زیدیه، اسماعیلیه و معتزله، به جهت عدم التزام و پایبندی به دیدگاه‌های شخصیت محوری، بیشتر دچار انشعاب و تحول شده‌اند.

در هر صورت، همه مذاهب از روش فکری، شخصیت‌ها، آراء و اندیشه‌ها و سیر و تطور تاریخی خاص خود برخوردارند.

از طرفی همه این مذاهب به جهت برخورداری از اسلام، اعتراف به توحید باری تعالی، رسالت پیامبر اعظم حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اعتقاد به معاد در شمار مسلمانان اند و همگی حقانیت نسبی دارند - هرچند حقانیت مطلق از آن یکی است- از طرف دیگر، رفتار مسالمت‌آمیز و همزیستی برادرانه آن‌ها موجبات عزت و عظمت بیش از پیش اسلام و مسلمانان را در پی دارد که این امر در گرو شناخت بهتر و بیشتر اعتقادات، اندیشه‌ها، شخصیت‌ها و آثار هر یک از مذاهب اسلامی است تا بتوان بیش از پیش بر

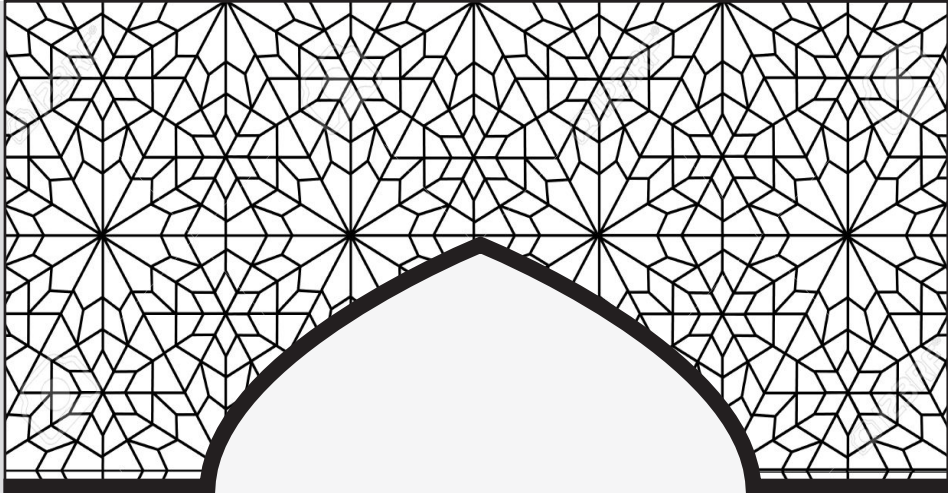
توجه به مشترکات پافشاری کرد و از موارد اختلاف، عوامل، انگیزه‌ها و دلایل آن‌ها نیز اطلاع یافت.

بدیهی است کار فردی، در کنار امتیازات، می‌تواند نقایص و کاستی‌هایی به همراه داشته باشد، اما نگارنده، علیرغم اعتراف به کاستی‌ها و نقص‌ها، سعی و تلاش خود را به کار برده تا علاوه بر استفاده از زحمات اساتید، محققان و مطالعه کتاب‌ها و مقالات مختلف در حوزه فرق و مذاهب کلامی، از منابع معتبر و دست اول هر یک از مذاهب مورد بحث بهره برده و از ارجاع و استناد و اکتفا به منابع واسطه تا حد امکان خودداری کند. بنا به وظیفه، پیشاپیش از خواننده ارجمند نسبت به هرگونه خطای احتمالی و کاستی موجود پوزش می‌طلبد.

نگارنده، به پیروی از پیشوایان دینی و امامان و عالمان اسلامی، بر تقریب مذاهب و وحدت بین مسلمانان تأکید فراوان دارد و به جد، بدان معتقد و پایبند است، علیرغم التزام عالمانه به اعتقادات و آموزه‌های مذهبی خود، احترام به عقاید و مقدسات دیگر مذاهب، حفظ وحدت و پافشاری بر مشترکات فراوان بین آنها را از مهم‌ترین وظایف مسلمانان، به ویژه عالمان و محصلان و محققان می‌داند.

محمد صفر جبرئیلی

دانشگاه تهران- پردیس فارابی



بخش اول

درآمد

فصل اول: کلیات

با توجه به گستردگی ارتباطات، گسترش چاپ و نشر، کثرت و فزونی مراکز پژوهش و تحقیق، ورود - گاه بی ضابطه و مغرضانه و یا حداقل ناآگاهانه - مستشرقان در شناخت و معرفی مذاهب اسلامی^۱ و متأسفانه حبّ و بغض و تعصب‌های بی‌مبنا و اساس درون دینی^۲ و حتی درون مذهبی مسلمانان، عوامل سیاسی^۳ - مذهبی^۴ و جغرافیایی و از همه مهم‌تر و لازم‌تر، وحدت و اتحاد مسلمانان توجه و عنایت بیش از پیش به شناخت و آگاهی از مبانی، روش و اعتقادات مذاهب اسلامی در جوامع اسلامی را ضروری کرده است. لذا در قرن حاضر و به‌ویژه در دهه‌های اخیر، کتاب‌هایی فراوان، توسط مستشرقان^۵، مسلمانان،

۱. مانند اجناس گلدزیهر در «العقیده والشریعة فی الاسلام». ادوارد براون، «یک سال در میان ایرانیان» و... برای آشنایی با دیدگاه و اهداف مستشرقان درباره اسلام و تشیع ر.ک: فصلنامه شیعه‌شناسی، ش اول، مصاحبه با دکتر سید جعفر شهیدی. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی «تشیع و خاورشناسان» (۸ جلد) به ویژه جلد مربوط به دیدگاه‌ها درباره خاورشناسان.

۲. مانند شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۲۳۹ ق) در «تحفه اثناعشر»، احمد امین در «فجرالاسلام» و احسان الهی ظهیر در «الشیعة والتشیع»؛ و مواضع غیرشرعی و عقلی برخی از شیعیان افراطی و متعصب بر علیه مقدسات اهل سنت که برخی از شخصیت‌های محوری تشیع از آنان به شیعیان انگلیسی یاد کرده‌اند...

۳. از جمله تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی

۴. از جمله تأسیس دار التقرب الاسلامی.

۵. از جمله هاینس هالم، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۹، دوم. بطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴، چهارم.

دانشگاهیان^۱ و حوزویان^۲ ایران به نگارش درآمده، حتی مجلات و نشریات تخصصی^۳ در شماره‌های ییابی به طرح این مباحث پرداخته و چه بسا مراکز تخصصی در حوزه علمیه^۴ و دانشگاه دولتی^۵ و غیردولتی^۶ به راه افتاده‌اند. بنابراین باید ضرورت کار را تبیین کرد، آفات و کاستی‌ها را شناخت و به امور لازم و بایسته و شایسته پرداخت.^۷

۱. ضرورت آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی:

به اقتضای مصالح عمومی جهان اسلام باید با مذاهب و مکاتب فکری و صاحبان آراء و اندیشه‌های دیگر آشنا شد؛ چراکه بی‌خبری مسلمانان از همدیگر، آن‌ها را در موضع ضعف قرار می‌دهد، به گونه‌ای که در مواقع لزوم، قدرت و توان حفظ وحدت و یکپارچگی خود در مقابل بیگانگان را نخواهند داشت.

از طرف دیگر، تعامل مثبت و سازنده با دیگران در گرو آشنایی درست و صحیح با عقاید و آراء آنان است. به علاوه، این امر استحکام دیدگاه‌های درون مکتبی را موجب می‌شود. اگر بدانیم که دیگران چگونه می‌اندیشند و چه رأی و نظری دارند، بهتر می‌توان از کیان عقیدتی و فکری خود دفاع کرد.

همان‌گونه که در فقه و احادیث فقهی، آشنایی با فقه مذاهب دیگر در درک فهم درست

۱. از جمله دکتر محمدجواد مشکور در ترجمه «فرق الشیعه» نویختی و تصحیح «المقالات والفرق» سعد بن عبدالله اشعری، فرهاد دفتری درباره اسماعیلیه، حسین کریمان درباره زید و زیدیه. علی‌اکبر ضیائی درباره اباضیه و...

۲. از مهم‌ترین آن‌ها، «شیعه در اسلام» علامه طباطبائی، «بحوث فی الملل والنحل» (۸ ج)، آیت‌الله جعفر سبحانی، «فرق و مذاهب کلامی» استاد علی ربانی گلپایگانی، «فرهنگ جامع فرق اسلامی (۳ ج)». سید حسن خمینی، «فرق و مذاهب کلامی» رضا برنجکار، «آشنایی با فرق تسنن و تشیع» (۲ جلد) به کوشش مهدی فرمانیان، ... و آثار متعددی که در دانشگاه ادیان و مذاهب و مؤسسه شیعه‌شناسی درباره مذاهب مختلف پژوهش و تحقیق و منتشر شده است.

۳. نشریه علمی، پژوهشی «شیعه‌شناسی»، از مؤسسه شیعه‌شناسی و مجله تخصصی «هفت آسمان» از دانشگاه ادیان و مذاهب.

۴. مرکز تخصصی مذاهب اسلامی، شیعه‌شناسی،

۵. گروه شیعه‌شناسی دانشگاه تهران (پردیس فارابی)

۶. از جمله دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشگاه باقرالعلوم و دانشگاه علوم حدیث (هر سه در قم).

۷. برای آگاهی بیشتر از مباحث مطرح شده در هر سه بخش، ضرورت، آفات و بایستگی‌ها رک: مصاحبه‌های جداگانه با فرهاد دفتری، آیت‌الله محمد واعظ زاده خراسانی و آیت‌الله محمدعلی تسخیری در گفت‌وگو با ادیان، از منشورات دانشگاه ادیان.

بخش اول / درآمد / ۱۹

از شأن صدور حدیث و مقصود و منظور معصوم اثرگذار است^۱ در احادیث اعتقادی و کلامی نیز قطعاً آشنایی با مکاتب و مذاهب و دیدگاه‌های فکری عصر ائمه در فهم بهتر بیانات امامان تأثیرگذار است. افزون بر آن، نزدیکی و تقریب مذاهب و پیروان آن‌ها را در پی خواهد داشت، در نتیجه، علاوه بر کم شدن اختلافات، معلوم می‌شود که خیلی از آن‌ها اساس و واقعیت ندارند^۲.

۲. آفات و کاستی‌ها

به طور کلی، مطالعه درباره ادیان و مذاهب دیگر، علیرغم ضرورت‌ها، ممکن است کاستی‌ها و به تعبیر دیگر آفت‌هایی داشته باشد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:^۳

- اهتمام به ردیه‌نویسی به جای حقیقت‌جویی.
- شتاب‌زدگی در داوری و کم‌دقتی در مطالعه آرای ارباب مذاهب
- نسبت دادن نظرهای شاذ و نادر به عموم پیروان یک مذهب
- مراجعه نکردن به منابع معتبر و دست اول نزد هر گروه
- ارجاع و استناد به منابع مخدوش و مردود نزد پیروان مذهب موردنظر
- فقدان صلاحیت علمی لازم در فرقه‌شناسی.
- برخورد خصمانه و عنادآمیز.

۳. بایستگی‌ها و شنایستگی‌ها:

با توجه به ضرورت انکارناپذیر آشنایی با فرق و مذاهب، رفع آفات و کاستی‌های موجود یا احتمالی، کارهای بایسته و شنایسته‌ای می‌طلبند، از جمله:

۱. ر.ک: جایگاه‌شناسی علم اصول، ۱، ۱۷۹، ۱۹۹ - ۲۰۰، ۳۴۹ - ۳۵۱ مصاحبه با حضرات آیات: محمدعلی گرامی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و محمد ابراهیم جناتی.

۲. برای آشنایی و آگاهی بیشتر ر.ک: فصلنامه پژوهش و حوزه ش ۲۶ ویژه ادیان و مذاهب سال ۷ تابستان ۱۳۸۵ بویژه گفت و گو، فرقه‌شناسی، کاستی‌ها و ضرورت‌ها (صص ۲۵۳-۲۳۶)، فصلنامه تخصصی هفت آسمان، ش ۳۶. سال ۹ زمستان ۱۳۸۶ مبانی انسجام اسلامی در گفت و گو با آیت‌الله تسخیری (صص ۱۷-۳۹)

۳. ر.ک: الامام الکوثری، مقدمات الامام الکوثری (مقدمه تبیین کذب المفتری) / ۵۲ و کثیراً ما يعزى الى الفرق اقوال لا توجد فى كتبهم اما توليداً والزماً او نقلاً من غير كتب الثقات من الخصوم كما يقع لعبد القاهر البغدادي فى «الفرق بين الفرق» وكما يفعل ابن حزم فى «الفصل»...

- مراجعه به منابع معتبر و دست اول نزد هر فرقه و مذهب
- نگاه واقع‌بینانه و دور از هرگونه پیش‌داوری
- حفظ بی‌طرفی در نقل و نقد آراء
- برخورد منطقی، نه احساسی.
- آشنایی به قصد آگاهی و فهم، نه فقط رد، نقد و حمله به رقیب.
- بازخوانی و بازبینی کتب گذشته درباره فرق و مذاهب
- کار گروهی و سازمان یافته و استفاده از محقق متخصص درباره هر فرقه.

۴. واژه‌شناسی:

مباحث مربوط به فرق و مذاهب اسلامی معمولاً با واژه‌ها و اصطلاحات «مقالات»، «مذاهب» و «ملل و ادیان» بررسی شده است.

- ۱ - ۴. مقالات: واژه «مقاله» - جمع آن «مقالات» - از ریشه «قول»، به معنای سخن و گفتاری است که گوینده بدان اعتماد کرده و با دیگری درباره آن مناظره و گفتگو می‌کند.^۱ در قرن‌های چهارم تا هفتم، کتاب‌هایی متعدد بدین نام و عنوان نوشته شده است، چنان‌که شیخ مفید (۴۱۳ ق) «اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات» را در معرفی عقاید و آراء شیعه و تطبیق و تفاوت آن با عقاید و آراء معتزله نگاشت، سعد بن عبدالله اشعری (متوفای ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) «المقالات و الفرق» را در معرفی فرق شیعی. ابوالحسن اشعری (۳۲۴ تا ۳۳۰ ق) «مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین» و سید مرتضی رازی (قرن هفتم هجری) «تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام» را در معرفی فرقه‌های اسلامی تألیف کردند.
- ۲ - ۴. مذاهب: واژه «مذهب» به معتقدات انسان بدان جهت که او به سوی آن‌ها حرکت می‌کند و به آن‌ها می‌گردد و یا راهی که در آن سیر می‌کند، گفته می‌شود.^۲

۱. ابوهلال العسکری (ق ۴) معجم الفروق اللغویة / ۵۰۶، ش ۲۰۵۱. المقالة قول یعتمد علیه قائله ویناظر فیه، یقال هذه مقالة فلان اذا کان سبیله فیهما هذا السبیل.

۲. همان. «المذهب ما یعمیل الیه من الطرق سواء کان یطلق القول فیه اولاً یطلق والشاهد انک تقول هذا مذہبی فی السماع والأکل والشرب لشیء تختاره من ذلک وتمیل الیه. المذهب، المعتقد الذی یدهب الیه.» ابن منظور لسان العرب ۶ / ۴۸ و هو اکثر ما یستعمل فی الأدیان و قد یستعمل فی غیرها من مطلق الآراء کقولهم: و لهم فی هذه المسئلة مذاهب شتی؛ و المذهب ایضاً الطريقة، اقرب الموارد ۱ / ۳۷۵.

این واژه به عنوان جزئی از عناوین کتاب‌های «اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات» شیخ مفید، «مذاهب الإسلامیین» عبدالرحمن بدوی، «تاریخ المذاهب الإسلامیه» محمد ابوزهره و «المذاهب الاسلامیه» آیت‌الله جعفر سبحانی^۱ آمده است. نسبت این دو واژه عام و خاص من وجه است. «مقاله» فقط به قول و گفتار اطلاق می‌شود، اما «مذهب» اعم از قول و عمل است. از طرف دیگر، مذهب فقط به معتقد انسان اطلاق می‌شود، اما مقاله اعم از معتقد و غیرمعتقد او است،^۲ شاید انسان در مقام مناظره و مجادله سخنی را به اثبات رسانده و طرف مقابل را مجاب و مغلوب کند، اما خودش بدان اعتقاد نداشته باشد.^۳

۳ - ۴. ملل و نحل: «مِلَّة» جمع «مِلَّة» به معنی طریقه و آیین است^۴ - خواه الهی و بر حق باشد یا غیر الهی و بر باطل - در قرآن کریم، هر دو معنا به کار رفته، آیه شریفه «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»^۵؛ درباره آیین الهی و آیه «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»^۶ در مورد آیین غیر الهی است. کلمه «نَحْل» جمع «نَحْلَة» در معانی ادّعا،^۷ مذهب و گرویدن به یک دین و آیین به کار رفته^۸ است.

واژه ترکیبی «مِلَّةٌ وَ نَحْلٌ» - معادل با «ادیان و مذاهب اعتقادی» - کاربردی رایج و با سابقه دارد، کتاب «الملل و النحل» عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸ ق) در ۲ جلد، «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل» ابن حزم اندلسی (متوفای ۴۵۶ ق) در ۳ جلد و «بحوث فی الملل و النحل» آیت‌الله جعفر سبحانی (معاصر) در ۸ جلد با استفاده از این دو عنوان نام‌گذاری شده‌اند.

۱. تلخیص فشرده‌ای از کتاب هشت جلدی «بحوث فی الملل و النحل» معظم له است.

۲. یکی از هفت معنای ذکر شده «قول» اعتقاد است رک: راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن / ۴۱۴.

۳. ابوهلال العسکری، همان / ۵۰۶، ۵۰۷، شماره ۲۰۵۱.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۸۸. «الملة هی الطریقة التي یملیها النبی علی أمته ولا تصدق الملة إلا بعمل الأمة واتباعهم لها». رک: علامه طباطبائی، المیزان / ۵ - ۳۵۰ - ۳۵۱.

۵. نحل / ۱۲۳. آنگاه به تو وحی کردیم که از آیین حنیف ابراهیم (آیین توحید) پیروی کن.

۶. یوسف / ۳۷. من آیین قومی را که به خدا ایمان نمی‌آورند و به آخرت کفر می‌ورزند؛ رها کرده‌ام.

۷. ابن منظور، همان، ۱۴ / ۷۴.

۸. اقرب الموارد، ۲ / ۱۲۸۰.

۵. موضوع، غایت و روش

موضوع علم «فرق و مذاهب» یا «ملل و نحل»، بررسی عقاید پیروان ادیان و مذاهب، غرض آن شناخت عقاید و آشنایی با جهات اشتراک و اختلاف آن‌ها و ثمره و نتیجه آن توانمندی در دفاع از دین و آیین حق و نقد ادیان و مذاهب دیگر از روی بصیرت و آگاهی و از سر واقع‌بینی و حقیقت‌جویی است.^۱

روش این علم را باید ترکیبی از نقل و عقل دانست. به این معنا که مواد (عقاید و آرای پیروان هر دین و آیین) را باید از طریق نقل به دست آورد، آنگاه با استفاده از تفکر عقلی، به تحلیل و تحقیق درباره آن پرداخت. چنان‌که گفته شد، برای دستیابی به مواد، باید به کتب معتبر دانشمندان هر مذهب رجوع و از استناد به اقوال دیگران - که در مواردی متعدد به غرض‌ورزی و عدم رعایت اصل امانت در نقل نیز متهم هستند - پرهیز کرد.

۶. پیشینه تاریخی

این دانش با هدف شناخت و بررسی سرگذشت ادیان و مذاهب از جنبه‌های کلامی و اعتقادی در جهان اسلام پیشینه‌ای کهن دارد، به طوری که سابقه تألیف و تدوین آن به قرن دوم هجری برمی‌گردد.^۲ این امر، در قرن سوم هجری بیشتر مورد توجه قرار گرفت و می‌توان از کتاب‌ها و رساله‌های متعدد این زمان، به «الایضاح» فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰ ق)، «المقالات و الفرق» سعد بن عبدالله اشعری (۲۹۹ ق) و «فرق الشیعة» ابومحمد نوبختی (۳۱۰ ق) اشاره کرد. از آن پس آثاری دیگر با بسط و شرح بیشتر نگارش یافت که کتاب «مقالات الإسلامیین» ابوالحسن اشعری (وفات ۳۲۶ - ۳۳۰ ق)، «اوائل المقالات» شیخ مفید (۴۱۳ ق)، «الفصل فی الملل والأهواء والنحل» ابن حزم (۴۵۶ ق) و «الملل والنحل» شهرستانی (۵۴۸ ق) از مشهورترین و ماندگارترین آن‌ها است.

۱. جعفر سبحانی، المذاهب الاسلامیه / ۸.

تعریفه: العلم بتاریخ نشوء المذاهب والدیانات عبر القرون و مقارنتها مع بعض.

موضوعه: عقائد الأمم الذی یعبر عنه بالملل والنحل.

غایت: اعطاء البصيرة للمحقق الكلامی فی نشوء العقائد واشتقاق بعضها من بعض.

۲. ابن المقعد (ابن المفضل) در عهد خلافت مهدی عباسی (متوفای ۱۶۹ هـ ق) کتاب «صنوف الفرق» را تألیف کرده است.

شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، المعروف به «رجال الکشی»، تحقیق: القیومی الاصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی /

۲۶۵، شماره ۴۷۹.

۷. اقسام کتاب‌ها

کتاب‌های دانشمندان مسلمان در زمینه ملل و نحل^۱ به چهار دسته قابل تقسیم است:
۱ - ۷. کتاب‌هایی که علاوه بر مذاهب و فرقه‌های اسلامی، به بحث درباره ادیان و مذاهب غیراسلامی نیز پرداخته‌اند؛ مانند «الملل و النحل»، عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸ ق) «الفصل فی الملل و الأهواء و النحل»، ابن حزم ظاهری (۴۵۶ ق) «بیان الادیان» در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی، ابوالمعالی محمد حسینی علوی (۴۸۵ ق) و «اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین»، فخرالدین رازی (۶۰۶ ق).

۲ - ۷. کتاب‌هایی که تنها به بحث درباره مذاهب و فرقه‌های اسلامی پرداخته‌اند - بیشترین تألیفات از این دسته است - مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «الایضاح»، فضل بن شاذان (۲۶۰ ق)؛ «مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین»، ابوالحسن اشعری (۳۲۶ یا ۳۳۰ ق)؛ «التنبیه و الردّ علی أهل الأهواء و البدع»، ابن عبدالرحمن ملطی (۳۷۷ ق)؛ «اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات»، شیخ مفید (۴۱۳ ق)؛ «الفرق بین الفرق»، عبدالقاهر بغدادی (۴۳۹ ق)؛ «التبصیر فی الدین»، طاهر بن محمد اسفرائینی (۴۷۱ ق)؛ «تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام»، سید مرتضی بن داعی حسینی رازی؛ «تاریخ المذاهب الاسلامیة» و «تاریخ الجلال» محمد ابوزهره؛ «مذاهب الاسلامیین»، عبدالرحمن بدوی؛ «فی علم الکلام» (۳ ج) احمد محمود صبحی؛ «نشأة الفکر الفلسفی فی الاسلام» (۳ ج)، سامی النشار؛ «بحوث فی الملل و النحل» (۸ ج)، استاد آیت‌الله جعفر سبحانی؛ «فرق و مذاهب کلامی»، استاد علی ربانی گلپایگانی.

۳ - ۷. کتاب‌هایی که فقط درباره یکی از مذاهب اسلامی بحث کرده‌اند. مانند «المقالات و الفرق» سعد بن عبدالله اشعری (۲۹۹ ق)، «فرق الشیعة» ابو محمد نوبختی (۳۱۰ ق)، «طبقات المعتزلة»، احمد بن یحیی بن المرتضی (۸۴۰ ق)، «تبیین کذب المفتری علی ما نسب الی الأشعری»، ابن عساکر (۵۷۱ ق) و «مجرد مقالات الاشعری»، ابن فورک اصفهانی (۴۰۶ ق).

۴ - ۷. کتاب‌هایی که بدون ورود به معرفی تفصیلی مذاهب اسلامی و بیشتر با رویکرد

۱. برای اطلاع بیشتر رک: نعمت‌الله صفری، راهنمای مطالعات فرقه‌شناسی (مقاله) هفت آسمان، ش ۹ و ۱۰ / ۱۲۱ - ۱۵۰

فرق تسنن، به کوشش مهدی فرمانیان / ۴۱ - ۶۰.

❖ ۲۴ / تاریخ و اندیشه‌های کلامی مذاهب اسلامی

محتوایی و آرائه ملاک و معیار در تبیین و تشخیص سنت و بدعت به بحث پرداخته‌اند، در این دسته می‌توان از «الاعتصام» ابواسحاق الشاطبی (۷۹۰ ق) نام برد.

فصل دوم

حدیث افتراق

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمودند: 'اُمّت موسی پس از او به هفتاد و یک فرقه و اُمّت عیسی پس از وی به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و پس از من اُمّت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد که تنها یک فرقه آنان اهل نجات خواهد بود، چنان که از فرقه‌های هر یک از دو اُمّت موسی و عیسی نیز تنها یک فرقه اهل نجات بوده است.

جایگاه حدیث و اهمیت محوری آن در مباحث فرقه‌شناسی موجب شده تا دانشمندان از جهاتی به بحث درباره آن پردازند.^۳

۱. قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «افترقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة فواحدة في الجنة وسبعون في النار وافترقت النصارى على ثنتين وسبعين فرقة فإحدى وسبعون في النار وواحدة في الجنة والذي نفس محمد بيده لتفترقن أمتي على ثلاث وسبعين فرقة واحدة في الجنة وثنتان وسبعون في النار...» ر.ك: سنن ابن ماجه (٢٧٦ ق)، باب افتراق الامم ٢ / ١٣٢٢، ١٣٢١ ناشي اكبر (٢٩٣ ق) مسائل الامامة، بيوست ١ در فرقه‌های اسلامی و مسأله امامت / ١٨٢، حاكم نيشابوري، المستدرک على الصحيحين، كتاب الفتن و الملاحم ٤ / ٤٧٧؛ الألائكائي (٤١٨ ق)، شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة، ١ / ٥٦، ٥٧، ٥٨ خراز قمي، كفاية الأثر / ٢٤٧، ٢٤٨ ح ٩٥، حرّ عاملي، وسائل الشيعة، ج ١٨، كتاب القضاء، باب ٦ ح ٣٠ / ٣١.

٢. در برخی روایات فراز بایانی سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است، «كلها في الجنة الآ واحدة» ر.ك: رشيد رضا، المنار، ج ٨ / ٢٢١ - ٢٢٢.

٣. برای آگاهی از تفصیل بحث در جهات مختلف ر.ك: ابواسحاق الشاطبي، الاعتصام، ٣٢٦ - ٣٩١؛ محمدباقر المجلسي، بحار الانوار ٢٨ / ٢ - ٣٥، جعفر السبحاني، بحوث في الملل والنحل ١ / ٣٥ - ٦٠، علی اقا نوری، حدیث افتراق امت نقلها و پیامدها، فصلنامه هفت آسمان، تابستان ١٣٨٢ شماره ٨١ (صص ١٢٧-١٥٣)

۱. بررسی سنّی

عده‌ای از محققان اسلامی حدیث مزبور را از نظر سند قابل اعتماد ندانسته و آن را نپذیرفته‌اند،^۱ عده‌ای مانند ابوالحسن اشعری و فخرالدین رازی نفیاً و اثباتاً درباره آن سخنی نگفته‌اند؛ اما اکثر و مشهور اهل تحقیق آن را پذیرفته و در صدد شمارش هفتاد و سه فرقه و تعیین فرقه نجات یافته برآمده‌اند.^۲ با این حال، می‌توان کثرت نقل و استفاضه حدیث در کتب شیعه و اهل سنّت را دلیل بر درستی سند آن دانست.^۳

۲. مفهوم و دلالت

برخی با خدشه در دلالت حدیث گفته‌اند اگر مقصود از هفتاد و سه، فرق اصلی و محوری باشد، تعداد آن‌ها کمتر و اگر مقصود انشعابات و شاخه‌های پدید آمده از هر یک از آن فرق محوری باشد، تعداد آن‌ها بیش از آن خواهد بود. لذا مقصود از رقم هفتاد و سه، تعداد حقیقی فرق اسلامی نیست،^۴ بلکه کنایه از فزونی و گسترش فرقه‌های پدید آمده پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جهان اسلام است. همان‌گونه که مقصود از رقم هفتاد در استغفار پیامبر برای منافقان^۵ حصر حقیقی نیست و بیانگر کثرت و فزونی استغفار پیامبر اکرم است. در پاسخ می‌توان گفت اولاً سیاق روایت که نخست تعداد فرقه‌های یهود و نصاری را ۷۱ و ۷۲ فرقه دانسته، آنگاه رقم ۷۳ را درباره‌ی فرقه‌های امت اسلامی به کار برده است، با این توجیه سازگار نیست.^۶ ثانیاً اشکال عمده برخی از مؤلفان ملل و نحل این است که حدیث را بر فرقه‌های پدید آمده پیش از خودشان، یعنی حدود سه قرن اول اسلامی

۱. ابن حزم، الفصل فی الملل والاهواء والنحل / ۱ / ۲۴۸؛ به نقل از جعفر السبحانی، همان / ۳۸؛ عبدالرحمن بدوی، مذاهب الاسلامیین / ۱ / ۳۴، حسن حنفی، من العقیده الی الثوره / ۵ / ۳۳۳ - ۳۳۴؛ برای نقد دلائل دیدگاه رک: جعفر السبحانی، همان / ۱ / ۳۸ - ۴۰.

۲. رک: الاسفرائینی، التبصیر فی الدین / ۲۲ «الباب الثانی فی بیان فرق الأمة علی الجملة»؛ ابوالمعالی محمد الحسینی العلوی، بیان الادیان / ۲۵ - ۲۸. بغدادی، الفرق بین الفرق / ۱۲ - ۲۱ (الباب الثانی)؛ شهرستانی، الملل والنحل / ۲۰؛ الشاطبی، الاعتصام، ۳۵۰ - ۳۵۱. ملا علی القاری شرح الفقه الاکبر / ۷-۸.

۳. جعفر سبحانی، همان، ص ۴۰. والذی یجبر ضعف السند هو تضافر نقله واستفاضة روايته فی کتب الفرقین الشیعة والسنة بأسانید مختلفة ربما تجلب الاعتماد وتوجب ثقة الانسان به. رک: محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۶۴.

۴. الشاطبی، همان، ۳۵۲؛ احمد امین، یوم الاسلام / ۹۴. رک: الکوثری، مقدمات الکوثری (مقدمه الفرق بین الفرق) / ۱۵۰.

۵. توبه / ۸۰ «...ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم».

۶. جعفر سبحانی، همان / ۵۴.

تطبیق می‌کنند؛ در حالی که حدیث بیانگر کثرت افتراق و انشعاب در امت اسلامی بدون تعیین زمان است. بنابراین ممکن است این تعداد در طول حیات امت اسلامی تحقق یابد، بدین صورت که در هر قرن یا عصری فرقه‌ای ظاهر گردد، آنگاه در همان فرقه دسته‌بندی‌ها و انشعابات پدید آید و در نتیجه ۷۳ فرقه‌ی اصلی و محوری پدیدار گردد که هر یک دارای شاخه‌هایی باشد؛ جواز کاربرد فعل مضارع در معنای تدریجی به مجرد شروع آن فعل (چنان که به نمازگزار در همان آغازین مرحله نماز «یُصَلِّی» گفته می‌شود) بیانگر صحت این نظریه است.^۱

۳. فرقه نجات یافته؟!۱

در نقل‌های متعدد حدیث افتراق، از میان هفتاد و سه فرقه، یک فرقه اهل نجات و بقیه اهل دوزخ معرفی شده‌اند. به همین جهت از زمان صدور حدیث، از «فرقه ناجیه» بحث شده و دانشمندان مذاهب اسلامی با استناد به نقل‌های متعدد حدیث، به تعیین آن پرداخته‌اند. در برخی احادیث برای مصداق فرقه ناجیه نشانه‌هایی بیان شده که عبارت‌اند از:

۱ - ۳. الجماعه^۲: مقصود از جماعت، یا جمیع مسلمانان^۳ در مقابل یهود، نصاری و دیگر ادیان غیراسلام است، یا اکثریت مسلمانان در مقابل اقلیت. صورت اول مستلزم نجات تمامی مسلمانان است و بنابراین، به جهت تعارض با متن حدیث، صحیح نیست. فرض دوم نیز بدین جهت که اکثریت، به خودی خود، دلیل بر حقانیت نیست - چنان‌که به گواهی تاریخ و شهادت قرآن کریم در موارد متعدد، مخالفان پیامبران اکثریت را تشکیل می‌داده‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد.^۴

افزون بر آن، تشخیص و تعیین مقیاس اکثریت، با توجه به نوسان آن در طول تاریخ مذاهب، عملاً مشکل است.

۱. السید جمال الدین الاسدآبادی، التعليقات علی شرح العقائد العضدیه / ۲۵۳.

۲. رک: ابن ماجه، سنن ج ۲، / ۱۳۲۲ حدیث ۳۹۹۲ و ۳۹۹۳. بریهاری، در ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلہ ۲ / ۲۸.

۳. رک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، / ۲۸ - ۳۹.

۴. عبارت‌های «وما اکثر الناس ولو حرصت المؤمنین»؛ یوسف / ۱۰۳. «وما یؤمن اکثرهم بالله إلا وهم مشرکون»؛ یوسف / ۱۰۶. «ولکن اکثر الناس لا یعلمون» (یوسف / ۲۱) و «قلیل من عبادی الشکور» (سبأ / ۱۳) و نظایر آن نیز گویای این مدعا است.

اهل سنت خود نیز نمی‌توانند همیشه بدان ملتزم باشند؛ چرا که اکثر صحابه و مسلمانان در قضایای سال‌های آخر خلافت عثمان با او موافق و همراه نبودند.^۱ ضمن اینکه برخی با استناد به حدیث نبوی، در مواردی جماعت را به معنای طرفداری و حمایت از حق - صرف نظر از اقل و اکثر بودن آن - دانسته‌اند.^۲

۲ - ۳. «من كان علي ما انا عليه واصحابي»: این تعبیر بیانگر آیین و شریعت اسلامی است؛ از آنجا که هر فرقه، روش خود را مطابق شریعت اسلام و سنت پیامبر گرامی می‌داند،^۳ نمی‌توان آن را مقیاس شناخت فرقه ناجیه دانست.

۳ - ۳. السواد الاعظم،^۴ حدیث انس بن مالک از رسول الله ﷺ: «انّ امتی لاتجمع علی ضلالة، فاذا رأیتم اختلافاً فعلیکم بالسواد الاعظم.» شاهد بر این نشانه است، اما صحت حدیث پذیرفته نشده، و عمومیت آن نیز مشکل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در موارد متعددی کفار در شمار سواد اعظم‌اند، آیا باید با آن‌ها بود؟^۵

۴ - ۳. پیروان اهل بیت علیهم السلام: حدیث امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ: «ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة، منها فرقة ناجية والباقون هالکون، الناجون الذین یتمسکون بولایتکم و یقتبسون من علمکم لایعملون برأیهم، فاولئک ما علیهم من سبیل.»^۶ گواه این نشانه است.

۵ - ۳: «ما نحن علیه الیوم انا واهل بیتی»،^۷ پیامبر اکرم ﷺ در حدیث «سفینه» اهل بیت علیهم السلام

۱. رک: فضل بن شاذان، همان / ۱۲۳، جعفر السبحانی، همان / ۳۰.

۲. شیخ صدوق، الخصال / ۶۴۱ (ابواب السبعین و ما فوقه، ح ۱۱): «قال مصنف هذا الكتاب: الجماعة اهل الحق وان قلوا و قدروی عن النبی ﷺ انه قال: المؤمن وحده حجة والمؤمن وحده جماعة.» فضل بن شاذان، الايضاح / ۱۲۵، ۱۲۶.

۳. شیخ صدوق، معانی الاخبار / ۳۲۳؛ صحیح الترمذی / ۱۰۲۹، ح ۲۶۴۰؛ بریهاری، همان / ۲ / ۲۸، شهرستانی، الملل والنحل / ۲۱.

۴. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۸ / ۲۲۱ - ۲۲۲. چنان‌که سیف الدین آمدی (۶۳۱ ق) بعد از تفصیل بحث می‌گوید: «وهذه الفرقة هي الأشاعرة والسلفية من المحدثين واهل السنة والجماعة وذلك لانهم لم يخلطوا اصولهم بشئ من بدع القدرية والشيعية والخوارج...».

۵. معرفة المذاهب / ۷۵، ابن ماجه، سنن، ج ۲ / ۱۳۰۳ حدیث ۳۹۵۰.

۶. رک: علی بن یونس بیاضی نباطی، الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم ۳ / ۱۲۵.

۷. خزاز القمی، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر / ۲۴۷، ۲۴۸، ح ۵.

۸. رک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ج ۲۸ / ۴ حدیث ۴. همان حدیث معانی الاخبار شیخ صدوق است که اینجا به جای «اصحابی» «اهل بیتی» آمده است. علی بن محمد الولید (۶۱۲ ق) تاج العقائد و معدن الفوائد / ۱۲۷ (الاعتقاد ۶۹).

خود را به عنوان کشتی نجات معرفی کرده است.^۱

از آنجایی که محبت و دوستی، تعظیم و تجلیل و بهره‌مندی از هدایت اهل بیت پیامبر اکرم موجب نجات و رستگاری و روی گردانی از آنان موجب کفران نعمت الهی و غرق شدن در ورطه طغیان و هلاکت است، اهل بیت علیهم‌السلام به کشتی نوح تشبیه شده‌اند.^۲

حدیث متواتر «ثقلین» طریق نجات را پیروی از عترت و اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند، به ویژه آنکه، به نقلی^۳ وقتی برخی مسلمانان بعد از حدیث افتراق، از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواستند تا فرقه ناجیه را به آنان معرفی کند، حضرت فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم به لن تضلوا من بعدى إبدأ، كتاب الله و عترتي اهل بيتي، ان اللطيف الخبير نبأني أنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض»^۴ «من در میان شما دو شیء گران و امانی می‌گذارم اگر به آن‌ها چنگ زنید بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد. کتاب خداوند و خاندان و اهل بیتم. همانا خداوند دانا مرا خبر داده که آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند».

حدیث نبوی «اهل بیته امان...»^۵ قرینه و شاهد دیگری بر این تفسیر از فرقه ناجیه است. برخی از اهل تحقیق حدیث افتراق را مربوط به علم کلام و اصول دین و احادیث «اختلاف بین امتی رحمة»، «اجتهدوا فكلّ میسر لما خلق له»، «ومن اجتهد فاصاب فله اجران ومن اجتهد فاطأ فله اجرٌ واحد» را مربوط به فروع دین دانسته‌اند. لذا اگر اختلاف در مسائل فقهی و فرعی که براساس تکلیف افراد صورت می‌گیرد، مشکل‌ساز

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۳ / ۱۵۱. انّ مثل اهل بیته فیکم مثل سفینه نوح من قومه، من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق.

۲. ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة / ۱۵۱، رک: علی بن محمد الولید، همان / ۱۲۷، جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ۱ / ۵۰.

۳. رک: الصغانی، حسن بن محمد (ق ۶۵۰) از علمای اهل سنت، الشمس المنيرة، نسخة خطی آستان قدس رضوی، شماره ۱۷۰۶ به نقل از جعفر السبحانی، همان / ۵۱؛ ابوالعالی الحسینی العلوی، بیان الادیان / ۲۴.

۴. متن صحیح حدیث ... کتاب الله ... «و عترتی اهل بیته» است. رک: ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل (ق ۲۴۱) فضائل الصحابة ۲ / ۷۲۳ (حدیث ۹۹۰)، همان / ۷۴۷ (حدیث ۱۰۳۲) و عبارت «سنتی» به جای «عترتی» ضعف سند دارد. رک: جعفر سبحانی، مجله کلام اسلامی، مقاله: حدیث ثقلین و متن صحیح آن، شماره ۶۵ / ۹۸ - ۱۰۴.

۵. عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: «النجوم أمانٌ لاهل الارض من الفرق واهل بیته امان لأمتی من الاختلاف...» الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین ۳ / ۱۴۹، جعفر السبحانی بحوث فی الملل والنحل ۱ / ۵۰ - ۵۱.

نباشد، اختلاف در مباحث عقیدتی و اصولی که به ذات باری تعالی و صفات او برمی‌گردد، مشکل‌ساز بوده و چه بسا خروج از حقانیت و صواب را در پی داشته باشد.^۱

۱. رک: صدر المتألهین الشیرازی، تفسیر القرآن الکریم ۲ / ۶۲ - ۶۴، قم، انتشارات بیدار، الاولی، ۱۳۶۴ ش. قرطبی الجامع الاحکام القرآن ۱۲ / ۱۳۰ «وهذا یبیین ان الافتراق المحذور فیه فی الآیه والحديث انما هو فی اصول الدین...» ذیل آیه ۵۵ از سوره مؤمنون

فصل سوم

ظهور و بروز اختلافات فکری

در دوران زندگی پیامبر ﷺ، سادگی و بی‌آلایشی فکری^۱ مسلمانان^۲، یکنواختی جغرافیایی اسلام در منطقه حجاز (مکه، مدینه و یمن) حضور مستقیم پیامبر اعظم ﷺ، سهولت دسترسی مسلمانان به حضرت برای طرح پرسش‌ها، ارائه پاسخ‌های مناسب حال افراد از طرف آن حضرت، استمرار نزول وحی و انتظار نزول آیات قرآن کریم و اشتغالات و دغدغه‌های اقتصادی و نظامی مسلمانان در پی تحریم‌ها، تبعیدها، هجرت‌ها و حملات نظامی قبایل غیرمسلمان (اعم از مشرکان، یهودی‌ها و...) از جمله عواملی بود که مسلمانان را از بسترها و زمینه‌های بحث و مناقشه و مباحثه و حتی تفکر و اندیشه در مسائل فکری دور می‌داشت. به همین جهت، در حیات حضرت، هیچ اختلاف قابل توجهی گزارش نشده است.^۳ پس از آن، در خلافت خلیفه اول و دوم، وجود همان عوامل، بعلاوه درگیری مسلمانان در جنگ با مرتدان^۴ و دو کشور مهم ایران و روم^۵ و سیاست خلیفه دوم

۱. رک: احمد امین. یوم الاسلام / ۸۷، ۹۴، ۱۰۰.

۲. الناشئ الاکبر، مسائل الامامة، همانجا / ۱۷۳.

۳. بغدادی، الفرق بین الفرق / ۱۱، رک: احمد امین. همان / ۱۳۹۰ «لو نظرنا الی حال المسلمین فی عهد الرساله و صدر الاسلام وجدناها کتلة واحدة توحدت غاياتها وتوحدت عقیدتها وتوحدت تقریباً جنسيتها»

۴. عبدالرحمن السیوطی، تاریخ الخلفاء / ۸۳ - ۸۷

۵. همان / ۱۴۹ - ۱۵۱

در جلوگیری از طرح بحث و حتی نقل و ضبط حدیث^۱، جامعه اسلامی در همان فضای فکری عصر پیامبر باقی ماند.

اما در خلافت خلیفه سوم، عواملی چون: فتوحات ایجاد شده، بهبودی وضع نسبی اقتصادی و معیشتی مسلمانان، ارتباط فکری فرهنگی مسلمانان با پیروان دیگر ادیان و فرهنگ‌ها، سیاست سهل‌انگاری شخص خلیفه نسبت به این مسائل و حوادث پیش آمده در پی تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها^۲ و فضای پیش آمده برای برخی از صحابه در پی تبعید و مسافرت به دیگر مناطق جهان اسلام^۳ به تغییر فضای فکری مسلمانان کمک کرد و انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه در عهد خلافت امام علی علیه السلام و بیانات روشن‌نگر امام در تشریح و تفسیر مباحث فکری^۴ زمینه‌های رشد و طرح مباحث فکری بین مسلمانان را فراهم آورد. این‌ها و زمینه‌ها و عوامل دیگر، به ظهور اختلافات فکری و در پی آن، تشکیل فرق و مذاهب کلامی بین مسلمانان انجامید که در ادامه، به اجمال، از آن‌ها سخن گفته می‌شود.

۱: عوامل و زمینه‌ها:

بدیهی است که آراء و اندیشه‌های کلامی و فلسفی در مواردی متعدد، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دارند^۵ که هرچند ریشه و اساس آن‌ها را می‌توان در متون و نصوص دینی (قرآن و سنت) یافت، اما ظهور و بروز و حتی چگونگی طرح آن‌ها معلول عواملی مختلف است^۶ از جمله:

۱. رک: محمد ابوزهره، همان / ۲۶.

۲. السیوطی، همان / ۱۸۷.

۳. رک: محمد ابو زهره، همان / ۲۶، شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال / ش ۵۱.

۴. رک: السیوطی، همان / ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۰.

۵. رک: احمد امین. يوم الاسلام / ۹۰ - ۹۱.

۶. عوامل طرح شده، همه در یک ردیف نیستند، چه بسا عاملی به منزله زایش برخی دیگر است، چنان‌که منع تدوین حدیث و سلب مرجعیت اهل بیت علیهم السلام خود زمینه‌ساز ظهور و بروز اسرائیلیات و جعل حدیث شد. اگر احادیث صحیح در دسترس مردم بود و مرجعیت علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام سریان و جریان داشت، تفکر و اندیشه مردم سطحی نمی‌شد و در متشابهات به جای اجتهاد شخصی و مراجعه به افراد غیر متخصص به آنان مراجعه می‌شد و خیلی از اندیشه‌های انحرافی ظهور و بروز نمی‌یافت.

۷. رک: الشاطبی، الاعتصام، ۳۲۶ - ۳۴۱؛ السید محمد رشید رضا، تفسیر المنارج ۸، ص ۱۹۰ - ۱۹۱ (انعام: ۱۵۹) ابوزهره.

۱ - ۱. تعصبات قبیله‌ای و گرایش‌های حزبی:

علیرغم مخالفت و مبارزه اسلام با هرگونه تعصب و نژادپرستی،^۱ این خصلت که میان اعراب بدوی به طور ملموس رواج داشت،^۲ در مواردی نیز برای اسلام و مسلمانان مشکل‌آفرین بود. حتی زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از ادعای پیامبری از سوی مسیلمه کذاب، برخی پیروان او - که از قوم و قبیله‌اش بودند - گفتند: می‌دانیم او دروغ‌گو است و محمد پیامبر اسلام راست‌گو است، اما دروغ‌گویی از طایفه ربیعی نزد ما از راست‌گویی از قبیله مضر محبوب‌تر است.^۳

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برخی در امر خلافت و جانشینی به جای الهام از قرآن و استناد به سخنان پیامبر اسلام و توجه به صلاحیت و فضیلت‌های افراد به تعصبات قومی و گرایش‌های حزبی پرداختند و شعار «منا امیر و منکم امیر» و دعوای مهاجر و انصار سردادند.^۴

متأسفانه گذشت زمان و انحراف از حقایق معرفتی اسلام، به تقویت این عامل منفی کمک کرد، چنان‌که تیرگی بین قبایل و نژادهای عربی از زمان خلیفه سوم^۵ و بعد از آن و بعدها بین عرب‌ها با ترک‌ها و فارس‌ها، توانست علاوه بر منازعات سیاسی در منازعات فکری نیز اثر گذاشته و در تأسیس یا تحکیم و تقویت فرق و مذاهب نقشی قابل توجه داشته باشد.^۶

۲ - ۱. نبود مرجعیت علمی مورد اتفاق در جامعه

چنانکه گفته شد، مرجعیت مطلق و بلامنازع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سپس علی بن ابی‌طالب علیه السلام موجب شد تا نیمه دوم قرن اول هجری جریان و مذهب فکری خودنمایی

تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۱۰ - ۲۰؛ جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل / ۱ / ۶۹ - ۱۵۰ (الفصل الثالث علل تکون الفرق الاسلامیه)، فصل ۳؛ حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی / ۱ / ۲۲ - ۳۲

۱. خداوند متعال فرموده است: «أَنْ أکرّمکم عندالله انتقامکم». حجرات / ۱۳. پیامبر بزرگوار فرموده است: «لا فضل لعجمی علی عربی الا بالتقوی». ابونعیم احمد بن عبدالله (۳۳۶ - ۴۳۰ ق) حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء / ۳ / ۱۰۰ (بیروت. دارالفکر ۱۴۱۶ ق)

۲. رک: جعفر السبحانی، همان / ۷۶ - ۸۰: الاتجاهات الحزبیه و التعصبات القبلیة.

۳. محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۶۵. قاهرة. دارالفکر العربی. ۴۲۴۱ ق

۴. رک: السیوطی، همان / ۷۷ - ۷۹.

۵. احمد امین، فجر الاسلام / ۳۰۳، محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۲۶ - ۲۷.

۶. رک: الذهبی، سیر اعلام النبلاء / ۹ / ۴۷۱.

نکند؛ اما حکومت معاویه و عواملی مختلف از جمله سیاست اموی سبب شد تا وحدت مرجع مورد اتفاق از بین رفته و حتی تلاش برای طرح افراد و شخصیت‌های نه‌چندان آشنا صورت گیرد، طوری که دستگاه اموی از وجود قصاص و داستان‌سرایان نیز برای جلب و جذب مردم و تشمت و انشعاب آنان بهره می‌گرفت.^۱

۳ - ۱. محدودیت مراجعه به اهل بیت:

بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با طرح مسأله خلافت و سپس سلطنت^۲، در پی عوامل سیاسی دیدگاه مسلمانان درباره اهل بیت به اختلاف گرایید.

جمعی با استناد به دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن‌ها را مرجع و مراد قرار دادند.^۳ اما گروهی با بی‌اعتنایی به مقام و موقعیت آن‌ها، برای یادگیری علوم و معارف دینی به دیگران مراجعه می‌کردند و جمعی نیز با دشمنی و جعل حدیث به بدگویی آنان می‌پرداختند.^۴

خفقان حکومتی - در عصر اموی و عباسی - بر علیه اهل بیت به گونه‌ای بود که کمتر کسی می‌توانست به سراغ آن‌ها رود.^۵ و افرادی هم که می‌آمدند، محدودیت شدید حکومتی موجب می‌شد تا نتوانند دیدگاه‌های اهل بیت را در جامعه منتشر نمایند، چنان‌که جابر بن یزید جعفری کوفی به مدینه آمد و خدمت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام رسید، حضرت به او فرمود: کوفی بودن خود را پنهان کند، سپس کتابی در اختیار جابر گذاشت، اما از او تعهد گرفت تا انقراض حکومت بنی‌امیه از آن چیزی نقل نکند.^۶

در عهد عباسی‌ها نیز چنین بود، چنان‌که در کوچه‌های شهر جاسوس‌هایی مواظب ارتباط شیعیان با امام عَلَيْهِ السَّلَام بودند^۷ و حتی درصدد قتل جانشین امام صادق برآمدند.^۸

۱. رک: محمد ابوزهره، همان / ۱۵

۲. السیوطی، همان / ۲۲۶

۳. رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۴۷، ۵۱.

۴. رک: همان، ص ۳۳۰، ش ۷۴۱، ذیل احوالات سفیان ثوری، ش ۳.

۵. رک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان / ۶۲۰ - ۶۲۶.

۶. طوسی، همان / ۱۷۰. «ان انت حدّثت به حتی تهلك بنو امیة فعلیک لعنتی و لعنة آبائی.»

۷. همان / ۲۳۹ - «فخفت ان تکون عیناً من عیون ابی جعفر و ذاک انه کان له بالمدينة جواسیس ینظرون علی من اتفق من

شیعة جعفر فیضربون عنقه.»

۸. کلینی، الکافی (۱/۳۱۰) متن شماره ۱۳. منصور عباسی به محمد بن سلیمان فرماندار مدینه دستور داد اگر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام

۴ - ۱. اغراض سیاسی

حمایت دستگاه حکومت از برخی شخصیت‌ها و دیدگاه‌ها و افکار خاص، گاه خود پیدایش مذهبی خاص را در پی داشت، چنان‌که معاویه با حمایت از معبد جهنی و غیلان دمشق در ترویج جبرگرایی^۱ و تأسیس مرجئه‌گری نقش جدی داشت^۲. بنی عباس از جمله مأمون، واثق و معتصم به حمایت همه جانبه از معتزله پرداختند و برای پیشوای وقت معتزله، یک مستمری قابل توجه اختصاص دادند که او آن را بین شاگردانش تقسیم می‌کرد^۳، همچنین در درگذشت آن‌ها خود رأساً مجلس عزا تشکیل می‌دادند^۴. اما از زمان متوکل اهل حدیث مورد حمایت جدی قرار گرفتند^۵. سلجوقیان از اشاعره حمایت کردند و...^۶.

۵-۱. اغراض نفسانی^۷

۶-۱. گسترش حوزه جغرافیایی اسلام و اختلاط با اقوام و پیروان ادیان دیگر^۸

۷-۱. ظهور و بروز اسرائیلیات^۹

۸-۱. وجود متشابهات قرآنی^{۱۰}

۹-۱. نهضت ترجمه^{۱۱}

۱۰-۱. ریاست طلبی و منازعات سیاسی برای دستیابی به حکومت^{۱۲}

شخص خاصی را به عنوان جانشین معین کرده است، او را بکشند. «... ان كان اوصی الی رجل واحد بعینه فقدمه واضرب عنقه...»

۱. رک: محمد اقبال لاهوری، احیای فکر دینی / ۱۲۸ - ۱۲۹.

۲. رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه / ۱ / ۳۴۰؛ برای آگاهی بیشتر از ارتباط مرجئه با بنی امیه رک: احمد امین، فجر الاسلام ۳۳۰ - ۳۳۱.

۳. ابن المرتضی، طبقات المعتزله / ۴۹. «کان ابو ہذیل يأخذ من السلطان فی کل سنة ستین الف درهم و یقرقه علی اصحابه»

۴. همان / ۴۸. «لمامات ابو الہذیل فجلس الوائق فی مجلس التعزیه.»

۵. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء / ۳۹۲.

۶. رک: ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیة / ۱۷۱. «...وقد نال الاشعری... ولقی من الحکام تائیداً ونصرة.»

۷. رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۹۴

۸. رک: احمد امین، یوم الاسلام / ۹۵، ۹۴. ابو زهره، همان / ۱۴، ۱۳

۹. رک: ابو زهره، همان.

۱۰. رک: ابو زهره، همان / ۱۶، ۱۵

۱۱. رک: احمد امین، همان / ۱۸۸، ابو زهره، همان / ۱۵، ۱۴

۱۲. ابوزهره، تاریخ اجل / ۶۵

۲. نخستین اختلاف:

برخی با تقسیم اختلافات بین مسلمانان صدر اسلام به اختلاف زمان حیات پیامبر اعظم، هنگام رحلت و بعد از آن حضرت، به طرح مباحث پرداخته‌اند.^۱

۱ - ۲. زمان حیات پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ در پاره‌ای مسائل اختلافاتی جزئی میان مسلمانان رخ می‌داد؛ اما مرجعیت انحصاری و مقبولیت تام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانع از پیدایش فرق و مذاهب بود.

۲ - ۲: هنگام رحلت آن حضرت: چند اختلاف جزئی پدید آمده، اما به سرعت رفع شد. چنان‌که وقتی عمر بن خطاب با انکار مرگ حضرت گفت: «هر کس بگوید پیامبر از دنیا رفته است، او را خواهیم کشت، بلکه او، مانند عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به آسمان رفته است». ابوبکر با خواندن آیه‌ای از قرآن^۲ چنان او را از اشتباه خود آگاه ساخت که عمر گفت: «گویا تا کنون این آیه را نشنیده بودم»^۳

مورد دیگر اختلاف درباره مکان دفن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زادگاهش مکه، یا مدینه یا بیت المقدس - مدفن عده‌ای از پیامبران الهی - بود، سرانجام با یادآوری سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «الأنبياء يدفنون حيث يموتون»^۴ به دفن حضرت در مدینه توافق کردند.

۳ - ۲. بعد از رحلت حضرت؛ در این دوران وحدت نظری به چشم نمی‌خورد، اما مهم‌ترین اختلاف مسلمانان این زمان - که تاکنون ادامه دارد - به موضوع امامت و خلافت مرتبط بود،^۵ به گونه‌ای که می‌توان گفت در میان مسلمانان درباره هیچ قاعده و اصل دینی نزاعی مانند نزاع درباره امامت واقع نشده است.^۶ این اختلاف، نخست میان عده‌ای

۱. رک: بغدادی، الفرق بین الفرق / ۱۲ - ۱۳؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۷ - ۳۲؛ جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۱ / ۶۳ - ۶۷. الآمدی، ابکار الافکار فی اصول الدین ۳ / ۳۴۲ - ۳۴۳. تقسیم دیگری در سه مرحله الف: اواخر عمر پیامبر، ب: دوران خلافت عثمان و امام علی و ج: بعد از شهادت امام علی ارائه شده است. رک: غلامعلی یعقوبی، مقدمه تاریخ العقیده الشیعیه و فرقهها. شیخ الاسلام الزنجانی / ۲۰، ۲۱.

۲. آل عمران / ۱۴۳. «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات او قتل انقلبتم علی أعقابکم...».

۳. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۳. رک: شیخ مفید، الفصول المختاره، سلسله مؤلفات الشیخ ۲ / ۲۴۰ - ۲۴۴.

۴. همان، ص ۲۴.

۵. رک: احمد امین، فجر الاسلام / ۳۰۱. برخی آن را مهم‌ترین، اساسی‌ترین و محوری‌ترین اختلاف می‌دانند. محمد عماره، حقائق و شبهات حول السنة و الشیعیه / ۸۲.

۶. شهرستانی، همان / ۳۰. «عظیم خلاف بین الأمة خلاف الامامة از ما سسل سیف فی الاسلام علی قاعدة دینیة مثل ما سل علی الامامة فی کل زمن».

از مهاجران و انصار رخ داد،^۱ ولی ابوبکر برای متقاعد کردن انصار، در این که خلافت و امامت حق مهاجران است، نه انصار، به روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استناد کرد: «الْأئِمَّةُ مِنْ قَرِيشٍ.»^۲ انصار نیز بدان رضایت دادند.^۳ طوری که ابتدا عمر و سپس بسیاری از حضار سقیفه با ابوبکر به عنوان خلیفه پیامبر بیعت کردند، این گونه ظاهراً آتش فتنه خاموش شد. ولی عمر این بیعت را کاری حساب نشده و بدون مطالعه قبلی دانست که خداوند مسلمانان را از شرّ آن حفظ کرد.^۴ از این رو گفت: پس از این نباید تکرار شود و اگر فردی بدون مشورت با مسلمانان با دیگری به عنوان خلیفه بیعت کند، هر دو کاری نادرست کرده و قتل آن‌ها واجب است.^۵

هنگامی که ابوبکر، همان روز یا فردای آن به مسجد آمد، اکثر مسلمانان مدینه نیز با او بیعت کردند.^۶ اما امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و عده‌ای از مهاجران و انصار که آن حضرت را امام و جانشین بر حق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانستند، خلافت ابوبکر را نپذیرفتند.^۷ در این میان، برخی قضا و قدر^۸ و برخی دیگر ایمان را^۹ آغازین بحث اختلافی می‌دانند که زمینه‌ساز تأسیس برخی از فرق و مذاهب کلامی شد.

به نظر می‌رسد با توجه به تقسیم مباحث کلامی به سه بخش کلام سیاسی، کلام اخلاقی و کلام محض^{۱۰} بتوان گفت:

۱. رک: السیوطی، تاریخ الخلفاء ۷۷ - ۸۰.
۲. رک: شیخ مفید، الجمّل والنصرة لسید العتره، سلسله مؤلفات الشیخ، ج ۱ / ۱۱۵ - ۱۲۰؛ السیوطی، همان / ۷۷ - ۷۹.
۳. السیوطی، همان / ۸۱. «قال ابوبکر ولقد علمت یا سعد أنّ رسول الله علیه الصلوة والسلام قال وانت قاعد: قریش ولأهلهذا الامر. فبیر الناس تبع لبرهم وفاجرهم تبع لفاجرهم. فقال له سعد: صدقت نحن الوزراء وانتم الأمراء.»
۴. «إنّ بیعة أبي بکر كانت فلتنة، وقي الله المسلمين شرّها.» رک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۰، باب رجم الحبلی من الزنا اذا أحصنت؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۱. شهرستانی، همان ۳۰، سیوطی، همان / ۷۷.
۵. رک: شاه عبدالعزیز دهلوی، تحفه اثناعشر، باب دهم مطاعن خلفا، طعن نهم از مطاعن ابوبکر.
۶. رک: سیوطی، همان ۷۹، ۸۰. «لمابويع ابوبکر فی السقیفه وكان الغد جلس ابوبکر علی المنبر. فقام عمر فتکلم قبل ابی بکر ... فقوموا فبايعوه فبايع الناس ابابکر بیعة العامة بعد بیعة السقیفه.»
۷. رک: همان / ۷۷. «ان علیاً والزبیر ومن معهما تخلّفوا فی بیت فاطمة.» رک: ناشی اکبر، مسائل الامامة، همان / ۱۷۴.
۸. مقریزی، الخطل ۴ ص ۱۸۸، حدث فی زمنهم «الصحابة» القول بالقدر. مرتضی مطهری. انسان و سرنوشت، مجموعه آثار ۴۱۴ / ۳ - ۴۲۰.
۹. این تمییه، منهاج السنة النبویه ۱ / ۲۵، الايمان (دمشق) ۱۹۶۱ / ۱۴۲. همان، (مصر تصحیح زکریا علی یوسف) / ۱۰۱ به نقل از ایزوتسو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی / ۳۳.
۱۰. رک: احمد امین، ظهرا الاسلام / ۳۰۲.

در مباحث کلام محض و الهیات، «قضا و قدر» آغازین بحث است؛ که ریشه قرآنی و حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به ویژه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام دارد^۱، اما مسلمانان در مقام تجزیه و تحلیل آن به مشکل دچار شدند، آن دو را با هم خلط کرده و بین اعتقاد به قضا و قدر با جبر و اختیار فرق نگذاشتند^۲. لذا گروهی «قدریه» طرفدار آزادی و اختیار بشر شدند و گروه دیگر «جبریه» از تقدیر و سرنوشت الهی طرفداری کردند. این دو گروه بعداً در دو مذهب رایج و رسمی اهل سنت؛ یعنی معتزله «اختیار یون» و اشاعره «جبریون» هضم شدند. به همین جهت، برخی «جبر و اختیار» را اولین مسأله اختلافی می‌دانند.^۳

در مباحث کلام سیاسی اولین بحث، «امامت و خلافت» است که در همان آغاز، اختلاف و تفاوتی مهم و اساسی بین مسلمانان پدید آورد^۴. سپس در مباحث کلام اخلاقی نظریه «ایمان» طرح شد که آیا فقط به دل و قلب است یا عمل و جوارح نیز در آن نقش اساسی دارد. «مرجئه» و «خوارج» از جمله فرق انشعابی از این بحث هستند.^۵

۱. رک: محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۸۷-۹۱ شهید مطهری، همان / ۳۶۸ - ۳۷۲، ۳۱۶ - ۳۹۷، ۴۱۵، ۴۲۴ - ۴۲۸ - ۴۳۲
 ۲. رک: سید جمال الدین اسدآبادی، العروة الوثقی / ۱۱۲. شهید مطهری، همان / ۳۹۷ - ۳۹۸
 ۳. محمّد عبده، رساله التوحید / ۷۰ «وكانت اول مسألة ظهر الخلاف فيها مسألة الاختيار واستقلال الانسان...»
 ۴. شهرستانی، الملل والنحل / ۳۰. رک: احمد امین، فجر الاسلام / ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۳۱. «كانت الخلافة اول مسألة اُشتمت فيها الخلاف بين المسلمين و تشعبت فيها آراءهم و تكوّن حولها اهم الفرق الاسلامية في العصر الاول.» همان / ۳۰۱.
 ۵. ناشیء اكبر، همان / ۱۷۴ - ۱۷۷.

فصل چهارم:

فرق و مذاهب اسلامی

قبل از شمارش و ذکر فرق و مذاهب اسلامی، باید معیار و ملاک اسلامی بودن آنها روشن و سپس به اصلی‌ترین و عمده‌ترین فرق و مذاهب کلامی جهان اسلام پرداخته شود.

۱. معیار اسلامیّت:

معیار اسلامی بودن یک فرقه یا مذهب کلامی پذیرش دین اسلام و نام مسلمانی است، اما اسلام چیست؟ و مسلمان کیست؟

اسلام، در لغت، مشتق از «سَلِمَ» و به معنی داخل شدن در سلامتی و آرامش و انقیاد،^۱ و در اصطلاح شرعی عبارت از تدین به دین اسلام است.^۲ کسی که به وجود خداوند و یگانگی او و نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آنچه او از جانب خداوند آورده، اقرار کند، مسلمان خواهد بود.^۳ البته این نخستین مرتبه از اسلام است که آثار شرعی بیان شده در کتب فقه

۱. طبرسی، مجمع البیان، ۱ / ۴۲۰؛ راغب اصفهانی، المفردات / ۲۴۰، واژه «سَلِمَ»، الاسلام الدخول فی السَلْم.
۲. «أَسْلَمَ فُلَانٌ؛ أَي تَدِينُ بِالْإِسْلَامِ» اقرب الموارد، ج ۱، کلمه «سَلِمَ». الشیخ مرتضی الانصاری، کتاب الطهارة ۵ / ۱۳۴.
«الاسلام عرفاً وشرعاً عبارة عن التدين بهذا الدين الخاص.»
۳. الامام الخمينی، کتاب الطهارة، ج ۳ / ۴۳۷. «... وَأَنَّ مَا أَخَذَ فِي مَاهِيَةِ الْإِسْلَامِ لَيْسَ إِلَّا الشَّهَادَةُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالرِّسَالَةَ وَالْإِعْتِقَادَ بِالْمَعَادِ بِلَا أَشْكَالٍ فِي الْأَوَّلِينَ وَعَلَىٰ أَحْتِمَالِ اعْتِبَارِ الْآخِرِ أَيْضًا وَلَوْ بِنَحْوِ الْإِجْمَالِ.»

مانند حفظ و حرمت جان و مال،^۱ ارب بردن، دفن در قبرستان مسلمانان، جواز ازدواج با آنان، ادای امانت بر آن مترتب می‌شود.

همه فقهای مذاهب مختلف اسلامی «اسلام» را از مطهرات می‌دانند که با پذیرش آن اعضا و جوارح او پاک و طاهر می‌شود.^۲

اسلام نیز به صرف اعتراف و اظهار و ابراز شهادتین (به توحید باری تعالی و رسالت پیامبر اسلام ﷺ) تحقق می‌یابد.^۳ به شرطی که شخص هیچ‌یک از ضروریات دین اسلام را انکار نکند.^۴ چنان‌که بعداً گفته می‌شود، اقرار قلبی و ایمان و اعتقاد به امامت امامان اهل بیت شرط اسلام نیست، لذا بنا بر نظر متفق علمای شیعه^۵ و سنی^۶، هیچ‌کس از اهل قبله که به گونه‌ای، به توحید و رسالت اعتراف کرده و شهادت داده باشد، کافر به شمار نمی‌آید و از هر جهت حکم اسلام و مسلمانی بر او جاری می‌شود.^۷

بنابراین ولایت ائمه طاهرين عليهم السلام و اقرار قلبی به شهادتین شرط مسلمانی افراد نیست، لذا پیروان همه فرقه‌های اسلامی و حتی منافقان که شهادتین را اظهار کرده‌اند - غیر از نواصب و غلات - داخل در اسلام‌اند.^۸

۱. «قدم المخالفين و سائر فرق المسلمين محفوظة الآل الخوارج والنواصب فان ولاية اهل البيت عليهم السلام ای محبتهم من ضروریات محمدباقر المجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۴. دین جمیع المسلمین وانما الخلاف فی امامتهم والباغی علی الامام يجب قتله بنص القرآن.»

۲. سید محمدکاظم الیزدی، العروة الوثقی، اسماعیلیان، ج ۱، ص ۱۰۸. «المطهرات، الثامن: «الاسلام وهو يطهر لبدن الكافر ورطوباته المتصلة به من بضاقه وعرقه ونحامته والوسخ الكائن علی بدنه...»

۳. محمدحسن النجفی، جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام (کتاب الحدود) ۴۱ / ۶۳۰. «کلمة الاسلام نصاً وفتوی ان يقول: أشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله. او مافی معناهما.»

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۴. ر.ک: ابوحامد الغزالی، «فیصل التفرقة بین الاسلام والزندقة» / خلیل احمد السهانیپوری، المفند علی المهند / ۵۹، فضل الرسول القادری البیدیوانی، المعتمد المنتقد / ۲۵۷.

۵. مجلسی، همان. «الإسلام هو الإذعان الظاهري بالله و برسوله و عدم انكار ما علم ضرورة من دين الإسلام، فلا يشترط فيه ولاية الأئمة عليهم السلام و لا الإقرار القلبی، فیدخل فيه المنافقون وجميع فرق المسلمین ممن يظهر الشهادتین، عدا النواصب و الغلاة و المجرمة...»

۶. سید عبدالحسین شرف الدین، الفصول المهمة فی تألیف الأمة، فصل ۶، ص ۳۵ - ۴۷. «فی لمعة مما افتی له علماء اهل السنة من ایمان اهل التوحید مطلقاً و نجات اصحاب الشهادتین جميعاً.»

۷. ملا علی قاری، شرح الفقه الاکبر / ۱۸۹. فخررازی، المحصل / ۵۷۲. ایجی. المواقف / ۳۹۲.

۸. ر.ک: السید کاظم الیزدی، العروة الوثقی ۱ / ۱۰۸، المطهرات، الثامن: الاسلام (مسألة ۲)، محمدباقر مجلسی، بحارالانوار،

۲. عمده‌ترین فرق و مذاهب کلامی

در تاریخ اسلام تحت تأثیر شرایط و عواملی^۱، فرق و مذاهب کلامی، متعددی پدید آمده که برخی منقرض شده و جز نامی از آن‌ها باقی نمانده است،^۲ اما برخی دیگر توانسته‌اند به حیات خود ادامه دهند و از شخصیت‌ها، آثار و پیروانی برخوردار شوند. بدیهی است همه آن‌ها از نظر مبانی فکری، روش فکری، آثار اجتماعی، دانشمندان و آثار علمی و گستره جغرافیایی در یک سطح و درجه نیستند. چه بسا فرقه و مذهبی که از مذهب دیگری انشعاب یافته باشد، لذا در طرح مباحث، باید به تفاوت فرق و مذاهب اصلی و فرعی و اثرگذاری و اثرپذیری فکری آن‌ها از همدیگر توجه داشت.

نویسندگان ملل و نحل در تعیین فرقه‌های عمده و اصلی در تفکر کلامی اختلاف دارند. الف) برخی مجموعه آن‌ها را ده مورد دانسته‌اند.^۳

۱- روافض؛ ۲- خوارج؛ ۳- قدریه و معتزله؛ ۴- مرجئه؛ ۵- نجاریه؛ ۶- ضاریه. ۷- بکره ۸. جهیمیه؛ ۹- کرامیه؛ ۱۰- اهل سنت و جماعت.

ب) برخی دیگر از پنج فرقه اصلی ۱. اهل سنت، ۲. معتزله، ۳. مرجئه، ۴. شیعه و ۵. خوارج نام برده‌اند.^۴

ج) برخی چهار فرقه کلی قدریه، صفاتیه، خوارج و شیعه را معرفی کرده‌اند^۵:

د) برخی نیز آن‌ها را هشت فرقه: ۱- معتزله؛ ۲- شیعه؛ ۳- خوارج؛ ۴- مرجئه؛ ۵-

۱. رک: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل ۱/ ۶۹-۱۵۰ (فصل سوم: علل تکون فرق اسلامی) محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۱۰-۲۰، ابوالسحاق الشاطبی، الاعتصام/ ۳۲۶-۳۴۱ حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی/ ۲۲-۳۲، السید محمد رشید رضا، تفسیر المنار ۸/ ۱۹۰-۱۹۱ (ذیل انعام/ ۱۵۹)

۲. رک: شیخ مفید، الفصول المختارة / ۳۲۱ «... لیس من هؤلاء الفرق التي ذکرناها فرقة موجودة فی زماننا هذا...»

۳. اسفرائینی، التبصیر فی الدین / ۲۲- ۲۳. بغدادی، الفرق بین الفرق / ۱۹. غلات که در واقع از فرق اسلامی نیستند، ولی منتسب به اسلام‌اند، در فصل جداگانه‌ای بحث شده‌اند.

۴. ابن حزم اندلسی، الفصل فی الملل والاهواء والنحل ۲ / ۱۱۱. «فرق المقربین بملّة الاسلام خمسة وهم اهل السنة والمعتزلة والمرجئة والشیعة والخوارج ثم افرقت کل فرقة من هذه علی فرق.»

۵. شهرستانی، الملل و النحل ۱/ ۲۳۱ کبارالفرق الاسلامیه اربع: القدریه، الصافیة، الخوارج، الشیعة ثم یتکرب بعضها مع بعض و یتشعب عن کل فرقة اصناف فتصل الی ثلاث و سبعین فرقة

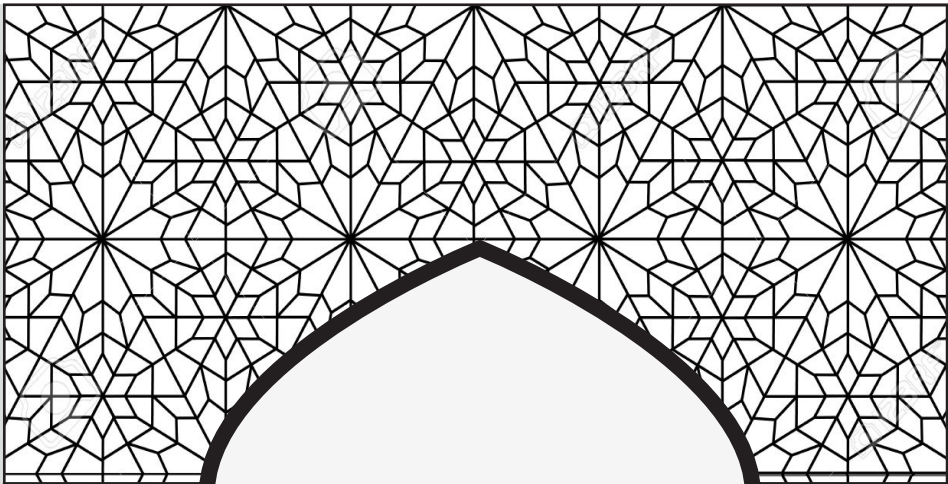
او اشعریه، مشبّهه و کرامیه را از فروع صفاتیه دانسته، مانند دیگران از «ماتریدیه» نامی به میان نیاورده و خواسته و یا ناخواسته، به اشتباه و غلط «غلات» را از شاخه‌های شیعه به حساب آورده است و هم خمس فرق: الکیسانیه. زیدیه. امامیه، غلاة و اسماعیلیه، همان / ۱۳۱.

جبریه؛ ۶- نجاریه؛ ۷- مشبّه؛ ۸- اهل سنت «الناجیه» معرفی کرده است.^۱
 (ها) استاد جعفر سبحانی آن‌ها را در ده گروه ۱- اهل حدیث و حنابله؛ ۲- اشاعره؛
 ۳- مرجئه، جهمیه، کرامیه، ظاهریه؛ ۴- قدریه؛ ۵- ماتریدیه؛ ۶- معتزله؛ ۷- وهابیه؛ ۸-
 خوارج؛ ۹- زیدیه و اسماعیلیه؛ ۱۰- شیعه امامیه (اثنا عشریه) می‌داند.^۲
 با نگاهی کلی‌تر می‌توان همه این فرق را تحت عنوان «اهل سنت و شیعه» جمع کرد که
 در این صورت، مقصود از اهل سنت معنای عام آن است که بر همه‌ی کسانی که به نصّ در
 امامت معتقد نبوده و آن را از طریق بیعت و شوری می‌دانند، منطبق می‌گردد.^۳
 با توجه به هدف نوشتار، در ادامه هشت فرقه موجود و مطرح در جهان اسلام: معتزله،
 اهل حدیث، ماتریدیه، اشاعره، اباضیه، زیدیه، اسماعیلیه و امامیه اثنا عشریه مورد توجه
 قرار گرفته است و از فرق کیسانیه، واقفیه، قطعیه، جبریه خالص، مرئه و دیگر فرق انقراض
 یافته بحثی نخواهد شد.

۱. ایچی، المواقف / ۴۱۴؛ الشاطبی، الاعتصام، ۳۵۰؛ الحسینی العلوی، بیان الادیان / ۲۵ در اینجا به جای «نجاریه»، «صوفیه» ذکر شده است.

۲. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل / ۱ / ۲۳ - ۲۵. البته جمع قدریه و معتزله و تفکیک زیدیه از اسماعیلیه، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۳. جعفر السبحانی، همان / ۶۰. (پاورقی) «المراد من أهل السنة هنا هو المعنى الاعم ای غیر الشیعه ای من يقول بكون الخلافة بالبيعة والشوری فكل من يقول بكون الامامة مقاماً تنصیباً يعد من الشیعة.»



بخش دوم
مذاهب اهل سنت

درآمد

واژه «سنت»، با معانی و کاربردهای مختلفش،^۱ از صدر اسلام مورد استفاده مسلمانان بوده است. در بحث فرق و مذاهب، از قرن سوم با ظهور احمد بن حنبل (۲۴۱ ق) این واژه با ترکیب «اهل سنت» مفهومی تازه یافت و برای گروهی از مسلمانان با رویکرد و روش حدیث‌گرایی به کار گرفته شد.^۲ به مرور، به ویژه با پیدایی مذهب «اشعریت» توسط ابوالحسن اشعری (۳۲۶ تا ۳۳۰ ق) و سپس «ماتریدیه» توسط ابومنصور ماتریدی (۳۳۳ ق) مصداقی تازه یافت^۳ که بارزترین آن هنگام ظهور اشعری و پیروان او بود.^۴ به همین لحاظ، اهل سنت در مقابل معتزله، قدریه، خوارج، جهمیّه، شیعه و به ویژه مکتب اعتزال قرار گرفت،^۵ چنان‌که ابوجعفر طحاوی (۳۲۱ ق)^۶ و عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹ ق) در بحث

۱. رک: جعفر سبحانی، دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱ / ۵۷۹-۵۸۳ مدخل «اهل سنت»، سید حسن خمینی، فرهنگ جامع فرق اسلامی ج ۱ / ۲۲۱-۲۲۴. مهدی فرمانیان، فرق تسنن (مجموعه مقالات) مقاله: اهل سنت / ۱۷-۲۳.

۲. رک: احمد بن حنبل «اعتقادات»، ابن ابی‌یعلی، طبقات الحنابلّه ۱ / ۳۱ «هذه المذاهب والاقاویل التي وصفت مذاهب اهل السنة والجماعة والآثار...» ابوجعفر الطحاوی (۳۲۱ ق) وابن ابی‌العز الحنفی (۷۳۱ ق)، شرح العقيدة الطحاویة / ۵۲۰.

۳. مولانا محمدعلی. عقد الفرائد علی شرح العقائد / ۲۲ «هم الاشاعرة والماتریدیه.»

۴. سعد الدین تفتنازانی، شرح العقائد النسفیة / ۲۱-۲۲. «... فیهت الجبائی وترک الاشعری مذهبہ فاشتغل هو ومن تبعه بابطال رأی المعتزله واثبات ماورد به السنة ومضى عليه الجماعة فسموا اهل السنة والجماعة.»

۵. رک: ابن ابی‌یعلی، همان ۱ / ۳۱-۳۶، تقی‌الدین المقریزی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار المعروف بالخطط المقریزیة / ۴ / ۱۶۹، رازی، تبصرة العوام / ۲۸، مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۳ / ۸۵، ۸۷.

۶. ابوجعفر الطحاوی، همان / ۵۲۰. «... والمذاهب الردیة مثل المشبهه والمعتزله والجهمیة والجبیریة والقدریه وغيرهم من الذین

از «احکام کفر و اهل الاهواء المتفرقه والمذاهب الردیة» فرقه‌های نامبرده را در این ردیف آورده‌اند.^۱

البته برخی گفته‌اند با افزودن کلمه «الجماعة» واژه ترکیبی «اهل السنة والجماعة» معتزله را هم شامل می‌شود.^۲ اما لالکائی (۴۱۸ ق) در کتاب نسبتاً مفصل «شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة» (۲ ج) هیچ نامی از معتزله و معتزلیان به میان نمی‌آورد.^۳ ابن ابی العز حنفی (۷۳۱ ق) نیز «اهل السنة والجماعة» را مقابل «المذاهب الردیة» آورده که معتزله هم از مصادیق آن‌ها است.^۴ البته شاید قرن‌های بعد که مذاهب فقهی اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) علیرغم اختلافات و درگیری‌هایی درونی،^۵ مقابل تشیع جبهه‌ای واحد شکل دادند،^۶ معتزله را نیز در ردیف مذاهب کلامی خود به شمار آوردند. به‌ویژه آنکه اشتراکات معتزله با تشیع و ارتباط آن دو با همدیگر قابل توجه و چشمگیر هم بود. البته یکی از بزرگان معاصر وهابیت (محمد بن صالح العثیمین)، ضمن تقسیم اهل سنت به دو قسم غیر مؤوله (پیروان ابن تیمیه) و مؤوله (پیروان اشعری و ماتریدی) فقط گروه اول را اهل سنت می‌داند.^۷

در هر صورت، در این نوشتار، واژه اهل سنت بر همه کسانی که به نص در امامت عقیده نداشته و خلافت سه خلیفه نخستین را بر حق می‌دانند، اطلاق می‌شود. پس همه گروه‌های اسلامی غیر از تشیع (امامی، زیدی و اسماعیلی) را در برمی‌گیرد.

خالفوا السنة والجماعة»، رک: ابوالحسن الاشعری، الابانة عن اصول الديانة / ۱۶، ۱۷.

۱. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، اصول الدین، الاصل الخامس عشر / ۳۴۱ (فهرست) و ۳۵۸ - ۳۶۰.

۲. رازی، تبصرة العوام / ۲۸.

۳. ابوالقاسم هبة الله بن الحسن بن منصور الطبرانی الشافعی المعروف باللالکائی. شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (۲ ج)، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۲۳ ق الاولى.

۴. همان. شرح العقيدة الطحاوية / ۵۲۰.

۵. رک: عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض / ۴۴۹ - ۴۵۱.

۶. رک: ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی / ۷۱، ۹۴ - ۹۶ و همچنین

رک: فضل بن شاذان، الايضاح / ۳.

۷. محمد بن صالح العثیمین، فتاوی العقیده / ۶۰ - ۶۴ «... ان وصف (اهل السنه) لا يمكن ان يعطى لطائفتين يتغاير منها جهما غاية التغاير وانما يستحقه من كان قوله موافقا للسنة فقط ولا ريب ان اهل المدرسة الاولى (غير المولدين) احق بالوصف المذكور من اهل المدرسة الثانية (المولدين) لمن نظر منها جهما واحد.» (همان / ۶۱) «بعلم وانصاف فلا يصح تقسيم اهل السنة الى

الطائفتين بل هم طائفة.»

روند تاریخی

از نظر تاریخی، اولین فرقه انشعاب یافته از نظام فکری اهل سنت، «خوارج» بود که سال ۳۷ ق توسط مخالفان امیر مؤمنان علیه السلام و معاویه در قضیه حکمیت جنگ صفین شکل گرفت.^۱ هر چند، ابتدا فقط جنبه سیاسی داشت، اما بعدها این گروه، به تدوین مبانی فکری و عقیدتی خود پرداختند که تاکنون به نام «اباضیه» به حیات خود ادامه داده‌اند.

زمان حکومت معاویه (۴۰ - ۵۹ ق)، «مرجئه» پدید آمد. همان عصر، «جبریه خالص» توسط جعد بن درهم (۱۲۴ ق) و جهم بن صفوان (۱۲۸ ق) تحت حمایت‌های حکومت اموی به راه افتاد. «قدریه» توسط حسن بصری (۱۱۰ ق)، «معتزله» به رهبری واصل بن عطاء (۱۳۱ ق) و عمرو بن عبید (۱۴۳ ق)، بعدها «اهل حدیث» توسط احمد بن حنبل (۲۴۱ ق)، «اشعریه» به دست ابوالحسن اشعری (۳۲۶ تا ۳۳۰ ق)، «ماتریدیه» به رهبری ابومنصور ماتریدی (۳۳۱ ق)، «طحاویه» توسط ابوجعفر طحاوی (۳۲۱ ق) و در دوره معاصر، «وهابیت» پیروان محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ ق) ادامه افراطی اهل حدیث، «دیوبندیه» آمیخته‌ای از اشاعره و ماتریدیه و متأثر از وهابیت، «بریلویه» ماتریدیه‌های قادری مشرب و همسو با تصوف و تشیع امامی توسط افراد دیگری به وجود آمد.

بنابراین فهرست مذاهب کلامی اهل سنت را به ترتیب تاریخی چنین می‌توان نام برد: خوارج (اباضیه)، مرجئه، جبریه، قدریه، معتزله، جهمیه، اهل الحدیث، اشاعره، ماتریدیه، طحاویه، وهابیت، دیوبندیه، بریلویه.

از آنجائی که هدف این نوشتار، بررسی و تحلیل فرق موجود امروزی است، از معتزله،^۲ اباضیه، اهل حدیث، اشاعره و ماتریدیه به تفصیل بحث کرده و به جهت تک نگاشته‌های فراوان علمی و تحقیقی درباره وهابیت^۳ و جمود آنان بر ظواهر نصوص و اجتناب از مباحث کلامی و استدلالی، این گروه ضمن اهل حدیث و بدون تفصیل بیشتر، معرفی

۱. شمس‌الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء ۹ / ۴۷۱.

۲. هر چند معتزله در قرن هفتم و هشتم منقرض شده است اما به جهت تأثیرگذاری و احیای مجدد آن با عنوان نومعتزله - البته با تفاوت‌های - از آن بحث شده است.

۳. رک: جعفر سبحانی، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام سید محسن الامین، وهابی‌ها، تاریخیچه، نقد و بررسی عقائد و اعمال، ترجمه و نگارش، سید ابراهیم سید علوی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰، ششم، نجم‌الدین طبری، شناخت وهابیت، نقد و بررسی تفصیلی پیشینه، عملکرد و باورها، قم، دلیل ما، ۱۳۹۱، اول.

شده‌اند، چنان‌که از دیوبندیه و بریلویه نیز در ماتریدیه به طور گذری بحث شده است. ائمه اهل‌بیت و عالمان و اندیشمندان شیعی، در کنار برخورد فعال و منطقی و تعامل مثبت و اثرگذار با تمام مذاهب اسلامی، همه آن‌ها را - غیر از غالیان و ناصبی‌ها^۱ - مسلمان می‌دانند، تمام احکام مترتب بر اسلام را بر آن‌ها جاری کرده^۲ و در تقریب و وحدت^۳ با تمامی فرق اسلامی از هیچ کوشش و اقدامی فروگذار نکرده‌اند.

۱. الشیخ مرتضی الانصاری، کتاب الطهارة ۵ / ۱۴۱ - ۱۵۱.

۲. همان / ۱۱۷ السید روح الله الموسوی الخمینی، تحریر الوسیله ۱ / ۱۰۷ م ۱۲.

۳. رک: مرتضی مطهری، الغدیر و وحدت اسلامی، مجموعه آثار ۲۵ / ۲۶ - ۲۹، سید علی خامنه‌ای، حوزه و روحانیت در نگاه رهبری / ۲۷ - ۲۹. علی آقانوری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷، اول.

فصل اول:

مذهب معتزله

معتزله مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مذهب کلامی اهل سنت است که توانست با برخورداری از عالمان و متکلمان نامدار بر تفکر جهان اسلام اثری قابل‌گذار و حتی در مواردی، دستگاه خلافت قدرتمند عباسی^۱ را به تبعیت خود درآورد. این مذهب، با رویکرد افراطی به عقل و استدلال عقلانی -علیرغم فرازوفرودها و امتیازات و کاستی‌ها- تا قرن ششم در سطح جهان اسلام و تا قرن هشتم در برخی مناطق اسلامی به حیات خود ادامه داد و به مرور تحت تأثیر عواملی مختلف رو به انقراض نهاد. هرچند در دو قرن اخیر، اصول تفکر آنان توسط «نومعتزلیان» احیا شده است.^۲

این مذهب، اوایل قرن دوم هجری توسط واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱ هـ ق) پدید آمد، آن زمان مسأله مرتکبان گناه کبیره و حکم دنیوی و اخروی آنان مورد بحث جدی قرار داشت. خوارج آنان را کافر و مشرک دانسته و معتقد بودند اگر بدون توبه از دنیا روند،

۱. مورخان عصر حکومت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق) را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند:

الف: دوره اقتدار و نیرومندی (۱۳۲-۲۳۲ ق) آغاز تا مرگ الواثق بالله.

ب: دوره نفوذ ترکها (۲۳۲-۳۳۴ ق)

ج: دوره نفوذ آل بویه: (۳۳۴-۴۴۷ ق)

د: دوره نفوذ سلاجقه (۴۴۷-۶۵۶ ق) رک: محمد سهیل طقوس، دولت عباسیان/۲۷

۲. رک: جولد تسیهر، العقیده والشریعة فی الاسلام / ۲۵۹، محمدرضا وصفی، نومعتزلیان / ۵، مجموعه مقالات و مصاحبه‌ها،

به کوشش محمد عرب صالحی. جریان‌شناسی اعتزال (ج ۱)

محکوم به عذاب ابدی خواهند بود، اما مرجئه آنان را مؤمن می‌دانستند، البته عقیده داشتند پاداش آن‌ها به روز قیامت موکول می‌شود تا خداوند هرگونه بخواهد درباره آن‌ها حکم کند. حسن بصری (۱۲۰ ق) آن‌ها را منافق می‌دانست، اما اکثر امت و از جمله شیعیان آنان را مؤمن فاسق می‌دانستند.^۱

در چنین شرایطی، واصل بن عطا - شاگرد حسن بصری - رأیی جدید داد. او «ایمان» را به عنوان اسم مدح شامل مجموعه‌ای از خصال و صفات پسندیده می‌دانست که مرتکبان کبایر فاقد برخی از آن صفات‌اند، از طرف دیگر، عقیده داشت «فسق» اسم ذمی است؛ و فاسق از آن جهت که مرتکب یکی از منهیات دینی شده مؤمن به شمار نمی‌آید، هر چند به جهت شهادت به توحید و اقرار به آن کافر به شمار نمی‌رود، پس فسق حد وسط میان ایمان و کفر است.^۲ بنا به نظر صریح قرآن، در قیامت انسان‌ها یا اهل بهشت‌اند یا اهل دوزخ^۳ از آنجایی که بهشت جایگاه مؤمنان و صالحان است.^۴ فاسقان اگر بدون توبه از دنیا بروند، اهل دوزخ و مخلد در آن‌اند، این نظریه به عنوان «منزلة بین المنزلتین» شهرت یافت.^۵

۱. نام‌گذاری

در کتب مختلف، وجوهی گوناگون پیرامون نام‌گذاری «معتزله»^۶ آمده؛^۷ مشهور آن است که واصل بن عطا و پیروان او پس از ابراز این نظریه، از مجلس درس حسن بصری کناره

۱. علامه حلی، کشف المراد / ۵۷۸. «المسألة الخامسة عشرة»، شریف جرجانی، شرح المواظف / ۸ / ۳۶۴.

۲. قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه / ۸۶، ۸۸.

۳. شوری / ۷. «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»

۴. بقره / ۸۲. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» رک: همان / ۲۵، بروج / ۱۱، بینه

۷ / ۸، آل عمران / ۱۵ و...

۵. قاضی عبدالجبار، همان / ۱۳۹ - ۱۸۳؛ مسید مرتضی، الأمالی، ۱ / ۱۱۵؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۱۸؛ شهرستانی،

همان، ۱ / ۵۲.

۶. اهل التوحید، اهل العدل، قدریه، منزلیه و عیدییه، اهل التنزیه، جهمییه، معطله از دیگر نام‌های آنان است که برخی از این‌ها توسط مخالفان از جمله اهل حدیث بر آنان اطلاق شده است. رک: احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۱ / ۱۱۲، ۱۱۳.

نام‌های دیگر آن‌ها را ببینید در مقریزی، الخطط / ۴ / ۱۷۵. ابوزهره، تاریخ الجدل / ۱۶۹

۷. رک: احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۲ - ۵؛ جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۳، ص ۱۵۵ - ۱۶۳؛

احمد امین، فجر الاسلام / ۲۶۱ - ۲۶۳، تفصیل بحث را ببینید در سامی‌نشار، نشأة الفكر الفلسفی، ۱ / ۴۳۲ - ۴۲۵.

گرفتند، در پی آن حسن گفت «اعتزل عنّا واصل» لذا به این نام شهرت یافتند.^۱ شیخ مفید، لقب اعتزال و معتزله را کاملاً بی سابقه دانسته که قبل از واصل بن عطاء، فرد یا گروهی به این اسم خوانده نمی شدند.^۲ اما برخی معتقدند این لقب نخستین بار درباره کسانی مانند عبدالله بن عمر، سعد بن (مالک) ابی وقاص، محمد بن انصاری - که علیرغم پذیرش خلافت امام و بیعت با حضرت علی علیه السلام از صحنه های جنگ کناره گیری کرده، له یا علیه امام، وارد پیکار نشدند - به کار رفت، اینان اسلاف معتزلی های پس از خود به شمار می روند.^۳

بنابراین شاید اعتزال مورد نظر شیخ مفید، اعتزال کلامی باشد که البته قبل از ظهور واصل بن عطاء، سابقه نداشته، ولی اعتزال مورد نظر نوبختی، اعتزال سیاسی است که در زمان امام علی علیه السلام پدیدار شد و با توجه به عقیده واصل درباره جنگ جمل و صفین مبنی بر خطا بودن یکی از دو طرف،^۴ می توان گفت: وی علاوه بر اعتزال کلامی، اعتزال سیاسی نیز داشت؛ و از این نظر، سخن نوبختی درباره ی او و هوادارانش درست خواهد بود.^۵ هرچند محمد زاهد کوثری (۱۳۷۱ ق) پیشوای معاصر ماتریدی و برخی دیگر، آغاز اعتزال سیاسی را بعد از شهادت امام علی علیه السلام (۴۰ ق) و هنگام خلافت امام حسن علیه السلام می دانند که برخی با کناره گیری از اردوگاه و جبهه امام حسن و معاویه و در کل اجتماع آن وقت به علم آموزی و عبادت پرداختند.^۶

۲. انشعابات:

ویژگی ها و روش فکری، تعدد و تکثر شخصیت های عالم و توانمند، اقتدار و سلطنت

۱. قاضی عبدالجبار، همان، ص ۸۶؛ شهرستانی، همان ۱ / ۵۲؛ شیخ مفید، اوائل المقالات، سلسله مصنفات ۴، ۳۷، ۴۳ - ۴۴؛

ابن المرتضی، همان / ۳.

۲. شیخ مفید، همان / ۳۷، ۳۸.

۳. نوبختی، فرق الشیعة / ۵؛ عبدالله الناشی الاکبر، مسائل الامامة / ۱۷۹؛ رک: احمد امین، همان / ۲۶۳ - ۲۶۴.

۴. بغدادی، الفرق بین الفرق / ۸۳، سید مرتضی رازی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام / ۴۷. شهرستانی، الملل والنحل

۱ / ۴۹.

۵. رک: عبدالله الناشی الاکبر، مسائل الامامة / ۱۷۹. «...فهذا الصنف الذین اعتزلوا الحرب علی هذه الجهة كانوا یسمون فی ذلك العصر المعتزله و الی قولهم فی حرب علی و طلحة والزبیر یدهب واصل بن عطاء و عمر بن عبید و هما رئیس المعتزله.»

۶. الکوثری، مقدمات الامام الکوثری، (مقدمه تبیین کذب المفتری) / ۴۰؛ ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۱۲۴.

علمی، حمایت دستگاه سیاسی و البته حریت و اجتهاد فکری و اجتناب از تقلید در یرتو ویژگی‌های روشی، انشعابات متعددی در این مذهب پدید آورد^۱ که می‌توان گزارشی از آن را در قالب دو عنوان «مدارس» و «مکاتب درونی» چنین ارائه کرد:

۱ - ۲. مدارس:

مذهب اعتزال به جهاتی به دو مدرسه اصلی «بصره» و «بغداد» تقسیم یافته است.^۲ مدرسه بصره توسط پایه‌گذار مکتب اعتزال، واصل بن عطا و عمرو بن عبید و مدرسه بغداد، یک قرن بعد از آن، توسط بشر بن معتمر (۲۲۶ ق) پایه‌ریزی شد.

۱ - ۱ - ۲. عوامل انشعاب: عامل اصلی انشعاب و تأسیس مدرسه بغداد، گرایش و میل به تشیع^۳ و این امر خود تحت تأثیر چند عامل دیگر بود^۴.

مهم‌ترین آن عوامل عبارت بودند از: اثرپذیری از مدرسه کوفه که تفکر شیعی و محبت امام علی علیه السلام و مرجعیت اهل بیت در آن غالب بود^۵؛ اختلاف نظر درباره برتری امام علی علیه السلام نسبت به سه خلیفه پیشین و تمامی صحابه^۶؛ بر حق بودن حضرت در جنگ جمل و صفین؛ علاقه برخی از خلفای عباسی از جمله مأمون (۲۱۸ ق) به امور عقلی و استدلالی، تنفر و انزجار از «اموی‌ها» و گرایش و ارتباط با «عباسی‌ها».

۲ - ۱ - ۲. اشتراک: وفاداری هر دو مدرسه نسبت به اصول پنج‌گانه اعتزال، همگرایی و هم‌رأیی^۷ در صفات خدا، حدوث و خلق قرآن و اختیار بشر از مشترکات آن‌ها است.^۸

۳ - ۱ - ۲. اختلاف: پیروان دو مدرسه، علیرغم اشتراک نظر در اصول فکری، در موارد

۱. رک: محمدابوزهره تاریخ الجدل / ۱۸۰

۲. این عناوین بعدها معنای اصطلاحی صرف پیدا کرده به منطقه جغرافیایی خاصی اشاره نداشت و با موقعیت جغرافیایی مشخصی در ارتباط نبود. چنانکه قاضی عبدالجبار معتزلی از مدرسه بصره در بغداد بود. ابوالقاسم بلخی از مدرسه بغداد در خراسان می‌زیست. سیدمرتضی عالم ارجمند شیعی بغداد تمایل به معتزله بصره داشت.

۳. بشر بن معتمر رئیس این مدرسه از اهالی کوفه بود که به بغداد منتقل شد مدتی نیز به اتهام رافضی بودن در زمان هارون الرشید زندانی شد. احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۵۲.

۴. رک: احمد محمود صبحی، فی علم الکلام / ۱ / ۲۵۹ - ۲۶۲.

۵. رک: همان، فی علم الکلام / ۱ / ۲۶۶.

۶. بیان زیبایی از آنرا ببینید در این المرتضی، طبقات المعتزله / ۸۶ - ۸۷.

۷. ابوالحسین الغیاط، الانتصار / ۵؛ قاضی عبدالجبار، شرح اصول الخمسة / ۷۸ - ۷۶؛ احمد محمود صبحی، همان / ۱۱۹.

۸. فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین / ۳۳. مواردی دیگری را ببینید در شهرستانی، الملل و النحل / ۱ / ۷۸؛ بغدادی، الفرق بین الفرق / ۷۸ - ۷۹؛ عبدالرحمن بدوی، مذاهب الاسلامیین / ۴۷ - ۵۴.

زیادی با هم اختلاف داشتند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند^۱ از:
الف) تمایل، تعلق و هماهنگی مدرسه بغداد نسبت به تشیع امامی^۲ به گونه‌ای بود که آنان را «الاعتزال المتشیع» می‌نامند^۳، بر عکس مدرسه بصره با شیعه قطع علاقه کرده و به مدد عباسیان پرداختند.

ب) معتزله بغداد، امام علی علیه السلام را بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برتر و افضل از همه می‌دانند^۴ - برخی او و ابوبکر را در یک درجه از فضل و برتری می‌شناسند - و لذا او را در جنگ جمل و صفین برحق دانسته و گروه مقابل را بر خطا می‌دانستند، اما بزرگان مدرسه بصره، همچون واصل بن عطا در برتری امام و حتی بر حق بودن او در جنگ جمل و صفین سکوت کرده و یکی از آن دو گروه را -لاعلی التعین- خطاکار می‌شناختند.^۵

ج) در بحث امامت، بغدادی‌ها علاوه بر اجماع به معنای اکثریت، فرزند و ذریه فاطمه زهرا بودن را نیز لازم می‌دانستند، اما بصری‌ها اجماع را کافی شمرده. لذا امامت امام علی علیه السلام را قبول نداشتند؛ ولی به امامت معاویه ایمان آوردند.

د) هر دو مدرسه به نظریه خلق و حدوث قرآن، ایمان داشتند، اما پافشاری معتزله بغداد بر این نظریه آن‌چنان بود که مخالفان آن به تنگنا و گاه زندان و محرومیت از شغل و اعتبار اجتماعی دچار می‌شدند - شدت برخورد به گونه‌ای بود که این دوره در تاریخ اسلام دوره «محنت» نام گرفته است اما در مدرسه بصره علیرغم این اعتقاد از پیامدهای سخت‌گیرانه آن خبری نبود.^۶

ه) مدرسه بغداد در استفاده از عقل تعصب کمتری داشت و برای احساسات دینی عموم

۱. رک: مصطفی سلطانی، معتزله بصره و بغداد: تمایزها و تفاوتها. پژوهش نامه مذاهب اسلامی، ش اول، سال اول، بهار و

تابستان ۱۳۹۳. ص ۹-۲۶

۲. احمد امین، ظهر الاسلام ۴ / ۲۷. قرابت فکری بغدادی‌ها با امامیه به گونه‌ای است که برخی آنها را متأثر از امامیه دانسته‌اند. وعن الشیعة اخذوا اکثر آراءهم الخاصة بالامامة

۳. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۱ / ۲۵۹.

۴. رکن الدین ملاحمی خوارزمی، الفائق / ۶۲۰. «روی المذهب الثانی (افضلیت الامام) عن الزبیر والمقداد وسلمان وجابر بن عبدالله وحذیفه وعمار من الصحابه ومن التابعین عن عطاء ومجاهد وسلمة بن کهیل ومن المتأخرین عن شیوخنا البغدادیین والشیعة...» دلائل آنرا ببینید در عبدالله ناشی اکبر، مسائل الامامة / ۲۱۰ - ۲۱۲.

۵. سامی نشار، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام ۱ / ۴۴۳، ۴۴۴؛ شهرستانی، همان / ۵۲، ۵۳.

۶. رک: احمد محمود صبحی، همان ۱ / ۲۵۹ - ۲۶۲.

مسلمانان احترام بیشتری قائل می‌شد.

(و) بغدادی‌ها به توقیفی بودن اسماء الهی قائل بودند و خداوند را فقط به اسماء و صفات ذکر شده در قرآن می‌خواندند.^۱

(ز) مدرسه بغداد وفای به وعید را واجب می‌دانستند، اما مدرسه بصره فقط به جواز آن قائل بودند.

۲ - ۲. مکاتب:

علاوه بر اختلافات دو مدرسه، گاه افراد پیرو یک مدرسه نیز اختلافاتی فراوان داشتند که بیشترین نمونه آن، در دیدگاه‌های شخصیت‌های مدرسه بصره به چشم می‌خورد. چنان‌که ضرار بن عمرو، با اعتقاد به خالقیت خدا در افعال ارادی انسان از معتزله جدا شد و به جهم بن صفوان (جهمیه) پیوست. لذا در «طبقات المعتزله» نامی از او به میان نیامده است. نظام، جزء لایتجزی نظریه مورد قبول استادش ابوهدیل را رد کرد. اصم، جهان‌شناسی ابوهدیل را نپذیرفت و قاطعانه نظریه اعراض را مردود دانست. او نظریه «منزلت بین منزلتین» را انکار کرد و خلود ابدی در جهنم را برای مرتکب کبیره پذیرفت.^۲ ابوعلی جبائی ضمن تجلیل فراوان از نظام اختلاف بین خود و او را در چهل مسأله می‌دانست.^۳

کثرت اختلاف و تعدد و تنوع اقوال بین متکلمان دو مدرسه و یا شخصیت‌های هر یک از آن‌ها به گونه‌ای بود که در مواردی متعدد، انتساب یک نظریه به کلیت مذهب معتزله و حتی هر یک از آن دو مدرسه ممکن نبود و باید شخص صاحب نظریه را معرفی می‌کرد. چنان‌که سدیدالدین حمّصی رازی (قرن ششم) در کتاب حجیم و تحقیقی «المنقذ من التقلید» با عنوان البصريون و البغداديون^۴ و نام شخصیت‌های خاص^۵ به ذکر اقوال و دیدگاه‌های آن‌ها پرداخته است. یا خواجه نصیر طوسی در «قواعد العقائد» و علامه حلی در شرح آن «کشف الفوائد»، در مواردی فراوان نام متکلمان معتزلی را برده‌اند؛ و گاهی

۱. رک: ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی ... / ۱۶۵.

۲. رک: دی. گیمارت، حمید ملک مکان، تاریخ و عقاید معتزله، هفت آسمان، ش ۲۰ / ۱۶۱ - ۱۶۳.

۳. احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۸۴.

۴. رک: سدیدالدین حمصی رازی، المنقذ من التقلید ۱ / ۵۵، ۵۶، ۶۳، ۲۳۴، ۲۶۹، ۳۲۴، ۳۵۶، ۴۱۲.

۵. در بین شخصیت‌ها بیشترین نام از ابوالحسین بصری، ابوالقاسم کعبی و جبائیان است.

بخش دوم / مذاهب اهل سنت / ۵۵

با جماعة من المعتزله^۱ بعض المعتزله^۲ و یا اوائل المعتزله^۳ و اکثر المعتزله^۴ تعبیر کرده‌اند. در کتب معتزله نیز چنین است؛ و با نگاهی گذرا به «الفائق» رکن‌الدین ملاحمی خوارزمی (۵۳۶ هـ) مواردی فراوان را می‌توان دید.

در هر صورت، این اختلافات، علاوه بر دو انشعاب اصلی مدرسه بصره و بغداد، تشتت و انشعاب درونی - به اعتبار افراد و شخصیت‌ها مانند هذیلیه، نظامیه، جاحظیه، جبائیه، کعبیه، بشریه، بهشمیه، معمریه و... - را نیز در پی داشت.^۵

اختلاف بیشتر در پرتو فلسفه یونان و آموزه‌های علمی، هنگام تعمق، بحث، شرح، تفصیل و تفسیر اصول پنج‌گانه پیش می‌آمد.^۶

با توجه به افراط بیشتر مدرسه بصره در عقل‌گرایی اختلافات نیز بیشتر مربوط به آنجاست. در بین مکاتب نامبرده فقط «بشریه» مربوط به بشر بن معتمر رئیس مدرسه بغداد است و بقیه از آن مدرسه بصره است.

۳. ادوار و مراحل

با مطالعه حیات علمی مذهب اعتزال و بررسی آثار و تألیفات متفکران معتزلی می‌توان مراحل و ادوار تاریخی آنان را به دست آورد. برخی با توجه به برخورد حکومت‌ها و دستگاه خلافت^۷ و برخی با نگاه درون‌مذهبی به تقسیم ادوار تاریخی معتزله پرداخته‌اند. نگارنده، با نگاهی ترکیبی و به صورتی جزئی‌تر آن را بررسی می‌کند.

۱ - ۳. دوره تکوین و تأسیس: این دوره توسط واصل بن عطاء (۱۳۱ ق) و عمرو بن

عبید (۱۴۳ ق) پدید آمد.^۸

۱. رک: علامه حلی، کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید / ۱۷۴، ۱۸۵.

۲. رک: همان / ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۱.

۳. رک: همان / ۱۵۸.

۴. رک: همان / ۲۵۱.

۵. رک: طریحی، مجمع البحرین ۶ / ۲۹۶، الحسینی العلوی، بیان الادیان / ۳۲، ۳۳؛ مقریزی، الخطط المقریزیه ۴ / ۱۷۰ - ۱۷۵. اسفراینی از هجده گروه و فرقه آنان نام برده است. رک: التبصیر فی الدین / ۵۷ - ۷۵.

۶. طریحی، همان؛ المقریزی، همان / ۱۹۱.

۷. رک: علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی / ۳۴۳ - ۳۷۱. فصل هفتم: تحولات تاریخی در مذهب معتزله.

۸. رک: قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، ۸۶.

۲-۳. دوره اوج و اقتدار: این دوره، معتزله، مقارن با دوره اول عباسی‌ها (دوره اقتدار ۱۳۲-۲۳۲ ق) و به ویژه در پی حمایت کامل زمامداران عباسی (مأمون، معتصم و واثق)^۱ و رسمیت یافتن آرا و عقاید آنان توانستند با آزادی کامل به نشر عقاید خود پرداخته و به اقتداری بالا دست یابند.

۳-۳. دوره افول و تضعیف: در سال ۲۳۴ ق، متوکل عباسی (حکومت ۲۳۲-۲۴۷ هـ. ق)، با به‌کارگرفتن روشی کاملاً متضاد با سه خلیفه پیشین، با الغای «محنت» محدثان را به سامرا فراخواند و تکریمشان کرد و از آنان خواست تا احادیث مربوط به صفات و رؤیت را نقل کنند؛ و او با این عمل توجه و رضایت مردم را به خود جلب کرد.^۲ فضا به گونه‌ای شد که اهل حدیث با آزادی کامل در مساجد می‌نشستند، با نقل احادیث به نقد معتزله پرداخته و آنان را تکفیر می‌کردند. چنان‌که احمد بن حنبل، قائلان به خلق قرآن را کافر می‌دانست.^۳

مخالفت متوکل و خلفای بعد از وی با افکار و عقاید معتزله^۴ - و در حقیقت با عقل‌گرایی - باعث شد تا ظاهرگرایان، با تکیه بر قدرت سیاسی و بهره‌گیری از حوادث تلخ دوران محنت، از رشد و گسترش عقل‌گرایی جلوگیری کرده و افکار عمومی را علیه معتزله بشورانند. از آنجا که مخالفت آنان مبتنی بر استدلال عقلی و منطقی نبود، در انظار صاحب خردان مقبولیت چندانی نیافتند.

علیرغم این سخت‌گیری‌ها برخی از متفکران معتزلی، به دفاع از عقاید و آرای مذهب خود پرداختند؛ ابوعثمان جاحظ (۲۵۵ ق) متکلم و ادیب معروف با تألیف «فضائل المعتزلة» و دفاع از مشایخ مکتب خود،^۵ افکار اندیشمندان را به خود جلب کرد، عده‌ای نیز با آن به

۱. در کتب معتزلی آن سه در شمار معتزلیان ذکر شده‌اند... رک: ابن المرتضی، طبقات المعتزله / ۱۲۲ - ۱۲۶. ابوهدیل هر سال از الواثق بالله خلیفه عباسی ۶۰ هزار درهم دریافت کرده و بین شاگردان و اصحابش تقسیم می‌کرد. بعد از مرگ او واثق برایش مجلس عزادگرت و خود در آن شرکت کرد. همان / ۴۸، ۴۹.

۲. سیوطی، تاریخ الخلفاء / ۳۹۲. تنها کار قابل تحسین متوکل همین است چنانکه محمد زاهد کوثری (۱۳۷۱ ق) از بزرگان ماتریدی می‌نویسد: «ولم یکن للمتوکل ما یحمد علیه غیر رفعة المحنة ومنع الناس عن المناظرات فی الآراء والمذاهب وکان ناصباً یبغض علیاً وله من الافعال مالا یخطر بالبال». مقدمات الکوثری (مقدمه تبیین کذب المفتری) / ۱ / ۲۲.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۸۵.

۴. احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۱۲۶. «اظهر ما اظهر من عداوة المعتزلة والعلویه لما کان بینہ و بین اخیه الواثق

من العداوة».

۵. همان / ۶۸.

مخالفت برخاستند، چنان‌که احمد بن یحیی راوندی (۳۴۵ ق) کتاب «فضائع المعتزلة» را در رد آن نگاشت، در مقابل ابوالحسین خیاط معتزلی (۳۱۱ ق) در «الانتصار» به دفاع از جاحظ و رد اعتراضات ابن راوندی پرداخت.^۱

۳-۴. دوره شکست: در آستانه قرن چهارم هجری، ابوالحسن اشعری (۳۲۶ یا ۳۳۰ ق) - از شاگردان ابوعلی جبایی (۳۰۳ ق) رئیس معتزله وقت، در پی عواملی و از جمله ناتوانی استادش ابوعلی جبایی در پاسخگویی به پرسش‌های او از مکتب معتزله کناره گرفت.^۲

طرفداری او از عقاید اهل حدیث که در انظار عامه مقبولیتی بیشتر داشت، مجهز بودنش به روش استدلال عقلی و روش کلامی مورد قبول متفکران، همچنین مخالفت حاکمان عباسی این عصر با معتزله، زمینه شکست آنان را فراهم آورد.^۳

۳-۵. دوره تلاش برای ماندن: شکست، عقل‌گرایان معتزلی را به کلی مأیوس نکرد و برخی از متفکران سخت‌کوش آنان همچنان با تلاش و جدیت فراوان از حریم مکتب خود دفاع می‌کردند، چنان‌که ابوالقاسم کعبی (۳۱۹ ق)، ابوالحسین خیاط (۳۱۱ ق) ابوبکر احمدین علی الاخشیدی، (۳۲۰ ق)، ابوهاشم جبایی (۳۲۱ ق)، ابوعبدالله بصری (۳۶۷ ق)،^۴ ابوالحسین بصری (۴۳۶ ق) و قاضی عبدالجبار اسدآبادی (۴۱۵ ق). به ترتیب از اواخر قرن سوم تا قرن پنجم از چهره‌های شاخص مکتب اعتزال به شمار می‌روند.^۵

البته در این دوره باید به نقش دولت شیعی آل بویه (۳۲۷ - ۴۴۷ ق) در «بغداد» و «ری» و کل جهان اسلام برای ترویج تفکر عقل‌گرایی و گسترش مباحث کلامی و فکری و ایجاد زمینه آزاداندیشی فکری، آزادی مذاهب و گفتگوی دینی بین آنان توجهی جدی داشت.^۶

همچنین گفتنی است، نقادی‌ها و ردیه‌ها و احیاناً حمایت‌ها و البته اشتراکات متکلمان نامدار شیعی از جمله نوبختی‌ها، به ویژه ابوسهل (۳۱۱ ق) و ابومحمد (۳۱۰ ق) و ابن‌قبة

۱. همان / ۹۲. رک: الدكتور نیبرج، مقدمة الانتصار / ۹ - ۶۲.

۲. رک: بخش دوم، فصل چهارم از همین نوشتار

۳. رک: مقرئیزی، الخطط المقرئیه ۴ / ۱۹۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۱۱ / ۳۴۶... کانت‌المعتزله قدرنحوه رؤسهم حتی اظهارالله تعالی الأشعری فجحرمهم فی أقماع السمسم

۴. رک: ابوطالب الهاورنی، الافادة فی تاریخ الائمة السادة / ۶۵، ۶۷.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۳ / ۸۵.

۶. رک: محمد عماره، مقدمة رسائل فی التوحید والعدل ۱ / ۲۶، ۲۷. البته او آل بویه را شیعی زیدی می‌داند.

رازی (قبل از ۳۱۹ ق) و شیخ مفید (۴۱۳ ق) و سیدمرتضی (۴۳۶ ق) و صاحب بن عباد (۳۸۵ ق) نیز در احیای نسبی و به ثمر رسیدن تلاش‌های عالمان معتزلی تأثیری بسیار داشته است.^۱

۳- ۶. دوره انقراض (۴۴۷ - ۶۵۶) (شکست آل بویه - انقراض خلافت عباسی): با شکست آل بویه و پیروزی سلجوقیان در سال ۴۴۷ ق، دوران طلایی معتزله به خاموشی گرایید،^۲ هر چند آن‌ها در برخی مناطق از جمله خوارزم، در حد پیروی از برخی شخصیت‌ها مانند ابوهاشم و ابوالحسین بصری^۳ تا قرن نهم دوام یافتند.^۴ شخصیت‌هایی مانند جارالله زمخشری^۵ (۵۲۸ ق) رکن‌الدین محمود ملاحمی خوارزمی (۵۳۸ ق)^۶ و ابن ابی‌الحدید (۶۵۵ یا ۶۵۶ ق) به ترتیب با آثاری مانند «تفسیر الکشاف» و «الفائق فی اصول الدین» و «شرح نهج البلاغه» مربوط به این دوره‌اند.

به هر حال کوشش‌های بی‌دریغ و جدی متکلمان اشعری و عوامل دیگر از جمله عامل سیاسی بعد از حمله مغول در سال (۶۵۶ ق) موجب ایست کامل و انقراض نسبی معتزله شد.^۷

۳- ۷. دوره انتقال: در این دوره، هرچند از اصطلاحات و آراء ویژه معتزله خبری نیست، اما گروهی دیگر از مسلمانان («زیدیه») این نظریات را اقتباس کرده، استمرار بخشیدند و با انتقال کتاب‌ها و تألیفات معتزلی به ویژه تألیفات قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ ق) به دست قاضی عبدالسلام (۵۵۰ - ۵۷۳)^۸ یا توسط احمد بن سلیمان یا به دستور المنصور

۱. دانیل ژیماره، مقاله: تاریخ و عقاید معتزله، مجموعه مقالات فرق تسنن به کوشش مهدی فرمانیان / ۳۲۳.

۲. همان / ۳۲۰.

۳. فخررازی، اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین / ۴۸. سید مرتضی رازی می‌نویسد: «در زمان ما معتزله بیش از دو فرقت نیایی یا بهشمیه یا ابوالحسینیه»، تبصرة العوام / ۵۵.

۴. رک: احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۱۱۹؛ محمد کاظم رحمتی، فرقه‌های اسلامی ایران در سده‌های میانه / ۲۰، ۲۱، ۳۸.

۵. رک: ویلفرد مادلونگ، محمدکاظم رحمتی، «کلام زمخشری»، همان / ۳۷ - ۴۶.

۶. رک: مقدمه الفائق فی اصول الدین / پنج تا دوازده.

۷. رک: مصطفی عبدالرازق، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه (ضمیمه فی علم الکلام و تاریخ) / ۴۲۱ «... واذکان مذهب الاشعری فی محاربة المعتزله بمثل سلاحهم من اسالیب النظر العقلي قد اضعف مذهب الاعتزال واذل من طفیانه فان سلطان السیاسة کان کبیر الاثر فیما ناله مذهب الاعتزال من القوة والسیادة اولاً وکان له اثر فی نزوله عن عرشه اخیراً.» حسن حنفی، من العقیده الی الثورة ۲۰۱ / ۱

۸. جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۷ / ۵۱۸.

بالله عبدالله بن حمزه (۶۱۴ ق) آثار آنان را در یمن حفظ کردند.^۲ در واقع، ویژگی‌های مثبت و از جمله عمق تفکر و آثار اعتزال، وجود اندیشه عقلایی و استدلالی همسوی با آنان در میان شیعه (امامی، زیدی و اسماعیلی) از یک طرف، جمود و قشری‌گری اشعریت و به ویژه اهل حدیث و طرح و رشد جریان افراطی وهابیت در جهان اسلام از طرف دیگر موجب رشد مجدد تفکر اعتزال در جهان اهل سنت شد.

۳-۸. دوره تجدید و احیاء «قرن چهاردهم هجری» نومعتزلیان: هر چند در این دوره کسی خود را «معتزلی» ننماید؛ اما ترویج و تدریس تفکر عقلانی و فلسفی توسط سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۴ ق)^۳ در مصر و تربیت شاگرد عقل‌گرایی مانند محمد عبده (۱۳۲۳ ق) و فضای ایجاد شده در آن دیار، پیدایی تفکر عقلانی را در پی داشت که بر اثر آن، علاوه بر تجلیل از معتزلیان و تأسف فراوان از انقراض آنان،^۴ نیز احیای برخی اصول تفکر آنان مانند اجتهاد، عقلانیت و حسن و قبح ذاتی،^۵ اصول تفکر اشعریت به نقد کشیده شده و برخی از دیدگاه‌های رایج آن مورد مناقشه قرار گرفت. به همین جهت، متفکران نامداری چون محمد عبده، امین الخولی، اقبال لاهوری، احمد امین، ابن عاشور و ... با عنوان جدید «الاعتزالیون الحدیث»^۶ معرفی و شناخته شدند که امروزه

۱. رک: احمد محمود، فی علم الکلام ۳ / ۱۸۳؛ اندیشه سیاسی معتزله / ۹۰، ۹۱؛ دانیل ژیماره مقاله: تاریخ و عقاید معتزله، همانجا / ۳۲۲. چنانکه نسخه خطی کتاب «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» مربوط به سال (۶۱۲ ق) در کتابخانه المنصور بالله عبدالله بن حمزه است.

۲. فضای سیاسی، اجتماعی و علمی حاکم در جهان اسلام مخالفت و بی‌توجهی به تفکر اعتزال موجب از بین رفتن شمار زیادی از آثار آنان شد. موارد محدودی به یکی از سه طریق زیر به دست رسیده است. «والقلیل الباقی منه قد بلغنا عن احدى طرق ثلاث: منه ما تحنث علیه الزیدیة فی الیمن اعتناء بمذهبهم الذی هو اقرب ما یكون الی مذهب الاعتزال ومنه ما ادخره العلماء رغبة فی الانتفاع بما فیہ من علوم شتی مما لا علاقة له بعلم التوحید، ومنه ما اخلق عن ایدی مضایقه خفیة او صدقة. رک: الدكتور نیبرج»، مقدمة الانتصار / ۱۰.

۳. او به مدت ۸ سال در مصر به تدریس کلام و فلسفه اشتغال داشت و همه متفکران و مورخان (مسلمان و غیر مسلمان، ایرانی و غیر ایرانی) او را آغازگر احیاء و تجدید و نواندیشی در تفکر دینی می‌دانند. رک: محمدصفر جبرئیلی، سبیری در تفکر کلامی معاصر / ۷۱، ۷۲.

۴. رک: احمد امین، ضحی الاسلام؛ فاخوری، تاریخ فلسفه اسلامی، / ۱۳۵.

۵. حسن حنفی، منال عقیده الی الثورة / ۲۰۰ / ۱ ... مع ان وجدتنا معتزلی و هدفنا تطویر النجاة الاعتزالی الی خطوة نحو عقل الثورة من اجل اقامه لاهوت

۶. رک: جولد تسبیهر، العقیده و الشریعة فی الاسلام / ۲۹۵؛ بو عمران، مسأله اختیار و پاسخ معتزله به آن / تاریخ و عقاید معتزله. هفت آسمان ۲۰ / ۱۶۷.

محمد ارکون، حسن حنفی، عبدالجباری و... در ادامه همین تفکر و تحت همین عنوان قرار دارند.^۱

۴. عوامل شکست و انقراض

علیرغم امتیازها، توانمندی‌ها و خدمات معتزله، عوامل و اسبابی متعدد زمینه شکست آن‌ها را فراهم آورد. علاوه بر تلاش مخالفان و دشمنان برای بیرون راندن آن‌ها از صحنه فکر و اندیشه، سیاست و اجتماع، خود نیز در این امر بی‌تقصیر نبوده‌اند. برخی از آن عوامل عبارت‌اند از:^۲

الف) افراط در عقل‌گرایی

ب) مخالفت با عقاید مورد قبول عموم مسلمانان

ج) وابستگی سیاسی به دستگاه خلافت: دوران طلایی و اوج و اهتزاز معتزله همزمان با حمایت شدید دستگاه خلافت از آنان بود. مأمون، معتصم و واثق سه خلیفه‌ای که تمام تلاش خود را در تقویت معتزله و مخالفت با اهل حدیث به کار بردند. سخت‌گیری‌های پدید آمده نسبت به علمای مخالف معتزله و عامه مردم - که از آن با «محنت» یاد شده است - بدبینی‌هایی فراوان در کل جامعه نسبت به معتزله به وجود آورد.^۳

د) برخورد تند و شدید با مخالفان فکری؛ به گونه‌ای که هر کسی که مخالف اندیشه آنان و از جمله «حدوث کلام‌الله» بود، از همه اعتبارات و موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی ساقط و گاه زندانی می‌شد. آنان حتی از پذیرفتن اسیران مسلمان در بند روم که مخالف نظر معتزله در خلق قرآن بودند، خودداری می‌کردند.^۴

ه) انشعاب، تفرق، تشتت و اختلاف درون مذهبی.

و) مبارزه پیگیر و گسترده اهل حدیث و فقیهان؛ اینان که خود از مخالفان تفکر معتزلی

۱. رک: محمد رضا وصفی، نومعتزلیان / ۱۱. رک: مجموعه مصاحبه‌ها (ج ۱)، جریان‌شناسی اعتزال نو / ۸۶، ۱۰۲ - ۱۱۸، ۱۳۰ - ۱۳۱.

۲. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل / ۳ / ۶۳۱ - ۶۳۹.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۳ / ۸۷ - ۸۸. حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی. ۱ / ۱۴۷ - ۱۵۰. مهدی فرمانیان، آشنایی با فرق تسنن / ۷۱ - ۷۲؛ محمود فاضل، معتزله / ۱۵ - ۲۰؛

۴. رک: سیوطی، تاریخ الخلفاء، / ۲۵۳ - ۲۵۴، ۳۸۸.

بودند، برای نقد و رد آنان به نکوهش از کلام و جدل،^۱ و به دستور متوکل عباسی (خلافت ۲۳۲ - ۲۴۷) در مساجد، منابر و خطبه‌های جمعه و جماعت به مبارزه علنی با معتزله و نقد و رد دیدگاه‌های آنان پرداختند.^۲

ز) اتحاد مذاهب چهارگانه اهل سنت؛ حمایت دستگاه حکومتی ابویان و ممالیک از تساوی کامل چهار مکتب فقهی اهل سنت و اتحاد یکپارچه آنان به‌ویژه شافعی‌ها و حنفی‌ها در برابر معتزله و شیعیان و فلاسفه، انقراض معتزله و در پی آن پیروزی بر حیات عقلی را در پی داشت.^۳

۵. شخصیت‌ها و آثار:

واصل بن عطا (۱۳۱ ق)، عمرو بن عبید (۱۴۳ ق)^۴ ابوبکر عبدالرحمن اصم (۲۰۱ ق) ابوالهذیل علاف (وفات ۲۲۶ تا ۲۳۵ ق)، ابراهیم بن نظام (وفات ۲۲۰ تا ۲۳۱ ق)^۵، ابوعلی جبّایی (۳۰۳ ق)، ابوهاشم جبّایی (۳۲۱ ق) قاضی عبدالجبار (۴۱۵ ق) مؤلف «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» (۲۰ ج)^۶، «شرح الاصول الخمسه»^۷ و ابوالحسین بصری (۴۳۶ ق)،

۱. برای آگاهی از دیدگاه‌های شافعی، احمد بن حنبل، ابویوسف شیبانی و سفیان ثوری ر.ک: ابن ابی‌العز الحنفی، شرح العقیده الطحاویه / ۲۰۳ - ۲۰۸.

۲. ر.ک: سیوطی، همان / ۳۹۲.

۳. ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه / ۱۰۴ - ۱۰۹.

۴. ر.ک: محسن جهانگیری، مجموعه مقالات (۱) کلام اسلامی / ۸۹-۱۲۳

۵. همان / ۱۲۴-۱۶۳، ۱۶۴-۲۰۰

۶. المغنی فی ابواب التوحید و العدل، املاء و تقریر دروس و بیانات قاضی عبدالجبار در مسجد جامع «رامهرمز» است. نسخه خطی آن مربوط به سال (۶۱۲ ق) در یمن کتابخانه المنصور بالله عبدالله بن حمزة بن سلیمان (۶۱۴ ق) است؛ که در دهه های اخیر با اشراف طه حسین (۱۳۷۳ ق) وزیر معارف مصر و همکاری محققان متعددی منتشر شده است. اصل کتاب بیست جلد بوده که تاکنون شانزده جلد آن بدست آمده و منتشر شده است. مجلدات منتشر شده عبارتند: ۴. رویه الباری. ۵. الفرق و اسماء الله تعالی. ۶. التعذیل و التجویز. ۷. خلق القرآن. ۸. المخلوق. ۹. التولید. ۱۱. التکلیف (آجال، ارزاق، اسعار). ۱۲. النظر و المعارف (الخبر، النسخ اشرایع، نبوة محمد صلی الله و علیه آله و سلم، فی اعجاز القرآن). ۱۳. اللطف، آلام. ۱۴. الاصلح. استحقاق الذم، التوبه. ۱۵. النبوات و المعجزات. ۱۶. اعجاز القرآن. ۱۷. الشرعیات (اصول الفقه). ۲۰. الامامه (القسم الاول و الثاني) جلد های ۱، ۲، ۳، ۱۸، ۱۹ در دسترس نیستند.

۷. تحقیق و تصحیح، سمیر مصطفی رباب، بیروت. داراحیاء التراث العربی. الاولى بی تا (۵۶۷ ص) این کتاب بعد از المغنی و برای مخاطب عمومی املاء شده است لذا از سهولت بیشتری برخوردار است به علاوه جامع یک دور مباحث پنج اصل اعتقادی معتزله است. قرآن متعددی گواه بر آنست که نویسنده قاضی عبدالجبار نیست بلکه عالم زیدی است که یا سخنان او را تقریر و املاء و یا اصل دیدگاه های او را شرح و تفصیل داده است. مباحث امامت صریح در زیدی بودن مؤلف کتاب

از چهره‌های معروف «مدرسه بصره»، بشر بن معتمر (۲۱۰ ق)، ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی (۲۴۰ ق) مؤلف «المقامات فی فضائل امیرالمومنین»^۱، ابوالحسین خیاط (۳۱۱ ق) مؤلف «الانتصار»^۲ و ابوالقاسم بلخی «کعبی» (۳۱۷ ق)، جارالله زمخشری (۵۲۸ ق) مؤلف تفسیر «الکشاف» (ج ۴) رکن‌الدین محمود ملاحمی زمخشری^۳ (۵۳۸ ق) مؤلف «الفائق فی اصول الدین»^۴ و ابن ابی‌الحدید (۸۵۶ ق مدائن - ۶۵۶ ق بغداد) مؤلف «شرح نهج البلاغه» (ج ۲۰) از مشاهیر «مدرسه بغداد» به شمار می‌روند.^۵

از آثار در دسترس آنان می‌توان از «الانتصار»، ابوالحسین خیاط (۳۱۱ ق) «المغنی فی ابواب التوحید والعدل» (ج ۲۰)، «شرح الأصول الخمسه»، «الکشاف عن حقائق غوامض

است. برخی کتاب را تألیف قوام‌الدین ماتکدیم احمد بن ابی‌الحسین بن ابی‌هاشم زیدی (بعد از ۴۲۰ ق) می‌دانند. رک: اکبر راشدی‌نیا، کتاب شرح الاصول الخمسه تألیف قاضی عبدالجبار یا قوام‌الدین ماتکدیم؟ فصلنامه معارف عقلی، ش ۱۱ / ۱۸۳ - ۱۹۶.

۱. تحقیق. الدكتور غلامحسن محرمی. قم، دارالمجتبی. ۱۳۹۱ (۱۱۲ ص) البته متن اصلی کتاب در دسترس نیست بلکه جمع آوری از تالیفات قدما از جمله شرح الاخبار قاضی نعمان شیعی. سید رضی در نهج البلاغه، قاضی عبدالجبار در المغنی و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه است. رک: همان مقدمه محقق/۱۶-۱۷

۲. الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملاحد، ابوالحسن عبدالرحیم محمد بن عثمان الخیاط المعتزلی، مقدمه، تحقیق و تعلیقات، الدكتور نبیرج، القاهره، مکتبه الدار العربیة للکتاب، بیروت. اوراق شریقه ۱۴۱۳ ق ۱۹۹۳ م (الثانیه) مقدمه ۶۲ ص، متن ۱۷۳ ص)

۳. «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل» یک دور تفسیر ترتیبی قرآن مجید (در سال ۵۲۸ تمام تألیف) با چهار حاشیه در پاورقی در سال ۱۳۶۶ قمری. بیروت، دارالکتاب العربی چاپ شده، افسست آن در قم توسط نشر ادب حوزه (بی تا و بی جا) انتشار یافته است.

۴. «قد تابعهما (ابوالحسین بصری و محمود بن ملاحمی) خلق کثیر من العلماء المتأخرین کالامام یحیی بن حمزه واکثر الامامیه و الفخر الرازی من المجبره اعتمد علی رأیه فی اللطیف و غیره» رک: ابن‌المرتضی، همان / ۱۱۹.

۵. تحقیق و مقدمه ویلفرد مادلونگ. مارتین مکدرموت، تهران؛ موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه. آلمان، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین ۱۳۸۶. اول، کتاب خلاصه اثر دیگر مولف، «المعتمد فی اصول الدین» است که بر اساس نسخه خطی مسجد اعظم صنعا (تاریخ تمام یکی از نسخ ۶۳۰ ق) تحقیق شده است. مباحث کتاب در سال ۵۳۲ قمری در یازده مساله توحید، عدل، خلق قرآن، تکلیف مالایطاق، لطف الهی، نبوت، علم، وعد و وعید. اسماء و احکام، امر به معروف و نهی از منکر و امامت تدوین شده است (۶۳۰ ص) مقدمه و فهرست مطالب (بیست صفحه) فهارس پایانی (ص ۶۳۱-۶۵۶) این کتاب برای اولین بار منتشر شده است.

۶. تصحیح و تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة (ج ۲۰)، ۱۳۸۵ ق، الثانیه که در کتابخانه آیه الله مرعشی ۱۴۰۴ ق افسست شده است. یک دور کامل تفسیر و شرح ترتیبی نهج البلاغه که به مدت چهار سال و هشت ماه (مدت زمان خلافت امام علی علیه السلام) اول رجب ۶۴۴ ق تا آخر صفر ۶۴۹ به انجام رسیده است علاوه بر مباحث کلامی مباحث تاریخی، فلسفی، عرفانی، فقهی نیز مطرح شده است.

۷. ابن‌المرتضی، طبقات المعتزله / ۹ - ۱۱۹؛ جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل / ۳ - ۲۵۰-۲۵۵.

التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل» (۴ ج) جارالله زمخشری (۵۲۸ ق)، «الفائق في اصول الدين»، ركن الدين زمخشری (۵۳۸ ق) و «شرح نهج البلاغه» (۲۰ ج) ابن ابی الحديد (۶۵۵ ق) نام برد.

در ادامه برخی از چهره‌های مهم و اثرگذار آن معرفی می‌شود.

۱ - ۵. واصل بن عطاء: (۸۰ - ۱۳۱ ق): در زادگاهش مدینه منوره رشد علمی یافت از مهم‌ترین اساتید او عبدالله ابوهاشم (۹۸ ق)^۱ فرزند محمد حنفیه فرزند امام علی عليه السلام است.^۲ مبانی فکری خود را در بصره بروز داد.^۳ در آنجا ملازم حسن بصری (۱۲۰ ق) شد - نه شاگرد به معنای رایج آن - هر چند موقعیت علمی حسن بصری به عنوان سید تابعان^۴ موجب شد تا واصل معلومات خود را نزد او کامل کند، عمرو بن عبید در آنجا با او آشنا شد و نظر او در حکم مرتکب کبیره را پذیرفت و به تبیین و تبلیغ آن پرداخت. بعد از رحلت او رهبری و هدایت جریان اعتزال را بر عهده گرفت.^۵

واصل در تبیین و دفاع از معتقدات خود از جمله منزله بین منزلتین و وجوب امر به معروف و نهی از منکر از هیچ تلاش علمی و عملی خودداری نکرد. مناظره و مباحثه با مخالفان فکری، مبارزه و برخورد با مشرکان و زندیقان و تبلیغ بین مسلمانان برای دعوت به توحید و پیراستگی از تجسیم و تشبیه و اعزاز مبلغ به اطراف و اکناف جهان^۶ از مهم‌ترین اقدامات او است.

او علاوه بر زهد، پارسایی، شب زنده‌داری، در علمیت و آگاهی نیز ممتاز و سرآمد بود.^۷
- اصناف المرجئة، التوبة، معانی القرآن، المنزلة بين المنزلتين، السبيل الى معرفة الحق، الخطب في التوحيد و العدل «احتمالاً جمع آوری خطبه‌های امام علی عليه السلام باشد» از جمله آثار و

۱. رک: ابن ندیم، الفهرست / ۲۰۹؛ قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه / ۸۶.

۲. برخی او را شاگرد محمد حنفیه دانسته‌اند، اما تقارن وفات محمد در اول محرم ۸۰ ق با سال ولادت واصل استاد و شاگردی آن دو را ناممکن و محال می‌دانند.

۳. کانت البصرة بندر الآراء و النحل، الکوثری، مقدمات الامام الکوثری، (مقدمه تبیین کذب المقتری) / ۴۱. رک: سامی النشار، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام / ۱ / ۴۳۴.

۴. احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۱۸.

۵. جهت اطلاع بیشتر رک: قاضی عبدالجبار، همان.

۶. عبدالله بن حارث به مغرب، حفص بن سالم به خراسان، قاسم به یمن، ایوب به جزیره، حسن بن ذاکوان به کوفه و عثمان طویل به ارمنستان از جمله آنهاست. احمد بن یحیی المرتضی، همان، / ۳۲؛ احمد امین، فجر الاسلام / ۲۷۱.

۷. همان / ۳۱، ۳۲؛ لم یکن احد اعلم منه بفرق المخالفین.

تألیفات او است.^۱

در کنار آراء کلامی مانند عینیت صفات با ذات، آزادی و اختیار بشر و منزلت بین منزلتین، از نظر سیاسی نیز معتقد بود در جنگ جمل و صفین یک طرف بدون تعیین به خطا رفته، در نتیجه شهادت هیچ یک از طرفین درگیر در این جنگ‌ها پذیرفته نیست.^۲

۲ - ۵. ابوهدیل محمد بن هذیل علاّف^۳ (۱۳۵ - ۲۳۵ ق): او که در عصر «نهضت ترجمه» می‌زیست با مطالعه کتب فلسفه، کلام معتزلی را با کلام فیلسوفان مخلوط کرد.^۴ به همین جهت برخی، آراء مخصوص او را تحت تأثیر کلام فیلسوفان می‌دانند.^۵

حیات او مقارن با دوره اوج و اقتدار معتزله و مورد تکریم و تجلیل فراوان خلفای عباسی (مأمون و معتصم و واثق) بود.^۶ او برای اولین بار اصطلاح «اصول خمس» را به کار برد و کتابی در این باره نگاشت که به دست نرسیده است.^۷ به جهت عقیده به برتری امام علی علیه السلام بر عثمان در شمار شیعیان بود، لذا هنگام وفات، بر او نماز میت را طبق مذهب شیعی با پنج تکبیر خواندند.^۸

۳ - ۵. ابواسحاق ابراهیم بن سیّار «نظام» (۲۳۱ ق): متکلمی دقیق و عمیق که با مسافرت به شهرهای مختلف و ارتباط و تبادل فکری با فیلسوفان و پیروان دیگر ادیان و مذاهب از جمله هشام بن حکم (۱۷۹ یا ۱۹۹ ق) متکلم شیعی امامی مناظره‌ها و مباحثه‌هایی دارد.^۹ برخی، مواردی از دیدگاه‌های خاص او مانند انکار حجیت اجماع،

۱. رک: ابن ندیم، الفهرست / ۲۰۹؛ سامی نشار، نشأة الفكر الفلسفی / ۱ / ۴۳۹.

۲. الناشی الاکبر، مسائل الامامة / ۲۰۹، بغدادی، الفرق بین الفرق / ۸۳؛ رازی، اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین / ۳۹.

۳. رک: ابن المرتضی، همان / ۴۴ - ۴۹. وکان یلقب بالعلاّف لآن داره بالبصرة کانت فی العلافین. همان / ۴۴.

۴. احمد بن یحیی المرتضی، همان، / ۴۴؛ احمد امین، فجر الاسلام / ۲۷۰. «وکان المعتزله اسرع الفرق للاستفاده من الفلسفة اليونانية وصیغها صیغاً اسلامیة والاستعانة بها علی نظریاتهم وجدلهم وکان من اشهر من استخدم الفلسفة فی ذلك ابو الهدیل العلاف والنظام والجاحظ.»

۵. مقریزی، الخطط المقریزیه / ۴ / ۱۷۰.

۶. احمد محمود، فی علم الکلام / ۱ / ۱۸۷.

۷. همان / ۱۲۰. محمّد عماره، مقدمة رسائل فی التوحید والعدل / ۱ / ۷۴.

۸. ابن المرتضی، طبقات المعتزله / ۴۸. در آن زمان هر کسی چنین عقیده‌ای داشت شیعه - به معنای عام - خوانده می‌شد. همان.

۹. رک: سامی نشار، نشأة الفكر الفلسفی / ۱ / ۴۳۹.

قیاس و خبر واحد^۱ را متأثر از هشام بن حکم می‌دانند، به نظر او اعجاز قرآن نه در فصاحت و بلاغت و محتوا بلکه در «صرفه» است.^۲

او برخی از معجزات پیامبر مثل شق القمر را مردود و رؤیت جن را محال می‌دانست، نماز تراویح را انکار و صحابه را طعن می‌کرد، ابوهریره را دروغ‌گو می‌دانست و صدمه به حضرت زهرا علیها السلام و منع ایشان از میراث را محکوم می‌کرد.^۳

۴ - ۵. ابوسهل بشرین معتمر هلالی (۲۱۰ ق): به جهت زندگی و رشد در کوفه با تشیع مرتبط و مأنوس بود.^۴ برای تجارت به بغداد رفت، بعداً به جهت آشنایی با مذهب اعتزال به بصره آمد. از معمر بن عباد (۲۱۵ ق) ابوعثمان زعفرانی و بشر بن سعید بهره برد، سپس به بغداد برگشت و به ترویج اعتزال و تربیت شاگرد پرداخته و مدرسه بغداد را پایه گذارد. گرایش او به تشیع سبب اسارت در زمان هارون الرشید شد. البته او که در ذوق و قریحه شعر سرآمد بود، چند بیت شعر سرود و اعتقاد خود به شیخین و بیزاری‌اش از عمرو عاص و معاویه را بیان کرد و از زندان آزاد شد.^۵

التوحید، اثبات النبوة، اجتهاد الرأی، حدوث الاشیاء و ردیه‌هایی علیه مخالفان فکری اعم از اشخاص، مذاهب و ادیان دیگر از جمله آثار او هستند.^۶

۵ - ۵. ابوعلی جبائی^۷ محمد بن عبدالوهاب (۲۳۵ - ۳۰۳): از پیشوایان معتزله بصره که در علم کلام و جدل توانایی بس فوق‌العاده داشت. علم کلام را برای آیندگان ساده و سخی‌های آن را بر طرف کرد، از بصره به بغداد رفت و کرسی تدریس کلام معتزله را بر عهده گرفت.^۸

۱. رک: فخر رازی، اعتقاد فرق المسلمین والمشرکین / ۴۱؛ بغدادی، الفرق بین الفرق / ۹۳، ۹۴.

۲. رک: شیخ طوسی، تمهید الاصول / ۴۸۳؛ رک: بغدادی، همان / ۱۰۳.

۳. رک: مقریزی، الخطط المقریزیه / ۱۷۱.

۴. رک: احمد محمود، فی علم الکلام / ۱ / ۲۶۶. کوفه در سه قرن نخستین مرکز اصلی تشیع و محدثان شیعه بود که بعدها به بغداد و قم انتقال یافت.

۵. احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۵۲، ۵۳.

۶. احمد محمود، همان / ۱ / ۲۶۶.

۷. جبا منطقه‌ای در خوزستان میان اهواز و بصره است، که ابوعلی نیز در آنجا در مقبره خانوادگی دفن شده است. رک: ابن ندیم، الفهرست / ۲۱۳.

۸. ابن ندیم، الفهرست / ۲۱۳.

حیات علمی او همزمان با آغاز مخالفت با معتزله، ترویج تفکر اهل الحدیث و حنابله و ظهور و بروز رقیب فکری جدید - شاگرد و فرزندخوانده‌اش «ابوالحسن اشعری» - وجود پیروان فرق و ادیان دیگر در بغداد آن وقت و مخالفت‌های او با دیدگاه‌های علمی برخی از پیشوایان معتزلی بود.^۱

او امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را افضل از شیخین می‌دانست و به اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاقه‌مند بود.^۲ با یادآوری حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره علی، فاطمه و حسنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌گفت: «انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم» و از کسانی که با وجود این حدیث به معاویه محبت می‌ورزیدند، متعجب بود.^۳

کتاب الاصول، الاسماء و الصفات، النفی و الاثبات، التعديل و التجوير، اللطف، التولد، الرؤية، المخلوق فی الرد علی العلاف، نقض الطبايع فی الرد علی الجاحظ، نقض عبادین سلیمان در تفضیل ابوبکر بر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، تفسیر القرآن علی مذهب المعتزله و رد بر این راوندی از آثار اوست.^۴

۵ - ۶. ابوهاشم جبّایی (۲۲۷ - ۳۲۱ ق): عبدالسلام بن محمدبن عبدالوهاب از شخصیت‌های نامدار و تأثیرگذار که مکتب خاص او «بهشمیه» مشهور است.^۵ بسیاری از معتزلیان از جمله قاضی عبدالجبار و معتزله یمن «زیدیه» پیرو او هستند. صاحب بن عباد (۳۸۵ ق) وزیر آل بویه در «ری» مروج و هوادار او بود.^۶ آخرین باقیمانده معتزله در خوارزم قرن هفتم از جمله پیروان او و ابوالحسین بصری بودند.^۷

او نیز با برخی از مشاهیر معتزله از جمله پدر و استادش ابوعلی در مواردی اختلاف نظر دارد، به گونه‌ای اصحاب ابوعلی او را تکفیر می‌کردند.^۸

۱. احمد محمود، فی علم الکلام ۱ / ۲۸۹ - ۲۹۰.

۲. رک: احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۸۴؛ برخی می‌گویند او در افضلیت بین امام علی (ع) و ابوبکر مردد بود.

مقریزی، الخطط المقریزیه ۴ / ۱۷۴.

۳. همان / ۸۲. العجب من هؤلاء النوابت یروون هذا الحدیث ثم یقولون بمعاییه.

۴. احمد محمود، همان ۱ / ۲۹۱.

۵. همان / ۳۰۹.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۱۱ / ۱۱۳.

۷. رک: فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین / ۴۸، سید مرتضی رازی، تبصرة العوام / ۵۵.

۸. احمد محمود، فی علم الکلام ۱ / ۳۰۹.

ابوهاشم نیز از شخصیت‌های مدرسه بصره است که سال ۳۱۴ ق به بغداد هجرت کرد و عهده‌دار تدریس شد و آثاری متعددی از جمله ۱. الجامع الكبير، ۲. کتاب الابواب الكبيره، ۳. الابواب الصغيره، ۴. الجامع الصغير، ۵. الانسان، ۶. العوض، ۷. المسائل العسكريات، ۸. النقض على ارسطا طاليس في الكون و الفساد، ۹. الطبائع و النقض على القائلين بها، ۱۰. الاجتهاد، از تألیفات اوست.^۱

۷-۵. قاضی عبدالجبار (۳۲۴-۴۱۵ ق): ابوالحسن عبدالجبار احمد بن خليل بن عبدالله او اهل اسدآباد همدان بود، تحصیلات خود را در همان جا و قزوین آغاز کرد.^۲ سپس به همدان، اصفهان و بصره رفت تا بیست و چهار سالگی در کلام اشعری و در فقه شافعی بود در بصره به جهت نشست و برخاست و مناظره با معتزلیان به مذهب اعتزال گرایید و بعداً به بغداد رفته و شاگرد ابوالحسین بصری شد.^۳ در ادامه به رامهرمز خوزستان رفته و به تدریس پرداخته که «المغنی» املاء و تقریر مباحث او در آنجاست. بعد از سال ۳۶۰ ق به دعوت صاحب بن عباد (۳۸۵ ق) به رفته و به تدریس منصب قضا اشتغال داشته و در سال ۵۱۴ ق در همانجا درگذشت.^۴

او در مذهب اعتزال پیرو مدرسه بصره و مکتب ابوهاشم و در فقه شافعی بود ابتدا به تفضیل شیخین بر امام علی عليه السلام اعتقاد داشت اما بعدها به تفضیل و برتری امام معتقد شد. از مهم‌ترین اساتید او علی بن ابی اسحاق، ابراهیم بن عیاش و ابوعبدالله حسین بن علی بصری (۳۶۹ ق) هستند چنانکه شاگردان زیادی^۵ که تعدادی از آن‌ها شیعه زیدی^۶ و برخی نیز از جمله سید مرتضی (۴۳۶ ق) امامی بوده‌اند^۷ تربیت کرد.

برخورداری از عمر طولانی، اشتغال مداوم به تحصیل و تدریس مباحث کلامی^۸

۱. ابن ندیم، الفهرست / ۲۱۴، ۲۱۵.

۲. احمد محمود، همان / ۱ - ۳۳۳ - ۳۳۴.

۳. رک: احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۱۱۲، ۱۱۳.

۴. همان / ۱۱۲. «بقی فیها مواظباً علی التدریس الی ان توفی».

۵. تمام افراد طبقه دوازدهم از شاگردان او هستند. رک: احمد بن یحیی المرتضی / ۱۱۶ - ۱۱۹.

۶. اسامی برخی از آنها را ببینید: همان / ۱۱۴، ۱۱۷.

۷. رک: همان / ۱۳؛ محمد عماره، مقدمه رسائل فی التوحید و العدل / ۱ - ۲۵ - ۳۱.

۸. «وفر ایامه علی الکلام و یقول للفقہ اقوام یقومون به طلباً لاسباب الدنیا و علم الکلام لاغرض فیہ سوی الله تعالی». احمد بن یحیی المرتضی، همان / ۱۱۳.

توانمندی در نگارش و تسلط به مباحث، زمینه‌ساز تألیف آثار ماندگار و اثرگذار او شد^۱ که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

شرح الاصول الخمسه. المغنی فی ابواب التوحید و العدل (۲۰ جزء)^۲، المحيط بالتکلیف^۳، متشابه القرآن، تنزیه القرآن عن المطاعن، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله. در اهمیت اندیشه و آثار قاضی عبدالجبار همین بس که دسترسی به آثار او از جمله عوامل آشنایی متفکران و متکلمان معاصر - به ویژه در جهان اهل سنت - با اندیشه معتزلیان است که همگی چاپ و منتشر هم شده‌اند.

۶. روش فکری

معتزله در بحث‌های کلامی و نیز تفسیر آیات قرآن، از عقل و تفکر عقلانی استفاده می‌کردند و هرگاه نتایج استدلال‌های عقلی آنان با ظواهر دینی (کتاب و سنت) مخالفت داشت، بر اساس قوانین عقلی دست به تأویل ظواهر زده^۴ و بدین وسیله، میان عقل و نقل هماهنگ می‌کردند. فیلسوفان مسلمان نیز از همین روش پیروی می‌کنند، البته بر خلاف آنان که تفکر برهانی دارند، معتزله غالباً از تفکر جدلی بهره می‌گرفتند.^۵ از جمله عوامل مؤثر در گرایش آنان به روش عقلی، درگیری و جدال کلامی آنان با علمای اهل کتاب و بت‌پرستان است؛ زیرا در بحث با آنان، استناد به قرآن و حدیث نافع و ناجح نبود، بلکه می‌بایست به قضایای مورد قبول عقول بشری استناد کنند و در نتیجه به روش فلسفی (تفکر عقلانی) روی آوردند.^۶

۱. فهرست تفصیلی آثار او را ببینید در همانجا / ۲۷، ۲۸؛ رک: احمد بن یحیی المرتضی، همان، ص ۱۱۳.

۲. شانزده جلد آن چاپ و منتشر شده است.

۳. ظاهر کتاب جمع و تدوین حسن بن متویه شاگرد قاضی عبدالجبار است. رک: المحيط بالتکلیف، مقدمه مصحح / ۷ - ۱۰.

۴. عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد / ۴۶. محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۱۷۲/۱۷۶

۵. رک: تقی الدین مقریزی، الخطط / ۴ / ۱۹۰؛ محمد اقبال لاهوری، سیر فلسفه در ایران / ۴۴ - ۴۵.

۶. رک: احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۱۵ - ۱۷؛ رک: ابوزهره، تاریخ الجدل / ۱۷۲-۱۷۳ و قد سرس الیهم ذلک‌آنحو

من البحت العقلی: ۱. من مقامهم فالعراق و فارس و قد کانت تتجاوب فیهما أصداء لمدینات و حضارات قدیمه ۲. و من سلاتهم

غیرالعربیه فقد کان اکثرهم من الموالی ۳. ولعدم علمهم بالحديث ۴. ولسریران کنیر من آراء الفلاسفه الاقدمین الیهم لاختلاطهم

بکنیر من الصهود و النصاری و غیرهم ...

۱ - ۶. عقل‌گرایی افراطی:

معتزله سلطنت و حکومت عقل را بیش از حد خود بالا بردند^۱ و معتقد بودند تمام معارف در حیطه درک عقل جای دارند و وجوب خود را از عقل می‌گیرند، از این رو، شکر مُنعم، پیش از آنکه فرمانی از شرع وارد شود، واجب است و نیکی و بدی در ذات اشیا نیکی و بد ریشه دارند.^۲ به نظر آنان عقل، به تنهایی، می‌تواند حقایق اساسی دین و آغاز تعهد و الزام اخلاقی را ثابت کند^۳ و بدون مدد وحی شایستگی دارد تا آدمی را به یقین برساند.^۴ هرچند آنان در اوایل پیدایی و تا مدت‌ها بعد، عقل‌گرایی اعتدالی داشته‌اند، اما بعدها با اوج نهضت ترجمه و گسترش فرهنگ فلسفی به علاوه دوری از مکتب اهل بیت به آن حد اکتفا نکرده و به تدریج، بیشتر از آنچه ضرورت داشت، مسائل فلسفه یونان را با اعتقادات دینی و مذهبی آمیختند که در نتیجه، معجون نو ظهوری ساخته شد.^۵ بر همین اساس، برخی مذهب اعتزال را به دو دوره غیر فلسفی و فلسفی تقسیم کرده‌اند.^۶ بسیاری از محققان اهل سنت^۷ و شیعه^۸ صراحتاً روش معتزله را افراطی دانسته‌اند.^۹ هرچند انقراض و فقدان تفکر آن‌ها و پیروزی و اوج تفکر اشعری در مبالغه اهل سنت

۱. ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۱۲۹؛ احمد امین، ظهر الاسلام ۴ / ۶۱۴ «... حکموا العقل حتی فی الحدیث فهم لتقولهم بسلطان العقل کان یرضون الحدیث علی العقل فما قبله العقل قبلوه و ما لم یقبله لم یقبلوه.»
۲. شهرستانی، الملل و النحل ۱ / ۴۸ «المعارف کلها معقولة بالعقل واجبة بنظر العقل و شکر المنعم واجب قبل ورود السمع و الحسن و القبح ذاتین للحسن و القبح.» ر.ک: تقی الدین مقریزی، الخطط المقریزیه ۴ / ۱۷۰.
۳. مارتین مکدرموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید / ۸۶، ۹۱.
۴. شیخ مفید، اوائل المقالات، همان، ۴ / ۴۴ و المعتزله زعموا ان العقول تعمل بمجردھا من السمع و التوقیف.
۵. الکوثری، همان / ۵۰. «کانت المعتزلة فی الزمان الاول علی خلاف هذه الالهواء وانما احدثها بعضهم فی الزمان المتأخر.» ر.ک: نگرشی بر تاریخ فلسفه اسلامی، مقاله: کلام اسلامی از دایرة المعارف فلسفه راتلج / ۱۰۹، ۸۱: الصویحی، آراء المعتزله الاصولیه / ۵۶، ۵۷؛ احمد امین، ظهر الاسلام ۴ / ۲۰ - ۲۱؛ شهید مطهری، همان ۳ / ۸۶ - ۸۷؛ اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام / ۱۷۱؛ لاهیجی می‌نویسد: «ثم أنهم توغّلوا فی علم الکلام و تشبهوا باذیال الفلاسفة فی کثیر من الاصول،» شوارق الالهام ۱ / ۴۷، ۴۸. سامی نشار: «ثم تغالوا فی قضیة العقل غلوا کاملاً.» همان ۱ / ۴۷۵.
۶. ر.ک: هری ولفسن، فلسفه علم کلام / ۲۲ - ۲۳.
۷. ر.ک: مقریزی، الخطط ۴ / ۱۷۰ ... ان المعارف کلها عقلیه حصولاً و وجوباً قبل الشرع و بعده، احمد امین، ظهر الاسلام ۴ / ۶۱۴ - ۶۱۵، ضحی الاسلام ۳ / ۵۵۹. «فقد اطلقوا للعقل العنان فی البحث فی جمیع المسائل من غیر ان یحدوہای حد...» محمد عبده، رسالۃ التوحید / ۲۱ اقبال لاهوری، احیای فکر دینی / ۷. ابو زهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۱۲۹؛ سامی نشار، نشأة الفکر الفلسفی، ۱ / ۴۷۵.
۸. شیخ مفید، همان / ۴۴، لاهیجی، شوارق الالهام ۱ / ۴۷، ۴۸.
۹. برای اطلاع از نقد این دیدگاه ر.ک: حسن یوسفیان، عقل و وحی / ۱۰۰ - ۱۰۱.

در این نسبت بی تأثیر نبوده^۱، محققان امامیه نیز یا متأثر از آنان و یا به جهت آراء خاص و ویژه معتزلیان - که در ادامه به چند مورد آن اشاره می‌شود - در این نسبت شریک‌اند. البته با قدری تتبع در آثار معتزلی‌ها و حتی برخی پیشینیان از امامیه مانند سید مرتضی، می‌توان روی کرد افراطی آنان را یافت و به تعیین و تبیین مرز و گستره‌اش پرداخت.

۲ - ۶. ملاک و حدود افراط

افراط معتزله در عقل‌گرایی را می‌توان از جهاتی مانند نسبت عقل و نقل در مقام فرض و واقع یا ثبوت و اثبات و جایگاه عقل در تأویل ظواهر دینی بحث و بررسی کرد.

۱ - ۲ - ۶. نسبت میان عقل و وحی: معتزله در این نسبت سنجی در مقام فرض و ثبوت افراطی‌اند و می‌گویند شاید پیامبری بیاید و شریعتی نداشته باشد و فقط به تأیید، تأکید و یا ارشاد به حکم عقل بپردازد.^۲

به نظر ابوعلی جبائی (۳۰۳ ق) بعید نیست که خداوند متعال پیامبر خود را برای تأکید احکام و مقتضیات عقل و دعوت به آن‌ها فرستاده باشد.^۳ و از این طریق باعث شود تا کسی که بر حکم عقل گردن نمی‌نهد است، به اطاعت درآید و این تأیید و تأکید حکم عقل، خود، بعثت پیامبر را توجیه و پسندیده می‌کند.^۴ اما ابوهاشم (۲۷۷ - ۳۲۱) معتقد است ارسال رسل در صورتی بر خدا واجب است که بخواهد اموری را تشریح کند که عقل توان حکم در آن‌ها نداشته باشد.^۵

قاضی عبدالجبار (۴۱۵ ق) نیز مانند ابوعلی معتقد است اصول کلی واجبات و محرّمات شرعی، نخست به صورت واجبات و محرّمات عقلی دریافت می‌شود و آنچه شرع در این زمینه می‌گوید، یا تأکیدی بر دریافت‌های عقلی یا بیان تفصیل آن‌ها و یا تعالیمی است که

۱. رک: جعفر سبحانی، همان ۳ / ۱۶۵ شیخ بو عمران، مسألة اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن / ۶.

۲. مقریزی، همان ۴ / ۱۷۰. «الفتاوی بان المعارف کلها عقلیة، حصولاً ووجوباً، قبل الشرع وبعده.»

۳. سید مرتضی، الذخیره / ۳۲۳ «... و غیر ممتنع ان یبعث الله تعالی الرسول لتأکید ما فی العقول و ان لم یکن معه شرع و الی ذلک ذهب ابوعلی.»

۴. همان / ۳۲۴: «و ذلک انه غیر ممتنع ان یعلم الله تعالی انه اذا دعا الی ما فی العقول علی سببیل التأکید اطاع عند دعائه من کان لا یطع، فیخرج من ان یتکون عبناً الی ان یتصیر واجباً و ای فرق فی وجوب البعثه بین ان یأتی النبی بشرع هو لطف. او یکون دعاؤه الی ما فی العقل نفسه هو لطف...»

۵. رک: قاضی عبدالجبار، المغنسی ۱۵ / ۲۰ - ۲۱؛ رکن الدین بن الملاحمی الخوارزمی، الفائق فی اصول الدین، (۵۳۶ هـ)

عمل به آن‌ها، انجام وظایف عقلی را آسان می‌کند.^۱ اما در مقام واقع و اثبات، آنان دین‌دار و شریعتمدارند و به ضرورت وحی و نبوت پایبند و معتقد هستند. در واقع، براهین متعدد آن‌ها بر ضرورت و حسن بعثت، نقد و ردّ مخالفان بعثت و تصریح و تأکید به محدودیت عقل در جزئیات احکام، بیانگر عقیده این گروه به ناتوانی عقل در فهم و استنباط همه چیز است.^۲ عقل اصل شکر و عبادت خداوند را می‌فهمد اما اینکه چه چیزهایی مصداق تحقق اجرای آن‌ها است و یا شرایط و زمان و مکان انجام آن‌ها را نمی‌فهمد،^۳ چنان‌که درباره چگونگی پرسش و عذاب قبر، یگانه راه دستیابی نقل است و عقل در این امور راهی ندارد.^۴ و یا وجوب امر به معروف و نهی از منکر به نظر معتزله بصره نقل است؛ و به عقیده معتزله بغداد عقل و نقل هر دو است.^۵ به علاوه اینکه معتزله بغداد در آغاز تکلیف به وجوب پیامبر معتقدند.^۶

۲ - ۲ - ۶. جایگاه عقل در تأویل ظواهر: درباره تأویل ظواهر کتاب و سنت با قوانین عقلی دیدگاه افراطی دارند.^۷ آنان در مواردی عقل را بر نصوص شرعی (قرآن و حدیث) مقدم داشته و آن را بیش از استحقاقش ارج نهاده‌اند. به همین جهت به گمان خود به تأویل معنا و مراد قطعی برخی از نصوص قرآنی پرداخته‌اند.^۸ سید رضی الدین بن طاووس (۶۶۵

۱. قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه / ۳۸۱ و ۳۸۲ «... فیکونوا قد جاؤا بتقریر ما قدرکبه الله فی عقولنا و تفصیل ما قد تقرر فیها و صار الحال فی ذلک کالحال فی الاطباء اذا قالوا هذا البقل ینفع و ذلک یضرّ و کنا علمنا ذلک انّ دفع الضرر عن النفس واجب و جرّ النفع الی النفس حسن»

۲. همان / ۲۹۹ «... بعثوا بما یوافق العقل فی الجملة و ان کان لا یعلم بالعقل تفصیل تلك الجملة.»

۳. رک: قاضی عبدالجبار، المعنی، النبوات و المعجزات / ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۲۹؛ «ان العقل یدل علی الشکر و العبادة لله تعالی کما ذکرته و لکنه لا یدل علی اعیان الافعال التي بها یعبد و علی شروطها و اوقاتها و اماکنها.»

۴. قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه / ۴۹۵ «... فان ذلک مما لا یهدی الیه من جهة العقل و انما الطریق الیه السمع.»

۵. رک: رکن الدین خوارزمی، الفائق / ۵۴۳؛ سدید الدین حمصی رازی، المنقذ من التقليد ۲ / ۲۱۱؛ مایکل کوک، امر به معروف و نهی منکر در اندیشه اسلامی، ۱ / ۳۳۷، ۴۳۶.

۶. شیخ مفید، اوائل المقالات (مؤلفات المفید)، ۴ / ۴۴، ۴۵ «... ان البغدادیین من المعتزله خاصة یوجبون الرسالة فی اول التکلیف.»

۷. جهت اطلاع بیشتر رک: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۳ / ۳۲۸؛ علی ربانی گلبایگانی، الکلام المقارن / ۹۱ - ۱۰۱.

۸. رک: جعفر سبحانی، همان ۳ / ۲۱۴، ۲۶۱، ۳۲۹، ۳۳۲ «... ان الاصول الخمسة عند المعتزلة توصف بالصحة و الاتقان علی درجة تقدم علی النصوص الشرعية الواردة فی القرآن و السنة فقد اعطوا للعقل اکثر ما ینسحقه.» همان / ۲۱۴.

م) موارد متعددی از آن تأویلات را نقد و بررسی کرده است.^۱ به گمان آنان عقاید ایمانی باید مورد تأیید قواعد و مبانی فلسفه قرار گیرد بدون آنکه بین اولیات و بدیهیات عقلی و آنچه به نظر وهم و گمان بود فرق بگذارند، به همین جهت بود که معارف دینی را با چیزهایی که با هیچ‌یک از اصول و مبانی دینی سازگاری نداشت آمیخته کردند.^۲

به نظر شیخ مفید که با مبانی فکری آنان آشنا بوده با آن‌ها نیز مناظره و مباحثه‌هایی هم داشته است، دیدگاه پیروان ابوهاشم جبایی درباره چگونگی حیات برزخی شهیدان نه مورد تأیید نقل معتبر است و نه عقل آن‌ها را به این رأی رهنمون شده است، بلکه تنها بر اساس گمان است و هر کس روش خود را در این مقولات (که فقط از راه سمع باید بر آن‌ها واقف شد) بر گمان قرار دهد مطالب نادرست خواهد گفت.^۳ او تصریح می‌کند به گمان معتزله عقل مستقل از سمع و توقیف عمل می‌کند.^۴

بنابراین:

● تعبیر افراطی بودن به طور مطلق برای معتزله روا نیست، آنان در تأویل ظواهر واقعاً افراطی‌اند اما در نسبت عقل و وحی فقط در مقام فرض و ثبوت - نه واقع و اثبات - چنین‌اند.

● افراطی بودن آنان معلول دل‌بستگی، تعلق و تأثیرپذیری از فلسفه یونان است.

● علیرغم این نقص و عقاید برخاسته از آن، تفکر اعتزالی نسبت به تفکر جمودگرایی ظاهرگرایان و اشاعره تفکری مثبت، مفید، کارساز و راهگشا بوده است.^۵

۱. به ترتیب رک: ابن طاووس، سعد السعود، فصل ۶۶ تا ۹۶ / ۲۸۸ - ۳۵۸ (تأویلات ابوعلی جبائی)، فصل ۵۱ تا ۶۶ / ۲۶۰ - ۲۸۸ (تأویلات زمخشری) و فصل ۸۹ - ۹۶ / ۳۵۹ - ۳۷۳ (تأویلات قاضی عبدالجبار).

۲. محمدعبده، رساله التوحید / ۷۱؛ «... تتالوا من كتب اليونان ملاق بعقولهم و ظنوا من التقوى آن تؤيد العقائد بما اثبت العلم بدون تفرقة بين ما كان منه راجحاً الى اوليات العقل و ما كان سراً في نظر الوهم فخلطوا به معارف الدين ما لا ينطبق حتى على اصل من اصول النظر».

۳. شیخ مفید، المسائل السروية (سلسله مؤلفات المفید)، ۷ / ۶۸ «... و فیما قالوه من ذلك فليس به اثر و لا يدل عليه العقل و إنما هو يخرج منهم على الظن و الحسبان و من بنى مذهبه على الظن في مثل هذا الباب كان بمقالته مفترياً».

۴. همان، اوائل المقالات (سلسله مؤلفات المفید)، ۴ / ۴۴ «و زعموا ان العقول تعمل بمجردا من السمع و التوقیف».

۵. قطعاً آثار و دست‌آوردهای مثبت تفکر معتزلی، مورد تأیید اندیشمندان شیعی و سنی است. رک: الکوثری، همان / ۵۰، احمد امین، يوم الاسلام / ۷۷؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۳ / ۹۰؛ جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۳ / ۱۶۵،

● در دسترس نبودن منابع معتزلیان، عناد و دشمنی ظاهرگرایان و حتی اشعریان با آنان، در انتساب برخی از عقاید نادرست به آنان بی تأثیر نبوده است.

۷. آراء و اندیشه‌ها:

معتزلیان علیرغم اختلافات جزئی و گاه قابل توجه در بین پیروان دو مدرسه - بصره و بغداد - و بین افراد و مکاتب درونی از آراء و اندیشه‌های مشترک فراوانی برخوردارند که در دو بخش «اصول مذهب» و «دیدگاه‌های خاص» ارائه می‌شود.

۱ - ۷. اصول مذهب:

مذهب اعتزال بر پنج اصل استوار است به گونه‌ای که عنوان این مذهب تنها بر کسی اطلاق می‌شود که به این پنج اصل اعتقاد داشته باشد این اصول که از آن به «اصول خمسه» تعبیر می‌شود عبارت‌اند از: «توحید، عدل، وعد و وعید، منزلت بین المنزلتین و امریه معروف و نهی از منکر»^۱.

این اصطلاح برای اولین بار توسط ابوهدیل علاف (۲۳۵ ق) که به مؤسس دوم معتزله لقب یافته است طرح شد.^۲ بعداً توسط متکلم نامدار معتزلی، قاضی عبدالجبار (۴۱۵ ق) در تألیف مستقل و مفصلی با همین عنوان - شرح الاصول الخمسه - شرح و تفصیل داده شده است. پنج اصل نامبرده در واقع آراء و اندیشه‌های کلامی هستند که معتزله در مخالفت با پیروان دیگر مذاهب بر آن‌ها تأکید کرده و موضع خود را در مقابل آن‌ها مشخص و معلوم کرده‌اند. توحید در مقابل مشبهه و مجسمه، عدل در رد جهیمیه، وعد و وعید در نقد مرجئه و منزله بین منزلتین در برابر مرجئه و خوارج است.^۳

۱۷۲، ۴۷۰.

۱. قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه / ۷۶ - ۷۸؛ خیاط، الانتصار، ص ۵؛ احمد محمود صبحی، فی علم الکلام / ۱ / ۱۱۹. «اما جمله قول المعتزله الذی یشتمل علی جماعتها فلیس یمکنک عبیه ولا الطعن فیه... لان الامة بأسرها تصدق المعتزله فی اصولها التي تعتقدونها وتدین بها وهو ان الله واحد... انه العدل فی قضائه... انه الصادق فی اخباره الموفی بوعده ووعیده وان الجنة دارالمتقين والنار دارالفاسقين...» خیاط، همان

۲. احمد محمود صبحی، همان / ۱۲۰؛ جعفر السبحانی، همان / ۳ / ۴۰۶؛ محمد عماره، مقدمه رسائل فی التوحید و العدل، ۱ / ۸۴.

۳. رک: ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۱۳۱.

از اصول یاد شده، آنچه جزو مسائل ایمانی و اعتقادی است، اصل توحید و عدل است.^۱ و سه اصل دیگر در واقع معرفّ مذهب معتزله به شمار می‌روند.^۲ در ادامه به اختصار به شرح و بررسی اصول یاد شده پرداخته می‌شود.

۱ - ۷. توحید و صفات

معتزله نسبت به اصل توحید اهتمام ویژه‌ای داشته و آن را بنیاد حرکت فکری خود می‌دانستند و خود را اهل توحید و مدافع و مبلغ آن نامیده و با همین عنوان شناخته شده و از دیگران متمایز می‌شدند.^۳

الف) عینیت صفات با ذات: بین مراتب توحید - توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادی - بیشتر به توحید صفاتی توجه داشتند و هرگونه صفت زائد بر ذات را از خداوند نفی می‌کردند.^۴ انتساب انکار صفات و یا نیابت ذات از صفات^۵، به آنان صحیح نیست. چراکه تمام معتزله غیر از ابوهاشم که به اثبات نظریه «حال» پرداخته است^۶ مانند امامیه نظریه عینیت صفات خدا با ذات را قبول داشته و بدان معتقدند.^۷ شهرستانی نیز آنان را معتقد به عینیت صفات ذاتی دانسته است.^۸ مقصود آنان از نفی صفات، صفات زائد بر ذات است، نه نفی مطلق صفات.^۹

ب) نفی رؤیت: به دلایل عقلی و نقلی رؤیت خدا را به طور مطلق در دنیا و آخرت قبول ندارند و دلایل مخالفان (اشعری) را به تفصیل نقد و جواب داده‌اند.^{۱۰}

۱. رک: قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة / ۷۶. «ان ما يلزم المكلف معرفة من اصول الدين اصلا ان اثنان على ما ذكره رحمه الله في «المغنی» وهما التوحيد والعدل.»

۲. قاضی عبدالجبار، همان / ۷۷؛ رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۳ / ۶۹؛ سامی نشار، نشأة الفكر الفلسفی ۱ / ۴۷۹.

۳. رک: قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة / ۸۰، ۸۱.

۴. ابوالحسین الخياط (۳۱۱ ق)، الانتصار / ۳.

۵. رک: بزودی ماتریدی، اصول الدين / ۴۶، مقریزی، الخطوط / ۴ / ۱۷۰. «... المعتزلة الغلاة في نفی الصفات الالهية.»

۶. مقصود از «حال» صفاتی است که نه موجود است و نه معدوم. وی این نظریه را برای رهایی از مشکل صفات زاید بر ذات ابداع کرده، زیرا مثلاً عالمیت در عین این که صفت ذاتی خدا است، چون موجود نیست، پس زاید بر ذات نخواهد بود.

البته این نظریه نامعقول است، چنان که در کتب کلام نادرستی آن اثبات شده است. رک: رکن الدین خوارزمی، الفائق / ۷۶.

۷. قاضی عبدالجبار، همان ۸۰ - ۸۱، ۱۱۸ - ۱۱۹، شیخ مفید، اوائل المقالات، سلسله مؤلفات الشیخ ۴ / ۵۲، جعفر السبحانی، همان / ۲۶۸.

۸. شهرستانی، الملل والنحل ۱ / ۴۹. «قالوا هو عالم بذاته، قادر بذاته، حی بذاته، لایعلم و قدرة و حیاة هی صفات قدیمة ومعان قائمة به.»

۹. م. م. شریف، تاریخ فلسفه در جهان اسلام ۱ / ۱۱۹، جعفر السبحانی، همان ۳ / ۴۲۴ - ۴۲۵.

۱۰. قاضی عبدالجبار، همان / ۱۵۵ - ۱۸۳.

ج) صفات خبریه: مانند «وجه الله»^۱، «یدالله»^۲، «استواء علی العرش»^۳ و ... - که اگر در آیات قرآن و احادیث و اخبار از آن‌ها خبر داده نشده بود عقل و خرد بشری بدان‌ها پی نمی‌برد - باید به گونه‌ای تأویل و تفسیر شود که توحید خداوند و تنزیه او را مخدوش نکند.^۴

د) کلام الهی: علیرغم اینکه این بحث از اصول اعتقادی نیست ولی اختلاف جدی معتزله و اهل حدیث در این مسأله در مقطع تاریخی خاصی آن را جزو مسائل مهم و اصلی اعتقادی قرار داد. معتزله قائل به حدوث کلام الله و قرآن بود چراکه لازمه توحید ذاتی و صفاتی خداوند آن است که هیچ چیزی غیر او قدیم نباشد بنابراین هر چه غیر خداوند است از جمله قرآن و کلام الله نیز حادث خواهد بود.^۵

۲ - ۱ - ۷. عدل (حسن و قبح ذاتی)

بحث از توحید، مربوط به صفات ذات خداوند است و بحث از عدل، مربوط به صفت فعل الهی است. در این‌که عدل از صفات جمال الهی است، اختلافی نیست، سخن در تفسیر و معنای آن است؛ آیا عدل معیار روشن و ثابتی دارد تا عقل بر پایه‌ی آن افعال خداوند را به عدل توصیف کند؟ یا چنین معیاری وجود نداشته و از باب «آنچه آن خسرو کند شیرین بود؟» هر آنچه که خدا انجام دهد عدل است.

به نظر معتزله افعال الهی متصف به حسن و قبح می‌شوند کار قبیح از او سر نمی‌زند چیزی که عقل بر لزوم انجام آن حکم کند ترک نمی‌کند،^۶ بر همین اساس عقل به طور قاطع می‌گوید: خدا دروغ نمی‌گوید، در حکم ستم نمی‌کند، کودکان مشرک را به خاطر گناه پدرانشان کیفر نمی‌دهد. معجزه را در دست دروغ‌گو قرار نمی‌دهد، افراد را به بیش از دانش و توان خود تکلیف نمی‌کند تا آن را بیان نکند و آنان را بر انجام آن توانا نسازد بار تکلیف بر دوش آنان نمی‌نهد ...^۷

۱. مائده / ۴۶. «اینما تولوا فثم وجه الله»

۲. مائده / ۶۴. «یدالله فوق ایدیهم»

۳. طه / ۵. «ان الله علی العرش استوی»

۴. برای آگاهی از تأویل آنها رک: قاضی عبدالجبار، همان / ۱۵۰ - ۱۵۳.

۵. رکن الدین خوارزمی، الفائق / ۱۷۹. رک: شرح الاصول الخمسة / ۳۵۷.

۶. رک: قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة / ۸۲ «انه تعالی عدل، فالمراد به ان افعاله کلها حسنة وانه لا یفعل القبیح

ولا یخل بما هو واجب علیه» رک: خوارزمی، الفائق / ۱۷۹.

۷. قاضی عبدالجبار، همان / ۸۲، رکن الدین خوارزمی، همان / ۱۱۹ - ۱۲۲.

۳ - ۱ - ۷. وعد و وعید

مقصود از وعد آن است که هر کس خدا را اطاعت کند وارد بهشت می‌شود، چنانکه وعید یعنی هر کس نسبت به اوامر و تکالیف الهی عصیان کرد مستحق عذاب و عقاب بوده و وارد جهنم می‌شود.^۱

وفای به وعده از نظر عقل و نقل واجب بوده و تخلف از آن ممکن نیست. عدلیه اعم از امامیه و معتزله به آن عقیده دارند.^۲ اما وفای به وعید را فقط معتزله بغداد قبول دارند^۳ به همین جهت به آنان «وعیدیه» گفته می‌شود. دیگران که قائل به وجوب آن نیستند به «تفضلیه» مشهورند^۴ و وعیدیه گناهکارانی را که بدون توبه از دنیا بروند مستحق عذاب قطعی می‌دانند.^۵ برخلاف مرجئه که به طور قطع به شمول عفو الهی نسبت به آنان حکم کرده‌اند.^۶

۴ - ۱ - ۷. منزله بین منزلتین (ایمان و کفر)

معتزله با طرح نظریه‌ی جدیدی درباره مرتکبان کبایر موضع خود را نسبت به دیگر مذاهب اسلامی مشخص کردند، به همین جهت اهل تحقیق این اصل را معرّف و مشخص مکتب اعتزال دانسته‌اند، هر کس در این مسأله با آنان هم‌رأی باشد معتزلی به شمار می‌آید.^۷

آنان در مقابل اکثریت امت اسلامی و از جمله مرجئه که مرتکب کبیره را مؤمن و فاسق دانسته و خوارج که آن را کافر و مشرک و حسن بصری که آن را منافق به شمار می‌آوردند. نظریه «منزله بین منزلتین» را ابراز کردند.^۸ چنانکه فعلیت یافتن عذاب، جاودانگی و خلود آن در حق مرتکب کبیره را قبول دارند.^۹ هرچند معتقدند عذاب او کمتر از عذاب کافر و

۱. رک: السید المرتضی، الذخیره فی علم الکلام / ۵۰۴.

۲. رک: علامه حلی، کشف المراد / ۵۶۳ - ۵۶۴؛ شیخ صدوق، التوحید / ۳۹۵، باب ۶۳، ح ۳.

۳. قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة / ۴۳۵. «اعلم أنّ البغدادیة من اصحابنا اوجبت علی الله تعالی ان یفعل بالعصاة ما یستحقونه لامحالة وقالت: لا یجوز ان یعفو عنهم. فصار العقاب عندهم اعلی حالاً فی الوجوب من الثواب.» تقد دلائل آنها را ببینید در همانجا / ۴۳۵ - ۴۳۷.

۴. رک: علامه حلی، کشف القوائد فی شرح قوائد العقائد / ۳۴۷.

۵. قاضی عبدالجبار، همان، / ۴۴۹، ۴۵۰.

۶. محمد عماره، رسائل فی التوحید والعدل / ۱ / ۱۴۸.

۷. شیخ مفید، اوائل المقالات / ۴۵.

۸. قاضی عبدالجبار، همان / ۸۶ - ۸۷ «فتحصل من هذه الجملة أنّ صاحب الکبیره لا یسمی مؤمناً ولا کافراً ولا منافقاً بل یسمی فاسقاً وکما لا یسمی باسم هؤلاء فانه لا یجری علیه احکام هؤلاء بل له اسم بین الاسمین وحکم بین الحکمین.»

۹. معتزله حدیثی را به پیامبر نسبت داده‌اند که فرمود: «إذا صار اهل الجنة الى الجنة و اهل النار الى النار نادى بینهما:

درجه اسفل او بالاتر از درجه کافر است.^۱

۵ - ۱ - ۷. امر به معروف و نهی از منکر

در اصل امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از ضروریات دین اسلام، اختلافی نیست؛ اما درباره چگونگی وجوب (عقلی و نقلی) و شرایط و مراتب آن اختلاف است،^۲ خوارج بدون هیچ شرطی به وجوب عینی آن معتقد بودند و حتی شدیدترین مرتبه‌ی آن یعنی قیام به شمشیر و قتل را در هر شرایطی تجویز می‌کردند.^۳

برخی نیز امر به معروف و نهی از منکر را منحصر به قلب و زبان دانسته، هیچ‌گونه اقدام عملی را تجویز نمی‌کردند، گروه اندکی که در ماجرای جنگ صفین کناره گرفته و له یا علیه امام علی علیه السلام اقدامی نکردند،^۴ و اکثر اهل حدیث در رأس آنان احمد بن حنبل نیز پیرو همین نظریه بودند.^۵

از نظر معتزله وجوب آن کفایی و مشروط به شرایطی است^۶ شدیدترین مرتبه‌ی آن (قتال) نیز از شئون حکومت و وظایف رهبری اسلامی است.^۷

۲ - ۷. دیدگاه و آراء خاص

معتزله علیرغم امتیازاتی که در تفکر اسلامی داشتند به جهت افراط در تأویل نصوص دینی، آراء و دیدگاه‌های خاصی از جمهور آنان و یا برخی از شخصیت‌های آن‌ها صادر شده است. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:^۸

یا اهل الجنة خلود فلا موت و یا اهل النار خلود فلاموت. فضل الاعتزال. / ۱۵۵. احمد محمود، فی علم الکلام ۱ / ۱۶۳.

۱. قاضی عبدالجبار، همان / ۸۷ «... وان كان من اهل العقاب فلا يخلو اما ان يكون مستحقاً للعقاب العظيم او لعقاب دون ذلك، فان استحق العقاب العظيم فانه يسمي كافراً او مشركاً... وان استحق عقاباً دون ذلك فانه يسمي فاسقاً، فاجراً...»

۲. آل عمران / ۱۰۴، رک: قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة / ۵۰۵، ۸۹، سید مرتضی الذخيرة / ۵۵۳ - ۵۶۰، علامة حلی، کشف المراد / ۵۷۸ - ۵۷۹.

۳. رک: مایکل کوک، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی ۲ / ۶۲۱ - ۶۲۳.

۴. رک: مقریزی، الخطط المقریزیه ۴ / ۱۷۰ - ۱۷۵.

۵. احمد امین، ضحی الاسلام ۳ / ۶۴.

۶. زمخشری، الکشاف ۱ / ۳۹۶ - ۳۹۸، خوارزمی، الفائق / ۵۴۴ - ۵۴۸، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة / ۸۹.

۷. قاضی عبدالجبار، همان / ۹۴. «واصل بن عطا که از الحاد بشمارین برد مطلع شد، هنگام سخنرانی به خدا سوگند یاد کرد اگر ترور سنجی‌ای ناپسند نبود کسی را می‌فرستادم تا به طور ناگهانی در منزلش بر او حمله کند و شکم او را ببرد، آنگاه با همکاری عمرو بن عبید وی را از بصره تبعید کرد.» رک: همان، ص ۶۶ - ۶۷. ابن عبد ربه، العقد الفرید ۱ / ۳۰۶.

۸. جهت اطلاع بیشتر رک: ابوالحسن الاشعری، الابانة عن اصول الديانة / ۱۳ - ۱۶، شیخ مفید، الحکایات (سلسله مؤلفات المفید)، ۱۰ / ۶۷ - ۷۱، فصل ۶، ابوالمظفر الاسفرائینی (۴۷۲ ق) التبصیر فی الدین / ۵۶، ۵۷؛ تاریخ فلسفه در اسلام / ۲۸۷

۱. انکار شفاعت^۱ به معنای متعارف آن.
۲. انکار نزول ملائکه بر اهل قبور (اموات)^۲
۳. انکار عذاب قبر^۳
۴. انکار خلقت بهشت و جهنم قبل از وقوع قیامت^۴
۵. انکار معراج پیامبر اکرم^۵
۶. انکار برخی از معجزات پیامبر اکرم مانند انشقاق ماه^۶
۷. انکار صدور کرامت به دست اولیاء الهی^۷
۸. انکار رؤیت جن^۸
۹. جواز صدور معصیت. سهو و نسیان، خطا و اشتباه^۹ در رأی از پیامبران
۱۰. اعتقاد به افضل بودن ملائکه حامل وحی بر پیامبران^{۱۰}

۲۸۸: محمد ابوزهره، تاریخ‌الجدل/ ۲۸۳-۲۳۹ با توجه به همزمان بودن عصر شیخ مفید با معتزلیان عبارت او می‌تواند راهگشا باشد. او نوشته است: «یظنون الشفاعة، قد اجتمعت الامة علیها، يدفعون نزول الملائكة علی اهل القبور ولا خلاف بین المسلمین فی ذلك یستهزؤن بمن اثبت عذاب القبر. ینکرون خلق الجنة و النار الان و المسلمون باجمعهم علی اثباته. جمهورهم یبطل المعراج و یزعمون ان ذلك کان مناماً من جملة المنامات. مشایخهم یجدون انشقاق القمر فی معجزات النبی کثیر منهم ینکر یطق الزراع و سائرهم الا من شد منهم زعم ان طریق المعجزات التي للنبی - سوی القرآن - اخبار احاد.» رک: الحکایات، همان.

۱. رک: احمد بن حنبل، به نقل از ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة ۱ / ۳۲، ابوالحسن الاشعری، الابانة عن اصول الديانة / ۱۳ وانکروا شفاعة رسول الله للمؤمنین، اوائل المقالات (سلسله . . .)، ۴ / ۴۷؛ قاضی عبدالجبار، شرح اصول الخمسة / ۴۶۳ - ۴۶۵؛ ابوبکر باقلانی، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل / ۲۹۳.
۲. رک: شیخ مفید، الحکایات، همان ۱۰ / ۶۷. فضل بن شاذان، الايضاح / ۵.
۳. رک: احمد بن حنبل، همان، فضل بن شاذان، همان؛ شیخ مفید، الحکایات، همان؛ مارتین مکدرموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید / ۳۵۷؛ سدید الدین حمصی رازی، المنقذ من التقليد ۲ / ۱۹۷. البته این نسبت در حق همه معتزله صحیح نیست رک: قاضی عبدالجبار، شرح اصول الخمسة / ۴۹۳؛ رکن الدین خوارزمی، الفائق / ۴۶۳ - ۴۶۴.
۴. رک: شیخ مفید، همان / ۱۲۴؛ حمصی رازی، همان؛ ۲ / ۲۰۶؛ مکدرموت، همان / ۳۳۶. (ابوعلی جبائی و برخی از بزرگان معتزله قائل به خلقت کنونی آنها هستند رک: خوارزمی، الفائق فی اصول الدین / ۴۶۷، ۴۶۸).
۵. رک: همان. الاسفراینی، التبصیر فی الدین / ۵۶.
۶. رک: شیخ طوسی، الرسائل العشر، المفتح فی الامامة / ۱۲۲؛ احمد امین، ظهر الاسلام / ۴ / ۶۱۴.
۷. رک: خوارزمی، الفائق / ۳۱۷، ۳۱۸ شیخ مفید، همان / ۶۹؛ حمصی رازی، همان؛ ۱ / ۴۰۱.
۸. رک: سبحانی، بحوث فی الملل و النحل / ۳ / ۱۷۱.
۹. رک: شیخ مفید، اوائل المقالات / ۶۳؛ حمصی رازی، المنقذ من التقليد / ۱ / ۲۴۱.
۱۰. رک: همان / ۵۰؛ سبحانی، بحوث فی الملل و النحل / ۳ / ۲۸۵.

فصل دوم:

مذهب خوارج

خوارج، جمع خارجی، از خروج به معنای سرکشی و طغیان گرفته شده^۱ این گروه به جهت تمرد از فرمان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و شورش علیه او به این نام خوانده شدند، البته آنان خود را به استناد آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^۲ «شُرَاء» به معنای فداپیمان و ایثارگران می خواندند. «مارقه» یا «مارقین» نام دیگر آن‌ها است.^۳ چنانکه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره فردی به نام «ذی الخویصرة»^۴ فرمود:

«از نژاد این مرد قومی پدید خواهد آمد مانند تیر که از کمان خارج می گردد از دین خارج می شوند».^۵

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز فرموده‌اند:

۱. خَرَج هرگاه با حرف «علی» متعلی شود دو معنا دارد: ۱. اعلان مبارزه با دیگری؛ ۲. سرپیچی از فرمان والی و حاکم؛ اقرب الموارد، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. بقره / ۲۰۷.

۳. برای آگاهی بیشتر از نام‌های آن‌ها با وجه تسمیه رک: الاشعری، مقالات الاسلامیین / ۱۲۷، ۱۲۸، جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل / ۵ / ۲۰۱ - ۲۰۴.

۴. وی از قبیله‌ی بنی تمیم بود که پس از غزوه‌ی «هوازن» که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غنایم جنگی را تقسیم کرد، پیش آن حضرت آمد و گفت: غنایم را عادلانه تقسیم نکردی؛ پیامبر فرمود: «وای بر تو، اگر من عدالت را رعایت نکنم، چه کسی رعایت خواهد کرد!» آنگاه جمله‌ی مزبور را درباره‌ی او فرمود. رک: فضل بن شاذان، الايضاح / ۴۸ - ۴۹. شهرستانی، الملل و النحل / ۱ / ۱۱۵.

۵. فضل بن شاذان، همان، ص ۴۸ - ۴۹؛ شهرستانی، همان، رک: عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه / ۱۷۵.

هنگامی که به امر خلافت قیام کردم، گروهی پیمان شکستند (ناکثین) و گروهی از دین خارج شدند (مارقین) و گروهی دیگر راه تعدی و ظلم را برگزیدند (قاسطین).^۱

۱. تاریخ پیدایش

فرقه خوارج در سال ۳۷ هجری در جریان جنگ صفین و مسأله حکمیت پدید آمدند. آنان عده‌ای از سپاهیان حضرت علی علیه السلام بودند که با فریب معاویه و عمرو عاص پیشنهاد حکمیت را پذیرفته و امام علیه السلام را به قبول آن وادار کردند و در مرحله بعد حکمیت را از اساس مردود دانسته و آن را مخالف با حکم خدا انگاشته، ارتکاب آن را مایه‌ی شرک و کفر دانستند. از این رو، امام علیه السلام را وادار به توبه، نقض عهدنامه آتش‌بس کرده و ادامه جنگ با معاویه را خواستار شدند.^۲

امام علیه السلام در برابر آنان ایستاد و یادآور شد که اولاً: برداشت آنان از حکمیت نادرست است، زیرا آنچه حکم قرار داده شده قرآن کریم است نه افراد و به دستور خداوند در منازعات با رجوع به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، باید به حکم آن گردن نهاده و به سنت پیامبر عمل کرد.^۳

ثانیاً: در شرایطی که سپاهیان امام علیه السلام در چند قدمی فتح و پیروزی بودند، طرح آتش بس و حکمیت، واقع‌بینانه نبود، آن حضرت نیز مخالفت خود را با آن اعلان کرد، اما خوارج قبول آن را به امام علیه السلام تحمیل کردند.^۴

ثالثاً: شکستن عهد و میثاق مخالف با نص قرآن کریم و تعالیم اسلامی است و تا طرف مقابل آن را نقض نکرده است، شکستن آن روا نیست.^۵

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳؛ فلما نهضت بالأمر، «نکنت طائفة و مرقت أخرى و قسط آخرون».

۲. مقریزی، الخطط المقریزیه ۴ / ۱۸۵. محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه ۵۸ / ۵۸.

۳. نساء / ۵۹. «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الی الرسول».

۴. امام علی علیه السلام: «و قد کنت نهیتکم عن هذه الحكومة فأیتم علی ابناء المنابذین حتی صرفت رأیی الی هواکم»، نهج البلاغه، خطبه ۳۶.

۵. امام علی علیه السلام: «ویحکم أ بعد الرضا و المیناق و العهد نرجع»، ألیس الله تعالی قد قال: «و أو فوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً إِنْ الله یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ» (نحل / ۹۱)، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۱.

اما آنان همچنان بر درخواست و رأی خود پافشاری کردند و امر تحکیم را بر خلاف حکم خداوند و قبول آن را گناهی بزرگ و مایه‌ی شرک می‌دانستند، آنگاه که امام با سپاهیان خود از صفین رهسپار کوفه گردید، آنان در مکانی به نام «حروراء» اقامت گزیده، وارد کوفه نشدند و شیب بن ربیع را به عنوان فرمانده جنگ و عبدالله بن کوّاء را به عنوان امام تحکیم انتخاب نموده،^۱ توافق کردند که کارها به صورت شورایی انجام شود و امر به معروف و نهی از منکر را شعار خود ساختند.

۲. عوامل پیدایش^۲

۱ - ۲. کوتاه‌فکری، ساده‌اندیشی و کج‌فهمی؛ این عامل موجب برداشت و تفسیر خاص آنان از دین و مفاهیم دینی و آیات قرآن کریم بود. جمود و پافشاری بر برداشت و تفسیر خود که معمولاً مخالف با مبانی بود آن‌ها را در مقابل مسلمانان قرار داده و خود به خود انشعابی از جماعت مسلمین تشکیل شد، تفسیر غلط و نادرست آنان از آیه شریفه «ان الحكم الا لله»^۳ که حکم به معنای قانون و برنامه‌ی حکومت را با حکم به معنای فرمانروایی و داوری اشتباه گرفته و آن دو را به هم خلط کرده بودند. موجب شد تا با جسارت تمام، مسأله حکمیت در جنگ صفین را مخالف قرآن بدانند. بعلاوه ارتکاب گناه را موجب شرک و کفر دانسته، کسانی را که به حکمیت رضایت داده بودند، - از جمله امام علی علیه السلام - مشرک و کافر بشمارند.

۲ - ۲. برخوردار نبودن از اصالت فکر و اندیشه در پی ویژگی‌های خاص؛ ویژگی‌های موجود در افراد زیرمجموعه خوارج به گونه‌ای بود که آن‌ها را از هرگونه فکر و اندیشه اصیلی باز می‌داشت.

شک و تردید، دنیاطلبی - هرچند در لباس دین و ایمان - فریفته شدن اوهام شیطانی

۱. رک: مقریزی، الخطط المقریزیه ۴ / ۱۸۵.

۲. رک: محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۱۲۴-۱۲۹) امام علیه السلام آنان را چنین وصف کرده است: «وأنتم معاشر اخفاء الهام، سفهاء الاحلام»؛ شما جمعیتی سبک عقل و نا بخردید. نهج البلاغه، خطبه ۳۶.

۳. یوسف / ۴۰. امام علی علیه السلام در توضیح آیه شریفه و مدعای خوارج فرمودند: «کلمة حق یراد بها الباطل، نعم لاحکم الا لله و لكن هؤلاء یقولون لا امرة الا لله و لا ید للناس من امیر برّ او فاجر»؛ نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

در تزیین معاصی و محرمات و وانمود کردن پیروزی تحت تأثیر تعصبات قبیله‌ای، رسوب مفاهیم اخلاقی - فکری عصر جاهلیت، ترکیب ناهمگن و نامتجانس افراد، مواضع و تصمیم‌های ناخودآگاه و ناگهانی و بدون برنامه و مطالعه، خشونت طلبی، حسادت،^۱ تعصب در عقیده، جمود در ظواهر الفاظ قرآن از مهم‌ترین ویژگی‌های آنان بود.

این ویژگی‌ها هر یک موجب ابراز عقیده‌ای خاص، غیرمتعارف و دور از اعتدال و انصاف بود. چنانکه نسبت به قریش به خاطر سلطه انحصاری آنان بر خلافت حسادت می‌کردند.^۲ تعصب عربیت موجب گریزانی آنان از موالی (غیرعرب) بود به گونه‌ای که ازدواج زنی از خوارج با مردی از موالی - که او نیز خارجی بود - را موجب افتصاح خود دانستند.^۳ جمود و تصلب در عقیده گاه آنان را تا سر حد جعل حدیث به پیامبر اعظم نیز می‌رساند.^۴

۳ - ۲. انحصار طلبی در فهم و تفسیر دین و تعصب بر یافته‌های باطل خود؛ آنان تفسیر و برداشت نادرست خود را از دین و ظواهر قرآن که البته فقط در مقوله حاکمیت خدا و ایمان بود چنان مقدس و خدشه‌ناپذیر می‌دانستند که آن را شعار اصلی خود قرار داده بودند. تخطئه و بی‌زاری از امام علی، طلحه و زبیر و البته عثمان تا آنجا بر قدرت فهم و درک آنان سایه افکنده بود که تمامی ادراکات آنان را تحت الشعاع خود قرار داده و تمام راه‌هایی را که مسیر رسیدن به حق را به آنان نشان می‌داد مسدود کرد.

از این رو هر که از عثمان، علی، طلحه، زبیر و حاکمان ستمگر بنی‌امیه تبرّی می‌جست او را در جمع خود راه می‌دادند و نامش را در زمره اسامی خاصشان می‌افزودند ولی درباره دیگر عقاید او هر چند مهم‌تر و اساسی‌تر با وی مدارا می‌کردند.^۵

۱. رک: محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۶۱، احمد امین، ضحی الاسلام / ۳ / ۷۲۴.

۲. رک: محمد ابوزهره، همان / ۶۲.

۳. رک: همان، الاشعری، مقالات الاسلامیین / ۸۸ در حالی که برخی از پیروان خوارج از موالی بودند. احمد امین، همان.

۴. رک: ابوزهره، همان / ۶۲، ۶۳.

۵. رک: همان، واصل بن عطاء - رئیس معتزله - و همراهانش در برخورد با خوارج و پاسخ پرسش آنان که چه دین و عقیده‌ی دارند. تقیه کرد و گفت: مشرکانی هستند که می‌خواهند سخن خدا را بشنوند. خوارج نیز به استناد ظاهر آیه «و ان احدا من المشرکین استجارک فاجرہ حتی یسمع کلام الله» (توبه / ۶) احکام خود را به آنها تعلیم داده و تا جای امنی نیز آنها را همراهی کردند. احمد امین، ضحی الاسلام / ۳ / ۷۲۵.

۳. انشعابات

شمار فرقه‌های خوارج را تا بیست فرقه نوشته‌اند.^۱ مهم‌ترین آن‌ها هشت^۲ و یا چهار^۳ فرقه و بقیه فروع و شاخه‌های آن‌ها؛ هشت فرقه اصلی عبارت‌اند از:

۱ - ۳. مُحکمه یا حروریه: نخستین فرقه‌ی خوارج که در جریان جنگ صفین (۳۹ ق) ظاهر شدند، به خاطر تخطئه حکمیت، «محکمه» و به جهت منزل گرفتن در «حروراء» به «حروریه» معروف‌اند. اینان از دیدگاه‌های افراطی و تندى برخوردار بودند.^۴

۲ - ۳. ازارقه: پیروان نافع بن ازرق، هر مسلمانی را که با آنان هم عقیده نبود خارج از اسلام دانسته و به حلیت خون و مال مرتکب گناه فتوا داده^۵ و دست به جنایت‌های هولناکی زدند. نافع بن ازرق در حکومت عبدالله بن زبیر (۶۰ - ۷۰ ق) از بصره روانه‌ی اهواز شد، بر اهواز، فارس، کرمان و توابع آن‌ها تسلط یافت و حدود سی هزار سپاه فراهم آورد، سرانجام پس از نوزده سال جنگ و درگیری، در زمان حجاج بن یوسف ثقفی به دست مهلب بن ابی صفره، در سال ۶۵ هجری کشته شد، با قتل او ازارقه شکست خوردند.^۶ هر چند بعدها در قالب دو گروه «خازمیه» و «بدعیّه» با برخورداری از دیدگاه‌های انحرافی به حیات خود ادامه دادند.^۷

۳ - ۳. نَجِدات: پیروان نجدة بن عامر حنفی (م ۶۹ ق). به جهت معذور دانستن جاهلان به فروع دین - اعم از قاصر و مقصر - به «عاذریه» شهرت دارند.^۸ آنان نیز ارتکاب کبیره را موجب حلیت خون و مال می‌دانستند.^۹

۱. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۲؛ مقریزی، الخطط المقریزیه ۴ / ۱۸۵ - ۱۸۸.

۲. شهرستانی، الملل و النحل ۱ / ۱۰۶.

۳. رک: الناشئ الأكبر، مسائل الامامة، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ «و من هذه الاصناف الاربعة الازارقه. النجدية، الاباضيه والصفريه تسعت فرق الخوارج كلها و انما كانت هذه الاصناف اصولاً لسائر فرقهم...»

۴. رک: مقریزی، همان ۴ / ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۵.

۵. محمد بن یوسف اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۸۴، ۲۱۸، الوارجلانی، الدلیل والبرهان، ۳ / ۸۱، مقریزیه، همان ۴ / ۱۸۵.

۶. رک: مبرد، الکامل، اسپیوزیتو، دایرةالمعارف جهان نوین اسلام مدخل «خوارج» ۲ / ۵۵۳. برای آگاهی از دیدگاه‌های بدعت آمیز آنها رک: شهرستانی، الملل و النحل ۱ / ۱۰۹ - ۱۱۰.

۷. رک: الناشئ الاکبر، همان / ۲۲۰ و ۲۲۱.

۸. شهرستانی، همان، ۱ / ۱۱۲؛ المقریزی، همان ۴ / ۱۸۵.

۹. اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۲۱۸؛ الوارجلانی، الدلیل والبرهان ۳ / ۸۱.

۴ - ۳. بیهسیه: پیروان ابو بیهس هیصم بن جابر از ترس حجاج بن یوسف از کوفه به مدینه گریخت. در آنجا دستگیر و زندانی شد و سرانجام به دستور ولید بن عبدالملک (حکومت) کشته شد.

۵ - ۳. عجارده: پیروان عبدالکریم بن عجرد، به عقیده‌ی آنان نمی‌توان کودک را قبل از بلوغ، مسلمان دانست و پس از بلوغ باید او را به اسلام دعوت کرد.^۱

۶ - ۳. ثعالبه: پیروان ثعلبه بن عامر که در آغاز با عبدالکریم درباره‌ی کودکان هم‌رأی بود، ولی سپس از این عقیده برگشت و به اسلام کودکان مسلمان، حکم کرد؛ و از عجارده جدا شد.^۲

۷ - ۳. صُفریه: پیروان زیاد بن اصر.^۳ به نظر آنان اگر کسی گناہانی که حدّ شرعی دارد مانند زنا، سرقت، مرتکب شود، نام آن گناه بر او اطلاق شده اما کافر و مشرک خوانده نمی‌شود، اما انجام کبایری که حدّ شرعی ندارد مثل ترک نماز موجب کفر شده و مرتکب آن کافر نامیده می‌شود.^۴

۸ - ۳. أباضیه: پیروان عبدالله بن اباض (۸۶ ق)، تنها فرقه‌ی بازمانده از خوارج که در برخی کشورهای اسلامی پیروانی دارد به همین جهت به اختصار به معرفی آن پرداخته می‌شود.

۴. مذهب أباضیه^۵

پیروان عبدالله بن اباض تمیمی^۶ و جابر بن زید (ابوالشعثاء) (۱۸ یا ۲۱ «عمان» ۹۳ تا

۱. ابوالحسن الاشعری، مقالات الاسلامیین / ۱۱۲ - ۱۱۳. اینان سوره یوسف را عاشقانه دانسته و آنرا جزء قرآن نمی‌دانند.

شهرستانی، الملل و النحل / ۱ / ۱۱۵.

۲. همان / ۹۸.

۳. پیروان عبدالله بن صفار، رک: الناشئ الاکبر، مسائل الامامة / ۲۱۹.

۴. همان / ۱۰۱، ۱۰۲، همین دیدگاه سبب جدایی آنها از اباضیه شد. رک: محمد بن یوسف اطفیش (۱۳۳۲ ق)، شرح عقیده التوحید / ۸۳، صفریه تا نیمه قرن پنجم هجری در سرزمین‌های اسلامی می‌زیستند که سرانجام در اباضیه مستحیل شدند.

رک: مسعود جلالی مقدم، مدخل «اباضیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۲ / ۳۰۹.

۵. تفصیل بحث را ببینید مسعود جلالی مقدم، همان / ۳۰۹ - ۳۳۲ «مدخل اباضیه». فرق تسنن. مقاله: ت. لویکی. اباضیه / ۱۴۱ - ۱۸۱. علی یحیی معمر، اباضیه بین الفرق الاسلامی (ج ۲). عمرو خلیفة التّامی، دراسات عن اباضیه، جعفر السبجانی، بحوث فی الملل والنحل، ۵ / ۲۴۲ - ۵۲۴، محمد عرب، آشنایی با مذهب اباضی، علی اکبر ضیائی، تاریخ و اعتقادات اباضیه

۶. هرچند تاریخ دقیق ولادت و وفات او روشن نیست اما عصر معاویه بن ابی سفیان (۶۰ ق) را درک کرده و تا زمان

۱۰۴ ق «بصره»^۱ عبدالله نیز در آرا و اعمال خود طبق فتاوی او عمل می‌کرد.^۲ جابر از بسیاری صحابه جمله از عبدالله بن عباس کسب دانش کرد و در فقه تألیف مستقلی به نام «دیوان جابر» و در حدیث، مُسندی به نقل روایاتی از علی بن ابی طالب، ابن عباس، ابوسعید خدری، عایشه، عبدالله بن عمر، ابوهریره، انس بن مالک و دیگران - بیشتر از ابن عباس و عایشه - دارد.^۳

أباضیه در آغاز یک حرکت سیاسی - مذهبی بود که پس از ماجرای حکمیت و کناره‌گیری از خوارج افراطی به رهبری عبدالله بن اباض، شکل گرفت و با حکومت اموی موضعی خصمانه داشت. سپس جابر بن زید که از نظر علمی برجسته و معروف بود، روش سیاسی او را تأیید کرد و به عنوان رهبر دینی این مذهب شناخته شد.^۴ لذا برخی عبدالله بن اباض را رهبر سیاسی و جابر بن زید را رهبر علمی و فقهی امام آن می‌دانند.^۵

۱ - ۴. اباضیه و خوارج!

آیا اباضیه همان خوارج‌اند؟ و اطلاق عنوان خوارج بر آنان درست است؟ منابع حدیثی و تاریخی از گذشته‌های دور نشانگر خارجی بودن آنان و صحت کاربرد این عنوان بر آنان است.^۶ اباضیه متأخر خود را فرقه‌ای جدای از خوارج^۷ مستقل از اهل سنت و شیعه

عبدالملک بن مروان (حکومت ۶۵ - ۸۶ ق) زنده بوده بعد از مرگش جابربن زید عهده دار امور شد. لذا عده‌ای از محققان اباضی. رک: ت. لویکی، اباضیه، در فرق تسنن / ۱۴۵.

۱. مهدی طالب هاشم، الحركة الاباضیه فی المشرق العربی، اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۸۸. اسپوزینو، دایرة المعارف جهان نوین اسلام ۱ / ۶۲: تطور الفكر التربوی الاباضی فی الشمال الافریقی / ۱۳.

۲. علی یحیی معمر (۱۳۳۷ - ۱۴۰۰ ق)، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۲ / ۱۳۶ مختصر تاریخ الاباضیه، ص ۲۸ - ت لویکی، اباضیه در فرق تسنن / ۱۴۶ نام‌گذاری این مذهب به اباضیه به جهت فعالیت‌های سیاسی عبدالله بن اباض است. علی یحیی معمر، همان (پاورقی).

۳. همان / ۲۸۳. همان، ص ۲۷ - ۲۸: العقود الفضیة، ص ۹۳ - ۱۰۳: اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۸۹، برخی از آراء و احادیث او را ببینید در همان / ۸۹ - ۹۴. البته در میراث حدیثی مسلمین اثر محسوس و آشکاری از تدوین جابر بن زید دیده نمی‌شود. جعفر مرتضی، امام علی و خوارج. / ۵۴۲.

۴. دراسة فی الفكر الأباطی، ص ۲۲، ۲۶ - ۳۲، ۴۴ - ۴۶.

۵. در برخی منابع جابربن زید انتساب اباضی بودن خود را مردود دانسته است، تطور الفكر التربوی الاباضی ... / ۱۵ البته اباضیه آنرا حمل بر تقیه می‌کنند.

۶. رک: جعفر السبحانی، همان / ۲۵۰ - ۲۷۲، مسعود جلالی مقدم، همان، دائرة المعارف بزرگ ۲ / ۳۱۰.

۷. برای آگاهی از موارد اختلافات آنان با خوارج رک: مسعود جلالی مقدم، همان، علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۲ / ۲۷۶ - ۲۸۷.

می‌دانند^۱ و اطلاق عنوان خوارج بر خود را کار مخالفان و دشمنان می‌دانند که در عصر اموی به کار گرفته شده است.^۲ هرچند آنان اگر از خوارج باشند - که هستند - تحت تأثیر آراء و اندیشه‌های مسلمانان از آراء و اندیشه‌های تند و افراطی خوارج اولیه «محکمه اولی» صرف نظر کرده و راه اعتدال، میانه‌روی و همزیستی با دیگر فرقه‌های اسلامی را پیش گرفته^۳ و خود را معتدل‌ترین مذهب اسلامی می‌دانند^۴ و حتی امروزه از اسائه ادب به امام علی علیه السلام خودداری کرده و خود را انصار امام دانسته و «ازارقه» را مخالف و معاند با آن حضرت می‌دانند.^۵ در عین حال به حمایت و دفاع جانب‌دارانه از آنان نیز می‌پردازند^۶ و تصریح می‌کنند که در موارد متعددی با تشیع قرابت و نزدیکی دارند.^۷

۲ - ۴. جریان‌های درونی

پس از اندک زمانی، به سبب چند «افتراق»، وحدت دینی و سیاسی فرقه اباضیه و «اختلاف» شکسته شد و در پی آن چند فرقه نیمه سیاسی و نیمه کلامی مانند وهبیه، حارثیه، طریقیه، نکار، نفاثیه، حسینییه، سکاکیه، خلفیه، عمریه، فرثیه و حفصیه پیدا شد.^۸ که عمدتاً با هم روابطی خصمانه داشتند.^۹ پیروان «نفاثیه» در جبل نفوسه - (جنوب تونس) زندگی می‌کنند،^{۱۰} «وهبیه» مهم‌ترین جریان و انشعاب اباضیه بیشترین پیرو را دارد.^{۱۱} محققان اباضیه این تشیت و افتراق را قبول ندارند، از نظر آنان نکار فرقه‌ای مستقل از

۱. رک: عبدالرزاق طوطاوی، حوار بین السنه و الاباضیه و الشیعہ/ ۲۵

۲. علی یحیی معمر، همان / ۲ - ۱۳۴ - ۱۷۴ - ۱۸۰، ۲۷۹.

۳. اسپوزیتو، دائرة المعارف جهان نوین اسلام / ۱ / ۶۳، ۶۴، مقریزی، الخطط المقریزیه / ۴ / ۱۷۰ و اقرب فرق الخوارج اصحاب عبدالله بن یزید الاباضی و ابعدهم الازارقه.

۴. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه / ۲ / ۱۶۰.

۵. همان / ۱۶۴. علی یحیی معمر، الاباضیه فی موكب التاريخ / ۱ / ۳۳، ۳۴. رک: طوطاوی، همان / ۶۴-۷۵

۶. همان / ۱۷۰ - ۱۷۳. اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۱۹۶.

۷. رک: طوطاوی، همان / ۳۴

۸. رک: مسعود جلالی مقدم، همان / ۲ / ۳۲۹ - ۳۳۲، ت. لویکی، فرق تسنن / ۱۸۱ - ۱۸۵، مقاله «اباضیه».

۹. ت. لویکی، همان / ۱۸۵. عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه / ۲۱۸، ۲۱۹.

۱۰. ت. لویکی، همان / ۱۸۳. رک: دکتر رضا کردی، تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا (در سده های اول و دوم) / ۱۴۱.

۱۱. همان / ۱۸۲ وهبیه همان اباضیه مطلقه است که برای تشخیص از گروه‌های درونی دیگر این قید را به کار می‌برند لذا وهبیه به عنوان فرقه‌ای درونی در مقابل دیگر فرق به شمار نیامده است. رک: محمد بن یوسف اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۱۹۶، ۲۱۹، علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه / ۱ / ۱۳۵ (پاورقی).

فرق مسلمین است حسینیه و سکاکیه به جهت انکار اجماع خارج از اسلام‌اند. اجتهاد رهبران فرثیه و نفاثیه موجب پیدایش آراء متفاوتی نسبت به ائمه اباضیه شده و لذا انشعاب جدایی به شمار نمی‌آیند، خَلْفِیَه نیز فقط جنبه سیاسی داشته‌اند.^۱

۳ - ۴. ادوار و مراحل^۲

با توجه به افراط در عقیده و تعامل منفی با دیگران در قرن‌های متمادی، محدودیت جمعیت، فقدان تفکر و شخصیت‌های مطرح و تأثیرگذار در تفکر اسلامی و بعدها مشی احتیاط در تعامل سیاسی و فرهنگی با جهان - اسلام و غرب - و عدم اشراف نگارنده به تاریخ فکری و مذهبی آنان ارائه سیر تاریخی مستند و دقیقی برای آن مشکل است اما گزارشی هر چند ابتدایی می‌توان چنین ارائه کرد.

این مذهب در سال ۶۵ ق با کناره‌گیری از خوارج افراطی در بصره آغاز شد سپس در حجاز، یمن و حضرموت توسط عبدالله بن یحیی ملقب به «طالب الحق» منتشر شد در زمان مروان بن محمد (۱۲۷ - ۱۳۲ ق)، آخرین خلیفه اموی^۳ به گونه‌ای پیشرفت کردند که توانستند در مناطق آفریقا حکومت تأسیس کنند حکومت آنان در لیبی بیش از سه سال (۱۴۱ - ۱۴۴ هـ ق) به طول انجامید^۴. عبدالرحمن بن رستم در شمال آفریقا به مرکزیت شهر تاهرت در الجزایر دولت بنی رستم^۵ را تأسیس کرد که حدود ۱۵۰ سال (۱۴۴ - ۲۹۶ هـ ق) دوام یافت. قلمرو حکومت آنان اکثر نواحی الجزایر، وهران، جبال اوراس، نصف تونس جنوبی و اکثر لیبی را شامل می‌شد.^۶

این دوره که «عصر طلایی» اباضیه بود توسط بنی عباس شکست خورد. در قرن یازدهم

۱. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۲ / ۳۷، محمد عرب، آشنایی با مذهب اباضی / ۲۷ - ۳۴.

۲. برای گزارش مستند و تحقیقی از تاریخ و جغرافیای اباضیه رک: مقاله: ت. لویکی، اباضیه، در فرق تسنن / ۱۴۱ - ۱۷۶، مسعود جلالی مقدم، دائرة المعارف بزرگ / ۲ / ۳۰۹ - ۳۱۸ جهت آشنایی با رهبران و پیشوایان آنها رک: خمیس بن سعید النقصی الرستاقی، منهج الطالبین و بلاغ الراغبین / ۱ / ۴۸۷ - ۵۰۶.

۳. الاصول الایمانیه، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

۴. همان / ۱۶۲ - ۱۶۵.

۵. او که اصالتاً ایرانی بود به عنوان امام مشروع از حمایت گسترده اباضیه برخوردار بود. اسپوزیتو، دائرة المعارف جهان نوین اسلام / ۱ / ۶۳، ۲ / ۵۵۳.

۶. الرستاقی، منهج الطالبین و بلاغ الراغبین / ۱ / ۵۰۵، برای تفصیل بحث رک: علی یحیی معمر، الاباضیه فی موكب التاريخ، «لیبیا، الجزایر».

هجری (سال ۱۰۳۴ ق) به رهبری ناصر بن مرشد در مبارزه با پرتغالی‌ها به پیروزی رسیده و مجدداً تشکیل حکومت دادند.

هم اکنون مرکز عمده‌ی آنان کشور «عمان» است.^۱ که عقاید اباضیه به عنوان مذهب رسمی این کشور پذیرفته شده است.^۲ گروه‌هایی از آنان در دیگر مناطق جهان اسلام به‌ویژه در زنگبار^۳ (بخشی از تانزانیا) و صحرای بزرگ آفریقا، به ویژه سرزمین میزاب در الجزایر، کوه نفوسه در لیبی و جزیره‌ی جربه در تونس، سکونت دارند.^۴

۱ - ۳ - ۴. استقلال از خوارج افراطی

۲ - ۳ - ۴. گسترش جغرافیایی

۳ - ۳ - ۴. تشکیل حکومت

۴ - ۳ - ۴. شکست

۵ - ۳ - ۴. تجدید حیات

۶ - ۳ - ۴. استقلال سیاسی و مذهبی

۴ - ۴. آراء و اندیشه‌ها

خوارج و از جمله آن‌ها اباضیه در ابتدا فقط حزبی سیاسی بود به جهت خطا دانستن حکمیت و برکنار کردن امام علی علیه السلام از حکومت، با عبدالله بن وهب راسبی بیعت کردند^۵ تا مدت‌ها در مسائل فکری و اعتقادی هیچ نظر و دیدگاهی نداشتند اما با گذشت زمان و پیدایش فرق و مذاهب کلامی و از جمله معتزله آنان نیز در صدد موضع‌گیری در مسائل فکری و عقیدتی برآمده و به عنوان یکی از فرق و مذاهب اسلامی به شمار رفتند.^۶

۱. درباره ورود اسلام و استقرار اباضیه در عمان رک: محمد عرب، آشنایی با مذهب اباضی / ۵۹ - ۶۵؛ مهدی طالب هاشم، الحركة الاباضیه فی المشرق العربی.

۲. این کشور حدود دو میلیون جمعیت دارد، حدود ۵۰ هزار آنها شیعه اثناعشری‌اند که بیش از ۳۰ مسجد و ۵۰ حسینیه دارند. برای آگاهی از موقعیت و جایگاه شیعیان در عمان رک: محمد عرب آشنایی با مذهب اباضی / ۸۱ - ۹۰.

۳. البته امروزه فقط خانواده حاکم و نزدیکانش اباضی‌اند و بقیه مردم شافعی مذهب‌اند. مسعود جلالی مقدم، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ۲ / ۳۰۹، برای تفصیل رک: علی یحیی معمر، الاباضیه فی موکب التاریخ.

۴. الاصول الایمانیه، ص ۳۵۷. احمد امین، ضحی الاسلام ۳ / ۷۲۶، ۷۲۷. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۱ / ۱۷۶. فرق تسنن / ۱۴۱، مسعود جلالی مقدم، همان، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ۲ / ۳۰۹. اسپوزیتو، دایرة المعارف جهان نوین اسلام ۱ / ۶۳، ۶۴، مدخل «اباضی»، همان ۲ / ۵۵۳، ۵۵۴، مدخل «خوارج».

۵. اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۸۳، علی یحیی معمر، همان / ۲۷۸.

۶. جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل ۵ / ۴۰۵ - ۴۰۶؛ احمد امین، ضحی الاسلام ۳ / ۷۲۷.

اباضیه در دو مسأله تخطئه حکمیت^۱ و نپذیرفتن شرط قرشی بودن امام، با سایر فرق اسلامی اختلاف نظر دارند چنانکه وجه اشتراک اینان با دیگر فرق خوارج نیز همین دو عقیده است^۲، ولی در سایر مسائل با یکی از مذاهب مشهور کلامی هم عقیده‌اند، چنانکه در مسأله صفات خدا، رؤیت، تنزیه، تأویل و حدوث قرآن با معتزله و شیعه توافق دارند و در مسأله شفاعت با معتزله هم عقیده‌اند و در مسأله قدر و خلق افعال با اشاعره هم رأیند^۳. مخالفت آنان با اصول عقاید اهل سنت در مسائل مهمی چون تشبیه و تجسیم، عدم رؤیت خداوند در قیامت، جبر و قدر و خلق قرآن موجب شده است تا برخی آنان را متأثر از معتزله بدانند^۴، اما به نظر می‌رسد، پراکندگی آنان در مناطق مختلف و دوری از پایتخت‌های اسلامی زمینه و فرصت برای ارتباط و اختلاط با معتزله و برخورد و تأثر از جریان اسرائیلیات در حدیث را از آنان سلب کرده است.

لذا آنان در تعامل با آیات قرآن با همان طبع عربی ساده، بدون اعتماد به دیگران و به دور از اثرپذیری از هر کس و گروه، حتی معتزله، خود به این عقاید رسیده‌اند.^۵ البته آراء کلامی آنان در مرحله بعد به شیعه و سپس اشاعره نزدیک است. احتمالاً آنان، بعد از تشکیل حکومت در عمان، بر اثر تماس و آشنایی با اعتقادات دیگر مسلمانان و ضرورت تعامل بیشتر با آنان، به تعدیل اعتقادات خود پرداخته‌اند، اما اثرپذیری کلی آنان از یک مذهب خاص را نمی‌توان اثبات کرد.

اصول مذهب اباضیه ۱۲ مورد است که ۹ مورد «اصول عقاید» و ۳ مورد دیگر «اصول اجتماعی» هستند. اصول عقاید عبارت‌اند از: توحید، صفات، ایمان، انکار رؤیت، قدر، عدل، وعد و وعید، شفاعت، خلق قرآن.^۶

۱. البته برخی از آنان، امام علی علیه السلام را در پذیرش آن ناچار و مضطر می‌دانند. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۱ / ۱۹۱ و برخی دیگر خوارج را بر حق می‌دانند. اطفیش شرح عقیده التوحید / ۲۱۹. الوارجلانی، الدلیل والبرهان ۱ / ۴۱. ۲. علی یحیی معمر، همان / ۱۹۰. الخوارج، عقیده و فکر و فلسفه / ۸۲. جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۵ / ۲۷۹. لزوم قیام بر علیه حاکم ستمگر و اعتراض بر خلیفه سوم و چهارم نیز از مشترکات آنان است رک: احمد امین، همان، ۳ / ۷۲۷. رحیم لطیفی، دانشنامه کلام اسلامی، مدخل (اباضیه) ۱ / ۱۱۹ هر چند امروزه اباضیه ظاهراً به این دو پای بند نیستند. همان / ۱۱۶.

۳. جعفر السبحانی، همان، ص ۳۰۲ - ۳۰۳. احمد امین، همان، ۳ / ۷۲۳، ۷۲۴.

۴. احمد امین، ضحی الاسلام ۳ / ۳۳۷.

۵. سید جعفر مرتضی، امام علی و خوارج / ۵۳۴، ۵۳۵.

۶. جهت اطلاع بیشتر رک: مسعود جلالی مقدم، همان ۲ / ۳۱۹ - ۳۲۷. اطفیش، شرح عقیده التوحید، تمام کتاب، الشقصی

۱ - ۴ - ۴. توحید و صفات: اثبات صفات برای خدا در عین تنزیه او از هرگونه تشبیه و تجسیم؛^۱ عینیت ذات خداوند با صفات «موافق شیعه و معتزله، مخالف با اشاعره»؛^۲ امتناع رؤیت خداوند متعال در آخرت «موافق شیعه و معتزله مخالف با اشاعره»؛^۳ اعتقاد به اراده مطلقه و عام خداوند به گونه‌ای که همه چیز را به قدر الهی دانسته و انسان را فاقد قدرت بر خلق افعال می‌دانند؛ و او را مکتسب بین جبر و اختیار می‌دانند (موافق اشاعره و مخالف جبریه و معتزله)؛^۴ حادث بودن قرآن کریم و نفی نظریه کلام نفسی «موافق شیعه و معتزله، مخالف با اشاعره»؛^۵

۲ - ۴ - ۴. ایمان و کفر؛ اباضیه ضمن تقسیم کفر به دو نوع کفر جهود و کفر نعمت، نوع اول را از آن مشرکان به خداوند و نوع دوم را مربوط به مسلمانان غیر اباضی می‌دانند؛^۶ به نظر آنان، مرتکب گناه کبیره منافق است و اگر بدون توبه بمیرد، وارد بهشت نمی‌شود. آن‌ها معتقدند، هرچند این شخص به کفران نعمت خدا پرداخته است، ولی کافر به معنای اصطلاحی نیست.^۷ لذا اباضیه، مسلمانان مخالف خود را نه مشرک می‌دانند و نه مؤمن؛ عقیده دارند آنان کفر اعتقادی ندارند، اما با کفر نعمت، درباره خدای متعال کوتاهی کرده‌اند.^۸ بنابراین خون، مال، ناموس و آبروی آنان محترم است، همچنین اباضیه، از غنایم جنگی مسلمانانی که با آنان می‌جنگند، فقط تصرف مرکب، اسلحه، وسایل نظامی و جنگی

الرستاقی، منهج الطالبین و بلاغ الراغبین، ج ۱، ۲، ۵، عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه، فصل پنجم / ۱۶۱ - ۲۰۰؛ محمد عرب، آشنایی با مذهب اباضی / ۱۳ - ۲۱.

۱. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۲ / ۲۳۹، الرستاقی، منهج الطالبین و بلاغ الراغبین ۱ / ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۱۳، ۳۱۴ و ...

۲. الرستاقی، همان، ۱ / ۲۸۳؛ عمرو خلیفه النامی، دراسات / ۱۶۷.

۳. الرستاقی، همان ۱ / ۲۷۱، برای تفصیل بحث رک: همان / ۳۲۶ - ۳۳۲، عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه / ۱۶۵ - ۱۶۷.

۴. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۲ / ۱۴۰؛ عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه / ۱۹۸. «ندین بانّ افعال العباد اکتسبوها وعملوها ولم یجبروا علیها ولم یضطروا لیهها».

۵. اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۲۰۴ - ۲۰۸، عمرو خلیفه النامی، همان / ۱۸۴.

۶. عمرو خلیفه النامی، همان / ۱۷۷، رک: محمد عرب، آشنایی با مذهب اباضی / ۱۳ - ۱۲.

۷. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۱ / ۱۴۰، ۱۴۱، ۲ / ۲۸۱، رک: مسعود جلالی مقدم، دائرةالمعارف بزرگ / ۳۱۹. محمد بن یوسف اطفیش می‌نویسد: «واعلم أنّ مرتکب الکبیره عندنا معشر الاباضیه الوهیبه کافر کفر نفاق و کفر فسق و کفر نعمه و کفرأ باجارحه» اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۱۹۶.

۸. رک: علی یحیی معمر، الاباضیه فی موبک التاریخ ۱ / ۸۹، ۹۰.

آنان را حلال می‌دانند، ولی اموال آنان را باز می‌گردانند؛ همچنین شهادت مخالفان، ازدواج با آنان و اجرای قانون توارث میان آنان و اباضیه را قبول دارند؛^۱

این گروه، تولی، به معنای وجوب محبت هر اباضی نسبت به هر مؤمن مشتاق به انجام فرائض و دوری از محرّمات و تبری و دوری جستن از هر فاسقی که مشرک و یا کافر نعمت باشد را ضروری می‌دانند.^۲

۳- ۴- ۴. معاد؛ به عقیده اباضی‌ها، مرتکب کبیره - اگر بدون توبه از دنیا رود - دچار عذاب ابدی (موافق با معتزله بغداد)؛^۳ و شفاعت نه به معنای مغفرت و بخشش گناه کبیره، بلکه به معنای ازدیاد رتبه و ترفیع درجه مؤمنان پذیرفته شده است (موافق معتزله، مخالف با شیعه و اشاعره).^۴

۴- ۴- ۴. امامت؛ اباضی‌ها عقیده دارند نصب امام به دلیل سمعی و عقلی واجب است؛ چون واجباتی مانند امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود، قیام به عدل و باز داشتن متجاوزان متوقف بر وجود اوست.^۵ همچنین انکار نص در مسأله امامت،^۶ عدم لزوم شرط قریشی بودن امام،^۷ وحدت مصداقی امام در هر زمانی، انتخاب امام توسط رهبر علما «شیخ الاکبر» با مذاکره و مشاوره با دیگر علما از مهم‌ترین آراء آنان در بحث امامت است.^۸

این گروه به چهار نوع امامت قائل‌اند: امامت شراء؛ به معنای خروج برای نبرد با جباران؛

۱. اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۱۹۸، ۱۹۹؛ عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه / ۱۷۵، ۱۷۶؛ مادلونگ، فرقه‌های اسلامی / ۱۲۰.

۲. همان / ۱۴۱. همو، الاباضیه فی موبک التاریخ / ۱ - ۸۴ - ۸۸.

۳. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه / ۱ - ۲۹۴.

۴. مسعود جلالی مقدم، دائرةالمعارف بزرگ / ۲ - ۳۳۴، عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه / ۱۸۶، ۱۹۱.

۵. همان / ۲۲۳. اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۲۲۱. «نصب الامام عندهم (الاشعریه) واجب سمعاً وکذا عندنا الا ان العقل یناسبه اذ لا تقام الحدود الا بها». رک: علی اکبر ضیائی، همان / ۵۷۹ - ۵۸۴. خوارج وجوب نصب را قبول ندارند. رک:

علامه حلی، کشف المراد / ۴۹۰ البته فقط «نجدات» چنین هستند. علی اکبر ضیائی / ۵۸۴

۶. همان / ۲۱۸. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه / ۱ - ۱۹۶، ۲۸۱.

۷. اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۲۲۴؛ دراسات / ۱۸۵. الناشی الاکبر، مسائل الامامة / ۲۲۰؛ «و یرعومون ان الامام یرسلح ان یکون من سائر الأجناس من العرب والعجم و هو عندهم سواء و یدهبون ان الافتخار بالاجناس و تفضیل بعضها علی بعض کفر و انما التفضیل عندهم التقوی».

۸. برای تفصیل بیشتر رک: حمید ملک مکان، امامت و حکومت از نگاه اباضیه، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۶ سال هفتم، تابستان ۱۳۸۴.

این امام از قدرت و مرجعیت مطلق برخوردار و عزل او تنها با خلع یا استعفا ممکن است. امامت دفاع؛ یعنی دفاع از اهل دعوت هنگام هجوم خصم؛ قدرت این امام در گرو شرایط و موقعیت زمانی و مکانی است. امامت کتمان در موقع دعوت سرّی و امامت ظهور نیز هنگامی است که امام آشکار شده و حکومت تشکیل دهد.^۱

امام باید با اختیار تام حکومت کند، اما قدرت مطلق او در گرو پابندی به اصول و قوانین اباضی است، پس اگر در پی سرپیچی و عصیان بزرگ توبه نکرد، می‌توان او را خلع و عزل کرد.^۲

۴ - ۴ - ۵. خلافت و خلفا: اباضیه خلافت ابوبکر و عمر را صحیح دانسته و فضائلی زیاد برای آن دو، به ویژه ابوبکر قائلند.^۳ خلافت عثمان و امام علی علیه السلام، هر چند در آغاز صحیح و مورد تأیید بود، اما با توجه به اعمالی که انجام داده و توبه نکرده‌اند از ایمان خارج شدند.^۴ محمد بن یوسف اطفیش، بعد از ابوبکر و عمر از عبدالله بن وهب راسبی نام می‌برد که او اول کسی است که به عنوان امام با او بیعت شد و در ادامه به ذکر فضائل او می‌پردازد.^۵ این گروه در جنگ (حروراء) حق را به خوارج داده و امام علی و سایر مسلمانان را ناحق می‌دانند.^۶

بر خلاف خوارج،^۷ قیام علیه حاکم ستمگر را فقط در شرایطی خاص واجب می‌دانند.

۴ - ۴ - ۶. جایگاه امام علی علیه السلام: اباضیه در منابع متقدم خود،^۸ امام علی علیه السلام را مانند

۱. رک: رضا کردی، تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا / ۱۱۲

۲. رک: علی اکبر ضیائی، تاریخ و اعتقادات اباضیه / ۵۷۶.

۳. رک: الرستاقی، منهج الطالبین و بلاغ الراغبین / ۱، ۵۰۸، ۲ / ۳۶ - ۴۲؛ اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۷۲ - ۸۳، ۲۱۳، مقریزی، الخطط المقریزیه / ۴ / ۱۸۵.

۴. رک: ابویعقوب الوارجلانی (۵۰۰ - ۵۷۰ ق)، الدلیل والبرهان / ۱ / ۴۰، ۴۱؛ شیخ مفید، الفصول المختاره، سلسله مؤلفات الشیخ، ۲ / ۵۰ - ۵۱؛ اسپوزیتو، دایرة المعارف جهان نوین اسلام / ۲ / ۵۵۲ مدخل «خوارج».

۵. اطفیش، شرح عقیده التوحید / ۸۳، برخی از پیروان عبدالله بن وهب چنین سروده‌اند:

«خلعنا علیاً وابن عفان قبله ولم نغل لما ان غلا نجل ازرق

ودنا بدین الهاشمی محمد و دین ابی بکر وصاحبه التقی

و دین بن مسعود و دین ابن یاسر و دین ابن وهب راسبی موفق.»

۶. همان / ۲۱۹، الحق فی هذه مع الخوارج.

۷. علی یحیی معمر، همان / ۱۹۲، ۱۹۴.

۸. رک: الوارجلانی، الدلیل والبرهان / ۱ / ۴۰، ۴۱؛ ۳ / ۱۳۵. بعد از نام امام علی «کرم الله وجهه» آمده است که محقق می‌نویسد: «هذه العبارة جاء في طبع البارونية فوق السطر، فإله أعلم هل هي أصلاً من المؤلف رحمه الله تعالى او من غيره.»

عثمان چهره‌ای منفی، ناپسند و حتی کافر معرفی کرده، اما به مرور درباره آن دو به ویژه درباره کفر امام علیه السلام راه اعتدال پیش گرفته و به جماعت مسلمانان نزدیک تر شده‌اند و از ناسزاگویی علنی به ساحت مقدس حضرتش خودداری کرده‌اند، به گونه‌ای که امروزه در کتاب‌ها و آثارشان، بی‌ادبی آشکار به امیر مؤمنان (علی علیه السلام) دیده نمی‌شود.^۱ حتی لغو و منع لعن امام بر منابر و خطبه‌ها در زمان عمر بن عبدالعزیز (حکومت ۹۹ - ۱۰۱ ق) را به درخواست خوارج می‌دانند^۲ و کتابی به نام «الخوارج هم انصار علی علیه السلام» نوشته‌اند و به انتشار رسانده‌اند.^۳

متأخران اباضیه، ضمن پذیرش خلافت حضرت به عنوان خلیفه مسلمانان، از او به عنوان «امیر المؤمنین، امام، فارس المسلمین، قاتل المشرکین و ابن عم رسول رب العالمین و له فضائل»^۴ نام برده‌اند و با ایمان به شهرت عقل، علم، شجاعت، عدالت و زهد حضرت^۵ عقیده دارند آن حضرت هیچ‌گاه بر هیچ بتی سجده نکرد و آیاتی از قرآن درباره او و اهل بیت پیامبر اعظم نازل شده است.^۶

اما در منابع قدیمی اباضیه، امام علیه السلام جایگاهی ندارد، فقط از ابوبکر و عمر فضائل متعدد آن دو سخن گفته، حتی امور انجام شده هنگام رحلت پیامبر را به ابوبکر نسبت داده و هیچ نامی از آن حضرت نبرده‌اند.^۷

۷ - ۴ - ۴. اهل بیت: آنان نزول برخی از آیات قرآن در شأن اهل بیت را قبول دارند، لذا به اهل بیت پیامبر اکرم محبت می‌ورزند^۸ و به استناد آیه شریفه «مودة فی القربی» بر آن‌ها

همان / پاورقی. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۵ / ۲۶۶ - ۲۷۰.

۱. جعفر السبحانی، همان / ۲۷۱؛ اولین کسی که با اظهار و ابراز نظر اعتدالی نسبت به امام علیه السلام به هموار کردن این راه سخت اقدام کرده است. عبدالکافی تناوتی دانشمند اباضی مذهب قرن ششم (حدود ۵۷۰ ق) است.

۲. همان / ۲۸۱، ۲۸۲.

۳. محمد عرب، آشنایی با فرق تسنن / ۴۹ - ۵۱.

۴. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۲ / ۴۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰ ...

۵. همان / ۴۶. رک: طوطاوی، همان / ۴۵.

۶. همان / ۴۹.

۷. رک: الرستاقی، هدایة الطالبین و بلاغ الراغبین ۲ / ۳۴ - ۴۲. او هنگام ذکر سلسله مذهب خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ نامی از امام علی نبرده است. رک: همان / ۱ - ۵۰۷ - ۵۰۹.

۸. همان / ۴۹، ۵۰.

درود و سلام می‌فرستند.^۱

۸ - ۴ - ۴. صحابه: اباضیه صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را عادل، با تقوا و برگزیده امت می‌دانند و به همه آن‌ها احترام می‌گذارند^۲ و در صلوات خود بر آن‌ها نیز درود می‌فرستند: «اللهم صل و سلم علی سیدنا محمد النبی الامی و علی آله و اصحابه و ازواجه امهات المومنین و ذریته و آل بیته اجمعین»^۳.

۹ - ۴ - ۴. فقه و فروع عملی: اباضیه فقه خاص خود را دارند که در مواردی با فقه پیروان اهل بیت و در مواردی هم با اهل سنت همگام همراه و هماهنگ است - شاید موارد خاص به خود هم داشته باشند. در هر صورت برخی از مهم‌ترین آراء فقهی آن‌ها عبارتند از:

- تکتف و دست بستن در نماز صحیح نیست (موافق شیعه).
- بعد از قرائت سوره حمد گفتن «آمین» جایز نیست (موافق شیعه).
- خواندن قنوت جایز نیست و قنوت موجب بطلان نماز می‌شود و اقتداء به کسی که قنوت می‌خواند، صحیح نیست.^۵
- تراشیدن ریش حرام است (هماهنگ با مشهور شیعه).
- خوردن طعام اهل کتاب جایز و رواست.^۶
- نماز مسافر باید شکسته خوانده شود و حد سفر دو فرسخ است^۷ (در اینکه نماز شکسته می‌شود، موافق با شیعه امامیه‌اند، هرچند در حد قصر تفاوت دارند).
- ازدواج زانی و زانیه حرام است و اگر مردی یا زنی - ثیب یا باکره، شوهردار یا بیوه

۱. همان / ۴۱. المودة، الصلاة و الترحم. رک: الوارجلانی، الدلیل و البرهان ۳ / ۱۳۴، ۱۳۵. نویسنده درباره امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نظر مثبتی داده ولی درباره امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام برعکس است.

۲. همان / ۴۹. رک: همان / ۳۹ - ۵۲.

۳. همان / ۴۱. البته معاصران اباضیه نقد صحابه را جایز دانسته و حتی شیخین را مورد نقد قرار داده اند. رک: طوطاوی، همان / ۴۵.

۴. رک: محمد عرب، آشنایی با مذهب اباضی / ۵۷؛ عمرو خلیفه النامی، دراسات / ۱۴۹ - ۱۵۹.

۵. عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه / ۱۵۱. «اما الاباضیون فانهم یرفضون القنوت و یرون ان الصلاة مع الائمة الذین یمارسون القنوت لا تصح وان تلك الصلاة ینبغی لها أن تعاد.»

۶. علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه ۲ / ۹۸.

۷. عمرو خلیفه النامی، همان / ۱۵۲.

– زنا کند، حرام ابدی می‌شود.^۱

• باب اجتهاد برای همیشه باز است؛ چرا که با گذشت زمان و درگیر شدن با مسائل جدید ضرورت آن بیش از پیش آشکار می‌شود، به علاوه تجزی در باب اجتهاد نیز جایز و رواست (موافق با شیعه امامیه).^۲

۱. علی یحیی معمر، الاباضیة فی موكب التاریخ / ۱۱۳؛ عمرو خلیفه النامی، همان / ۱۴۵. «وابواب الاجتهاد مفتوحة دائماً

عند الاباضیة وهما لم تؤخذ فی آیه مرحلة علی ای شخص مؤهل.»

۲. همان / ۷۱ – ۷۵.

فصل سوم:

مذهب اهل حدیث

این مذهب در نیمه اول قرن سوم در پی افراط معتزله در عقل‌گرایی و بی‌توجهی به سنت نبوی و انکار و رد عقاید عامه مسلمانان، با هدف احیای سنت نبوی توسط احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ ق) و با حمایت متوکل عباسی (حکومت ۲۳۲ - ۲۴۷ ق) پدید آمد و در محدوده جغرافیای حجاز رشد کرد و تاکنون نیز جریان رایج و غالب در آنجا است.

۱. بنیان‌گذار

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی (۱۶۴ - ۲۴۱ ق) پدرش در مرو نظامی بود، در سنین جوانی قبل از تولد احمد درگذشت. مادرش در حالی که به او باردار بود به بغداد کوچ کرد و او در آنجا متولد شد.^۱

در شهرهای بغداد، بصره، کوفه، حجاز، یمن، شام و جاهای دیگر به فراگیری حدیث پرداخت.^۲ و در نقل حدیث سرآمد و رئیس اهل الحدیث شد.^۳

۱. ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة ۱ / ۶۳؛ الذهبی، سیر اعلام النبلاء ۹ / ۴۳۴ و ۴۳۵.

۲. همان، ۲۴ و ۴۷؛ احمد بن شاذان العجلی: «سمعت احمد يقول: سافرت فی طلب العلم والسنة الى الثغور والشامات والسواحل والمغرب والجزائر و مكة و المدينة والحجاز واليمن والعراقین جميعاً و ارض حوران و فارس و خراسان و الجبال و الاطراف»؛ همان، ۴۷.

۳. ابن ابی یعلی، همان / ۵؛ محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیة، ۴۶۸ - ۴۷۲؛ رک: الذهبی، همان، ۴۴۶ - ۴۵۰.

در زمان خلافت مأمون (۲۹۳ - ۲۱۸ ق)، معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ق) و واثق (۲۳۷ - ۲۳۲ ق) که به دوران «محنت» مشهور است^۱ او و برخی از همفکرانش، مورد غضب قرار گرفته و زندانی شده و برخی نیز به قتل رسیدند.^۲

با خلافت متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ ق) و ترویج و رشد حدیث گرای،^۳ احمد از زندان آزاد شد و مورد توجه ویژه قرار گرفت.^۴

او که تمام عمر خود را به سماع و نقل حدیث اختصاص داده بود،^۵ به عقل و عقل‌گرایی بدبین و با متکلمان شدیداً مخالف بود.^۶ البته افراط معتزله در عقل‌گرایی، در نگاه تفریطی احمد به عقل و افراط او در حدیث‌گرایی بی‌تأثیر نبوده است.

در کنار انتقادات جدی به روش و مبانی و آراء و اندیشه‌های او، یکی از بهترین خدماتش ترویج فضائل امام علی علیه السلام و تأکید بر خلافت و امامت برحق آن حضرت بود.^۷ او توانست در مقابل عثمانی‌گری افراطی مبنی بر حذف امام از شمار خلفای راشدین^۸ و انکار فضائل حضرت، با صراحت، نظر خود را در لزوم اعتقاد به امامت و خلافت امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه چهارم، «نظریه تربیع»^{۱۰} اعلام کرده و با اختصاص بخش‌هایی مفصل از تألیفات حدیثی خود به فضائل امام علی علیه السلام، حسنین و حضرت زهرا علیها السلام در مقابل تبلیغات ضدعلوی عثمان‌گرایی بایستد و زمینه ترویج فضائل امام علیه السلام و اهل بیت

۱. رک: الذهبی، همان / ۴۶۹ - ۴۹۰. خطیب بغدادی از افرادی نقل می‌کند که: «آن الله اعتر هذا لیدین برجلین لیس لهما ثالث.

ابوبکر الصدیق یوم الرّدة و احمد بن حنبل یوم المهنة تاریخ بغدادی / ۱۸۴

۲. جلال الدین السیوطی، تاریخ الخلفاء / ۲۵۷، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۹۲؛ محمدابوزهره، همان، ۴۸۲ - ۴۸۴.

۳. همان / ۳۹۲؛ الذهبی، همان / ۴۹۰.

۴. ابن ابی یعلی، همان، ۱۱؛ «اجری المتوکل علی ولده و اهله اربعة الاف درهم فی کل شهر»؛ الذهبی، همان / ۴۹۳.

۵. محمد ابوزهره، دراسات «فی تاریخ المذاهب الفقهیه» / ۲۸۳.

۶. ابن ابی یعلی، همان / ۶۲؛ «سمعت ابا عبدالله یقول: من تعاطی الکلام لا یفلح و من تعاطی الکلام لا یخلو من بدعة»؛ رک: همان / ۳۵؛ الذهبی، همان، ۵۰۵؛ «علیکم بالسنة والحديث و ایاکم والخوض فی الجدل والمراء ادركنا الناس و ما یعرفون هذا الکلام، عاقبة الکلام لا توول الی خیر».

۷. او معتقد بود: «لم یکن احد احق بالخلافة فی زمن علی من علی رضی الله عنه و رحم الله معاویة»، همان، ۹۵.

۸. همان، ۳۰؛ «و وقف قوم علی عثمان...»؛ رک: عبدالله ابن احمد بن حنبل، کتاب السنة.

۹. او تصریح می‌کرد: «... ان الخلافة لم تزین علیاً بل علی تزینها». رک: همان، ۱۸۶.

۱۰. همان، ۴۵؛ «... سمعت ابا عبدالله احمد بن حنبل یقول: من لم یُرْبِعْ یعلی ابن ابی الطالب فی الخلافة فلا تکلموه ولا تناکحوه».

۱۱. رک: فضائل الصحابة فصل ۱۴ - ۱۸ احادیث ۸۷۸ - ۱۲۴۸ ص ۶۴۸ - ۹۰۸ «فضائل امام» فصل ۲۴. احادیث ص ۹۴۴

- ۹۶۰ «فضائل الزهراء» و فصل ۲۵ ص ۹۶ - ۹۹۳ «فضائل الحسنین».

را فراهم آورد.^۱

از مهم‌ترین آثار او «المسند»،^۲ «فضائل الصحابه»^۳ و «اعتقادنامه»^۴ است.

۲. ادوار و مراحل:

بعد از احمد بن حنبل (۲۴۱ ق)، این شیوه تحت حمایت متوکل عباسی (حک ۲۳۲ - ۲۴۷ ق)^۵ به صورت جریانی مطرح و فرقه‌ای کلامی استمرار یافت و با چالش‌هایی مقابل سایر گروه‌های کلامی به ویژه جهمیه، معتزله، قدریه و شیعه روبرو شد.^۶ در قرن چهارم، چند شخصیت علمی وابسته به این جریان، برای عقلانی کردن و ایجاد اعتدال در این روش تلاش کردند که ابوجعفر طحاوی (۳۲۱ ق) در مصر، ابوالحسن اشعری (۳۳۰ ق) در عراق (بغداد) و ابومنصور ماتریدی (۳۳۳ ق) در سمرقند و ماوراءالنهر، از مهم‌ترین آن‌ها بودند.^۷ در این میان، طحاوی تمام مبانی فکری آنان را پذیرفت و به شرح، تبیین و رفع ابهامات آن پرداخت،^۸ اشعری که قبلاً در جرگه آن‌ها بود و به اعتزال

۱. رسول جعفریان. نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت، فصلنامه تخصصی هفت آسمان سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۹ (صص ۱۴۵-۱۷۷)

۲. مسند الامام احمد بن حنبل (ج ۹) بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۴ م جلد ۸ و ۹ فهرست‌ها و مجلدات ۱- ۷ احادیث است که به ترتیب صحابه از ابوبکر شروع شده است، از ۷۰۰ صحابی و ۶۹ صحابه ۲۷۱۰۰ حدیث نقل شده است. رک: محمد ابوزهره، همان، ۵۱۰- ۵۱۳.

۳. فضائل الصحابة، للامام ابی عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (۲ جزء)، حقه و خرّج احادیثه وصی الله بن محمد عباس، السعودیه، الدمام، دار ابن الجوزی، الطبعة الرابعة ۱۴۳۰ ق. کتاب ۴۸ فصل، ۱۹۶۲ حدیث در دو جزء و ۱۲۵۶ صفحه (بدون فهارس) چاپ و منتشر شده است.

بخش فضائل امام علی بن ابی طالب (۳۶۹ حدیث) به طور جدا و مستقل با مقدمات و باورقی‌های عالمانه استاد سید عبدالعزیز طباطبایی (قم، دار التفسیر، الثانية، ۱۴۳۵ ق) چاپ و منتشر شده است.

۴. رک: ابن ابی یعلی، همان ۱ / ۲۴ - ۳۶.

۵. رک: ابن ابی یعلی، همان / ۱۱، عبدالرحمن السیوطی، تاریخ الخلفاء / ۳۹۲، «فاظهر الميل الى السنة ونصر اهلها ورفع المحنة وكتب بذلك الى الافاق وذلك في سنة اربع وثلاثين واستقدم المحدثين الى سامرا واجزل عطاياهم واكرمهم وامرهم بان يحدثوا باحاديث الصفات والرؤية.»

۶. رک: عبدالله بن احمد بن حنبل، کتاب السنه ۲ / ۳۸۵. سمعت ابی رحمه الله يقول: لا یصلی خلف القدرية والمعتزلة والجهمية. رک: محمد بن ابی یعلی، طبقات الحنابلة ۱ / ۳۱ - ۳۶، ج ۲ / ۳۷ (به نقل از بهاری)

۷. شهرستانی، الملل والنحل ۱ / ۸۵.

۸. رک: ویلفرد مادلونگ، مکتبها و فرقه‌ها ... / ۴۰. او عقاید اهل السنة والجماعة را در ۱۵ عقیده با عنوان «العقيدة الطحاویة» در حدود ۱۵ صفحه ارائه کرده است. غرض او تلخیص آراء ابوحنیفه و موافقت آن با آرای مأثوره اهل سنت و جماعت بود. رک: م. م شریف، تاریخ فلسفه در اسلام ۱ / ۳۴۸ - ۳۴۹.

روی آورد، بعد از سال‌ها به اصل خود برگشت و «الابانة عن اصول الديانة» او در شمار مهم‌ترین آثار اهل حدیث قرار گرفت،^۱ در مقابل ماتریدی با فاصله زیاد از او، به روش کلام و متکلمان نزدیک و در مواردی با معتزله و گاهی با امامیه هماهنگ شد، البته، در برخی موارد، دیدگاه مستقل خود را داشت.^۲

بعدها ابن تیمیه (۷۲۸ ق) و شاگردش ابن قیم جوزی (۷۵۱ ق) در تلاش جدی و کوشش مضاعف پایه‌های فکری و روشی احمد بن حنبل (۲۴۱ ق) را تجدید، تحکیم و تقویت بخشیدند، در نهایت محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ ق) با اعمال محدودیت و تنگ نظری بیشتر آن را در صبغه جدیدش با عنوان «وهابیت» زنده کرد.^۳ شاید بتوان دوره‌های این جریان را چنین ترسیم کرد:

۱ - ۲. شکل‌گیری؛

در این دوره، پس از عنایت پیامبر اکرم و صحابه به نصوص وحیانی (قرآن و سنت) در حد سماع و نقل و سپس رفع منع تدوین توسط عمر بن عبدالعزیز (حکومت ۹۹ - ۱۰۱ ق) عالمان نامداری در مراکز مختلف اسلامی با تدوین حدیث، جریان «اصحاب الاثر» را در مقابل «اصحاب الرأی» ابوحنیفه (۱۵۰ ق) و پیروانش شکل دادند. از جمله این دانشمندان مالک بن انس (۱۷۹ ق) در مدینه، سفیان بن عیینه (۱۹۸ ق) در کوفه، سفیان ثوری (۱۶۱ ق) در بصره، اوزاعی (۱۵۷ ق) در شام، عبدالله مروزی (۱۸۱ ق) در خراسان بودند.

۲ - ۲. اوج و شکوفایی؛ از زمان احمد بن حنبل (۲۴۱ ق) تا بر بهاری (۳۲۹ ق)

۳ - ۲. افول؛ مربوط به تأسیس مذاهب اشعری و ماتریدی (ق ۴ و ۵ و...)^۴

۴ - ۲. تجدید؛ توسط ابن تیمیه (۷۲۸ ق) و ابن قیم (۷۵۱ ق)

۱. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل / ۱ - ۲۲۸ - ۲۳۸ / ۲ - ۴۲ - ۴۷.
۲. رک: محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۱۷۹ - ۱۸۱. محمد زاهد الکوثری، مقدمات الکوثری، (مقدمه تبیین کذب المفتری) / ۵۱.
۳. رک: محمد اقبال لاهوری، احیای فکر دینی / ۱۷۵، محمد ابوزهره، همان / ۲۱۲ - ۲۱۴، رسول رضوی، دانشنامه کلام اسلامی، مدخل «اهل حدیث» / ۱ - ۵۶۳ - ۵۶۷. سید مهدی علی زاده موسوی، سلفی‌گری و وهابیت «تبارشناسی» / ۱ - ۱۸۲ - ۱۸۴. علی امیرخانی، جریان‌شناسی اصحاب حدیث از ابتدای شکل‌گیری تا دوران اقتدار اشاعره، نقد و نظر، شماره ۶۶ / ۱۲۶ - ۱۴۶. احمد پاکتچی، اصحاب حدیث «مدخل» دائرة المعارف بزرگ اسلامی / ۹ - ۱۱۳ - ۱۲۶.
۴. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل / ۱ - ۴۹۶، وجه افول آنرا ببینید در محمد ابوزهره، همان / ۵۲۸ - ۵۲۹.

۵- ۲. رکود، در نتیجه رشد تشیع در ایران و عراق، فقه حنفی، شافعی و کلام اشعری و ماتریدی در جهان اسلام.^۱

۶- ۲. احیاء با تغییر ساختار؛ این دوره با تشکیل وهابیت در حجاز و عربستان توسط محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ ق)، سلفی‌گری در شبه قاره توسط شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۷۶ ق)^۲ و پیروانش و به ویژه مدرسه «دیوبند»^۳ و مصر توسط سید محمد رشید رضا (۱۳۵۴ ق) شکل گرفت.^۴

الیه عالمان وهابی، خود را تنها جریان ناب و صحیح اهل سنت و جماعت می‌دانند و با تقسیم این جریان به دو قسم پیروان ابن تیمیه (غیر مسؤولین) و مؤولین (پیروان اشاعره و ماتریدیه) تأکید دارند که فقط قسم اول مصداق صحیح و حتی انحصاری اهل سنت و جماعت‌اند.^۵

۳. شخصیت‌ها:

شخصیت محوری اهل حدیث احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ ق) مؤلف «المسند»^۶ و «فضائل الصحابه»^۷ و «اعتقادنامه»^۸ است، دیگر شخصیت‌های آن نیز عبارت‌اند از: عبدالله

۱. رک: همان / ۹۰، محمد ابوزهره، همان / ۵۲۹.

۲. رک: محمد صفر جبرئیلی، سیری در تفکر کلامی معاصر / ۲۲۱ - ۲۲۹.

۳. رک: همان، ۳۰۷ - ۳۱۲.

۴. برای آگاهی از قرائن و شواهد سلفی‌گری رشید رضا رک: همان / ۲۰۰ - ۲۰۸.

۵. رک: محمد بن صالح العثیمین، فتاوی العقیده / ۶۰ - ۶۴، «ان وصف (اهل السنة) لا یمكن ان یعطى لطافتین یتغایر منها جهما غایة التغایر و انما یتتحقه من كان قوله موافقاً للسنة فقط و لا ریب ان اهل المدرسة الاولى (غیر المؤولین) احق بالوصف المذكور من اهل المدرسة الثانية (المؤولین) لمن نظر منها جهما بعلم و انصاف فلا یصح تقسیم اهل السنة الى الطائفتین بل هم طائفة واحدة» (همان، ۶۱).

۶. مسند الامام احمد بن حنبل (ج ۹) بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۴ م، جلد ۸ و ۹ فهرست‌ها و جلد ۱-۷ احادیث به ترتیب صحابه از ابوبکر شروع شده است که از ۷۰۰ صحابی و ۶۹ صحابه ۲۷۱۰۰ حدیث نقل شده است.

رک: محمد ابوزهره، همان، ۵۱۰ - ۵۱۳.

۷. فضائل الصحابه، للامام ابی عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (۲ جزء)، حقیقه و خرّج احادیثه وصی الله بن محمد عباس، السعودیه، الدمام، دار ابن الجوزی، الطبعة الرابعه ۱۴۳۰ ق. کتاب ۴۸ فصل، ۱۹۶۲ حدیث در دو جزء و ۱۲۵۶ صفحه بدون فهارس چاپ و منتشر شده است.

بخش فضائل امام علی بن ابی طالب (۳۶۹ حدیث) به طور جدا و مستقل با مقدمات و باورقی‌های عالمانه استاد سید عبدالعزیز طباطبایی (قم، دار التفسیر، الثانية ۱۴۳۵ ق) چاپ و منتشر شده است.

۸. رک: ابن ابی یعلی، همان ۱/ ۲۴ - ۳۶. یک دور اعتقادات اهل سنت و جماعت و الآثار و معرفی و نقد اجمالی اصحاب البدع: المرجئه، القدریه، المعتزله، النصیریه (وهم قدریه)، الجهمیه، الواقفه (وهم یزعمون ان القرآن کلام الله و لكن الفاظنا بالقرآن و قرائتنا له مخلوقه

بخش دوم / مذاهب اهل سنت ۱۰۱

بن احمد (۲۱۳-۲۹۰ ق) ۱، مؤلف «کتاب السنه» ۲، محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶ ق) ۳، مؤلف «الصحيح» ۴، ابن منده اصفهانی (۳۰۱ ق) مؤلف «التوحيد» ۵، ابن حزمه (۳۱۱ ق)، مؤلف «التوحيد» ۶، ابومحمد حسن بن علی بربهاری (۳۲۹ ق)، ابوالقاسم هبه الله بن الحسين بن منصور طبری شافعی الالکائی (۴۱۸ ق) مؤلف «شرح اصول اعتقاد اهل السنه و الجماعه (۲ ج)» ۷، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم ابن تمیہ (۷۲۸ ق) مؤلف آثار متعدد از جمله «منهاج السنه النبویه» ۸، ابن قیم جوزی (۷۵۱ ق) مؤلف «حادی الارواح الی بلاد

و هم جهمیه فساق) الرافضة، المنصوریه، السبئیة، الزیدیه، الخوارج و اصحاب الرأی. همجنین رک: ابن ابی یعلی، همان ۲/ ۲۹۱-۳۰۷

۱. رک: ابن ابی یعلی، همان ۱/ ۱۸۰-۱۸۸ شماره ۲۴۹

۲. تحقیق و دراسة الدكتور محمد بن سعید بن سالم القحطانی. السعودیه، الدمام، دارابن الجوزی، ۱۴۳۱ ق، الاولى، ۲ جلد ۷۱۵ ص، مقدمه مصصح صص ۱- ۱۰۰. متن (۱۰۲ ص-۶۴۲) فهارس (۶۴۲-۶۱۵) کتاب شامل ۱۵۵۳ حدیث می باشد که عبدالله از پدرش نقل کرده است دارد. بیشترین حجم آن مربوط به نقد و ردّ جهمیه است لذا آن را «الرد علی الجهمیه» نیز معرفی کرده اند.

۳. رک: ابن ابی یعلی، همان ۲۷۱-۲۷۹ ش ۲۸۷

۴. الجامع الصحيح امام بخاری، ۹۸ کتاب، ۱۲۵۲ باب و ۷۵۶۳ حدیث دارد. فهرست کتابها: ۱. الايمان ۲. العلم (۳-۵۸ مباحث فروع فقهی است) ۵۸. الجزیه و المواضع ۵۹. ابتدای آفرینش ۶۰. انبیاء ۶۱. المناقب ۶۲. اصحاب النبی ۶۳. المناقب ۶۴. المغازی ۶۵. التفسیر (سوره های ۱-۱۱۴) ۶۶. فضائل القرآن (۶۷-۷۷. النکاح و...) ۷۸. الادب ۷۹. الاستیذان ۸۰. الدعوات ۸۱. الرقاق (۸۲-۹۲ فروع فقهی) ۹۳. الفتن ۹۴. الاحکام. الامامة الامارة و القضاوت ۹۶. الاعتصام بالکتاب و السنه ۹۷. التوحيد (از این کتاب چاپ های متعدد ۹ جلدی، ۵ جلدی، ۱ جلدی و شروح فراوانی عرضه شده است).

۵. التوحيد و معرفة اسماء الله عزوجل و صفاته علی الاتفاق و التفرد، تحقیق و تعلیق: عثمان بن عبدالله السالمی العتمی، بیروت، مؤسسه المعارف، ۱۴۲۸، الاولى (۶۲۴ ص) متن (صص ۲۱-۵۴۶) فهارس (۵۴۶-۶۲۴) کتاب شامل ۹۱۴ حدیث مسند درسه بخش توحيد، معرفت اسماء و صفات الهی است. چاپ دیگر: تحقیق: محمد حسن اسماعیل، بیروت دارالکتب العلمیه. ۱۴۳۲ ق الاولى (۳۲۶ ق)

۶. تحقیق: ابومالک احمد بن علی بن مثنی بن عبدالله العقیلی الزیاش، ۸۳ باب، ۶۲۶ حدیث، ۲۰۰۶ ص، مصر، مطبعة العمرانیة، مکتبه عباد الرحمن. مکتبه العلوم والحکمه

۷. مقدمه و تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق الاولى (ج ۱: ۴۹۴ ص) و (ج ۲: ۶۳۲ ص) مباحث در ده باب (اجزاء) آمده است. ۱. تمسک بالکتاب و السنه. ۲. معرفة الاسماء و صفاته و افعاله، ۳. اعتقاد اهل السنه و الجماعه، فی خلق القرآن ۴. فی القدر (متناسفانه در متن ۳۱۹ ص و فهرست ص ۴۹۲ فی القرآن چاپ شده است) ۵. فی الايمان (که اشتباهی فی القدر جاب شده است ج ۵/۲. در موارد دیگر هم عناوین اصلی با مباحث و احادیث همخوان نیست) ۶. فی النبوة ۷. فی الايمان ۸. بعد الموت و ما يتعلق بالقبور و ما يقع يوم القيامة و علامات الساعة ۹. فضائل الصحابة ۱۰. کرامات الاولیاء

۸. منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعة و القدریه. نقد کتاب «منهاج الکرامه فی الامامة علامه حلی» دو جاب از آن در دسترس است.

الف: تحقیق عبدالله محمود محمد عمر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹ م (۴ جزء).

ب: تحقیق: الدكتور محمود رشاد سالم، الاولى، ۱۴۰۴ ق ۱۹۸۶ م. (۹ جزء)

الافراح»، ابن ابی العز حنفی (۷۳۱-۷۹۲ ق) مؤلف «شرح العقیده الطحاویه»^۱ محمد بن عبد الوهاب (۱۲۰۶ ق) مؤلف «التوحید الذی هو حق الله علی العبد»^۲ محمد بن صالح العثیمین مؤلف «فتاوی العقیده و ارکان الاسلام»، «شرح الکشف الشبهات» و...

۴. روش فکری:

اهل حدیث، با تکیه بر ظاهر نصوص اعتقادی در کتاب و سنت و پرهیز از هرگونه تأویل و برداشت درایی و تحلیل عقلی بر باور بی چون و چرا به ظاهر نصوص دینی تأکید می‌ورزند.^۳

آنان که علم کلام را علم نمی‌دانند و برای عقل رسالت و جایگاهی قائل نیستند،^۴ دلایل علم کلام را برای تثبیت و تحکیم عقاید خود به کار نگرفته و استفاده از آن را در حد رفع تکلیف و -به استناد آیه قرآن-^۵ به قصد اسکات و خاموش کردن دشمن و الزام معاندان و هدایت گمراهان محدود می‌کنند.^۶ این گروه، در نقد روش متکلمان و نکوهش علم کلام^۷ تألیفاتی متعدد نگاشته‌اند که می‌توان از «ذم الکلام و اهله» ابو اسماعیل عبدالله بن

۱. تحقیق: عبدالرحمن فهمی الزواوی. تعلیقات محمد ناصرالدین الألبانی. القاهرة. دارالغد الحدید. ۱۴۳۰، الاولی (۴۴۰ ص) کتاب شرح «العقیده الطحاویه» ابو جعفر احمد بن محمد الطحاوی (۲۳۹-۳۲۱ ق) است و اصول اعتقادی اهل حدیث را در ۱۰۵ بند و بیست صفحه تنظیم کرده است (کراتشی- پاکستان. مکتبه البشیری (۱۴۳۲ ق) چاپ دیگری از شرح العقیده الطحاویة: بغداد، دارالکتب العربیة. ۲۰۰۵م (۵۷۴ص) مقدمه ناصرالدین البانی (۶۶ص) متن (۶۷-۵۲۸) فهرست الفبائی احادیث (صص ۵۲۹-۵۶۶)

۲. تصحیح و مراجعه: احمد محمد شاکر، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۶، الاولی (صص ۵-۹۴) «فتح المجید بشرح کتاب التوحید». عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ (۵۰۵ ص)، حواشی و تعلیقات عبد العزیز بن باز، دارالعقیده، قاهره، ۱۴۲۷ ق، الاولی، در شرح «التوحید» محمد بن عبدالوهاب است. ترجمه فارسی آن «التوحید» به قلم ابو عبدالله محمد بن یوسف السورتی. (۳۰۳ ص و ۶۷ فصل)، ریاض، الاتحاد الاسلامی العالمی، ۱۴۱۳ ق در دسترس است.

۳. ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة ۱ / ۳۱. محمد بن صالح العثیمین، شرح لمعة الاعتقاد، ابن قدامة مقدسی / ۲۰. «الواجب فی نصوص الكتاب و السنة ابقاء دلالاتها علی ظاهرها من غیر تغییر لان الله انزل القرآن بلسان عربی مبین و التبی ۶ یتکلم باللسان العربی فوجب ابقاء دلالة کلام الله و کلام رسوله علی ما هی علیه فی ذلك اللسان و لان تغییرها عن ظاهرها قول علی الله بلاعلم و هو حرام»

۴. ابن ابی العز الحنفی، شرح العقیده الطحاویة / ۷۵، به نقل از ابویوسف شیبانی: العلم بالکلام هو الجهل بالکلام هو العلم.

۵. نحل / ۱۲۵. ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن.

۶. محمد بن صالح العثیمین، همان / ۱۵۹، ۱۶۰.

۷. برای اطلاع از دلایل آنها در ذم کلام و متکلمان رک: ابن ابی العز الحنفی، شرح العقیده الطحاویة / ۲۰۳ - ۲۰۸ خالد عبدالرحمن العک تعلیقه بر دلائل التوحید، جمال الدین القاسمی / ۱۸۶ - ۱۸۷، ۲۸۸ - ۲۹۰.

بخش دوم / مذاهب اهل سنت / ۱۰۳

محمد انصاری هروی (۴۸۱ ق) «رسالة في الغنية عن الكلام» سليمان خطابی (۳۸۸ ق) «الاتصار لاهل الحديث» ابو مظفر ابی سمعانی (۴۸۹ ق) و «تحریم النظر فی کتب الکلام» ابن قدامه مقدسی (۶۲۰ ق) نام برد.^۲

افراد و آثار یادشده، با اتهام زندیق و زندقه گرایي به عقل گرایان و متکلمان^۳، در نكوهش آنها راه افراط در پیش گرفته و حتی اقتدا به نماز کسانی که خوض در علم کلام می کردند را هر چند به حق هم سخن بگویند، جایز نمی دانستند.^۴

۵. آراء و اندیشه‌ها:

اهل حدیث، بر اساس همان روش جمود بر ظواهر کتاب و سنت عقایدی خاصی دارند که برخی از مهم ترین آنها عبارت‌اند از:^۵

- ۱- ۵. اعتقاد به صفات خبری خداوند با همان معنای ظاهری بدون هیچ تأویل و بیان کیفیت (اثبات بلاکیف)؛ هنگامی که از احمد بن حنبل درباره حدیث ابوهیره از پیامبر اکرم (ان الله ينزل الى سماء الدنيا^۶) پرسیدند، گفت: «ثؤمن بها ونصدق بها ولا نرد شيئاً منها اذا كانت اسانيدھا صحاحاً ولا نرد علی رسول الله ﷺ قوله ونعلم ان ما جاء به حق».^۸
- ۲- ۵. اثبات «عین، وجه و ید» برای خداوند متعال؛^۹

۱. تعلیق و اشراف، عبدالرحمن بن صالح الحنّی، الرياض، دارالامام الاول، ۱۴۳۳، الاولي ۶۳۱ / ۱۴۹۷ حدیث.

۲. عبدالله بن احمد بن حنبل، کتاب السنة ۲ / ۳۸۵.

۳. تقدھا و رویه های آنان متوجه کلام و متکلمان معتزلی است رک: محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۱۷۵

۴. ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة (به نقل از برهاری) ۲ / ۱۹. فالکلام والخصومة والجدال والمراء محدث بقدرح الشک فی القلب وان اصاب صاحبه الحق والسنة، همان / ۲۷، ۳۴، ۳۸. رک: محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۱۷۸

۵. رک: احمد بن حنبل، «اعتقادنامه» طبقات الحنابلة ۱ / ۲۴ - ۳۱، ابومحمد بریهاری (۳۲۹ ق)، شرح کتاب السنة، همان ۲ / ۱۸ - ۴۱. الاشعری، الابانته، جای جای کتاب.

۶. رک: ابن تیمیه، مجموع الفتاوی ۲ / ۸ العنیمین، فتاوی العقیده / ۶۷، «عقیده اهل السنة والجماعة فی اسماء الله و صفاته هی اثبات ما اثبته الله لنفسه من الاسماء والصفات من غیر تحریف و لا تعطیل و لا تکلیف و لا تمثیل».

۷. احمد بن حنبل، المسند

۸. الذهبی، همان / ۵۱۳. «سمعت اخي ابا القاسم - نَصْرَ الله وجهه - يقول: لم يكن البريهاري يجلس مجلساً الا يذكر فيه ان الله عزوجل يقعد محمداً ۹ معه على العرش. ابن ابی یعلی»، طبقات الحنابلة ۲ / ۴۳.

۹. رک: همان / ۱۲۹ - ۱۳۱، «فهذه الايات الكريمة والاحاديث النبوية الصحيحة فيها الدلالة الصريحة على ثبوت الوجه واليدين والعينين والساق والاصابع والنزول والهرولة له عزوجل على الوجه اللائق به من غير تكليف و لا تمثيل» (همان،

۱۳۱). رد و نقد آنها بر اشعری را ببینید همان / ۱۵۳ - ۱۵۴.

- ۳ - ۵. رؤیت خدا با چشم سر برای مؤمنان در آخرت؛^۱
- ۴ - ۵. حادث نبودن قرآن؛^۲
- ۵ - ۵. برتری خلفای راشدین به ترتیب زمان خلافت؛^۳
- ۶ - ۵. جایز نبودن انتقاد از صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^۴ از نظر آن‌ها معیار «صحابی بودن» صرف درک مصاحبت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرچه برای یک لحظه است.^۵
- ۷ - ۵. تسلیم و انقیاد در مقابل حاکم اسلامی گرچه فاسق و فاجر باشد.^۶
- ۸ - ۵. جواز اقامه نماز جماعت به امامت هر فاسق و فاجر.^۷

۱. ابن ابی یعلی، همان / ۲۰ به نقل از بربهاری: «والایمان بالرؤية يوم القيامة برون الله عزوجل بأعين رؤسهم وهو يحاسبهم بلا حاجب وترجمان.» رک: همان / ۲۷.

۲. همان / ۱۷۶، کلام الله منزل مخلوق. ابوجعفر الطحاوی، العقيدة الطحاویة / ۱۴.

۳. عبدالله بن احمد بن حنبل، همان / ۲ / ۵۶۸ حدیث ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹. «سألتُ ابي عن التفضيل بين ابي بكر وعمر و عثمان و علي رضوان الله عليهم فقال: ابوبكر وعمر و عثمان و علي الرابع من الخفاء» رک: ابن ابی یعلی، همان / ۲۱ به نقل از بربهاری، همان / ۴۷۱ - ۴۸۲، الغنیمین، شرح لمعة الاعتقاد / ۱۳۸.

۴. همان، ۴۶۷ - ۴۷۱. ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة / ۲ / ۱۸۵. «ان نتولى اصحاب محمد ع بأسرهم ولا نبحت عن اختلافهم في امرهم ونمسك عن الخوض في ذكرهم الا باحسن الذكر لهم.»

۵. ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة به نقل از بربهاری / ۲ / ۲۱. «من صحب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوماً او شهراً او سنة او اقل من ذلك او اكثر...»

۶. همان، ۳۷۹. اللالكائي، شرح اصول اعتقادات اهل السنة والجماعة / ۱ / ۹۳.

۷. ابن ابی العز الحنفی، شرح العقيدة الطحاویة / ۳۷۳، ابوجعفر الطحاوی، همان / ۱۶ ونرى الصلاة خلف كل برّو فاجر من اهل القبلة.

فصل چهارم:

مذهب اشعریّه

این مذهب، اوایل قرن چهارم هجری، در پی افراط معتزله در عقل‌گرایی و افراط اهل حدیث در حدیث‌گرایی با اذعان به ضرورت استناد و اتکا بیشتر به سنت نسبت به عقل‌گرایان پدید آمد. دیری نپایید که شخصیت‌های علمی نامدار به پیروی آن درآمدند و به تبیین، تأیید، تقویت و استحکام مبانی آن پرداختند. شرایط پیش آمده، حمایت دستگاه سیاست و جلب و جذب عامه مردم زمینه گسترش سریع آن را فراهم آورد، به گونه‌ای که بسیاری از مناطق جهان اسلام را تحت نفوذ خود قرار داد.

۱. پایه‌گذار

ابوالحسن علی بن اسماعیل از نوادگان ابو موسی اشعری^۱، سال ۲۶۰ هـ یا ۲۷۰ در بصره زاده شد.^۲ بیشتر عمر خود را آنجا گذراند. پدرش از اهل حدیث بود. او هنگام وفات، فرزند خود را به زکریا بن یحیای ساجی (۲۸۵ هـ) که او نیز اهل حدیث و شافعی مذهب بود، سپرد. ابوالحسن اشعری در کتاب تفسیرش از او احادیثی نقل کرده است.^۳ به

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۱۱ / ۳۴۶ ش ۱۸۹ هـ؛ تقی‌الدین مقریزی، الخطط المقریزیة ۴ / ۱۹۳؛ ابن عساکر، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام الاشعری / ۴۶.

۲. ابن عساکر، همان / ۴۷؛ جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۲ / ۲۰.

۳. عبدالرحمن بدوی، مذاهب الاسلامیین، ۱ / ۴۸۷.

احتمال زیاد دودمان اشعری اهل حدیث بوده‌اند. گرایش او به اعتزال به جهت تربیت در خانه ناپدریش ابوعلی جبایی (م ۳۰۳) رئیس معتزله بصره بوده است.^۱ ابوالحسن سال‌های ۳۲۴ تا ۳۳۰ در بغداد درگذشت^{۲-۲}

در منابع و آثار، سخنانی بسیار درباره علم و فضل او سخن زیاد گفته شده، از جمله این عساکر با اختصاص بابی به کثرت علم و وفور معرفت او به ذکر اقوال بزرگان اهل سنت در این باره پرداخته،^۴ ابوبکر باقلانی (۴۰۳ ق) گفته است: «به خدا سوگند بهترین حالات من هنگامی است که کلام و سخن ابوالحسن را فهمیده باشم».^۵

ابن عساکر درباره ورع، تقوی، عبادت و دیگر فضائل او نیز در بابی جداگانه فراوان سخن گفته و اشعار و سروده‌های بزرگان را در مدح او نیز آورده است.^۶

تألیفات و آثار او را تا پیش از دویست مورد شمرده‌اند^۷ که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

● «الابانة عن اصول الديانة»^۸؛ او در این کتاب با دلایل نقلی، تمام عقاید احمد بن

حنبل را پذیرفته و از او به عنوان پیشوا و امام نام برده است.^۹

● اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع: این اثر، با رویکرد عقل‌گرایانه و از طریق دلیل و برهان تا حدی دور از قید و بند نص به اثبات عقاید اهل حدیث پرداخته است، علاوه بر

۱. ابن عساکر، همان، جعفر السبحانی، همان.

۲. ابن عساکر / ۶۵، خطیب بغدادی، ۱۱ / ۳۴۶.

۳. ابن عساکر، همان / ۶۶. ابن فورک (۴۰۶ ق) سال ۳۲۴ ق را صحیح می‌دانند. مجرد مقالات الاشعری / ۱۲۸. ۱۴۷،

مقریزی، همان / ۴ / ۱۹۳.

۴. همان / ۱۲۶ - ۱۴۰.

۵. همان.

۶. همان / ۱۴۱ - ۱۴۲، ۱۴۳ - ۱۴۸، ۱۷۰ - ۱۷۷.

۷. همان / ۱۳۷.

۸. نام این کتاب در فهرست‌های اولیه آثار شیخ نیست او خود در «العمد»، ابن فورک و ابن عساکر نیز در فهرست آثار شیخ و حتی تکمله‌ی افزوده شده، نام «الابانة» را نیاورده‌اند. هرچند ابن عساکر در بخش پایانی کتاب از الابانة و جایگاه آن با تجلیل دیگران سخن به میان می‌آورد. همان / ۳۶۳؛ رک: بدوی، همان / ۱ - ۵۱۶ - ۵۱۷. احتمالاً مقصود از «التبيين عن

اصول الدين» در فهرست ابن ندیم همین باشد. (ابن ندیم، الفهرست / ۲۲۵؛ رک: بدوی، همان / ۵۱۷؛ جعفر السبحانی، همان

/ ۵۷. بدوی در انتساب این کتاب به اشعری تردید فراوان دارد. (عبدالرحمن بدوی، مذاهب الاسلاميين، ۱ / ۵۱۸، ۵۳۳)

۹. رک: الاشعری، الابانة عن اصول الديانة / ۱۷. «قولنا الذی نقول به وديانتنا التي ندين بها التمسك بكتاب الله وسنة نبيه ﷺ

وماروى عن الصحابة والتابعين وأئمة الحديث ونحن بذلك معتمضون وبما كان يقول به ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل

وعمن خالف قوله مجانين لانه الامام الفاضل والرئيس الكامل...»

روش و رویکرد، در طرح مباحث نیز با «الابانه» تفاوت دارد. در هر یک از این دو کتاب مسائلی مطرح شده که در دیگری از آن‌ها سخنی به میان نیامده است.

مباحثی چون استواء علی العرش، وجه، عینین، بصر و یدین در الابانه آمده ولی در اللمع دیده نمی‌شود، در مقابل تنزیه خداوند از جسمانی بودن و نفی تشابه او با مخلوقات در اللمع با صراحت تمام طرح شده است،^۲ اما در الابانه سخنی از آن به میان نیامده است. به عقیده برخی الابانه مربوط به اواخر زندگی او است^۳ که پس از رها کردن آراء و روش معتزله و اقامت در بغداد، جو علمی آن شهر را تحت سیطره و تأثیر حنابله دید و به ناچار به جهت تطبیق با محیط و شرایط آن به تألیف «الابانه» پرداخت. به همین جهت گفته‌اند: الابانه من الحنابلة وقایة.^۴

سلفی‌ها، با تأکید بر تأخر زمانی «الابانه»، می‌گویند: شیخ در وصول به حق از چند مرتبه مترتب بر هم برخوردار شد؛ ابتدا از اعتزال دوری جست و به روش عقلی پیوست و نصف حق را درک کرد، سپس با پیوستن به مذهب سلفی تمام حق و مرتبه پایانی را -که همان رضای الهی باشد- به دست آورد و در حالی که خداوند از او راضی بود، به لقای حق پیوست.

برخی به استناد قرآنی، نگارش «الابانه» را مقدم و تألیف «اللمع» را متأخر از آن می‌دانند و معتقدند به این صورت مذهب او سیر تکامل خود را پشت سر گذاشته است.^۵ «الابانه» ناظر به عقاید و آرای حنابله و اهل حدیث بوده و در صدد دفاع از آن‌ها است، ولی «اللمع» در صدد اثبات عقاید خود اشعری است و بدون آنکه به آراء و عقاید اهل حدیث عنایتی داشته باشد.^۶

۱. الاشعری، الابانه عن اصول الديانة / ۶۹ - ۷۶، ۷۷ - ۸۶.

۲. الاشعری، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع / ۱۹ - ۲۰.

۳. رک: حمودة غرابه، مقدمة اللمع / ۶.

۴. همان / ۷. رک: ابوالحسنین محمد بن ابی‌یعلی، طبقات الحنابلة ۲ / ۱۸. «لما دخل الاشعری الی بغداد جاء الی بریهاری. فجعل یقول: رددت علی الجبائی وعلی ابی‌هاشم و تقضت علیهم وعلی الیهود والنصارى والمجوس وقلت لهم وقالوا واكثر الكلام فی ذلک فلما سکت، قال البریهاری: ما ادري مما قلت قليلاً ولا كثيراً ولا نعرف الآ ما قاله ابو عبدالله احمد بن حنبل فخرج من عنده و صّف کتاب «الابانه» فلم یقبله منه.»

۵. همان.

۶. الاشعری، الابانه / ۱۷.

● مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین: این اثر از کهن‌ترین و معتبرترین منابع موجود در زمینه تاریخ عقاید اسلامی است که ابن تیمیه (۷۲۸ ق) و ابن قیم آن را جامع‌ترین و اصلی‌ترین کتاب در این موضوع دانسته و کتاب‌های متأخران مانند شهرستانی و بغدادی را رونویسی از آن می‌دانند.^۱

● استحسان الخوض فی علم الکلام: در این رساله ضمن انتقاد از اندیشه حنابله مبنی بر تحریم بحث‌های عقلی و اکتفا به ظاهر آیات و احادیث در اصول و فروع. از طریق قرآن ثابت می‌کند که یکی از منابع درمباحث عقیدتی «عقل» است.^{۲-۳}

● رساله الی اهل الثغر: این کتاب، بعد از مقدمه نسبتاً مفصلی در اهمیت عقاید سلف صالح، یک دوره عقاید مورد اجماع و اتفاق آن‌ها را در پنجاه و یک فصل بیان کرده است.^۴

۲. عوامل کناره‌گیری از اعتزال:

اشعری تا چهل سالگی بر مذهب معتزله بود، اما ناگاه تغییر و تحولی اساسی در او ایجاد شد و از آن بیزاری جست. برای کناره‌گیری او از اعتزال، عواملی مختلف ذکر شده که اکثراً مورد مناقشه جدی است، برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۱ - ۲. ناتوانی عالمان معتزلی از ارائه پاسخ پرسش‌های او؛^۵

۲ - ۲. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی: از زمان خلافت متوکل عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷ ق) به بعد، در پی افزایش فشار بر اهل تعقل و در مقابل، تجلیل و تکریم اهل حدیث، نقل حدیث رشد و گسترشی قابل توجه یافت.^۶ این امر می‌توانست در وجود انسان تحول و دگرگونی خاص پدید آورد و برای رهایی از فشارهای روحی و زندگی، از مکتبی به

۱. م.م. شریف، تاریخ فلسفه اسلامی، ۱ / ۳۱۹.

۲. جعفر السبحانی، همان / ۶۸، متن رساله را ببینید در همان / ۶۹ - ۸۰.

۳. بدوی به جهاتی استناد این رساله را به اشعری صحیح ندانسته و آن را به یکی از پیروان او نسبت داده است. بدوی، مذاهب الاسلامیین، ۱ / ۵۲۰ - ۵۲۱.

۴. این اثر با مقدمه و باورقی‌های طولانی توسط برخی مراکز علمی عربستان در ۳۷۰ صفحه چاپ و منتشر شده است.

۵. تفتازانی، شرح العقاید النسفیة / ۵۵.

۶. السیوطی، تاریخ الخلفاء / ۳۹۲، احمد بن یحیی المرتضی، طبقات المعتزله / ۱۲۶، تاریخ بغداد / ۳ / ۲۸۵.

مکتب مورد تأیید حکومت وقت منتقل شود.^۱

۳ - ۲. اصلاح طلبی: ابوالحسن با تأمل و دقت در عقاید اهل حدیث، در آن، خطاهایی نابخشودنی یافت و بر خود لازم دانست که از طریقی خاص به اصلاح آن‌ها بپردازد. از آنجا که چنین اصلاحی از یک دشمن آشکار امکان‌پذیر نبود، نخست در قالب لباس دوست درآمد، در دل‌ها نفوذ کرد و آنگاه به اصلاح پرداخت. از این جهت از معتزله فاصله گرفت و به اعلام همبستگی خود با اهل حدیث اعلام پرداخت.^۲

۴ - ۲. میانه‌روی و اعتدال: برخی دیگر بر این عقیده‌اند که او در مقام اصلاح بین دو روش فقیهان و متکلمان در صدد جمع بین کلام و فقه و حدیث بود؛ چراکه فقهاء به اعمال دلایل نقلی قرآن، حدیث، اجماع و قیاس می‌پرداختند و در مقابل، متکلمان، با اکتفا بر جدل، منطق و عقل، از نص دوری می‌جستند؛ او تلاش کرد در قالب متکلمی فقیه، بین فقه و حدیث با علم کلام جمع کند و امت اسلامی را از شقاق و نزاع بین آن دو بر حذر داشته و خود بین اعتزال و حنبلی‌ها واسطه شود.^۳

۵ - ۲. میل باطنی و اشتیاق به آراء فقیهان و محدثان: او اگرچه در درس فقیهان و محدثان رفت‌وآمد نداشت و عقاید را به روش آنان نیاموخته بود، اما نسبت به آراء و دیدگاه‌های آنان شور و اشتیاقی فراوان داشت.^۴

۳. ادوار و مراحل:

این مکتب در همان مرحله تأسیس، با مخالفت معتزله روبرو شد. از طرف دیگر، قشریون و ظاهرگرایان و پیشاپیش آنان حنبلیان، به او مطمئن نبودند و متحیر بودند که چرا او که مدعی دوری از دام اعتزال است، باز هم جرأت ندارد تا بی‌کم و کاست، به متون و نصوص نازل شده و سنت - آن‌سان که از طرف اهل سنت مورد قبول است - رو آورد.^۵

۱. احمد امین، *ظهر الاسلام* / ۶۴۱؛ مونتگمری وات، *فلسفه و کلام اسلامی* / ۹۶؛ *جعفر السبحانی*، همان / ۳۴ - ۳۵.

۲. *جعفر السبحانی*، همان، / ۳۵ - ۳۸، *الکوثری*، *مقدمات الامام الکوثری* (مقدمه تبیین کذب المفتری) / ۱ / ۴۶.

۳. *الکوثری*، همان، رک: علی / ۲۲۸، ۲۳۷؛ *ربانی گلیاگانسی*، *فرق و مذاهب کلامی* / ۲۲۸، ۲۳۷، رک: *مقریزی*، *الخطوط* / ۴ / ۱۹۲ «و حقیقة مذهب الاشعری انه سلك طريقاً بين النفي الذي هو مذهب الاعتزال وبين الاثبات الذي هو مذهب اهل

التجسيم.»

۴. *محمد ابوزهره*، همان / ۱۶۳.

۵. *کورین*، *تاریخ فلسفه اسلامی* / ۱۶۳ - ۱۶۴.

بر همین اساس، وقتی اشعری نزد بربهاری (۳۲۹ق) رفت و از مناظرات و آراء خود مقابل معتزلیان گزارش داد، بربهاری به او توجه نکرد.^۱

از آنجا که آل بویه (حکومت در بغداد ۳۳۲ - ۴۴۷ ق) نیز - که طرفدار تفکر عقلی بودند - از مخالفان شدید اشعری به شمار می‌رفتند و عرصه را بر آنان تنگ می‌کردند^۲، مذهب یادشده در این دوره نیز چندان ظهور نداشت، در آثار کلامی شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) و به‌ویژه در «اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات»، بر خلاف انتظار هیچ نام صریحی از اشاعره به عنوان یک گروه کلامی مستقل دیده نمی‌شود.

پیروزی سلجوقیان در سال ۴۴۷ ق، و حمایت آنان از مکتب اشعری موجب پیروزی کامل و سیطره تام آنان بر تفکر اسلام سنی شد،^۳ گستره جغرافیایی آن بیشتر جهان اسلام را فراگرفت، نفوذ آن به حدی بودیافت که مخالفت با آن موجب هلاکت می‌شد.^۴

در عین حال، مذهب اشعری همچنان مخالفت خود با عقل را پیگیری می‌کرد.^۵ در همان ایام، غزالی (۵۰۵ هـ) تا حدی زیاد، به تحکیم و تثبیت کلام اشعری و اصول آن پرداخت. البته به صبغه کلامی آن، کم‌وبیش، رنگ عرفانی و فلسفی بخشید بعدها، این مذهب، به وسیله فخر رازی (۶۰۶ هـ) با نزدیک شدن به فلسفه تحول و نیروی بیشتری یافت.^۶

به طور قطع، این مرحله و به ویژه عصر فخر رازی (۶۰۶ ق) نقطه‌ای عطف برای کلام اشعری به حساب می‌آید؛ او در مواردی تفسیرهای پیشین اشاعره را عقلانی کرد و بدان‌ها صبغه خردگرایی داد، لذا سیر مکتب اشعری را می‌توان سیر خردگرایی به خردگرایی دانست که این سیر با فخر رازی به کمال رسیده است. نمونه‌های از تطوّر عقاید اشاعره در صفات خدا، از جمله کلام الهی، رؤیت و نظریه کسب، گواه آشکاری بر این مدعا به

۱. رک: ابن ابی‌یعلی، طبقات الحنابلة ۲ / ۱۸.

۲. برای آگاهی از روابط آل بویه با متکلمان اشعری رک: مرتضی سلطانی مقدم. ولی ابوالحسنی مقاله: نقش اندیشه‌های متکلمین اشعری در روابط آل بویه با دستگاه خلافت پژوهش نامه تاریخ، سال دهم، ش سی و هفتم.

۳. به گونه‌ای که تمام مالکی‌ها، اکثر شافعی‌ها، برخی از حنفی‌ها و گروهی از حنبلی‌ها پیرو این مکتب شدند و فقط در سمرقند و بخارا بود که بیشتر حنفی‌ها پیرو ماتریدی و برخی از شافعی‌ها معتزلی بودند. الکوثری، همان / ۴۶ - ۴۸.

۴. مقریزی متوفای ۸۴۵ ق می‌نویسد: «... علیها الآن جماهیر اهل الامصار الاسلامیه والتی من جهر بخلافها اریق دمه.» الخطط المقریزیة ۴ / ۱۹۲، ۱۹۵.

۵. مقریزی، همان، احمد محمود صبحی، فی علم الکلام، ۲ / ۸۷، ۳۵۷.

۶. استاد مطهری، مجموعه آثار، ۳ / ۹۰؛ احمد امین، ظهر الاسلام / ۶۵۱، ۶۵۴.

شمار می‌رود که در جای خود بیان خواهد شد. بعدها محقق ایجی (۷۵۶ ق) آن را در حد کمال ساختارمند و منظم کرد.^۱

در قرن‌های اخیر، بعضی از پیروان اشعری به عقل‌گرایی رو آوردند و حتی شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق) - که پیرو این مکتب است -^۲ علاوه بر اعتقاد جدی به مرتبه عقل و تأویل ظواهر، به حسن و قبح ذاتی اشیاء نیز معتقد شد.^۳ در این مرحله، علی‌رغم اعتقاد و فاداری متکلمان اهل سنت، انتقادات جدی به کلام اشعری وارد آمد.^۴

شاید بتوان مراحل و ادوار تطور کلام اشعری را چنین رسم کرد:^۵

- ۱ - ۳. پیدایش و تأسیس! ابوالحسن اشعری (۳۳۰ ق) تا ابوالمعالی جوینی (۴۷۸ ق)؛
- ۲ - ۳. اوج و کمال! غزالی (۵۰۵) تا شهرستانی (۵۴۸ ق)؛
- ۳ - ۳. تحول (خلط کلام و فلسفه)! رازی (۶۰۶ ق) تا عضالدین ایجی (۷۵۶ ق)؛
- ۴ - ۳. جمود و تقلید! محقق ایجی تا محمد عبده (۱۳۲۳ ق)؛
- ۵ - ۳. عقل‌گرایی و اجتهاد! محمد عبده (۱۳۲۳ ق) تاکنون؛

۴. شخصیت‌ها

به رغم مخالفت‌های اولیه، مکتب اشعری، از همان ابتدا با استقبال شخصیت‌های علمی روبرو شد.^۶ سهل بن سلیمان صعلوکی، ابوقفال، ابوزید مروزی، حافظ ابوبکر جرجانی، شیخ ابو محمد طبری و ابوالحسن باهلی را می‌توان از نخستین پیروان این مکتب به شمار آورد، هرچند شاگردان اینان مشهورتر و معروف‌تر شده و اساسی‌تر به مکتب کلامی او خدمت رساندند؛^۷ دو خدمت مهم آنان به کلام اشعری عبارت است از:

الف: تقویت و تحکیم کلام اشعری با براهین نو

۱. احمد محمود صبحی، همان، ۲ / ۳۵۷.
۲. برخی او را ماتریدی می‌دانند. رک: سید لطف الله جلالی، تاریخ و عقائد ماتریدیہ / ۱۱۵.
۳. محمد عبده، رساله التوحید / ۱۲۹ - ۱۳۰.
۴. شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ۱ / ۶۷ - ۷۰.
۵. رک: احمد محمود صبحی، فی علم الکلام، ۲ / ۵، ۶، ۳۹۶، ۳۹۵؛ تقی‌الدین مقریزی، الخطط المقریزیة ۴ / ۱۹۲؛ شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام / ۵۱، ۵۶؛ عبده، رساله التوحید / ۷۶ - ۷۷؛ حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی، ۱ / ۲۵۰، ۲۷۹.
۶. عبده، رساله التوحید / ۷۴. محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۲۴۴ - ۲۴۶.
۷. رک: المقریزی، الخطط، ۴ / ۱۹۲؛ شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ۱ / ۴۵؛ احمد امین، ظهر الاسلام / ۶۴۵.

ب: پاسخ به پرسش‌ها و شبهات مخالفان^۱

ابن عساکر این اشخاص را در پنج طبقه ذکر کرده^۲ و تاج‌الدین سبکی ضمن اصلاح و افزایش افراد دیگر ذیل آن طبقات، خود دو طبقه دیگر بدان افزوده و شمار آن‌ها را در هفت طبقه و ۱۴۱۹ نفر آورده است.^۳ بارزترین آنان - که معمولاً هنگام بحث از نام‌آوران اشعری به معرفی شخصیت و آراء کلامی آن‌ها پرداخته می‌شود - عبارت‌اند از:

۱ - ۴. قاضی ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (م ۴۰۳ ق): از قدمای متکلمان اشعری که سعی بلیغ در ترویج این مکتب داشت.^۴ او رهبری کلام اشعری را عهده‌دار شد، به تهذیب آن پرداخت و مقدمات عقلی را که ادله کلامی مبتنی بر آن‌ها بود، پایه نهاد ...^۵.
برای او تألیفاتی تا بیش از پنجاه مورد نقل کرده‌اند^۶ که «اعجاز القرآن»، «الانصاف فی اسباب الخلاف»، «تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل»^۷ از آثار منتشر شده اوست.

۲ - ۴. امام الحرمین عبدالملک بن ابی محمد جوینی (۴۱۹ - ۴۷۸ هـ ق): در قریه جوین از توابع نیشابور متولد شد، درس فقه را نزد پدر و اصول را نزد ابوالقاسم اسفراینی فراگرفت. در پی اختلافات بین معتزله و اشاعره از نیشابور به بغداد، اصفهان و مناطق دیگر رفت. چهار سال مقیم حجاز شد، به تدریس و تصنیف پرداخت، به جهت اقامه جماعت در مکه و مدینه به امام الحرمین شهرت یافت، سپس به نیشابور برگشت و بیش از سی سال در مدرسه نظامیه به تدریس و تعلیم کلام اشعری پرداخت غزالی از مشهورترین شاگردانش در این دوره است.^۸

۱. جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۲ / ۴۰۱.

۲. ابن عساکر، تبیین کذب المفتری / ۱۷۸، السبحانی، همان / ۴۰۳، ۴۸۷ - ۴۹۲.

۳. رک: تاج‌الدین عبدالوهاب السبکی (۷۷۱ق) طبقات الشافعیه الکبری (۱۰ جزء)، السبحانی، همان / ۴۹۲ - ۴۹۶.

۴. رمضان عبدالله، الباقلانی و آرائه الکلامیة / ۱۳۸، محمد زاهد کوثری، مقدمه تبیین کذب المفتری / ۲۳، ۲۴، باقلانی نمایندگانی را برای تبلیغ و ترویج مکتب اشعری به شام، قیروان، مغرب و حجاز فرستاد، همان.

۵. ابن خلدون، مقدمه / ۴۶۵.

۶. رمضان عبدالله، الباقلانی و آرائه الکلامیة / ۱۹۶ - ۲۱۵.

۷. تحقیق: عمالدین احمد حیدر، بیروت، موسسه الکتاب الثقافیه، ۱۴۱۴ ق الثالثة (۵۶۸ ص) متن کتاب (صص ۲۳-۵۵۸) نقد ثنویت، مجوس، نصاری، یهود و براهمه در مباحث توحید و نبوت و تفصیل بحث امامت (صص ۴۴۳ - ۵۵۸) از مهمترین مباحث کتاب است.

۸. رک: مصطفی حلمی، مقدمه غیاث الامم، ص ۱۵ - ۲۱.

عبدالملک شیخ الاسلام زمان خود بود. فتاوا و تألیفش در همه جا رواج و انتشار داشت^۱ و مردم آن را به منزله راهنمای عقاید خویش شمرده و مورد استفاده قرار می‌دادند.^۲ به همین دلیل آثار وی گسترش یافت و از راه همین آثار آراء اشاعره در همه جا پراکنده و برآوزه شد و او به حق مدعی اعتبار اعتبار و معروفیت آراء و افکار اشاعره است.^۳ معروف‌ترین آثار کلامی او «الشامل فی اصول الدین»^۴، «الارشاد الی قواطع الادلة فی اصول الاعتقاد»^۵ و «غیاث الامم فی التیث الظلم»^۶ منتشر شده و در دسترس هستند. او ابتدا کتاب «الشامل» را به طریق اشعری املاء کرد و در آن به گستردگی سخن گفت. آنگاه «الارشاد» را در تلخیص آن نگاشت.

وی در مسأله جبر و اختیار، با نظریه اشعری مخالفت کرد و ضمن رد نظریه کسب، به تحلیل نظریه اختیار بر پایه اسباب و علل طولی پرداخت و به تأثیر قدرت انسان در طول قدرت خداوند اعتراف کرد.^۷

۳- ۴. ابوحامد محمد بن محمد غزالی (م ۵۰۵ هـ ق):^۸ در سال ۴۵۰ هجری در «طوس» به دنیا آمد، برای تحصیل علوم دینی به نیشابور رفت، نزد امام الحرمین، به تحصیل پرداخت، سپس با نظام الملک ارتباط یافت و سال ۴۸۴ هجری که سی و چهار

۱. شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ۱ / ۴۶.

۲. ابن خلدون، مقدمه / ۹۴۸.

۳. میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام / ۳۴۲.

۴. تحقیق و تقدیم عی سامی النشار، فیصل بدیر غوف، شهیر محمد مختار، اسکندریه، نشأة المعارف ۱۹۶۹ م. مقدمه سامی النشار (ص ۱-۹۷) متن (ص ۹۷-۷۱۶) متن کامل کتاب در دسترس نیست فقط مباحث نظر، حدوث العالم، صفات و العلل را دارد. در حالیکه خلاصه کتاب به نام الکامل فی اصول الدین فی اختصار الشامل فی اصول الدین (ج ۲، ص ۸۸۰) ابن الامیر (۷۳۶ ق) تحقیق: جمال عبدالناصر عبدالمنعم، القاهرة، دارالسلام ۱۴۳۱ ق، الاول، بقیه مباحث را نیز دارد. لذا کتاب تا قرن هشتم در دسترس بوده است.

۵. تحقیق: احمد عبدالرحیم السایع، توفیق علی وهبه، القاهرة، مکتبه الثقافه الدینیة ۲۰۰۹ م. (ص ۳۴۱) شامل الارشاد تلخیص، شامل است که در آن یک دوره مباحث اعتقادی با استناد به عقل و نقل بیان شده است.

۶. مشهور به «الغیانی» تحقیق و دراسة، مصطفی حملی، فؤاد عبدالمنعم احمد، القاهرة، دارالعقبة، ۱۴۲۷ ق، کتاب ۳ رگن دارد. رکن اول در امامت ۸ باب دارد، رکن دوم در نبود امام، رکن سوم در اجتهاد و فتوا و برخی از مباحث فقه و شریعت، متن کتاب (صص ۵۳-۳۳۶)

۷. شهرستانی، الملل و النحل، ۱ / ۹۹؛ السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۲ / ۱۸۱ - ۱۸۲.

۸. غزالی به تشدید «زاء» منسوب به غزال به معنای ریسنده پشم که شغل پدر او بوده است. غزالی بدون تشدید «زاء» منسوب به قصبه غزال که زادگاه غزالی است. از این رو، غزالی با تشدید و تخفیف هر دو نقل شده است.

سال داشت، استادی مدرسه نظامیه بغداد شد. سال ۴۸۸ در پی مواجهه با بحران فکری و روحی، کرسی درس و محیط خانواده را رها کرد و به مدت ده سال به تنهایی در بلاد اسلامی به سیر و سیاحت و تأمل و تفکر و ریاضت روحانی و صوفیانه پرداخت. کتاب «احیاء علوم الدین» تألیف این دوره است. سال ۴۹۹ با خروج از عزلت به نیشابور رفت و به تدریس در نظامیه پرداخت.^۱ پس از دو سال، بار دیگر تدریس را ترک کرده و مجدداً عزلت گزید و در سال ۵۰۵ هجری وفات یافت.

او در علم کلام، راهی را که ابوالحسن اشعری آغاز کرده و باقلانی و امام الحرمین در آن قدم نهاده بودند، دنبال کرد؛ اما پیرو و مقلد صرف آنها نبود، بلکه گاهی دیدگاهی آزاد و پویا داشت و ضمن موافقت در بسیاری از مسائل در مواردی نیز با آنان مخالفت می‌ورزید.^۲

اشتغال به علم کلام را -به سبب آفاتی که از آن برمی‌خیزد- حرام کرد^۳، هر چند آن را برای کسی که شبهه‌ای در دلش پدید آمده که با سخنان موعظه‌آمیز و عادی و نیز اخبار منقول از رسول خدا ﷺ زایل نمی‌شود، یا کسی که در صدد درمان شبهات دیگران است، تجویز می‌کرد، گاهی هم آن را ستوده و آموختنش را واجب دانسته است.^۴

مثلاً در جایی می‌گوید: علم کلام به معنای علم توحید است،^۵ که اشرف، اجل و اکمل علوم است؛ و با استناد به فرموده صاحب شرع: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» آن را بر همه عقلاً واجب و ضروری می‌داند.^۶

در این میان، نظر اثباتی وی متوجه خود علم کلام و نظر منفی و قول به تحریم او متوجه روش رایج متکلمان در بحث‌های کلامی است که مبتنی بر دلایل جدلی بوده و در نتیجه از وصول به معارف توحیدی عاجز است.^۷

۱. میان محمد شریف تاریخ فلسفه اسلامی ۱/ ۲۴۲ - ۲۴۴؛ ماجد فخری، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ۲ / ۵۱۸ - ۵۲۱.

۲. محمد ابوزهره، همان / ۱۷۳. به همین جهت برخی از اشاعره او را متهم به کفر و زندقه کرده‌اند. همان.

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، ۱ / ۱۳۶. - اذا سئلنا عنه اطلقنا القول بانه حرام...

۴. غزالی، فیصل التفرقة / ۹۴. احیاء علوم دین ۱ / ۱۳۷

۵. همان، الرسالة اللدنیة / ۶۴.

۶. همان / ۵۸.

۷. رک: همان، احیاء علوم الدین، ۱ / ۱۳۷ - ۱۳۹؛ همان، المنقذ من الضلال / ۳۳؛ شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام / ۵۲.

از مهم‌ترین آثار کلامی او الاقتصاد فی الاعتقاد^۱ و قواعد العقائد هستند.

۴ - ۴. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ هـ ق): سال ۴۷۹ در «شهرستان» از توابع خراسان متولد شد و پس از مسافرت به برخی بلاد اسلامی و از جمله بغداد، سال ۵۱۰ در آنجا ماندگار شد.^۲ بعدها به زادگاه خود برگشت و در آنجا درگذشت، کتاب «الملل و النحل» او از مشهورترین کتب درباره ملل و نحل و «نهایة الاقدام فی علم الکلام»^۳ او از آثار بنام کلام اشعری است.

۵ - ۴. فخرالدین رازی (محمد بن عمر) (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ ق): در ۲۵ رمضان ۵۴۴ در ری متولد شد نزد پدرش و دیگران علم کلام و فلسفه آموخت به شهرهای زیادی سفر کرد با معتزله و کرامیه مناظره‌های زیادی داشت، در نهایت روز عید فطر ۶۰۶ در هرات درگذشت در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی، مانند فلسفه، کلام، منطق، اخلاق، اصول فقه، فقه، ریاضیات، نجوم، طب و ... به تحصیل، تحقیق و تألیف پرداخت، ولی بیشتر آثارش کلامی است که نشانهٔ علاقه و مهارت او در این رشته است. برخی از معروف‌ترین آثار کلامی او عبارت‌اند از:

۱. الأربعین فی اصول الدین ۲. اساس التقدیس (تأسیس التقدیس) ۳. شرح اسماء الله الحسنى «لوامع البينات» ۴. المحصل (محصل افکار المتقدمین و المتأخرین). ۵. المطالب العالیة من العلم الالهی (۹ ج) ۶. البراهین در علم کلام (به زبان فارسی) ۷. عصمة الانبیاء

۱. تحقیقی و تعلیق: الدكتور علی بولمحم، بیروت، دارو مكتبة الهلال. ۱۹۹۳ م الاولى (ص ۲۸۷) مقدمات در چهار بحث مباحث اصلی کتاب در چهار قطب ۱. فی الذات ۲. فی الصفات ۳. فی الافعال ۴. فی رسول الله و ما جاء علی لسانه و فیه، اربعة ابواب: اثبات نبوة محمد. ما ورد من لسانه من امور الآخرة. فی الامامة و شروطها. فی بیان من یجب تکفیره من الفرق. ۲. شبلی نعمانی، همان / ۵۲.

۳. تصحیح: ألفرد جیوم، القاهرة. مکتبه الثقافة الدینیة. بی تا (۵۱۱ ص) فاقد مقدمه. پاورقی و فهرس علمی و حتی عنوان بندی مسائلی است، فقط بیست قاعده ای که مؤلف کتاب را بر اساس آن نوشته در متن و فهرست نشان داده شده است: ۱. حدث العالم ۲. حدوث الکائنات باسرها باحداث الله ۳. التوحید ۴. ابطال التشبیه ۵. ابطال التعطیل ۶. الاحوال ۷. فی المعدوم ۸. فی اثبات العلم با حکام الصفات ۹. فی اثبات العلم با لصفات الازلی ۱۰. فی العلم الازلی ۱۱. فی الإرادة ۱۲. فی کونه متکلماً ۱۳. فی کلام الباری ۱۴. حقیقه کلام الانسانی ۱۵. فی کونه تعالی سمعیاً بصیراً ۱۶. رؤیت ۱۷. حسن و قبح ۱۸. فی ابطال الغرض و العلة فی فعله تعالی ۱۹. فی النبوات ۲۰. فی نبوة نبینا صلی الله علیه و آله وسلم (وفیها القول فی الامامة) در پایان می‌نویسد: قد نجز غرضنا من عشرین قاعدة فی بیان نهایات اقدام اهل الکلام و ان تنفس الاجل و امهل العمر عشرین قاعدة فی بیان نهایات اوهام الحکماء الالهیین»

۴. خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ق) آنرا تقد کرده که به تلخیص المحصل یا نقد المحصل معروف است

۵. «المطالب العالیة من العلم الالهی و هوالمسمی فی لسان اليونانین باثولوجیا و فی لسان المسلمین علم الکلام او الفلسفه الاسلامیة» تحقیق: احمد حجازی السقا، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق (۹ جلد). جلد ۱. مقدمات و دلائل واجب

۸. تفسیر قرآن مشهور به تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب.^۱

تفسیر «مفاتیح الغیب» دانشنامه‌ای کلامی است که ضمن طرح و نقد عقاید معتزله، امامیه و دیگر فرق اسلامی، بیش از اندازه در جهت اثبات اصول اشاعره تلاش کرده. فخر رازی با استفاده از استدلال‌های منطقی و فلسفی، کلام اشعری را تحول و نیرو بخشید و کلام فلسفی را که غزالی آغاز کرده بود، پایه نهاد، آن را به کمال و قدرت رساند و دیگر متکلمان بعد از خود را تحت تأثیر قرار داد.^۲ بر همین اساس و با روش ابتکاری، براهین فلسفی و کلامی اثبات وجود خدا را طبقه‌بندی و نام‌گذاری کرده که دو برهان فلسفی احکام اجسام (= ذوات) و امکان اعراض (= صفات) و دو برهان کلامی - یعنی حدوث اجسام و حدوث اعراض حاصل این طبقه‌بندی است.^۳

او با اینکه در فقه پیرو شافعی بود، اما در مواردی از جمله جهر به بسم‌الله^۴ تفسیر «کوثر»^۵ و مسح بر پا در وضوء همگام با امامیه نظر داده است. به همین جهت، او را از نظر اندیشه به شیعه نزدیک شمرده و حتی برخی او را در شمار شیعیان آورده‌اند.^۶

۶- ۴. عضدالدین ایچی (م ۷۵۶ یا ۷۵۷ هـ ق): در «ایح» واقع در جنوب «اصطهبانات» از نواحی شیراز متولد شد و در کرمان درگذشت. «المواقف فی علم الکلام»^۷ «شرح

الوجود. ج ۲. التنزیه و التوحید. ج ۳. صفات ثبوتی. (به تناسب حکمت از حسن و قبح بحث شده) ج ۴. حدوث و قدم. ج ۵. زمان و مکان. ج ۶. هیولی. ج ۷. نفس (الارواح العالیه و السافله از بقاء روح بعد از جدایی از بدن و انتفاء اموات از زیارت زندگان بحث کرده است و در ارواح سفلی از شیطان و جن به تفصیل و از ملائکه هم سخن گفته است) ج ۹. خلق الاعمال، جبر و اختیار، قضا و قدر

۱. تفسیر ترتیبی قرآن کریم در ۳۲ جزء و ۱۶ جلد مکرر چاپ و منتشر شده است، جزء اول در ۲۹۰ صفحه فقط در تفسیر سورة حمد (الفاتحه) است.

۲. م.م شریف، همان ۲ / ۸۴، ۹۳؛ شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام / ۵۶.

۳. رازی، تفسیر کبیر، ۱۷ / ۹؛ رک: اصغر داده، فخر رازی / ۷۳۷.

۴. فخرالدین رازی، تفسیر کبیر، ۱ / ۱۱.

۵. همان، ۸ / ۴۹۷.

۶. السبحانی، همان / ۴۵۸ - ۴۶۱؛ م.م شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ۲ / ۹۰.

۷. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۴ / ۴۲۸.

۸. المواقف، القاهرة، مکتبه المتنبی، (۴۴۸ ص) کتاب ششش موقف دارد: ۱. المقدمات ۲. امور عامه ۳. اعراض ۴. جواهر ۵. الهیات (ذات، صفات ثبوتی و سلبی) ۶. سمعیات (نبوت، معاد و امامت) متن کتاب در یک جلد بدون مقدمه، تحقیق و باورقی منتشر شده است. میرسید شریف گرگانی (۸۱۶ هـ) بر این کتاب شرح مبسوطی (۸ ج) نگاشته که از مشهورترین و معتبرترین متون کلام اشاعره به شمار می‌رود.

مختصر الاصول» حاجبی، «العقائد العضدیه»^۱ از آثار معروف اوست. ایچی هرچند پیرو مکتب اشعری است، اما در برخی مسائل آراء و دلایل اشاعره را نقد کرده، چنان که در بحث صفات باری، دلایل سه‌گانه اشاعره بر اثبات زیادت صفات بر ذات را ناتمام دانسته، هرچند استدلال نافیان صفات زائد بر ذات را نیز نپذیرفته است.^۲

۷-۴. سعدالدین تفتازانی (۷۱۲-۷۹۳ ق): این شخص، در میان متکلمان متأخر، بهتر از دیگران به تبیین و تفسیر دیدگاه‌های اشاعره پرداخته، ضمن تبیین مدعیات اشعری دلایل عقلی و نقلی آن‌ها را نیز به ترتیب بیان کرده و ادله مخالفان را نیز نقل و نقد کرده، چنان‌که در اثبات نظریه کسب، بیش از پنج دلیل عقلی و شش دلیل نقلی آورده^۳ و سپس دلایل عقلی و نقلی معتزله را نقد و رد کرده است.^۴ «شرح المقاصد»^۵ و «شرح العقائد النسفیة»^۶ دو اثر برجسته او در علم کلام به شمار می‌رود. شرح العقائد النسفیة جزو متون درسی حوزه‌های ماتریدیه در کشورهای مختلف اسلامی از جمله مصر و پاکستان است.

۱. اهمیت مولف و تالیف موجب شده تا این کتاب مورد توجه متکلمان قرار گرفته و شروح و حواشی متعددی بر آن نوشته شود، مهمترین آن‌ها: شرح ملا جلال الدین دوانی (۹۰۸ ق) ابی لیث سمرقندی، حاشیه محمد دسوقی وسید جمال الدین اسد آبادی (۱۳۱۴ ق) برای دیدن آنها. رک: الف: حاشیه الشیخ محمد الدسوقی المالکی علی شرح المحقق ابی لیث السمرقندی علی الرسالة العضدیه و معها حاشیه العلامة سیدی محمد الحفناوی الشافعی علی الشرح المذكور... القاهرة، المکتبه الازهریه للتراث، الجزيرة للنشر و التوزیع، ۱۳۴۷ ق. ب: السید جمال الدین الحسینی الافغانی. الشیخ محمد عبده، الآثار الکامله ج ۷. التعليقات علی شرح العقائد العضدیه، اعداد و تقدیم. سیدهادی خسرو شاهی، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۳ ق الاولی. مقدمه دکتر محمد عماره (صص ۱۳-۳۶) شرح العقائد العضدیه، تالیف جلال الدین دوانی (صص ۳۷-۱۴۷) التعليقات سید جمال و محمد عبده (صص ۱۴۹-۵۰۲)

۲. المواقف فی علم الکلام، ۲۸۰؛ رک: شریف جرجانی، شرح المواقف، ۸ / ۴۵ - ۴۶.

۳. تفتازانی، شرح المقاصد، ۴ / ۲۲۷ - ۲۴۷.

۴. همان / ۲۵۲ - ۲۶۲.

۵. تحقیق و تعلیق: عبد الرحمن عمیره، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق (۵ ج) ب: تقدیم و تعلیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق، الاولی، متن المقاصد و شرح آن هر دو تالیف تفتازانی است که همزمان نوشته شده است (رک: مقدمه مولف) کتاب شش مقصد دارد. ۱. المبادی ۲. امور عامه ۳. اعراض ۴. جواهر ۵. الهیات (خداشناسی، ذات، صفات و افعال) ۶. سمعیات (نبوت، معاد، اسماء و احکام و امامت)

۶. کتاب شرح «العقائد» نجم الدین ابوحنیفه عمر بن محمد نسفی (۴۶۱-۵۳۷ ق) از عالمان ماتریدیه است. با توجه به درسی بودن این کتاب در مدارس ماتریدی چابهای متعددی از آن در دسترس است. الف: تحقیق و تقدم: طه عبدالرؤف سعد متن العقائد النسفیة داخل () به همراه شرح آمده است، القاهرة، المکتبه الازهریه للتراث، الجزيرة للنشر و التوزیع ۱۴۲۱ ق، الاولی (۱۶۷ ص) ب: اللجنة العلمیه، کراتشی، پاکستان، مکتبه البشری، ۱۴۳۰ ق، الاولی متن (۴۱۲ ص) متن العقائد النسفیة با رنگ قرمز به همراه شرح تفتازانی در قسمت بالای هر صفحه، عقد الفرائد علی شرح العقائد، تالیف مولانا محمد علی رحمه الله نیز پای صفحه آمده است. متأسفانه هیچ مقدمه و فهرستی (غیر از فهرست کلی مطالب) ارائه نشده است. روی جلد وفات تفتازانی به اشتباه (۷۲۹ ق) ثبت شده و داخل جلد (۷۹۲ ق)

۸ - ۴. سید علی بن محمد بن علی معروف به میر سید شریف گرگانی (م ۸۱۶ هـ ق): در روستای «تاکو» نزدیکی استرآباد متولد شد و ساکن گرگان بود بعدها به درخواست شاه شجاع بن مظفر برای تدریس به شیراز رفت بعدها امیر تیمور گورکانی (۷۳۶-۸۰۷ ق) او را با خود به سمرقند برد در آنجا با مسعود تفتازانی (۷۹۳ ق) مباحثات و مناظراتی داشت. سپس مجدداً به شیراز برگشت. و در آنجا درگذشت.^۱ در دقت نظر بر تفتازانی برتری دارد. «شرح المواقف»^۲ او از مشهورترین متون کلام اشعری است. از شاگردان قطب‌الدین رازی (۷۷۶ ق) در دمشق و از اساتید محقق دوانی (۹۰۸ ق) در شیراز است که هر دو از متکلمان شیعی هستند. برخی وی را امامی دانسته‌اند.^۳

۹ - ۴. علاء‌الدین قوشجی (م ۸۷۹ هـ ق): در ریاضیات، هیئت و کلام صاحب‌نظر بود. شرح او بر «تجريد الاعتقاد»^۴ خواجه نصیرالدین طوسی از مشهورترین مصادر و منابع عقاید و آرای اشاعره است. او در پاره‌ای مسائل مورد اختلاف امامیه و اشاعره آرای مصنف را نقد، ولی در برخی از آن‌ها، تنها به شرح، بسنده کرده است.

۱۰ - ۴. محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ ق): عالم و اندیشمند مصری که مدتی نزد سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۴ ق) تلمذ کرده و با آثار و افکار اندیشمندان غربی نیز آشنا بود و در تدوین و انتشار نشریه «العروة الوثقی» همکار اصلی سیدجمال بوده است و روشنفکری توأم با پای بندی به اصول و مبانی فکری او را در رأس اصلاح‌طلبان و مجددان دینی قرار داده است. اقدامات سیاسی او در مصر موجب تبعیدش به بیروت شد

۱. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المومنین ۲ / ۲۱۷ - ۲۱۸.

۲. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق، الاولی، (۸ جزء) به ضمیمه حاشیه سیالکوتی و چلبی بالای صفحه شرح المواقف، وسط حاشیه سیالکوتی، پایین حاشیه چلبی که با خط منقطع و ممتد از هم تفکیک شده اند سید شریف کتاب را در عهد امارت پیرمحمد اسکندر شوال ۹۰۸ ق در سمرقند به اتمام رسانده است. رک: همان ۱۲/۱، ۴۳۲/۸

۳. قاضی نورالله شوشتری، همان / ۲۱۷. فرزندش سید محمد شیعیه بوده است. رک: آقا علی حکیم، مجموعه مصنفات (رساله تاریخ حکما) ۳ / ۱۲۸.

۴. تصحیح و تحقیق: محمد حسین زارعی رضایی، عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، قم، راند، ۱۳۹۳ (ج اول): مقصد اول: امور عامه (ف ۱: فی الوجود والعدم، ف ۲: فی الماهیه، ف ۳: فی العلة والمعلول) مقدمه تصحیح (۶۳ ص) متن (ص ۶۴-۶۵۱) فهرست‌ها (ص ۶۵۱-۶۶۸) علاوه بر تذکر اختلاف نسخه‌ها معمولاً در صفحات بی در پی حواشی ملا جلال دوانی، محقق خفری و محقق لاهیجی نیز آورده شده است امید است جلد دوم (جوهر و اعراض) و جلد سوم (الهیات بالمعنی الاخص) نیز به زودی منتشر و در دسترس قرار گیرد.

و بعد از سه سال با وساطت انگلیسی‌ها به وطن برگشت و ریاست الازهر و سپس مفتی دربار مصر شد «التوحید»^۱ و «تفسیر المنار»^۲ از مهم‌ترین آثار او هستند.^۳

۵. روش فکری:

روش اشعری آمیزه‌ای از نقل و عقل است که البته نقل بر عقل تقدم و پیشی دارد.^۴ به نظر او اگر دین و حیانی نباشد، عقل توان تشخیص تکلیف را ندارد و نمی‌تواند حکم قطعی دهد. در این صورت راهی جز شک و توقف نخواهد بود.^۵

اشعری به ارائه طرحی نوین اقدام کرد که به گونه‌ای تضاد میان عقل‌گرایی و ظاهرگرایی را برطرف کند، بدین جهت با هر یک از آن دو گروه هم موافق بود و هم مخالف. با عقل‌گرایان در این جهت که استدلال عقلی در اثبات عقاید دینی بدعت و حرام نبوده، بلکه راجح و پسندیده است، موافقت کرد^۶ و به تألیف رساله «استحسان الخوض فی علم الکلام» مبادرت ورزید. این در حالی بود که اهل حدیث، علم کلام و استدلال عقلی را

۱. به کوشش و عنایت بسام عبدالوهاب الجابی، و تصحیح و تعلیقه‌های سید محمد رشید رضا: بیروت، دار ابن حزم، الاوّلی ۱۴۲۱. زندگی‌نامه عبده (ص ۵-۱۸) تقریظ‌های عالمان سنی و شیعی (ص ۱۹-۳۷) زندگی‌نامه رشید رضا (ص ۳۸-۴۸) مقدمه رشید رضا (۴۹-۵۵) متن رساله (ص ۵۷-۲۵۷) کتاب تقریرات درس عبده هنگام تبعیدش در سوریه ۱۲۹۹ ق-۱۳۰۳ ق به قلم برادرش حموده بک است که البته توسط مؤلف اصلاح و تکمیل شده است. عبده در مقدمه تاریخچه‌ای از مباحث و برخی مذاهب کلامی را به گونه‌ای تحلیلی مطرح می‌کند، او با رعایت انصاف در حق شیعه از عبدالله بن سبأ نام برده و او را بنیانگذار غلو می‌داند نه شیعه و در پایان نیز درباره اسلام تحلیل زیبایی ارائه کرده و برخی شبهات رایج درباره عقب افتادگی مسلمانان را به خوبی پاسخ می‌دهد

۲. تقریرات درس تفسیر محمد عبده از محرم ۱۳۱۷ تا محرم ۱۳۲۳ به قلم شاگردش رشید رضا (۱۳۵۴ ق) است که تا آیه ۱۲۵ سوره نساء بیانات عبده با «قال الاستاذ» از نوشته‌های رشید که با «قول» آمده است تفکیک شده بقیه مباحث تا سوره یوسف به قلم رشید رضا است این تفسیر تا دوازده جزء قرآن در دوازده جلد مکرر چاپ و منتشر شده است اهمیت مباحث و مؤلف محمد عبده موجب شده تا نقد و بررسی دیدگاه‌های او مورد توجه مفسران و متکلمان شیعی از جمله علامه طباطبایی در المیزان و آیت‌الله جوادی در تسنیم قرار گیرد. از جمله رک:

۳. برای آشنایی بیشتر با عبده و آراء و اندیشه‌های او رک: محمد صفر جبرئیلی، سیر تفکر کلام معاصر / ۱۵۵-۱۹۷ / ۱۹۷-۱۵۵ / ابن فورک، مجرد مقالات الاشعری / ۳۰۱، ۳۱، ۳۰؛ تقنازانی، شرح العقائد النسفیة، / ۵۵؛ سبحانی، بحوث فی الملل و النحل / ۲ / ۳۲ و ۳۳؛ شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، / ۱ / ۴۵، ۵۰، محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیة / ۱۷۰، ۱۷۱ «... فهو لا يتخذ من العقل حاكماً على النصوص لیؤولها أو يمضی ظاهرها، بل يتخذ العقل خادماً لظواهر النصوص یؤیدها.»

۵. ابن فورک، مجرد مقالات الاشعری / ۳۰۱.

۶. محمد عبده، رساله التوحید / ۷۴.

بدعت و حرام می‌دانستند.^۱ او با تأسیس این مکتب جدید، در صدد ارائه موضعی میانه بین اهل حدیث و معتزله و مهم‌ترین تلاشش آن بود تا اهل حدیث را برای دفاع از عقایدشان به استفاده از عقل وادار کند و به همین جهت تا حدی توانست آن‌ها را از موضع افراطی‌شان دور سازد.^۲

از طرفی در تعارض عقل با ظواهر دینی، همسو و هماهنگ با اهل حدیث، ظواهر را مقدم داشت و در نتیجه در بحث از صفات ذات و صفات خبریه با عقاید معتزله مخالفت کرد. همان‌گونه که اصل تحسین و تقبیح عقلی و متفرعات آن را نیز مردود دانست و هیچ واجب عقلی را نپذیرفت.^۳

به همین جهت از روش او تعبیر به «مذهب وسط» شده است.^۴

۶. آراء و اندیشه‌ها

ابوالحسن اشعری و پیروان او دیدگاه‌هایی خاص در مسائل عقیدتی و کلامی دارند که زیادت ذات و صفات، رؤیت خداوند با چشم ظاهر در آخرت، کلام نفسی، نظریه کسب و انکار حسن و قبح ذاتی از مهم‌ترین آن‌هایند.

البته پیروان اشعری - به ویژه از طبقه دوم به بعد- در این آراء و عقاید کاملاً با او هماهنگ و همراه نیستند، طوری که اختلاف در تفسیر و برداشت از یک عقیده تا انکار رد آن را به وضوح می‌توان دید.

۱ - ۶. زیادت صفات بر ذات

درباره چگونگی اتصاف ذات الهی به صفات ثبوتی مانند علم و قدرت و حیات و... اختلاف است که آیا عین ذات اویند؟ یا زائد بر ذات؟ قدیم‌اند یا حادث؟ یا اصلاً واقعیتی ندارند و نام و عنوانی بیش نیستند، هرچند ذات الهی آثار آن‌ها را دارد. در این زمینه عمده‌ترین دیدگاه‌ها عبارت از «زیادت» و «عینیت» است. عدلیه «امامیه و اکثر معتزله»

۱. رک: الکونری، همان / ۴۸؛ «و بعض الحنابله علی مسلک السلف فی التفویض وترک الخوض».

۲. محمد زاهد کونری، مقدمه تبیین کذب المقتری / ۲۳، ۲۴.

۳. ابن فورک، همان / ۳۰۱.

۴. محمد عبده، رساله التوحید / ۷۳؛ «الی ان جاء الشیخ ابوالحسن الأشعری فی اوائل القرن الرابع وسلک مسلک المعروف وسطاً بین موقف السلف وتطرف من خلفهم». رک: محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب / ۱۶۸، ۱۷۰. تاریخ‌الجدل / ۲۴۲-۲۴۳

طرفدار عینیت و اهل حدیث و اشاعره طرفدار زیادت‌اند. اشعری و پیروان او در عین این‌که به زیادت صفات خداوند بر ذات او معتقدند، مغایرت را نپذیرفته و می‌گویند صفات نه عین ذات‌اند و نه غیر ذات. او می‌گوید:

«الباری تعالی عالم بعلم، قادر بقدره حی بحیة مرید بارادة ... و هذه الصفات ازلیة قائمة بذاته تعالی لا یقال: هی هو و لا هی غیره و لا لا هو و لا غیره.»^۱

هدف اشعری از طرح این نظریه پاسخ به پرسش تعدد قدما است که در صورت پذیرش زیادت با مغایرت مطرح بود. او سعی کرد در این مسئله راهی وسط میان مثبتان و نافیان صفات برگزیند.^۲

البته این نظر قبل از اشعری هم مطرح بوده است و عبدالله بن کلاب و سلیمان بن جریر زیدی نیز همین عقیده را داشته‌اند.^۳ هرچند آنان با صراحت اشعری بدان نپرداخته‌اند.^۴

در بحث از معنی و مفاهیم صفات الهی دیدگاه‌های عمده عبارت‌اند از: تأویل، تفویض، تنزیه و تشبیه. اشاعره بین تأویل و تشبیه نظر سومی اختیار کرده‌اند^۵ برخلاف تأویل معتزله معتقدند که خداوند واقعاً صفات مزبور را دارا است و برخلاف تشبیه اهل حدیث بر این باورند که بحث درباره کیفیت و چگونگی آن‌ها روا نیست.^۶

البته با گذشت زمان، اشاعره متأخر از این دیدگاه (بلاکیف) عدول کرده و به نظریه تأویل تمایل یافته‌اند که نمونه آن را در بحث «رؤیت» می‌توان دید.^۷

۲ - ۶. رؤیت خدا

اشاعره و اهل حدیث رؤیت خداوند در این جهان را محال می‌دانند و معتقدند اگر او قابل رؤیت بود، موسی^۷ از این فیض بهره‌مند می‌شد و با خطاب «لن ترانی»^۸ از آن

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ۱ / ۸۷.

۲. علی ربانی گلپایگانی، همان / ۱۸۹.

۳. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین / ۸۸.

۴. جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۲ / ۱۱۴.

۵. ابن خلدون، مقدمه، ۱ / ۴۹۴.

۶. سبحانی، همان، ۲ / ۱۲۳ - ۱۲۵.

۷. همان / ۱۰۶.

۸. اعراف / ۱۴۳. «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي»

محروم نمی‌ماند؛ اما در آخرت با همین چشم ظاهرین قابل رؤیت است.^۱ آنان در اثبات این عقیده در کنار دلایل عقلی به آیات و روایات نیز استناد کرده‌اند.^۲ ادله عقلی فقط امکان رؤیت را اثبات می‌کند و وقوع آن را باید از دلایل نقلی جستجو کرد.^۳ از جمله این دلایل عبارت‌اند از:

«وجوه یومئذ ناظرة الی ربّها ناظرة.»^۴

«لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ ارْنِي انظُر الیک.»^۵

و حدیث شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

«تروّن ربکم کما تروّن القمر لیلة البدر لا تضاروّن فی رؤیته.»^۶

برخی متکلمان متأخر اشعری با درک سستی استدلال و پیامدهای ناهنجار این عقیده به توجیه آن پرداخته‌اند. برخی نیز علی‌رغم تعصب اشعری بودن، این عقیده را رها کرده‌اند، به همین جهت تطور اندیشه «رؤیت» باری تعالی در قیامت را می‌توان در سه مرحله نشان داد: الف) تفسیر ظاهری: از ابوالحسن اشعری آغاز شد و تا عصر غزالی (۵۰۵ ق) ادامه یافت. آنان با ارائه تفسیر ظاهری از رؤیت معتقد بودند که در قیامت مؤمنان خدا را با همین چشم سر می‌بینند.^۷

ب) رؤیت بلاکیف: متأخران اشاعره، همچنان که درباره صفات خبری مانند دست، چشم و صورت عقیده به اثبات بلاکیف داشتند، رؤیت را نیز با همین قید اثبات می‌کردند. غزالی (۵۰۵) آغازگر این مرحله است.^۸

ج) کشف تام: در این مرحله رؤیت، نه به معنای دیدن با چشم سر، بلکه به معنای کشف تام به وسیله چشم دل است. فخر رازی (۶۰۶ هـ ق) آغازگر این دیدگاه بود. در

۱. ابوالحسن اشعری، الابانہ / ۲۰؛ اللمع / ۶۱.

۲. رک: سیف‌الدین آمدی، ابقار الافکار، ۱ / ۳۹ - ۴۲۳؛ بغدادی، اصول الدین / ۱۲۰ - ۱۲۱؛ الاشعری، الابانہ / ۲۵ - ۳۴.

۳. ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی / ۱۲۴.

۴. قیامت / ۲۱ - ۲۳.

۵. اعراف / ۱۴۳.

۶. الاشعری، الابانہ / ۳۱.

۷. ابوالحسن اشعری، همان / ۲۰؛ بغدادی، اصول الدین / ۱۲۰. «وندین بأن الله تعالی یری فی الآخرة بالابصار کما یری القمر

لیلة البدر، یراه المومنون کما جاءت الروایات.»

۸. غزالی، احیاء علوم الدین، ۱ / ۹۶.

نگاشته‌های او آمده است:

رؤیت خداوند تعالی آن است که حالتی پیدا شود در انکشاف و جلاء و ظهور ذات مخصوصه الله سبحانه و تعالی چنانکه نسبت آن حالت به آن ذات مخصوصه چنان باشد که نسبت مرئیات با مبصرات. پس اینکه می‌گوئیم رؤیت حق سبحانه و تعالی ممکن است یا نه معنی این سخن آن است که مثل این حالت که شرح دادیم ممکن هست یا نه.^۱

تفتازانی (۷۹۳ ق) از آن تعبیر به انکشاف تام یا انکشاف جلی و حالت ادراکی می‌کند.^۲

۳ - ۶. کلام نفسی

متکلمان اسلامی اتفاق دارند که خداوند «متکلم» است،^۳ اما در چگونگی و کیفیت آن اختلاف نظر دارند.^۴

اهل حدیث و حنابله کلام خدا را همان اصوات و حروف می‌دانند و معتقدند که اصوات و حروف مزبور قائم به ذات الهی و قدیم‌اند. اینان تا جایی پیش رفته‌اند که حتی جلد قرآن را قدیم و ازلی می‌دانسته‌اند.^۵ معتزله کلام خدا را از صفات فعل و مرکب از اصوات و حروف می‌دانند که حادث و غیر قائم به ذات اوست.^۶

اشاعره اصل دیدگاه حنابله در ذاتی بودن صفت تکلم و قدیم بودنش را پذیرفته‌اند.^۷ اما به تصریح آن‌ها، کلام الهی مانند کلام بشر، نه مرکب از اصوات و حروف،^۸ بلکه کلام او نفسی و قائم به ذات اوست.^۹

آنان با تقسیم کلام خدا به دو نوع لفظی و نفسی معتقدند کلام لفظی همان ترکیب حروف

۱. فخر رازی، البراهین در علم کلام، ۱ / ۱۶۶.

۲. تفتازانی، شرح العقائد النسفیة، ۱۲۵ / شرح المقاصد ۴ / ۱۷۹ «... بل المتنازع انا اذا انظرنا الى البدر فلنا حالة ادراكية نسميها الرؤيه معايرة وكما اذا غمضنا العين وان كان ذلك انكشافاً جلياً فهل يمكن ان يحصل للعباد بالنسبة الى الله تعالى تلك الحالة وان لم يكن مقابلة...»

۳. رکن الدین ملاحمی خوارزمی، الفائق فی اصول الدین / ۱۷۹، تفتازانی، شرح المقاصد، ۴ / ۱۴۳؛ جرجانی، شرح المواقف، ۸۰ / ۱۰۳؛ سیف الدین الآمدی، ابرار الافکار، ۱ / ۲۶۵.

۴. رکن الدین ملاحمی خوارزمی، همان / ۱۷۹ - ۱۸۰، تفتازانی، همان / ۱۴۴؛ السیحانی، همان / ۳۱۶ - ۳۱۸.

۵. تفتازانی، همان / ۱۴۴ - ۱۴۵؛ جرجانی، شرح المواقف، ۸ / ۱۰۴؛ السیحانی، همان / ۳۱۷.

۶. رکن الدین ملاحمی خوارزمی، همان / ۱۷۹، ۱۸۲، قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة / ۳۵۷ - ۳۵۸.

۷. ابن فورک، مجرد مقالات اشعری / ۶۰؛ محمد عبده، رسالة التوحيد / ۱۰۵.

۸. همان.

۹. همان / ۶۸؛ غزالی، قواعد العقائد، ۱۷ / ۱۷.

و اصوات است که راه و طریقی برای ابراز کلام نفسی به شمار می‌رود، اما حقیقت کلام همان کلام نفسی است که مجازاً به اعتبار اصوات و حروف به آن کلام لفظی می‌گویند.^۱ بسیاری از متکلمان متأخر اشعری با همین نگاه در صدد جمع بین نظریه معتزله و اشاعره برآمده و گفته‌اند مراد معتزله از حادث بودن کلام الهی «کلام لفظی» است. چنان‌که مقصود اشعری از قدیم بودن کلام خدا «کلام نفسی» است.^۲

۴ - ۶. افعال انسان و نظریه کسب

در چگونگی صدور فعل از انسان مکلف، متکلمان اسلامی اختلاف نظر دارند.^۳ برخی مانند جهم بن صفوان (م ۱۲۸ هـ) قائل به «جبر محض» هستند، اما اکثر معتزله نظریه «تفویض» را برگزیده‌اند، در این بین امامیه عقیده به «امر بین امرین» دارند و اشاعره نیز به «نظریه کسب» قائل شده‌اند.

البته این نظر قبل از ابوالحسن اشعری نیز مطرح بوده است. ضرار بن عمرو معاصر واصل بن عطاء (م ۱۳۱ هـ) و حسین بن محمد بن عبدالله نجار معاصر نظام (۲۳۰ هـ) در بحث جبر و اختیار از اصطلاح کسب استفاده کرده‌اند.^۴ اما از آنجا که اشعری و پیروانش بیشتر به توضیح و تبیین این نظریه پرداخته‌اند، از دیدگاه‌ها و عقاید ویژه آنان به حساب آمده است. اشعری برای فرار از جبر این نظریه را طرح کرد، به نظر او فاعل حقیقی همه افعال خداوند و انسان تنها کسب‌کننده فعلی است که خداوند آن را به دست این انسان پدید می‌آورد.^۵ او با تقسیم حرکت به اضطراری و اکتسابی معتقد است در حرکت اکتسابی قدرت محدثه انسان نقش دارد، پس قهراً انسان کاسب است و حقیقت کسب نیز تحقق و یا وقوع چیزی است که در پرتو قوه حادثه و تحت تأثیر آن به وجود می‌آید.^۶

اما مقصود از تأثیر قوه حادثه چیست؟ آیا آن قوه در انجام فعل نقش دارد یا خیر؟ لذا

۱. جرجانی، شرح المواقف، ۸ / ۱۰۶؛ تفتازانی، شرح العقائد النسفیة / ۱۰۸.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، ۸ / ۱۴۶؛ جرجانی، همان، ۸ / ۱۰۶.

۳. غزالی، قواعد العقائد، ۱۲، ۱۳. رازی، الاربعین فی اصول الدین / ۲۱۹-۲۲۰.

۴. رک: السبجانی، همان / ۱۶۰ - ۱۶۱.

۵. ابوالحسن الاشعری، اللمع / ۷۱ - ۷۲.

۶. همان / ۷۴؛ رک: السبجانی، همان / ۱۵۲ - ۱۵۳.

پیروان او در مقام تفسیر نظریه کسب اختلاف دارند.^۱

شهرستانی ضمن ارائه سیر تحول و تطور نظریه کسب^۲ موضع اشعری در این مسأله را نپذیرفته و معتقد به تعدیل آن است؛ اما جوینی^۳ و برخی متکلمان بعدی در کل نظریه اشعری را رد کرده‌اند.

می‌توان گفت که این نظریه سه مرحله هرچند نامرتب - از نظر زمان - را پشت سر گذاشته است:^۴

الف) تبیین و تفسیر؛ شهرستانی (۵۴۸ ق) در الملل و النحل،^۵ رازی (۶۰۶ ق) در الاربعین^۶ و بهتر از آن‌ها تفتازانی در شرح المقاصد^۷ از شخصیت‌های این مرحله هستند. ب) تطور و تکامل؛ باقلانی (۴۰۳ ق)^۸، ابن همام و ابن خطیب را باید از شخصیت‌های این مرحله دانست.

ج) انکار و ابطال؛ امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ هـ)،^۹ عبدالوهاب شعرانی (۹۷۳ هـ)،^{۱۰} و محمد عبده (م ۱۳۲۳ هـ) مربوط به این مرحله هستند.^{۱۱}

محققان معاصر اهل سنت نظریه کسب اشعری را تعبیر دیگری از جبر محض می‌دانند.^{۱۲} ابهام این نظریه موجب شده است تا برخی آن را کنار نظریه «حال» ابوهاشم جبایی (۳۲۱ هـ) و دیدگاه «طفره» نظام ابواسحاق ابراهیم بن سبّار (۲۳۱ هـ) جزو معما و چیستان به

۱. فخر رازی، البراهین در علم کلام، ۱/ ۲۱۷. غزالی، قواعد العقائد / ۱۳. شهرستانی، الملل و النحل، ۱/ ۸۸؛ سیف الدین الآمدی، ابکار الافکار، ۲/ ۸۰۹. علاء الدین قوشجی، شرح تجرید / ۴۴۵.

۲. شهرستانی، همان / ۸۸ - ۹۲.

۳. او در این جهت متأثر از فیلسوفان است که دیدگاه آنان را در قالب کلامی مطرح نموده است. «هذا الرأي انما اخذه من الحكماء الالهيين وابرز في معرض الكلام» شهرستانی، همان / ۹۰.

۴. سبحانی، همان، ۲۰۴ - ۲۰۵.

۵. رک: شهرستانی، همان.

۶. رک: فخر رازی، الاربعین فی اصول الدین، مسأله: ۱۲ فی خلق الافعال، بیروت، دارالجيل ۱/ ۲۱۹-۲۲۷.

۷. تفتازانی، همان / ۴ / ۲۲۳ - ۲۴۸.

۸. رک: فخر رازی، الاربعین / ۲۱۹-۲۲۰.

۹. شهرستانی، الملل و النحل، ۱ / ۹۰.

۱۰. سبحانی، همان / ۱۸۵ - ۱۸۶؛ به نقل از البواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر، ۱۳۹ - ۱۴۱.

۱۱. محمد عبده، رساله التوحید / ۱۱۹ - ۱۲۲.

۱۲. احمد امین، ضحی الاسلام، ۳ / ۱۳۹. حسن حنفی، من العقیده الی الثورة / ۱۱۷-۱۲۰ «و هي في الحقيقة لا تفيد إلا الجبر»

شمار آورند.^۱

مما يقال و لا حقيقة عنده معقولة تدنو الى الافهام
الكسب عند الاشعري و الحال عند البهشمي و طفرة النظام
۵ - ۶. حسن و قبح عقلی

ابوالحسن اشعری مسئله حسن و قبح عقلی را تحت عنوان «التعديل و التجوير» مطرح و ذاتی بودن آن را انکار کرده است.^۲ اشاعره نیز به پیروی از او و تأسی از اهل حدیث و حنابله منکر حسن و قبح عقلی‌اند.^۳

آنان عقل و خرد انسان را کوچک‌تر از آن می‌دانند که حسن و قبح اشیاء را درک کند یا اصلح را از غیر اصلح جدا سازد و معتقدند که پذیرش حسن و قبح عقلی و توانایی عقل بر درک آن موجب می‌شود تا مشیت الهی محدود شود؛ چرا که بنابراین عقیده خداوند متعال باید آنچه را که خرد «خوب» می‌داند، انجام دهد و هر آنچه را بد بداند آن را ترک کند و این به معنای محدودیت خداوند است؛ بنابراین باید این عقیده را پذیرفت که: خوب و بد آن است که خدا آن را خوب و بد بشمارد.^۴ هرگاه خدا کافری را روانه بهشت کرد و مؤمنی را به دوزخ فرستاد - چون خدا چنین خواسته است - درست است.

به نظر آنان اگر حسن و قبح اشیاء ذاتی بود، نباید افراد در مورد آن‌ها اختلاف می‌کردند؛ همچنان که ذاتی بودن حسن و قبح اقتضای آن را دارد که حکم عقل پیوسته درباره آن‌ها ثابت باشد در حالی که چنین نیست. دروغ مصلحتی گاهی قبیح که نیست بلکه نیک و پسندیده نیز هست.^۵

در میان متکلمان اشعری، شیخ محمد عبده (۱۳۲۳ ق) با صراحت بیشتر با اشاعره

۱. رک: حسن حنفی، همان/۱۲۵-۱۲۷ م.م شریف، تاریخ فلسفه در اسلام ۱ / ۳۱۰، سبحانی، همان ۱۷۸ - ۱۸۰؛ بغدادی، اصول الدین / ۱۵۴ - ۱۵۶. «زعمت القدرية أنّ الكسب الذي يقول به اهل السنة غير معقول لهم».

۲. ابوالحسن اشعری، اللمع / ۱۱۵.

۳. همان / ۱۱۶ - ۱۱۷؛ باقلانی، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل / ۳۴۱. غزالی، قواعد العقائد / ۱۸. فخر رازی؛ البراهین، ۲۴۹ / ۱.

۴. رک: تفتازانی، شرح المقاصد ۴ / ۲۸۲ «... ما ورد الامر به فهو حسن وما ورد النهي عنه فقيح ... لوامر بما نهى عنه صار حسناً وبالعكس».

۵. تفتازانی، شرح المقاصد ۴ / ۲۸۴ - ۲۸۹، جعفر سبحانی، همان / ۳۶۴ - ۳۶۵.

بخش دوم / مذاهب اهل سنت / ۱۲۷

گذشته مخالفت کرده و نظریه حُسن و قُبْح عقلی را پذیرفته و به دفاع از آن پرداخته است: «در وجدان ما چیزی هست که به وسیله آن اشیاء زیبا و زشت را از هم تمیز می‌دهیم»^۱. سپس شاگردش محمد رشید رضا (۱۳۵۴ ق) به پیروی از او در تفسیر آیه شریفه «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ گفته است:

«معروف» آن است که عقل‌های سلیم آن را نیکو دانسته و قلب‌های پاک به دلیل هماهنگی آن با فطرت و مصلحت آن را می‌پسندند و «منکر» آن است که عقل‌های سالم آن را انکار کرده و قلب‌های پاک از آن متنفر می‌گردند ولی تفسیر معروف به آنچه شریعت به آن امر کرده و تفسیر منکر به آنچه شریعت از آن نهی کرده باشد. از قبیل تفسیر آب به آب است و معنای این سخن ما طرفداری مطلق از معتزله و مخالفت مطلق با اشاعره در مسأله حسن و قبح نیست. چرا که ما با بخشی از نظریه آن دو موافق و با بخشی از آن مخالفیم. بر این اساس بر خلاف اشاعره منکر توانایی بر درک حسن افعال نبوده و مانند معتزله نیز چیزی را بر خداوند واجب نمی‌دانیم.^۳

۶ - امامت و خلافت

اشاعره انتخاب امام را به اتفاق و اجماع مسلمانان می‌دانند که هر که را انتخاب کردند، هم او امام است. به همین دلیل نص و تعیین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره کسی را قبول ندارند و به این ترتیب، خلافت و امامت خلفای راشدین را پذیرفته و فضیلت آن‌ها را به ترتیب امامت می‌دانند.^۴

۶ - ۷. مخالفان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام

آنان عایشه، طلحه و زبیر را خطاکارانی می‌دانند البته توبه کردند^۵ همچنین معاویه و

۱. محمد عبده، رساله التوحید / ۱۲۵. «نجد فی انفسنا بالضرورة تمييزاً بين الجميل من الاشياء والقيح منها...» رک: همان / ۱۲۵ - ۱۳۴.

۲. اعراف / ۱۵۷.

۳. سید محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ۹ / ۱۹۳. ذیل آیه ۱۷۵ سورة اعراف.

۴. الاشعری، الابانة / ۲۲، ۱۴۵ - ۱۴۸، تفتازانی، شرح المقاصد / ۵ / ۲۹۰. «الافضیلة عندنا بترتیب الخلافة مع تردد فیما بین عثمان وعلی.» البته هستند عالمانی که گرایش به افضلیت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام دارند. رک: محمد ابوزهره تاریخ الجدل / ۱۰۱، ۱۱۵ - ۱۲۴.

۵. تفتازانی، همان / ۳۰۸. «... وقد صح ندم طلحة والزبیر (رضی الله عنهما) وانصراف الزبیر (رضی الله عنه) عن الحرب واشتھر ندم عائشة (رضی الله عنها).»

عمر و عاص را یاغی و متجاوز دانسته که بر علیه امام بر حق «علی بن ابی طالب» قیام کردند؛^۱ و معتقدند آن حضرت به حق با آنان جنگید.^۲ چنان‌که خوارج نهروان نیز از دین خارج شدند و امام علی در همه حال بر حق و معیار حقانیت بود.^۳

۱. همان؛ «والمخالفون بغاة لخروجهم علی الامام الحق.»

۲. همان. «والذی اتفق علیه اهل الحق، انّ المصیب فی جمیع ذلک علی (رضی الله عنه).»

۳. مقریزی، الخطط المقریزیه ۴ / ۱۹۵.

فصل پنجم:

مذهب ماتریدیه

ماتریدیه یکی از دو مذهب کلامی بزرگ موجود در جهان اهل سنت است که بعد از انقراض معتزله در سمرقند، ماوراءالنهر، خراسان، مرو و بلخ و مناطق تحت حکومت ترک‌ها با جذب پیروان بسیار رواج یافت.^۱ ابتدا از آن با عنوان «مکتب علماء سمرقند و ماوراءالنهر» سپس «اهل السنة و الجماعة» و در دوره متأخر «ماتریدیه» یاد می‌شود.^۲

۱. بنیان‌گذار

ابومنصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی (۳۳۳ ق) از نوادگان ابویوب انصاری - صحابی معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این مذهب را در سمرقند و ماوراءالنهر پایه نهاد. او در تفسیر، کلام، اصول فقه و سایر علوم اسلامی تألیفات بسیار داشت^۳ که مهم‌ترین

۱. رک: ابومعین، میمون بن محمد نسفی (۵۰۸ ق)، تبصرة الادله، ۱ / ۳۵۶، ۳۶۰.

۲. رک: ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه / ۳۸، خواجه نصیر طوسی (۶۷۲ ق) و علامه حلی (۷۲۶ ق) از آنان با عنوان «فقهاء ماوراءالنهر» یاد کرده‌اند. رک: کشف القوائد فی شرح قواعد العقائد / ۲۰۳، ۲۰۴، نهج الحق و کشف الصدق / ۴۰.

۳. برخی در این انتساب تردید کرده‌اند رک: احمد بن عوض الله الحریری، الماتریدیه، دراسة و تقویماً / ۹۵ مادولونگ، ماتریدیه در یک نگاه / ۱۰۱.

۴. ۱- تأویلات القرآن یا تأویلات اهل السنة، - یک دوره تفسیر قرآن کریم - ۲- مأخذ الشریعة یا مأخذ الشرايع - در اصول فقه - ۳- التوحید، ۴- الجدل فی اصول الفقه، ۵- المقالات، ۶- بیان وهم المعتزلة، ۷- ردّ اوائل الأدلة للكعبی، ۸- ردّ تهذیب الجدل

آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) التوحید: اولین و مهمترین مرجع کلام ماتریدیه است که پیوسته مورد توجه اساتید و شاگردان این مکتب بوده است.^۱ کتب دیگر مانند «تبصرة الادلة» ابومعین نسفی (۵۰۹ ق) و اصول‌الدین غزنوی (۵۳۹ ق) شرح و یا گزارشی از آن است.

ب) تأویلات اهل السنة: او در این کتاب با بهره‌گیری از آرای اصولی و فقهی خود و نیز امام مذهبش ابوحنیفه به تفسیر آیات قرآن پرداخته است.^۲ بدین جهت کتاب، رنگ اعتقادی و فقهی دارد.^۳

۲. ادوار و مراحل^۴

می‌توان تفکر ماتریدیه را در سه مقطع و دوره متفرع بر هم تصویر کرد.

۱ - ۲. دوره متقدم ← تأسیس تا گسترش آن به خارج سمرقند = قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم.

این مذهب که همزمان با اشعریت در اوایل قرن چهارم توسط ابومنصور (۳۳۳ ق) در سمرقند - که همگی بر مذهب فقهی ابوحنیفه بودند - تأسیس شد، مدت‌ها محدود به همان‌جا بود و در مناطق دیگر حتی غرب خراسان نیز ناشناخته ماند. حتی پس از گذر بیش از یک قرن از وفات مؤسس آن، هیچ توجهی در محافل کلامی دیگر به آن جلب

للکعبی، ۹- ردّ وعید الفساق للکعبی، ۱۰- ردّ الاصول الخمسة لأبی محمد الباهلی، ۱۱- ردّ کتاب الامامة لبعض الروافض، ۱۲- الردّ علی القرامطة، ۱۳- پندنامه. رک: فاطمه یوسف الخیمی، مقدمة تأویلات اهل السنة / ۱ - ۱۰، مقدمة التوحید، چاپ استانبول / ۱۷ - ۳۰.

۱. از این کتاب چند چاپ در دسترس است. ۱) مقدمه و تحقیق: دکتر فتح الله خلیف، ۱۳۹۰ ق، انتشارات دارالمشرق، بیروت
۲) تحقیق: دکتر عاصم ابراهیم الکبالی، ۱۴۲۷ ق، دارالکتب العلمیة (۳) تحقیق کامل تری توسط دو استاد ترکیه‌ای (دکتر بکر طوبال اوغلی و دکتر محمد آروتشی)، دارصادر بیروت و مکتبة الارشاد استانبول، ۱۴۲۸ ق. این چاپ مورد استفاده نگارنده بوده است.

۲. متن کامل کتاب که یک دوره کامل تفسیر قرآن در ۵ جلد توسط خانم فاطمه یوسف الخیمی تحقیق و در بیروت مؤسسه الرسالّة ناشرون چاپ و منتشر شده است. چاپ دیگری از آن با تحقیق الدكتور مُجدی باسلوم در ده جلد توسط دارالکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۵ م، الاولى، منتشر و در دسترس است.

۳. ابومعین نسفی، تبصرة الادله / ۱ - ۳۵۶.

۴. رک: ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه مقاله ترک‌ها و اشاعه ماتریدیه: ترجمه جواد قاسمی / ۳۵ - ۱۱۰. محمدکامل رحمتی «ماتریدیه در یک نگاه»، فرقه‌های اسلامی ایران در سده‌های میانه / ۱۰۱ - ۱۱۰.

نشد و هیچ متکلم معتزلی، اشعری و یا اهل حدیث، زحمت نوشتن ردیه و نقدی بر آراء او را بر خود هموار نکرد و به این ترتیب، ماتریدیه حتی در شمار مذاهب اسلامی هم درنیامد.^۱

۲- ۲. دوره متأخر یا میانه ← تبیین و شرح مذهب ماتریدی و گسترش آن
این دوره توسط شخصیت‌هایی مانند ابو معین نسفی (۵۰۸ ق) در «تبصرة الادله» و ابوشکور سالمی در «التمهید فی بیان التوحید» آغاز شد و با ظهور شخصیت‌های دیگر و آثار و تالیفات آنان سیر پیشرفت خود را پیمود.

در اواخر قرن پنجم ابوبکر احمد بن محمد بن فورک (۴۷۸ ق) نوه ابن فورک مشهور صاحب «مجرد مقالات الاشعری» آن را طرح کرد.^۲ به مرور با مهاجرت شمار زیادی از فقها حنفی ماوراءالنهر و دیگر نواحی شرقی به مناطق غربی و اشتغال آنان به تدریس و تبلیغ، تفکر ماتریدی به آرامی و مرور در میان گروه‌های حنفیان دیگر مناطق حاکم شد. علاوه بر سمرقند، بخارا و مناطق ماوراءالنهر تا مرز ترکستان را فرا گرفت. ترک‌های سلجوقی آن را در آسیای مرکزی رواج داده و غزنویان (۳۵۱ - ۵۸۲ ق) نیز در مناطق غزنه از آن حمایت کردند.^۳ این حمایت‌ها که محدودیت‌هایی برای شافعی‌ها را در پی داشت، در زمان طغرل بیک (حکومت ۴۲۹ - ۴۵۵) بیشتر شد.^۴

این تلاش‌های سیاسی، فرهنگی به گونه‌ای شد که ماتریدیه در اواخر قرن ششم (سال ۵۱۹ ق) توسط نورالدین علی بن حسین سیالکندی بخاری (۵۴۸ ق) در مشهد و به همت برهان‌الدین محمد بن محمد نسفی (۶۸۶ ق) در بغداد طرح شد و با تأسیس و راه‌اندازی مدارس حنفی پایه‌های علمی آن استحکام یافت.^۵ اما هنوز به نام «ماتریدیه» و یک مذهب کلامی در کنار مذاهب دیگر مطرح نبود، چنان‌که خواجه نصیرالدین (۶۷۲ ق) و شاگردش علامه حلی (۷۲۶ ق) از پیروان آن به عنوان «فقهاء ماوراءالنهر من الحنفیه» نام

۱. ویلفرد مادلونگ، همان / ۳۷، مقریزی، الخطط المقریزیه ۴ / ۱۹۳.

۲. مادلونگ، همان.

۳. همان / ۴۵ - ۴۷.

۴. همان / ۵۷ - ۶۰.

۵. همان / ۸۱ - ۹۳.

می‌برند.^۱ و در هنگام شمار مذاهب کلامی فقط از معتزله، اشاعره، شیعه و خوارج نام برده و هیچ ذکری از ماتریدیه و مذهب او به میان نیامده است.^۲ هر چند تقی الدین مقریزی (۸۴۵ ق) از آن‌ها با عنوان «ماتریدیه» نام برده است.^۳

۳ - ۲. دوره معاصر ← قرن دوازدهم تاکنون:

گسترش مذهب ظاهرگرایی وهابیت و مخالفت آن با بسیاری از عقاید صحیح، مستند و مقبول و رایج در بین مسلمانان از یک طرف. ترویج تفکر عقلانی، استدلالی و علوم عقلی - فلسفی به‌ویژه در مصر و سپس شبه‌قاره توسط سید جمال‌الدین (۱۳۱۴ ق)، محمد عبده (۱۳۲۳ ق) و سید امیر علی، سید احمدخان، اقبال لاهوری و دیگران^۴ از طرف دیگر، دسترسی به آثار و تألیفات ابومنصور ماتریدی و چاپ و نشر آنان از طرف سوم تلاش‌ها و اقدامات علمی و فکری محمد زاهد کوثری (۱۳۷۱ ق) و احمد رضا خان (۱۳۴۰ ق) و پیروان فکری‌اش «بریلوی‌ها» از طرف چهارم موجب شد تا عنایت و توجه به آراء و دیدگاه‌های ابومنصور بیشتر شده و گرایش به مبانی فکری او در بین متکلمان اهل سنت در شبه‌قاره، آسیای مرکزی و به‌ویژه پاکستان و ترکیه رواج بیشتری یابد.^۵

حمایت حکومت عثمانی به تبعیت از سیاست قبلی ترک‌های سلجوقی، فاصله گرفتن اشعریان متأخر از برخی مبانی اشعریت به جهت جمود در قشری‌گری آن و همچنین رشد عقلانیت و ضرورت توجه بیشتر به آن در مناطق عربی - غیر عربستان - زمینه رشد و گسترش بیشتر ماتریدیه را در پی داشت.

۳. عوامل عدم گسترش در دوره‌های پیشین

هر چند ماتریدی، از نظر مقام و منزلت علمی کمتر از اشعری نیست، اما شهرت اشاعره

۱. علامه حلی، کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد / ۲۰۳، ۲۰۴.

۲. همان، نهج الحق و کشف الصدق / ۲۳۸؛ «اما المتکلمون فاربعه: معتزله، اشاعره، شیعه و خوارج.»

۳. المقریزی، الخطط / ۴ / ۱۹۳. «... والماتریدیه اتباع ابی منصور محمد بن محمد بن محمود الماتریدی وهم طائفه الفقهاء الحنفیه مقلدوا الامام ابی حنیفه...»

۴. رک: محمد صفر جبرئیلی، سیری در تفکر کلامی معاصر / ۱۷۰ - ۱۷۶، ۲۱۷ - ۲۱۸.

۵. ترجمه آثار ماتریدی به ترکی و اردو، انتشار و چاپ متعدد التوحید و تأویلات او با تحقیقات افراد متعدد و تدریس التوحید و چاپ و نشر با تحقیقات جدید و مناسب دیگر آثار ماتریدیه مانند شرح العقائد النسفیة و الحصون الحمیدیة بیانگر این مدعا است.

را میان اهل سنت به دست نیاورد، حتی در مناطقی که مذهب حنفیه رواج داشت، موقعیتی پیدا نکرد، طوری که در بحث‌های کلامی همان مناطق نیز پیوسته از اشعری و اشاعره یاد می‌شد.^۱

بی توجهی به ماتریدی و اندیشه‌ها او به گونه‌ای بود که در کتب تاریخی، کلامی و فرق و مذاهب حتی کتب نویسندگان حنفی هیچ نامی از ابومنصور برده نشده از قرن هشتم به بعد آن‌هم به صورتی گذرا و مختصر بدان پرداخته شده است.^۲

بدون شک این امر عواملی داشته است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:^۳

۱. اشعری آیین خود را در بغداد مرکز جهان اسلام رواج داد، در این شهر برخی از متفکران برجسته نحله‌های مهم فکری به نمایندگی از مکتب خود حضور داشتند و با برگزاری جلسات مناظره و مباحثه، تشکیل کرسی‌های درس و بحث، تألیف آثار و ردیه نویسی سخت با یکدیگر به رقابت و مخالفت می‌پرداختند، در حالی که ماتریدی، در سمرقند و ماوراءالنهر زندگی می‌کرد که مذهب حنفی، سالیان دراز و بدون مخالفتی جدی، در آنجا کاملاً سلطه یافته بود.^۴

۲. ماتریدی آشکارا خود را پیرو مذهب حنفی می‌دانست،^۵ و تنها نظر پیروان ابوحنیفه را به خود جلب کرد، ولی اشعری در عین این‌که در فقه پیرو مذهب شافعی شناخته می‌شد، همه اهل سنت را بر حق می‌دانست و می‌کوشید با دلایل عقلی از عقایدشان دفاع کند. در نتیجه پیروان مذاهب مختلف به او تمایل یافتند.^۶

۳. روش ماتریدی عقلی‌تر از روش اشعری و با تفکر معتزلی که مورد مخالفت اهل حدیث و مردم عادی بود، هماهنگی بیشتری داشت، لذا عقاید وی توجه اهل حدیث و

۱. رک: ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه / ۳۷.

۲. رک: مقریزی، همان / ۱۹۳، گزارش از این مسأله را ببینید در احمدین عوض‌الله الماتریدیة دراسة و تقویماً / ۷۹ - ۸۳، دکتر خلیف، مقدمة التوحید / ۸ - ۱۰.

۳. رک: ابومنصور الماتریدی حیاته و آراءه العقديّة / ۴۳.

۴. مادولونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده میانه / ۳۸.

۵. رک: بزدوی، اصول الدین / ۱۶؛ ونحن نتبع «باحنیفة» فأنه امامنا وقدوتنا فی الاصول والفروع.

۶. همان / ۵۲، ۵۳، رک: علامه حلی، نهج‌الحق و کشف‌الصدق / ۴۰ «و جماعة الاشاعرة الذین هم الیوم کل الجمهور من الحنفیة و الشافعیة و المالکیة و الحنابلة الا الیسیر من فقهاء ماوراء النهر».

- جامعه عمومی اهل سنت روبرو نشد.^۱
۴. یکی از اهداف اصلی تأسیس مدارس نظامیه گسترش مذهب اشعری بود، همین امر، سبب رشد این مذهب در ممالک اسلامی و جذب پیروان بسیار به سوی او بود، در حالی که از مکتب ماتریدی چنین حمایتی صورت نگرفت.^۲
۵. مهم‌تر دلیل دوری ماتریدی از مرکز خلافت و پایتخت جهان اسلام بود که ارتباط او را با عالمان و شخصیت‌های دیگر جهان اسلام قطع و یا کم می‌کرد.^۳
۶. برخلاف معتزله و اشاعره، ماتریدیه از حمایت سیاسی هیچ حکومتی برخوردار نشد.^۴

۴. شخصیت‌ها:

علیرغم بی‌توجهی و کم‌توجهی به ابومنصور ماتریدی، در مقطعی صد ساله بعد از او، متکلمان و متفکرانی نامدار و پرتلاش در پیروی از او در تبیین، تشریح و تنظیم آراء و اندیشه‌های او پا به عرصه علم و دانش گذاشته و با تألیف آثاری به این امر کمک کردند. نکته مهم اینکه شخصیت‌های پیرو ابومنصور - بر خلاف اشاعره و معتزله - تفاوت جدی در آراء و اندیشه، با امام مذهب خود ندارند.

۱- ۴. ابوالیسر محمد بزَدوی (۴۲۱-۴۹۳ ق): این شخص به تألیف کتاب «اصول الدین»^۵ پرداخت که مقدمه کتاب بیانگر تتبع و آگاهی او از آرای فلاسفه، معتزله، اشاعره و ... است.^۶

۲- ۴. ابومعین میمون بن محمد نسفی (۴۱۸-۵۰۸ ق): از متکلمان سرشناس که نقش

۱. مادولونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی ایران «ماتریدیه در یک نگاه» / ۱۰۳، ۱۰۴.

۲. رک: مادولونگ، همان / ۶۰، ۶۱، ۷۱، ۷۲ (پاورقی). رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، ۲ / ۲۷۷، ۳۲۸.

۳. مقدمه تأویلات اهل السنة ۱ / ۶. ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ۲۹۳.

۴. احمد بن عوض الله الهیبی الحزبی، الماتریدیه دراسة و تقوماً / ۸۳.

۵. تحقیق: الدكتورها زبینزلنس. ضبط و تعلیق: احمد حجازی السقا. القاهرة، المكتبة الازهریة، للتراث، ۱۴۲۴ ق، مؤلف مباحث رادر ۹۶ مساله بیان کرده است ۱-۱۰ درمباحث مقدماتی. ۱۱-۲۲ الهیات. ۲۳-۲۵ الرسول ۲۶-۳۰. افعال الناس ۳۱-۳۶ مباحث مختلف ۳۷-۴۲ الایمان ۴۳-۵۱ حیات آخرت ۵۲-۵۴ قضا و قدر ۵۵-۶۷ خلافت و امامت ۶۸-۷۲ تفضیل المومنین با عمالهم ۷۳-۹۶ مباحث متفرقه.

۶. رک: بزَدوی، اصول الدین / «نظرت فی الکتب التي صَنَفَها المتقدمون فی علم التوحید فوجدت بعضها للفلاسفة مثل اسحاق الکندی... تصانیف کثیرة - للمعتزله - وكذلك المجسمة»

اساسی در ترویج و تحکیم مکتب ماتریدی داشت. کتاب «تبصرة الادله في اصول الدين»^۱ وی در علم کلام، پس از کتاب «التوحيد» ماتریدی، دومین مرجع کلام ماتریدی به شمار می‌رود، گفته می‌شود که کتاب «العقائد النسفيه» ابو حفص فهرستی از این کتاب است.^۲ کتاب دیگر وی به نام «بحرالکلام» نیز به چاپ رسیده است.^۳

۳- ۴. ابو حفص نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۰-۵۳۷ق): اثر قابل توجه او «العقائد النسفيه» است که متن درسی مدارس اهل سنت به شمار می‌رود، لذا شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده،^۴ که شرح سعدالدین تفتازانی از مشهورترین آن‌ها است. ۴- ۴. کمال‌الدین ابن الهمام محمد بن عبدالواحد (۵۹۰-۶۸۱ق): این شخص کتاب «المسایرة في العقائد المنجية في الآخرة»^۵ را در علم کلام و «فتح القدير» - هشت مجلد - را در فقه حنفی و «التحریر» را در اصول فقه نگاشت که هم‌اکنون نیز انتشار دارد و در دسترس است.^۶

۵- ۴. کمال‌الدین احمد بن الحسن الرومی الحنفی البیاضی (۱۰۷۸ق): کتاب او «اشارات المرام من عبارات الامام»^۷ پس از «التوحيد» ماتریدی و «اصول الدين» بزدوی و «تبصرة الادله»، نسفی از جمله منابع معتبر کلام ماتریدی به شمار می‌رود.

۱. حداقل دو چاپ از آن در دسترس است الف: تحقیق و تعلیق کلود سلامه، قبرص، الجفان و الجانی لطباعة و النشر ج ۱. ۱۹۹۰، ج ۲. ۱۹۹۳ م. ب: تحقیق و تعلیق الدكتور حسین آتای، آنکارا. ریاسة الشؤون الدينية ۲۰۰۳ م جلد ۱. متن (حصص ۵۸۰-۷) فهارس (ص ۵۸۱-۶۲۶) مقدمه انگلیسی (ص ۷۷) مباحث: العلم، المعارف، حدوث العالم، توحید و صفات. جلد ۲، متن (حصص ۱-۵۲۴) فهارس (ص ۵۳۵-۵۸۶) مباحث: النبوه، الطاعت، افعال العباد، الوعد و الوعيد، الايمان، الامامه.

۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، ج ۱، ص ۳۶۶ و من نظر فيه علم ان متن العقائد لعمر النسفی کالفهرس لهذا الکتاب.

۳. جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۳ / ۸۷.

۴. مجموعه‌ای از این شروح و حواشی «۱۴ شرح» با عنوان «مجموعه الحواشی البهیه علی شرح العقائد النسفیه» در چهار جلد رحلی بزرگ، افست دارالمصطفی، شیرا، مصر ۲۰۰۷ م، در دسترس هست.

۵. تحقیق و تعلیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید (۲۰۱ صفحه) لبنان، مکتبه بیبلیون، ۲۰۰۵ م. شرح آن با عنوان «المسایرة شرح المسایرة» تألیف کمال‌الدین محمد بن محمد الشافعی «ابن شریف المقدسی» (۹۰۵ م) تحقیق و دراسته کمال‌الدین قاری و عزالدین معیش، بیروت، المکتبه العصریه ۱۴۲۵، الاولی.

۶. سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۱۴۴/۲؛ به نقل از البواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر، ۱۳۹ - ۱۴۱.

۷. تحقیق و تعلیق: یوسف عبدالرازق. مقدمه شیخ زاهد کوثری. القاهرة. المکتبه الازهریه للتراث (ص ۳۲۷) کمال‌الدین بیاضی ابتدا «الاصول المنبیهة للامام ابی حنیفه» (جمع آوری شده از کتاب‌های ابوحنیفه مانند الفقه الاکبر. الرسالة. الفقه الاوسط. العالم.

الوصیة (رک: همان ۷/ رانوشته. تقدیم و تحقیق: محمد عبدالرحمن الشاغول. القاهرة. المکتبه الازهریه للتراث (ص ۶۳) سپس اشارات المرام رادر شرح آن نگاشت هر دو در یک جلد توسط المکتبه الازهریه منتشر شده اند

۴-۶. ملاعلی بن سلطان محمد هروی مکی قاری (۱۰۱۴ ق): مؤلف «شرح الفقه الاکبر»^۱ از مهم‌ترین مصادر کلام ماتریدیه است.

۴-۷. حسین بن محمد جسر طرابلسی (۱۶۲۱ق-۱۳۲۷ق): متولد طرابلس لبنان و دانش‌آموخته الازهر مؤلف کتاب «الحصون الحمیدیه لمحافظة العقائد الاسلامیه»، و «الرسالة الحمیدیه فی حقیقه‌الریایة الاسلامیه و حقیقه الشریعة المحمدیه»^۲.

۴-۸. شیخ محمد زاهد کوثری مصری^۳: (۱۲۹۶-۱۳۷۱ق) در قرن چهاردهم در نشر فرهنگ اسلامی و مخالفت با آرای ظاهرگرایان و وهابیان^۴ خدماتی ارزشمند به انجام رساند. او در تحقیقات خود مقام عقل را ارج نهاده^۵ و در استناد به آنچه در مصادر اهل سنت به نام حدیث ضبط شده، راه احتیاط پیموده و برخی از منابع آنان را مردود دانسته است.^۶ وی با بیان دلایل عقلی و نقلی به جواز توسل به انبیاء و اولیاء،^۷ زیارت قبور متبرکه^۸ و بناء بر قبور^۹ پرداخته و دلایل وهابیان را نقد و رد کرد. دیدگاه‌های او را می‌توان در مجموعه «مقالات»^{۱۰} و «مقدمات»^{۱۱} او دید.

۱. شرح کتاب «الفقه الاکبر» امام ابوحنیفه (۱۵۰ق) است (صص ۳-۷ مقدمه مصحح صص ۷-۳۲۳ شرح ملاعلی صص ۳۲۳-۳۳۱)

۲. متن ابوحنیفه صص ۳۲۹-۳۲۶ فهرست‌ها) بیروت، دارالکتب العلمیه

۳. تقدیم و تحقیق: خالد زبیده، القاهره، مکتبه مدبولی، ۱۳۹۰ق. ۳۶۵ص، این کتاب در ترکیه ترجمه و منتشر شده است

۴. آخرین شیخ الاسلام خلافت عثمانی و از نامدارترین عالمان حنفی قرن اخیر ... رک: مقدمه مقالات الکوثری / ۳ - ۹۸.

۵. برای آگاهی از نقد او بر محمدبن عبدالوهاب رک: محمد زاهد الکوثری، مقالات الکوثری / ۴۴۶ - ۴۴۷.

۶. رک: محمد زاهد الکوثری، همان / ۵۷۳.

۷. رک: همان / ۴۰۴ التوحید ابن خزیمه و هو عند محققى اهل العلم کتاب الشکر و ذلک لما حواه من آراء الوثنیه، نقد بر

بربهاری / ۳۹۲ و ابن تیمیه / ۳۹۴ - ۳۹۵، ۴۲۰.

۸. رک: همان / ۴۵۰ - ۴۶۸. بحث مستوفی، مفصل و مستندی با عنوان «محق القول فی مسأله التوسل».

۹. رک: همان / ۴۵۵، ۴۵۶، ۲۸۴، ۲۸۵.

۱۰. همان / ۲۴۵ - ۲۴۷، ۵۰۵.

۱۱. مقالات الکوثری، القاهره، المکتبه الازهریه للتراث (۵۶۸ص) ابتدا چند مقاله درباره شخصیت و زندگی او از محمد

ابوزهره، سید احمد خیری (صفحه ۱-۸۳) سپس بیش از صد مقاله کوتاه و بلند از کوثری از جمله بناء مساجد علی القبور

و الصلاة فیها، حول تعدد الزوجات، اثر العرف و المصلحه فی الاحکام، محق القول فی مسأله التوسل، مولد النبوی الشریف

ذکری الهجرة النبویه و ...

۱۲. مقدمات الامام الکوثری و هی المقدمات التي كتبها للكتب التي حققها أو قرظها أو عرف بها (۲ جزء، ۷۰۰ص) المکتبه

الازهریه للتراث. کوثری به عنوان عالم و متفکر و امین تراث اسلامی بر بسیاری از کتاب‌های گذشتگان مقدمه نوشته آن‌ها

را تحقیق کرده و بر آن‌ها پاورقی زده است. جایگاه او و دیدگاه‌ها و تحلیل‌هایش در مقدمه کتاب‌ها موجب شده تا آن‌ها را

به طور مستقل نیز منتشر کنند او بر بیش از پنجاه کتاب مقدمه و بر بیش از بیست کتاب علاوه بر مقدمه تعلیقه و پاورقی هم

نوشته است.

۹ - ۴. احمد رضا خان بریلوی (۱۲۷۲ - ۱۳۴۰ ق): این شخص در تصوف «قادری» در کلام و عقاید «ماتریدی» و در فقه «حنفی» بود.^۱ او مانند محمد زاهد کوثری به نقد آرا و اندیشه‌های وهابیت و تبیین و ترویج افکار اهل سنت پرداخت و توانست جریان فکری اثرگذاری مقابل «وهابیت» و «دیوبندیه»^۲ در شبه قاره با عنوان «بریلوی»^۳ پدید آورد. به همین جهت وهابیت و دیوبندیه کوثری و بریلوی را از نظر روش و منبع خارج از اهل سنت دانسته و بسیاری از دیدگاه و آرائشان را مخالف با اعتقادات سلف می‌دانند.^۴

۵. روش فکری

ماتریدی‌ها روش و رویکرد فکری و معرفتی خود را بر سه چیز پی‌ریزی کردند: ۱- مشاهده حسی، ۲- اخبار و گزارش‌های دیگران، ۳- تفکر و نظر.^۵ در این بین بیشترین و اساسی‌ترین نقش از آن تفکر، نظر و اندیشه عقلانی است.

الف) معرفت حسی: اصل در معرفت همان ادراک حسی است که به وسیله حواس پنجگانه (سمع، بصر، شمع، ذوق و لمس) حاصل می‌شود که برخورداری از سلامت شرط لازم آن‌ها است.^۶

ب) معرفت نقلی: معرفت نقلی بر پایه این دیدگاه قرار دارد که پذیرش و قبول خبر مقتضای عقل فطری انسان و لزوم قبول خبرهای پیامبران الهی از ضروریات عقلی است؛ زیرا میان اخبار و گزارش‌ها، هیچ خبری به پایه خبرهای آنان - که با معجزات همراه است - نمی‌رسد و این‌گونه اخبار موجب علم استدلالی،^۷ و منکر خبرهای پیامبران معاند

۱. احمد رضا خان، الإجازات المتینة لعلماء مکه والمدینة /

۲. رک: محمد صفر جبرئیلی، سیری در تفکر کلامی معاصر / ۳۰۷ - ۳۱۲.

۳. رک: همان / ۳۱۳ - ۳۱۹.

۴. رک: محمد بن عبدالرحمن الخمیس. «بیان مخالفة الكوثری لاعتقاد السلف. الرياض، دارالوطن، ۱۴۱۴. الاولی. احسان الهی ظهیر، البریلوی، تاریخ و عقائد.»

۵. ابومنصور، التوحید، استانبول، ص ۶۹. ثم السبیل التي یوصل بها الی العلم بحقائق الاشیاء العیان والاخبار والنظر. تفتازانی، شرح العقائد النسفیة (چاپ کراتشی / پاکستان) / ۴۲، ۷۳. ابومعین تبصرة الادله ۱ / ۱۵. «ان اسباب العلم وطرقه ثلاثة. احدها الحواس السلیمة ... الثانی خبر الصادق و الثالث العقل.»

۶. ابومعین، تبصرة الادله ۱ / ۴، ۱۴، ۱۵، تفتازانی، همان / ۴۶.

۷. بیان استدلالی بودن آنرا ببینید در تفتازانی، شرح العقائد النسفیة / ۵۸ - ۶۲. ملا عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد / ۴۹ - ۵۰.

و مکابر است.^۱

البته از آنجا که خبرهای پیامبران از طریق انسان‌های غیر معصوم به ما می‌رسد، باید در گزارش‌های ناقلان تأمل کرد. پس هر گاه گزارش آنان در حدّ تواتر باشد، تصدیق آن قطعی است، اما اگر در حدّ تواتر نباشد، ولی احتمال درستی آن داده شود، باید بدون تأمل و نظر در حال راوی یا راویان، به آن عمل کرد.^۲

(ج) تفکر و نظر: ماتریدی با ذکر دلایل عقلی، نقلی و استناد به فطرت انسانی، لزوم چنین معرفتی را ثابت کرده است.

شناخت امور غیرقابل درک به وسیله حس، تشخیص صدق و درستی اخبار و گزارش‌ها در صورت احتمال کذب یا خطا، تمییز و تشخیص معجزات پیامبران از تمویهات و تدلیسات ساحران و مدعیان دروغین نبوت، شناخت اسرار و حکمت آفرینش خدا، تشخیص مصالح و مفاسد، منافع و مضارّ در امور زندگی و تدبیر آن‌ها، ابطال عقیده مخالفان فکر و نظر از مهم‌ترین دلایل عقلی بر حجیت تفکر و نظر هستند.

چنان‌که آیات متعدّد قرآن کریم^۳ با تشویق و ترغیب به تفکر و نظر، اساسی‌ترین دلیل نقلی و گرایش انسان به تفکر و اندیشه و تعقل در چاره‌جویی برای ناهنجاری‌ها و تنگناها و نیز مورد تأیید فطرت انسان هستند.^۴

ماتریدیه معرفت از راه قلب، الهام و کشف و شهود را نمی‌پذیرند و آن را راه معرفت و شناخت نمی‌دانند.^۵ مهم‌ترین دلیل آنان در نپذیرفتن این چند راه، حصول تناقض در آن‌ها است، توضیح آنکه توجه به تعدد ادیان و مذاهب، هر یک از صاحبان ادیان ادعا می‌کند که حقانیت دین و آموزه‌هایش به او الهام شده است. در نتیجه باید به گزاره‌ها و آموزه‌های متضاد تن داد و همه آن ادیان و مذاهب را بر حق دانست.^۶

۱. ابومنصور، التوحید، استانبول، ص ۷۱.

۲. تفتازانی، همان / ۶۱. «... قلنا الکلام فیما علم انه خبر الرسول علیه السلام بان سمع من فیه او تواتر عنه ذلک او بغیر ذلک ان امکن.» رک: ابومنصور، همان ۷۱ - ۷۲.

۳. «أفلا ينظرون إلی الإبل کیف خلقت...» (غاشیه / ۱۷). «و فی أنفسکم أفلا تبصرون» (ذاریات / ۲۱). «إن فی خلق السماوات و الارض و اختلاف اللیل و النهار... لآیات لقوم یعقلون» بقره / ۱۶۴.

۴. ابومنصور، همان / ۷۲ - ۷۳.

۵. تفتازانی، همان / ۷۳. «والالهام المفسر بالقاء معنی فی القلب بطریق فیض لیس من اسباب المعرفة...»

۶. ابومنصور، همان / ۶۹، ابو معین، تبصرة الادلة ۱ / ۲۲، ۲۳؛ بزودی، اصول الدین / ۲۰.

آنان تقلید در عقیده و ایمان را نیز درست نمی‌دانند؛ چرا که هر یک از فرقه‌های مختلف دینی، خود را بر حق و دیگران را بر باطل دانسته و مدعی پیروی از روش سلف و پیشینیان است، بنابراین «پیروی و تقلید از سلف»، به خودی خود نمی‌تواند دلیل حقانیت عقیده باشد. چنان‌که کثرت پیروان یک عقیده نیز دلیل بر حق بودن آن نیست. بلکه حقانیت یک عقیده و مذهب مشروط به این است که برهان عقلی، به گونه‌ای آن را تأیید کند که صاحب‌نظران منصف را متقاعد سازد.^۱

۶. مقایسه روش ماتریدی و اشعری:

ابو منصور ماتریدی مانند ابوالحسن اشعری در صدد بود تا روشی معتدل و میانه نسبت به عقل‌گرایی افراطی معتزلی و ظاهرگرایی تفریط‌آمیز اهل حدیث و حنبله پدید آورد. به نظر برخی، آن دو روشی متوسط میان ظاهرگرایان و عقل‌گرایان برگزیده‌اند؛ همان‌گونه که در برابر جبرگرایان و غالیان نیز موضع و روش متوسط و همانند دارند. پس آن‌ها همان‌گونه که در مذهب اتفاق نظر دارند، در منهج بحث نیز متفق‌اند.^۲ اما اهل تحقیق معتقدند روش ماتریدی عقلی‌تر از روش اشعری بوده، باید آن را حد وسط میان معتزله و اشعریه دانست،^۳ چنان‌که روش اشعری حد وسط میان معتزله و اهل حدیث است. در مذهب ماتریدی، عقل بدون افراط و زیاده روی مجال و اعتبار بیشتری دارد.^۴ اما اشاعره خود را مقید به نقل نموده و با عقل آن را تأیید کرده‌اند. افزون بر آن، منهج ماتریدی نسبت به منهج اشعری، از تشبیه و تجسیم دورتر و به تنزیه نزدیک‌تر است. به ویژه که علیرغم انتقاد شدید ماتریدی به عقاید و آرای معتزله، در مقایسه با اشعری، منهج و مبانی و دیدگاه‌های او به معتزله نزدیک‌تر است.^۵

۱. ابومنصور، همان / ۶۵، ۶۶، «أنا وجدنا الناس مختلفي المذاهب في النحل في الدين متفقين على اختلافهم في الدين على كلمة واحدة: ان الذي هو عليه حق والذي عليه غيره باطل على اتفاق جملتهم في ان كلاً منهم له سلفٌ بقَد فنبت ان التقليد ليس ممّا يعذر صاحبه لاصابة مثله ضده، على انه ليس فيه سوى كثرة العدد اللهم الا ان يكون لأحد ممن ينتهي القول اليه حجة عقل يعلم صدقه فيما يدعى وبرهان يُفهم المنصفين على اصابته الحق...»

۲. خلیف، مقدمه التوحید، ۱۰ - ۱۸. المغربي، امام اهل السنة و الجماعة؛ ابومنصور الماتریدی و آرائه الكلامية / ۳۱.

۳. الکوثری، مقدمات الامام الکوثری (مقدمة تبیین کذب المفتري) / ۵۱. «فالماتریدیة هم الوسط بین الاشاعرة والمعتزله.»

۴. همان. «... فتمکن من الجری علی الاعتدال التام فی انظاره فاعطى النقل حقه والعقل حکمه.»

۵. محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، / ۲۹۵، الکوثری، همان / ۵۱، جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ۳ /

بنابراین ماتریدی و اشعری انگیزه‌ای واحد داشتند، ولی روش آنان کاملاً یکسان نبود. با این حال در بسیاری از مسائل کلامی درباره توحید و صفات، نظر ماتریدی با اشعری هماهنگ است، هرچند در تفسیر و تبیین آن‌ها کاملاً هم‌رای نیستند.

۷. آراء و اندیشه‌ها:

چنان‌که گفته شد، ابومنصور ماتریدی در منطقه‌ای به سر می‌برد که نه از معتزله نشان جدی یافت می‌شد، نه دیدگاه‌های اشعری بدان جا راه یافته بود؛ بنابراین او بدون تأثیر از معتزله و اشاعره و حتی شیعه امامیه به طرح دیدگاه‌های خود پرداخته، هرچند در موارد بسیار به اعتزال و تشیع نزدیک شده است. به علاوه، دیدگاه‌ها و افکار او چنان در پیروانش باقی ماند که نه مانند معتزله به تشیت و افتراق و نه مانند اشعری به مخالفت یا تغییر، تأویل و تطور دچار شد، بلکه آثار بعدی ماتریدی‌ها بیشتر شرح و تفصیل و یا تنظیم و تدوین بهتری از همان دیدگاه و آراء امام مذهب؛ یعنی ابومنصور ماتریدی است.^۱

۱ - ۷. صفات خداوند

الف) عینیت ذات و صفات: ماتریدیه در کیفیت انتساب صفات به ذات و چگونگی ارتباط آن، از ترس محذور اشاعره مبنی بر تعدد قدما و وجود قدیمی غیر از ذات باری تعالی، مدعای خود را با تعبیر «لاهو و لاغیر» بیان کرده‌اند.^۲ برخی از آنان در تبیین و توضیح آن با استفاده از مفهوم و مصداق می‌گویند: صفات خدا به حسب مفهوم عین ذات نبوده و به حسب وجود خارجی، غیر آن نیست. پس مفهوم صفات غیر از مفهوم ذات است. ولی به اعتبار وجود خارجی غیریتی نیست.^۳

برخی بزرگان، از عبارات‌های مختلف ماتریدیه عینیت صفات با ذات را استفاده کرده‌اند^۴ و برخی نیز نظریه زیادت و غیرت را به آنان نسبت داده‌اند.^۵ به نظر می‌رسد که راه

۳۶. رک: جسر طرابلسی، الحصون الحمیدیه، الفصل الخامس و السادس من الباب الاولی / ۴۳-۵۳

۱. رک: بزودی، اصول الدین / ۱۴.

۲. ابومعین، همان / ۲۰۰ «یعنی آن صفات الله تعالی لیست عین الذات و لاغیر الذات فلا یلزم قدم الغیر و لا تکثر القدماء»، تفتازانی، همان / ۱۳۷ - ۱۳۸.

۳. رک: ملاعلی قاری، شرح الفقه الاکبر / ۷۳. به نقل از خدا و صفات او در مکتب امامیه و ماتریدیه / ۱۸۸، ۱۸۹.

۴. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل / ۳ / ۷۵.

۵. رک: علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی / ۲۶۵.

بخش دوم / مذاهب اهل سنت / ۱۴۱

حل برخی در استفاده از مصداق و مفهوم، دیدگاهشان را با عقیده امامیه؛ یعنی عینیت، نزدیک تر و هماهنگ تر کرده است.^۱ ضمن اینکه برخی از آنان، نظریه نفی غیریت صفات با ذات و صفات با صفات را آشکار کرده اند.^۲

ب) صفات خبری: معنای ظاهری صفات خبری را باید بر اساس موازین و مبانی صحیح و عقلانی به معنای صحیحی تأویل نمود.^۳ چنان که «استواء» به معنای استیلاء، سلطنت و نفوذ حکم، «نزول» به معنای توجه و اقبال، «مجی» به معنای اقبال، سلطنت و فرمان، «وجه» به معنای ذات، «ید» و «یمین» به معنای قدرت است.^۴

اسامی و صفاتی که در اخبار غیرقطعی وارد شده و معنا و مفهوم تشبیهی دارند، نباید مورد توجه و قبول قرار گیرند تا در صدد تأویل معنای صحیح آنها باشیم.^۵ (ج) رؤیت خدا در قیامت: ماتریدیه مانند اشاعره رؤیت خدا را امری ممکن می دانند که در قیامت برای مؤمنان واقع شده و خدا را بدون این که مستلزم جسمانیت او باشد، خواهند دید.^۶

۲ - ۷. افعال انسان و نظریه کسب

ماتریدیه در ردّ عقیده جبرگرایان و ابطال نظریه معتزله، به اثبات مخلوق بودن افعال انسان و این که انسان فاعل و کاسب افعال خویش است. پرداخته اند.^۷

آنان با استناد به دلیل عقلی و نقلی معتقدند که افعال انسان حقیقتاً مخلوق و آفریده خدا و او خالق همه چیز،^۸ از طرفی انسان حقیقتاً فاعل افعال خود و کسب کننده آنها است. بنابراین به مقتضای جمع میان این دو اصل باید افعال انسانها را مخلوق خدا و کسب

۱. رک: خدا و صفات او در مکتب امامیه و ماتریدیه / ۱۸۸، ۱۸۹.

۲. بزدوی، همان / ۴۶. «... واذا لم تكن الصفات غير الله تعالى ولا الصفات اغياراً، لم يكن هذا قولاً بالتدماء بل يكون قولاً بقديم واحد.»

۳. جسر طرابلسی، همان / ۴۳-۴۸ الفصل الخامس «فی بیان ما ورد فی الخصوص الشریعة نسبة الى الله تعالى مما يوهم التشبيه والمماثلة ملحواوث و بیان کیفیت اعتقاد اهل السنة و الجماعة فی ذلك و طریق تأویله عند الحاجة اليه»

۴. جسر طرابلسی، همان / ۴۶-۴۷

۵. همان / ۴۷.

۶. رک: ابومعین، تبصرة الادلة / ۱ / ۳۸۷ - ۴۴۳ غزنوی، اصول الدین / ۱۱۶ - ۱۱۸، جسر طرابلسی، همان / ۵۰، تفتنازانی، شرح العقائد النسفية / ۱۹۷ - ۲۰۱.

۷. رک: ابومنصور، التوحيد / ۱۶۳ - ۱۹۲، ابومعین، تبصرة الادله / ۲ / ۵۹۴ - ۶۶۱.

۸. «الله خالق كل شيء؛ و افعال العباد اشياء فيكون الله تعالى خالقها لعموم الآيه، ابومعین»، همان / ۱ / ۶۰۱.

آنان بدانیم.^۱

ماتریدی درباره کسب توضیح نداده، ولی این‌که وی انسان را فاعل حقیقی افعال خود دانسته، مستلزم آن است که قدرت انسان در پیدایی فعل او مؤثر باشد؛ زیرا در غیر این صورت، نسبت فعل به او مجازی خواهد بود. در نتیجه ماتریدی فعل انسان را معلول دو قدرت می‌داند: یکی قدرت خدا که آفریدگار فعل است و دیگری قدرت انسان که فاعل و کاسب آن به شمار می‌رود.

استناد فعل واحد به دو فاعل در طول یکدیگر - نه در عرض - اشکالی ندارد؛ زیرا قدرت خدا قدرت تامه و مستقل و قدرت انسان غیر تام و غیر مستقل؛ و این همان طریقه «امر بین الامرین» است که ائمه اهل بیت در این مسئله عنوان کرده‌اند.^۲ بیاضی ضمن پذیرش این بیان با اشاره به فرموده امام صادق علیه السلام «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»^۳ کلام ابوحنیفه را - که گفته است: افعال حقیقتاً کسب انسان‌هایند و خدا خالق آن‌ها است - ناظر به همین نظریه می‌داند.^۴

چنان‌که بزودی این عقیده را آشکار کرده که قدرت انسان - هر چند مخلوق خداست - مؤثر در فعل او است. او با صراحت، این عقیده را مخالف عقاید جبریه، جهمی، معتزله، اشعریه به شمار می‌آورد.^۵

۳ - ۷. حسن و قبح عقلی

اصل «حسن و قبح عقلی» از مهم‌ترین اصول فکری عدلیه (معتزله و امامیه) است که ماتریدی نیز فی الجمله آن را قبول دارد و از این جهت با عدلیه هماهنگ است. اگر چه در کاربرد اصطلاح «وجوب علی الله» با آنان موافق نبوده^۶ و وجوب اصلح را نیز نمی‌پذیرد،^۷

۱. رک: ابومعین، همان ۲ / ۵۹۶.

۲. برای توضیح بیشتر رک: عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن / ۴۳۹ - ۴۹۰، جعفر السبحانی، الالهیات ۲ / ۳۳۵ - ۳۶۱.

۳. رک: شیخ صدوق، التوحید / ۳۵۲ حدیث ۸ از باب ۵۹ «نقی الجبر والتفویض».

۴. جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۳، ص ۴۸، به نقل از اشارات المرام، ص ۲۵۶ - ۲۵۷. «وجميع افعال العباد من الحركة و السكون، کسبهم علی الحقیقة و الله خالقها»

۵. بزودی، اصول الدین، ۱۰۴ - ۱۰۹. «... فدللتنا هذه النصوص ان الافعال منا بقدره منا وهی مخلوقة لله تعالی فکانت هذه النصوص حجة علی الخصوم اجمع». همان / ۱۰۹.

۶. بزودی، اصول الدین / ۱۳۰.

۷. همان / ۱۳۲؛ تفتازانی، شرح العقائد النسفیة / ۲۳۹؛ کمال الدین ابن ابی همام، المسایرة ... / ۹۴، ۹۵. جسر طرابلسی،

اما این دلیل مخالفت وی با عدلیه نیست؛ زیرا متکلمان عدلیه نیز در مسئله أصلح اتفاق نظر ندارند.^۱

ماتریدی یکی از دلایل نیازمندی انسان را در معرفت به فکر و نظر، تشخیص حسن و قبح افعال و مصالح و مفاسد امور دانسته است؛ و این به روشنی بر توانایی عقل بر درک حسن و قبح افعال و مصالح و مفاسد امور دلالت دارد.^۲

همچنین وی درباره جایگاه عقل در معرفت دینی گفته است: «عقل حکم می‌کند که آفرینش این جهان حکیمانه است و عبث در آن راه ندارد، زیرا فعل مخالف حکمت از نظر عقل قبیح است. بر این اساس، غرض از آفرینش بقا است نه فنا و چون در وجود انسان‌ها تمایلاتی مختلف وجود دارد که تحقق یافتن بی‌حد و مرز (و تعدیل نشده) آن‌ها فنا و نابودی بشر را در پی دارد، پس باید اصلی باشد که مایه الفت آنان شده و از تنازع و اختلاف باز دارد. از این رو، وجود امام و رهبر عادل و عالم در جامعه بشری امری لازم و ضروری است».^۳

این بیان در حقیقت همان «برهان لطف» متکلمان عدلیه را بر ضرورت وجود رهبر الهی در بین جامعه انسانی بیان می‌کند. وی در بحث نبوت، بر اصل حسن و قبح عقلی تصریح کرده است که عقل راستی و عدالت را تحسین و ستم و دروغ را تقبیح می‌کند ... عقل انسان را به کسب آنچه مایه‌ی شرافت است دستور داده و از آنچه مایه‌ی خواری است نهی می‌کند. بنابراین، امر و نهی (شرعی) به ضرورت عقل واجب است، چنان‌که پاداش برای کسانی که به انجام تکالیف قیام کرده و کیفر برای کسانی که از هوای نفس خود پیروی کنند به اشاره و حکم عقل واجب است.^۴

برخی عبارت‌های ماتریدی و پیروان او، علاوه بر تصریح به قاعده حسن و قبح عقلی^۵

۱. رک: علامه حلی کشف المراد با تعلیقه استاد جعفر سبحانی / ۱۴۶ - ۱۴۷، القواعد الکلامیه، علی ربانی گلپایگانی / ۱۲۵ - ۱۳۶.

۲. رک: ابومنصور، همان / ۷۴.

۳. همان، ص ۶۷ - ۶۸ «علی انّ الحق فی ذلک... انّ لهم مدیراً عالماً باحوالهم وبما علیہ بقائهم... ان ینقذهم من یدلهم علی ذلک ویعرفهم ذلک ولا بد من ان یجعل له دلیلاً وبرهاناً یعلمون به خصوصه بالذی خصّه من الامامه لهم واحوجهم الیه...»

۴. همان / ۲۴۹.

۵. همان (چاپ استانبول) / ۳۰۰، فی افعال الخلق واثباتها.

و قاعده لطف، اصطلاح «و جوب علی الله» را نیز تلویحاً می‌رساند.^۱ طرفداری از اصل حسن و قبح عقلی به همه متکلمان حنفی مذهب نسبت داده شده است که آنان در این مسئله با نظریه معتزله موافق هستند،^۲ همچنین به مسائلی مانند وجوب نخستین واجب (وجوب نظر در معرفت الله)، وجوب تصدیق پیامبر و حرمت تکذیب او برای دفع تسلسل، حرمت شرک به خدا، حرمت نسبت دادن کارهای شنیع و ناروا به خدا و وجوب ترک آن، وجوب هر امر پسندیده و حرمت هر امر ناپسند معتقدند. آن‌ها در عین حال که به وجوب یا حرمت علی الله قائل نیستند، حاکم به حسن و قبح و خالق افعال بندگان را خدا می‌دانند، از نظر این گروه، عقل وسیله معرفت به برخی از این امور، اما ایجاب و تولید نه مربوط به عقل بلکه مربوط به ایجاب الهی است که در برخی موارد بدون کسب (بندگان) و در موارد دیگر به کسب و نظر صحیح تحقق می‌یابد.^۳

۴ - ۷. امامت:

از نظر ماتریدیه وجوب و ضرورت امامت شرعی و نقلی است.^۴ قریشی بودن لازم^۵ و نص، وراثت و عصمت را نپذیرفته‌اند^۶ امامت مفضول بر فاضل جایز^۷ و افضلیت خلفاء اربعه به ترتیب خلافت است.^۸

ماتریدی‌ها با توجه به امامت بر حق حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، توقف برخی معتزلی‌ها مانند عمرو بن عبید و واصل بن عطا در حقانیت امیر مؤمنان و مخالفانش و نظر برخی دیگر از آنان مانند ضرار بن عمرو مبنی بر خطا دانستن یکی از دو طرف منازعه بین امام و

۱. رک: تفتازانی، شرح العقائد النسفیة / ۳۱۲ «... وفي هذا إشارة الى ان الارسال واجب لا بمعنى الوجوب علی الله تعالی بل

بمعنی ان قضیة الحکمة تقتضیه لما فیہ من الحکم والمصالح». رک: جسر طرابلسی. همان / ۵۲.

۲. کمال الدین ابن ابی‌همام، المسایرة / ۹۴. «وقالت الحنفیة قاطبة بثبوت الحسن والتقیح للفعل علی الوجه الذی قالته المعتزلة.»

۳. تفتازانی، شرح المقاصد / ۴ / ۲۹۳.

۴. ابومعین، تبصرة الادله / ۲ / ۸۲۳ - ۸۲۴؛ کمال الدین بن ابی‌همام، همان / ۱۵۶؛ جسر الطرابلسی، الحصون الحمیدیة / ۲۲۳.

۵. ابومعین، همان / ۸۲۸؛ «و اهل السنة قالوا انها مقتضیة علی قریش و هم اولاد نضر بن کنانة. برخی از آنان هاشمی بودن امام را افضل و بهتر می‌دانند.» غزنوی، اصول الدین / ۲۷۵.

۶. همان / ۸۳۶ - ۸۴۸.

۷. همان / ۸۳۴، ۸۳۵؛ کمال الدین ابن ابی‌همام، المسایرة / ۱۷۰. بزودی در مقام واقع و ثبوت قائل به افضل بودن امام است اما در مقام وقوع و اثبات امامت مفضول را صحیح می‌داند. رک: اصول الدین / ۱۹۲ - ۱۹۳.

۸. همان / ۹۱۲، غزنوی، اصول الدین / ۲۸۷؛ کمال الدین بن ابی‌همام، المسایرة / ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۶۷. جسر الطرابلسی،

الحصون الحمیدیة / ۱۳۷؛

دیگران - لاعلی التبعین - را بر خطا دانسته و حق را از آن امام می‌دانند.^۱ از نظر آنان، عمل طلحه، زبیر، عایشه و معاویه از روی اجتهاد بوده که در آن دچار خطا شده، لذا ثواب و اجری ندارند، اما این اجتهاد موجب شده تا آنها دچار فسق نشده و فسق از جرگه مؤمنان خارج نشده باشند.^۲ به ویژه آن که توبه کردند^۳ و مضاف به اینکه طلحه و زبیر و عایشه قصد جنگ با امام نداشته و در پی ایجاد صلح و رفع اختلاف بین دو طرف بودند و جنگ با حيله دیگران پیش آمد.^۴ در قضیه تحکیم نیز حق با امام است و خوارج بر خطا رفتند.^۵

۵ - ۷. افضلیت امام علی علیه السلام

چنان‌که گفته شد، نظر مشهور، رایج و غالب در ماتریدیه و مذهب حنفی «تریب» و تفضیل به ترتیب خلفای راشدین - ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی - است.^۶ اما یکی از معاصران ماتریدی (احمد خیری) امام را افضل امت پیامبر می‌داند و می‌گوید در گذشته نیز برخی از پیروان این مذهب بدان عقیده داشته‌اند. مبنای ماتریدیه در جواز امامت مفضول بر فاضل از جمله دلایل این مدعاست.^۷

۷ - ۷. کرامات اولیاء

وقوع کرامت به دست اولیاء، از نظر عقل و نقل جایز و نشان از تکریم و تجلیل خداوند از بندگان خاص خود^۸ و صحت ادعای پیامبری است که آن ولی پیرو اوست؛ چرا که خداوند علاوه بر انجام کار خارق عادت آنرا به دست آن پیامبر، معجزه را به دست پیروان

۱. همان / ۸۸۷.

۲. همان / ۸۸۵ «... و عندنا و الا لم یکن کذلک و کان علی هو المصیب دون غیره الا انهم لم یبلغوا فی خطأهم مبلغ الفسق.»

۳. همان / ۸۸۵ «... برخی فقط از خلاف بین امام و معاویه سخن گفته و ضمن بحث از اجتهاد آن دو در نهایت با توجه به اینکه در هر اجتهادی یک رأی به حق اصابت می‌کند و حتماً باید امام علی را بر حق دانست لذا به ناچار معاویه بر خطا بوده است.» غزنوی، اصول‌الدین / ۲۹۲ - ۲۹۵.

۴. همان / ۲ / ۸۸۶.

۵. همان / ۸۹۱ - ۸۹۳.

۶. رک: تفتازانی، شرح العقائد النسفیة / ۲۲۷ - ۲۲۸؛ بزودی، اصول‌الدین / ۱۹۹ - ۲۰۲.

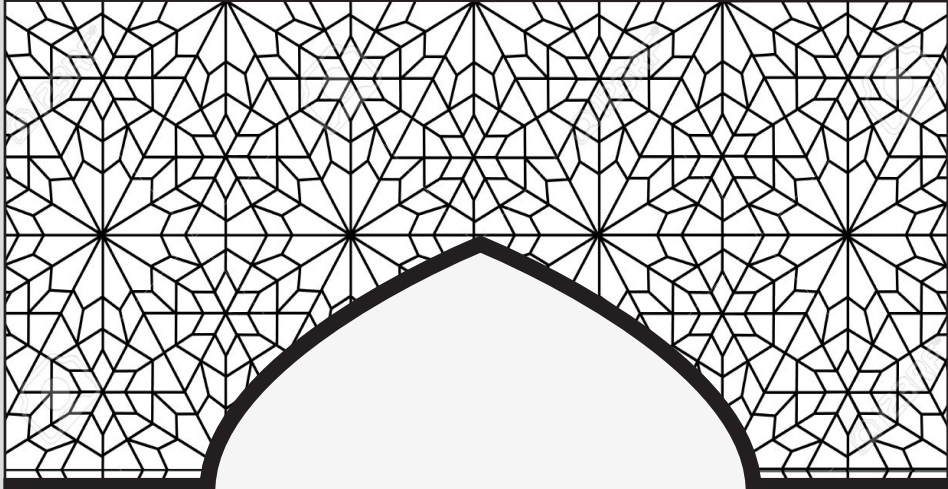
۷. احمد خیری، مقدمه مقالات الکوثری / ۷۷، ۷۸. او تفصیل بحث را به کتابش «القولی الجلی» ارجاع داده است.

۸. رک: کارهای خارق‌العاده به صورت معجزه، ارهاصی، کرامت، معونه، استدراج و خزلانیه وقوع می‌رسند. برای تفصیل بحث و تفاوت آنها رک: جسر طرابلسی. همان / ۱۳۸ - ۱۳۹ بزودی، اصول‌الدین / ۲۳۶ - ۲۳۸؛ جسر طرابلسی، الحصون الحمیدیة / ۱۱۸؛ ابومنصور، التوحید چاپ استانبول / ۲۹۶. «فقد اعطیت لکنیر من الخلق من الله تعالی کرامات خُصوا بها لم یوجب شیء منها اسم النبوة.»

❖ ۱۴۶ / تاریخ و اندیشه‌های کلامی مذاهب اسلامی

او - که از مقام عبودیت و بندگی خاص برخوردارند - نیز به انجام می‌رسانند.^۱

۱. ابومعین، تبصرة الادلة ۱ / ۵۳۸.



بخش سوم

مذاهب شیعه

فصل اول:

مفاهیم و کلیات

۱. در لغت

شیعه به معنای هوادار، هواخواه، پیرو، طرفدار و مرید، جمع آن در فارسی «شیعیان» و «شیعیون»^۱ و در عربی «شیع» و «اشیاع»^۲ و تشیع به معنای جانبداری، طرفداری و هواداری کردن است.^۳

این واژه در اصل از «شیاع» به معنای انتشار و تقویت برگرفته شده،^۴ چنانکه چوب و هیزم‌های خرد و ریز شده را کنار هیزم‌های بزرگ قرار می‌دهند تا به کمک آن‌ها آتش شعله‌ور شده و نور آن پخش و منتشر شود.^۵

۱. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، ج نهم / ۳۵۰ - ۳۵۱.

۲. رک: سوره قصص / ۱۵، صافات / ۸۳، سبأ / ۵۴، قمر / ۵۱.

۳. چنانکه در قرن چهارم و پنجم به معتزلیان بغداد «الاعتزال المتشیع» گفته می‌شد؛ یعنی معتزلیانی که در عین پذیرش خلافت سه خلیفه نخستین به افضلیت امام علی علیه السلام قائل بوده و در اختلافات بعد از رحلت بویژه در جنگ صفین و جمل حق را به آن حضرت داده و به هواخواهی و طرفداری او می‌پرداختند ابوعلی جیبی (۳۰۳ ق) هنگام نقل حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام فاطمه و حسنین علیهم السلام می‌گفت: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم؛ و از کسانی که با وجود این حدیث به معاویه ابراز علاقه می‌کردند متعجب بود. رک: ابن المرتضی، طبقات المعتزله / ۸۲.

۴. راغب اصفهانی، المفردات / ۲۷۰. «الشیاع الانتشار والتقوية يقال شاع الخبر، ای کثر وقوی وشاع القوم انتشروا وکثروا، شیعت النار بالحطب قوتها...»

۵. ابوهلال العسكري (قرن چهارم) معجم الفروق اللغویة، مؤسسة النشر الاسلامی / ۳۰۷. «شیعة الرجل هم الجماعة المائلة اليه من محبتهم له واصلها من الشیاع وهی الحطب الدقاق التي تجعل مع الجزل فی النار لتشتعل كأنه يجعلها تابعاً للحطب»

هنگامی که عده‌ای با هماهنگی و توافق در اندیشه یا عملی، به تبع صاحب آن اندیشه و عمل، او را یاری می‌دهند و موجب انتشار و گسترش آن می‌شوند، «شیعه» گفته می‌شوند.^۱ معنای لغوی این واژه در کاربرد خاص و شناخته شده‌اش دو چیز است:^۲

الف) موافقت و هماهنگی با دیگری در عقیده یا عمل، بدون تبعیت و پیروی از او؛^۳ از جمله مصادیق این معنا در قرآن، حضرت ابراهیم است؛ معرفی آن حضرت به عنوان شیعه حضرت نوح در قرآن کریم؛^۴ با توجه به برخورداری حضرت ابراهیم از شریعت مستقل و عدم پیروی از شریعت نوح، نشانگر آن است که هماهنگی آن دو در توحید و کلیات معارف الهی و وحیانی موجب اطلاق این عنوان بر ابراهیم بوده است.^۵

ب) پیروی کردن و محبت ورزیدن به دیگری؛^۶ چنان‌که یکی از دوستان و هواخواهان موسی از وی علیه یکی از دشمنانش یاری خواست.^۷

در کتاب‌های لغت دو معنای مزبور چنین آمده است:

«الشَّيْعَةُ الْقَوْمُ الَّذِينَ يَجْتَمِعُونَ عَلَى الْأَمْرِ، وَكُلُّ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا عَلَى أَمْرٍ فَهِيَ شَيْعَةٌ وَكُلُّ قَوْمٍ امْرُؤٍ وَاحِدٍ يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ رَأْيَ بَعْضٍ، فَهِيَ شَيْعَةٌ».^۸

بنابراین در معنای لغوی شیعه ویژگی‌های اطاعت و پیروی، نصرت و یاری، توافق و هماهنگی^۹ و البته محبت و دوستی^{۱۰} به هم آمیخته است.

الجزل تُشْرِقُ»

۱. راغب اصفهانی، همان / ۲۷۱. «الشَّيْعَةُ مَنْ يَتَّقَوِي بِهِمُ الْإِنْسَانُ وَيَنْتَشِرُونَ عَنْهُ»
۲. رک: علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی / ۴۹، ۵۰. محمد روحی و محمد تقی فیاض بخش، تفسیر مفردات القرآن فی ترتیب لغات مجمع البیان والمیزان / ۲۹۵، ۲۹۶.
۳. علامه طباطبایی؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۱۴۷؛ کل من وافق غیره فی طریقتہ فهو من شیعته، تقدّم أو تأخّر.
۴. صافات / ۸۳. «وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ) و ظاهر السیاق ان ضمیر «شیعته» لنوح ای ان ابراهیم کان ممن یوافقہ فی دینہ و هو دین التوحید: علامه طباطبایی، همان.
۵. طریحی، مجمع البحرین ۴ / ۳۵۶؛ «یعنی انه علی منہاجه و سنته فی التوحید والعدل و اتباع الحق. طباطبایی»، همان.
۶. شیخ الاسلام الزنجانی، تاریخ العقیدة الشیعیة و فرقها / ۶۶.
۷. قصص / ۱۵. «فَأَسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلِيٌّ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ».
۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۷۶، طریحی، مجمع البحرین ۴ / ۳۵۶.
۹. علامه طباطبایی، همان / ۱۴۷. ... ممن یوافقہ.
۱۰. ابوهلال العسکری، همان / ۳۰۷. شیخ مفید، اوائل المقالات، مصنفات الشیخ ۴ / ۳۴، ۳۵. «...التشيع في أصل اللغة هو الاتباع على وجه التدبير والولاء للمتبع على الاخلاص»

۲. در اصطلاح

شیعه در اصطلاح معانی و کاربردهایی متفاوت دارد؛^۱ مهم‌ترین آن‌ها اعتقاد به امامت و خلافت بلا فصل امام علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که از راه نصّ جلی یا خفی ثابت شده و سپس در حق فرزندان او ادامه می‌یابد.^۲

این تعریف فرق شیعی امامیه، زیدیه و اسماعیلیه را شامل می‌شود. در نصّ جلی، بر امامت فرد یا افرادی با ذکر نام و بیان صفات و عناوینی مانند «خلیفه»، «امام»، «وصی» که دلالت آن‌ها بر مراد و مقصود نیاز به استدلال و مقدمه‌چینی ندارد -مانند سخن و دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به برخی از اصحاب: سَلَّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؛^۳- استناد شده اما در نصّ خفی نام فرد نیامده، بلکه تنها صفات و شایستگی‌های او بیان شده است که اثبات مراد و مقصود از آن نیازمند استدلال و ضمیمه مقدمه و مقدماتی است.^۴ شیعه امامیه به وجود نصّ جلی و خفی در مورد همه امامان قائل است^۵ اما زیدیه -چنان‌که گفته می‌شود - فقط برای سه امام نخستین (امام علی، حسن و حسین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قائل به نص با اختلاف در جلی و خفی بودن آن هستند.^۶

از آنجا که زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انشعاب فقهی و کلامی میان مسلمانان پدید نیامد، هیچ اسم و عنوانی جز اسلام و مسلمان بر پیروان آن حضرت اطلاق نمی‌شد.^۷ البته در سال‌های پایانی عمر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عنوان شیعه بر عده‌ای از مسلمانان که با اعتقاد و ایمان به موقعیت ممتاز امام علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد خدا و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کمالات و

۱. رک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران / ۱۹ - ۸۷

۲. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۳۵، ۳۶؛ شهرستانی الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۶. «الشیعة هم الذین شایعوا علیاً رضی الله عنه علی الخصوص و قالوا بامامته و خلافته نصاً و وصیه اما جلیاً و اما خفیاً و اعتقدوا أن الامامة لاتخرج من اولاده...»

۳. رک: شیخ طوسی، تلخیص الشافی ۲ / ۴۵. همان، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) / ۲۲ ش ۴۷

۴. فاضل مقداد، اللوامع الالهیه / ۳۲۵ - ۳۲۷ عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد / ۴۸۶ - ۵۲۲.

۵. رک: شیخ طوسی، همان / ۴۶. «... تفرّد بنقله الشیعة الامامیه خاصه ... وهو النص الجلی.»

۶. رک: همان، الهادی الی الحق یحیی بن حسین بن حسین بن قاسم، تثبیت الامامة «رسائل فی الامامة» / ۱۸. «... اوماً رسول الله الی امیرالمؤمنین علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایماً و دلّ علیه و انشأ الیه و احتجت بحجج کثیرة فیه و قد ذکرناها لک فی کتاب غیر هذا.» البته در اندیشه‌های زیدیه گفته می‌شود که متأخران آنان قائل به نص جلی برای امام امیرالمؤمنین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز هستند.

۷. ابوحاتم رازی، الزینه / ۲۰۰ «ولم یلق احد من المسلمین بشیء من الألقاب فی حیاة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ولا اشتهروا به الا اللقب الواحد و انما حدثت الألقاب بعد وفاته صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حین ابدعوا و تفرقوا فی الالهواء.»

فضائل او، به وی ارادت ورزیده و او را سرمشق خود قرار داده بودند، به کار رفته است.^۱ در منابع متعدد، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر نخستین کسانی هستند که در عهد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این نام خوانده شده‌اند.^۲ بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این واژه، به طور خاص برای افرادی به کار می‌رفت که درباره امام علی عَلِيٍّ و فرزندان او اعتقادی ویژه داشتند، چنان‌که شیعیان کوفه در تعزیت شهادت امام حسن مجتبی (۵۰ هـ ق) به امام حسین عَلِيٍّ چنین نوشته‌اند:

«ما اعظم ما أصيب به هذه الأمة عامةً و انت و هذه الشيعة خاصة»^۳

به این ترتیب، پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کاربرد واژه شیعه برای غیر این افراد، قید اضافی یا توصیفی نیاز داشت،^۴ چنان‌که امام حسین عَلِيٍّ در کربلا فرمود:

«يا شيعة آل ابي سفيان، ان لم يكن لكم دين و كنتم لا تخافون المعاد فكونوا احراراً في دنياكم...»^۵

۴. انشعابات

در کتب ملل و نحل، برای شیعه فرقه‌هایی بسیاری یاد شده^۶ و حتی برخی، به تطبیق

۱. چنان‌که جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند که حضرت در تفسیر آیه: «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية» بینه / ۷، با اشاره به امام علی عَلِيٍّ فرمود: او و شیعیانش روز قیامت رستگار خواهند بود. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹. رک: ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابة ۲ / ۸۱۳، ۸۱۴ (حدیث ۱۱۱۵) یا علی ابشر فانك واصحابك و شيعتك في الجنة.
۲. ابومحمد نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۷ - ۱۸؛ ابوحاتم الرازی، همان / ۱۹۹ «... كان يقال لهم شيعة علي واصحاب علي».
- رک: احمد بن حنبل، همان / ۸۳۴ (حدیث ۱۱۴۴) «سئل على الشيعة قال: هم الذليل الشفاء تعرف فيهم الرهبانية».
۳. تاریخ یعقوبی ۱ / ۲۸۸. این واژه با همین معنا در بیان امام حسن عَلِيٍّ خطاب به کوفیان: «انتم شيعتنا» به کار رفته بود، عبدالله فیاض، تاریخ الشیعة الامامیه / ۳۱ به نقل از مقتل ابومخنف / ۱. همچنین امام حسن عَلِيٍّ به مناسبتی فرموده‌اند «... کذبوا والله ما هؤلاء بالشيعة...».
- رک: احمد بن محمد بن حنبل، همان / ۸۲۲، ۸۲۳ (حدیث ۱۱۲۸).
۴. ابوحاتم الرازی، همان / ۲۰۰، ۲۰۱ «فالشيعة تكون معرفة ونكرة، يقال هؤلاء الشيعة اذا اردت به شيعة علي و اردت به القوم المعروفين بالتنسيع و يقال ايضا هؤلاء شيعة فلان لمن اردت من الناس فيعرف بالاضافة».
- رک: شیخ مفید، اوائل المقالات / ۳۵؛ طریحی، مجمع البحرين ۴ / ۳۵۶. اللالكائي (۴۱۸ ق) از علمای اهل‌الحديث از سوید بن عقیله چنین نقل می‌کند: «مررت بنفر من الشيعة يتناولون ابابكر و عمر و يتنصونهما فدخلت على علي بن ابي طالب فقلت: يا امير المؤمنين...»، شرح اصول اعتقادات اهل السنة و الجماعة ۲ / ۲۵۱ ش ۲۴۵۶.
۵. علامه مجلسی، بحارالانوار ۴۵ / ۵۱.
۶. رک: الاسفرايني، التبصير في الدين / ۲۴ - ۲۷ «الباب الثالث». شهرستانی. الملل و النحل ۱ / ۱۴۳ - ۱۷۰. ابن میثم البحرانی، النجاة في القيامة في تحقيق امر الامامه / ۱۷۱ - ۱۷۶.

حدیث افتراق امت (هفتاد و سه فرقه) بر فرقه‌های شیعه پرداخته‌اند.^۱ حال آنکه برخی از این فرقه‌ها از جمله غلات و غالبان نه تنها در شمار شیعیان نبوده، بلکه خارج از دین اسلام هستند.^۲ به علاوه، از آنجا که ملاک در تشیع اعتقاد به خلافت بلافضل امام علی علیه السلام و فرزندانش بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است،^۳ ملاک انشعاب در آن نیز اختلاف در مسأله‌ی امامت خواهد بود و اختلاف در مسائل اعتقادی دیگر به ویژه مباحث و مسائل فرعی معیار افتراق و انشعاب به شمار نمی‌آید.^۴ بنابراین، ذکر بسیاری از این فرقه‌ها، از قبیل زراریه، هشامیه، یونسیه، نعمانیه و... در شمار فرق و انشعابات شیعه^۵ صحیح نخواهد بود. گفتنی است بسیاری از آن‌ها حتی واقعیت خارجی ندارند و برخی نیز بیش از زمانی کوتاه دوام نیاورده و از بین رفته‌اند؛ مثلاً از فرقه‌های متعددی که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) برای شیعه نقل شده‌اند،^۶ هیچ اثری از آنان یافت نمی‌شود و چه بسا واقعیت داشتن آن‌ها نیز مبهم و نامعلوم باشد.

پس از امام هشتم (۲۰۳ ق) تا غیبت امام دوازدهم (۲۶۰ ق) - مهدی موعود - انشعابی قابل توجه رخ نداده و اگر وقایعی نیز در شکل انشعاب پیش آمده، چند روز بیش نپاییده و خود به خود منحل شده است، چنان‌که جعفر فرزند امام دهم پس از رحلت برادر خود (امام یازدهم) دعوی امامت کرد و گروهی به وی گرویدند، ولی پس از چند روزی متفرق شده و او نیز دعوی خود را تعقیب نکرد و همچنین اختلافات دیگر برخی رجال شیعه در مسائل علمی کلامی و فقهی را نباید انشعاب مذهبی شمرد.^۷

طبق گزارش شیخ مفید (۴۱۳ ق) در سال (۳۷۳ هجری) جز امامیه اثناعشری که به امامت حضرت مهدی (عج) معتقدند، فرقه‌ای وجود نداشته و فرقه‌های دیگر منقرض شده و جز حکایاتی غیر قابل اعتماد از آنان در دست نبوده است.^۸

۱. شهرستانی، همان / ۱۴۶، «أَنَّ نِفَاً و سَبْعِينَ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ الْمَذْكُورَةِ فِي الْخَبَرِ هُوَ فِي الشَّيْعَةِ خَاصَّةً».

۲. السیدکاکم البزدی، العروة الوثقی / ۱ / ۵۴.

۳. شیخ مفید، اوائل المقالات / ۲۵، «فهو علی التخصیص لامحالة لأتباع امیر المؤمنین علیه السلام علی سبیل الولاء و الاعتقاد لامامته بعد الرسول صلی الله علیه و آله و سلم بلا فصل و نفی الامامة عن تقدمه فی مقام الخلافة». رک. همان / ۳۸.

۴. همان / ۳۷ «و لم یخرجوا عنها و ان ضُموا إليها وفاقاً بینهم او خلافاً فی انحاء من المعتقدات». رک: همان / ۳۸.

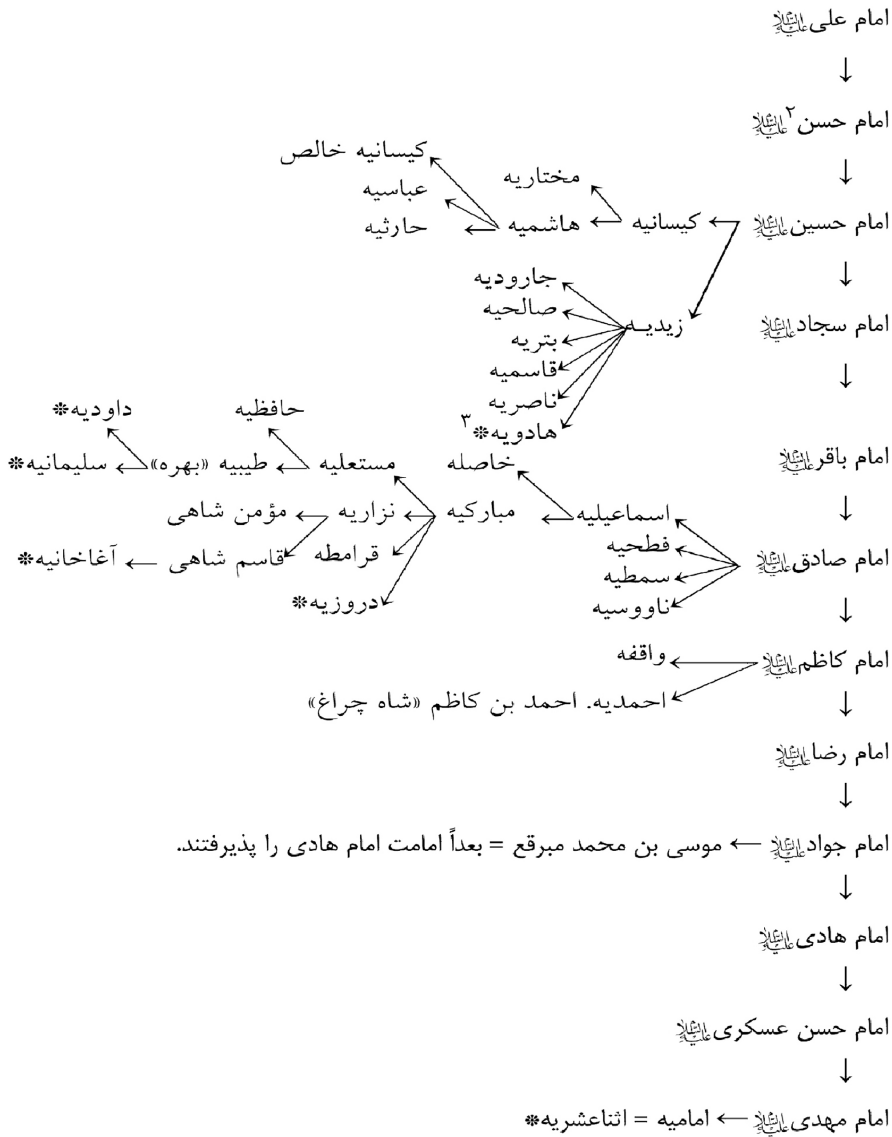
۵. الاسفراینی، التبصیر فی الدین / ۳۴ - ۳۶؛ شهرستانی، همان / ۱۶۴ - ۱۶۷.

۶. رک: شهرستانی، همان / ۱۵۱ - ۱۵۳ به یازده انشعاب اشاره کرده است.

۷. علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، / ۶۱.

۸. شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۳۲۱؛ «و من سواهم منقرضون لا یعلم احد من جملة الأربع عشرة فرقة التي قدمنا ذکرها

۵. نمودار انشعابات:



۱. جهت آشنایی بیشتر ر.ک: ابن میثم البحرانی، النجاة فی القیامة ... / ۱۷۱ - ۱۷۶، ۱۹۰ - ۲۰۱.

۲. اسماعیلیه نزاریه آغاخانیه امام حسن (ع) را امام نمی‌دانند ر.ک: مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه / ۱۰۶، فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه / ۱۲۴.

۳. مذاهبی که با این علامت * مشخص شده‌اند امروزه در جهان موجود هستند.

۶. فرقه‌های اصلی

برخی تعداد فرقه‌های اساسی شیعه را سه فرقه «کیسانیه، زیدیه و امامیه» دانسته‌اند.^۱ اما برخی با افزودن غلات،^۲ و اسماعیلیه آن‌ها را پنج فرقه شمرده‌اند.^۳ باید گفت از آنجا که ملاک و معیار تشیع، نظریه وجوب نصب امام بر خدای متعال است، باید فرقه‌های اصلی شیعه را کیسانیه، زیدیه و اثنا عشریه دانست؛ بنابراین فرقه اسماعیلیه که امامت را واجب «من الله» می‌دانند، نه «علی الله»^۴ در شمار فرق شیعی نخواهند بود. اما بر اساس ملاک شیخ مفید (۴۱۳ ق) که هر کس امام علی علیه السلام را امام و جانشین بلا فصل پیامبر بداند، شیعی نامیده می‌شود،^۵ اسماعیلیه نیز در شمار تشیع قرار می‌گیرند. بر همین اساس و البته با توجه به انقراض کیسانیه، فرق اصلی شیعه عبارت‌اند از: «زیدیه»، «اسماعیلیه» و «اثنا عشریه».^۶

بدیهی است به نص صریح سخنان امامان معصوم شیعه و موضع عالمان شیعی در برخورد شدید با غلات و غالیان آنان نه تنها شیعه نیستند، بلکه از دایره اسلام و مسلمانی نیز خارج‌اند.^۷

۷. عوامل انشعاب:

علیرغم ذکر انشعابات متعدد در برخی منابع^۸ که در مواردی واقعاً یا انشعاب به شمار

ظاهراً بمقالة ولا موجوداً علی هذا الوصف من دیانتته و آنما الحاصل منهم حکایة عن سلف و اراجیف بوجود قوم منهم لا تثبت. رک: شیخ طوسی، الغیبة / ۲۲۸؛ خواجه نصیر طوسی، تلخیص المحصل، / ۴۱۳؛ السید محسن الامین، الشیعة فی مسارهم التاریخی / ۱ / ۴۷ - ۵۳.

۱. ابوحاتم الرازی، همان / ۲۲۸. «افترقت الشیعة فرقا کثیرة وهی کُلُّها متشعبة من ثلاث فرق وهم الکیسانیة والرافضة والزیدیة والی هذه الثلاثة مرجعها کلها».

۲. فخررازی، المحصل، ص ۴۰۸. ابن میثم البحرانی، «النجاة فی القیامة فی تحقیق امر الامامه» / ۱۷۱.

۳. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۷. محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۱۰۵ - ۱۱۳.

۴. خواجه نصیر طوسی، قواعد العقائد، ص ۱۱۰.

۵. شیخ مفید، اوائل المقالات / ۳۵، ۳۸.

۶. رک: علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۳۲.

۷. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد / ۱۳۱ «... وهم ضلال کفار، حکم فیهم امیر المؤمنین ۷ بالقتل و التحریق بالنار و قُضت الائمة بالاکفار و الخروج عن الإسلام. تقی الدین مقریزی (۸۴۵ ق) هم می‌نویسد: الغالیة لیسوا بمسلمین ولکنهم اهل ردّة و شرک»، الخطط / ۴ / ۱۶۸.

۸. به عنوان نمونه رک: شهرستانی، الملل و النحل / ۱۴۳ - ۱۷۰.

نمی‌آیند و یا اصلاً واقعیت خارجی نداشته‌اند،^۱ اصل انشعاب - چنان‌که در نمودار گزارش شد - در مذهب تشیع مانند دیگر مذاهب اسلامی و غیر اسلامی پذیرفته شده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عوامل این انشعاب، ایجاد «محدودیت‌های سیاسی از طرف حکومت‌های وقت» است. چنان‌که دستگاه حکومت اموی و عباسی نه فقط با رشد و گسترش تشیع، بلکه با اصل آن نیز مخالف بودند چرا که مبانی و اصول فکری ائمه تشیع با اصل حکومت اموی و عباسی و بسیاری از اقدامات آنان ناسازگاری جدی داشت. لذا حاکمان وقت به هر طریق ممکن در صدد حذف و یا انزوای ائمه شیعه بوده‌اند. این امر موجب می‌شد تا اولاً معارف ائمه اهل‌البیت به طور کامل و صریح به مردم عرضه نشود،^۲ ثانیاً شیعیان نتوانند به راحتی به امام دسترسی داشته باشند، ثالثاً امام و شیعیان در تنگنا و مضیقه قرار گیرند^۳ و رابعاً جریان‌ها و شخصیت‌های دیگر به عنوان سخنگو و مفسر اسلام و قرآن جایگزین شوند.^۴

۸. ظهور و پیدایی:

از آنجا که ملاک و معیار در تشیع اعتقاد به خلافت و امامت بلافصل علی بن ابی‌طالب بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است،^۵ طرح این بحث در همان روزهای آغاز بعد از رحلت رسول اکرم - که هنوز هیچ نام و نشانی از اسلام آوردن ایرانی‌ها و نقش آفرینی یهودی‌ها نبود - موجب می‌شود تا پیدایی تشیع را در همان روزها جست‌وجو کنیم. به گواهی تاریخ گروهی از علاقه‌مندان و معتقدان به امام علی که از بیعت با خلیفه اول سرباز زده و در خانه فاطمه زهرا علیها‌السلام اجتماع کردند،^۶ به هسته اصلی و اولی تشیع معروف‌اند. بنابراین تشیع ادامه اسلام، رهبری و امامت علی بن ابی‌طالب، امتداد رهبری و زعامت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - البته با تفاوت‌هایی - مولود و زاییده اسلام و محل پیدایی آن مدینه

۱. رک: شیخ مفید، الفصول المختارة / ۳۲۱.

۲. رک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۱۹۴، شماره ۳۴۳.

۳. رک: همان / ۲۸۲-۲۸۴ شماره ۵۰۲.

۴. رک: همان / ۹۳۹-۳۹۷ شماره ۷۴۱ (سفیان ثوری).

۵. رک: شیخ مفید، اوائل المقالات / ۳۵، ۳۶؛ شهرستانی، الملل والنحل / ۱ / ۱۴۶.

۶. رک: عبدالرحمن السیوطی، تاریخ الخلفاء / ۷۷؛ عبدالله الناشی الاکبر، مسائل الامامة / ۱۷۴.

النبي ﷺ و معتقدان بدان برخی از صحابه نامدار پیامبر اکرم هستند.^۱

۹. خاستگاه:

درباره خاستگاه و منشأ پیدایی شیعه سه دیدگاه عمده وجود دارد:^۲
الف) برخاسته از متن فرهنگ اسلامی و مولود طبیعی اسلام است.^۳
ب) زاییده تحولات و حوادث سیاسی و فکری مسلمانان از جمله سقیفه، قتل خلیفه سوم، جنگ جمل، جنگ صفین، شهادت امام علی عليه السلام، شهادت امام علی عليه السلام، قیام توابین، مختار ثقفی و عصر صادقین عليهم السلام است.^۴
ج) محصول روابط فرهنگی، اجتماعی و تعاملات سیاسی با «ایرانیان»^۵ و یا یهودیان (عبدالله بن سبا)^۶ و یا آن دو به علاوه مسیحیت^۷ است.

باید گفت، قطعاً هر یک از موارد یادشده در رشد و گسترش تشیع نقش داشته‌اند، اما اینکه خاستگاه و منشأ آن باشند ادعایی مردود است.^۸

برخلاف گمان برخی که خاستگاه تشیع را عبدالله بن سبا یهودی و یا ایرانی‌های تازه مسلمان شده می‌دانند، با توجه به ظهور تشیع در روزهای آغازین بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ خاستگاه پیدایی آن را باید در همان فرهنگ دینی اسلام و منطقه محدود مدینه آن وقت یافت.

متأسفانه، در دو قرن اخیر، مخالفان تشیع به قصد جداکردن تشیع از اهل بیت رحلت

۱. رک: عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض / ۳۲، ۳۴؛ علامه طباطبایی، شیعه در اسلام / ۲۹، السید محمدباقر الصدر، نشأة التشیع و الشیعة / ۲۰، ۶۹، ۷۹؛ جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل / ۶، ۸۴، ۱۰۱.

۲. رک: علی آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، فصل چهارم: خاستگاه و تاریخ پیدایش تشیع از نگاه‌های مختلف / ۱۱۷ - ۱۵۷.

۳. رک: السید محمدباقر الصدر، همان / ۲۰، ۶۹، ۷۹؛ جعفر سبحانی، همان / ۸۴، ۱۰۱.

۴. رک: جعفر سبحانی، همان، الفصل السادس: فرضیات و همیه لمبدأ التشیع / ۱۰۱ - ۱۵۳. علی آقانوری، همان / ۱۲۵ - ۱۳۸.

۵. رک: جعفر سبحانی، همان / ۱۳۷ - ۱۴۰. الفرضیة الثالثة: التشیع فارسی المبدأ أو الصبغة.

۶. رک: ابن تیمیة، منهاج السنة / ۱، ۸، ۹؛ سید محمد رشید رضا، السنة و الشیعة اوالوهابیة والرافضة، الرسالة الاولى / ۴، ۶.

۷. احمد امین، فجر الاسلام / ۳۲۷. «... ولكن هذا التشیع اخذ صبغة جديدة بدخول العناصر الاخرى فی الاسلام من یهودیة و نصرانیة و مجوسیة وان كل قوم من هؤلاء كانوا یصفون التشیع بصبغة دینهم فالیهودیة تضع الشیعة یهودیة و النصرانیة و هكذا...» موارد تأثیرپذیری از هر یک را - به گمان نویسنده کتاب - ببینید در همان / ۳۲۶.

۸. برای نقد آن‌ها رک: جعفر سبحانی، همان.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تلاش مضاعف در صدد هستند تا منشأ و خاستگاهی بیرونی برای تشیع دست و پا کنند و در این مسیر، بیش از همه پای «عبدالله بن سبأ» و «ایرانی‌های مسلمان شده» را پیش کشیده‌اند.

۱ - ۹. عبدالله بن سبأ: داستان اثرگذاری عبدالله بن سبأ یهودی اهل صنعای یمن در تحریک مسلمانان علیه خلیفه سوم و سپس پیدایی تشیع، کم و بیش در منابع قدیمی هم به چشم می‌خورد.^۲

در بین معاصران اهل سنت به ویژه افراد مخالف و معاند تشیع به جهات مختلف رواج بیشتری یافت برخی تنها و اصلی‌ترین عامل پیدایش تشیع را همان می‌دانند. شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۲۳۹ ق) در «تحفه اثنا عشر» مکرر از او به عنوان بانی مبانی و باعث حدوث تشیع یاد می‌کند^۳ و با تقسیم‌بندی تشیع علوی به چهار گروه: الف) شیعه اولی یا شیعه مخلصین همان اهل سنت و جماعت‌اند که امام علی را خلیفه چهارم و افضل اهل زمان خود می‌دانند.

ب) شیعه تفضیلی که جناب مرتضوی را بر جمیع صحابه تفضیل می‌دادند.

ج) سبائییه و تبرائییه که جمیع صحابه را ظالم و غاصب، بلکه کافر و منافق می‌دانستند.^۴

د) غلات که قائل به الوهیت آن جناب شدند.

او غیر از گروه اول را متأثر از عبدالله بن سبأ و شاگرد مدرسه او می‌داند که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از هر سه آن‌ها براءت و بیزاری می‌جسته است.^۵

«این سه فرقه که اصول ارباب تشیع‌اند همه در یک وقت پیدا شده‌اند و بانی مبانی این هر سه طریق همان یک یهودی خبیث الباطن نفاق پیشه بود که هر یک را به یک دیگر فریفت و در دام دیگر کشید».^۶

سید محمد رشید رضا (۱۳۵۴ ق) در «السنة والشیعة أو الوهابیة والرافضة» ضمن

۱. رک: سید علی خامنه‌ای، حوزه و روحانیت در نگاه رهبری / ۱۵۵.

۲. رک: تقی الدین المقریزی، الخطط ۴ / ۱۵۱ - ۱۵۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۱۰۶-۱۰۹، ش ۱۷۲ - ۱۷۴؛

۳. رک: عبدالعزیز دهلوی، تحفه اثنا عشر، باب اول: کیفیت حدوث مذهب تشیع / ۵، ۷.

۴. رک: محمد ابوزهره، عبدالله بن سبأ را مؤسس این گروه می‌داند، همو تاریخ الجدل / ۱۰۵.

۵. همان / ۶ - ۷.

۶. همان / ۷.

تجلیل و تکریم فراوان از سلفی‌گری و ابن تیمیه^۱، وهابیت و حکومت آل سعود^۲، شیعه را ساخته و پرداخته عبدالله بن سبأ می‌داند که البته قوم فارس هم به دلایلی آن را پذیرفته و بدان دامن زده‌اند.^۳

احمد امین (۱۳۷۱ ق) در «فجر الاسلام»^۴ احسان الهی ظهیر در «الشیعة والتشیع»^۵ نیز بدان پرداخته‌اند.

نقد و بررسی: دانشمندان و محققان شیعی و غیر شیعی نسبت به عبدالله بن سبأ، حداقل دو دیدگاه مهم و رایج دارند.

الف) واقعیت داشتن عبدالله بن سبأ: در متون روایی و مسانید شیعی روایاتی در لعن، طرد و رد شخصی به نام و عنوان او از زبان ائمه اهل بیت آمده است^۶ اما نقش او در تأسیس مذهب تشیع و تأثیرش در حوادث مربوط به اواخر دوران خلافت عثمان ساخته و پرداخته برخی از مورخان قرن چهارم به بعد به ویژه طبری (۳۱۰ ق) است.^۷

ب: ساختگی بودن عبدالله بن سبأ: در بین دانشمندان اهل سنت طه حسین (۱۳۹۳ ق) از دوستان احمد امین، به جهاتی مختلف وجود عبدالله بن سبأ را واقعی نمی‌داند.^۸ بعد از او، علامه سید مرتضی عسکری (۱۳۸۶ ش) با تفصیل بیشتر و تحقیقی مستقل این موضوع را طرح کرده است.^۹

طه حسین ابتدا داستان عبدالله بن سبأ را^{۱۰} که با شاخ و برگ و بزرگ‌نمایی راویان متأخر

۱. السید محمد رشید رضا، السنة والشیعة او الوهابیة والرافضة، الرسالة الاولى / ۱۰۷ - ۱۲۷.

۲. همان / ۴۹.

۳. همان / ۶.

۴. احمد امین، فجر الاسلام / ۱۴۶، ۲۳۳، ۳۲۶ - ۳۲۷.

۵. احسان الهی ظهیر، الشیعة والتشیع، الباب الثاني، التشیع والسبأئیه / ۴۵ - ۷۷.

۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال / ۱۰۶ - ۱۰۹ شماره ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴.

۷. برای اطلاع بیشتر رک: جعفر السبحانی، همان، ج ۶ / ۱۰۷ - ۱۲۷. پطروشفسکی، اسلام در ایران / ۴۲۸ - ۴۲۹ (توضیحات استاد محمدرضا حکیمی)

۸. طه حسین، الفتنة الكبرى، انقلاب بزرگ، ترجمه سید جعفر شهیدی / ۱۳۹ - ۱۴۳، فصل ۱۳. همچنین برخی از محققان اباضیه او را افسانه و ساختگی می‌دانند. عبدالرزاق طوطاوی. حوار بین السنة والاباضیة و الشیعة. عمان، مسقط، مکتبه مسقط / ۱۱۲.

۹. رک: سید مرتضی عسکری، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی بخش ۱: افسانه عبدالله بن سبأ / ۳۹ - ۷۵.

۱۰. رک: طه حسین، همان، با تلخیص و تصرف.

همراه بوده است، چنین نقل می‌کند:

او که در خلافت عثماناسلام آورد. با گردش در شهرها مردم را علیه خلیفه بر می‌انگیخت و آنان را به شورش می‌خواند و با طرح نظرهای تازه کار دین و سیاست مسلمانان را تباه کرد، او ابتدا به بصره رفت که ابن عامر او را از آنجا بیرون کرد. سپس به شام رفت و در آنجا ابوذر را دید و از معاویه -که مال مسلمانان را مال خدا می‌دانست- بدگویی کرد. ابوذر فریفته او شد و در این باره با معاویه سخن گفت. سپس عبادة بن صامت را دید و خواست با او هم مانند ابوذر سخن بگوید، عبادة او را گرفت و نزد معاویه برد و بدو گفت از شر این مرد بر شامیان بترس، معاویه هم او را از شام بیرون کرد.

ابن سبا به مصر رفت و آنجا را برای مقاصد خود مناسب دید؛ بنابراین به نشر برخی عقاید پرداخت از جمله اینکه: پیامبر اسلام از عیسی بن مریم به رجعت سزاوارتر است؛ وی با استناد به آیه «ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد»^۱ به تبلیغ «رجعت» پرداخت و گفت: هر پیامبری وصی دارد و وصی محمد ﷺ «علی علیه السلام» است؛ او خاتم اوصیاء است^۲ چنانکه محمد خاتم انبیا بود.

وی با تشکیل سازمان منظم و دسته‌های پنهانی در شهرهای اسلامی مردمان را به شورش واداشت؛ فتنه‌ها و شورش‌های پیش آمده از جمله هجوم و شورش مردمان به مدینه و محاصره و قتل عثمان نتیجه تشکیلات او بود.^۳

طه حسین نخستین منتقد این فرضیه و معتقد است کسانی که داستان ابن سبا را تا بدین اندازه بزرگ جلوه داده‌اند، هم به خود و هم به تاریخ ستم کرده‌اند، دلایل او در نقد و رد داستان عبدالله بن سبا بدین شرح است.^۴

نخست. در کتب مهم و مصادر اصیلی که داستان شورش عثمان در آن‌ها ضبط است، نامی از ابن سبا دیده نمی‌شود. ابن سعد (۲۳۰ ق) آنجا که از خلافت عثمان و انقلاب مردم

۱. قصص / ۸۵.

۲. محمدحسین هیکل، عثمان بن عفان / ۱۱۶ «... و بذلک هیأ العقول الی ان عثمان اخذ الخلافة بغیر حق من علی وصی رسول الله.»

۳. رک: طه حسین، همان ۱۴۰. محمد ابوزهره داستان عبدالله را با کمی تفاوت نقل کرده است تاریخ الجدل / ۱۰۵

۴. رک: همان / ۱۴۰ - ۱۴۲. جعفر السبجانی، بحوث فی الملل والنحل / ۶ / ۱۰۷ - ۱۲۷ سید مرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، عطا محمد سردارنیا (۱ - ۳)

سخن می‌گوید،^۱ بلاذری در انساب الاشراف - که به عقیده من (طه حسین) مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتابی است که این داستان در آن آمده است - به هیچ وجه سخنی از ابن سبا به میان نیاورده‌اند^۲ تنها طبری از سیف بن عمر این حکایت را نقل کرده و مورخان پس از وی ظاهراً همه از او روایت می‌کنند.^۳

دوم: ممکن نیست یک نفر یهودی تازه مسلمان بتواند بدان درجه برسد که عقل و تدبیر و نیروی مسلمانان را بازیچه خود سازد و هنوز مسلمان نشده در شهرهای اسلامی به توطئه و تحریک دست زند.

سوم: اگر عبدالله بن عامر یا معاویه این نومسلمان یهودی را که از روی حيله مسلمان شد، دستگیر کرده بودند، او را مؤاخذه می‌کردند. اگر دست عبدالله بن سعد بن ابی سرح بدو بند شده بود، او را از کیفری که می‌خواست به پسر ابوحنظیفه دهد و از بیم عثمان جرأت نداشت، معاف نمی‌کرد. کسی که به عثمان نامه می‌فرستد و دستور تنبیه پسر ابوبکر و پسر ابوحنظیفه و عمار یاسر را (بر طبق بعضی روایات) می‌خواهد، نباید از کیفر مردی یهودی که مسلمانی را وسیله تفرقه مسلمانان کرده و آنان را درباره امام، بلکه دین خود به شک انداخته است، بگذرد.

چهارم: هیچ کاری آسان‌تر از این نبود که حکومت‌ها این مرد غریب را جست و جو و دستگیر کنند و به سزای عمل خویش برسانند. آن‌ها در این کار ورزیده بودند و مخالفان را می‌گرفتند و به شام نزد معاویه و یا به «جزیره» نزد عبدالرحمان بن خالد بن ولید می‌فرستادند.

پنجم: از همه عجیب‌تر این که می‌گویند، ابن سبا به ابوذر آموخت که این سخن معاویه که بیت المال مال خداست، درست نیست و باید بگوید مال مسلمانان است و یا می‌گویند او بود که به ابوذر آموخت چگونه از امیران و ثروتمندان انتقاد کند و طلا و نقره اندوزان را مزده دهد که پیشانی و پهلوها و پشت‌های آنان را در قیامت بدان مال‌های اندوخته داغ

۱. رک: محمد بن سعد، الطبقات الكبرى ۲ / ۸۶ - ۹۴ «ذکر المصریین وحصر عثمان رضی الله عنه، ذکر ما قیل لعثمان فی الخلع وما قال لهم».

۲. رک: طه حسین، همان.

۳. رک: تاریخ طبری ۳ / ۳۷۸، جعفر السبحانی، همان / ۱۱۰. «هذا هو الذی ذکره الطبری وقد اخذ من جاء بعده من المورخین وکتاب المقالات حقیقة راهنة وبنوا علیه ما بنوا من الافکار والآراء فصارت الشیعة ولیدة السبئیة فی زعم هؤلاء عبر القرون والاجیال».

می‌کنند... حال آنکه ابوذر احتیاجی نداشت که این مرد غریب تازه مسلمان حقائق اولیه اسلام را بدو پیاموزد؛ او که پیش از همه انصار و بسیاری از مهاجران مسلمان شد، مدتی طولانی با پیامبر ﷺ هم صحبت بود، قرآن را نیکو در حفظ داشت. سنت را خوب روایت می‌کرد. سیرت پیامبر، ابوبکر و عمر را در اموال و مصارف آن دید و مانند دیگر اصحاب پیامبر حلال و حرام را دانست و به کار بست.

آن‌ها که گمان می‌کنند، ابن سبا ابوذر را دید و سخنان خود را بدو آموخت درباره خود و ابوذر ستم می‌کنند و ابن سبا را به جایی بالا می‌برند که هرگز آرزوی رسیدن به چنان مقامی را نداشت.^۱

۲ - ۹. ایرانیان: درباره نقش ایرانیان در تشیع دو گونه اظهار نظر شده است.

- برخی اصل تشیع را معلول تفکر ایرانیان دانسته‌اند.^۲

- برخی اصل آن را عربی و معلول تفکر اسلامی می‌دانند، اما می‌گویند فرهنگ‌های بیرونی مانند یهودیت، مسیحیت و بیشتر از همه ایرانی‌ها در رشد و تکامل و تعالی آن نقش آفرین بوده‌اند. به گمان اینان شیعه در منطقه عرب در مرحله بسیط و ابتدایی قرار داشت و اندیشه محوری‌اش در آن روزگار تنها برتری امام علی علیه السلام بر دیگر صحابه و عشق و محبت به ایشان بود، اما بعدها تحت تأثیر تفکر بیرونی از سوی یهود، مسیحیت، زردشت (مجوس) و بیشتر از همه ایرانی‌ها اندیشه‌های نص، وراثت، قداست فوق العاده (عصمت) آن حضرت و دیگر جانشینانش طرح و نهادینه شد.^۳

نقد و بررسی:

اولاً: تشیع و شیعه قبل از اسلام آوردن ایرانیان وجود داشته، شخصیت‌هایی به نام تشیع در همان مراحل آغازین غیر از سلمان فارسی مانند مقداد، ابوذر، مالک اشتر، حجر بن

۱. طه حسین، همان / ۱۴۱ - ۱۴۲.

۲. رک: جعفر السبحانی، همان / ۱۲۷، ۱۲۸.

۳. احمد امین، فجر الاسلام / ۳۲۶ - ۳۲۷. «... ولكن هذا التشيع اخذ صبغة جديدة بدخول العناصر الأخرى في الاسلام من يهودية و نصرانية و مجوسية و ان كل قوم من هؤلاء كانوا يصغون التشيع بصبغة دينهم فاليهود تصنع الشيعة اليهودية و النصرانية و هكذا و اذ كان اكبر عنصر دخل في الاسلام هو العنصر الفارسي كان اكبر الاثر في التشيع انما هو للفرس.» ابوهره هم اصل این دیدگاه را قبول دارد اما نقش عوامل بیرونی را آتقدر پررنگ و جدی ندانسته و البته تأثیر دیدگاه‌های ادیان دیگر را بر عقاید و آموزه‌های شیعه را می‌پذیرد. رک: تاریخ الجدل / ۱۰۳

عدی، محمد بن ابی بکر، صعصعة بن صوحان و... همه از نژاد عرب بودند. نسل بعد آن هم - که یاران امام علی علیه السلام از آنان به شمار می‌رفتند - نیز اصالت عربی داشتند، در عهد صادقین علیهم السلام - غیر از ابو خالد کابلی که اتفاقاً در مسائل عقیدتی و فکری خیلی نقش آفرین نیست - مانند خاندان آل اعین، از جمله زراره، هشام بن حکم، هشام بن سالم، محمد بن مسلم و بعدها علی بن یقطين، عبدالعظیم حسنی همه ریشه عربی داشته و رشد یافته عربستان (مدینه و عراق) هستند.

ثانیاً: به تصریح مستشرقان فراوان مانند اجناس گلدزیهر،^۱ آدام متر^۲ منشأ و خاستگاه تشیع عربی است.

ثالثاً: طبق شواهد مستند تاریخی، اسلام ایرانیان از همان آغاز مبتنی بر اسلام اهل سنت بوده است مناطق بسیاری از ایران - غیر از قم که از ابتدا یکدست شیعه بود^۳ - مانند اصفهان، شیراز، خراسان، خوزستان و مناطق مرکزی از جمله ری اسلام را بر مذهب اهل سنت پذیرفته و تا قرن‌های متمادی مذاهب فقهی شافعی، حنفی و حنبلی و مذهب کلامی اشعری و گاه معتزلی در آنجا حکم‌فرما بوده است. مازندران و گیلان نیز تا قرن سوم بر دین گذشته خود بوده‌اند.^۴

چنان‌که اهالی اصفهان تا قرن‌ها ناصبی بودند،^۵ یا در شیراز اقلیت شیعی تا قرن دهم در تقیه به سر می‌بردند،^۶ همچنین ری محل سکونت «پیروان مذاهب مختلف البته با کثرت جمعیتی سنی - شافعی و احناف - بود.^۷ حتی هنگام شدن سلطان محمد خدابنده (حکومت ۷۰۳ - ۷۱۶ ق) و دستور او مبنی بر رسمیت تشیع در شهرهای ایران، اصفهان و

۱. اجناس جولد تسیهر، العقيدة والشريعة فی الاسلام / ۱۷۴. «... فان الحزب المناصر لآل البيت قد شایع فی عهد الخلفاء الثلاثة الاول.»

۲. آدام متر، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو / ۷۵ - ۷۸.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان / ۴ / ۳۹۷، ۳۹۸. «فلا يوجد بها سنی قط.»

۴. رک: پطروشفسکی، اسلام در ایران / ۲۶۵.

۵. السيد محسن الامين، اعيان الشيعة / ۱ / ۲۷۹. «كان اهلها فی القديم منحرفين عن اهل البيت (عليه السلام)»

۶. رک: قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین / ۲ / ۲۱۸ - ۲۱۹، ۵۲۶.

۷. یاقوت حموی، همان / ۱۱۷ «كان اهل المدينة ثلاث طوائف: شافعية و هم الاقل و حنافية و هم الاكثر و شيعية و هم السواد الاعظم.»

شیراز مانند بغداد از آن امتناع کرده و علیه حاکم و نماینده خلیفه موضع گرفتند.^۱ بسیاری از عالمان اثرگذار اهل سنت از جمله ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ ق)، قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ ق)، ابن فورک (۴۰۶ ق) و ابن منده (۳۰۱ ق) از پیروان اشعری، ایرانی بوده‌اند.

رابعاً: علیرغم خدمات و ارادات عالمان و حاکمان و شخصیت‌های ایرانی به اسلام و مکتب اهل بیت ورود تشیع امامی «اثنا عشری» (با خاستگاه عربی) به ایران در چهار مرحله به انجام رسیده است.^۲

الف) اواخر قرن اول توسط خاندان اشعری از کوفه به قم.

ب) قرن پنجم توسط شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی به ری.

ج) قرن هشتم توسط علامه حلی (۷۲۶ ق) به مناطق مرکزی در عهد خلافت سلطان محمد خدابنده (حکومت ۷۰۳ - ۷۱۶ ق).

د) قرن دهم توسط عالمان جبل عامل به دعوت و درخواست حاکم صفوی.

۱. ابن بطوطه، رحلة ابن بطوطه / ۱۸۷ «و فعل اهل شیراز و اصفهان کنفل اهل بغداد.»

۲. رک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران / ۷۰۲.

فصل دوم:

مذهب زیدیّه

زیدیّه فرقه‌ای از شیعه منسوب به زید (۸۰ - ۱۲۲ ق) فرزند امام زین العابدین علیه السلام است.^۳ آنان تا امام سوّم (امام حسین علیه السلام) با دیگر شیعیان هم عقیده‌اند، به امامت سیاسی زین العابدین علیه السلام اعتقاد ندارند،^۴ - اگرچه امامت علمی او را پذیرفته‌اند.^۵ - در غیر سه امام نخست که امامت آنان به نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده، دعوت و قیام از مهم‌ترین شرایط امام است، بنابراین پس از امام حسین علیه السلام هر یک از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام که قیام

۳. «سمیت زیدیة لاتباعها زید بن علی علیه السلام وهو اول قائم من اهل البيت بیب النبوة: بعد الحسین بن علی علیه السلام علی بنی امیه.»
مجموعه رسائل الامام، المنصور بالله (۴۱۶ ق)، ۱ / ۳۸۴.

۴. «واختلفوا بعد قتله فمنهم من قال: هی لابن الحنفیه ومنهم من قال: هی لزید والاكثر قالوا: هی لزین العابدین، بیاضی نباطی»،
الصرط المستقیم ۲ / ۲۶۹. البته ابن میثم بحرانی (۶۷۹ ق) امام سجاد را نیز در شمار امامان آنها می‌آورد، «یجمعهم أنّ الامام

بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم علی ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم کل فاطمی خرج بالسیف...» ابن میثم بحرانی، النجاة فی
القیامة فی تحقیق امر الامامة / ۱۹۴؛ اما ابوطالب هارونی (۴۲۴ ق) بعد از امام حسین از زید بن علی نام برده است. رک:
همان، الافادة فی تاریخ الأئمة السادة، ص ۱۲، ۱۳، همچنین رک: الزیدیة (منسوب به صاحب بن عباد)، ص ۱۶۰، برخی
نیز بعد از امام حسین از حسن بن حسن و سپس از زید نام می‌برد. ابوالعباس احمدین ابراهیم الممصایب / ۳۷۹ - ۳۸۰، احمد
محمود صبحی فی علم الکلام، ج ۳، ص ۴۸، ۴۶۳.

۵. احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة فی علم الکلام / ۴۹۷ (نام امام باقر، صادق و رضا نیز آورده است). احمد محمود صبحی،
فی علم الکلام، ج ۳، ۴۸، ۲۹۸. رازی، تبصرة العوام / ۱۱۷. البته زیدیّه به دو گونه امامت قائل‌اند. امام جهاد و سیاست، امام
علم و هدایت.

کند و مردم را به امامت خود فراخواند، امام بوده و اطاعت او بر مردم واجب است، لذا اگر کسی از آن‌ها مدعی امامت شد، ولی قیام نکرد، امام نخواهد بود.^۱

این گروه با اینکه امام علی علیه السلام را افضل صحابه می‌دانستند،^۲ معتقد بودند ابوبکر از طریق بیعت به امامت رسید^۳ و علی علیه السلام نیز به آن رضایت داد.

از آنجا که در جریان قیام زید بن علی در کوفه، گروهی از شیعیان که به امامت امام معین و منصوسی معتقد نبوده و هر یک از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را که علیه ظلم قیام می‌کرد، امام می‌دانستند، به امامت او قائل شده و از او دفاع کردند، «زیدیّه» نامیده شدند.^۴

اینان هر چند از لحاظ سیاسی و مبارزه افراطی بودند، اما از لحاظ مذهبی نظریه‌ای میانه رو دارند^۵ و نزدیک‌ترین مذهب شیعی به اهل سنت به شمار می‌روند.^۶

۱. انشعابات

انشعابات زیدیّه - اوائل در کوفه - را سه، شش و هشت مورد نوشته‌اند،^۷ که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. جارودیه؛ پیروان ابی الجارود زیاد بن منذر همدانی (متوفای ۱۵۰ تا ۱۶۰ هـ ق) وی در آغاز از اصحاب امام محمدباقر و امام صادق علیهما السلام بود،^۸ سپس به زیدیّه پیوست.

۱. نوبختی، فرق الشیعه / ۵۸ - ۵۹، دلائل زیدیّه و نقد آن‌ها را ببینید. الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه / ۹۴ - ۱۲۶ «حت عنوان، اجوبه ابن قبه عن شبهات ابی زید العلوی

۲. رک: ابوالحسن الاشعری، مقالات الاسلامیین / ۶۵؛ احمد محمود صبحی، الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراءه الکلامیه / ۱۷۷ - ۱۸۱.

۳. برخی زیدیّه در ابتدا دو خلیفه اول (ابوبکر و عمر) را جزو ائمه می‌شمردند ولی پس از چندی جمعی از ایشان نام دو خلیفه را از فهرست ائمه برداشتند و از امام علی شروع کردند. طباطبائی، شیعه در اسلام / ۶۲. رک: سامی النشار، نشأة الفکر الفلسفی فی الاسلام / ۲ / ۸۰۱.

۴. نوبختی، فرق الشیعه / ۶۶ - ۶۸، ۳۷ - ۴۰. البته اینان خیلی هم به او وفادار نماندند از طرف دیگر بسیاری از شیعیان نیز به امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام اعتقاد داشتند. رک: احمد امین، ضحی الاسلام / ۳ / ۶۸۶، ۶۸۷.

۵. مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، / ۱۴۰، احمد امین، ظهر الاسلام / ۴ / ۱۰۷. بطروشفسکی، همان / ۲۶۲.

۶. رک: نایف بن سعید الدوسری، الحركة الحوثیة دراسة منهجیة شاملة دارالصحوة العالمیة للطباعة و النشر، ۱۴۳۲ ق. الاولی / ۲۰.

۷. رک: الناشی الاکبر، مسائل الامامة / ۱ / ۲۰۰ - ۲۰۲، ابوالحسن الاشعری، مقالات الاسلامیین / ۶۶، اسفراینی، التبصیر فی الدین / ۲۴، شهرستانی، الملل و النحل، / ۱۴۰، بیان الادیان / ۳۴ - ۳۵، ابوزهره، الامام زید / ۲۰۲ - ۲۰۷، جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل / ۷ / ۴۵۳ - ۴۵۸. سامی النشار، همان / ۲ / ۸۲۳ - ۸۳۵.

۸. رک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۲۲۹ - ۲۳۱، شماره ۴۱۳ - ۴۱۷.

به همین جهت عقاید او به شیعه امامیه نزدیک می‌شود^۱ و در مواردی همان مبانی را مورد توجه قرار می‌دهد. عقاید جارودیه درباره امامت به شرح زیر است:

الف) امامت پس از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به فرزندان امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام اختصاص دارد و دیگر فرزندان علی عَلَيْهِ السَّلَام از آن نصیبی ندارند، فرزندان فاطمه سلام الله علیها در این امر شریک‌اند و هریک از آنان که قیام کند و مردم را به بیعت با خود دعوت کند، امام خواهد بود، در این صورت دیگران حق مخالفت با او را ندارند.

ب) امامان همگی از علم لدنی برخوردارند، لذا کوچک و بزرگ آنها یک مرتبه دارند و همه آنان به آنچه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جانب خدا آورده است، آگاه‌اند.

ج) علی عَلَيْهِ السَّلَام از جانب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نه به اسم، بلکه به وصف، به امامت نصب شده بود، مسلمانان در شناخت وصف او کوتاهی کرده و با انتخاب ابوبکر به جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گمراه شدند.^۲
۲. سلیمانیه یا جریریه؛ پیروان سلیمان بن جریر که عقایدش در وضوع امامت به شرح زیر است:

الف) امامت انتخابی است، نه انتصاب از جانب خدا و پیامبر، لذا از طریق شورا - حداقل با رأی دو نفر - به نمایندگی از مسلمانان انتخاب می‌شود.

ب) براساس روایات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، بعد از آن حضرت افضل الناس و برتر از همگان است، پس امامت مفضول با وجود افضل جایز است.

ج) امامت ابوبکر و عمر که به انتخاب امت انجام گرفت، صحیح بود، اگر چه مردم با وجود حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در انتخاب آن دو خطا کردند، ولی چون خطای آنان اجتهادی بود، به درجه کفر و فسق نمی‌رسد؛ اما عثمان به دلیل ارتکاب بدعت‌هایی در دین و عایشه، طلحه و زبیر به سبب جنگ با حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام کافرند.

د) تقیّه و بدا مردود و باطل است.^۳

۱. رک: محمد ابو زهره، الامام زيد، ۲۰۳ / بیاضی نباطی، الصراط المستقیم ۲ / ۲۶۹؛ ابن تیمیّه، منهاج السنة ۱ / ۳۸۲.
۲. نوبختی، همان، ص ۶۷ - ۷۰. اسفراینی، التبصیر فی الدین / ۲۴، احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة / ۴۶۶، احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۸۵، سامی نشار، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام ۲ / ۸۲۳ - ۸۲۶.
۳. اشعری، همان، ۶۸؛ اسفراینی، همان / ۲۵؛ شهرستانی، الملل و النحل ۱ / ۱۴۱.

۳. صالحیه یا ابتریه؛^۱ پیروان حسن بن صالح بن حی و کثیر النواء ملقب به ابتر^۲ بودند که عقاید آنان در موضوع امامت عبارت است از:

الف) علی علیه السلام پس از پیامبر بر دیگران برتر و به امر امامت سزاوارتر بود، اما او خود، با میل و رغبت امامت را به دیگران تفویض کرد. ما نیز به آنچه که او به آن راضی گردید رضایت می‌دهیم.^۳

ب) راه تعیین امام نه نص شرعی بلکه اختیار و انتخاب مردم است.^۴

ج) امامت مفضول در صورت رضایت فاضل و افضل به آن جایز است.

د) درباره عثمان باید توقف کرد^۵ و سخن در مدح و ذم او نگفت؛ زیرا از یک طرف در زمره عشره مبشره است و از طرف دیگر بدعت‌ها و روشی را برگزید که مورد رضایت صحابه نبود.^۶

ه) هر یک از فرزندان فاطمه علیها السلام، در صورت اتصاف به صفت علم، زهد، شجاعت و قیام و جهاد، امام خواهد بود.^۷

از میان فرق نامبرده، صالحیه نسبت به دیگر فرق زیدیه به اهل سنت نزدیک‌تر و با معتزله بغداد ارتباطی بیشتر دارند، طوری که اصول اعتقادی آنان را پذیرفته‌اند و ضمن

۱. در این باره رک: الناشی الاکبر، مسائل الامامة / ۲۰۱ - ۲۰۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۲۰۲ - ۲۰۶، مسعود جلالی مقدم، مدخل «ابتریه» دائرة المعارف بزرگ اسلامی / ۲ / ۳۵۶ - ۳۶۰؛ عباس زریاب، مدخل «بتریه» دانشنامه جهان اسلام / ۲ / ۲۳۱ - ۲۳۴.

۲. او بر خلاف دیگر زیدیه به جهر بسم الله در سوره فاتحه الكتاب معتقد نبود و آن را آهسته می‌خواند، از آن‌جا که ابتر به معنی کار بی‌برکت است و او بسم الله را (بلند) نمی‌خواند کارش بی برکت بود به ابتر ملقب شد؛ احمد محمود صبحی، فی علم الکلام / ۳ / ۸۰؛ شاید بدان جهت که دستش بریده بود بدین نام خوانده می‌شد. ابن ادریس، السرائر، / ۳ / ۵۶۶؛ وجه دیگر این که او و یارانش به ابوبکر و عمر ارادت ورزیده و از دشمنان آن دو تبری می‌جستند، زید بن علی به آنان گفت: آیا شما از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام تبری می‌جوئید؟ سپس به آنان گفت: بترتم امرنا بترکم الله؛ امر ما را قطع کردید، خدا امر شما را قطع کند. طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۲۰۴، ۲۰۵، ش ۴۲۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار / ۳۰ / ۳۱. رک: مسعود جلالی مقدم، همان / ۲ / ۳۵۶؛ عباس زریاب، همان / ۲۳۱، ۲۳۲.

۳. رک: احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة / ۴۶۶، نویختی، فرق الشیعه / ۵، طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۲۳۲-۲۳۳ شماره ۴۲۲. «وهم الذین دعوا الی ولایة علی ۷ ثم خلطوها بولایة ابی بکر و عمر و ینبتون لهما امامتهما.» درباره شخصیت‌های دیگر این جریان رک: همان / ۲۳۳-۲۳۸ شماره‌های ۴۲۳-۴۳۰.

۴. رک: احمد محمود صبحی، الامام المجتهد یحیی بن حمزه / ۱۵۸، ۱۵۹.

۵. شیخ طوسی می‌نویسد: «و یبغضون عثمان وطلحة و الزبیر و عائشة.» اختیار معرفة الرجال / ۲۳۲-۲۳۳ شماره ۴۲۲.

۶. رک: مسعود جلالی مقدم، همان / ۳۵۸، فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین / ۳۶.

۷. شهرستانی، همان، / ۱ / ۱۴۳. طوسی، همان: و ینبتون لکل من خرج من ولد علی علیه السلام عند خروجه الی الامامة.

تجلیل و تکریم از ائمه اهل بیت به پیشوایان معتزلی بیشتر عنایت دارند.^۱ همچنین با توجه به ضرورت اعتقاد به نص در امامت و جایگاه خلافت بلافصل امام علی علیه السلام در تعریف تشیع، سلیمانیه و صالحیه در شمار فرق تشیع نیامده‌اند.^۲ اما به جهت اعتقاد به غصب خلافت توسط زمامداران اموی و عباسی از اولاد فاطمه ... - که خلافت حق مسلم آنان است - در شمار تشیع قرار می‌گیرند.^۳ فرقه‌های نامبرده شاید به این دلیل که هیچ یک از مؤسسان آن‌ها از امامان و پیشوایان زیدیه نبودند. دوام و استمرار نیافتند.^۴ باید گفت، زیدیه کنونی - که فقط در یمن هستند - ادامه جارودیه‌اند^۵ که به جهت گرایش به عصمت امام و قداست ویژه او به امامیه نزدیک شده‌اند.^۶

۲. ادوار و مراحل

هر چند زیدیه مانند دیگر مذاهب و جریان‌های درونی شیعه در کوفه نشأت گرفته، اما بعد از دوره‌ای فترت، در اواخر قرن دوم در ایران رشد و نمو کرد و به فاصله نه چندانیه یمن انتقال یافت^۷ و برای همیشه در آنجا ماندگار شد. لذا ادوار و مراحل آن را باید در دو منطقه ایران و یمن جستجو کرد.

۱ - ۲. ایران: بعد از شهادت زید، فرزندش یحیی (۱۲۶ ق جوزجان) و بعد از او محمد بن عبدالله بن حسن مثنی مشهور به نفس زکیه (۱۴۵ ق مدینه) و سپس ابراهیم بن عبدالله

۱. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۸۲، ابوزهره، الامام زید، / ۲۰۶ - ۲۰۷؛ شهرستانی، الملل و النحل / ۱۴۳؛ مسعود جلالی مقدم، همان / ۳۵۶.

۲. رک: اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، مصنفات الشیخ المفید ۴ / ۳۷، طوسی، تلخیص الشافی ۲ / ۵۶، ۵۷؛ تقدهای جدی امام باقر و صادق علیهما السلام به آنان را ببینید در طوسی، اختیار معرفه الرجال / ۲۰۲ - ۲۰۹.

۳. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۲۱ (پاورقی).

۴. احمد محمود صبحی، همان / ۸۶.

۵. من لم یکن جارودیا فلیس بزیدی رک: مصاحبه استاد سید محمدرضا حسینی جلالی نشریه حریم امام، آستان مقدس امام خمینی، ش ۱۴۴، ص ۷.

۶. سامی نشار، نشأة الفكر الفلسفی ۲ / ۸۳۵.

۷. محمدکاظم رحمتی، زیدیه در ایران / ۱۷۷ - ۱۹۲.

(۱۴۵ ق) عهده‌دار امر امامت شدند که هر سه توسط حکومت وقت به شهادت رسیدند^۱، سفر امام رضا علیه السلام به ایران (۲۰۰-۲۰۳ ق) و سخت‌گیری و فشار زیاد حاکمان عباسی به ویژه متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق) نسبت به شیعیان عزیمت بسیاری از علویان به مناطق مختلف ایران از جمله ری، طبرستان، جرجان را در پی داشت.^۲ حسن بن زید داعی کبیر به پیش نهاد محمد بن ابراهیم در پی درخواست و دعوت مردم طبرستان از ری به آنجا رفت، او توانست سال ۲۵۰ ق حکومتی شیعی^۳ پایه نهد. احترام زیاد او به سادات و حمایت از آنها باعث شد، بسیاری از شیعیان به نزد او رهسپار شوند. به این ترتیب، حکومتی قدرتمند و سربازانی فداکار فراهم آورد.^۴ با مرگ او در سال (۲۷۰ ق) برادرش محمد بن زید، مدت ۱۷ سال (۲۷۰-۲۸۷ ق) امر امامت را بر عهده گرفت، اما با کشته شدن او توسط محمد بن هارون امیر سامانی مجدداً امر امامت زیدی به فترت دچار شد.^۵ تا زمانی که ناصر اطروش حسن بن علی^۶ (۲۳۰-۳۰۴ ق) از فرزندان امام سجاده به خراسان و سپس طبرستان و مازندران آمد، اهالی آنجا هنوز بر دین زرتشتی بودند، اما بعد از سیزده سال فعالیت و دعوت او جمع زیادی اسلام آورده و زیدی شدند، سال ۲۸۴ ق خود را امام معرفی کرد و سال ۳۰۱ ق مجدداً حکومت طبرستان را به دست گرفت.^۷ سال (۳۰۴ ق) در آمل از دنیا رفت و همان‌جا دفن شد،^۸ پس از او دامادش حسن بن قاسم رسی (مقتول

۱. رک: ابوطالب الهاورنی، الافادة فی تاریخ الائمة السادة ۱۵- ۲۵.

۲. برای آگاهی بیشتر از ورود شیعیان زیدی به این منطقه در چهار مرحله مختلف رک: یوسف اسماعیلی، سیری در تاریخ تشیع مازندران، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ص ۵۵-۵۸. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران پیش از اسلام/۱۰۸، رسول جعفریان، همان/۳۰۵

۳. در دستورالعمل او به مردم آمده است: برپاداشتن کتاب خدا و سنت پیامبر، امر به معروف و نهی از منکر، برتری امام علی بر همه امت، اجتناب از عقیده جبر و تشبیه، جهر به بسم الله الرحمن الرحیم در نمازها، خواندن قنوت در نماز صبح، اقامه نماز میت با پنج تکبیر ممنوعیت مسح بر کفش و گفتن حَی علی خیر العمل در اذان و اقامه. سید احمد خضری و همکاران، تاریخ تشیع ۲ / ۱۸. رسول جعفریان، همان/۳۰۲-۳۰۳

۴. در سال ۲۵۳ ق توانست قزوین، ابهر و زنجان را نیز تحت حکومت خود درآورد که در پی اقدام نیروهای حکومت مرکزی (بنی العباس) به همان مازندران و طبرستان محدود شد. رک: حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۳۲۸.

۵. درباره محمد بن زید و خدمات او رک: جعفریان، همان/۳۰۶-۳۰۷

۶. برخی او را شیعه امامی می‌دانند. رک: نجاشی، الرجال / ۵۷ ش ۱۳۵. علامه امینی، شهیدان راه فضیلت ترجمه فارسی شهداء الفضیلة، ص ۲۳-۳۰: سید محسن الامین، اعیان الشیعه (مدخل حسن بن علی)، ج ۸، ص ۲۶۱-۲۶۲ شماره ۴۵۲۸.

۷. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون ۴ / ۳۳.

۸. رک: همان / ۶۱. «وکانت مدة ظهوره بآمل ثلاث سنين واشهرأ و دفن بها ومشهده معروف مزور.»

بخش سوم / مذاهب شیعی / ۱۷۱

۳۱۶ ق) ملقب به داعی صغیر به امامت رسید، بین او و برخی فرزندان ناصر به ویژه جعفر اختلافات زیادی پیش آمد. پیروان ناصر اطروش که در گیلان بودند به «ناصریه» مشهور شدند چنانکه پیروان قاسم رسی (۱۶۹ - ۲۴۶ ق) و نواده اش هادی الی الحق (۲۴۵ - ۲۹۸ ق) که در رویان و خاور دیلمان رواج داشتند «قاسمیه» و «هادویه» نام گرفتند. پیروان دو گروه نامبرده همدیگر را گمراه دانسته و گاه همدیگر را تکفیر کرده و به کفر و الحاد طرف مقابل حکم می دادند.^۲

در نیمه قرن چهارم المهدی لدین الله محمد بن حسن بن قاسم الداعی الی الحق (۳۶۰ ق) از فرقه قاسمیه - که در رودسر گیلان (هوسم آن وقت) فرمانروایی می کرد -^۳ با اعلام اعتبار نظریه ها و دیدگاه های هر دو مکتب (ناصر و قاسم) - که بر اساس اجتهاد امامان بر حق استوار بود - تا حدی تفرقه را از بین برد، اما ریشه کن نشد.^۴ هر چند زمینه ارتباط بعدی قاسمیان با زیدیه یمن (هادویان) را فراهم آورد، به گونه ای که دیدگاه های آنان و حتی امامت و پیشوایی برخی از آنان را پذیرفتند، در حکومت آل بویه در مناطق مختلف ایران و به ویژه ری با حضور صاحب بن عباد (۳۸۵ ق) و قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ ق) به اوج و عظمت رسیدند.^۵

در پی گسترش مقطعی اسماعیلیه^۶ و اهل سنت، رشد و فزونی شیعه امامی به ویژه در عهد ایلخانان (سلاطین مغول در ایران، ۶۶۳-۷۵۶ ق)،^۷ زیدیه رو به افول گرایید. فقط در

۱. رک: سید احمد خضری و همکاران، تاریخ تشیع ۲ / ۱۶ - ۱۷.

۲. ابوطالب الهارونی، همان / ۷۲. «... ان الدیلم کأنوا یعتقدون ان من خالف القاسم (بن ابراهیم الرسی) فی فتاویه فهو ضال کل قول ینخالف قوله فهو ضالته والجلیل یعتقدون مثل هذا فی قول الناصر رضی الله عنه ... وکان بعضهم یفسق بعضاً فی هذه المسأله وریما کفروا...»

۳. همان / ۷۴. «... امام رضی الله عنه بهو سم الی ان مضی سبیله سنه ستین وثلاثمأة ودفن بهوسم وقبره هناک مشهور مزور.»

۴. همان / ۷۲ - ۷۳.

۵. صاحب سال ۳۶۶ قمری به وزارت فخرالدوله بویهی حاکم ری منصوب شد.

۶. اسماعیلیه با سایر مسلمین دشمن صلیب بودند و هر کس را که قدرتی پیدا می کرد به وسیله فدائیان خود به قتل می رساندند. عباس اقبال، تاریخ مغول / ۱۷۱. چنانکه احمد بن یحیی نواده مؤید بالله در سال ۵۲۰ ق به دست فدائیان اسماعیلی در شمال ایران کشته شد. رک: هاجسن، فرقه اسماعیلیه / ۱۶؛ و به خاطر تهدید ملاحظه قبر او را مخفی کردند، مصطفی سلطانی، تاریخ و عقاید زیدیه / ۱۰۹. در کل مناسبات زیدیه و اسماعیلیه بر خلاف زیدیه و امامیه بسیار خصمانه بوده است. رک: محمدکاظم رحمتی، همان / ۹۸، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۶۳.

۷. رک: رسول جعفریان، همان / ۶۸۹ - ۶۹۳.

دیلمان، رویان و گیلان با مرکزیت هوسم (رودسر فعلی) گروه‌هایی کوچک از دو شاخه ناصریان و مؤیدیان - پیروان مؤید بالله ابو حسین احمد بن حسین هارون (۴۱۲ ق) - با تشکیل حکومت آل کیا^۱ به حیات خود ادامه دادند^۲ تا اینکه سال ۹۳۲ قمری و در عهد حکومت خان احمد گیلانی (وفات ۹۴۰ ق) در قزوین پایتخت وقت صفویه، با حضور شاه طهماسب اول (سلطنت ۹۳۰ - ۹۸۴) به امامیه پیوستند^۳.

۲ - ۲. یمن: سال ۲۸۰ قمری یحیی بن حسین بن قاسم رسی با لقب «الامام الهادی الی الحق» در یمن حکومتی مستقل برپا کرد^۴. بعد از فوت او، در سال ۲۹۸ ق (مدفون در صعده) دو فرزندش محمد ملقب به مرتضی لدین الله (۳۱۰ ق) و احمد ملقب به ناصر لدین الله (۳۱۵ ق) راهش را ادامه دادند. هر چند بعدها میان جانشینان آن دو، اختلاف و تفرقه افتاد، اما همچنان جریان زیدی به عنوان مهم‌ترین و تنهاترین جریان فکری و سیاسی حاکم و مطرح در یمن - علیرغم فراز و فرود - به حیات خود ادامه داده است^۵. بنابراین گرچه نظر سیاسی در مراحل دولت و حکومتی قوی و اثرگذار پدید آمد، اما از نظر علمی و فکری، همیشه عالمانی نامدار بوده‌اند که در تثبیت و تبیین دیدگاه‌های فکری و کلامی زیدیه آثاری ماندگاری از خود به جای گذاشته‌اند^۶.

در تبیین فراز و فرود زیدیه باید اشاره کرد که سال ۱۲۸۹ ق حکومت عثمانی^۷ بعد

۱. برای آشنایی با آل کیا رک: حسن شریعت فوق‌کلانی، حکومت شیعی آل کیا در گیلان، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸، اول.
 ۲. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران / ۳۵۵؛ سید احمد خضری، همان / ۱۷، ۲۲، ۲۵؛ افشین پرتو، تاریخ گیلان / ۱۵۰، ۱۳۵، ۱۴۹.

۳. رک: سید احمد خضری و همکاران، تاریخ تشیع ۲ / ۱۵۷؛ رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ۱ / ۴۳ - ۴۵. چنانکه عطاء الله رودسری (زنده در ۱۰۷۰ ق) عالم زیدی به مذهب امامی گرویده و در مدرسه اصفهان نزد میر فندرسکی (۱۰۵۰ ق) و حسن علی بن عبدالله تستری (۱۰۶۹ ق) تلمذ کرده، حاشیه بر حاشیه دوانی بر شرح تجرید، حاشیه بر شرح قوشجی، حاشیه بر حکمة العین کاتبی و مطالع الانوار از آثار او است. رک: جعفر السبحانی، طبقات المتکلمین ۴ / ۱۲۸، شماره ۴۲۹.

۴. رک: ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون ۴ / ۱۴۲؛ احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة / ۴۸۷.

۵. رک: ابوطالب الهارونی، الإفادة فی تاریخ الائمة السادة / ۶۲ - ۶۴.

۶. رک: محمدکاظم رحمتی، همان / ۱۵۵ - ۱۶۴.

۷. امپراتوری عثمانی سال ۶۹۹ ق توسط عثمان بن ارفطعل - نام‌گذاری سلسله به عثمانی بدین جهت است - از حرکت قومی و قبیله‌ای آغاز و به مرور با طی مراحل به امپراتوری بزرگ تبدیل شده و تا ۱۳۴۳ ق به حیات خود ادامه داد در این سال بود که مصطفی آتانورک خلافت را الغاء و اعلان دولت جمهوری کرد. رک:

از سال‌ها تلاش با کمک نیروهای داخلی مخالف حکومت زیدی، صنعا را تصرف کرد و یمن را جزو قلمرو خود قرار داد؛ اما نارضایتی زیدی‌ها و شافعی‌ها^۱ از حکومت عثمانی زمینه‌ساز مبارزات آن‌ها شد که در نتیجه، سال ۱۳۲۲ ق با احیای حکومت زیدی، یحیی بن محمد بن یحیی امر امامت را به عهده گرفت. او که توانست با اقدامات شرعی، سیاسی و اجتماعی تا حدی، به تثبیت و تقویت مجدد حکومت زیدی بپردازد، سال ۱۳۲۷ ق توسط مخالفان کشته شد؛ اما پسرش احمد با اقدامات و تلاش‌های مضاعف توانست حمایت ارتش و قبایل و شافعی‌ها را به خود جلب کند. ولی با مرگ او سال ۱۳۸۲ ق (۱۳۴۱ ش) فرزندش محمد البدر به حکومت رسید که سرانجام بعد از یک هفته توسط مخالفان خلع و امر امامت و حکومت مذهبی زیدی برای همیشه در یمن منقرض شد^۲ و کشور به دو بخش یمن شمالی (جمهوری عربی) و یمن جنوبی (جمهوری دموکراتیک) تجزیه شد. با اتحاد مجدد در سال ۱۳۶۹ ش ژنرال علی عبدالله صالح فارغ‌التحصیل دانشگاه نظامی بغداد از مخالفان حکومت مذهبی با رویکرد سکولار به ریاست جمهوری رسید. از سال ۱۳۷۳ ش تا ۱۳۹۰ ش مبارزات مذهبی‌ها به رهبری سید حسین الحوثی^۳ -در سال ۲۰۰۴ م در سن ۴۶ سالگی کشته شد- شش جنگ داخلی را در پی داشت که در جنگ پایانی، عربستان و آمریکا مستقیم در مقابل مخالفان و کنار علی عبدالله صالح ایستادند، اما مقاومت مخالفان موجب پیروزی آن‌ها در سال ۱۳۹۰ ش شد. امروزه (انصار الله) شاخه نظامی حامیان حکومت زیدی به رهبری حوثی‌ها با برخورداری از پشتوانه مردمی از جمله عوامل اثرگذار در کشور یمن است.^۴

۱. یمن حدود ۲۲ تا ۲۳ میلیون جمعیت دارد که بیشترین آنها زیدی و شافعی‌اند، اسماعیلیه، امامیه، یهودی نیز در درجه های بعد در شمار اقلیت ها هستند. زیدی‌ها در مناطق یمن شمالی استقرار دارند. رک: سید ابوالحسن نواب، درنامه جغرافیای تشیع در جهان معاصر، ص ۹۳.

۲. از سال ۲۸۴ تا ۱۴۸۰ قمری (غیر از دوره‌ای که در زمان سیطره عثمانی) حکومت زیدی با عنوان دولت پادشاهی امام زیدیه در یمن برقرار بود که در سال ۱۹۶۴ میلادی با کودتای ارتش و تأسیس نظام جمهوری از بین رفت. این تغییر حکومت با کشتار فجیع زیدیه خصوصاً علما (شخصیت‌های آنان موجب افول و انزوای زیدیه بود رک: جنبش انصارالله یمن/۱۲۷

۳. برای آشنایی با «حوثیون» رک: نایف بن سعید الدوسری، الحركة الحوثیة دراسة منهجية شاملة، الفصل الاول، التعريف بالحوثیة و النشأة و ابرز الشخصیات/۷-۱۹. البته نویسنده کتاب در صدد نقد و رد جریان حوثی‌ها و جانبداری صریح از عربستان و ضدیت با ایران و اتهامات فراوان به تشیع است. بی جا، الصحوة العالمية للطباعة و النشر ۱۴۳۲ ق

۴. رک: سید ابوالحسن نواب، همان، ص ۹۵ - ۱۰۰. نشریه حریم امام، وابسته به آستان مقدس امام خمینی، سال سوم، شماره

مهم‌ترین عوامل زوال و افول زیدیه در ایران و یمن عبارت‌اند از:
- اختلافات و انشعابات درونی متعدد مانند قاسمیّه، ناصریه، هادویه، مؤیدیه، مُطَرّقیه، یعقوبیه، نعیمیّه، صباحیّه.^۱
- منازعات سیاسی امامان زیدی و جنگ و خونریزی‌ها که گاه بین دو برادر برای تصاحب قدرت و امامت صورت می‌گرفت.^۲
- وجود پیروان مذهب اسماعیلیه^۳ به ویژه قرامطه^۴ حرکت سلفی‌گری و وهابیت در کشورهای عربی از جمله یمن،^۵ جریان روشنفکران پیرو مذهب زیدیه، جمهوری خواهان یمنی، سیاست استعمار خارجی انگلیس و حکومت عثمانی ترکیه.^۶

۳. مکاتب فقهی

در طول قرن‌های متمادی حکومت سیاسی و مذهبی در یمن و حیات نسبتاً فعال و اثرگذار در ایران، زیدیه از چند مکتب فقهی مهم برخوردار بود:

۱ - ۳. قاسمیّه: پیروان قاسم رسیّ (۱۶۹ - ۲۴۶ ق) در شمال ایران که بعدها با هادویه یمن مرتبط شدند.

۲ - ۳. ناصریه: پیروان حسن بن علی ناصر اطروش (۳۰۴ ق) در شمال ایران که در قرن دهم منقرض شدند.

۳ - ۳. هادویه: پیروان هادی الی‌الحق یحیی بن حسین بن قاسم رسیّ (۲۴۵ - ۲۹۸ ق) که تاکنون در یمن حضور دارند.

۴ - ۳. مؤیدیه: این مکتب توسط المؤید بالله ابو حسین احمد بن حسین بن هارون

۱۴۴، ۲۹ آبان ۱۳۹۳ «درنگی در فرقه زیدیه» / ۱۰، ۱۵؛ اسپوزیتو، دایرة المعارف جهان نوین اسلام ۴ / ۵۴۵ - ۵۵۰.

۱. رک: ابوطالب هارونی، همان / ۷۲؛ مصطفی سلطانی، همان / ۱۵۰ - ۱۵۳.

۲. رک: همان / ۷۳؛ تاریخ ابن خلدون / ۴، ۳۶، ۳۷؛ مهدی فرمانیان و سید علی موسوی‌نژاد، همان / ۹۰.

۳. رک: ها جسن، فرقه اسماعیلیه / ۱۶، مهدی فرمانیان و...، همان / ۷۴، ۷۵.

۴. رک: ابوطالب هارونی، الافادة فی تاریخ الائمة السادة / ۶۴.

۵. رک: احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۸۹ - ۹۳؛ جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۷ / ۳۸۲ - ۳۸۶.

۶. رک: مهدی فرمانیان، سید علی موسوی‌نژاد، درسنامه زیدیه «عقاید و تاریخ» / ۸۸ - ۹۰؛ مصطفی سلطانی، تاریخ و عقاید زیدیه / ۱۲۲ - ۱۳۰.

حسنی (حکومت ۳۸۰ - ۴۱۱ ق) و الناطق بالحق ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (حکومت ۴۱۱ - ۴۲۴ ق) با هدف جمع و تقریب میان قاسمیه و هادویه به وجود آمد و به تناسب لقب برادر بزرگ‌تر المؤید بالله «مؤیدیه» نام گرفت و اتحاد و تعامل بیشتر زیدیان ایران و یمن را موجب شد.^۱

باید گفت، پایدارترین و ماندگارترین این مکاتب، مکتب «هادویه» پیروان الهادی الی الحق است^۲ که تاکنون تحت تأثیر «جارودیه»^۳ علیرغم فراز و فرود سیاسی و حکومتی، هویت مذهبی خود را در یمن حفظ کرده است.

۴. گرایش‌های فکری

۱ - ۴. اعتزال‌گرایی: ضرورت‌ها و الزامات سیاسی و فکری، تأثر زیدیه ایران و یمن از تفکر کلامی معتزله به ویژه معتزله بصره را باعث شد که جریان عقل‌گرایی افراطی و ایجاد انشعاب‌های انحرافی «مطرفیه»^۴ و «حسینیّه»^۵ را در پی داشت.

زیدی‌های ایران در عصر آل بویه (۳۲۱ - ۴۴۷ ق) و امامت المهدی لدین الله (۳۶۰ ق) تحت تأثیر آراء کلامی معتزله قرار گرفته، توسط ابو عبدالله بصری (۳۶۷ ق) کلام معتزله بصره را پذیرفته^۶ و سپس از طریق اینان و به ویژه الموید بالله و برادرش الناطق بالحق - که مدتی در ری نزد قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ ق) بودند - به یمن انتقال یافتند. در این بین، الموفق بالله ابو عبدالله حسین بن اسماعیل شجری جرجانی (م ۴۲۰ ق) شاگرد دیگر قاضی عبدالجبار کتاب «الاحاطة» را در توصیف کلام معتزلی‌های بصره

۱. رک: محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۵۰۷، همچنین رک: احمد بن سلیمان، حقائق المعرفه / ۴۸۳ - ۴۹۷.

۲. احمد بن سلیمان، همان / ۴۸۷ «... اظهر من علم اهل البيت ما لم يظهره غيره من الائمه وجاهد جهاداً شديداً وبالغ في اعداء الله واعدائه ما لم يكن يبلغه غيره من الائمه ونفى ولاية بنى العباس من اليمن... فأظهر الاحكام واعز الاسلام وعدل في الرعيه... واخرج اكثر اهل اليمن من قول المجبرة المشبهين.»

۳. یکی از بزرگان علماء یمن بنام سید احمد محمد حجر که در الجامع الکبیر در صنعا تدریس می‌کرد در جواب این که از شاخه‌های زیدیه چند طائفه فعلاً وجود دارد؟ گفت: «من لم یکن جارودیا فلیس بزیدی» یعنی هر که از طایفه جارودیه نباشد به آن زیدی اطلاق نمی‌شود. مصاحبه با استاد سید محمدرضا حسینی جلالی، حریم امام، شماره ۱۴۴ ص ۷.

۴. رک: مصطفی سلطانی، همان / ۱۵۳ - ۱۶۲.

۵. رک: سید علی موسوی نژاد، مهدویت و حسینیّه زیدیه، مجله هفت آسمان، ش ۲۷.

۶. رک: الهارونی، الافادة ... / ۶۷، ۶۵. «وكان ابو عبدالله البصري يحضر داره كثيراً ويبیت فيها و يلقنه المسائل.» همان / ۶۷.

و نظریه امامت زیدیه نگاشت. همچنین، پسرش المرشد بالله یحیی (۴۷۷ ق) ملقب به کیا یحیی، امام زیدیه در ری که در کلام معتزلی، فقه زیدی، حدیث و نسب‌شناسی طالبیان تبحر داشت، ابو سعد محسن بن محمد، معروف به حاکم جُشمی (۴۱۳ - ۴۹۴ ق) با تألیفات متعدد در دفاع از معتزله و زیدیه، ابوالحسین زید بن حسن بیهقی شاگرد فضل بن حاکم جشمی با مهاجرت به یمن سال (۵۴۱ ق) و تدریس در آنجا به ترویج این رویکرد کمک بیشتری کردند.^۲

ضرورت آشنایی با کلام و عقاید معتزلی موجب شد تا آنان میراث فکری معتزله را در قرن پنجم و ششم هجری به یمن انتقال دهند.^۳

۲ - ۴. سلفی‌گری: در مقابل رویکرد عقل‌گرایی و اعتزال‌گرایی جریان سلفی‌گری^۴ متأثر از ابن تیمیه (۷۲۸ ق) و بعدها محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ ق) به رهبری محمد بن ابراهیم معروف به ابن الوزير (۸۴۰ ق) و سپس محمد بن اسماعیل صنعانی معروف به ابن الأُمیر (۱۱۸۲ ق) و بعدها محمد بن علی الشوکانی (۱۲۵۰ ق)^۵ به وجود آمد.^۶

۵. شخصیت‌ها و آثار:

شخصیت‌هایی متعدد زعامت دینی، علمی و سیاسی زیدیه را عهده‌دار شدند که مهم‌ترین

۱. رک: ویلفرد مادلونگ، فرقه‌های اسلامی / ۱۴۶ - ۱۴۸. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران / ۳۵۹ - ۳۶۰ و ۴۲۹ - ۴۴۳ «معتزله و مذهب زیدی»

۲. از گذشته‌ها برخی از زیدیان یمن - مانند حمید بن یحیی بن حمیدان قاسمی (ق ۶). بر وجود اختلاف میان خود و معتزله اصرار دارند. رک: جعفریان، همان / ۴۴۲، ۴۴۳. حمید بن یحیی در رساله «التصريح بالمذهب الصحيح» به نقد تفکر اعتزال پرداخته است. نسخه‌ای از این رساله و رساله دیگر با عنوان المنتزع من كتب الامام المنصور به شماره ۷۴۰۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی نگهداری می‌شود. همان. رک: فهرست کتابخانه، ج ۱۹، صص ۲۰۰ - ۲۰۱.

۳. رک: همین نوشتار، ص ۶۷ ادوار و مراحل معتزله «دوره انتقال».

۴. استاد آیه الله جعفر سبحانی از اینان با عنوان «ذات اتجاهات خاصه»، «زیدی تسنن» و زیدی «تسنن وتوہب» نام می‌برد. رک: بحوث فی الملل والنحل ۷ / ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۴۳.

۵. سید محمد رشید رضا (۱۳۵۴ ق) بعد از ابن تیمیه و ابن قیم جوزی از شوکانی با تجلیل نام برده و به دیدگاه‌های او در ترویج سلفی‌گری و حدیث‌گرایی استناد می‌کند. رک: تفسیر المنار، ج ۷، ص ۱۲۲ «... الامام الجلیل المجدد مجتهد الیمن فی القرن النانی عشر».

۶. برای آشنایی بیشتر با آراء و آثار این سه نفر رک: احمد محمود صبیحی، فی علم الکلام، ج ۳، ص ۳۴۷ - ۴۵۳؛ جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۷ / ۴۳۳ - ۴۵۱؛ مهدی فرمانیان، زیدیه «تاریخ و عقاید» / ۱۲۱ - ۱۳۵. درس نهم: جریان زیدیه سلفی.

آن‌ها عبارت‌اند: ۱. قاسم بن ابراهیم رسی (۱۶۹ - ۲۴۶ ق.) از نوادگان امام حسن مجتبی مؤلف «اصول العدل و التوحید»^۲، الهادی الی الحق، یحیی بن حسین بن قاسم (۲۴۵ - ۲۹۸ ق.) مؤلف رساله‌های متعدد در علم کلام و اصول دین^۳، حسن بن علی ناصر کبیر یا أطروش^۴ (۲۳۰ - ۳۰۴ ق.) از اولاد امام سجاد^۷، حسن بن قاسم (داعی صغیر، ۳۱۶ ق.) فرزندش محمد بن حسن المهدی لدین الله (ابن داعی، ۳۶۰ ق.) المؤید بالله ابو حسین احمد بن حسین بن هارون (۴۱۱ ق.) مؤلف «التبصره فی التوحید و العدل»، برادرش الناطق بالحق ابوطالب یحیی بن حسین (۴۲۴ ق.)، احمد بن حسین مانکدیم (۴۲۵ ق.) مؤلف «شرح الاصول الخمسه»^۵، الموفق بالله حسین بن اسماعیل شجری (۴۲۰ ق.) فرزندش المرشد بالله یحیی (۴۷۹ ق.)، حاکم جُشمی (۴۹۴ ق.)، ابوطالب اخیر المؤید بالله ابو حسین هارونی (۵۲۰ ق.)، المتوکل علی الله احمد بن سلیمان (۵۶۶ ق.) از نوادگان الهادی الی الحق مؤلف «حقائق المعرفة»^۶، المؤید بالله یحیی بن حمزه العلوی (۷۴۵ ق.) مؤلف «التمهید فی شرح معالم العدل و التوحید»^۷، احمد بن یحیی المرتضی (۸۴۰ ق.) مؤلف «المنیة و الأمل»

۱. رک: ابوطالب هارونی، الافادة فی تاریخ الائمه السادة / ۱ - ۷۴؛ احمد محمود صبحی، همان / ۴۶۳ - ۴۷۲. مصطفی سلطانی، تاریخ و عقاید زیدیه / ۲۹۶ - ۲۹۸ (سلسله امامان زیدی)، مهدی فرمانیان و سید علی موسوی نژاد، زیدیه (تاریخ و عقاید) / ۹۷ - ۱۱۸.

۲. در مجموعه رسائل «التوحید و العدل» به کوشش و جمع آوری دکتر محمد عماره ج (۱۲۳-۱۸۹) آمده است. القاهرة، دارالشروق. الثانية، تمامی کتاب‌ها و رساله‌های او در یک مجموعه دو جلدی چاپ و منتشر شده است. الیمن، صنعاء، مؤسسة الامام زید بن علی، ۱۴۲۱ ق. الاول

۳. چهارده کتاب و رساله در مباحث اعتقادی در مجموع «رسائل الامام الهادی یحیی بن الحسین». الیمن، صنعاء، مؤسسة الامام زید بن علی، (۷۰۸ ص)، مقدمه محقق (صص ۱-۴۰) متن (صص ۴۱-۶۳۵) فهارس (صص ۶۲۴-۷۰۸) جمع آوری شده است

۴. برخی او را شیعه امامی می‌دانند. رک: نجاشی، الرجال / ۵۷ ش ۱۳۵. علامه امینی، شهیدان راه فضیلت / (ترجمه فارسی)، صص ۲۳ - ۳۰؛ سید محسن الامین، اعیان الشیعة (مدخل حسن بن علی)، ج ۸، صص ۲۶۱ - ۲۶۲ شماره ۴۵۲۸.

۵. رک: اکبر راشدی نیا، کتاب شرح الاصول الخمسة، تالیف قاضی عبدالجبار یا قوام‌الدین مانکدیم؟ فصلنامه معارف عقلی، ش ۱۱/۱۸۳-۱۹۶

۶. تحقیق: حسن یحیی البوسفی، صنعاء. مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، ۱۴۲۴، الاولى (۵۹۴ ص) مقدمه (صص ۱-۵۰) فهرست ها (صص ۵۳۴-۵۹۴) مباحث کتاب عبارت است: معرفة النظر، معرفة الصنع، معرفة الصانع، معرفة العدل، معرفة النعمة، معرفة شکر المنعم، معرفة البلاء، معرفة الجزاء، معرفة الكتاب، معرفة النبوة و الامام (صص ۴۱۳-۵۱۱) معرفة الاختلاف.

۷. تحقیق: هشام حنفی سید (جزء ۲) قاهره، مصر، مكتبة الثقافة الدينية. ۱۴۲۹ ق (۶۹۲ ص) در دهباب فی النظر، فی حدوث، فی الد علی مضامین، فی الصافات، فی ما یصح علی ذاته من الاوصاف السلبیه، فی انقاله، فی النبوات، فی المعاد، فی الاستقاف، فی الاماده

(طبقات المعتزله) «والقلائد فی تصحیح العقائد»^۱ و «الازهار فی فقه الائمة الاطهار»^۲، المنصور بالله القاسم بن محمد علی (۱۰۲۹ ق) مؤلف «الاساس لعقائد الاکبایس»^۳ و احمد بن محمد بن صلاح الشرفی (۱۰۵۵ ق) مؤلف «شرح الاساس»^۴.

۶. روش فکری:

روش آنان در معرفت دینی به طور عام و در علم کلام و عقاید به طور خاص، عقل‌گرایانه است. عقل را از مهم‌ترین منابع معرفت دینی دانسته و در استدلال‌های کلامی، خود به صورت گسترده از آن بهره گرفته‌اند.^۵ به نظر آنان حجت خداوند بر بندگان سه چیز است: عقل، قرآن و پیامبر. انسان با حجت عقل، معبود خود (خداوند) را می‌شناسد و با حجت قرآن و پیامبر، راه و روش عبادت او را می‌آموزد. حجت عقل اصل دو حجت دیگر است؛ زیرا آن دو به واسطه عقل شناخته می‌شوند، ولی عقل به واسطه آن دو شناخته نمی‌شود.^۶ هر یک از این سه حجت، اصل و فرعی دارد که فرع در هر یک به اصل آن باز می‌گردد. چنان‌که اصل در قرآن محکومات آن است که در فهم آن اختلافی راه ندارد و فرع آن متشابهات است که به محکومات باز می‌گردد، اصل در سنت موارد اجماع مسلمانان است، اما موارد اختلافی آن، باید به عقل، کتاب و اجماع بازگردد.^۷

۱. جهت اطلاع بیشتر رک: احمد محمود صبحی، الامام المجتهد یحیی بن حمزة، بی جا، منشورات العصر الحدیث، ۱۴۱۰ ق، الاولی.

۲. یک دور فقه زیدی از کتاب الطهارة تا الديات، القسامة، الوصایا و التیسیر (۳۳۴ ص) بی جا، ۱۴۰۲. الخامسة.

۳. صعه، مکتبه التراث الاسلامی (۱۴۲۱ ق)، ۲۰۶ ص) مقدمه در عقل و نظر، التوحید، العدل، النبوه، الوعد و الوعید، افتراق الامة، (۳۰۶ ص) جایگاه مؤلف و ویژگی‌های کتاب موجب شده تا شروح متعددی بر آن نوشته شود.

۴. احمد بن محمد از شاگردان المنصور بالله قاسم بن محمد کتاب استادش «الاساس» را دوبار شرح کرده است. الف: شفاء صدور الناس فی شرح معانی الاساس لعقائد الاکبایس. شرح الاساس الکبیر (۲ ج)، دارالحکمة الیمانیة، ۱۴۱۱ ق الاول ج

۱. التوحید (۵۶۶ ص) ج ۲. العدل (۳۳۲ ص) ب: عدة الاکبایس فی شرح معانی الاساس (شرح الاساس الصغیر) (۲ ج) دارالحکمة الیمانیة ۱۴۱۵ ق. الاول ج ۱. التوحید و العدل (۳۳۴ ص) ج ۲. النبوه و العدل، الوعد و الوعید (۲۷۸ ص).

۵. رک: احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة / ۵۷. «انما بدأنا بذكر العقل، لانه اکبر الآلات و به تعرف المعارف کلها و جمیع المعلومات»

۶. رک: همان / ۶۵. «اعلم انّ العقل هو اصلح الحجج و الكتاب و السنة تأکید له و الدلیل علی ذلك ان الكتاب و السنة ما عرفا الا بالعقل.»

۷. قاسم الرسی، اصول العدل و التوحید، در رسائل التوحید و العدل / ۱ - ۱۲۴ - ۱۲۵، احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة /

دلایل عقلی بر دلایل نقلی مقدم است، لذا در آنچه که عقل می‌تواند بشناسد، تقلید روا نیست، به علاوه، معرفت عقلی بدیهی بر معرفت نظری استدلالی تقدم دارد، چنان که کتاب مقدم بر سنت و سنت مقدم بر اجماع و اجماع بر گفتار اولی الامر مقدم است؛ بر این اساس، نباید مطلب مخالف اجماع امت را به امامان نسبت داد. از طرف دیگر، گفتار امامان مقدم بر سخن دیگران است. یعنی سخن مخالف با رأی و سخن امام حجیت ندارد.^۱ در صورت تعارض حکم عقل با ظاهر نقل باید ظاهر نقل را بر اساس حکم عقل به تأویل برد.^۲

۷. آراء و اندیشه‌ها

زیدیه امروز «هادویه - جارودیه» که در کشور یمن استقرار دارند، متأثر از روش فکری معتزله در بسیاری از آراء و عقاید - غیر از مسأله امامت و فروع آن - هماهنگ با آنان و در مواردی از مباحث امامت هم عقیده با امامیه‌اند. در فروع و احکام عملی فقه خاص خود را دارند. مهم‌ترین آراء و اندیشه‌های آنان عبارت است:

۱ - ۷. حسن و قبح عقلی

آنان مانند متکلمان عدلیه به اصل حسن و قبح عقلی و فروع آن - عدل، حکمت، وجوب لطف، تکلیف، ثواب و... - اعتقاد دارند و لذا در شمار عدلیه به حساب می‌آیند.^۳ الف) وجوب لطف: وجوب لطف بر مکلفان از نتایج مبتنی بر اصل حسن و قبح عقلی به شمار می‌رود. لطف فعلی از جانب خداوند در حق مکلفان است تا بدین وسیله آنان به تکالیف الهی جامه عمل بپوشانند.^۴ وجوب لطف - از خداوند یا بر خداوند - بدان جهت است که بدون آن غرض از تکلیف تحقق نخواهد یافت، در واقع، تکلیف بدون لطف مانند کسی است که غذایی را برای فردی آماده کند، ولی او را به خوردن آن غذا دعوت نکند.^۵ ب) وجوب تکلیف و غایتمندی افعال الهی: آنان بر پایه اصل حسن و قبح عقلی به

۱. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۳۱۸ - ۳۱۹. نقل از حمیدان بن یحیی «تنبیه الغافلین علی مغالط المتوهمین».

۲. رک: همان، الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراءه الکلامیه / ۴۶.

۳. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۲۱۶ - ۲۱۷. به نقل از یحیی بن حمزه (۶۶۹ - ۷۴۹ ق)

۴. تعریف فوق مربوط به لطف محصل است نه لطف مقرب.

۵. همان / ۲۹۱، نقل از احمد بن یحیی المرتضی الیمانی.

اصل حکمت و غایت در افعال خداوند معتقدند^۱ و غرض از خلقت انسان‌ها را بهره‌مندی از پاداش الهی می‌دانند که خداوند برای تحقق آن تکلیف را بر بشر مقرر داشته است. بنابراین، غرض از تکالیف الهی نیل انسان به پاداش‌های اوست که علاوه بر مؤمنان هم شامل کافران می‌شود اگرچه آنان خود را از آن محروم کرده‌اند.^{۲، ۳}

ج) عدل الهی: بر اساس حسن و قبح عقلی، عدل الهی را به معنای تنزیه خداوند از فعل قبیح و عدم اخلال در انجام واجب دانسته‌اند که هر کس خداوند را با این صفت بشناسد، از عدلیه خواهد بود.^۴

۲ - ۷. صفات خداوند

زیدیه با تقسیم صفات خداوند به صفات ذات و صفات افعال مانند امامیه و به پیروی از مذهب اهل بیت صفات ذاتی خداوند را عین ذات او دانسته و نظریه عینیت را پذیرفته و دیدگاه غیریت و تغایر مورد قبول اشاعره را به شدت رد کرده‌اند.^۵

الف) صفات خبری: زیدیه در مورد صفات خبری روش تأویل را برگزیده‌اند. بر این اساس، عرش کنایه از مقام فرمانروایی خداوند بر جهان و استواء بر آن نیز به معنای، استیلا و چیرگی او بر نظام هستی است.^۶

ب) رؤیت: به عقیده زیدی‌ها رؤیت خداوند با چشم در دنیا و آخرت محال عقلی و مستلزم جسمانیت و محدث بودن خداوند متعال است؛ بنابراین آیات و روایات ظاهر در این مطلب، باید تأویل شوند. پس مقصود از آیه «وَجِئُوا يَوْمَ نَاضِرَةَ إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةً»^۷ انتظار ثواب و پاداش الهی در قیامت است؛ زیرا در لغت عرب، کاربرد واژه نظر به معنای

۱. حنفی سید عبدالله، نقد الزیدیه للمذاهب الكلامية / ۲۲۹.
 ۲. رک: فصلت، ۱۷. «وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهَوْنِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

۳. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۲۹۰.

۴. همان، ۲۰۹.

۵. احمد بن الحسین الهارونی، التبصرة فی التوحید و العدل / ۳۵ - ۳۶؛ احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة / ۱۵۴ - ۱۵۵؛ رک:

احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۳۲۵ - ۳۳۱؛ حنفی سید عبدالله، نقد الزیدیه للمذاهب الكلامية، ص ۵۹.

۶. احمد بن الحسین الهارونی، همان / ۳۷؛ قاسم الرسی، همان / ۱ / ۱۳۵، المنصور بالله القاسم بن محمد، الاساس لعقائد

الاکیاس / ۴۷، ۴۸، ۶۸، ۶۹ احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة / ۱۷۲.

۷. قیامت، ۲۲ - ۲۳.

انتظار شهرت دارد.^۱ و روایات رؤیت نیز - به فرض درستی آن‌ها - به معنای علم (شهودی و کامل) است.^۲

ج) کلام الهی: زیدیه کلام خداوند - مانند معتزله و امامیه - را با استناد به دلایل عقلی و نقلی حادث می‌دانند.^۳

د) اراده: زیدیه هماهنگ با روایات امامان اهل بیت:^۴ معتقدند اراده از صفات فعل است نه از صفات ذات، لذا آن‌ها اراده خداوند را عین مراد او - که همان فعل است^۵ - می‌دانند.
۳ - ۷. جبر و اختیار

به نظر آنان کسب اشعری در تفسیر اختیار انسان به عقیده جبر باز می‌گردد.^۶ بر خلاف اشاعره که استطاعت و قدرت انسان را مقارن با فعل و فاقد اثرگذاری در تحقق آن می‌دانند، زیدیه استطاعت را مقدم بر فعل و قدرت انسان را مؤثر در پیدایش آن می‌شمارند.^۷ در عین حال تفسیر آنان از اختیار، بیش از آن که با نظریه «امر بین الامرین» هماهنگ باشد، با تفویض معتزلی سازگاری دارد.^۸

۴ - ۷. حقیقت ایمان

ایمان اقرار و تصدیق به زبان و قلب توأم با عمل به همه واجبات الهی و اجتناب از تمامی محرّمات خداوند است، چون تصدیق قلبی و اقرار زبانی، بدون عمل به جوارح و ارکان، ایمان نیست، لذا انسان را از خشم و وعید الهی ایمن نمی‌دارد،^۹ اما هنگامی که اعمال

۱. قاسم الرسی، همان / ۱ / ۱۳۳.

۲. قاسم الرسی، همان؛ التنصیر، ص ۴۶ - ۴۹ العقد الثمین فی معرفة رب العالمین، ص ۲۵، مصباح العلوم فی معرفة الحیّ القیوم، ص ۱۲؛ احمد بن سلیمان، همان / ۱۷۹ - ۱۸۲؛ المنصور بالله، الأساس فی عقائد الاکیاس / ۵۰ - ۵۱.

۳. همان، ص ۵۶؛ الرائق فی تنزیه الخالق، ص ۱۰۱ - ۱۰۲؛ احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة / ۱۷۶ - ۱۷۷، قاسم الرسی، همان / ۱۳۷.

۴. رک: الصدوق، التوحید، ص ۳۲۹ الباب ۵۵ الحدیث ۵.

۵. ینابیع النصیحة فی العقائد الصحیحة، ص ۱۸۱ - ۲۱۹؛ عدّة الاکیاس فی شرح معانی الأساس، ج ۱، ص ۲۳۱؛ احمد بن سلیمان، حقایق المعرفة / ۱۹۰ - ۱۹۴، المنصور بالله، الأساس فی عقائد الاکیاس / ۸۵ - ۸۶.

۶. الأساس لعقائد الاکیاس / ۷۸، ۷۹، الیمانی، همان / ۲۰۹ - ۲۱۱.

۷. الیمانی، همان / ۲۱۷ - ۲۲۳، ۲ / ۳۲، ۳۳؛ رک: ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین / ۷۲، ۷۳.

۸. الیمانی، البدر المنیر / ۱ / ۲۰۸ عندنا و عند المعتزلة انّ افعال العبد له خالصة و انها لا تنسب الی الله. رک: الهارونی، التبصرة فی التوحید و العدل / ۶۳؛ حنفی سید عبدالله، تقد الزیدیه للمذاهب الکلامیة / ۱۸۱ - ۱۸۸، ۲۱۸ - ۲۲۳.

۹. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام / ۳ / ۱۵۶.

جزء ایمان باشد، ایمان قابلیت افزایش و کاهش خواهد داشت^۱ و مؤمن به همان درجه استحقاق پاداش خواهد یافت.

بر این اساس، زیدیه مانند معتزله معتقدند کسی که مرتکب گناه کبیره شود نه مؤمن است و نه کافر، بلکه فاسق و فسق منزلتی میان ایمان و کفر است.^۲ البته مرتکب کبیره به کفر نعمت دچار شده است نه کفر جحود و انکار.

۵ - ۷. وعد و وعید

گروهی از آنان مانند برخی از معتزله عمل به وعید را مانند وفای به وعده واجب می‌دانند و معتقدند مرتکب کبیره اگر بدون توبه از دنیا رفت برای همیشه، مشمول عذاب الهی خواهد شد.^۳ هرچند عذاب او به سختی و شدت عذاب کفار نیست.^۴

گروهی نیز عمل به وعید را واجب ندانسته‌اند. آنان که وعد و وعید را مقتضای حکمت الهی دانسته‌اند، دادن پاداش بر خداوند را واجب و بخشش معصیت‌کار را در جایی که موجب ضرر به دیگری نباشد، جایز می‌دانند.^۵

از آنجا که معتزله نیز همگی قائل به وجوب وفای به وعید نیستند، لذا به گروهی از معتزله و زیدیه که قائل به وجوب آن هستند «و عیدیه» گفته شده است.^۶

۶ - ۷. آلام و اعواض:

به عقیده آنان آلامی که از جانب خداوند بر انسان‌ها وارد می‌شود یا استحقاقی است و یا غیر استحقاقی؛ آلام استحقاقی مانند عقوبت‌های دنیوی و اخروی کیفر اعمال ناروای مکلفان و امری پس‌سنندیده هستند. آلام غیر استحقاقی نیز بدان جهت که مشتمل بر لطف است و بعلاوه در برابر آن عوض داده می‌شود حسن و نیکو است و با وجود عوض آلام غیر استحقاقی نیز ظلم در حق بنده نخواهد بود و اصل وجود عوض در برابر آن آلام

۱. همان / ۳۰۰. به نقل از احمد بن یحیی المرتضی الیمانی (۱۸۴۰ ق).

۲. احمد بن سلیمان، حقایق المعرفة / ۲۲۹ - ۲۳۳، محمد بن علی الیمانی، البدر المنیر ۲ / ۹. رک: قد افلح المؤمنون، مؤمنون / ۱.

۳. الهارونی، التبصرة فی التوحید و العدل / ۶۹؛ احمد بن سلیمان، همان / ۲۳۳.

۴. احمد بن سلیمان، همان / ۲۳۳. رک: محمد بن علی الیمانی، همان ۲ / ۴۱۴، ۴۱۵.

۵. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۲۹۸.

۶. رک: همان، الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراء الکلامیة / ۲۳۶.

مقتضای حکم عقل است، ولی چگونگی آن را فقط از طریق نقل می توان فهمید.^۱

۷ - ۷. شفاعت:

زیدیه همچون دیگر مسلمانان شفاعت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قیامت را امری مسلم و قطعی می دانند، اما مانند معتزله آن را به معنای بالا رفتن درجات مؤمنان تفسیر کرده اند.^۲ بر خلاف امامیه و اهل سنت که شفاعت را با شرایطی شامل گناهکاران نیز دانسته و آن را موجب اسقاط عقاب می دانند، زیدی ها با استناد به آیات قرآن، شفاعت در حق گناهکاران را قبول ندارند^۳

۸ - ۷. امامت

زیدیه در موضوع امامت از معتزله فاصله گرفته و علیرغم تفاوت ها با امامیه اشتراکاتی بسیار دارند و امامت را به دلیل عقلی و نقلی ضروری و واجب می شمارند.^۴

الف) شرایط و ویژگی ها: زیدیه در مورد سه امام نخست (امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام) با دیگر مذاهب شیعی هم عقیده اند.^۵ اما پس از آن با تفاوت هایی در شرایط امامت - اثباتاً و نفیاً - آراء خاص خود را دارند.

به نظر آنان امامت منحصر در خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، اما برخلاف شیعه اثناعشری منحصر در تعداد خاص نیست،^۶ در واقع بر خلاف امامیه که امامت را مخصوص فرزندان امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام می دانند، زیدی ها میان فرزندان و نوادگان امام حسن و امام حسین تفاوتی قائل نیستند^۷ و لزوم عصمت امام را قبول ندارند، البته به استناد آیه تطهیر^۸ و آیات و

۱. فی تصحیح العقائد / ۷۲؛ حنفی سید عبدالله، همان / ۲۵۷ - ۲۵۸.

۲. همان / ۲۴۱ - ۲۵۵؛ المنصور بالله القاسم بن محمد، الأساس لعقائد الأکياس، ص ۱۹۶. حنفی سید عبدالله، همان / ۲۵۹ -

۲۶۱؛ ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۴۹؛ جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۷، ص ۴۹۶ - ۴۷۰.

۳. الهارونی، التبصرة فی التوحید والعدل / ۷۰؛ همان / ۱۸۵ - ۱۸۷، همان / ۳۷۴ - ۳۷۶. احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة

/ ۳۶۷ - ۳۷۰.

۴. المنصور بالله، الأساس لعقائد الاکياس / ۱۴۳ - ۱۴۴، محمد بن علی الیمانی، البدر المنیر / ۱ / ۱۶۱. البته برخی فقط به

وجوب شرعی آن قائلند، صاحب بن عباد، الزیذیة / ۱۷۱، ۱۴۳، ۱۴۴، احمد محمود صبحی، الامام المجتهد یحیی بن حمزه

/ ۱۴۵، هر چند مؤلف اساس خود قائل به عقلی و نقلی بودن آنست. رک: المنصور بالله، همان.

۵. تتفق فرق الشیعة جمیعا علی امامة ثلاثة: علی بن أبی طالب، ثم الحسن، ثم الحسين، احمد محمود صبحی، فی علم الکلام

/ ۳ / ۴۸؛ رک: قاسم الرسی، رسائل العدل و التوحید / ۲ / ۶۸ - ۶۹.

۶. محمد بن علی الیمانی، البدر المنیر / ۱ / ۳۵۰ - دل الدلیل علی انها لیست محصورة فی اثنتی عشرة.

۷. همان / ۷۰ - ۷۲؛ الهارونی، التبصرة فی التوحید والعدل / ۸۶.

۸. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام / ۳ / ۲۸۲. الیمانی، البدر المنیر / ۱ / ۹۹.

روایات دیگری به عصمت امام علی، حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین مانند پیامبر اعتقاد دارند.^۱

آن‌ها، علاوه بر ذریه حسنین بودن، مرد بودن، بلوغ، سلامت عقل، سلامت حواس، شجاعت، پرهیزگاری و پاکدامنی، سخاوتمندی، زهد، صاحب رأی و تدبیر بودن، اجتهاد در اصول و فروع، دوری جستن از کارهای پست را از دیگر صفات و بایستگی‌های امام می‌دانند.^۲

ب) امامت مفضول: عبارتهای نقل شده، از پیشوایان و عالمان زیدیه بیانگر تفاوت دیدگاه آنان در این باره است.

در برخی از عبارات واژگان «ینبغی»^۳ (سزاوار است) و «اولی»^۴ (بهرتر است) به کار رفته که در این صورت افضلیت شرط کمال است، نه شرط لزوم، لذا اگر مفضول امامت را بر عهده گرفت، امامت او مشروع و اطاعت از وی واجب خواهد بود، در این خصوص میان شرایط عادی و غیرعادی (وجود عذر و عدم آن) تفاوتی نیست.^۵

ولی با دقت در کلام آنان روشن می‌شود که مقصود نه فقط اولویت بلکه وجوب امامت افضل بر مفضول است، چنان‌که برخی با استناد به دلیل عقلی و نقلی به اثبات آن پرداخته‌اند؛ زیرا امام مقتدا و اسوه مردم و متولی اموری است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متولی آن‌ها بود: «لكون الوالی قدوة و اسوة لغيره و هو يتقلد امرا كان يتولاه النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، بنابراین در مقام استدلال، امامت امام حسن و امام حسین عليهما السلام مستند به افضلیت آنان بود؛ چون پس

۱. الیمانی، همان / ۱۱۳ - ۱۱۶. مستند عصمت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فقط حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است اما

عصمت امام علی مستند به قرآن نیز هست. رک: همان / ۹۹، ۱۱۵ - ۱۱۷.

۲. الیمانی، التبصرة فی التوحید و العدل / ۸۸ - ۸۹؛ احمد بن سلیمان، حقایق المعرفة / ۴۳۷ - ۴۳۸؛ قاسم الرسی، رسائل العدل و التوحید / ۷۲؛ الیمانی، البدر المنیر / ۱ - ۱۹۵؛ المنصور بالله القاسم، الاساس لعقائد الاکیاس / ۱۴۵ - ۱۴۸؛ علامة حلّی، کشف القوائد فی شرح قواعد العقائد / ۳۰۹ - ۳۱۰.

۳. قاسم الرسی (۱۶۰ - ۲۴۶ ق): الرد علی الرافضة ص ۴۱. ینبغی تولیة الافضل.

۴. محمد بن قاسم بن محمد الحوثی (۱۳۱۹ ق) الموعظة الحسنة / ۹۹: الافضل اولی بالامامة من المفضول.

۵. رک: شهرستانی، الملل و النحل / ۱ - ۱۳۸؛ ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۷۸.

۶. احمد بن سلیمان، حقایق المعرفة / ۴۳۷ «و حکم العقل ... لا یكون فی الأمة من هو افضل منه...» همان / ۴۴۰. «وجب تقدیم الافضل لقوله تعالی: اَمَّنْ یُهْدِی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُنْبَغِی اَمَّنْ لَا یُهْدِی اِلَّا اَنْ یُهْدِی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُوْنَ (یونس / ۳۵)». رک: المنصور بالله القاسم، الاساس لعقائد الاکیاس / ۱۴۷، «... والافضلیة لقوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من ولی رجلاً وهو یعلم ان غیره

افضل منه فقد خان الله فی ارضه.»

از امیرمؤمنان علیه السلام بر دیگران افضل بودند، لذا امام مسلمانان شدند.^۱
امام یحیی بن حمزه علوی (۶۶۹ - ۷۴۹ هـ ق) نیز افضلیت را شرط امامت می‌داند.^۲
به گفته احمد بن حسین هارونی (متوفای ۴۱۱ ق) هرگاه صفات یاد شده در کسی باشد و در روزگار او کسی برتر از وی وجود نداشته باشد، شایستگی امامت را دارا خواهد بود.^۳
به نظر صاحب بن عباد (۳۲۶ - ۳۸۵ ق) عدول از افضل به کسی که در مرتبه پایین‌تر از او قرار دارد، به هیچ وجه جایز نیست.^۴ وی اگرچه واژه «اولی» (برتر است) را در مورد امامت افضل به کار برده، ولی عبارت «ولا يجوز العدول عن الأفضل فیها ای من هو دونه علی وجه من الوجوه» بیانگر این است که افضلیت شرط لازم امامت است نه شرط کمال، -و عذر پذیر هم نیست.

احمد بن یحیی بن مرتضی (۸۴۰ ق) با نقد دیدگاه حشویه که امامت مفضول را در هر شرایطی جایز می‌شمارند، افضلیت امام را در هر شرایطی لازم دانسته است،^۵ مگر این که عذری در میان باشد.

همچنین امام یحیی حمید الدین (ت ۱۳۸۸) عقیده به افضلیت را به اکثر زیدیه نسبت داده است.^۶

از مجموع عبارتها و مطالب یاد شده به دست می‌آید که میان زیدیه درباره شرط افضلیت در امامت دو دیدگاه وجود به چشم می‌خورد: الف) افضلیت شرط لازم امامت است و در هیچ شرایطی عدول از افضل و پذیرش امامت مفضول جایز نیست. ب) افضلیت اگر چه شرط لازم امامت، ولی عذر پذیر است، بنابراین در صورت اقتضای برخی مصالح، می‌توان از آن عدول کرد و امامت مفضول را پذیرفت. کسانی که در عین اعتقاد به افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام بر عموم صحابه، خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را نیز پذیرفته‌اند، طرفدار

۱. همان / ۴۶۷.

۲. احمد محمود صبحی، الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراءه الکلامی / ۱۵۶. «الرأی عندنا ان تشترط الأفضلیة للإمام»

۳. الهارونی، التبصرة فی التوحید و العدل / ۸۹.

۴. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۱۶۹، به نقل از نصره المذاهب الزیدیه / ۱۴۶.

۵. العقائد فی تصحیح العقائد / ۹۳؛ احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۲۷۸ - ۲۷۹.

۶. الزیدیه قراءه فی المشرع و بحث فی المكونات / ۱۴۰. رک: عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل ۱ / ۱۴۰ و مالت اکثر الزیدیه بعد ذلك عن القول بامامة المفضول.

دیدگاه دوم هستند.

ج) وجود دو امام در یک زمان: آرای زیدیه درباره وجود دو امام در یک زمان و در دو منطقه دور از هم متفاوت است. اکثر زیدیه آن را جایز ندانسته‌اند.^۱ زیرا صحابه پیشنهاد برخی از انصار در سقیفه (منا امیر و منکم امیر)،^۲ را نپذیرفتند.^۳ اجماع صحابه و سیره مسلمانان - اعم از قائلان نظریه نصب یا اختیار - بیانگر ضرورت وحدت امام است.^۴

با این حال، برخی از زیدیه وجود دو امام در یک زمان و در دو منطقه دور از هم را جایز دانسته‌اند.^۵ الناصر للحق حسن اطروش (۲۳۰ - ۳۰۴ ق) احمد بن حسین هارونی (۳۳۳ - ۴۱۱ ق) و عبدالله بن حمزه بن سلیمان حسنی (۵۶۱ - ۶۱۴ ق) طرفدار این دیدگاه‌اند.^۶ بعلاوه این مسئله در تاریخ زیدیه تحقق یافته است، زیرا در قرن سوم هجری یحیی بن الحسین، الهادی الی الحق (۲۴۵ - ۲۹۸ ق) در یمن و حسن اطروش، الناصر للحق (۲۳۰ - ۳۰۴ ق) نیز در گیلان و مازندران عهده‌دار امامت زیدیان بودند که از طریق مراسله و مکاتبه با یکدیگر ارتباط داشتند.^۷

د) فلسفه امامت: زیدیه مانند اهل سنت اقامه امور شرعی را وجه نیازمندی مردم به امام می‌دانند؛ اموری که در مواردی جز او کسی آن‌ها را برپا نمی‌کند و در برخی موارد دیگر، با وجود توان دیگران، او به انجام آن‌ها سزاوارتر است.

اجرای حدود و قصاص، جمع‌آوری زکات، تقسیم غنائم و ثروت‌های عمومی، برپایی

۱. ناجی حسن (صاحب بن عباد) الزیدیه / ۱۶۰. احمد بن یحیی الیمانی (۸۴۰ ق) الازهار فی فقه الائمه الاطهار / ۳۱۴ «ولا یصح امامان».

۲. رک: سیوطی، تاریخ الخلفاء / ۷۹. البته به نظر برخی، انصار در سقیفه پیشنهاد انتخاب دو امیر دادند، امارت غیر از امامت است. وجود دو امیر در یک زمان جایز است، ولی وجود دو امام در یک زمان جایز نیست.

۳. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۲۷۹. به نقل از احمد بن یحیی المرتضی الیمانی، القلائد فی تصحیح العقائد / ۹۳.

۴. همان، ص ۱۷۲: به نقل از «نصرة المذاهب الزیدیه» صاحب بن عباد.

۵. نایف بن سعید الدوسری، همان / ۲۴. عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل ۱ / ۱۴۳؛ بطروشفسکی، اسلام در ایران / ۲۶۲، ۲۶۳؛ اگر هر یک فتوا و حکمی بر خلاف دیگری بدهد هر چند حکم به حلیت و اباحه ریختن خون آن دیگری باشد حکم او برای قوم خودش حجت و عندالله مصیب است / همان.

۶. کتاب عدة الأكبایس فی شرح معانی الأساس، ۲ / ۱۹۸ - ۱۹۹. خواجه نصیر طوسی این نظر را به مطلق زیدیه نسبت داده

است که البته صحیح نیست رک: علامه حلی، کشف القوائد فی شرح قواعد العقائد / ۳۱۰

۷. رک: احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة / ۴۸۹؛ احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۱۶۱ - ۱۶۲.

شعائر اسلامی مانند اقامه نماز جمعه، حفظ کیان اسلام، مقابله با ستمگران و جهاد با دشمنان از امور دسته اول و امر به معروف و نهی از منکر و اجرای تعزیرات جزو دسته دوم به شمار می‌آیند.^۱

ه) راه تعیین امام: از نظر زیدیه راه تعیین امام در سه امام نخستین نص^۲ و در ائمه بعدی قیام و دعوت است؛ بنابراین پس از امام سوم، هر کسی که صفات لازم برای امامت را داشته باشد، قیام و امر به معروف و نهی از منکر کرده و مردم را به امامت خود فراخواند، امام خواهد بود.^۳

زیدیه فقط امامت سه امام نخستین را از طریق نص می‌دانند، هر چند در جلی یا خفی بودن آن اختلاف دارند. برخی امامت امیرمؤمنان را به نص خفی^۴ و برخی هم به نص جلی آن تأکید دارند،^۵ اما به استناد فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الحسن والحسين امامان قاما او قعدا»^۶ قائل به نص جلی در حق حسنین عليهما السلام هستند.^۷

۹ - ۷. کرامات اولیاء

زیدیه، بر خلاف معتزله و مانند دیگر مذاهب اسلامی، با استناد به عقل و نقل وقوع کرامات و خوارق عادات را به دست اولیاء الهی و بندگان صالح و شایسته جایز می‌دانند.^۸

۱۰ - ۷. تقیّه

۱. رک: احمد بن سلیمان، همان / ۴۳۷، المنصور بالله، الاساس لعقائد الاکیاس / ۱۴۴.
۲. المنصور بالله القاسم، همان / ۱۶۰. لا نص فیمن عدا الثلاثة والاکان مشهوراً. احمد بن سلیمان، همان / ۴۶۸.
۳. المؤید بالله یحیی بن حمزه العلوی، التمهید فی شرح معالم العدل والتوحید ۲ / ۶۰۹؛ احمد محمود صبحی، همان / ۱۵۷، ۱۵۸، «و الذي عليه علماء العترة و الزيديه عدا فرقة الصالحيه الى ان النص طريق الى امامة الثلاثة - علي و الحسن و الحسين - و الدعوة و الخروج طريق الى امامة غيرهم و حاصل الدعوة ان يأمر بالمعروف و ينهى عن المنکر و يدعو الى اتباعه.»
۴. رک: یحیی بن الحسین بن القاسم، تثبیت الامامة در مجموعه رسائل فی الامامة / ۱۸. «افتقرت هذه الامة على اربع فرق في من يقوم مقام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرقة تقول نصب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امير المؤمنين اماماً نصبه نصباً ونصه نصاً باسمه ونسبه ودعا اليه وحث عليه وافتترض طاعته وفرقه أخرى تقول: اوماً رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الى امير المؤمنين علي عليه السلام ايماءً وذل عليه واثار اليه واحتج بحجج كثيرة فيه وقد ذكرناها لك في كتاب غير هذا و... المؤيد بالله یحیی بن حمزه العلوی»، همان / ۵۸۶ - ۵۸۷.
۵. رک: صلاح الدين اليميني، الكوكب الدرية فی النصوص على امامة خير البرية در همانجا / ۲۵۱ «و من النصوص الصريحة ... وهذا نص جلی ... و من النصوص الجلیة ... تسميته تعالی بامير المؤمنين و...» / ۲۵۳.
۶. رک: صاحب بن عباد (ناجی حسن) الزيدية / ۱۴۸، احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة / ۴۶۹.
۷. رک: المنصور بالله القاسم، همان / ۱۶۰؛ المؤید بالله یحیی بن حمزه العلوی، همان / ۶۰۸.
۸. رک: احمد محمود صبحی، الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراءه الكلامية / ۱۳۹ - ۱۴۰.

طبق گزارش مشهور، زیدیه برخلاف امامیه تقیّه را مجاز نمی‌دانند.^۱ در این زمینه مستند آنان سخن سلیمان بن جریر زیدی در مقام طعن بر امامیه است که امامان رافضه دو عقیده «بدا» و «تقیّه» را طرح کرده‌اند تا کسی نتواند در احتجاج بر آنها غلبه کند؛ زیرا اگر از وقوع حادثه‌ای خبر دهند و واقع نشود، می‌گویند بدا رخ داده است و اگر درباره موضوعی سخنی بگویند و سپس خلاف آن را بیان کنند، می‌گویند تقیه بوده است.^۲

البته به نظر می‌رسد آنان به طور مطلق با تقیه مخالف نیستند، بلکه آنان تقیه را از سوی امامان معصوم - امیر مؤمنان^۷ و حسنین^۸ - را جایز نمی‌دانند،^۳ اما آن را برای غیر معصوم، به شرط عدم ایجاد خلل در دین و یا عدم پایمال ساختن حق، روا می‌دانند.^۴ آنان در اثبات جواز تقیه برای غیر معصومان مانند امامیه به آیاتی از قرآن از جمله آیه شریفه «مؤمنان نباید با کافران اظهار دوستی کنند، مگر اینکه از آنان پروا داشته باشند»^۵ استدلال کرده‌اند؛ بنابراین اگر مؤمنان از کافران پروای خطر بر جان، مال یا آبروی خود را داشته باشند، می‌توانند تقیه کنند.^۶

۱۱ - ۷. شعائر شیعی

زیدیه روز عید غدیر را به عنوان روز ولایت و امامت گرامی می‌دارند، بعد از پیروزی بر حکومت علی عبدالله صالح (۱۳۹۰ ش) چند سالی است که روز عاشورا در اجتماع بزرگ و با شکوهی با شعار «هیئات منا الذلّة» به اقامه عزا و احیای قیام امام حسین (ع) می‌پردازند.^۷

۱. رک: هاینس هالم، تشیع / ۳۵۸، شاه عبدالعزیز دهلوی، تحفه اثنا عشر / باب ۱۱ فصل ۳ (در هفوات) هفوة اولی، احمد امین، ضحی الاسلام / ۶۸۸ - ۶۸۹. فرهاد دفتری، گفتنمان ادیان / ۶۵۶ تقیه اصلی است که در تفکر و اصول عقاید شیعیان زیدی هیچ وقت جای پیدا نکرد.

۲. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۱، ۱۴۲؛ ابوحاتم رازی، کتاب الزینة، ص ۷۸؛ فاضل مقداد، اللوامع الالهیه / ۳۷۶ - ۳۷۸.

۳. رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۲۰۵ شماره ۴۳۰... لایکون امام یفتی بتقیّه من غیرما یجب عندالله.

۴. المنصور بالله قاسم بن محمد (۱۰۲۶ ق) الاعتصام بحبل الله المتین، ج ۵، ص ۸ - ۹.
۵. آل عمران / ۲۸. «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً»

۶. محمد بن علی الشسوکانی (۱۲۵۰ ق)، فتح القدر، ج ۱، ص ۳۳۱ - ۳۳۲. نایف سعید الدوسری، همان / ۲۴ «و یتفقون مع الشیعه فی جواز التقیه اذا لزم الأمر»

۷. حریم امام، همان، ص ۷.

۱۲ - ۷. فقه و فروع عملی

زیدیه فقه خاص و مستقل خود را دارند،^۱ آنان باب اجتهاد را باز دانسته و آن را مختص و منحصر در اشخاصی معین نمی‌دانند و معتقدند همه می‌توانند بر اساس کتاب، سنت، اجماع و قیاس به اجتهاد و استنباط احکام بپردازند، کسانی هم که توان اجتهاد ندارند، باید از مجتهد جامع شرایط تقلید کنند.^۲ آنان در نقل احادیث نیز محدودیتی ندارند و در کنار ائمه اهل بیت به نقل حدیث از دیگران نیز می‌پردازند، در اذان و اقامه «حی علی خیر العمل» می‌گویند. تشویب «الصلوة خیر من النوم» را بدعت می‌دانند.^۳ در وضو به شستن پاها حکم کرده‌اند.^۴ «بسم الله الرحمن الرحیم» را در سوره حمد جزو سوره دانسته و قرائت آن را جهراً واجب می‌دانند،^۵ در حال قیام دست خود را باز و رها شده نگه می‌دارند. در پایان قرائت سوره حمد «آمین» نگفته و آن را مشروع نمی‌دانند.^۶ قنوت را در نماز صبح جایز دانسته،^۷ نماز میت را با پنج تکبیر می‌خوانند^۸ و روزه روز عاشورا را مکروه می‌دانند.^۹

۸. زیدیه در روایات اهل البیت:

در منابع حدیثی شیعی امامی روایاتی در ذم و رد مذهب زیدی و برابری آن‌ها با «ناصبی‌ها» آمده است. چنانکه عبدالله بن مغیره به امام ابوالحسن الکاظم علیه السلام عرض کرد: من مجبورم با

۱. زیدیه در احکام و فقه مستقل بوده و بنا بر اجتهاد دارند، بعضی التزام آن‌ها به قیاس را دلیل پیروی از ابوحنیفه (۱۵۰ ق) می‌دانند که این نسبت درست نیست آنان به جهت همکاری ابوحنیفه با زید او را زیدی می‌دانند و در برخی مسائل حرف او را نقل می‌کنند و شاید به آن هم عمل کنند نه آنکه مقلد او باشند. محمدرضا حسینی جلالی، همان، ص ۷. برای آگاهی از

احکام فقهی آنها رک: نایف بن سعید الدوسری، همان / ۲۴-۲۵

۲. الامام المهدي احمد بن يحيى المرتضى الحسنى اليماني (۸۴۰ ق)، الازهار في فقه الأئمة الاطهار، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۳۶.

۴. همان، ص ۲۲.

۵. رک: سید احمد خضری و همکاران، تاریخ تشیع ۱۸/۲

۶. حریم امام، همان، ص ۵، مصاحبه با دکتر سعید مرتضی محطوری (عالم زیدی یمن که در اواخر اسفند ۱۳۹۳ ش توسط عمال سعودی کشته شد) و همان، ص ۷، مصاحبه با استاد سید محمدرضا حسینی جلالی.

۷. احمد بن يحيى المرتضى الحسنى اليماني، همان، ص ۳۹ - ۴۰.

۸. همان، ص ۵۸.

۹. همان، ص ۸۲.

دو نفر - یکی ناصبی و دیگری زیدی - حشر و نشر داشته باشم. کدام را بر دیگری ترجیح دهم؟ امام علی^{علیه السلام} هر دو را با هم برابر دانست و فرمود: کسی که آیه‌ای از کتاب خدا را تکذیب کند، به اسلام پشت کرده و تمام قرآن و انبیاء و رسولان را تکذیب کرده است.^۱

سؤال: از آنجا که ناصبی، غلات و خوارج به اتفاق و اجماع فقها و متکلمان شیعی در شمار کفارند،^۲ زیدیه که در این روایات در ردیف نواصب جا گرفته‌اند چه حکمی دارند؟ آیا آنان نیز کافر و نجس هستند؟

پاسخ قطعاً منفی است؛ زیرا کفر آن‌ها نه کفر در مقابل اسلام، بلکه کفر در مقابل ایمان و ذکر آن‌ها در ردیف نواصب بدان جهت است که اعتقاد به ولایت امیر مؤمنان علی^{علیه السلام} بدون استمرار امر امامت در فرزندان ایشان تا امام مهدی موعود موجود (مهدویت شخصی) هیچ منفعت و ارزشی برای آن‌ها ندارد.

بنابراین زیدیه مانند پیروان سایر مذاهب اسلامی در شمار مسلمانان و محکوم به طهارت‌اند.^۳

۹. شخصیت‌شناسی زید

تاریخ ولادت و شهادت زید بن علی، از سال ۷۵، ۷۸ و ۸۰ هجری تا ۱۲۰، ۱۲۱ و ۱۲۲ مورد اختلاف است، البته اتفاق آرا در شهادت او در ۴۲ سالگی با قول دوم و سوم (۷۸ - ۱۲۰) و (۸۰ - ۱۲۲) هماهنگ است، هر چند قول سوم شهرت بیشتر دارد.^۴

۱. الکلبینی، الکافی (کتاب الروضة) ۸ / ۲۳۵ حدیث ۳۱۴ «... قلت لابی الحسن ۷ ان لی جارین: احدهما ناصب و الآخر زیدی و لا ید من معاشرتهما فمن اعاشر؟ فقال: هُماسیان، من کذب بآیة من کتاب الله فقد نبذ الاسلام وراء ظهره، وهو المکذّب جمیع القرآن والانبیاء والمرسلین. ثم قال: هذا نصب لک و هذا الزیدی نَصَبٌ لنا. طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۱۹۸ ش ۴۰۹، سألت ابا عبد الله ۷ ... قال لی: الزیدیة هم النّصاب.»

۲. السيد محمد کاظم الیزدی، العروة الوثقی ۱ / ۵۴؛ فی النجاسات، الثامن: الکافر، مسألة ۲ لا اشکال فی نجاسة الغلاة والخوارج والنواصب، رک: الامام الخمينی، الطهارة ۳ / ۴۵۸.

۳. الشيخ مرتضى الانصاری، الطهارة ۵ / ۱۲۹ - ۱۳۰.

۴. ابوزهره، الامام زید / ۲۵، السيد محسن الامین، أعيان الشیعة، ۷ / ۱۰۷؛ احمد محمود صبحی، فی علم الکلام ۳ / ۵۵. هاینس هالم، تشیع، ۳۵۷، برخی ولادت او را در سال ۶۷ هجری دانسته که هنگام شهادت ۵۵ سال داشت. برای آگاهی از قرائن و شواهد رک: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل ۷ / ۶۱ - ۶۵. حسین کریمان، زید بن علی / ۹ - ۲۶، برخی از محققان زیدی ولادت او را سال ۷۵ و شهادتش را ۱۲۲ ق صحیح می‌دانند. ابوطالب یحیی بن حسین هارونی، الافادة فی تاریخ الائمة السادة / ۱۳ - ۱۴، المنصور بالله (۶۱۴ ق) مجموع رسائل الامام / ۱ / ۳۸۴.

۱-۹) جایگاه و منزلت: زیدیه او را در فصاحت و شجاعت به امام علی علیه السلام تشبیه کرده و او را مکمل نهضت انقلابی و جهادی امام علی علیه السلام دانسته و در مواردی به مقایسه بین آن دو پرداخته‌اند.^۱ دانشمندان امامیه نیز او را به علم و دانش، تهجد و تقوا، زهد و پرهیزگاری، شجاعت و ظلم ستیزی توصیف کرده‌اند.^۲

پس از حضرت باقر علیه السلام در میان برادران خود شخصیتی ممتاز داشت. فردی عابد، پرهیزگار، فقیه، سخاوتمند و شجاع به شمار می‌رفت و به انگیزه امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی جدش حسین بن علی علیه السلام قیام کرد. به جهت انس زیاد با قرآن به «حلیف القرآن» (هم پیمان با قرآن) توصیف شده بود.^۳

نگرش ستایش‌آمیز شیعه درباره زید از موضع مثبت و دیدگاه تکریم‌آمیز ائمه اهل بیت نسبت به او نشأت می‌گیرد. چرا که بنا بر روایات، پیشوایان شیعه در تمجید و تکریم وی بسیار سخن گفته‌اند،^۴

امام باقر علیه السلام هنگام دیدن زید با تلاوت آیه شریفه: «کسانی که هجرت کرده و از دیار خود رانده شده و در راه من اذیت شده‌اند و جهاد کرده و به شهادت رسیده‌اند، لغزش‌هایشان را پوشیده و آنان را به باغ‌هایی که نهرها از پایین آنها جاری است وارد می‌کنم؛ این پاداشی از خداوند است و بهترین پاداش نزد خداست.»^۵ فرمود: «سوگند به خدا او از مصادیق این آیه است.»^۶

امام صادق علیه السلام بسیار بر او رحمت می‌فرستاد.^۷
امام رضا علیه السلام او را از دانشمندان آل محمد می‌دانست که برای خشنودی خدا با دشمنان

۱. رک: احمد محمود صبحی، همان / ۵۵ - ۶۰؛ فضائل و کمالات او را ببینید در ابو زهره، الامام زید، / ۷۶ - ۸۸؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه فارسی / ۱۲۹ - ۱۳۳.

۲. رک: شیخ مفید، الفصول المختاره، سلسله مؤلفات الشيخ المفید ۲ / ۳۴۰.

۳. شیخ مفید، الارشاد، سلسله مؤلفات الشيخ المفید ۱ / ۱۷۱؛ رک: احمد بن سلیمان، همان / ۱۰۵، پاورقی ۴.

۴. رک: شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، باب ۲۵، ص ۲۴۸.

۵. «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» آل عمران / ۱۹۵.

۶. تلمذ او نزد واصل بن عطا محل تردید و مناقشه است. رک: کریمان، همان / ۲۲۲ - ۲۲۷.

۷. جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۷ / ۷۱.

۸. السید محسن الامین، اعیان الشیعه، ۷ / ۱۰۸.

جهاد کرد و به شهادت رسید.^۱

احادیث و روایات در نکوهش و مذمت زید^۲ از نظر سند قابل اعتماد و اطمینان نیست، به علاوه کثرت و فراوانی روایات مدح نسبت به روایات ذم موجب شده است تا اهل تحقیق روایات مدح و ستایش او را ترجیح دهند.^۳

۲-۹ اساتید و شاگردان: او بیشتر از پدرش امام زین العابدین علیه السلام و سپس برادرش امام باقر علیه السلام علم و دانش نمود،^۴ از افراد دیگری چون ابان بن عثمان، عبیدالله بن ابی رافع، عروة بن زبیر و واصل بن عطا، نیز کسب دانش کرده است. از مشاهیر شاگردان وی می‌توان افراد زیر را نام برد:

منصور بن معتمر بن عبدالله سلمی کوفی (۱۳۲ ق) معاویه بن اسحاق بن زید بن حارثه انصاری که همراه با زید به شهادت رسید. ابوالجارود زیاد بن منذر همدانی، «رئیس جارودیه»، حسن بن صالح بن حی، «رئیس صالحیه». علی بن صالح. محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی. - از اصحاب امام صادق علیه السلام - عمرو بن خالد واسطی، راوی مسند زید. اسماعیل بن عبدالرحمان سدّی، (۱۲۷ ق). سلیمان بن مهرا ن اعمش، (۱۴۸ ق) ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۱۵۰ ق).^۵

۳-۹. زید و واصل بن عطا: برخی بر آن‌اند که زید در عقاید و کلام از واصل بن عطا (۱۳۱ ق) مؤسس مذهب معتزله بهره گرفته است؛ این ادعا که اولین بار توسط شهرستانی (۵۴۸ ق) مطرح^۶ و با پذیرش برخی از نویسندگان اهل سنت و زیدیه روبرو شد،^۷ احتمالاً

۱. شیخ صدوق، الامالی / ۳۳۴ - ۳۳۵، حدیث ۱۱. روزی مأمون در حضور امام رضا علیه السلام با یادآوری قیام زید التار (برادر امام رضا) بر ضد عباسیان آن را با قیام زید بن علی بر ضد بنی‌امیه مقایسه کرد و افزود: اگر به خاطر رعایت احترام شما نبود او را می‌کشتم. امام رضا علیه السلام فرمود: «برادرم زید را با زید بن علی مقایسه مکن. زید بن علی از دانشمندان آل محمد بود؛ وی برای خشنودی خدا خشمگین شد و با دشمنان خدا جهاد کرد و در راه خدا به شهادت رسید.»

۲. رک: السید ابوالقاسم الخویی، معجم رجال الحدیث / ۸ - ۳۶۰ - ۳۶۸.

۳. السید محسن الامین، اعیان الشیعة، ۷ / ۱۰۹ - ۱۱۱، الخویی، همان، ۸ / ۳۵۷ - ۳۶۸. «فتحصّل مما ذکرنا أنّ زیداً جلیل ممدوح و لیس هنا شیء یدل علی قدح فیه او انحرافه»، همان / ۳۶۸.

۴. رک: ابوزهره، الامام زید / ۳۵ - ۴۱، ۸۹ - ۹۳. نایف بن سعید الدوسری، الحركة الحوثیة / ۲۱.

۵. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۷، ص ۱۰۷ - ۱۱۰، ابوزهره، الامام زید / ۲۳۷ - ۲۳۹.

۶. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۹. «فتلمذ فی الاصول لواصل بن عطاء... فاقتبس منه الاعتزال...» برخی این ادعا را در شمار روایات غیر موثق متأخر دانسته‌اند. رک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه / ۸۴. نایف بن سعید

الدوسری، الحركة الحوثیون / ۲۱

۷. رک: احمد امین، ظهر الاسلام / ۴ - ۱۰۷.

از هماهنگی عقاید زیدیه و معتزله در بسیاری از مسائل کلامی سرچشمه گرفته است، اما هیچ دلیل تاریخی آن را تأیید نمی‌کند. همچنین بعید است که زید از مدینه که به ویژه در قرن نخست هجری، مرکز و سرچشمه علم و دانش ب^۱، به بصره رود تا علم دین را از دیگران بیاموزد، به علاوه، واصل خود علم و دانش را در مدینه نزد ابوهاشم، عبدالله بن محمد حنفیه آموخته بود.^۲

در طبقات المعتزله زید بن علی در کنار ابوهاشم - استاد واصل - در طبقه سوم و واصل بن عطا و عمرو بن عبید را بعد از آن‌ها در طبقه چهارم عدلیه قرار داده‌اند.^۳ بنابراین شاگردی زید نزد واصل پذیرفتنی نیست. البته آن دو، در اجرای امر به معروف و نهی از منکر و مباحث علمی تبادل نظر و مراوده و یا مجالست و مصاحبت داشته‌اند.^۴ د. آثار و تألیفات: آثار علمی جای مانده و منسوب به او عبارت‌اند از: «تفسیر غریب القرآن» (تفسیر آیات مشکل قرآن کریم)، «الصفوة» (بیان فضایل و برتری پیامبر ﷺ) و اهل بیت بر دیگران، «رسالة الی علماء الأمة» (تشریح اهداف دعوت و قیام خود)، «مناسک الحج و مسند امام زید» (فقه و حدیث).

برخی از آن‌ها در «مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی» در یک جلد چاپ و منتشر شده است.^۵

۴-۹. ادعای امامت: زیدیه و کسانی که ادعای امامت او را امری مسلم گرفته‌اند^۶ در مسأله‌ی امامت این عقاید را به او نسبت داده‌اند:

جواز امامت هر فرد فاطمی واجد شرایط امامت - حسنی یا حسینی - وجود دو امام

۱. ابوحنیفه (۱۵۰ ق) در پاسخ این پرسش که علوم خود را از چه کسی فرا گرفته است، گفت: من در معدن و مرکز علم بودم و از یکی از فقهای آن علم آموختم. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۱۳ / ۳۳۳؛ ابوزهره، الإمام الصادق علیه السلام، ص ۳۸. مقصود او امام جعفر صادق علیه السلام است که دو سال در محضر ایشان کسب علم کرده است؛ به گفته خودش «اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می‌شد».

۲. ابن المرتضی، طبقات المعتزلة / ۱۷.

۳. ابن المرتضی، همان / ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵.

۴. محمد ابو زهره، الامام زید / ۴۳. «ولهذا نرى ان التقاء زید «رضی الله عنه» بواصل بن عطاء كان التقاء مذاكرة علمية و ليس التقاء تلميذ يتلقى عن استاذ، فان السنن متقاربة و زید كان ناضجاً، فهو قد اراد ان يعرف النواحي المختلفة حول اصول العقائد كما تلقى فروع الاحكام عن اسرته و في المدينة مهد علم الفروع.» ر.ک: جعفر السبحانی، همان / ۱۵۵ - ۱۶۲.

۵. ر.ک: احمد امین، ضحی الاسلام ۳ / ۶۸۹، ابوزهره، همان / ۲۴۰ - ۳۳۲ (کتب الامام زید المجموع فی الحدیث و الفقه).
ع. ر.ک: صاحب بن عبّاد، الزیدیه / ۲۴۴.

در یک زمان در دو منطقه، جواز امامت مفضول با وجود افضل و مهم‌تر از همه شرط قیام مسلحانه بر ضدّ ظالمان.^۱

مورد اخیر در منابع شیعه امامی نیز آمده است، چنان‌که روزی زید در حالی که نامه‌های دعوت مردم کوفه در وعده یاری به او را در دست داشت بر حضرت باقر علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام به او فرمود: «آیا این نامه‌ها را در پاسخ درخواست تو نوشته‌اند، یا خود ابتدا به نوشتن آن‌ها اقدام کرده‌اند؟ زید گفت: نامه‌ها از طرف خود آنان است، زیرا آنان حق ما را می‌شناسند و بر حکم خدا درباره‌ی وجود مودّت و اطاعت ما آگاه‌اند.»

امام باقر علیه السلام در پاسخ فرمود: «حکم خداوند به وجوب اطاعت از ما خاندان نبوی به برخی اختصاص دارد، ولی حکم به وجوب مودّت ما همگانی است و امر خدا درباره‌ی اولیایش بنا بر قضا و قدر حتمی در وقت معین جاری می‌شود. پس مبادا ناآگاهان، امر را بر تو مشتبه سازند. آنان تو را از خدا بی‌نیاز نمی‌کنند. شتاب مکن، زیرا خداوند به واسطه‌ی شتاب بندگانش، در اجرای اوامر خود شتاب نمی‌کند، پس بر امر خدا پیشی مگیر.»

در این هنگام زید به خشم آمد و گفت: «آن کس از ما که در خانه بنشیند و (با دشمنان خدا) جهاد نکند امام نیست، بلکه امام کسی است که در راه خدا جهاد نموده و از حریم خود و حقوق رعیت دفاع کند.»

امام باقر علیه السلام به او فرمود: «ای برادر، آیا برای اثبات مدّعی خود شاهده‌ی از کتاب خدا یا دلیلی از رسول خدا داری، زیرا خداوند اموری را حلال و اموری را حرام کرده و فرایضی را مقرر داشته و امر را بر امامی که قائم به امر اوست مشتبه نکرده تا این‌که به انجام کاری که هنوز وقت آن فرا نرسیده قیام کند، چنان‌که برای انجام هر فریضه‌ای وقتی را مقرر داشته است... پس اگر تو بر مدّعی خود از جانب خدا برهان و یقین داری به تصمیم خود عمل کن، وگرنه در کاری که شک داری وارد مشو و من به خدا پناه می‌برم از امامی که وقت انجام وظیفه خود را نشناسد و در این صورت، تابع، داناتر از متبوع خواهد بود. ای برادر، آیا می‌خواهی قومی را هدایت کنی که به آیات خدا کفر ورزیده و پیرو هوای نفس خود گردیده و بدون برهان خود را خلیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانده‌اند؟! ای برادر، پناه به خدا از این‌که بدن تو را در کناسه به دار آویزند.»

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ۱۳۷، ۱۳۸؛ رک: محمد ابو زهره، الامام زید / ۱۸۹ - ۲۰۰.

در این هنگام چشمان امام پر از اشک شد، فرمود: «خدا میان ما و آنان که حرمت ما را حفظ نکردند و حق ما را انکار نمودند داوری خواهد کرد»^۱.

ابوبکر حضرمی در رد ادعای زید مبنی بر لزوم شرط قیام مسلحانه برای مقام امامت از وی پرسید: آیا آنگاه که علی بن ابی طالب در خانه نشسته بود، امام بود، یا فقط هنگامی که قیام به سیف کرد امام بود؟ او این پرسش را سه بار تکرار کرد اما زید پاسخی نگفت^۲. بررسی و تحقیق: گذشته از ضعف سند هر دو روایت^۳ ممکن است زید در زمانی قیام مسلحانه علیه ظالمان را برای امام لازم می دانسته اما معلوم نیست تا پایان عمر بر این عقیده باقی بوده، سکوت او در مقابل استدلال ابوبکر حضرمی و احتجاج امام باقر علیه السلام گواهی بر عدول وی از این عقیده است.

بعلاوه در روایات مدح و منقبت زید از قیام او به عنوان جهاد و از مرگ او به عنوان شهادت در راه خدا یاد شده است، در حالی که در احادیث دیگر، دعوی امامت از سوی کسی که چنین حق و مقامی ندارد، گناهی بزرگ در حد شرک و کفر شناخته شده است^۴. در روایات اهل بیت نسبت ادعای امامت و درخواست بیعت از مردم توسط زید صریحاً انکار شده است، امام صادق علیه السلام بعد از شنیدن شهادت زید فرمود: خدا او را رحمت کند، او مؤمنی دانا و دانایی راست گو بود، اگر پیروز می شد به عهد خود وفا می کرد، اگر قدرت را به دست می آورد می دانست که آن را چگونه به کار ببندد (و به چه کسی بسپارد)^۵. امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون که پرسید: «آیا در مذمت کسی که به ناحق دعوی امامت کند روایاتی وارد نشده است؟» فرمود: زید چیزی را که حق وی نبود مدعی نشد؛ او پرهیزگارتر از این بود که چنین ادعایی کند. وی مردم را به رضایت آل محمد ۹ فرا خواند، آنگاه افزود: سوگند به خدا که زید از مخاطبان آیه شریفه: «و جاهدوا فی الله حق جهاده

۱. کلینی، الکافی ۱ / ۳۵۶ - ۳۵۷، «باب ما یفصل به بین دعوی المحق والمبطل فی أمر الإمامة»، ح ۱۶.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، شرح حال ابی بکر حضرمی / ۳۴۹، شماره ۷۸۸.

۳. رک: مامقانی، تنقیح المقال، شماره ۲۸۶۳ و ۱۲۲۲۶؛ سید ابوالقاسم الخویی، معجم رجال الحدیث؛ ۵ / ۲۰۸ - ۲۰۹.

شماره ۳۳۲۹؛ ۷ / ۳۵۰ / ۱۹ / ۲۸، شماره ۱۲۷۳۶.

۴. رک: کلینی، الکافی، ۱ / ۳۷۲ - ۳۷۴، «باب من ادعی الإمامة و لیس لها بأهل».

۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، شرح حال سید حمیری / ۲۴۱، شماره ۵۰۵، رک: خزاز قمی، کفایة الأثر / ۴۲۴.

هو اجتباکم^۱ است.^۲

به گفته یحیی بن زید پدرش نه امام بلکه از سادات کرام و زهاد و مجاهدان در راه خدا بود، او چیزی را که حق او نبود ادعا نکرد، او مردم را به رضای آل محمد (حضرت صادق) دعوت می‌کرد و او را صاحب الامر و داناترین بنی هاشم می‌دانست.^۳

به نظر اقدام زید به قیام مسلحانه و دعوت مردم به رضای آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علت اعتقاد برخی به امامت او بود، به گمان مردم او آنان را به سوی خود می‌خواند، در حالی که برادرش امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام را شایسته‌ی امامت می‌دانست و هنگام وفات به امامت حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام سفارش کرد.^۴

قیام زید به انگیزه امر به معروف و نهی از منکر بود و هرگز با حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام امر امامت مخالفت نکرد، اما قیام مسلحانه او موجب شد تا گروهی گمان کردند که او در مسأله امامت با امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام مخالفت کرده است، با آن‌که اختلاف روش آنان در قیام نوعی تدبیر در رهبری بود، نه اختلاف در منصب و مقام امامت، بعداً که زیدیه قیام مسلحانه را از شرایط امامت به شمار آوردند که موجب بروز اختلاف میان شیعه شد.^۵ بنابراین، نسبت ادعای امامت به زید نه فقط ثابت نیست، بلکه دلایل و براهین خلاف آن را اثبات می‌کند.^۶

۵-۹. ائمه اهل بیت و قیام زید:

ائمه‌ی اهل بیت: هرگز با ستمکاران سر سازش نداشتند. از این رو زمامداران اموی و عباسی که وجود آن‌ها را مخالف امیال و مطامع خود می‌دیدند، به گونه‌های مختلف درصدد محدود کردن^۷ آنان و ممنوعیت ارتباط مردم با ایشان و حتی زندان و تبعید و شکنجه و

۱. حج / ۷۸.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، باب ۲۵ / ۲۴۹.

۳. همان / ۴۲۵ - ۴۲۶. رک: صاحب بن عباد، الزیدیه / ۲۳۶ برای آگاهی از توجیه معتقدان به امامت رک: همان / ۲۳۶، ۲۳۷.

۴. خزاز قمی، همان / ۴۲۳ - ۴۲۴، شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / ۱۱ / ۱۷۲.

۵. خزاز قمی، همان. رک: محمدباقر المجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ۴ / ۱۱۸.

۶. برای تحلیل و تفصیل بیشتر رک: خزاز قمی / ۴۲۴ - ۴۳۰، سید جعفر شهیدی، زندگانی امام جعفر صادق / ۲۵ - ۴۰، حسین کریمان، زید بن علی / ۴۸ - ۵۸؛ بطروشفسکی، اسلام در ایران / ۲۶۲.

۷. برخی ایجاد نهضت ترجمه متون فلسفه یونان را در راستای همین سیاست می‌دانند. رک: شیخ مجتبی قزوینی، بیان الفرقان

۳ (فی معاد القرآن) / ۵۹۱ - ۵۹۲ (چاپ قزوین، حدیث امروز). همچنین رک: تقی الدین المقریزی، الخطط /

آزار و سرانجام به شهادت رساندن آنان می‌شده‌اند. البته تفاوت اوضاع و شرایط اجتماعی آنان^۱ موجب تفاوت شیوه آنان در مخالفت با حکومت به ناحق وقت می‌شده است، لذا امام باقر و صادق علیهما السلام قیام مسلحانه را به مصلحت اسلام و مسلمانان نمی‌دانستند، ولی اگر فرد یا گروهی بر ضد دستگاه حکومت فاسد و ظالم اموی قیام می‌کرد، آن را تخطئه نکرده و هرگاه آن را به‌جا و خدا پسندانه می‌یافتند، به گونه‌های مختلف از آن حمایت می‌کردند. بدین جهت، قیام زید مورد تأیید و رضایت آنان بود، چنان‌که امام صادق علیه السلام بعد از دریافت خبر شهادت او کلمه استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به زبان آورده و فرمود: «پاداش عمومیم را از خدا می‌خواهم. او عموی خوبی بود؛ فردی بود که از دین و دنیای ما دفاع می‌کرد. سوگند به خدا او به شهادت رسید، چنان‌که یاران رسول خدا و علی و حسین: به شهادت رسیدند»^۲.

و نیز فرمود:

«کسی که بر زید گریه کند با او در بهشت خواهد بود و کسی که او را سرزنش نماید، شریک خون او خواهد بود»^۳.

لذا عالمان امامیه قیام او و برخی دیگر از علوی‌ها را با اجازه و اذن امام علیه السلام می‌دانند.^۴

۱. جهت اطلاع از شرایط و موقعیت ائمه علیهم السلام در تاریخ دویست و پنجاه سال عصر حضور رک:

- ائمة اهل البيت ودورهم فی تحصين الرسالة الاسلاميه... الشهيد السيد محمد باقر الصدر.

- انسان ۲۵۰ ساله، سید علی خامنه‌ای، تهران، صهبا

- امام در عینیت جامعه، محمد رضا حکیمی، قم، دلیل ما.

۲. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام / ۱، ۲۵۲، باب ۲۵، حدیث ۶.

۳. المجلسی، بحار الانوار، ۴۶ / ۱۹۳. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۷، القسم الاول، الفصل ۱۰ / ۱۹۵

- ۲۰۲.

۴. شهید اول، القواعد و الفوائد، قاعده ۲۲۱، ۲ / ۲۰۷. ... جازان یکون خروجهم باذن امام واجب الطاعة کخروج زید بن علی

و غیره من بنی علی علیه السلام. رک: جعفر السبحانی، همان / ۲۱۵ - ۲۱۹ حسین کریمان، زید بن علی / ۲۴۱ - ۲۵۹.

فصل سوم:

مذهب اسماعیلیه

اسماعیلیه فرقه‌ای از مذهب شیعه منسوب به اسماعیل هستند که در پی اختلاف درباره جانشینی امام جعفر صادق علیه السلام (۱۴۸ ق) پدید آمدند. آنان اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام را که زمان حیات پدر در سال ۱۳۸ ق درگذشت،^۱ امام دانستند.

تاریخ پر ماجرا^۲ و انشعابات گوناگون پدید آمده در آن موجب شده است تا بحث درباره عقاید و تطورات تاریخی آن مورد توجه محققان، به ویژه خاورشناسان^۳ قرار گیرد و در

۱. مادر اسماعیل و عبدالله افطح، فاطمه بنت حسن بن حسن بن علی^۸ بود. رک: تقی‌الدین المقریزی، *اتعاظ الحنفاء* بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء ۱ / ۱۱۱. آن دو برادر ابوینی بودند «کان عبدالله اخاه لایبه و أمه» رجال کشی / ۲۶۵ شماره ۴۷۸.

۲. برخی از اسماعیلی‌ها ظهور این آیین را کهن و آنرا مربوط به آغاز خلقت انسان می‌دانند، ولی با توجه به دشواری ضبط و نقل حوادث آن از آغاز به بررسی تاریخ آن از دوران نبوت پیامبر اسلام^۹ اکتفا می‌کنند. *الاسماعیلیه*، ص ۱۶۳.

۳. از مستشرقان و خاورشناسان می‌توان از برنارد لوئیس محقق انگلیسی که مطالعات وی بیشتر در خصوص اسماعیلیان نخستین و پیدایش آن‌ها و نیز اسماعیلیان نزاری ایران و سوریه است. ترجمه فارسی کتاب او توسط دکتر ابوالقاسم سَری با عنوان «بنیادهای کیش اسماعیلیان» چاپ شده است. هانری کرُین محقق معروف فرانسوی بخش‌های از کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» را به بررسی عقاید دینی و فلسفی اسماعیلیان اختصاص داده است. لوئی ماسینیون فرانسوی، هاجسن امریکائی و دیگران نیز در این مورد آثاری دارند اثر هاجسن توسط فریدون بدره‌ای با عنوان فرقه اسماعیلیه، تهران، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، سوم ترجمه و منتشر شده است برای اطلاع بیشتر رک: عارف تامر، *تاریخ الاسماعیلیه*، ۱ / ۲۳ - ۲۹. فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ۳۵ - ۲۹، ۴۱، یعقوب آژند، *اسماعیلیان*، / هفده - نوزده، مصطفی غالب، *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه* / ۱۴ - ۱۵. در بین مسلمانان آثار عارف تامر و مصطفی غالب - از پیروان اسماعیلیه «سوریه» - فرهاد دفتری، آیه الله جعفر سبحانی (*بحوث فی الملل والنحل*، ج ۸) و سعید بهمن پور و دو مجموعه مقالات از بنیاد حکمت اسلامی صدرا به کوشش دکتر قاسم حسن پور و دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قابل ذکرند. فرهاد دفتری، متولد ۱۳۱۷ ش تهران، متخصص در تحقیقات اسماعیلی و مدیر بخش پژوهش‌های مؤسسه مطالعات اسماعیلی در لندن است؛ برای اطلاع بیشتر رک: گفتمان ادیان، صص ۶۳۶ - ۶۶۲ البته او تصریح می‌کند که پیرو مذهب اسماعیلی نیست (همان / ۶۴۳).

پی آن مقالات، رساله‌ها و کتاب‌هایی بسیار در این موضوع به نگارش درآید.

۱. نام‌ها و عناوین

با توجه به دیدگاه‌ها و اعتقادات متفاوت و گاه متضاد آن‌ها نام‌ها و عناوینی متعدد بر آن‌ها اطلاق شده است^۱ که گاهی در هر شهری آن‌ها را به نامی می‌خوانده‌اند،^۲ مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

اسماعیلیه: مشهورترین نام و لقب این فرقه - در همه انشعاب‌های آن - که به جهت اعتقاد به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام به این نام خوانده شده‌اند.^{۳ و ۴}
سبعیه: اسماعیلیه، با توجه به تفسیر خود از رهبری الهی بر پایه حجت‌های هفت‌گانه،^۵ امامان ظاهری را هفت امام^۶ (امام علی، حسن، حسین، سجاد، باقر، صادق، اسماعیل و محمد بن اسماعیل) می‌دانند که بعد از آن نوبت به امامان مستور می‌رسد.^۷ از این رو اسماعیلیه را سبعیه نیز می‌خوانند.

تعلیمیه: از آنجاکه امام، عالم به باطن امور و برخوردار از عصمت است، اسماعیلیه معتقدند هیچ‌کس جز به واسطه تعلیم امام، بر باطن آگاه نمی‌شود و تأویل او مانند تنزیل پیامبر واجب التصدیق و الاقتداء است.^۸ نام تعلیمیه به واسطه همین اعتقاد بر آن‌ها اطلاق می‌شود.

۱. رک: غزالی، فضائح الباطنیه / ۲۱ - ۲۶؛ تبصرة العوام / ۱۸۴. فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین / ۷۶. مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیة / ۱۲۴ «و تعرف هذه الفرقة بالاسماعيلية او الباطنية او التعليمية او الفرقة الهادية.»
۲. خواجه نظام‌المک، سیاحتنامه / ۳۱۱، شهرستانی، همان / ۱۷۲.
۳. الشیخ المفید، الفصول المختاره / ۳۰۶. «وهؤلاء الفرق الثلاث هم الاسماعيلية وأما سموا بذلك لدعواتهم امامة اسماعيل.»
۴. رک: مصطفی غالب، همان /
۵. برای جایگاه و اهمیت هفت و مراحل و ادوار هفت‌گانه رک: «الهُفْتُ الشريف من فضائل مولانا جعفر الصادق» / ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۷۱ «... قال الباقر لعلک یا رجل تريد الهفتیه؟ قال نعم فقال الباقر: فصدّق بها فانها حق.»
۶. بطروشفسکی، اسلام در ایران / ۲۹۷. البته آنان در مصداق هفت امام اختلاف دارند، نزاریه آغاخانیه امامت امام حسن علیه السلام را قبول ندارند. مصطفی غالب، همان / ۵۲، ۸۸، ۱۰۶ و جدول رقم (۴) الاثمه الاسماعیلیة النزاریه الاغاخانیة. ۱. علی بن ابی‌طالب ۲. الحسین بن علی ... ۳. علی زین العابدین... مستعلیه امام علی را اساس دانسته و آن حضرت را در ردیف ۷ امام خود به شمار نمی‌آورند. رک: ابویعقوب السجستانی، الافتخار / ۷۲. قرامطه که امامت اسماعیل را قبول ندارند و به جای او محمد بن اسماعیل را امام می‌دانند در شمارش ائمه هفت‌گانه امام علی، حسن، حسین، سجاد، باقر، صادق و محمد بن اسماعیل مشکلی ندارند.
۷. ابویعقوب السجستانی، همان «... و این ائمه من الامام السادس والسابع اللذین سترنا انفسهما خوفاً من الظالمین وکتما دعوتهما عن الخائتین.»
۸. غزالی، فضائح الباطنیه / ۲۵.

باطنیه: نام‌گذاری‌آنا به باطنیه بدان جهت است که برای هر ظاهری به باطنی قائل هستند. باطن را از ظاهر برتر شمرده و مراد اصلی آیات و احکام دین را همان باطن می‌دانند. به عقیده آنان وجود ظاهر بی‌باطن سراب و وجود باطن بی‌ظاهر خیال است. جهت دیگر آن که می‌گویند ما با هم اسراری داریم که دیگران از آن اطلاعی ندارند.^۱ جهت سوم بدان جهت که قائل به امام باطنی هستند^۲

ملاحظه: اسماعیلیه را بدان جهت ملاحظه گویند که گاهی ظواهر شریعت را رها کرده و به باطن بسنده کردند.^۳ بارزترین مصداق ملاحظه و باطنیه «قرامطه» هستند که با دیگر انشعابات اسماعیلی تفاوت‌های فراوان ماهوی دارند. هرچند در بین نزاری‌ها نیز مواردی از الحاد و اباحه‌گری افراطی به چشم می‌خورد.^۴

۲. انشعابات

اسماعیلیه با توجه به اختلاف‌فشان درباره امامت، به گروه‌هایی متفاوت و متعدد تقسیم شده‌اند^۵ که برخی منقرض شده و برخی تاکنون باقی مانده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱ - ۲ - اسماعیلیه خالص: آنان با اعتقاد به امامت اسماعیل و انکار مرگ او، تشییع و تدفین جنازه او را در حضور نماینده رسمی منصور عباسی و گروهی از شیعیان در سال ۱۳۸ ق^۶ توسط امام صادق علیه السلام اقدامی صوری و ظاهری می‌دانند که امام می‌خواسته بدخواهان و از جمله حکومت عباسی به گمان این‌که اسماعیل مرده است، درصدد سوء قصد به جان او بر نیایند؛^۷ به نظر اینان اسماعیل به خاطر تعالیم و اقدامات ضد حکومتی تحت تعقیب بود از مدینه به بصره و دیگر شهرهای عراق، شام و ایران رفته و

۱. قزوینی رازی (ق ۶)، کتاب نقض، / ۳۳۷. رک: السبحانی، همان / ۸.

۲. محمد ابوزهره، تاریخ الجدل / ۱۱۱.

۳. خواجه نصیر، قواعد العقائد، ۱۱۳ - ۱۱۸. البته همه گروه‌های اسماعیلی اباحی‌گرا نیستند.

۴. رک: هائری کورین، همان / ۱۳۳.

۵. عارف تامر، تاریخ الاسماعیلیه، ۱ / ۹۳ و ۹۴. فرهاد دفتری، اسماعیلیه / ۳۸ - ۳۹.

۶. تقی الدین المقریزی، اعطاء الحنفاء / ۱ / ۱۱۱؛ برای آگاهی بیشتر از سال وفات اسماعیل بین سال‌های ۱۳۳، ۱۳۸ و ۱۴۳

ق. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۸ / ۷۷.

۷. مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه / ۱۳۸. «آن اعلان موت اسماعیل فی حیاة ابیه لم یکن الا تغطیة او بالأحرى ذراً للرماد فی عیون العباسیین الذین کانوا یلاحقونه فی کل مکان.»

در سال ۱۵۸ ق درگذشت.^۱

۲-۲. مبارکیه: گروهی از معتقدان به امامت اسماعیل، با اعتراف به مرگ او در زمان حیات امام صادق علیه السلام بر این عقیده بودند که چون بر خورداری دو برادر از مقام امامت جز در امام حسن و امام حسین ممکن نیست، لذا امامت امام موسی بن جعفر ۷ مورد قبول نخواهد بود و منصب امامت به نص امام صادق یا اسماعیل به فرزندش محمد (متوفی ۱۹۳ ق)^۲ انتقال یافته و خط امامت در فرزندان او ادامه خواهد یافت.^۳ اینان به نام رهبر گروه «مبارک» به مبارکیه شهرت یافتند.^۴ اسماعیلیه امروزی بقیه این گروه هستند که در انشعابات جزئی تر در برخی مناطق دنیا زندگی می کنند.

۱-۲-۲. قرامطه: ۵. پیروان حمدان بن اشعث قرمطی^۶ به امامت هفت امام (علی، حسن، حسین، سجاد، باقر، صادق علیهم السلام و محمد بن اسماعیل) قائل بودند. به عقیده آنها محمد

۱. عارف تامر، تاریخ الاسماعیلیه، ۱/ ۱۱۷؛ مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه / ۱۲۸ - ۱۲۹، ۱۳۸.

۲. مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه / ۱۳۲؛ «و توفی سنة ۱۹۳ هجرية و دفن علی رأس رابية تقع فی الشمال الشرقي من مدينة تدمر و لا يزال ضریحه فیها حتی الان»؛ رک: عارف تامر، تاریخ الاسماعیلیه / ۱ / ۱۱۹. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون / ۴ / ۳۹.

۳. همان / ۱۲۹ «... وقد رزق من الاولاد محمد وعلی و فاطمه و نص علی امامة و ولد له اکبر محمد بحضور نخبة من الدعاة المصلحين...؛ و الامامة باقية فی عقبه بعد ان نص علی امامته.» رک: شیخ مفید، الارشاد، فی معرفة حجج الله علی العباد، سلسله مؤلفات الشیخ / ۱۱ / ۲۱۰.

۴. الاشعری، المقالات والفرق / ۸۱.

۵. رک: حسینی علی ممتحن، نهضت قرامطیان، فصل ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱.

۶. او اصالتاً اهل خوزستان بود و در سال ۲۵۸ ق در اطراف کوفه به شهرت رسید و به خاطر زهد فراوانش تعداد قابل توجهی به پیروی او درآمدند. با اعزاز و داعیانی به بحرین، قطیف و یمن توفیقات بیشتری به دست آورد با ملحق شدن ابوسعید حسن بن بهرام جنابی (اهل گناوه بوشهر) کارش به اوج بیشتری رسید. ابوسعید که مردی خشن بود پیروان جانفشانی داشت که به دستور وی خودکشی می کردند (عارف تامر، همان / ۲ / ۱۴۳؛ کان القرامطة کما یحدثنا تاریخهم یتعمدون فی حروبهم علی عنصر المفاجأة او ما یسمى بالحرب الاختصارية الخاطفة و هذا هو سبب انتصاراتهم فی الحروب) لذا توانست در سال ۲۸۵ ق منطقه‌هایی از بحرین را به تصرف خود درآورد. با قتل او در سال ۳۰۰ یا ۳۰۱ ق پسرش ابوطاهر سلیمان جای او را گرفت دوره ابوطاهر اوج حکومت قرامطه است که به شهرهای بصره، کوفه و حجاز حملات پیروزمندانه‌ای داشت در یکی از این حمله‌ها حرمت خانه خدا را شکستند. حاجیان زیادی را کشتند و حجرالاسود را با خود بردند با مرگ ابوطاهر در سال ۳۳۲ ق برادرانش به حکومت رسیدند سیاست صلح طلبانه آنان موجب شد در مقابل دریافت مبلغ زیادی (سی هزار دینار زر سرخ، حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده / ۳۴۸) از خلافت عباسی حجرالاسود را پس فرستادند. حجر مدت ۲۲ سال از ۳۱۷ - ۳۳۹ ق دست این‌ها بود. (تقی الدین مقریزی، اتعاض الحنفاء / ۱ / ۲۴۴ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده / ۳۴۰: ۳۴۷ - ۳۴۸) اینان علاوه بر بحرین، در سوریه، یمن و شهرری نیز فعالیت‌هایی داشتند و تا سال ۳۷۸ ق در برخی مناطق فعال بوده و بعد از آن به افول گراییده و بقایای آنان به فاطمیان پیوستند و در کل منقرض شدند، عوامل انقراض اینان را ببینید در عارف تامر، تاریخ الاسماعیلیه / ۱ / ۱۷۴ - ۱۷۵ برخورد عبیدالله المهدي حاکم فاطمی با آنها را ببینید در همان / ۱۷۵ - انقسام آنها را در دو جریان ببینید در همان / ۲ / ۱۶۶ - ۱۶۷.

مهدی غایب است که باید در انتظار ظهور او بود.^۱ به علاوه او رسول صاحب شریعت است که با ظهورش شریعت اسلام نسخ خواهد شد.^۲ به همین جهت از مبارکیه انشعاب یافتند.^۳ اینان با استناد به هفت آسمان و هفت زمین و هفت عضو بدن انسان (دودست، دویا، پشت، شکم و قلب) برای عدد «هفت» جایگاهی ویژه قائل بوده و به هفت پیامبر اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی و محمد بن اسماعیل) عقیده داشتند.^۴

قرامطه نص بر امامت اسماعیل را قبول دارند، اما به استناد سخن امام صادق علیه السلام معتقدند در امامت او بدا حاصل شده^۵ و به فرزندش محمد انتقال یافته است.^۶

افراط آنان در باطن‌گرایی و تأویل ظواهر به گونه‌ای است که برای تمام فرائض ظاهر و باطن قائل‌اند و عمل به باطن فرائض را مایه نجات و سعادت می‌دانند.^۷

۲-۲-۲. در روزیه: گروه دیگر مبارکیه که به استمرار امامت امامان از نسل محمد بن اسماعیل قائل بودند تا امام یازدهم حسن بن نزار الحاکم بامر الله (۳۷۵ - ۴۱۱ ق) انشعابی نیافتند تا اینکه حمزة بن علی فارسی ملقب به دروزی داعی اسماعیلی در منطقه شام با انکار مرگ الحاکم بامر الله معتقد به غیبت یا الوهیت او شده و اولین انشعاب از قائلان به استمرار امامت به وجود آمد.^۸

۲-۲-۳. مستعلیه: بعد از مرگ المستنصر بالله معد بن علی در سال ۴۸۷ ق (امام سیزدهم اسماعیلی و خلیفه هشتم فاطمی) علی‌رغم نص بر امامت فرزند بزرگ ترش «نزار»^۹ با دخالت

۱. تقی‌الدین المقریزی، اتعاظ الحنفاء ۱ / ۲۲۰، «آنه (محمد بن اسماعیل) الامام المهدی الذی ینظر فی آخر الزمان و ینقیم الحق».
 ۲. فرهاد دفتری، همان / ۱۲۵. جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۸ / ۳۲۶. تقی‌الدین مقریزی می‌نویسد: بعد از تحکیم حکومتش احکام شریعت اسلام را از عهده پیروانش برداشت «... وظهر منهم بعد تدین کثیر اباحة الاموال والفروج والغناء عن الصوم والصلاة والفرائض واخبرهم ان ذلك کله موضوع عنهم وان اموال المخالفین ودمائهم حلال لهم وان معرفة صاحب الحق تغنی عن کل شیء ولا یخاف معه اثم ولا عذاب یعنی امامة الذی یدعو الیه وهو محمد بن اسماعیل...» اتعاظ الحنفاء ۱ / ۲۲۰.
 ۳. شیخ مفید، الفصول المختارة سلسله مؤلفات ۲ / ۳۰۶؛ و القرامطة اخلاف المبارکية و المبارکية اسلافهم.
 ۴. فرهاد دفتری، همان.

۵. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «ما بدالله فی شیئی کما بداله فی اسماعیل» رک: شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه / ۶۹ - ۷۰.
 ۶. رک: شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، سلسله مؤلفات الشیخ ۱۱ / ۲۱۰.
 ۷. المقریزی، الخطط ۴ / ۱۹۰ «... الذی سسموه علم الباطن وهو تأویل شرایع الاسلام وصرفها عن ظواهرها الی امور زعموها من عند انفسهم».

۸. مصطفی غالب / ۲۳۴ - ۲۳۵. جهت آشنایی بیشتر رک: فرهاد دفتری، همان / ۲۳۰، ۲۳۱ امین محمد، اصل الموحدین الدرر و اصولهم، السبحانی، همان / ۳۴۱ - ۳۶۲.

۹. تقی‌الدین المقریزی، اتعاظ الحنفاء ۲ / ۱۴۴ «... قال ابن الصباح للمستنصر، یا امیرالمؤمنین من الامام من بعدک فقال له: ولدی نزار».

وزیر مقتدر وقت افضل پسر بدرالجمالی (۴۵۸-۵۱۵ ق) ^۱ پسر کوچک تر المستنصر «احمد» ملقب به المستعلی بالله (۴۹۵ ق) - که خواهرزاده یا همسر خواهر افضل بدرالجمالی هم بود - ^۲ به خلافت رسید و اسماعیلیان مصر، یمن، هند و شام خلافت و امامت او را پذیرفتند و به «مستعلیه» مشهور شدند. ^۳ این ها خود به چند گروه انشعاب یافتند.

۱- ۲- ۳- ۲. حافظیه: بعد از مرگ المستعلی بالله در سال ۴۹۵، پسرش «الآمر باحکام الله» متولد ۴۹۰ ق در ۵ سالگی به امامت و خلافت رسید و در ۳۴ سالگی (۵۲۴ ق) در اقامتگاه خود به قتل رسید. از آنجا که پسری از او باقی نبود، عموزاده اش «ابوالمیمون عبدالمجید» با لقب «الحافظ لدین الله» مدعی امامت و خلافت شد و بعد از مدتی کشمکش، در نهایت با استناد به خلافت و وصایت امام علی پسرعموی رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جلب حمایت و تأیید مرکز دعوت مستعلیه در قاهره، امر خود را تحکیم بخشید؛ و اکثر اسماعیلیه مستعلیه امامت او را پذیرفتند. ^۴

برخی معتقدند که یکی از همسران «الآمر باحکام الله» هنگام وفات او حامله بود، الامر نص امامت را به آن فرزند دانست؛ اما تا تولد او پسرعموی الامر «ابوالمیمون عبدالمجید» با ولایت عهدی انجام امور را به عهده گرفت، ^۵ اتفاقاً آن زن دختر زایید و لذا امر امامت در عبدالمجید و فرزندان او باقی ماند. ^۶

۲- ۳- ۲. طیبیه: برخی نیز معتقد بودند که «الآمر» پسری کوچک و ناشناس به نام «طیب» داشته ^۷ که غایب و پنهان و امام حقیقی است، این گروه که به «بهره» معروف اند، ^۸

۱. رک: همان / ۱۵۲ - ۱۵۳، الاتابکی، النجوم الزاهرة ۵ / ۱۴۲. در دوران خلافت المستعلی بالله و پسرش الامر باحکام الله تمام امور به دست افضل اداره می شد هر چند اختلاف بین دو گروه نزاریه و مستعلیه از جمله دیگر عوامل ضعف فاطمیون بود. مقریزی، همان، ص ۱۶۲.

۲. عارف تامر، همان ۳ / ۱۹۶، ۲۲۲. عبدالله ناصری طاهری، فاطمیان در مصر / ۱۳؛ برای اطلاع بیشتر از او رک: عارف تامر، همان، ۲۲۷ - ۲۴۲.

۳. مصطفی غالب، همان / ۲۴۰

۴. شاخته حافظیه اندکی پس از سقوط خلافت فاطمی در ۵۶۷ از هم پاشید. فرهاد دفتری / ۳۸۱.

۵. تقی الدین المقریزی، همان / ۲۲۹.

۶. جمال الدین الاتابکی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة ۵ / ۲۳۷.

۷. مقریزی، همان / ۲۲۴.

۸. مصطفی غالب، همان / ۲۴۰. «قسمیت بالمستعلیه المعروفة الآن بطائفة (البهرة) فی الهند و (الطیبیه) فی الیمن.» برای آشنایی با اعمال و شعائر مذهبی آنها رک: سعید بهمن پور، اسماعیلیه از گذشته تا حال / ۳۲۰-۳۲۳

به امام حاضری میان خود معتقد نیستند. در عوض از رهبری «داعی مطلق» - نماینده امام غایب - راهنمایی می‌گیرند، داعیان که مانند امامان برای خود جانشین برمی‌گزینند،^۱ خود نیز به انشعابات دچار شده‌اند.

۱- ۲- ۳- ۲- ۲. داودیه: گروهی از طیبیه یا بهره‌ها، بعد از مرگ داعی مطلق داود بن عجب شاه (۹۷۵ - ۹۹۷ ق) داوود برهان‌الدین بن قطب شاه (۱۰۲۱ ق) را به عنوان داعی مطلق پذیرفتند و به «داودیه» معروف شدند. اینان با جمعیتی نزدیک به یک میلیون نفر در هند، پاکستان و کشورهای شرق آفریقا زندگی می‌کنند، پیشوای فعلی آنان «مفضل بن محمد برهان‌الدین (داعی پنجاه و سوم)» در بمبئی زندگی می‌کند.

۲- ۲- ۳- ۲- ۲. سلیمانیه: این افراد گروه دیگری هستند که بعد از داود بن عجب شاه (۹۹۷ ق) از سلیمان بن حسن (۱۰۰۵ ق) پیروی کردند و به همین جهت، به «سلیمانیه» شناخته شده‌اند. اینان با جمعیتی حدود ۷۰ هزار نفر در یمن استقرار دارند و حدود ۵ هزار نفر نیز در هند ساکن‌اند. داعی معاصر آنها حسین بن اسماعیل است.

آموزه‌های این دو گروه چندان تفاوتی ندارد؛ هر دو گروه در اصول عقاید ادامه دهنده تعالیم و سنن اسماعیلیان فاطمی بوده و همانند آنان برای ظاهر و باطن دین و احکام شرعی اهمیتی یکسان قائل‌اند، فقط در برخی از آداب و سنت‌ها با هم متفاوت‌اند، داودیه در مراسم ازدواج و دیگر جشن‌های خود به آداب و سنن هندو عمل می‌کنند.

۴- ۲- ۲. نزاریه: شامل گروهی از اسماعیلیان شام و همه اسماعیلیان ایران، عراق و بدخشان و ماوراءالنهر^۲ که مقابل مستعلیه بعد از مرگ المستنصر بالله (۴۸۷ ق) به نص اول او مبنی بر امامت فرزند بزرگش «نزار» وفادار ماندند^۳ و امامت «احمد» المستعلی بالله را نپذیرفتند. این گروه در ایران توسط حسن صباح (۵۱۸ ق) و جانشینان او مانند بزرگ امید و فرزندش محمد بن بزرگ امید (۵۵۷ ق) که حجت امام مستور و خداوند الموت لقب

۱. رک: هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی / ۱۰۹.

۲. از اینان به اسماعیلیان «شرقی» یاد می‌شود، چنانکه به اسماعیلیه مصر و یمن اسماعیلیان «غربی» اطلاق می‌شود. هانری کرین، همان / ۱۰۸، ۱۳۳.

۳. المقریزی، اتعاط الحنفاء / ۲ / ۱۴۴: «قال ابن الصباح للمستنصر: یا امیرالمؤمنین من الامام من بعدک؟ فقال له: ولدی نزار»، مصطفی غالب، همان / ۲۴۱. «... الائمه الذین ینحدرون من نزار وهم اصحاب الحق الشرعی بموجب النص.»

داشتند،^۱ رهبری شده و توانستند مدت‌ها در قلاع «الموت» حکومتی مقتدر تشکیل دهند تا اینکه سال ۶۵۴ ق به دست مغولان از بین رفتند.^۲ هرچند گروه‌هایی پراکنده از آنان در دیلم، قهستان، خراسان، سند، افغانستان و شام به حالت پنهانی و ستر و قبول خرقه تصوف به حیات خود ادامه دادند^۳ که خود به چند گروه انشعاب یافتند.

۱- ۴- ۲- ۲. مؤمن شاهی: پس از مرگ شمس‌الدین محمد (۷۱۰ ق) بیست و هشتمین امام نزاری، اولین انشعاب در این گروه پیش آمد. فرزندان او «مؤمن شاه» و «قاسم شاه» در منصب امامت اختلاف کردند و هر کدام پیروانی یافتند. گروهی امامت مؤمن شاه (۷۳۸ ق - شیراز) و در ادامه فرزندان او را پذیرفتند و به «مؤمنیه» یا «محمد شاهیه» و یا «مؤمن شاهی» مشهور شدند و تا قرن سیزدهم دوره امامت محمدباقر (حدود ۱۲۲۰ ق) ادامه داشتند، مدت‌ها به امام مستور قائل بودند تا اینکه سال ۱۳۰۴ قمری، با ناامیدی از یافتن جانشین محمدباقر، اکثراً با امام سلسله قاسم شاهی بیعت کرده و به آن‌ها پیوستند.^۴

۲- ۴- ۲- ۲. قاسم شاهی «آغاخانیه»: گروهی که بعد از شمس‌الدین محمد (۷۱۰ ق) بر خلاف مؤمن شاهیان به امامت فرزند دیگر او، قاسم شاه (۷۰۱ - ۷۷۱ ق) معتقد شده و بعد از او نیز امامت فرزندان او را پذیرفتند؛ اما علیرغم فعالیت‌های بسیار محدود امامان قاسم شاهی و اقلیت پیروان این گروه، به مرور رشدی بیشتر یافته و حتی در قرن اخیر مؤمن شاهیان را نیز در خود جا داده‌اند.

امامان این گروه در قرن نهم و دوره امامت اسلام شاه (۸۲۹ ق) با تغییر مقر از آذربایجان به شهر بابک و در زمان غریب میرزا (۹۰۲ ق) به «انجدان» - منطقه‌ای بین قم و اراک - و فعالیت در پوشش تصوف توانستند تجدید حیات یابند و علاوه بر تمرکز در رهبری با دیگر نقاط به ویژه هند و آسیای مرکزی هم ارتباط پیدا کنند.^۵ این دوره که دو قرن ادامه داشت، به «دوره انجدان» معروف است. شاه نزار (۱۰۳۸ ق) مقر دعوت خود را از

۱. از حسن صباح به عنوان شیخ الجبل یاد می‌شود. مصطفی غالب، همان / ۲۵۱.

۲. برای آگاهی از چگونگی سقوط آنها توسط هلاکو خان رک: عباس اقبال، تاریخ مغول / ۱۷۳ - ۱۷۷.

۳. رک: هانری کرین، همان / ۱۳۴، به همین دلیل اسماعیلیان بسیاری از معاریف و سرشناسان تصوف مانند ابن عربی و... را از خود می‌دانند. همان، همچنین رک: مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه / ۲۷۴.

۴. عارف تامر، همان / ۴ / ۱۳۹. فرهاد دفتری، همان / ۶۰۲.

۵. همان / ۱۰۵ - ۱۰۶.

انجدان متناوباً به کهک، کرمان (شهریابک) و یزد انتقال داد. او و فرزندان‌ش به ویژه قاسم علی (۱۱۴۳ ق) با ایفای نقش در جریان‌های سیاسی و اجتماعی عهد افشاریه و زندیه به تثبیت و تحکیم خود پرداختند^۱ تا اینکه حسنعلی شاه (چهل و ششمین امام) به دامادی فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ ق) و دریافت لقب «آغاخان» از سوی او مفتخر و حکومت قم و کرمان نیز به او واگذار شد. در پی منازعات و درگیری‌ها با حکومت مرکزی و نیروهای سلطنتی سال ۱۲۵۷ به هند انتقال یافت^۲ و در پی تعامل سیاسی با انگلیس و ایفای نقش در تعاملات دوطرفه به نفع بریتانیای کبیر^۳ در مستعمره هند و پی‌ریزی بنیان‌های سیاسی و اجتماعی و تماس‌های منظم‌تر با جماعت‌های اسماعیلی در دیگر مناطق جهان، دوره جدیدی از اسماعیلیه با عنوان «آغاخانیه» آغاز شد.^۴

آغاخانیه: این گروه ادامه اسماعیلیان نزاری قاسم شاهی هستند که امروزه اکثر جمعیت چند میلیونی اسماعیلیه در جهان را تشکیل می‌دهند. آن‌ها در هند، پاکستان، بنگلادش، چین، افغانستان، سوریه، تاجیکستان، ایران، اروپا، آمریکا و کشورهای آفریقایی حضور دارند.^۵ آغا خان سوم (سلطان محمدعلی شاه (۱۲۹۴ ق - ۱۳۷۴ ق)) در مدت دوره امامت هفتادودو سال خود (۱۳۰۲ - ۱۳۷۴ ق) - که طولانی‌ترین دوره امامت در تاریخ اسماعیلی است - تغییر و تبدل‌های شگرف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را برای اسماعیلیه به بار آورد^۶ که توسط شاه کریم حسینی (آغاخان چهارم متولد ۱۹۳۶) امام فعلی ادامه یافته و با تأسیس شبکه توسعه آغاخان (AKDN) سرعتی بیشتر گرفته است.^۷

اسماعیلیان نزاری اعمال عبادی متمایز خود را مانند دعا و توسل، ذکر و تلاوت اشعار

مذهبی در «جماعت خانه» های اسماعیلی برپا می‌کنند.^۸

۱. همان / ۱۱۱.

۲. مصطفی غالب، همان / ۳۲۲.

۳. عارف تامر، همان / ۱۱۴؛ پطروشفسکی، اسلام در ایران / ۳۲۰. فرهاد دفتری، تاریخ و سنت های اسماعیلیه، نشر فرزانه، ۱۳۹۳، اول / ۵۷۷-۵۷۰.

۴. در این دوره خوجه‌ها گروهی از نزاریان به شیعه اثناعشریه پیوستند رک: زهرا روغنی، شیعیان خوجه در آیین تاریخ، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷. فرهاد دفتری، همان / ۵۹۸.

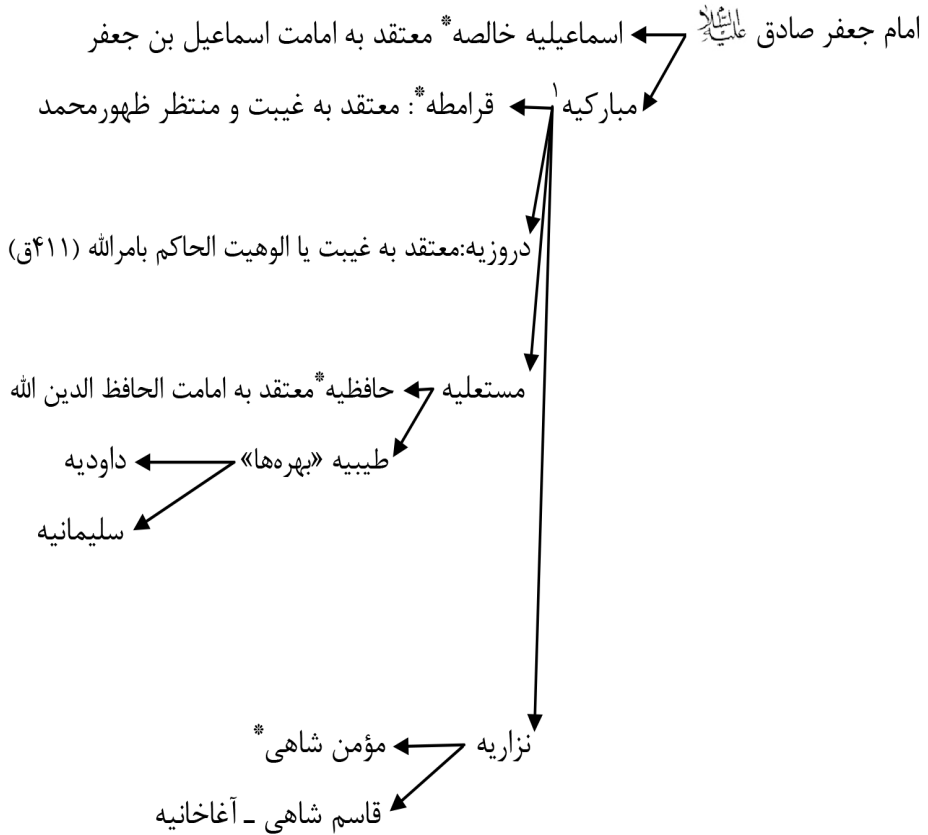
۵. رک: پطروشفسکی، اسلام در ایران / ۳۱۹ - ۳۲۰.

۶. رک: مصطفی غالب، همان / ۳۲۸ - ۳۶۴.

۷. رک: محمد سعید بهمن‌پور، اسماعیلیه از گذشته تا حال / ۳۴۷؛ آغاخان چهارم در سال ۱۹۷۹ م مقر خود را از سوئیس به پاریس (فرانسه) انتقال داد. همان / ۱۲۹.

۸. رک: همان / ۳۴۸ - ۳۵۲.

نمودار انشعابات^۱



۱. معتقد به امامت محمد بن اسماعیل هستند.

*. انشعابات که با علامت * مشخص شده اند انقراض یافته و هیچ پیروی ندارند.

۳. ادوار و مراحل:

مطالعه تاریخ حیات فکری، سیاسی و اجتماعی اسماعیلیه بیانگر دوره‌هایی مختلفی از آن است که می‌توان آن را چنین ترسیم کرد^۱.

۱ - ۳. دوره نخستین: «دوره ستر» از شهادت امام صادق (۱۴۸ ق) یا مرگ اسماعیل و اختفای فرزندش محمد تا آغاز خلافت فاطمیون در آفریقا و سپس مصر^۲ به مدت صد و پنجاه سال (۲۹۸ - ۱۴۸ ق)^۳؛

۲ - ۳. دوره فاطمیون: «دعوت قدیم» از خلافت عبیدالله المهدی بالله در سال ۲۹۷ قمری تا مرگ المستنصر بالله در سال ۴۸۷ ق و انشعاب بین المستعلی و نزار و به ویژه تأسیس خلافت و حکومت اسماعیلی نزاریه در قلاع الموت به رهبری حسن صباح (حکومت ۴۹۴ ق - ۵۱۸ ق)^۴؛

۳ - ۳. دوره نزاری‌ها: «دعوت جدید» با امامت المصطفی بالله نزار (۴۹۰ ق) و رهبری حسن صباح (۴۹۴ - ۵۱۸ ق)^۵ تا سقوط الموت در سال ۶۵۴ ق به دست مغول‌ها^۶؛

۴ - ۳. دوره ابهام: بعد از سقوط الموت در سال ۶۵۴ قمری و انقراض دولت نزاریه^۷ نزاریان ایران، افغانستان، شام و بدخشان به عنوان تقیه خویشان را در زیر خرقة صوفیان - بدون ایجاد رابطه رسمی با فرقه‌های تصوف - پنهان کردند.^۸

۱. رک: عبدالله ناصری طاهری. فاطمیان در مصر. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۷/۱۳۹۰-۱۸.

۲. درباره حضور علوی‌ها «شعیبان» در مصر و سیر مراحل مختلف آن رک: تقی الدین المقریزی، الخطط ۴ / ۱۵۵ - ۱۶۵؛ درباره فاطمیون و خلفاء آنها رک: تقی الدین المقریزی، اتعاض الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، محمدعلی جلونگر، زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، عبدالله ناصری طاهری، فاطمیان در مصر، دو مورد اخیر از انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳. رک: مصطفی غالب، همان / ۱۶۲. «وهكذا انتهى دور الستر و التخفی الذی بدأ بالامام اسماعیل و بدأت حیاة جدیده حیث استقر الامام و تولى السلطتین الزمینیة و الروحیه و اخذ سلطانه شرقاً و غرباً لیقیم ملکه علی اساس متین»، هانری کورین، همان / ۱۰۷، السبحانی، همان / ۱۵.

۴. همان / ۲۴۱. رک: السبحانی، همان / ۱۶.

۵. رک: همان / ۲۴۵ - ۲۴۶ «...» و بواسطه هذا الجيش المنظم القوى (الفدائیه و الرفقاء رک: همان) توصلت الاسماعیلیة الى درجة عظيمة من الرقى و التمدن. فآلت اليها القلاع و الحصون و قويت شوكة الاسماعیلیة فها بها الملوك و خافها الامراء و السلاطین...»

۶. رک: عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری / ۱۷۰ - ۱۷۷.

۷. در سال (۶۵۸ ق) و (۶۷۱ ق) قلعه‌های اسماعیلیه در شام و لبنان نیز توسط مغول‌ها و ممالک مصر خراب شد و فتنه ملاحظه خاموش شد. عباس اقبال، همان / ۱۷۷.

۸. هانری کورین، تاریخ فلسفه اسلامی، همان / ۱۳۴.

این امر تا قرن نهم ادامه یافت. در این مدت امامان نزاری باکتمان واقعیت خود در میان دیگران به صورت پیروان صوفیه ظاهر می‌شدند پیروانشان نیز به همان شیوه و در جامه مریدان با آنها مرتبط می‌شدند. تا در دوره‌های زندیه و قاجار با ایجاد روابط نزدیکی بین امامان نزاری و صوفیان نعمت‌اللهی در کرمان و دیگر نقاط ایران به فضای جدیدی وارد شدند.^۱

۳-۵. دوره معاصر: «آغاخانیه» (۱۲۳۳ قمری تاکنون) با انتقال مقر امامت به هند توسط آغاخان اول «حسنعلی شاه» و تلاش‌های آغاخان دوم، اسماعیلیه از جهات مختلف به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافت.^۲

۴. شخصیت‌ها

اسماعیلیه علی‌رغم انحرافات فکری و اعتقادی از مکتب فلسفی و کلامی نسبتاً قابل توجه برخوردارند، شخصیت‌های فکری مهمی میان آنها ظهور کرده و کتاب‌هایی مهم از آنها به یادگار مانده است. مهم‌ترین شخصیت‌های آنها را چنین می‌توان نام برد.^۳

۱- ۴. عبدالله نسفی، محمد بن احمد (۳۳۱ ق) مهم‌ترین فیلسوف اسماعیلی که به نسخ شریعت اسلام توسط محمد بن اسماعیل اعتقاد داشت و همین موجب گرایش او به اباحه‌گری شد، به گونه‌ای که ناصر خسرو او را مقید به شریعت نمی‌دانست. فاطمیون نیز علیرغم پذیرش اندیشه‌های فلسفی و جهان‌بینی او به اباحی‌گری او انتقادات جدی داشتند. کتاب «المحصول»^۴ «کون العالم»، «الدعوة المنجیة» و «اصول الشرع» از دیگر آثار اوست.^۵

۲- ۵. ابو حاتم رازی، احمد بن حمدان (۳۳۲ ق) از داعیان بزرگ اسماعیلیه در ری. او

۱. رک: عارف تامر، تاریخ الاسماعیلیه ۴ / ۱۰۵ - ۱۰۶، ۱۱۱؛ فرهاد دفتری، گفتمان ادیان / ۶۵۸ - ۶۶۱.

۲. رک: مصطفی غالب، همان / ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۱...

۳. رک: عارف تامر، تاریخ الاسماعیلیه، جعفر السبحانی، همان / ۲۸۳ - ۳۱۵.

۴. «الاصلاح» ابو حاتم نقد دیدگاه‌های اباحی او در «المحصول» و «النصرة» ابو یعقوب سجستانی در دفاع از آن است.

۵. رک: ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مقاله منابع فقه اسماعیلی (ش ۱۴) / ۳۲۱ - ۳۲۹.

کتابی متعدد در تأیید مذهب اسماعیلی و دین اسلام نوشت «الاصلاح»^۱ در نقد اباحی‌گری نسفی، «اعلام النبوة»^۲ در نقد دیدگاه محمد بن زکریای رازی در نفی نبوت، کتاب «الزینة» و «الجامع» در فقه از مهم‌ترین آثار اوست.

۳ - ۴. قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن محمد معروف به «ابوحنیفه شیعی»^۳ (۳۰۲ - ۳۶۳ ق) قاضی القضاة المعز لدين الله خلیفه فاطمی (خلافت ۳۶۵ - ۳۴۱ ق). پایه‌گذار فقه اسماعیلی در کتاب معروف «دعائم الاسلام فی ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام» است.^۴ «المجالس والمسایرات» و «افتتاح الدعوة و ابتداء الدولة»، «اختلاف اصول المذاهب»^۵، «مفاتیح النعمة» و «شرح الاخبار فی فضائل الائمة الطهار»^۶ از دیگر آثار او است.^۷

۴ - ۴. ابویعقوب سجستانی، اسحاق بن احمد (بعد از ۳۶۲ ق) از داعیان بزرگ اسماعیلیه در سیستان و خراسان بود. او بر فلسفه تسلطی تام و تألیفاتی فراوان داشت. «کشف المحجوب»، «الینایع»، «الافتخار»^۸، «تأویل الشرائع»، «اثبات النبوات»^۹ و

۱. به اهتمام دکتر حسین مینوچهر - دکتر مهدی محقق، مقدمه دکتر شین نومونو - ترجمه سیدجلال الدین مجتوبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۳ ش، اول، کتاب ۶ جزء و ۳۲۱ ص دارد که با طرح مباحثی درباره شریعت، نبوت و پیامبران به نقد دیدگاه‌های اباحی عبدالله نسفی در «المحصول» پرداخته است.

۲. تحقیق، تصحیح و مقدمه صلاح الصاوی، غلامرضا اعوانی، مقدمه انگلیسی سیدحسین نصر (سی و دو صفحه) در ۲ باب (۳۶۶ ص) تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱. دوم

۳. درباره مذهب او که مالکی، اسماعیلی و یا امامی است. رک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ۱ / ۳۸ - ۳۹، میرزا حسین النوری، خاتمه مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت ۱ / ۱۲۸ - ۱۵۹، جعفر السبحانی، همان / ۲۹۵ - ۳۰۱.

۴. دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه وعلیهم افضل السلام. لسیدنا الفاضی الاجل ابی حنیفة النعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون التمیمی المغربي، تحقیق، آصف بن علی اصغر فیضی، القاهرة، دارالمعارف، الثالثة، بی تا.

۵. تحقیق و تقدیم مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس ۲۰۰۹ م (۲۰۳ ص) مقدمه مصحح (۱-۲۴)

۶. تحقیق: محمدالحسینی الجلالی. بیروت موسسه الاعلمی المطبوعات (جزء ۳) ۱۴۲۷ ق جلد ۱ و ۲ در فضائل امام علی علیه السلام جلد ۳ در فضائل حضرت زهرا و ائمه اهل البيت

۷. مصطفی غالب، همان / ۱۹۸ - ۲۰۲. از بین رجال دولت فاطمیان قاضی نعمان بیشترین تألیفات تاریخی و اعتقادی را در دفاع از آنان دارد، تألیفات او به بیش از پنجاه کتاب می رسد حدود بیست مورد آن در حال حاضر موجود است. محمدعلی چلونگر، زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان / ۱۸.

۸. تحقیق و تقدیم دکتر مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، بی تا (۱۳۴ ص) مقدمه مصحح (۱-۱۷ ص) متن (۱۷-۱۳۴ ص) (ص) مباحث التوحید، الملائكة، الاسامی و الاغراض، الرسالة، الوصایة، الامامة، البعث، النواب و العقاب، القیامة. کیفیة مأخذ التأویل و التنزیل و الشریعة، معرفة الوضوء، معرفة الصلاة، معرفة الزکاة، معرفة الصوم، معرفة الحج الی البيت.

۹. تحقیق و تقدیم عارف تامر، بیروت، مکتبه کاثولیکیه، بی تا مقدمه مصحح (الف - ید) متن (۱-۱۹۳ ص) مباحث کتاب در

«اساس الدعوة» از جمله آن‌ها است. در میان آثار او، اثبات النبوات در تأیید «اعلام النبوة» ابوحاتم رازی، چنان‌که نصره در تأیید «المحصول» عبدالله نسفی است، او نیز مانند نسفی شدیداً تحت تأثیر تفکر نوافلاطونی قرار دارد.^۱

۴- ۵. حمیدالدین کرمانی (۳۵۲ - ۴۱۱ ق)، نویسنده آثار فراوان و مطالبی عمیق و قابل ملاحظه، از داعیان «الحاکم» خلیفه فاطمی بود، «راحة العقل»، «المصایح فی اثبات الامامة»^۲، «الاقوال الذهبية»، «الإصابة فی تفضیل علی علی الصحابة» و رساله‌های متعدد از آثار او است.^۳

۴- ۶. المؤید فی الدین هبه الله شیرازی (۳۹۱ - ۴۷۰ ق)؛ او آثار متعددی در مراتب تعلیمات باطنی به زبان‌های عربی و فارسی دارد که «المجالس» و «کنز الولد» و «جامع الحقائق» از جمله آن‌ها است.^۴

۴- ۷. ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱ ق) از شخصیت‌های برجسته و مؤلف آثاری همچون «جامع الحکمتین»، «وجه دین»، «خوان الاخوان»، «زادالمسافرین» و «دیوان اشعار» است.^۵

۴- ۸. شخصیت‌های یمنی: پس از دوره فاطمیان (حکومت ۲۹۷ - ۴۸۷) در میان مستعلیه در دوره یمن چند داعی بزرگ، عالم و نویسنده ظهور کردند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان ابراهیم بن الحسین الحامدی، داعی دوم، (۵۵۷ ق.) مؤلف «کنز الولد»؛ حاتم بن ابراهیم، داعی سوم، (۶۰۵ ق.) و علی بن محمد الولید، داعی پنجم، (۶۱۲ ق.) مؤلف «دامغ الباطل و حنف المناضل» در جواب اثر ضد اسماعیلی ابوحامد غزالی (۵۰۵ ق) با عنوان

هفت مقاله و هر کدام چند فصل تنظیم شده است. مقاله: ۱. فی الابانته عن التفاوت الموجود فی المخلوقین ۲. فی انه لما ثبت ان لهذه العالم صانعاً حکیماً و جیا ان یكون منه رسولاً الی المصنوعین ۳. فی اثبات النبوة من جهة الاشياء الطبيعية ۴. فی اثبات النبوة من جهة الاشياء الروحانية ۵. فی ان الانبياء كانوا متفقین فی الحقائق و ان كانوا مختلفین فی الظواهر ۶. فی کمیة ادوار النطقاء و ما بین کل دور و الدور الآخر ۷. فی العجائب الموجودة فی القرآن و الشریعة و الدالة علی اثبات نبوة محمد صلی الله علیه و آله و سلم (همان/۷)

۱. رک: ویلفرد مادلونگ، همان مقاله: برخی از جنبه‌های کلام اسماعیلی / ۳۱۱.
۲. تقدیم و تحقیق: مصطفی غالب، دارالتنظر، ۱۴۱۶ق. (۱۱۴ ص) کتاب دوم مقاله دارد. مقاله ذول فی اثبات المقدمات (صص ۲۳-۶۳)؛ اثبات صانع، نفس، آخرت، شریعت و رسالت پرداخته. مقاله دوم (صص ۶۳-۱۱۴)، ۷ مصباح به به مباحث عامه ضرورت و صفات (عصمت و نص) و امامت خاصه امام علی، امام صادق. اسماعیل تا الحاکم بامرالله پرداخته است.
۳. مصطفی غالب، همان / ۲۲۷ - ۲۳۰.
۴. همان / ۲۳۶ - ۲۳۸.
۵. رک: سید جعفر شهیدی، مقاله: افکار و عقائد کلامی ناصر خسرو، از دیروز تا امروز «مجموعه مقالات و سفرنامه» / ۲۲۳ - ۲۴۰.

یا «فضائح الباطنیة»^۱ و «تاج العقائد و معدن الفرائد» حسین بن علی، داعی هشتم (۶۶۷ ق) و ادريس عمادالدين القرش يمني، داعی نوزدهم (۸۷۲ ق) مؤلف «عیون الاخبار و فنون الآثار» را نام برد.^۲

۵. روش فکری:

مهم‌ترین شاخص و ویژگی اسماعیلیان در معارف و احکام دینی، باطنی‌گری و تأویل است. به عقیده آنان شرایع الهی ظاهر و باطنی دارند که البته درک و فهم باطن آن‌ها از همه مهم‌تر و واجب‌تر است؛ و آن را جز امام و جانشین او کسی نمی‌داند، به عقیده آن‌ها همه آنچه در شرایع آسمانی آمده، مثال‌ها و رموزی برای حقایق باطنی هستند. مثلاً از نظر آن‌ها طهارت به تبرّی جستن از مذاهب مخالف باطنیه، تیمم به فراگیری دانش از کسی که مأذون به آموختن است، نماز به دعا برای امام، زکات به نشر دانش برای مستعدان و مستحقان آن، روزه به پنهان داشتن معرفت از ظاهرگرایان و حج به کوچ کردن برای کسب دانش تأویل می‌شود.^۳

به گفته هانری کوربن «عرفان شیعی امامی تعادل ظاهر و باطن شرع را حفظ می‌کند، اما در عرفان اسماعیلی هر ظاهری باطنی دارد و از آنجا که باطن، به دلیل آن که مرتبه معنوی مرید با فهم آن ارتباط پیدا می‌کند، بر ظاهر برتری دارد، بنابراین ظاهر قالبی است که باید آن را درهم شکست. تأویل، یعنی بازگرداندن داده‌های شریعت به حقیقت آن‌ها و درک معنای حقیقی تنزیل همین کار را به انجام می‌رساند. اگر مرید، مطابق معنای باطنی عمل کند، تکالیف شرعی از او ساقط خواهد شد».^۴

آنان به قدری در اندیشه‌های اسلامی بر اساس باطنی‌گری دخل و تصرف کرده‌اند که می‌توان گفت اسلام را قلب کرده‌اند. این‌گونه تأویلات موجب شد که علمای اسلام، آنان

۱. فضائح الباطنیة المستظهریه. کتاب را به درخواست المستظهر بالله حاکم عباسی در رد و نقد باطنیه (اسماعلیه) نوشته شده است. از دو باب کتاب ۸ باب به رد و نقد آنها اختصاص دارد باب نهم در اثبات امامت المستظهر بالله و باب دهم در بیان وظایف علمی و عملی امام و حاکم جامعه است که مطالعه آنرا به خلیفه توصیه کرده است.

۲. عارف تامر، همان ۴ / ۶۹ - ۷۴، هانری کوربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۱ / ۱۰۹.

۳. ناصر خسرو. وجه دین / ۲۵

۴. رک: هانری کوربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۱ / ۱۳۵.

را خطری جدی برای عقاید اسلامی به شمار آورند^۱ و حتی از قبول آنان به عنوان یکی از فرقه‌های اسلامی امتناع ورزند.^۲

چنان‌که در «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» مذاهب شیعه امامیه، زیدی، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی هرکدام نماینده داشتند، اما درخواست و کوشش اسماعیلیه برای اعزام نماینده از طرف سایر مسلمین مورد قبول واقع نشد.^۳

آنان معتقدند که نبوت در حضرت محمد ۶ ختم نشده است، لذا تغییر و تبدیل در احکام شریعت، بلکه ارتفاع اصل تکلیف - خاصه به قول باطنیه - مانعی ندارد.^۴

۶. آراء و اندیشه‌ها

تعدد انشعابات، تنوع ادوار، تعارض و تفاوت دیدگاه‌ها در مباحث فکری موجب شده تا ارائه نظام فکری اسماعیلیه برای نگارنده امری مشکل^۵ و شاید برای مخاطب محترم غیر ضروری باشد، لذا با توجه به اهمیت و جایگاه بحث امامت و ویژگی‌ها و کارکردها، فقط به آن پرداخته می‌شود.

۱ - ۶. امامت^۶

در اصول اعتقادی و جهان‌بینی اسماعیلیه، موضوع امامت نقشی قابل توجه و کارکردی

۱. بغدادی، الفرق بين الفرق، ۲۸۲، الکوثری، مقدمات الکوثری، (مقدمه قواعد عقائد آل محمد «الباطنیه») / ۲۰۸. نگاه متفاوتی با این تفکر رایج درباره آنان را ببینید در سید حسین نصر و... تاریخ فلسفه اسلامی / ۱ / ۲۴۸ - ۲۴۹؛ عبدالله ناصری طاهری، فاطمیان در مصر / ۲۴ - ۳۰.

۲. شمس الدین قزوینی، قاضی شهر قزوین که مذهب تسنن داشتند و با اسماعیلیه الموت همیشه در نزاع و جدال بودند به نزد منگوخان مغول رفت و حال شر ملاحظه و فساد ایشان در بلاد اسلام باز گفت و آنان را بر خلاف دین مسلمانی معرفی کرد. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول / ۱۷۲ - ۱۷۳. به نقل از طبقات ناصری / ۴۱۱ - ۴۱۴.

۳. شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار / ۳ / ۶۶. مذهب باطنی را مذهب کلامی شمردن از نظر ما مشکل است زیرا یکی از مشخصات کلام این است که در استدلالات خود از حسن و قبح عقلی استفاده می‌کنند ولی باطنیه این چنین نیستند. باید به کتب آنها از قبیل کتب ناصر خسرو و حمیدالدین کرمانی و... مراجعه شود. همو، یادداشت‌ها / ۱۲ / ۱۱۴ - ۱۱۵.

۴. علامه طباطبایی، شیعه در اسلام / ۶۹، البته همه اسماعیلیان بویژه اسماعیلیه مستعلیه «پره» چنین عقیده‌ای ندارند.

۵. رک: جعفر السبجانی، المذاهب الاسلامیه، ص ۲۶۴ - ۲۶۵.

۶. رک: ابویعقوب السجستانی، الافتخار / ۶۵ - ۷۳. الباب السابع والثامن فی معرفة الوصایة والامامة، علی بن الولید، تاج العقائد (الاعتقاد ۳۰ تا ۴۷) / ۶۰ - ۹۲. احمد بن ابراهیم نیشابوری، اثبات الامامه / ۲۷ - ۹۲. حمید الدینا کرمانی المصابیح فی اثبات الامامه، المقالة الثانیة / ۶۳ - ۱۴ محمد نصیری (رضی)، امامت از دیدگاه اسماعیلیان، در مجموعه مقالات اسماعیلیه، مرکز نشر ادیان ص ۱۱۱ - ۱۸۷ عین الله خادمی و صدیقه بختیاری، جایگاه و ضرورت امامت از منظر اسماعیلیه، در حکمت شیعی، باطنیه و اسماعیلیه، به اهتمام دکتر قاسم پورحسن / ۲۹۹ - ۳۲۴.

کلیدی دارد. به گونه‌ای که همه تعالیم و آموزه‌ها و ابعاد فعالیت آنان را در پیوندی محکم جهت‌دهی، منظم، کاربردی و معنا دار کرده است.^۱ علیرغم جایگاه رفیع رسالت،^۲ نقش امام بسیار عمیق‌تر و جدی‌تر است، به طوری که در هریک از دوره‌های تاریخ مقدس زندگی بشر و ظهور هریک از نطقاء (پیامبران اولوالعزم) هفت امام آن دوره‌اند که پرده از حقایق درونی و مهر سرّ از محتوای باطنی و دل‌انگیز مستور در قرآن، شریعت و کلام ناطق برمی‌دارند.^۳

امامت به عنوان جزئی از سلسله نبوت از ابتدای تاریخ بشر تا انتهای آن (قیامت) نقش آفرین و اثرگذار است.^۴ این موضوع، در عین اهمیتش در تفکر اسماعیلی، از پیچیده‌ترین مباحث و مسائل این فرقه نیز به شمار می‌آید و حتی انشعابات مختلف آن‌ها موجب شده است تا درباره امامت نیز دیدگاهی یکسان نداشته باشند و گاه مقام او را فراتر از مقام همه پیامبران اولوالعزم بدانند و نقش و کارکرد او را در تشریح و تکوین بالا ببرند.^۵

۱-۶ ضرورت وجود امام: امامت اصل ضروری و غیرقابل اجتناب در کلام شیعی است که اسماعیلیه نیز در حدی فراتر به اثبات ضرورت آن پرداخته‌اند و با دلیل نقلی^۶ و عقلی^۷ به این مهم توجه کرده‌اند.^۸

به نظر آنان، بدون وجود امام، انسان هرگز نمی‌تواند راه کمال را ببیند و این امام است که به عنوان واسطه فیض و امتداد نبوت، انسان را به غایت نهایی خود نزدیک می‌سازد.

۱. احمد بن ابراهیم نیشابوری، اثبات الامامة / ۲۷، ناصر خسرو، وجه دین / ۹، ۱۰.
 ۲. علی بن الولید، تاج العقائد، الاعتقاد ۲۸. فی النبی اعلی درجات البشر / ۵۷ و ۵۸ رک: اربعة كتب اسماعيلية / ۳۶ (رتبه الرساله اعلی من رتبه الامامة). برای آگاهی از رابطه رسالت و امامت، رک: احمد بن ابراهیم نیشابوری، همان / ۲۷.
 ۳. ابویعقوب السجستانی، همان / ۷۱ «... ظهر ان دعوة الرسول كانت الى التنزيل والشریعة ودعوة الوصی الى التأویل والحقیقة...». رک: النیشابوری، همان / ۲۸؛ هانری کورین، همان / ۱۲۵ - ۱۲۶.
 ۴. رک: هانری کورین، همان / ۱۲۶.
 ۵. النیشابوری، همان ۲۸. «ان الرسول یبلغ الی درجة الامامة اولاً ثم اذا وجب الوقت وضع الشریعة ویكون سابع ائمة ذلك الدور عندئذ یقوم بوضع الشریعة... ولا یصل الی حقیقة الشریعة وتأویلها ومعانیها الا من جهته...»
 ۶. النیشابوری، همان / ۷۱. با استناد به سوره بقره آیه ۳۰: «انی جاعل فی الارض خلیفة...» همان ۵۸، سوره آیه ۱۴۹: «قل لله الحجة البالغة». رک: ابویعقوب السجستانی، همان / ۷۰. علی بن محمد الولید، تاج العقائد / ۷۰ (الاعتقاد ۳۸)

۷. النیشابوری، همان / ۵۳ - ۵۴.
 ۸. برای آگاهی از ادله اثبات ضرورت وجود امام به عبارتهای مختلف و بیان‌های متفاوت رک: همان / ۲۸ - ۷۱؛ ابویعقوب السجستانی، الافتخار، ۷۱، علی بن محمد الولید، همان / ۷۰ (الاعتقاد ۳۸).

دلایل ضرورت و وجوب آن را می‌توان به‌طور خلاصه این‌گونه آورد:
اولاً: نصب رئیس عالم، مانع از فساد و هرج و مرج می‌شود؛ زیرا در امت اختلافاتی است که فقط امامت امام به این اختلافات و فساد ناشی از آن پایان می‌دهد.^۱
ثانیاً: اگر خداوند، در امر امامت اهمال می‌کرد و در هر زمانی، برای مردم رئیسی قرار نمی‌داد، بقایایی برای ملت و ثباتی برای دین نمی‌ماند. باقی ماندن دین و ملت به برکت نصب امام است و خداوند، رسول و پیامبر ۶ را با تنزیل و وحی به سوی مردم فرستاد تا مردم را به صفای نفس و لطافت ذهن و باطن جمع کند. چگونه می‌شود با وجود جمع، کسی را برای حفظ کردنش برنگزیند؟^۲

ثالثاً: نصب امام، برای هدایت خلق و حفظ دین واجب است و این موجب می‌شود خداوند، کسی را که دارای مکارم اخلاقی است برای هدایت خلق و حفظ آن برگزیند، به تعبیر دیگر، همیشه باید در میان خلق، انسانی کامل باشد تا ناقصان را به کمال رساند، به همین جهت، انسان‌ها نیازمند کاملی هستند که خود محتاج تعلیم نباشد.^۳

رابعاً: عدم کفایت عقل و خرد برای دستیابی به خداشناسی ضرورت وجود معلم صادق یعنی امام را ثابت می‌کند؛ چرا که تنها با وجود معلم صادق، ضرورت و نیازی که عقل و خرد آن را تأیید کرده است، برآورده می‌شود.^۴

خامساً: از آنجایی که تأویل قرآن و حدیث جز از طریق امام امکان‌پذیر نیست، وجود او برای تأویل آن ضروری است.^۵

۲-۱-۶ ویژگی‌ها و صفات: امام، با توجه به جایگاهش باید ویژگی‌ها و صفاتی خاص داشته باشد که مهم‌ترین آن‌ها «نصب و نص الهی» و برخورداری از «عصمت مطلق» است.

۱. النیشابوری، همان / ۲۸.

۲. رک: همان / ۴۳ - ۴۴. «... و صار من واجب الامام سلام الله عليه بحکم الملک والسیاسة والطبیعة والشرع المحافظة علیه والعمل لما فيه صلاحه وسعادته، كما انّ علی البشر اذا ملکوا البهائم المحافظة علی علفها ورعايتها وتقديم کل ما هو نافع علیها.» رک: ابویعقوب السجستانی / ۷۱.

۳. همان / ۴۱. «ولولا وجود الائمه لما کان فی خلقة البشر حکمة ولما ظهرت الفضائل فالله اوجد البشر لقبول الفضائل والعلم والتمسک بامور الدین لذا وجب تعلم العلم واخذ الدین عن الائمه ففیهم یقوم الدین وتتم اموره.» رک: همان / ۵۷ - ۵۸. علی بن محمد الولید، همان ۶۶ - ۶۷.

۴. همان / ۳۴، ۳۵؛ علی بن محمد الولید، همان / ۸۲ - ۸۴ (الاعتقاد ۴۴).

۵. ابویعقوب السجستانی، همان / ۷۱. «دعوة الرسول كانت الى التنزیل والشریعة ودعوة الوصی الى التأویل والحقیقة.»

۱- ۲- ۱- ۶- ۱. وجوب نص و نصب الهی: از نظر اسماعیلیه، انتخاب و تشخیص امام از مردم ساخته نیست و تنها خداوند است که امام را تعیین و به وسیله پیامبر او را به مردم معرفی می‌کند. برای اثبات این امر دلایلی اقامه شده که مهم‌ترین آن به شرح زیر است.^۱ اولاً، این خداوند است که همه ویژگی‌های امام، مانند علم، عصمت، استعداد و توانایی را به او بخشیده است. او دارندگان کمالات را می‌شناسد و می‌تواند آن‌ها را معرفی کند. از آنجا که امت با ادراکات ظاهری و محدود، قادر به شناخت و تشخیص نیروی ملکوتی عصمت و مقام شامخ علم ماورای طبیعی نیستند، نمی‌توانند در انتخاب امام نقش داشته باشند.

ثانیاً، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در میان امت به عنوان خلیفه خداوند و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عهده‌دار اجرای حدود و فرامین الهی است، تشخیص و معرفی او به عنوان شخص عهده‌دار همه امور شریعت فقط به وسیله خداوند امکان‌پذیر است. چنان‌که تشخیص و معرفی پیامبر نیز به امر و عهده خدا است.^۲

ثالثاً، پیوسته امت‌ها ندانسته یا ناخواسته تسلیم صلاح ظاهری افراد شده، از اظهار تقدس و پاک‌دامنی آنان فریب خورده، کسی را انتخاب کرده‌اند که در واقع و باطن پلید بوده و برای نیل به مقاصد شوم خود به لباس پاک‌دامنان درآمده است. از این رو، نمی‌توان توافق آرای عمومی امت را معیار قرار داد.

رابعاً، با آن که فرشتگان، معصوم از خطا و مقرب درگاه الهی‌اند، مجاز به اظهار نظر درباره‌ی جانشین خداوند بر روی زمین نشدند. هنگام خطاب خداوند: «انی جاعل فی الارض خلیفة» به لحاظ مقام قربی که داشتند پرسیدند: «أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء؟» و خدای متعال با جمله «انی اعلم ما لا تعلمون»^۳ به آنان اعلام کرد که اختیار خلیفه و متصدی امر خلافت در انحصار اوست.^۴

۱. رک: حمید الدین کرمانی، المصابیح فی اثبات الامامة / ۷۶ - ۷۹؛ علی بن محمد الولید، تاج العقاید و معدن الفرائد / ۷۶ -

۷۸؛ الاعتقاد ۴۱ فی ابطال اختیار الامة للامام، ناصر خسرو، وجه دین / ۱۰ - ۱۴.

۲. ناصر خسرو، همان / ۱۹ برای دلایل دیگر نفی اختیار مردم در انتخاب امام رک: همان / ۱۹ - ۲۵.

۳. بقره، آیه ۳۰.

۴. رک: النیشابوری، اثبات الامامة / ۷۲.

خامساً، بر اساس فرموده خداوند متعال: «و رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ»^۱ انتخاب، اختیار و گزینش به عهده خداوند است، بی شک گزینش کسی که انتخابش نیازمند آگاهی از پاکی و طهارت اسرار و باطن اوست، باید از جانب خداوند باشد.^۲

سادساً، داعی بزرگ اسماعیلی، علی بن محمد الولید (۶۱۲ ق)، بعد از بیان دلایل انقطاع رسالت و وحی^۳، با ارائه دوازده دلیل برای تصریح حضرت رسول ﷺ به موضوع جانشینی^۴ و وصایت، می نویسد: خداوند متعال در قرآن به انجام وصیت امر نموده^۵ و رسول خدا ﷺ نیز ما را بدین کار دستور داده و به انجام آن تشویق و از ترک آن نهی کرده است. «لا یحل لامرء مسلم ان ینت لیلین الا و وصیته مکتوبه عند رأسه.» همه انبیاء گذشته از میان فرزندان و نزدیکان خود وصی و جانشین برگزیده اند. رحلت پیامبر اکرم ﷺ به مسائل جزئی شریعت توجه داشت و آنها را برای امتش بیان می کرد و هرگاه از مدینه خارج می شد، کسی را به جای خود تعیین می کرد، چنان که در غزوه تبوک علی را به جای خویش برگزید و سخن مشهور و معروف «انت منی بمنزلة هرون من موسی» را در شأن او فرمود. حال که پیامبر ما را به انجام وصیت دستور داده و بدان تأکید کرده است و چنین کاری در میان همه شرایع و اقوام و ملل رواج داشته و عقل و اندیشه نیز بر نیکویی آن گواهی داده است؛ و این که رسول ﷺ به خوبی می داند که امت در روزگار نبود او به وصیت نیازمندترند تا در زمان حضور او، چگونه می شود که در سفر بدون برگشت خود به آخرت، درباره جانشینش وصیت نکرده باشد.^۶

سابعاً؛ همان طور که خداوند متعال برای تأسیس و تشریح احکامش، پیامبری دلسوز

۱. قصص، آیه ۶۸.

۲. حمیدالدین کرمانی، المصاییح فی اثبات الامامة / ۸۰ - ۸۲.

۳. علی بن محمد الولید، تاج العقائد، الاعتقاد ۳۵ / ۶۸.

۴. همان، الاعتقاد ۳۰ / ۶۰.

۵. بقره / ۱۸۰، «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ.»

۶. محمد بن الولید، همان / ۶۳. «فكيف يجوز لمعلم الأمة و مرشدها و الأمر بها ان يتركها و هو الشارع لها، الموكل لمراسمها... و لقد وجدنا الرسول ﷺ لا يرسل سرية و لا يبعث بعثاً الا و قد وصاهم: بان مات اميركم او قتل فالامر بعده لفلان و بعده لفلان...»

خامساً، خداوند بر اساس آیه «یا ایها الذین آمنوا، اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوا الامر منکم»^۱ اطاعت از اولوالأمر را هم ردیف اطاعت از خدا و پیامبر قرار داده و این در حالی است که خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم مصون از هرگونه خطا و معصیت‌اند. پس باید امام نیز مثل پیامبر، نفسی شریف و ایمن از خطا و گناه داشته باشد.

سادساً، اگر امام معصوم نباشد، در اجرای حدود به اشکال دچار خواهد شد؛ زیرا ممکن است خود سزاوار حدّ شود و کسی که خود حدّی به ذمه داشته باشد، نمی‌تواند حدود الهی را اجرا کند.

سابعاً، امام جانشین پیامبر خدا نسبت به همه امانات الهی است و وظیفه دارد که امانت الهی را به طور کامل به بندگان برساند. اگر معصوم نباشد، امین بودن او مورد تردید و تزلزل قرار گرفته و چه بسا به خیانت متهم شده و غرض الهی حاصل نشود.^۲ به تعبیری، چون شأن امام نگهداری دین است، اگر معصوم نباشد، شاید خود اولین فرد در انحراف، تحریف و بطلان دین باشد.

۳-۱-۶ وظایف و کارکردها: از آنجا که امام مرکز آسمان‌ها، قطب زمین و محور آفرینش است و نظام هستی به وجود او برپا می‌شود و می‌ماند، خالی بودن زمین از او مساوی با فرو رفتن اهل آن است.

این امام وظایف و کارکردهایی انحصاری دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:
الف) تعلیم و هدایت: امام به عنوان کانون دایره فرایض و شریعت و قائم مقام ناطق الهی (پیامبر اولوالعزم) مسئولیت دعوت ناطق را که شامل مقطعی محدود بود در سراسر زمین و برای همیشه ایام به عهده می‌گیرد، او که فوق احکام شریعت قرار می‌گیرد قوام و صیانت شریعت و احکام آن به او وابسته شده و معرفت صحیح فقط از راه او صورت می‌پذیرد.^۳
ب) تأویل ظواهر: از آنجائی که دعوت پیامبر به تنزیل و شریعت است دعوت وصی

۱. سورة نساء، آیه ۵۸.

۲. حمیدالدین کرمانی، المصابیح فی اثبات الامامة / ۷۴ - ۷۶. برای اطلاع بیشتر از سایر صفات و ویژگی‌های امام، رک: زهر المعانی / ۱۵۷ - ۲۸۰؛ ادريس عمادالدین، عیون الاخبار و فنون الآثار / ۸۰ - ۲۰۰؛ الیمن، جعفر بن منصور، سرائر و اسرار النطقاء / ۲۴۱ به بعد.

۳. رک: عین الله خادمی، جایگاه و ضرورت امامت از منظر اسماعیلیه در حکمت شیعی، باطنیه و اسماعیلیه به کوشش قاسم پورحسن / ۳۱۶ - ۳۱۸

به تأویل و حقیقت است^۱ پس تفسیر و تأویل شریعت بر عهده ولی (امام) خواهد بود.^۲
 ج) تشکیل نظام سیاسی و اجتماعی: از جمله ابعاد وجودی امام تشکیل سازمان سیاسی و اجتماعی و مدیریت آن در تعلیم و اجرای حدود و اقامه احکام آن است. امام همواره با طبقات مختلف اجتماع در ارتباط است و دستورات او از طریق سلسله مراتب داعیان به تمامی پیروان، حتی در دورترین نقاط می‌رسد.^۳

۲ - ۶. فقه و فروع عملی^۴

اسماعیلیه از آغاز مذهب فقهی مستقلی نداشتند. در هر سرزمینی احکام اسلامی آنجا را رعایت می‌کردند. فاطمیان به موضوعات شرعی و جدایی‌ناپذیری ظاهر و باطن شریعت بیشتر تأکید کردند. چهارمین خلیفه فاطمی المعز بالله، قاضی ابوحنیفه نعمان (متوفای ۳۶۳ ق) را مأمور تدوین جامع فقه اسماعیلی کرد. او سعی خود را در تدوین مجموعه‌ای منظم حاوی احادیث فقهی به کار گرفت. از آنجایی که اسماعیلیان خود تا آن زمان مجموعه حدیثی نداشتند از آثار محدثان شیعی امامی چون کلینی و دیگران استفاده می‌بردند، به همین جهت فقه اسماعیلی در خطوط کلی با فقه امامی توافق دارد.

ابوحنیفه مجموعه تدوین یافته را با عنوان «دعائم الاسلام»^۵ در دو بخش عبادات و معاملات با احادیثی از پیامبر اکرم و امام علی و پنج امام بعدی البته با اکثریت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام سامان داد. جالب آنکه او از هیچ‌یک از امامان اسماعیلی بعد از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل نمی‌کند البته او بر اساس اسناد زیدی از علویانی که در شمار امامان اسماعیلی و امامی نیستند فتاوا و آرای نقل کرده و از طرف دیگر میان اصول عقاید اسماعیلی و معتقدات مذهب فقهی مالکی رایج در شمال آفریقا ارتباط و آشتی برقرار کرده

۱. ابویعقوب السجستانی، الاقتخار / ۷۱. رک: ناصر خسرو، خوان الاخوان / ۸۶. فرهاد دفتری، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ۶۸۷ / ۸.

۲. م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام ۲ / ۲۱۴.

۳. رک: محمد نصیری، امامت از دیدگاه اسماعیلیه در «اسماعیلیه» مجموعه مقالات. / ۱۳۱ - ۱۴۰. م. شریف، همان.

۴. برگرفته از فرهاد دفتری، (مصاحبه) گفتمان ادیان، صص ۶۴۹ - ۶۵۲.

۵. دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام، والقضایا والاحکام، عن اهل بیت رسول الله علیه وعلیهم افضل السلام لسیدنا القاضی الاجل ابی حنیفة النعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون التمیمی المغربی، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، القاهرة، دارالمعارف، الثالثه، بی تا.

است.^۱ در هر صورت المعز بالله کتاب را خواند و به دستور و تأیید او به عنوان قانون نامه فقهی اسماعیلی رسمیت یافت.

بعد از انشعاب اسماعیلیه به مستعلویه و نزاریه و تقسیم مستعلویه به دو شاخه حافظیه و طیبیه شاخه حافظیه وفاداری خود را به فقه اسماعیلی در کتاب «دعائم الاسلام» حفظ کردند، طیبی‌ها نیز تا امروز آن را به عنوان مرجع اصلی و عمده در امور فقهی و شرعی پذیرفته‌اند.^۲ اما تغییر زبان رسمی از عربی به فارسی و از آن مهم‌تر اعتقاد به نقش مستقل امام حاضر در تشریح و تعلیم مسائل فقهی و کلامی، ضرورت بیان و تفسیر رسوم و اعمال دینی شریعت بر اساس بافت و شرایط اجتماعی و نیازهای روزگار موجب شد تا امام نزاری همواره شریعت را بر وجهی که مناسب روزگارش هست تعبیر و تفسیر کند. مثلاً حسن علی ذکرة السلام بدون نسخ شریعت اعلام قیامت کرده و تکلیف را از مردم ساقط کرد.^۳ سپس جلال‌الدین ششمین خداوند الموت (۶۰۷-۶۱۸ ق) دستور داد پیروانش مسائل شرعی را طبق مذهب اهل سنت (شافعی) انجام دهند،^۴ لذا به او لقب نومسلمان داده شد.

این امر در دوره آغاخانیه نیز ادامه دارد و امام وقت امور شرعی را به صورت قانون نامه و منشور به طور منظم برای پیروانش در کل جهان اعلام و وظایف آن‌ها را توسط هیأت‌های خاص تعیین می‌کند.^۵ چنانکه آغاخان سوم که حجاب را عامل عقب ماندگی زن و جامعه می‌دانست دستور به رفع حجاب و پوشش اسلامی بانوان اسماعیلی داد.^۶

۷. اسماعیل و ادعای امامت!

آنان به این دلیل که اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام بود و امامت نیز حق بزرگ‌ترین

۱. رک: ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مقاله ۱۴، منابع فقه اسماعیلیه / ۳۲۱-۳۲۹.

۲. جهت آشنایی با اعمال و شعائر مذهبی آن‌ها رک: محمد سعید بهمن پور، همان / ۳۲۰-۳۲۳.

۳. همان / ۱۶۱-۱۶۲.

۴. رشید الدین فضل همدانی (۷۱۸ ق)، جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان) / ۱۷۱-۱۷۲، هاجسن، فرقه اسماعیلیه / ۲۸۲.

۵. محمد سعید بهمن پور، همان / ۳۴۰-۳۴۲.

۶. مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه / ۳۵۱. «ان الحجاب یتعارض والعقائد الاسماعیلیه وانی اهییب بکل اسماعیلیه ان تنزع نقابها و تنزل الی معترک الحیاة لتساهم مساهمة فعالة فی بناء الهیکل الاجتماعی والدینی ... وآمل فی زیارتی القادمة ان لا اری اثرأ للحجاب بین النساء الاسماعیلیات.»

فرزند امام قبلی است، بعلاوه امام صادق علیه السلام قبلاً او را به جانشینی خود برگزیده بود. بر ادعای خود استدلال می‌کردند.^۱ البته بنا به فرموده امام صادق علیه السلام ممکن است در امامت اسماعیل بداء حاصل شده^۲ و امامت از او منفک شده و به فرزندش محمد انتقال یافته باشد.

نقد و بررسی: این استدلال در صورت زنده بودن فرزند بزرگ امام پس از در گذشت ایشان و برخورداری از شرایط امامت درست است، در حالی که اسماعیل اولاً: قبل از پدر از دنیا رفت و جنازه‌ی او در حضور همگان تشییع و تدفین شد و حتی امام صادق علیه السلام دستور داد چند نوبت تابوت را روی زمین نهادند و کفن از روی چهره‌اش برگرفته به صورت او می‌نگریست تا کسی در مرگ او دچار شک و تردید نشود.^۳

ثانیاً: درباره جانشینی او از طرف امام صادق علیه السلام نیز روایتی نقل نشده است.^۴ بدا در امامت اسماعیل نیز از جهاتی مخدوش است.

اولاً: به تصریح عالمان امامی چنین روایتی اصلاً وارد نشده و در هیچ منبع معتبری نقل نشده بلکه از مجعولات اسماعیلیه است.^۵

ثانیاً: بداء در روایت حضرت مربوط به منصب امامت نیست، زیرا به استناد روایت و اجماع امامیه بداء در نبوت و امامت راه ندارد.^۶ ثالثاً: در صریح بیانات امام صادق علیه السلام

۱. الشیخ المفید، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، سلسله مؤلفات الشیخ، ۲ / ۳۰۶. ادریس عمادالدین القرشی، عیون الاخبار و فنون الآثار ۴ / ۳۳۲، مصطفی غالب، همان / ۱۲۷، ۱۲۸ «... ان نزع الامامة من المنصوص علیه امر مستحیلاً لا یكون قطعاً مهما كانت الاسباب...» رک: عارف تامر، همان / ۱۱۷ «هو الابن الاکبر للامام جعفر بن محمد الصادق و احبهم الیه و هو صاحب النص الشرعی بالامامة...»

۲. رک: شیخ صدوق، کمال الدین، ۶۹ - ۷۰. شیخ مفید، الارشاد، ۲۱۰.

۳. رک: شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، سلسله مؤلفات المفید، ۱۱ / ۲۰۹ - ۲۱۰، ادریس عمادالدین، همان / ۳۳۴.

۴. شیخ مفید، الفصول المختارة، سلسله مؤلفات الشیخ ۲ / ۳۰۸، ۳۰۹ «... انه لیس احد من اصحابنا یعترف بأن اباعده الله علیه السلام نص علی ابنه اسماعیل ولا روی راو فی شاذ من الأخبار ولا فی معروف منها... لیس معهم فی ذلك اثر ولا خبر يعرفه احد من نقلة الشيعة.»

۵. شیخ صدوق، کمال الدین، شیخ مفید، الفصول المختارة، همان / ۳۰۹.

۶. شیخ مفید، همان ۳۰۹، «واما الامامة فانه لا یوصف الله فیه بالبداء و علی ذلك اجماع فقهاء الامامية و معهم فیه اثر عنهم علیهم السلام انهم قالوا: مهما بد الله فی شیء فلا یدوله فی نقل نبی عن نبوته و الامام عن امامته و لا مؤمن قد اخذ عهده بالایمان عن ایمانه.»

آمده است که بداء پیش آمده مربوط به مرگ اسماعیل است نه امامت او چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «خدا در دو نوبت (که اسماعیل بیمار شد) مرگ را بر او نوشت (اجل غیر محتوم) و من از خدا درخواست کردم تا وی را از مرگ نجات دهد، خداوند دعای مرا پذیرفت و او را سلامتی بخشید»^۱. به استناد حدیث دیگری از امام علیه السلام خداوند با مرگ او قبل از شهادت امام صادق (۱۴۸ ق) نشان داد که امامت بعد از امام صادق از آن اسماعیل نیست.^۲

رابعاً: در برخی روایات اسماعیل ذم شده است^۳ به فرموده امام صادق علیه السلام او گناهکار است و به من و هیچ‌یک از پدرانم شباهتی ندارد.^۴

البته اهل تحقیق این روایات را در برخی موارد غیر مرتبط به او و در برخی هم ضعیف السند دانسته‌اند، روایت عدم شباهت او به امام صادق و پدران بزرگوارش در صورت صحت سند درباره عدم استحقاق و لیاقت او در برخورداری از مقام امامت است که باید معصوم باشد. اسماعیل علیرغم تقوا و دیانت و برخورداری از امتیازات، معصوم و عاری از گناه نبوده و مانند امام صادق علیه السلام و پدراش از ملکه عصمت برخوردار نشده بود، و این منافاتی با عظمت و جلالت قدر و مقام اسماعیل و ایمان و عدالت و تقوای او ندارد.^۵

بعلاوه روایاتی هم در مدح او وارد شده است چنانکه امام صادق بعد از رحلت و قبل از دفن او را می‌بوسید و می‌بویید.^۶

۱. همان، ص ۳۰۹؛ بیاضی، الصراط المستقیم ۲ / ۲۷۳.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما ظهر لله امر كما ظهر له في اسماعيل ابني اذا اخترمه في حياتي ليعلم بذلك انه ليس بامام بعدى.» شیخ صدوق، همان / ۶۹.

۳. رک: الخویی، معجم رجال الحديث ۴ / ۴۰ - ۴۱.

۴. همان، ص ۷۰. «انه عاص، لا يشبهني ولا يشبه احداً من آبائي.» مجلسی، بحار الانوار ۴۸ / ۲۹ ح ۴۵ «با فیض ان اسماعیل لیس کأنا من ابی.»

۵. السید ابوالقاسم الخویی، همان / ۴۱ - ۴۲ «و المتحصل: ان اسماعیل بن جعفر جلیل وکان مورد عطف الامام علیه السلام علی ما نطقت به صحیحة ابی خدیجة الجمال.»

۶. همان / ۴۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة / ۷۱. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، سلسلة مؤلفات الشيخ / ۱۱ / ۲۰۹.

فصل چهارم:

مذهب اثنا عشریه

۱. نام‌ها و عناوین

شیعه اثنا عشریه یا امامیه بزرگ‌ترین مذهب شیعی است که امروزه واژه شیعه به صورت مطلق تنها بر آن‌ها اطلاق می‌شود.^۱ اعتقاد به دوازده امام معصوم و منصوب از طرف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبب نامیده شدن آنان به «امامیه» و موجب امتیاز آنان از دیگر فرقه‌های شیعه است.^۲ اینان به وجوب امامت و وجود آن در هر زمانی اعتقاد دارند و نص جلی و عصمت و کمال را برای هر امامی لازم می‌دانند و امامت را (پس از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام منحصر در فرزندان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام دانسته و آن را تا امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام (و بعد از آن حضرت) پیش می‌برند.^۳ انحصار امامت در ذریه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، برای نقد

۱. «يختص اسم الشيعة اليوم على اطلاقه بالامامية التي تمثل اكبر طائفة المسلمين بعد طائفة اهل السنة». ر.ک: محمدحسین کاشف الغطاء، اصل الشيعة و اصولها / ۱۳۶. السيد محسن الامين، الشيعة في مسارهم التاريخي، مقدمة اعيان الشيعة / ۳۹.
۲. کاشف الغطاء، همان / ۱۳۵، «انَّ اَهمَّ ما امتازت به الشيعة الامامية عن سائر فرق المسلمين هو القول بامامة الأئمة الاثني عشر و به سميت هذه الطائفة إمامية».

۳. الشيخ المفيد، اوائل المقالات في المذاهب والمختارات، سلسلة مؤلفات المفيد ۴ / ۳۸. «ووصف الفريق من الشيعة بالإمامية فهو علم على من دان بوجود الإمامة و وجودها في كل زمان و اوجب النص الجلي والعصمة والكمال لكل امام، ثم حصر الامامة في ولد الحسين بن علي عَلَيْهِمَا السَّلَام وساقها الى الرضا على بن موسى الرضا عَلَيْهِمَا السَّلَام» البته می‌توان امامیه را به معنای مطلق شیعه گرفت و کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و... را انشعاب آن دانست. ر.ک: همان، الفصول المختارة، سلسلة مؤلفات المفيد ۲ / ۲۹۶ - ۳۲۷؛ اما به جهت تمییز و تفکیک آنان از انشعابات نامبرده امامیه مخصوص اثنا عشریه و جعفریه است. همان، اوائل

و رد شیعه زیدیه و استمرار آن تا امام رضا علیه السلام در رد و نقد فرقه‌های شیعه اسماعیلیه، فطحیه، ناووسیه و واقفیه است. از آنجا که پس از امام رضا علیه السلام انشعاب شاخص و ماندگاری پدید نیامد، استمرار امامت تا آن حضرت در حقیقت استمرار امامت در دیگر امامان دوازده‌گانه شیعه خواهد بود.^۱

نام دیگر این گروه شیعه «جعفری» است که کاربرد آن زمان امامت امام جعفر صادق علیه السلام (۱۱۴ - ۱۴۸ ق) - اواخر عصر بنی امیه و اوایل دوران بنی عباس - با فراهم شدن شرایط سیاسی برای نشر معارف و احکام اسلامی بر مبنای مذهب اهل بیت علیهم السلام پیش آمد. آن حضرت با تربیت شاگردان، مباحثه و مناظره‌های فقهی و کلامی با رقیبان و ایراد مطالب و سخنانی فراوان، بیش‌ترین سهم را در معارف، اعتقادات و فقه شیعه امامیه به خود اختصاص داد. بدین جهت این مذهب به جعفری شهرت یافته است.^۲

این نام در همان زمان بر پیروان حضرت اطلاق می‌شد، چنان‌که ابوصباح کنانی به امام علیه السلام عرض می‌کند: «انا نعیر بالکوفة فیقال لنا «جعفریه...»^۳ سید حمیری بعد از عدول از کیسانیه و اعتقاد به امامت امام صادق علیه السلام چنین گفت: «تجعفرتُ بسم الله والله اکبر وأیقنتُ أنّ الله یعفو ویغفر.»^۴

اصطلاح «خاصّه» در مقابل «عامه» (اهل سنت) نام دیگری است که بین عالمان شیعه امامیه رواج دارد. آنان به جهت شایستگی بیشتر در عمل به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به دیگر فرق اسلامی، خود را فرقه‌ای خاص به حساب آورده و عنوان «خاصّه» را برای خود به کار برده‌اند.^۵

۲. انشعاب:

تشیع امامی با محوریت اندیشه امامت دوازده امام و غیبت دوازدهمین آن‌ها و حفظ و

المقالات / ۳۹

۱. سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام / ۶۱. رک: الشیخ المفید، الفصول المختارة ۲ / ۳۲۱.

۲. السید محسن الامین، الشیعة فی مسارهم التاریخی / ۴۶.

۳. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۲۱۹ شماره ۱۲۱. رک: همان / ۲۳۹ شماره ۱۲۳.

۴. همان / ۲۴۳.

۵. السید محسن الامین، همان، ص ۴۷.

پایبندی به این عقیده، انشعابی مستمر، ماندگار و اثرگذار نیافته است؛ و برخی از گروه‌ها مانند «علویون»^۱ و «شیخیه»^۲ - که اختلافشان با دیگران در توجیه برخی مسائل نظری است - را نمی‌توان و نباید انشعاب دانست.^۳

در این راستا، لازم به توضیح است که «مدعیان مهدویت» به ویژه «باییت» پیروان سید علی محمد شیرازی (۱۲۳۵ - ۱۲۶۶ ق)^۴ به جهت انکار ضروری مذهب (مهدویت شخصی در پی شرایط و ویژگی خاص) از تشیع خارج‌اند، علاوه بر آنکه به جهت اعتقاد باطل آنان در نبوت «علی محمد باب» منکر ضروری اسلام (خاتمیت رسالت و نبوت پیامبر اسلام) شده و اصلاً از دین اسلام خارج‌اند.^۵

«غالیان» نیز جریان انحرافی مطرود و ملعونی هستند که نه شیعه به شمار می‌روند، نه مسلمان، بلکه به کفری صریح دچار شده و همه عالمان به پیروی از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به خروج آنان از شیعه و حتی اسلام نظر دارند.^۶

بنابراین هرگونه اختلاف در روش و رویکرد مانند «اخباری‌گری» و «اصولی» یا

۱. براساس منابع محققان علوی مذهب سوریه، علویون در شمار شیعیان امامی - اثناعشری هستند که در فقه، احکام و عقاید تابع مذهب جعفری‌اند. هر چند تفاوت‌هایی در جزئیات احکام با همدیگر دارند. رک: اسدعلی عاصی، العلویون، تاریخاً و مذهباً / ۳۸۲، «آن المسلم العلوی هو امامی شیعی جعفری لولا بعض الفروق الفرعیة التي...». همچنین رک: علی عزیز ابراهیم، العلویون علی دائرة الضوء / ۸۱. علویان ترکیه نیز چنین هستند رک: نوری دونمز. علویان ترکیه. قم. دانشگاه ادیان مذاهب ۱۳۸۹. اول.

۲. پیروان و مریدان شیخ احمد احسائی (۱۲۴۱ ق) که بعد از درگذشت او با سید کاظم رشتی (۱۲۵۹ ق) مرتبط شده و سپس به چند گروه تقسیم شدند، مهمترین آنها «شیخیه کرمانیه» پیروان حاج محمدکریم خان (۱۲۸۸ ق) و «حقوقی‌ها» پیروان میرزا محمدباقر اسکویی (۱۳۰۱ ق) هستند؛ که هر دو گروه خود را شیعه اثناعشری می‌دانند. رک: ابوالقاسم خان کرمانی، رساله فلسفیه / ۲۴۹. ... عقاید ما همیشه مطابق عقاید حقه اثنی عشری بوده و جدائی نداشته. جهت اطلاع بیشتر رک: سید محمدباقر نجفی، بهائیان، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۵ ش صص ۱ - ۱۴۶ «فصل اول: شیخیه زمینه باییه» علی اکبر باقری، نقد و بررسی آرای کلامی شیخیه کرمان، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.

۳. رک: سید محمدحسین طباطبائی، شیعه در اسلام / ۶۸. دو طایفه شیخیه و کریمخانیه که در دو قرن اخیر در میان شیعه دوازده امامی پیدا شده‌اند نظر به اینکه اختلافشان با دیگران در توجیه پاره‌ای از مسائل نظری است نه در اثبات و نفی اصل مسائل، جدایی ایشان را انشعاب نشمرديم. رک: نظر علی طالقانی، کاشف الاسرار / ۱ / ۵۳۲.

۴. رک: دکتر محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی با مقدمه و توضیحات استاد کاظم مدیرشانه‌چی / ۸۷ - ۹۴.

۵. فصلنامه کتاب نقد شماره ۵۲ - ۵۳ «ویژه بهائیت»

۶. السید کاظم الیزدی، العروة الوثقی / ۵۴. فی النجاسات، التامن: الکفر، مسأله (۲) لا اشکال فی نجاسة الغلاة. رک: جعفر السبحانی، بحوث فی الملل والنحل / ۵ / ۱۰ - ۲۶.

«نص‌گرایی» و «عقل‌گرایی» یا در مسائل اعتقادی در جزئیات مباحث امامت مانند «غلو» یا «تقصیر» را باید ذیل «جریان‌های درون مذهبی» طرح کرد.

۳. جریان‌های درونی

با توجه به محوریت امامت در تفکر شیعه امامی، جریان‌های درونی این مذهب را بر اساس همین نکته محوری می‌توان در سه مورد بررسی کرد.

۱ - ۳: غلو و غالیان: متأسفانه این جریان انحرافی با اعتقاد به جایگاه الهی و ربوبی برای ائمه علیهم‌السلام از همان آغاز عصر امامت؛ یعنی دوران امامت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام شروع شد و تا آخرین امام معصوم^۱ حتی و بعد از عصر غیبت، تاکنون هم با شدت و ضعف و فراز و فرود ادامه یافت،^۲ مواضع صریح و تند علمی و عملی امامان و سپس عالمان، فقهاء و متکلمان شیعی در برخورد با این جریان در منابع روایی، تاریخی و آثار کلامی و فقهی و فتوایی آمده است.^۳ علیرغم آن همه تلاش مستمر در مبارزه با آن، این جریان انحرافی همیشه برای تشیع ناب و اصیل مشکل ساز بود.

۲ - ۳: مقصران و التقاطی‌ها: این گروه به مقام امامت امام معصوم معرفت و شناخت لازم و کافی نداشته و، لذا علیرغم پذیرش و اعتقاد به جایگاه رفیع و فضائل و مقامات معنوی حضرات ائمه، برخوردار آنان از عصمت، علم غیب، ولایت تکوینی و حتی نص الهی و نصب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نمی‌پذیرند.

این جریان نیز با شدت و ضعف و فراز و فرود در جامعه شیعی امامی وجود داشته و دارد، چنان‌که امروزه به ویژه تحت تأثیر وهابیت و به بهانه تحقق تقریب بین مسلمانان^۴،

۱. رک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۵۴۹ «قال ابو عبد الله علیه‌السلام: انا اهل بیت صادقون، لا نخلو من کذاب یکذب علینا فیسقط صدقتنا بکذبه علینا عند الناس...» نام غالیان درباره پیامبر تا امام صادق را ببینید در همان ص ۲۵۵ - ۲۵۶ و ش ۵۴۴، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.

۲. رک: شیخ طوسی، الغیبه / ۳۹۷ - ۴۱۷ «ذکر المذمومین الذین ادعوا البایه...» جلوه‌های از غلو را می‌توان در علویون ترکیه و سوریه و شیخیه کریمخانیه دید.

۳. رک: رجال کشی، شماره‌های ۴۰۰ - ۴۰۸، ۵۲۵ - ۵۵۶، ۷۰۸، ۷۴۳، ۹۱۹، ۹۹۳ - ۹۹۷.

۴. مهدی مهریزی، جریان‌شناسی تقریب مذاهب اسلامی، هفت آسمان، ش ۲۷ / ۱۹.

جلوه‌هایی از آن، بین برخی شیعیان یافت می‌شود.^۱

۳-۳: اعتدال و میانه‌روی: کسانی که ائمه را بشر می‌دانند و برای آنان مقام و منزلتی رفیع - البته بعد از پیامبر اکرم و پایین‌تر از آن حضرت - قائل‌اند و با دلایل عقلی و نقلی به برتری آنان بعد از پیامبر اکرم نسبت به تمامی صحابه، برخوردار می‌باشند، بر خورداری از علم غیب افاضی - نه علم غیب ذاتی که فقط از آن خداست (جن/ ۲۶-۲۷) - عصمت مطلق، ولایت تکوینی (تصرف محدود در نظام هستی با اذن و مشیت الهی) و نص و نصب آشکار و صریح برای آنان اعتقاد دارند که اکثر قاطع صحابه ائمه و عالمان و متکلمان شیعی بر این عقیده بوده و هستند...
برخی از علما اهل سنت با تفکیک جریان غلو و اعتدال به تشیع اعتدالی نگاه مثبت و منصفانه‌ای دارند^۲

۴. ادوار و مراحل

ادوار و مراحل تشیع امامی را می‌توان به جهاتی مختلف ارائه کرد. به اعتبار حیات ائمه، عالمان، حکومت‌های شیعی^۳، حکومت‌های مخالف^۴، علوم دینی مانند کلام^۵، فقه^۶ و... امامیه در همه ادوار، علیرغم فراز و فرود، فشارها و تنگناها سیر صعودی داشته است و با انتشار در مناطق مختلف جهان اسلام از جمله عراق، لبنان (جبل عامل) سوریه (لاذقیه

۱. رک: محمد صفر جبرئیلی، سیری در تفکر کلامی معاصر / ۳۷۱ - ۴۲۰. بخش سوم: فصل دوم: روشنفکران معارض با سنن و عقاید شیعی.

۲. محمد ابوزهره. تاریخ الجدل / ۱۱۴-۱۱۵... و فی الحق ان ذلك النحو من الدعوة و الجدل لم یکن منهم جمیعاً بل کان فی الغلایة فقط. اما للمعتدون فقد كانت دعاویهم معتدلة و جدلهم یدل علی انصافهم فی الجملة یعمدون فی استدلالهم علی احادیث یقر بها لبعض لمحدثی الجماعة الاسلامیه و علی تاویلات لاشطط فیها

۳. برای آشنایی با حکومت‌های شیعی رک: سید احمد خضری و همکاران، تاریخ تشیع ۲. علی اکبر عباسی و آرمان فروهی، تاریخ جامع دولت‌های شیعه. مصطفی صادقی کاشانی، مقاله: دولت‌های شیعه، بررسی گرایشها. فصلنامه تاریخ اسلام، سال یازدهم، ش اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش ۴۱-۴۲

۴. رک: سید محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام / ۴۹ - ۵۹، علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی / ۵۷ - ۷۰؛ هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی / ۵۰ - ۵۵؛ سید حسین نصر، آرمان‌ها و واقعیت‌ها / ۲۱۱ - ۲۱۳. سید جعفر شهیدی، از دیروز تا امروز (مجموعه مقالات و سفرنامه) مقاله: مراحل تاریخی تطور فکری، علمی شیعه

۵. محمد صفر جبرئیلی، سیر تطور کلام شیعه ۲ / ۴۸ - ۵۵.

۶. رک: جعفر السبحانی، ادوار الفقه الامامی. محمد ابراهیم جناتی، ادوار فقه و...

و... به ویژه ایران در مراحل متعدد^۱ با تدبیر حکومت‌های شیعی^۲ از جمله آل بویه (۳۲۱-۴۴۷ ق) در شهرهای مختلف ایران و عراق و حکومت صفویه در ایران بزرگ (۹۰۵-۱۱۳۵ ق) قرن دهم و تلاش‌ها و زحمات عالمان (متکلمان، فقهاء، فیلسوفان و...) به ویژه بعد از رسمیت یافتن در ایران به عنوان کشوری مستقل با مذهب رسمی شیعی امامی - جعفری توانست در پی تعامل مذهب (نهاد علما) و سیاست (دستگاه حکومت) در جاهای دیگر و از جمله شبه‌قاره هند به رسمیت رسیده و با تشکیل حکومت‌های بومی و منطقه‌ای^۳ و تأسیس مدارس علمی و دینی به ویژه در لکهنو به سیر فزاینده خود ادامه دهد.^۴

در دهه‌های اخیر با اقدامات فکری و فرهنگی مراجع عظام تقلید نجف، کربلا و قم به ویژه حضرات آقایان آیات عظام سید حسین بروجردی،^۵ سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی رضوان الله علیهم و تلاش‌های علمی علامه سید محمدحسین طباطبایی - به خصوص در تعامل با چهره‌های علمی و فلسفی اروپا^۶ - و دیگر شخصیت‌های ارجمند و سپس‌پیروزی انقلاب اسلامی ایران به زعامت مرجع فقید آیت الله العظمی امام خمینی رحمة الله علیه به اوج رسید.

۵. شخصیت‌ها:

در مذهب امامیه از همان عصر ائمه‌ی اهل بیت (۱۱-۲۶۰ ق) و پس از آن شخصیت‌ها و متکلمان برجسته بسیاری ظاهر شده‌اند که ذکر نام و معرفی آثار آنان نیازمند تألیفی مستقل است.^۷ یادآوری نام مشاهیر آنان بر اساس تاریخ وفات بدین شرح است:

۱. رک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران / ۷۰۲، پروین ترکمنی آذر، تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران / ۱۸۳-۳۷۷.
۲. مهم‌ترین حکومت‌های شیعه امامی عبارت‌اند از: حمدانیان (شامات ۲۹۳-۳۹۲ ق)، آل بویه (ایران و عراق ۳۲۱-۴۴۷ ق)، صفویه (ایران ۹۰۵-۱۱۳۵ ق)، قاجار (ایران ۱۲۰۰-۱۳۴۴ ق)، پهلوی (ایران ۱۳۰۰-۱۳۵۷ ش) و جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-...)

۳: مانند سلسله‌های بهمن‌شاهی (۷۴۷-۹۲۳ ق) نظام شاهیان (۸۹۵-۱۰۶۴) در احمد نگر، عادل شاهیان (۸۹۵-۱۰۹۷ ق) در بیجاپور، قطب شاهیان (۹۱۸-۱۰۹۸ ق) در گلکنه و حیدرآباد رک:

۴. رک: شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۳۲۹ ق) تحفه اثناعشریه (مقدمه مؤلف)، جان نورس، تشیع در هند / ۱۱۲-۱۸۷؛ محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه / ۳۱۵-۳۲۴.

۵. رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۲۰ / ۱۵۵، ۱۵۶.

۶. رک: سید حسین نصر، مقدمه شیعه در اسلام / ۱۳-۱۵

۷. رک: جعفر السبحانی، طبقات المتکلمین، ج ۱-۵؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، «رجال الکشی». نجاشی، الرجال و ...

قرن اول: سلمان فارسی (۳۴ ق)،^۱ ابوذر غفاری^۲، صعصعة بن صوحان (۵۶ ق)،^۳ عبدالله بن عباس (۶۸ ق)^۴ کمیل بن زیاد نخعی (۸۲ ق)^۵ و...^۶

قرن دوم: ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان مؤمن طاق (حدود ۱۶۰ ق)^۷ هشام بن سالم^۸، زرارة بن اعین (۱۵۰ ق)^۹، هشام بن حکم (۱۹۷ یا ۱۹۹ ق)^{۱۰} و...^{۱۱}

- ۱ رک: شیخ طوسی، همان، ۲۴/۶، ش ۱۲-۴۷ قال امیرالمؤمنین: «یا اباذر... انّ سلمان باب الله فی الارض، من عرفه کان مؤمناً و من انکره کان کافراً و انّ سلمان منا اهل البيت»، همان، ش ۳۴، تعریف و تجلیل فضل بن شاذان (۲۶۰ ق) از او را ببینید در همان/ ۴۸۵-۴۸۴، ش ۹۱۴ و ۹۱۹.
- ۲ رک: همان/ ۲۴-۲۹، ش ۴۸-۵۵، «هو الهاتف بفضائل امیرالمؤمنین و وصی رسول الله ﷺ و استخلافه آياه»، همان، ش ۴۸. هنگام اقامت اجباری در ریزه از جمله می‌گفت: «ان کانت بعدی فتنه و هی کائنه فعلیکم بکتاب الله و الشیخ علی بن ابی طالب فآنی سمعت رسول الله یقول...»، همان، ش ۵۱.
- ۳ رک: همان/ ۶۷-۶۹، ش ۱۲۱، ۱۲۳، قال ابو عبدالله: «ما کان مع امیرالمؤمنین من یعرف حقّه الا صعصعة و اصحابه» رک: جعفر السبحانی، همان/ ۲۵۵-۲۵۸.
- ۴ رک: همان/ ۵۳-۶۳، ش ۱۰۲-۱۱۰، در جنگ جمل خطاب به عائشه: «اما والله لهو امیرالمؤمنین و امس برسول الله رحماً و اقرب قرابة و اقدم سباً و اکثر علماً و اعلى مناراً و اکثر آثاراً من ابيک و من عمر»، همان، ش ۱۰۸. موارد متعدد دیگری از ولایت‌مداری او را ببینید. جعفر السبحانی، همان، ۲۵۸-۲۶۱.
- ۵ رک: جعفر السبحانی، همان/ ۲۶۷-۲۶۹، سید حسین مدرس طباطبایی، میراث مکتوب شیعه ۱/ ۱۰۸-۱۱۶ (در رجال کشی نامی از او نیامده است).
۶. برای آگاهی با شخصیت‌هایی همچون مالک اشتر، حجر بن عدی، خالد بن سعید، زید بن صوحان، عدی بن حاتم، قیس بن سعد بن عباد، مقداد بن اسود، مالک بن حارث نخعی، میثم تمار، رک: جعفر السبحانی، همان/ ۲۳۹-۲۷۷، «متکلموا الشیعة فی القرن الاول». آیت‌الله سبحانی هیچ نامی از سلیم بن قیس (۷۵ ق) نبرده است، برای اطلاع از او رک: نجاشی، الرجال/ ۸، ش ۴؛ طوسی، همان/ ۱۰۴، ۱۰۵، ش ۱۶۷، مدرس طباطبایی، همان/ ۱۱۹-۱۲۴؛ محمد تقی التستری، قاموس الرجال/ ۲۲۷-۲۳۹.
- ۷ رک: ادامه نوشتار.
- ۸ رک: شیخ طوسی، همان/ ۲۸۱-۲۸۵، ش ۵۰۱-۵۰۴؛ جعفر السبحانی، همان/ ۳۵۱-۳۵۲.
- ۹ رک: همان/ ۱۳۳-۱۶۰، ش ۲۰۸-۲۶۹، قال ابو عبدالله علیه السلام: رحم الله زرارة بن اعین، لولا زرارة بن اعین و نظراؤه لاندروست احادیث ابی، همان/ ۱۳۶، ش ۲۱۷، او قائل به وجود امام مفروض الطاعة، همان/ ش ۲۴۸ و منصوص و منصوب من الله بود، همان/ ش ۲۵۴.
- ۱۰ رک: ادامه‌ی نوشتار.
- ۱۱ برای آگاهی از شخصیت‌های دیگر رک: جعفر السبحانی، همان/ ۲۷۹-۲۵۲.
- ۱۲ رک: جعفر السبحانی، همان/ ۳۰۲-۳۰۳، «رسالة الزراری الی ابن ابنه فی ذکر آل اعین...» مقدمه و تحقیق: سید محمد رضا الحسینی الجلالی، قم، مرکز الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ ق، مسند زرارة ابن اعین، جمعه و رتبه: الشیخ بشیر الاحمدی المازندرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق، الاولى، (ص ۷۱۶) ۱۹۲۰ حدیث دارد که ۳۶۱ حدیث (تا ص ۱۹۰) در اصول و آموزه‌های اعتقادی و بقیه در فقه (طهارت تا دیات) است.

بخش سوم / مذاهب شیعی / ۲۳۱

قرن سوم: عبدالعظیم حسنی،^۱ علی بن اسماعیل میثمی،^۲ یونس بن عبدالرحمن (۲۰۸ ق)، فضل بن شاذان (۲۶۰ ق)،^۴ محمد بن حسن صفار قمی (۲۹۰ ق)،^۵ و...^۶

قرن چهارم: ابومحمد نوبختی (حدود ۳۱۰ ق) ابوسهل نوبختی (۳۱۱ ق)،^۷ محمد بن مسعود بن محمد العیاشی (حدود ۳۲۰ ق)،^۸ محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ ق)،^۹ علی بن بابویه قمی (۳۲۹ ق)،^{۱۰} ابن قبه رازی (حدود ۳۱۹ ق)،^{۱۱} شیخ صدوق (۳۸۱ ق) و...^{۱۲}.

۱ رک: نجاشی، الرجال/۲۴۷-۲۴۸، شماره ۶۵۳، جعفر السبحانی، همان/۳۹۲-۳۹۴؛ الشیخ عزیز الله العطار دی، عبدالعظیم الحسنی حیات و مُسنده، تهران، عطار، ۱۳۷۳، سوم، بخش: زندگانی / ۲۴-۶۵ بخش: اخبار و روایات (۷۸ حدیث) همان / ۱۰۵-۱۹۶.

۲ رک: نجاشی، الرجال/۲۵۱، ش ۶۶۱، علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی التمار «...کان من وجوه المتکلمین من اصحابنا، کلم ابا الهذیل و النّظام»، جعفر السبحانی، همان/۳۹۸-۴۰۰.

۳ رک: شیخ طوسی، همان/۴۸۳-۵۰۰، ش ۹۱۰-۹۵۸؛ نجاشی، الرجال/۴۴۹-۴۵۰، ش ۱۲۰۸؛ جعفر السبحانی، همان/۴۳۶-۴۳۸.

۴ رک: همان/۵۳۷-۵۴۵، ش ۱۰۲۳-۱۰۲۹؛ نجاشی، همان/۳۰۶-۳۰۷، ش ۸۴۰، «احد اصحابنا الفقهاء المتکلمین و له جلالة فی هذه الطائفة و هو فی قدره اشهر من ان نصفه امام حسن عسکری» درباری او فرموده است: «اغبط اهل خراسان ب مکان الفضل بن شاذان و کونه بین اظههم»، طوسی، همان/ش ۱۰۲۷، اکثر ۲۸۰ تألیف او در مباحث اعتقادی به ویژه امامت است رک: نجاشی، همان/۳۰۷. جعفر السبحانی، همان/۴۰۸-۴۱۰، سید جلال الدین حسینی ارموی «محدث» مقدمه الايضاح/دو - پنجاه و دو.

۵ رک: نجاشی، الرجال/۳۵۴، شماره ۹۴۸، صاحب «بصائر الدرجات».

۶ برای آگاهی از شخصیت های دیگر این قرن رک: جعفر السبحانی، همان/۳۵۳-۴۴۱.

۷ برای آشنایی بیشتر با بنی نوبخت به ویژه ابومحمد و ابوسهل رک: جعفر السبحانی، همان/۸۰۲-۸۲، ۹۱-۹۳، عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷ چاپ سوم، محمد صفر جبرئیلی، سیر تطور کلام شیعه ۲/۲۹۱-۳۲۰، سید علی حسینی زاده خضر آباد، نوبختیان، ابوسهل و ابومحمد، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳، اول.

۸ رک: نجاشی، الرجال/۳۵۰-۳۵۳؛ جعفر السبحانی، همان/۱۵۷-۱۵۹؛ سید محمد حسین طباطبایی، مقدمه تفسیر العیاشی، ج ۱/ب، ج، د، تهران، انتشارات اسلامی.

۹ رک: ادامه نوشتار.

۱۰ رک: السید محمد رضا حسینی، مقدمه الامامة و التنصرة من الحيرة / ۱۱-۹۰، بیروت، مؤسسة آل البيت ۱۴۱۲ التانیه.

۱۱ رک: نجاشی، الرجال/۳۷۵-۳۷۶، ش ۱۰۲۳؛ «ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه الرازی، متکلم، عظیم القدر، حسن العقیده، قوی فی الکلام، کان قديماً من المعتزله و تبصر و انتقل، له کتب فی الکلام...»، جعفر السبحانی، همان/۱۴۳-۱۴۵؛ برای آگاهی از آثار و دیدگاه های او رک: سید حسین مدرس طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ۲۱۵-۲۳۷. محمد صفر جبرئیلی، سیر تطور کلام شیعی ۲/۱۶۱-۱۷۳

۱۲ رک: ادامه نوشتار.

۱۳ برای آشنایی با دیگر متکلمان قرن چهارم، رک: جعفر السبحانی، همان/۵۷-۱۷۸.

قرن پنجم: شیخ مفید (۴۱۳ ق)^۱، سید مرتضی (۴۳۶ ق)^۲، شیخ طوسی (۴۶۰ ق)^۳، ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز سلار دیلمی^۴، ابوصلاح حلبی (۴۴۷ ق)^۵، ابوالفتح محمد بن علی کراجکی (۴۴۹ ق)^۶ و...^۷

قرن ششم: ابو منصور طبرسی^۸، ابن زهره حلبی (۵۸۵ ق)^۹، عبدالجلیل قزوینی رازی (زنده در ۵۵۶ ق)^{۱۰}، ابن شهر آشوب^{۱۱} (۴۸۹-۵۸۸ ق)، ابن بطریق (۶۰۰ ق)^{۱۲} و...^{۱۳}

قرن هفتم: سدید الدین محمود حمّصی (حدود ۶۰۰ ق)^{۱۴}، رضی الدین ابن طاووس (۶۶۴

۱ رک: ادامه‌ی نوشتار.

۲ رک: ادامه‌ی نوشتار.

۳ رک: ادامه‌ی نوشتار.

۴ رک: همان/۲۴۴-۲۴۶؛

۵ جعفر السبحانی، همان/۱۹۶-۱۹۷؛ رضا الاستادی، مقدمه‌ی تقریب المعارف فی الکلام/۳-۳۰.

۶ همان/۲۱۰-۲۱۱، الشیخ عبدالله نعمه، مقدمه کنز الفوائد/۱۱-۲۵.

۷ برای آشنایی با دیگر متکلمان این قرن رک: جعفر السبحانی، همان/۱۷۹-۲۶۹.

۸ رک: ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب المعروف بالطبرسی، صاحب کتاب «الاحتجاج»؛ جعفر السبحانی، همان/۲۷۶-

۲۷۷؛ مقدمه‌ی الاحتجاج، ج ۱/۲۰-۳۰، تحقیق: ابراهیم البهاری، محمد هادی به تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۶، الثانیه.

۹ السید حمزة بن علی بن زهره ابوالمکارم الحلبي، (۵۱۱-۵۸۵)، مؤلف «غنیة النزوع فی علمی الاصول و الفروع» رک:

جعفر السبحانی، همان/۲۹۰-۲۹۲.

۱۰ عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل، نصیر الدین ابورشید قزوینی رازی، مؤلف کتاب «نقض»؛ رک: عبدالکریم الرفاعی

القزوینی (۶۲۳ ق)، التدوین فی اخبار قزوین، تحقیق عزیزالله العطار، تهران، نشر عطار، ۱۳۷۶، اول، ج ۲/۵۳۶ شماره ۲۱۱۷؛

منتجب الدین الرازی، الفهرست/۷۸، شماره ۲۷۷، جلال الدین محدث ارموی، مقدمه کتاب نقض؛ جعفر السبحانی، همان/۳۰۶-۳۰۷.

۱۱ محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، مؤلف مناقب آل ابی طالب؛ رک: جعفر السبحانی، همان/۳۲۷-۳۲۹.

۱۲ یحیی بن الحسن الاسدی الحلبي (۵۲۳-۶۰۰ ق) مؤلف العمدة «عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الابرار»؛ رک:

جعفر السبحانی، همان/۳۲۸-۳۳۹، همو؛ مقدمه العمدة/یز-ل، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۱۳ جهت آشنایی با شخصیت‌های دیگر در قرن ششم رک: جعفر السبحانی، ۲۷۱-۳۴۵

۱۴ محمود بن علی بن الحسن سدید الدین الحمّصی الرازی، بر خلاف نظر برخی (محمد هادی الیوسفی الغروی، مقدمه‌ی المنقذ

من التقليد، ج ۱/۶، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق الاولى) اهل حمص سوریه نیست. بلکه اهل «ری» و مقیم آنجا

بوده تا پنجاه سالگی در کنار تحصیل به فروش نخود بخته شده [به تعبیر آیه الله شبیری «نخود بریز» بوده، جرعه‌ای از دریا

۱/۵۸]، اشتغال داشته است لذا به او حمّصی یا حُمّصی می‌گفته‌اند سپس تمام وقت به تحصیل و تدریس پرداخت و یکصد

سال عمر کرد و بعد از سال ۶۰۰ (رک: ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان/۳۱۵/۵) در همدان وفات کرده است (روضاتی،

روضات الجنات/۱۶۲/۷). هنگام سفر زیارتی به عتبات عالیات به دعوت عالمان مدرسه حله به آنجا رفت و به تقاضای

آنان یک دور علم کلام مدت دو سال تدریس کرد که نتیجه آن «المنقذ من التقليد» است. این ادريس از شاگردان او در حله

و منتجب الدین رازی از شاگردانش در ری است. جهت اطلاع بیشتر رک: جعفر السبحانی، همان/۳۳۰-۳۳۳. سید موسی

شبیری زنجانی، همان/۵۲۱-۵۸. آیه الله سبحانی وفات او را (حدود ۵۸۵ ق) می‌داند که به جهاتی صحیح به نظر نمی‌رسد.

ق) ۱، خواجه نصیر طوسی (۶۷۲ ق) ۲، محقق حلی (۶۷۶ ق) ۳، ابن میثم بحرانی (۶۷۹ ق).
 قرن هشتم: حسن بن داود حلی (زنده در ۷۰۷ ق) ۴، علامه حلی (۷۲۶ ق) ۵، سید حیدر
 آملی (بعد ۷۸۷ ق) ۶، عمید الدین بن مجد الدین الاعرج العبدلی (۷۵۴ ق) ۷، رکن الدین
 الجرجانی (بعد از ۷۲۸ ق) ۸.

برای تفصیل ر.ک: محمد صفر جبرئیلی، سیر تطوّر کلام شیعه ۲/۲۶۷-۲۷۱.

۱ السید رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد الطاووس العلوی الحلی (۵۸۹-۶۶۴ ق) دارای تألیفات متعددی در علم کلام از جمله سعد السعود للنفوس «نقد معتزله». الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، کشف المحجّة لثمره المهجّة است. اقبال الاعمال و الملهوف علی قتلی الطفوف از دیگر تألیفات اوست. ر.ک: جعفر السبحانی، همان/۳۹۷-۳۹۹. فارس تبریزیان الحُسن، مقدمه سعد السعود/۱۱-۱۵۳.

۲ ر.ک: ادامه‌ی نوشتار.

۳ نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن الحسن بن سعید (۶۰۲-۶۷۲ ق) مؤلف، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام «فقه»، المسلك فی اصول الدین، ر.ک: جعفر السبحانی، همان/۳۵۷-۳۵۹؛ رضا الاستادی، مقدمه المسلك فی اصول الدین ۵/۱۸.

۴ تقی الدین الحسن بن علی بن داود الحلی (۶۴۷- زنده در ۷۰۷ ق) چند کتاب منظوم در عقاید دارد که عبارتند از: الدر الثمین فی اصول الدین، العذراء فی العقیدة الفراء، المنهج القویم فی تسلیم التقدیم (فی اثبات امامة علی علیه السلام ورد المخالفین)، ر.ک: السید محسن الامین، اعیان الشیعه؛ جعفر السبحانی، همان/۳-۱۰۰-۱۰۴.

۵ حسن بن یوسف بن المطهر الحلی (۲۹ رمضان ۶۴۷ ق حله - ۲۱ محرم الحرام ۷۲۶ ق نجف). محقق حلی دابی و استاد او در علوم نقلی و خواجه نصیر طوسی استاد او در علوم عقلی است. تألیفات فراوان و تأثیرگذاری در کلام و اعتقادات دارد که اکثر آنها از جمله کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انوار الملکوت فی شرح الباقوت، منهاج الکرامه فی معرفة الامامة الالفین، نهج الحق و کشف الصدق مکرر چاپ و منتشر شده‌اند. ر.ک: جعفر السبحانی، همان/۱۰۵-۱۰۹.

۶ حیدر بن علی الحسینی مشهور به سید حیدر آملی، (۷۱۹ ق آمل - بعد ۷۸۷ ق نجف)، در خراسان، استرآباد (جرجان) و اصفهان به تحصیل پرداخت سپس مدت بیست سال در آمل به وزارت اشتغال داشت سال ۷۵۱ ق با کناره‌گیری از سیاست به مکه مشرف شد و از آنجا به عراق رفت و در نجف اشرف از دروس فخر المحققین و نصیرالدین کاشی حلی (ر.ک: السبحانی، همان/۱۳۱-۱۳۳) بهره برد، مهم‌ترین تألیفات او عبارتند: جامع الاسرار و منبع الانوار فی التوحید، رساله الوجود فی معرفة المعبود، التنبیه فی التنزیه، المعاد فی رجوع العباد، فقه الخلاف فی وجه سکوت امیرالمؤمنین عن الخلاف، الامانة الالهیة فی تعیین الخلافة الالهیة... ر.ک: همان/۱۱۴-۱۱۵.

۷ عمید الدین عبدالمطلب بن محمد (مجد الدین) بن علی بن محمد بن احمد الحسینی العبدلی الحلی (۶۸۱-۷۵۴ ق) خواهرزاده‌ی علامه حلی و مؤلف «اشراق اللاهوت فی نقد شرح الباقوت» است. [تصحیح علی اکبر ضیائی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱/اول]. ر.ک: جعفر السبحانی، همان/۱۲۵-۱۲۶، علی اکبر ضیائی، مقدمه اشراق اللاهوت / یح کج.

۸ محمد بن علی بن محمد رکن الدین جرجانی (بعد از ۷۲۸ ق) در استرآباد متولد شد بعدها به حله رفت و در درس علامه حلی حاضر می‌شد او پدر بزرگ مادری فاضل مقداد سیوری (۸۲۶ ق) است. کتاب‌های فارسی خواجه نصیرالدین طوسی از جمله الفصول، رساله الجبر و الاعتقاد، اخلاق ناصری را به عربی ترجمه کرد. الدعامة فی اثبات الامامة. الابحاث فی تقویم الاحداث فی الرد علی الزیدیه، اثبات امامة الائمة الاثني عشر و رساله الرحمة فی اختلاف الامه از جمله تألیفات کلامی او هستند که ظاهراً هیچکدام چاپ نشده‌اند. ر.ک: جعفر السبحانی، همان/۱۴۳-۱۴۴.

قرن نهم: فاضل مقداد (۸۲۶ ق)؛^۱ علی بن یونس بیاضی نباطی (۸۷۷ ق)^۲
 قرن دهم: جلال‌الدین دوانی (۹۰۸ ق)^۳، صدرالدین دشتکی (۹۰۳ ق)^۴، محقق خفری
 (۹۴۲ ق)^۵، غیاث‌الدین دشتکی (۹۴۸ ق)^۶، مقدس اردبیلی (۹۹۳ ق)^۷.
 قرن یازدهم: میرداماد (۱۰۴۱ ق)^۸، ملاصدرا (۱۰۵۰ ق)^۹، عبدالرزاق فیاض لاهیجی

۱ جمال‌الدین مقداد بن عبدالله الاسدی السبوری الحلی (۸۲۶ ق نجف اشرف) از شاگردان خاص شهید اول (۷۸۶ ق) مؤلف آثار کلامی: ارشاد الطالبین فی شرح نهج المسترشدين، الانوار الجلالیة فی شرح الفصوص النصیریة، اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة، النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد. رک: الشهید السید محمد علی القاضی الطباطبائی، مقدمه‌ی اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة، قم، بوستان کتاب / ۱۹-۵۶.

۲ زین‌الدین علی بن محمد بن یونس العالمی النباطی البیاضی (۷۹۱-۸۷۷ ق) [مرعشی ۸۰۵-۸۰۴] آقا بزرگ [۸۰۴] در روستای نطیبه از روستاهای جبل عامل متولد و در همانجا نیز وفات کرد. از مهم‌ترین تألیفات کلامی او الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم (۳ ج)، عصرة المنجود فی علم الکلام، الباب المفتوح الی ما قبل فی النفس و الروح، ذخیره الایمان «ارجوزة کلامیة»، الرسالة البیونسیة فی شرح المقالة التکلیفیة است. رک: آغا بزرگ الطهرانی، العلامة البیاضی و کتابه الصراط المستقیم، مقدمه الصراط المستقیم ج ۳/۲-۳۴؛ آیت‌الله السید شهاب‌الدین المرعشی، همان ج ۱/۳-۱۰.

۳ جلال‌الدین محمد بن سعد‌الدین صدیقی دوانی (۸۳۰-۹۰۸ ق) شهرت و جایگاه او موجب شد تا شیراز در آن زمان، مرکز ثقل علوم فلسفی به شمار آید و دانشجویان از خراسان، آذربایجان، کرمان و حتی بغداد و روم و ترکستان به آنجا رهسپار شوند. (مطهری، مجموعه آثار ۱۴/۵۰۵)، وی به مذهب اهل سنت و جماعت و پیرو طریقه اشعری بود. پس از ملاقات با حکماء نامدار به مذهب تشیع معتقد شد. رک: آقا علی حکیم، رساله‌ی تاریخ حکما، مجموعه مصنفات ۳/۱۳۰. سید حسین نصر، تاریخ فلسفه اسلامی ۳/۱۱۰-۱۱۱.

۴ محمد بن ابراهیم حسینی دشتکی شیرازی، معروف به صدرالدین، سید سند، سید حکماء ... (۸۲۸-۹۰۳ ق).
 ۵ ملا شمس‌الدین محمد بن احمد خفری (خُفَر از توابع جهرم فارس) وفاتش بین سال‌های ۹۳۵، ۹۴۲ و ۹۵۷ ق است. (مطهری، همان ۵۰۷). حکیمی دانا و موحد که در فنون حکمت خاصه الهیات ید بیضا دارد. در جودت ادراک و استقامت سلبیقه وحید عصر بود. محقق کرکی در سفر به کاشان فتاوی خفری را که آنجا به قضاوت اشتغال داشت مطالعه کرد همه را موافق قواعد فروع امامیه دید و گفت: این احکام از این حکیم محقق با آنکه فقیه نیست دلیل بر حسن و قبح عقلی است، آقا علی حکیم، همان ۱۳۴.

۶ غیاث‌الدین منصور بن محمد دشتکی شیرازی (۸۶۶-۹۴۸) در کودکی به نبوغ شناخته شده در چهارده سالگی با محقق دوانی وارد بحث شد، بیست سالگی در فلسفه مشاء و اشراق به استادی رسید. از طرف شاه طهماسب صفوی (حکومت) عهده‌دار مقام صدر شد، در مجادله‌ای بین او و محقق کرکی درباره‌ی جهت قبله ایران، شاه جانب محقق را گرفت غیاث‌الدین رنجیده شد و به شیراز بازگشت. رک: سید حسین نصر، همان ۱۱۱.

۷ احمد بن محمد اردبیلی در شیراز به همراه ملا عبدالله یزدی (۹۸۱ ق) صاحب «الحاشیة فی المنطق» نزد جمال‌الدین محمود شیرازی دروس عقلی را فرا گرفتند. (رک: مطهری، همان ۵۰۶-۵۰۷) دو کتاب کلامی او عبارتند: اصول دین [فارسی] (۲۴۰ ص) تحقیق: محسن صادقی، قم، بوستان کتاب؛ الحاشیة علی الالهیات الشرح الجدید للتجرید، [تحقیق: احمد عابدی، قم، بوستان کتاب].

۸ میر محمد باقر بن محمد حسین مشهور به میرداماد (۱۰۴۱ ق) پدرش داماد محقق کرکی بود بدین جهت این لقب در فرزند و خاندان او ماند. سید نصر از شاگردان جناب میر به درجه‌ی اجتهاد رسیده بیشتر آنان در اصول عقاید از حضیض تقلید به اوج تحقیق رسیدند از جمله شاگردانش جناب صدرالمتألهین. از جمله تألیفاتش قبسات، جذوات، ایماضات، الاقق المبین و الصراط المستقیم است. (آقا علی حکیم، همان ۱۳۶-۱۳۷).

۹ صدر‌الدین محمد بن ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ ق) تألیفات او در مباحث الهیات از جمله تفسیر

(۱۰۷۲ ق)، ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق) ۲.

قرن دوازدهم: محمدباقر مجلسی (۱۱۱ ق) ۲، قاضی سعید قمی (بعد از ۱۱۰۷ ق) ۴، میرزا حسن لاهیجی (۱۱۲۳ ق) ۵.

قرن سیزدهم: سید دلدار علی نقوی (۱۲۳۵ ق)، ملا عبدالله زنوزی (۱۲۵۷ ق) ۶، حاج

سوره‌هایی از قرآن (الحدید، الاعلی، آیه الکرسی، السجده، الطارق، یس، آیه النور، الزلزال، الواقعة، الجمعة، الفاتحه، البقره (۷ ج) تصحیح: محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار. شرح اصول کافی، [کتاب العقل و الجهل، فضل العلم، التوحید، الحجة، تصحیح: محمد خواجوی (۴ ج)]. الاسفار الاربعه (۹ ج)، اسرار الآیات، المبدأ و المعاد و... . رک: سید حسین نصر، تاریخ فلسفه اسلامی ۱۷۷/۳-۱۸۹.

۱ عبدالرزاق بن علی بن الحسین اللاهیجی (۱۰۷۱ ق یا ۱۰۷۲ ق) داماد ملاصدرا، مؤلف شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام (۵ ج)، گوهر مراد (فارسی)، سرمایه ایمان (فارسی) و دیوان اشعار شامل قصاید، قطعات، مثنوی‌ها، رباعیات و غزل‌ها، بخش قصائد و قطعات که قریب پنج هزار بیت است. جز چند قطعه، همه در مدح و منقبت ائمه دین و پیشوایان یقین و تبلیغ حقانیت حضرت امیر علیه السلام و امامان تشیع سروده شده است.

۲ محمد محسن بن مرتضی بن محمود (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق) در قم متولد شد در کاشان، اصفهان، شیراز به تحصیل پرداخت بعد از برگشت از سفر شیراز در قم هشت سال شاگرد ملاصدرا بود که به دامادی او و دریافت لقب «فیض» مفتخر و به فیض کاشانی معروف و مشهور شد. حدود ۹۰ اثر و تألیف دارد که مهم‌ترین آثار کلامی او عبارتند از: علم الیقین فی اصول الدین (۲ ج)، اصول المعارف، الکلمات المکتونه، انوار الحکمة، اللباب، میزان القیامة، مرآة الآخرة. رک: علی اکبر الغفاری، مقدمه‌ی المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی/۲۲-۳۲.

۳ محمد باقر فرزند محمد تقی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق اصفهان) مؤلف آثار متعدد در علم کلام و حدیث از جمله: بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (۱۱۰ ج)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، «شرح کافی کلینی (۲۶ ج)»، حق الیقین «فارسی» و... . رک: سید موسی شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا ۲/۳۱۷-۳۲۵. حسن طارمی، علامه مجلسی، طرح نو، ۱۳۸۹، دوم، سید مصباح الدین، زندگی‌نامه علامه مجلسی، دبیرخانه همایش بزرگداشت علامه مجلسی (۲ ج) با همکاری سازمان انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

۴ محمد بن محمد بن مفید مشهور به قاضی سعید (۱۰۴۹- بعد از ۱۱۰۷ ق) در اصفهان شاگرد ملا رجبعلی تبریزی (۱۰۸۰ ق) و در قم شاگرد ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق) بوده به عنوان پزشک دربار شاه عباس دوم و شاه سلیمان انتخاب شد به دلالتی مورد غضب قرار گرفت و از اصفهان اخراج و مدتی به الموت تبعید شد سپس به قم برگشت و برای مدتی در این شهر منصب قضاوت داشت. وفات او را ۱۱۰۳ گفته‌اند ولی براساس قرائنی تا سال ۱۱۰۷ ق زنده بوده. قبر او در قم نزدیک مقبره ابن بابویه و جنب مدرسه‌ی آیه الله گلپایگانی است. مهم‌ترین آثار کلامی او عبارتند: شرح توحید الصدوق (۳ ج)، الاربعینات لکشف انوار القدسیات، الاربعین، کلید بهشت. رک: الدكتور نجفقلی حبیبی، مقدمه شرح توحید الصدوق ۱/۱-۱۲.

۵ حسن بن عبدالرزاق لاهیجی (حدود ۱۰۴۵-۱۱۲۱ ق) تحصیلاتش را در قم نزد ملا محسن فیض کاشانی و قاضی سعید قمی گذراند. تألیفات و رساله‌های متعددی در کلام نگاشت: شمع یقین یا آینه دین، آینه حکمت، اصول دین یا اصول خمسة، در مکتون، اثبات الرجعه، از مهم‌ترین آنهاست. رک: جعفر سبحانی، مقدمه‌ی شمع الیقین و آینه دین، [به کوشش جعفر پژوم، قم، نشر سایه] ۱۹-۲۸. مقبره اش در ابتدای خیابان ارم روبروی شیخان مقابل درب ورودی پاساژ کویتی‌هاست.

۶ ملا عبدالله فرزند بیرمقلی (متولد نوزاد از توابع مرند آذربایجان شرقی) تحصیلات ابتدایی را در خوی گذراند سپس در کربلا نزد آقا سید علی (صاحب ریاض المسائل) و سید محمد مجاهد، در قم نزد میرزای قمی (صاحب قوانین الاصول) و در اصفهان نزد سید محمد باقر شفتی فقه و اصول و از ملا علی نوری (۱۲۴۶ ق) حکمت الهی فراگرفت. سال ۱۲۳۷ ق در پی دعوت میرزا حسین سپهسالار مؤسس مدرسه مروی و شخص فتحعلی شاه قاجار و پیشنهاد ملا علی نوری برای تدریس حکمت

ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹ ق)^۱.

قرن چهاردهم: میرحامد حسین (۱۳۰۶ ق)^۲، آقا علی حکیم (۱۳۰۷ ق)^۳، سید عبدالله شبر (۱۳۴۲ ق)، محمدجواد بلاغی (۱۳۵۲ ق)^۴، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (۱۳۶۱ ق)^۵، سید محسن الامین (۱۳۷۱ ق)^۶، محمد حسین آل کاشف الغطاء (۱۳۷۳ ق)^۷، سید

الهی به تهران آمد و تا هنگام وفات (۱۲۵۷ ق) بدین امر اشتغال داشت. از جمله تألیفات او «لمعات الهیه»، «انوار جلیه» و برخی حواشی و تعلیقه‌ها بر کتب فلسفی و کلامی است. رک: سید جلال الدین آشتیانی

۱ ملاهادی فرزند مهدی (۱۲۱۲-۱۲۸۹ سبزواری) تحصیلاتش در سبزواری، مشهد، اصفهان و نجف بود. در اصفهان نزد ملا علی نوری (۱۲۴۶ ق) و ملا اسماعیل درب کوشکی معروف به واحد العین (متوفای ۱۲۷۱ یا ۱۲۷۷ یا ۱۲۸۱ ق) فلسفه و حکمت و در نجف نزد شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب «هدایة المسترشدين فی شرح معالم الدین» فقه و اصول خواند. مهم‌ترین آثار او اسرار الحکم، شرح المنظومه، شرح الاسماء (شرح دعای جوشن کبیر)، شرح دعای صباح، هادی المضلین و نامه‌ها و رساله‌های متعدد (رسائل حکیم سبزواری، تصحیح و تعلیق و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انتشارات اسوه) است که همگی چاپ و منتشر شده‌اند. رک: مرتضی مطهری، همان/۵۲۴-۵۲۸، سید جلال الدین آشتیانی، شرح حال و آثار حاج ملاهادی سبزواری در رسائل حکیم سبزواری، انتشارات اسوه/۱۰-۱۴۸.

۲ میرحامد حسین بن محمد قلی الموسوی الکتوری الکتوری (۱۲۴۶-۱۳۰۶ ق) مؤلف عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار (۲۳ جلد) در رد و نقد باب هفتم «تحفه اثنا عشر» شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۲۳۹ ق)، رک: جعفر السبحانی، همان/ ۲۵۷-۲۵۵. سید موسی شبیری زنجانی، جرعه از دریا ۲/ ۳۵۰-۳۵۵.

۳ علی بن عبدالله نوزوی مشهور به آقا علی حکیم. (۱۲۳۴ اصفهان - ۱۳۰۷ ق تهران) تحصیلاتش در تهران نزد پدرش، اصفهان نزد میرزا حسن نوری، سید رضی لاریجانی و ملا محمد جعفر لاهیجی، قزوین نزد ملا آقا قزوینی (۱۲۸۳ ق) و نجف بود، در تهران نزد میرزا حسن آشتیانی (۱۳۱۹ ق) مؤلف «بحر الفوائد فی شرح الفرائد» علوم نقلی را نیز استفاده کرد. خود در آنجا در علوم عقلی کرسی تدریس داشت و شاگردان زیادی پرورش داد. علاوه بر تعلیقات اسفار، شواهد الربوبیه ملاصدرا، شوارق الالهام لاهیجی، بدایع الحکم، سبیل الرشاد فی اثبات المعاد و حقیقت محمدیه از مهمترین آثار کلامی و فلسفی او هستند. [مجمع عالی حکمت اسلامی قم در صدد برگزاری همایش علمی و چاپ و نشر مجموعه آثار آن مرحوم است که تاکنون چندین پیش نشست در قم، تهران و نوز برگزار شده است]. رک: مرتضی مطهری، همان/۵۲۸؛ سید جلال آشتیانی، همان؛ محسن کدیور، مقدمه‌ی مجموعه مصنفات آقا علی ۱۵/۱-۸۶، آثار در دسترس آقا علی غیر از بدایع الحکم در مجموعه سه جلدی با عنوان: مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی حکیم مدرس طهرانی تصحیح و تعلیق: محسن کدیور، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸ ش، بدایع الحکم، تصحیح: احمد واعظی، تهران، انتشارات الزهراء منتشر شده است.

۴ محمد جواد البلاغی النجفی (۱۲۸۲-۱۳۵۲ ق) تألیفات متعددی در دین‌شناسی تطبیقی و به‌ویژه نقد مسیحیت از جمله «الهدی الی دین المصطفی» و نقد قادیانیه، بهائیت و وهابیت دارد. رک: جعفر السبحانی، همان/۳۹۳-۳۹۹.

۵ محمد حسین غروی اصفهانی فرزند حاج محمد حسن معین‌التجار (متولد ۱۲۹۶ ق کاظمین) در دهه دوم عمرش به نجف آمد دروس سطح را نزد شیخ حسن تویسرکانی (۱۳۲۰ ق) و سطح عالی و خارج فقه و اصول را نزد سید محمد طباطبایی فشارکی (۱۳۱۶ ق)، حاج آقا رضا همدانی (۱۳۲۲ ق)، آخوند خراسانی (۱۳۲۹ ق)، حکمت و فلسفه را نزد حکیم محمد باقر اصطهباناتی (۱۳۲۶ ق) فرا گرفت. رک: محمد صحتی درودی، غروی اصفهانی نابغه نجف، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۷۷، اول/ ۱۹-۴۶. برای آگاهی از اندیشه‌های کلامی او رک: محمد صفر جبرئیلی مقاله: گذری در اندیشه‌های کلامی محقق اصفهانی (مجموعه مقالات) پیرامون فلسفه اصول فقه، به کوشش مسعود فیاضی، صص ۶۴۵-۶۲۳. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲، اول.

۶ السید محسن الامین‌العالمی (۱۲۸۴-۱۳۷۱ ق) مؤلف اعیان الشیعة (جلد ۱۵ الدر الثمین، ارشاد الجاهل، الحصون المنیعة رد علی ما آورده صاحب المنار فی حق الشیعه، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، التنزیه لأعمال الشیبه. رک: جعفر السبحانی، همان/۳۵۳-۳۵۷.

۷ محمد حسین آل کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ ق)، مؤلف «تحریر المجله» در فقه و «اصل الشیعة و اصولها» در کلام. رک:

عبدالحسین شرف الدین (۱۳۷۷ ق) ^۱، شیخ مجتبی قزوینی (۱۳۸۶ ق) ^۲، محمدرضا المظفر (۱۳۸۳ ق) ^۳، محمدحسن المظفر (۱۳۷۵) ^۴.

قرن پانزدهم: علامه سید محمدحسین طباطبایی (۱۴۰۲ ق) ^۵، شهید مرتضی مطهری (۱۴۰۰ ق) ^۶، شهید محمدباقر صدر (۱۴۰۰ ق) ^۷.

دوره‌ی معاصر: آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، استاد آیت‌الله جعفر سبحانی، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، آیت‌الله سید علی میلانی و استاد آیت‌الله علی ربانی گلپایگانی.

با توجه به کثرت و فزونی متکلمان و شخصیت‌های عالم و نامدار جهان تشیع ^۸، در ادامه به معرفی ده شخصیت علمی و اثرگذار بسنده می‌شود.

۱- ۵. هشام بن الحکم (۱۷۹ یا ۱۹۹ ق): از شاگردان و اصحاب برجسته امام صادق علیه السلام (۱۴۸ ق) و از اصحاب خاص امام کاظم علیه السلام (۱۸۳ ق) که ابتدا به مذهب جهم بن صفوان

جعفر السبحانی، همان/ ۴۰۷-۴۱۱.

۱ السید عبدالحسین شرف الدین الموسوی العاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۷ ق) مؤلف المراجعات، الفصول المهمة فی تألیف الامه و ... ر.ک: السبحانی، همان/ ۲۹۹-۳۰۴: محمدرضا حکیمی، شرف الدین، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲، چهارم.

۲ شیخ مجتبی قزوینی (۱۳۱۸ قزوین - ۱۳۸۶ ق مشهد) تحصیلاتش در قزوین، نجف، قم و مشهد بود. مهمترین تألیف او بیان الفرقان (۵ ج) است. ر.ک: محمدرضا حکیمی، مکتب تفکیک؛ قم، دلیل ما/ محمد علی رحیمیان فردوسی، متأله قرآنی، شیخ مجتبی قزوینی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۳/ ۹۵-۱۳۳.

۳ محمد رضا المظفر النجفی (۱۳۲۲-۱۳۸۳ ق) مؤلف عقاید الامامیه، اصول الفقه، المنطق و السقیفه، ر.ک: جعفر السبحانی، همان/ ۴۲۸-۴۳۰.

۴ محمد حسن المظفر (۱۳۰۱-۱۳۷۵ ق) برادر بزرگ‌تر محمدرضا و محمد حسین المظفر، مؤلف «دلائل الصدق لهنج الحق» (۶ جزء ۳ جلد)؛ ر.ک: السبحانی، همان/ ۴۰۳-۴۰۶.

۵. ر.ک: ادامه‌ی نوشتار.

۶. ر.ک: جعفر السبحانی، همان/ ۴۷۸-۴۷۴.

۷. ر.ک: همان/ ۳۸۵-۳۷۹.

۸. خوشبختانه ضرورت بررسی حیات علمی، دیدگاه و آراء و اندیشه‌های شخصیت‌های تأثیرگذار و ماندگار در کلام شیعی موجب شده تا در دهه‌های اخیر تک‌نگاری‌های درباره‌ی این افراد به جامعه علمی عرضه شود می‌توان از مسائید افراد مانند مسند زراره بن اعین (بشیر محمدی مازندرانی، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق) عبدالعظیم حیات و مسنده، عزیز الله العطاردی (تهران، نشر عطار ۱۳۷۳، سوم) هشام بن حکم، احمد صفایی (تهران، دانشگاه تهران) هشام بن حکم، سیدرضی، سید مرتضی (هرسه علی‌رضا اسعدی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) مؤمن الطاق، اکبر اقوام کرباسی (همانجا). نوبختیان علامه مجلسی، حسن طارمی (راد طهران، طرح نو) فیاض لاهیجی و اندیشه‌های کلامی او، حمید عطایی نظری، قم، نشر معارف، ۱۳۹۲ ش، اقدامات غربی‌ها از جمله اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، اندیشه‌های کلامی علامه حلی، زانبینه اشمیتکه، ترجمه احمد نمایی، مشهد، آستان قدس رضوی. و ...

قائل بود، اما در پی مناظراتش با امام صادق علیه السلام تغییر رأی داد.^۱ او در بحث‌های کلامی - به ویژه مسأله امامت - سرآمد دیگران بود. موافق و مخالف، شخصیت او را ستوده‌اند. شهرستانی او را ژرف‌اندیش،^۲ احمد امین او را در جدل و مناظره موفق و در ارائه برهان و استدلال قوی و محکم و توانمند می‌داند.^۳

امام صادق علیه السلام درباره او فرموده است: «هشام بن حکم راهنمای حق ما و پیشوای سخن ما و تأییدکننده صدق ما و کوبنده باطل دشمنان ما است، هر کس از او و آثارش پیروی کند، از ما پیروی کرده و هر کس با او مخالفت کند با ما دشمنی ورزیده است».^۴ وی با متکلمان معروف مذاهب و فرق مختلف زمان خود مناظراتی فراوان داشت که شرح نمونه‌هایی از آنها از جمله مناظره با عمرو بن عبید (۱۴۳ ق)، - رئیس معتزله^۵ - ابواسحاق نظام، ابو هذیل علاّف، ضرار بن عمرو (از شخصیت‌های معتزلی)، عبدالله بن یزید اباضی (از خوارج)، سلیمان بن جریر - رئیس زیدیه - یحیی بن خالد برمکی (وزیر عباسی)، متکلم شامی و جاثلیق نصرانی در کتب معتبر به ثبت رسیده است.^۶ سرانجام مناظرات و تألیف بسیار او در ردّ مخالفان خشم و حسادت آنها را برانگیخت،^۷ به همین جهت به اعتقادات فاسدی همچون تجسیم و تشبیه متهم شد.^۸

۱. رک: علی‌رضا اسعدی، هشام بن حکم [قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۸] (۳۳۶ ص) / ۲۱-۳۴.
 ۲. شهرستانی، الملل والنحل / ۱ / ۱۸۵. هذا هشام بن الحكم صاحب غور في الاصول، لا ينبغي ان يغفل عن الزاماته على المعتزلة.

۳. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳ / ۲۶۸. «انه اكبر شخصية شيعية في علم الكلام... كان جدلاً قوی الحجة، ناظر المعتزلة و ناظروه و نقلت له في كتب الادب مناظرات كثيرة متفرقة يدل على حضور بديته و قوة حجته».

۴. عبدالله نعمه، فلاسفة الشيعة / ۶۳۴؛ «هشام بن الحكم رائد حقنا و سائق قولنا، المؤيد لصدقنا و الدافع لباطل أعدائنا، من تبعه و تبع اثره تبعنا و من خالفه و ألحد فيه فقد عادانا و ألحد قينا».

۵. رک: کلینی، الکافی، ج ۱ / ۱۷۰ باب الاضطراب الى الحجة، حدیث ۳. طوسی، همان / ۲۷۱-۲۷۳ شماره ۴۹۰

۶. رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۲۵۸-۲۷۸. علی‌رضا اسعدی، همان / ۲۵۱-۳۰۳

۷. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳ / ۲۶۸. «و الجاحظ يشتد عليه في المناقشة و يغضب في نقده غيرة منه على المعتزلة؛ جاحظ از روی تعصب معتزلی بودن در مناقشه بر او شدت می‌ورزید و در نقد او خشمگین میشد». درباره سلیمان بن جریر نوشته‌اند، فکان من المحکومین علیه سلیمان بن جریر فحقدها علی هشام، طوسی، همان / ۲۲۳.

۸. رک: السید ابوالقاسم الخویی، معجم رجال الحدیث / ۳۲۱. أتى لآظن الروايات الدالة على أنّ هشاماً كان يقول بالجسمية كلها موضوعة وقد نشأت هذه النسبة من الحسد كما دل على ذلك رواية الكشي باسناده عن سليمان بن جعفر الجعفری. قال: سألت ابا الحسن الرضا عليه السلام عن هشام بن الحكم قال: فقال عليه السلام رحمه الله كان عبداً ناصحاً، أودى من قبل اصحابه حسداً منهم له، طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۲۷۰ شماره ۴۸۶، جعفر السبحانی، طبقات المتكلمين / ۱ / ۱۸۷ - ۱۸۹. شیخ الاسلام الزنجانی،

تاریخ العقيدة الشيعة و فرقهها / ۱۶۱ - ۱۶۵. علی‌رضا اسعدی، همان / ۱۱۸-۱۳۹

متأسفانه، اکنون هیچ‌یک از آثار بسیار او در موضوعات مختلف کلامی در دسترس نیست. الإمامة، الدلالة على حدث الأشیاء، الردّ على الزنادقة، الردّ على اصحاب الإثنین، التوحید، الردّ على من قال بامامة المفضول، کتاب فی الجبر والقدر، المعرفة، الإستطاعة، القدر، الرد على المعتزله و... از جمله آثار اوست.^۱

۲ - ۵. ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان معروف به «مؤمن الطاق»: از شاگردان و راویان امام سجاد (۹۵ ق)،^۲ امام باقر (۱۱۴ ق) و امام صادق (۱۴۸ ق)^۳ بود. امام صادق علیه السلام او را می‌ستود و بدو علاقمند بود و می‌فرمود، او جزو چند نفری است که حیا و میتاً برایم عزیز و دوست‌داشتنی هستند.^۴ مؤمن الطاق در مناظرات کلامی بسیار زبردست و حاضر‌الذهن بود^۵ که نمونه‌هایی از آن با زید بن علی، ابوحنیفه و دیگران نقل شده است. گفتنی است مخالفانش او را «شیطان الطاق» می‌نامیدند.^۶ برخی از آثار کلامی او عبارت‌اند از: الإمامة، المعرفة، الردّ على المعتزلة فی امامة المفضول، کتاب افعّل لا تفعل، الاحتجاج فی امامة امیر المؤمنین علیه السلام، مجالسه مع ابی حنیفة و المرجئة.^۷

۳ - ۵. فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰ ق): چهره برجسته میان فقیهان و متکلمان امامیه

۱. شیخ طوسی، الفهرست / ۱۷۵. نجاشی، الرجال / ۴۳۲، الخویی، معجم رجال الحدیث ۲۰ / ۲۹۷. علیرضا اسعدی، همان ۴۹-۵۲

۲. رک: کلینی، الکافی / ۱ / ۱۷۰ وکان عندی احسنهم کلاماً و قد تعلم الکلام من علی بن الحسین علیهما السلام. نقد آن را ببینید، اکبر اقوام کرباسی، مؤمن طاق.

۳. رک: نجاشی، الرجال / ۳۲۵.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۱۸۵ ش ۳۲۵ و ۳۲۶ علیه السلام: اربعة احبّ الناس الی احياء و امواتاً برید بن معاویه العجلی، زرارة بن اعین، محمد بن مسلم و ابو جعفر الاحوال

۵. همان ش ۳۲۷. ابو خالد الکابلی: «رأيت ابا جعفر صاحب الطاق وهو قاعد في الروضة قد قطع اهل المدينة ازراره وهو دائب يجيبهم ويسألونه، فدونت منه فقلت: ان ابا عبدالله ينهانا عن الكلام فقال: أمرک أن تقول لی؟ فقلت لا والله ولكن امرنی ان لا اکتلم احداً. قال: فاذهب واطعه فيما امرک، فدخلت على ابی عبدالله علیه السلام فاخبرته بقصة صاحب الطاق و ما قلت له وقوله لی: اذهب واطعه فيما امرک، فتبسّم ابو عبدالله علیه السلام وقال يا ابا خالد ان صاحب الطاق یکتلم الناس فیطیر وینقص و انت ان قصوک لن تطیر. برای آگاهی از حاضر جوابی او در مناظره با ابوحنیفه رک: نجاشی، الرجال / ۳۲۶.

۶. رک: نجاشی، الرجال / ۳۲۵ و برخی نسبت‌های ناروا هم به او داده‌اند: «و قد نسب الیه اشیاء لم تثبت عندنا»، رک: همان / ۱۸۶-۱۹۰، برای آشنایی با دیگر القاب او رک: کرباسی، همان / ۳۲-۴۲. وجه نامگذاری او به این نام را ببینید در طوسی، همان / ۱۸۵ ش ۳۲۴، «و لقبه الناس شیطان الطاق و ذلك انهم شکوا فی درهم فعرضوه علیه و کان صیرفياً فقال لهم، ستوق، فقالوا ما هو الا شیطان الطاق»

۷. شیخ طوسی، الفهرست / ۱۳۱ - ۱۳۲؛ نجاشی، الرجال / ۳۲۵، ۳۲۶.

که از امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام روایت کرده است.^۱ او کتب کلامی بسیاری - غالباً در ردّ عقاید و مذاهب انحرافی - دارد که تا صد و هشتاد کتاب برای او نقل کرده‌اند. در میان ردیه‌ها: ردّ علی اهل التعطیل، ردّ علی الثنویة، الردّ علی الحشویة، الايضاح^۲ ... و در میان نگاشته‌های موضوعی: الوعید، الإستطاعة، التوحید فی کتب الله المنزلة، الإمامة، معرفة الهدی و الضلال، اثبات الرجعة، کتاب القائم^۷ و...^۳ از مهم‌ترین آن‌ها هستند.

۴- ۵. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ - ۴۰۰ هـ): او در کلین (از توابع حسن آباد شهرری) به دنیا آمد و سال ۳۲۹ هـ مقارن با آغاز غیبت کبری در بغداد وفات یافت و در کاظمین دفن شد. پدر بزرگوارش از عالمان بزرگ ری بود و هم‌اکنون نیز آرامگاه او در کلین مشهور و مزار مردم است. علان کلینی (دایی او) از عالمان برجسته شیعی آن روزگار در همان‌جا بود که در سفر حج به شهادت رسید.^۴

او بیشتر در نزد اساتید قمی به فراگیری معارف پرداخت و تنها چند سال پایانی عمر را در بغداد به سر برد.^۵ همه مراحل زندگی‌اش در سکوت و انزوا گذشت. مهم‌ترین و ماندگارترین اثر او «الکافی»^۶ که دو جلد اول آن در مباحث اعتقادی به ویژه توحید، امامت^۷ و ایمان و کفر است.^۸ همچنین تبیین جایگاه تفکر عقلانی در مدرسه اهل بیت و

۱. نجاشی، الرجال / ۳۰۷ «... احد اصحابنا الفقهاء والمتكلمين. وله جلاله في هذه الطائفة وهو في قدره اشهر من ان نصفه.»

تجلیل و تکریم امام عسکری علیه‌السلام درباره او را ببینید: طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۴۴۷ شماره ۱۰۲۷.

۲. با مقدمه و تعلیقه‌های عالمانه مرحوم سید جلال الدین ارموی «محدث» تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ترجمه آن به قلم حسین صابری با عنوان «روشنگری» انتشارات آستان قدس رضوی منتشر شده است.

۳. شیخ طوسی، فهرست / ۱۲۴. نجاشی، الرجال / ۳۰۷.

۴. علامه امینی، شهیدان راه فضیلت، ترجمه جلال الدین فارسی / ۳۱.

۵. رک: سید احمد مددی. نگاهی به دریا ۱ / ۱۴۶-۱۴۸

۶. درباره «الکافی» و اعتبار احادیث آن رک: سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث ۱ / ۲۲-۳۵، ۸۶- سید موسی

شیرازی، جرعه ای از دریا ۱ / ۱۷۵ - ۱۹۰. جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال / ۳۵۴-۳۷۶.

۷. او قصد داشته است درباره امامت کتابی مفصل بنویسد. رک: کلینی، مقدمه (الکافی) / ۹. فهرست آثار او را ببینید، نجاشی،

الرجال / ۳۷۷؛ جعفر السبحانی، طبقات المتکلمین ۲ / ۱۶۳.

۸. کتاب در هشت جلد (۲ جلد اصول، ۵ جلد فروع و یک جلد روضه اخلاق و مواعظ) تهران، دارالکتب الاسلامیه مکرر و جدیداً در ۱۵ جلد قم، دار الحدیث چاپ و منتشر شده است. شروع متعددی بر تمام کتاب یا بخش اصول آن نوشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها الوافی (۲۲ ج) فیض کاشانی، مرآة العقول (۲۶ جلد) علامه مجلسی، شرح اصول الکافی (۱۲ ج) ملا صالح مازندرانی و شرح اصول الکافی (۴ ج) ملاصدرای شیرازی است. از بخش اصول چند ترجمه فارسی و انگلیسی عرضه شده است.

بیان ویژگی‌های عقل و منزلت آن در بنیان عقاید شیعی از ویژگی‌های این کتاب به شمار می‌رود.^۱

۵-۵. شیخ صدوق (۳۰۶ - ۳۸۱ هـ): ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به «شیخ صدوق» در سال ۳۰۶ یا ۳۰۷ قمری به دعای امام عصر^۲ در قم دیده به جهان گشود. پدرش «ابن بابویه» (۳۲۹ ق) از برجسته‌ترین عالمان و فقیهان زمان خود بود که پرچم هدایت و مرجعیت فقهی مردم را بر عهده داشت.^۳ سال ۳۴۷ هـ به دعوت امیر رکن‌الدوله بویه با تعظیم و احترام بسیار و استقبال عمومی وارد شهرری شد. با حضور در مجالس متعدد در بحث‌های کلامی به ویژه نبوت و امامت با پیروان مذاهب دیگر، مباحثه و مناظره می‌کرد.^۴

هرچند بیشترین شهرت شیخ در علم حدیث است، اما در موضوعات کلامی نیز تألیفاتی بسیار با رویکرد حدیثی - به صورت نقل مستقیم یا نقل مفاد و مضمون آن‌ها - دارد.^۵ از جمله کتاب‌های کلامی او عبارت‌اند از: التوحید، الاعتقادات، النبوه، کمال الدین و تمام النعمه، صفات الشیعه، دلایل الائمه و معجزاتهم، اثبات الوصیه و...^۶ «التوحید» و «کمال الدین و تمام النعمه» - در مهدویت و غیبت - اثر آفرین‌ترین و ماندگارترین آن‌ها به شمار می‌روند. و مهم‌ترین کتاب فقهی او «من لایحضره الفقیه (۴ ج)» است

۵-۶. شیخ مفید^۷ (۳۳۶ - ۴۱۳ هـ): ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید و ابن‌المعلم، روز ۱۱ ذی‌قعدة سال ۳۳۶ ق در عکبری (در ده فرسنگی بغداد) متولد شد. به خاطر شغل پدرش، به او ابن‌المعلم می‌گفتند. در کودکی به همراه پدر به

۱. رک: کلینی، همان ۱ / ۹ «... واول ما ابدأ به وافتتح به کتابی هذا کتاب العقل ... اذکان العقل هو القطب الذی علیه المدار و به یحتج وله الثواب وعلیه العقاب.» رک: محمدصفر جبرئیلی، سیر تطور کلام شیعه ۲ / ۱۲۱-۱۲۷
۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه / ۵۲ و ۵۳. آنه قد دعا لعلی بن الحسین و أنه سیولد له ولد مبارک ینفع الله به و بعده اولاد.

۳. جعفر السبحانی، همان ۲ / ۱۱۶. السيد محمدرضا الجلالی الحسینی، مقدمه الامامة والتبصرة / ۵۴-۷۱

۴. گزارشی از برخی مناظره‌های او را ببینید در: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه / ۸۷.

۵. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه ۲ / ۱.

۶. رک: نجاشی، الرجال / ۳۸۹ - ۳۹۲.

۷. رک: نجاشی، الرجال ۳۹۹ - ۴۰۳ شماره ۱۰۶۷، السيد محسن الامین، اعیان الشیعه ۹ / ۴۲۰، السيد ابوالقاسم الخویی،

معجم رجال الحديث ۱۸ / ۲۱۳ - ۲۲۴، محمدتقی التستری، قاموس الرجال ۹ / ۵۵۲ - ۵۵۶، جعفر السبحانی، طبقات

المتکلمین ۲ / ۲۵۰ - ۲۵۴.

بغداد آمد و آنجا - که مرکز خلافت اسلامی و یکی از بزرگ‌ترین مدارس علمی شیعی و سنی بود - به فراگیری دانش پرداخت و طبق شرایط آن وقت از اساتید معتزلی و شیعی بهره برد. بزرگان معتزلی چون ابو عبدالله حسین بن علی معروف به جُعل، علی بن عیسی رمانی و شخصیت‌های شیعی چون عبدالله وصیف ناشی صغیر و ابن جنید اسکافی (۳۸۱ ق) در علم کلام و جعفر بن محمد بن قولویه قمی (۳۶۸ ق) در فقه در شمار استادان او هستند.^۱ او همچنین در سنین جوانی و در سفر دوم شیخ صدوق به بغداد (سال ۳۵۵ ق) از او نیز در حدیث بهره برد. شخصیت‌های نامداری چون ابوالقاسم علی بن حسین موسوی «سید مرتضی» (۴۳۶ ق)، سید رضی (۴۰۵ ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ ق)، نجاشی (۴۵۰ ق)، محمد بن علی بن عثمان ابوالفتح کراچکی (۴۴۹ ق)، سلار بن عبدالعزیز دیلمی و ابویعلی جعفری (داماد شیخ) ابن قدامه، جعفر بن محمد دوریستی، ابویعلی حسین ابن حمز در شمار شاگردان او هستند.^۲

برخورداری از حالات معنوی خاص، صدقات بسیار، خشوع و فروتنی نیکو و نماز بسیار و روزه پی‌درپی از دیگر ویژگی‌های او بود.^۳ شیخ مفید به تدریس و پرورش شاگردان چنان عنایت داشت^۴ که با جستجو در مدرسه و کارگاه‌های بافندگی، کودکان تیزهوش و با استعداد را شناسایی کرده و گاه با پرداخت پولی به پدر و مادرانشان آنان را به مکتب خانه برده و به آن‌ها دانش می‌آموخت.^۵

۱. قضیه غدیر و غار و جنگ طلحه و زبیر با امام علی ع و پاسخ درایت و روایت مربوط به کلاس درس این استاد است. روزی مردی از اهل بصره از او درباره روز غدیر و روز غار پرسید؟ او گفت خبر غار درایت است و خبر غدیر روایتی بیش نیست. روایت همسان درایت نیست. شخص بصری چیزی نگفت و رفت. سپس مفید نظر او را درباره کسی که با امام عادل قتال کند جويا شد؟ گفت او کافر نه ولی فاسق است. گفتم نظرت درباره امیرمؤمنان ع چیست؟ گفت امام است. گفتم درباره طلحه و زبیر چه می‌گویی؟ گفت آن‌ها توبه کردند. مفید می‌گوید گفتم خبر جنگ جمل درایت است و خبر توبه آنان روایت. رمانی که از پاسخ درمانده بود. در نامه ای سفارش او را به ابو عبدالله ع جعل نموده و به او لقب مفید داد. رک: ابن ادریس، السرائر ۳ / ۶۴۸ و ۶۴۹، السید ابوالقاسم الخویی، همان ۱۸ / ۲۱۸.

۲. رک: همان / ۳۳ - ۳۷.

۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان ۵ / ۳۶۵، الذهبی، همان ۱۳ / ۲۲۰. کنز البر، عظیم الخشوع، کنز الصلوة والصوم. ابویعلی جعفری، «داماد شیخ» می‌گوید: «ما کان ینام من اللیل الآ هجعة ثم یقوم یصلی او یطالع او یدرس او یتلو القرآن.»
۴. ویژگی‌های تدریس او را ببینید، آیه الله محمد ابراهیم جناتی مقاله: شیخ مفید در عرصه فقهات و اجتهاد، کیهان اندیشه شماره ۴ / ۴۶، همو، ادوار فقه، ۳۷۷ و ۳۷۸.

۵. الذهبی، سیر اعلام النبلاء ۱۳ / ۲۲۰. «کان من احرص الناس علی التعلیم یدور علی المکاتب و حوانیت الحاکة فیتلمح الصَّبَّی الفَطَنَ فیسأ تجره من ابویه...»

داستان مادر سید مرتضی و سید رضی که آن دو را در سنین کودکی به مدرسه مفید برده تا نزد او درس بخوانند^۱ و نیز تدریس شبانه او^۲ در ساعات پایانی شب یا اولیه صبح از شواهد این مطلب و بیانگر مدرسه خاص اوست.^۳

مناظرات متعدد و موفق او با اندیشمندان و عالمان مذاهب دیگر^۴ از جمله ابوبکر باقلانی، علی بن عیسی رمانی، ابن اخشید، قاضی عبدالجبار، ابوبکر سیار... هرچند مخالفان را به خشم می آورد، اما هرگونه کینه و دشمنی را از دل مخالفان منصف و بی غرض می زدود و چه بسا آنان را به پذیرش تشیع وامی داشت،^۵ به طوری که هنگام رحلت او، مردم بغداد از موافق و مخالف به شدت متأثر بودند و با شرکت گسترده خود در تشییع جنازه اش این تأثر را به نمایش گذاشتند.^۶

این ویژگی های علمی و عملی او موجب شد تا بعد از گذشت هزار سال، هنوز جزو چهره های معروف و شناخته شده و اثرگذار تفکر اسلامی - شیعی باشد و آثارش همچنان جزو منابع دست اول اهل فکر و اندیشه به شمار آید.

در کنار توجه به نیازهای زمان و اثرگذاری بر دانشمندان،^۷ مهم ترین ویژگی مشترک^۸ و هدف اصلی آثار او دفاع از مکتب اهل بیت و بر طرف کردن شبهات مخالفان و زدودن اندیشه های ناصواب از تفکر کلامی - فقهی امامیه است.^۹ او با تلاش و همت توأم با درایت توانست شبهات عقیدتی و فکری مخالفان را با گفتار و نوشتار خود پاسخ گوید. چنان که «اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات» را در پاسخ شبهه تأثیر تفکر معتزلی

۱. رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۱ / ۴۱، محمدتقی التستری، همان.

۲. عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه / ۳۶۰ و ۳۶۱. جعفر سبحانی، طبقات المتکلمین ۲ / ۲۵۱.

۳. شیخ مفید نخستین کسی است که حوزه علمی منظمی را در بغداد بنیان نهاد و بعد از او دیگر عالمان در کمیت و کیفیت آن تکامل بخشیدند. محمد ابراهیم جناتی، ادوار فقه و کیفیت بیان آن / ۳۷۷.

۴. سید مرتضی در کتاب «الفتاوی المختارة» مجموعه ای از مناظره های او با دیگر عالمان و متکلمان مذاهب اسلامی را که در موضوعات گوناگون انجام گرفته است گردآوری کرده است؛ که در جلد دوم سلسله مؤلفات الشیخ المفید آمده است.

۵. عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه / ۳۶۷، تاریخ بغداد ۳ / ۴۵۰.

۶. ابوالقاسم گرچی، تاریخ فقه و فقهاء / ۱۴۶، رک: کیهان اندیشه ۴۶ / ۵.

۷. رک: الشیخ عباس القمی، الکنی والالقباب ۲ / ۶۶۵؛ جعفر سبحانی، طبقات المتکلمین ۲ / ۲۵۴. (له علی کل امامی منه)

ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان ۵ / ۳۶، ش ۸۰۴۵. «له علی کل امام منه» به نظر عبارت دوم بهتر باشد.

۸. برای اطلاع از دیگر ویژگی ها، رک: مجله حوزه ۵۴ / ۲۵۷ - ۲۶۲، عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه / ۳۷۰ و ۳۷۱.

۹. رک: عبدالله نعمه، همان / ۳۶۷.

بر تفکر شیعی و «الفصول العشرة» را در پاسخ اشکالات و شبهات غیبت امام عصر علیه السلام و فلسفه آن نوشت. او همچنین حدود بیست رساله در رد عالمان معتزلی و اندیشه‌های آنان نگاشت^۱، الارکان فی دعائم الدین؛ النکت الاعتقادیة؛^۲ النکت فی مقدمات الاصول؛ الکلام فی الانسان؛ کتاب ایمان ابی طالب؛ الافصاح فی امامة امیرالمؤمنین؛ الفصول العشرة و چهار رساله دیگر درباره غیبت؛ الکلام علی الجبایی فی المعدوم؛ الرد علی ابن کلاب فی الصفات و...؛ تصحیح الاعتقادات؛ اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات (کلام تطبیقی) و الفصول المختارة از مهم‌ترین آن‌ها است.

شیخ در جمعه دوم یا سوم ماه رمضان ۴۱۳ در بغداد وفات یافت، هشتاد هزار نفر - از موافق و مخالف - در تشییع جنازه او حاضر شدند، سید مرتضی بر پیکرش نماز گزارد، جنازه‌اش در خانه‌اش دفن شد و بعدها آن را به کاظمین پایین پای امام جواد علیه السلام کنار قبر استادش ابن قولویه منتقل کردند.^۳

۷- ۵. سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶ ق): سید علی بن حسین موسوی ملقب به شریف مرتضی و علم الهدی^۴ سال ۳۵۵ ق در بغداد به دنیا آمد، در آنجا نشو و نما یافت و به تحصیل علوم پرداخت و روزگار خود را به تعلیم و تعلم دانش گذراند. او در رشته‌های مختلف از اساتیدی متعدد اعم از شیعه و معتزله بهره برد که مهم‌ترین و مؤثرترین آنان شیخ مفید (۴۱۳ هـ) است.^۵

۱. رک: شمس الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء / ۱۳ / ۲۲۰. نجاشی، الرجال / ۳۹۹ - ۴۰۳. سلسله مولفات المفید جلد «المقدمة» و مقالات فارسی کنگره مفید، جلد ۵۶.

۲. قرائن متعددی انتساب این کتاب را به شیخ مخدوش کرده است. رک: محمدصفر جبرئیلی، سیر تطور کلام شیعه، دفتر دوم / ۱۸۱ - ۱۸۳.

۳. نجاشی، الرجال / ۴۰۲، فلاسفه شیعه / ۳۶۱ و ۳۶۴. دفن فی داره سنین و نقل الی مقابر قریش بالقرب من السید ابی جعفر علیه السلام. شمس الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء / ۱۳ / ۲۲۰.

۴. وقتی ابوسعید محمد بن عبدالرحیم وزیر در سال ۴۲۰ بیمار شد، حضرت علی علیه السلام را در خواب دید که به او می‌گوید: به علم الهدی بگو سوره حمد را بر تو بخواند تا خوب شوی. پرسید: یا امیرالمؤمنین! علم الهدی کیست؟ فرمود: علی بن حسین موسوی. وزیر با همین عنوان به او نامه ای نوشت. سید مرتضی گفت در کار من مواظب باشید پذیرفتن این لقب برای من ناشایست است. وزیر گفت به خدا قسم من به تو چیزی نمی‌نویسم جز آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام مرا به آن فرمان داده است. «الفادر بالله» خلیفه وقت چون این ماجرا را شنید به سید مرتضی نوشت لقبی را که جدت بر تو نهاده بپذیر. سید محمدباقر، موسوی خوانساری، روضات الجنات / ۴ / ۲۸۵

۵. آلفرد مادولونگ، تشیع امامیه و علم کلام معتزلی (مقاله) در شیعه در حدیث دیگران / ۱۹. ابن‌المرتضی، طبقات المعتزله

محمد بن حسن «شیخ طوسی» (۴۶۰ هـ)؛ ابوصلاح تقی بن نجم الحلبی (۴۴۷ هـ) مؤلف «تقریب المعارف»؛ احمد بن عبدالعزیز سلار الدیلمی (۴۴۸ یا ۴۶۳) مؤلف «المقنع»؛ ابوالفتح محمد بن علی کراجکی (۴۴۹ هـ) مؤلف «کنز الفوائد»؛ قاضی عبدالعزیز بن براج (۴۸۱ هـ) مؤلف «المهذب» از مهم‌ترین شاگردان او هستند.^۱

مهم‌ترین آثار کلامی او به این شرح است: ۱. الشافی فی الامامة (جلد ۴) ۲. الملخص فی اصول الدین. ۳. الذخیره فی علم الکلام. ۴. تنزیه الانبیاء و الائمة. ۵. الاصول الاعتقادیة. ۶. المقنع فی الغیبة. ۷. انقاذ البشر من الجبر و القدر. ۸. احکام اهل الاخرة. ۹. مقدمة فی الاصول. ۱۰. شرح جمل العلم و العمل. ۱۱. الامالی «غرر الفرائد و درر القلائد». ۱۲. رساله‌های متعدد در موضوعات خاص کلامی.^۲

۸- ۵. شیخ طوسی^۳ (۴۶۰ ق): ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، سال ۳۸۵ هـ در طوس (از شهرهای خراسان) تولد یافت. سال ۴۰۸ هـ که بیست‌وسه سال داشت، به بغداد رفت و از محضر علمی و درس اساتید و دانشمندان آنجا به ویژه شیخ مفید و سید مرتضی بهره برد. با انقراض آل بویه و پیروزی سلجوقیان در سال ۴۴۷ هـ فضای علمی و مذهبی بغداد آسیب جدی دید، طوری که در پی آن کتابخانه بغداد آتش گرفت، به خانه شیخ حمله شد و کتاب‌ها و کرسی درس او نیز دچار آسیب شد. در پی این حوادث

.۱۱۷/

۱. جعفر السبحانی، طبقات المتکلمین ۲/ ۲۲۲ و ۲۲۳.
۲. رک: نجاشی، الرجال، ۲۷۰ و ۲۷۱، شماره ۷۰۸.
۳. از جمله مهم‌ترین آثار اوست که به نقد و بررسی ۲ جلد پایانی «المغنی فی ابواب التوحید والعدل» قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ ق) در مباحث امامت پرداخته است. صعوبت و سختی متن موجب بازنویسی آن توسط شیخ طوسی با عنوان «تلخیص الشافی» شده است.
۴. این رساله به علاوه تکلمه ای که سید خود بر آن افزوده است توسط آقای سید محمدعلی الحکیم تصحیح و در مجله «ترانتا» ش: ۲۷ / ۱۷۹ - ۲۳۶ چاپ شده است.
۵. مراجعه هر چند اجمالی به این کتاب بیانگر احاطه سید به اقوال مختلف از عالمان سنی، معتزلی و اشعری و آشنایی او با ادبیات و امثال عرب است، او آیات و روایات فراوانی که ظاهر آنها با عقاید پذیرفته شده سازگار نیست طرح کرده، ابتدا تأویلات و توجیحات عالمان اهل سنت را بیان کرده و سپس به نقد آنها پرداخته و در پایان نظر صحیح خود را طرح کرده است.
۶. این رساله‌ها در مجموعه‌ای چهار جلدی با عنوان رسائل الشریف المرتضی جمع آوری و چاپ شده است.
۷. جهت اطلاع بیشتر از زندگانی شیخ رک: آقا بزرگ تهرانی، زندگینامه و آثار شیخ طوسی، مقدمه التنبیان، جلد اول، واعظ زاده خراسانی، مقدمه الرسائل العشر، هزاره شیخ طوسی (مجموعه مقالات) تهیه و تنظیم علی دوانی، جعفر السبحانی، طبقات المتکلمین ۲ / ۲۳۳ - ۲۳۷. ابوالقاسم گرجی، تاریخ فقه و فقهاء / ۱۸۳ - ۲۲۳.

سال ۴۴۸ به نجف اشرف هجرت کرد.^۱

از حدود ۵۰ عنوان آثار شیخ بیشترین آن‌ها در کلام^۲ - شانزده عنوان - و سپس در فقه - یازده عنوان - است.^۳

مهم‌ترین آثار کلامی او عبارت‌اند از: الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد - یا الاقتصاد الهادی الی الرشاد یا الاقتصاد فیما يجب علی العباد - تلخیص الشافی فی الامامة (تلخیص «الشافی» سید مرتضی)؛ تمهید الاصول^۴ (شرح بخش کلام از «جمل العلم والعمل» سید مرتضی)؛ الغیبة؛ مسائل کلامیة؛ رساله فی الاعتقادات؛ رساله فی الفرق بین النبی و الامام؛ المقدمة فی المدخل الی علم الکلام؛ المّفصح فی الامامة.^۵ (امامة امیر المؤمنین علیه السلام)؛ ریاضة العقول.^۶ شرح المقدمة فی المدخل الی علم الکلام. تفسیر «التبیین» اولین تفسیر جامع قرآن کریم در فرهنگ شیعی است که با توجه به شرایط زمان مؤلف بیشتر به مباحث کلامی پرداخته است و اهل تحقیق و علم آن را در شمار منابع کلامی آورده‌اند.^۷

۹ - ۵. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۵ - ۶۷۲): ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن معروف به خواجه نصیرالدین طوسی، سال ۵۹۷ در طوس^۸ متولد شد و سال ۶۷۲ هنگام

۱. رک: ابن حجر، لسان المیزان، ۵ / ۱۴۰ ش ۷۲۹۹، الدكتور مصطفی الشیبی، الفكر الشیعی / ۵۱ - ۵۳.
۲. ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ق) می نویسد: «له مصنفات کثیرة فی الکلام علی مذهب الامامة». لسان المیزان / ۵ / ۱۴۰ ش ۷۲۹۹.
۳. رک: آقابزرگ تهرانی، زندگینامه و آثار شیخ طوسی / ۲۵ - ۶۴، جعفر السبحانی، همان ۲ / ۲۳۵، واعظ زاده، الرسائل العشر / ۴۰ - ۴۵. العدة فی اصول الفقه، مقدمه مصحح / ۴۹ - ۵۴. کتابشناسی توصیفی - تحلیلی آثار او را ببینید: حسن الحکیم، الشیخ الطوسی.
۴. تصحیح: عبدالمحسن مشکوة الدینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۲ ش، ترجمه فارسی به قلم عبدالمحسن مشکوة الدینی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۸ ش چاپ جدید آن با تصحیح: عبدالرحیم سلیمانی (مرکز تخصصی کلام اسلامی) قم، راند ۱۳۹۴ ش.
۵. پنج مورد اخیر در «الرسائل العشر» با مقدمه محققانه محمد واعظ زاده خراسانی توسط انتشارات جامعه مدرسین منتشر شده است.

۶. ظاهراً اثری از این کتاب در دسترس نیست.

۷. رک: سید محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام / ۷۶

۸. برخی او را از جهود قم می دانند. رک: الاردیبلی، جامع الرواة / ۲ / ۱۸۸، سید محمدباقر موسوی، روضات الجنات / ۳۰۰، عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه / ۲۸۲. برخی نیز طوس را از روستاهای «قم» می دانند که بعدها تخریب شده و اثری از آن نمانده است. ریاض العلماء / ۵ / ۱۶. ولی اهل تحقیق نسبت او را به طوس خراسان صحیح می دانند. رک: محمدتقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیر / ۳ و ۴. البته خانواده او اصالتاً اهل جهود بوده‌اند. سید حسین

سفر دومش به بغداد، در آنجا وفات یافت.^۱ بنا بر وصیت، جنازه‌اش را به کاظمین برده و بعد از تشییع - با حضور بزرگان و عالمان شیعه و سنی - او را در سمت پایین پای دو امام بزرگوار دفن کردند.^۲

او پیرو مذهب تشیع امامی بود.^۳ پدرش که در علوم نقلی^۴ استاد خواجه بوده، با یک واسطه شاگرد سید مرتضی است.^۵ خواجه از اینکه مجبور بود^۶ در قلعه اسماعیلیه به سر برد، از جهاتی مختلف رنج می‌برد.^۷

خدمات ارزشمند و اثرگذار او در احیای علم و دانش، همچون: تأسیس کتابخانه، حفظ جان عالمان و اندیشمندان^۸، حمایت مالی از آن‌ها، تربیت طلاب و فضایی نام‌آور، جلوگیری از تخریب شهرها، غارت کتابخانه‌ها و کشتار بی‌رحمانه مردم^۹، به ویژه در اوج حمله مغولان، نشان تدبیر و درایت او بود که جامعه اسلامی و بشری را رهین منت خود نصر، تاریخ فلسفه اسلامی، ۳ / ۱۴. هرچند برخی جهرود را از نواحی طوس دانسته‌اند. رک: امیرالاعسم، الفیلوسوف نصیرالدین الطوسی / ۲۳.

۱. ابن فوطی (م ۷۲۳ هـ) معاصر خواجه و به تبع او نویسنده معاصر امیرالاعسم در الفیلوسوف نصیرالدین / ۵۴. برخی اما قرائن زیادی صحت آنرا مخدوش می‌داند.

۲. هنگام حفر قبر سردابی مرتب و مزین ظاهر گردید که در آن نوشته بود: «هذا قبر قد اُخِرَه الناصر بالله العباسی لنفسه» جسد خواجه را در آن نهادند و بر لوح قبرش نوشتند: «وَكَلِّبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ» (کف / ۱۸). ناصر سی و چهارمین خلیفه عباسی بود که در سال ۶۲۲ فوت کرد و در رصافه دمشق دفن شد.

۳. درباره مذهب او رک: عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه / ۲۸۰ - ۲۸۵، هانی نعمان فرحات، نصیرالدین طوسی / ۵۱ - ۵۷؛ سرگذشت و عقاید فلسفی / ۶۷ - ۶۹. سید حسین نصر، تاریخ فلسفه اسلامی، ۳ / ۲۴ - ۲۵. البته برخی از محققان معاصر اسماعیلی او را هم کیش خود می‌دانند. رک: مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه / ۲۷۴، ۲۷۵ عارف تامر، تاریخ الاسماعیلیه / ۳ / ۱۱۶.

۴. محدث نوری، خاتمه المستدرک / ۲ / ۴۲۴. السید محسن الامین، اعیان الشیعه / ۹ / ۴۱۴، کان من الفقهاء والمحدثین.

۵. محبوب القلوب / ۲ / ۴۱۵. والده تلمیذ فضل الله الراوندی و هو تلمیذ السید المرتضی علم الهدی.

۶. درباره چگونگی حضور او در قلاع اسماعیلیه رک: السید محسن الامین، همان / ۴۱۵ و ۴۱۶، احوال و آثار خواجه نصیرالدین، محمدتقی مدرس رضوی / ۷ - ۱۲. تقد این دیدگاه را ببینید. مجتبی مینوی، مقدمه اخلاق ناصری / ۳۱؛ برای تفصیل بیشتر رک: در: حمید ملک مکان، خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان، مجموعه مقالات اسماعیلیه. قم. مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ دوم.

۷. رک: نصیرالدین الطوسی، شرح الاشارات والتنبيهات / ۳ / ۴۲۰، ۴۲۱. «...رقمت اکثرها فی حال صعب لا یمكن اصعب منها حال و رسمت اغلبها فی مدة کدورة بال بل فی ازمته یكون کل جزء منها ظرفاً لعضة و عذاب الیم و ندامة و حسرة عظیم و امکنته توقد کُل آن فیها زبانية نار جهیم...»

۸. قضیه نجات علاء الدین جوینی، ابن ابی الحدید و برادرش از جمله آن‌ها است. رک: احوال و آثار خواجه / ۲۷۳.

۹. رک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران / ۲ / ۶۲۰ و ۶۲۱؛ عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه / ۲۸۶ و ۲۹۰.

قرار داد. مهم‌ترین و ارزشمندترین آن خدمات ترویج تشیع و اثبات ولایت و امامت بر اساس قواعد کلام و فلسفه بود.^۱

از جمله آثار ماندگار او عبارت‌اند از: تجرید الاعتقاد، فصول نصیری، تلخیص المحصل، قواعد العقائد، آغاز و انجام؛^۲ رساله فی الامامة، اقل مایجب الاعتقاد به العصمة، برهان فی اثبات الواجب، افعال الله بین الجبر و التفویض^۳ که مهم‌ترین، مؤثرترین و ماندگارترین آن‌ها «تجرید الاعتقاد» است. چند امتیاز عمده این اثر عبارت‌اند از:

۱. تلفیق بین مبانی فلسفی و کلامی در تبیین عقاید دینی؛
۲. تنظیم و چینش بدیع و تازه‌ای از مباحث کلامی امامیه؛^۴
۳. اثرگذاری بر آثار و تألیفات و حتی مکاتب فکری بعدی؛
۴. اختصار گویا و رسا و وافی به معنا،^۵ به گونه‌ای که هر کلمه‌ای از آن بیانگر مسئله‌ای اعتقادی و هر جمله کوتاهی حاوی فصلی از مطالب است.^۶

۱۰ - ۵. سید محمدحسین طباطبایی:^۷ (۱۲۸۱ ش - ۱۳۶۲ ش قم): از خانواده‌ای محترم و سادات طباطبایی در سال ۱۲۸۱ ش. (۱۳۲۱ ق) در تبریز تولد یافت، سال ۱۲۹۷

۱. رک: عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم) ۵ / ۴۳، ۴۴. به نقل از الهیات شفا / ۴۲۰. حاشیه ملاسلیمان بر فصل چهارم از مقاله دوم.

۲. این کتاب یکی از مأخذ و مصادر علمی حکمت متعالیه - اسفار - است، چندین فصل از موقوف هفتم و اکثر فصول باب یازدهم نفس اسفار ناظر به مطالب این رساله است و در بسیاری از موارد عبارت خواجه را به عربی ترجمه کرده است. رک: آیت‌الله حسن زاده، تعلیقات آغاز و انجام / ۷۸ و ۷۹.

۳. تعدادی از این رساله‌ها («قواعد العقائد» و ۲۹ رساله دیگر) به ضمیمه «تلخیص المحصل» چاپ و منتشر شده است.

۴. کتاب شش مقصد (بخش) دارد. ۱. امور عامه، ۲. جواهر و اعراض، ۳. اثبات صانع و صفات او، ۴. نبوت، ۵. امامت، ۶. معاد. ۵. الفکر الشیعی / ۹۸. علاء الدین قوشچی (۸۷۹ ق) از شارحان این کتاب در وصف آن می‌نویسد: «تصنیف مخزون بالعجائب و تألیف مشحون بالغرائب، فهو و ان كان صغير الحجم وجيز النظم، فهو كثير العلم عظیم الاسم، جلیل البیان، رفیع المكان، حسن النظام مقبول الامته العظام لم تظفر بمثله علماء الأمصار لم یات بشیبهه الفضلاء فی القرون و الادوار...» (ملاعلی قوشچی، شرح تجرید العقائد تصحیح و تحقیق: محمد حسین الزارعی الرضائی/ ۶۶)

۶. تصوف و تشیع / ۹۲. «قد تدل الكلمة منه على مسألة و تقوم الجملة المختصرة مكان الفصل».

۷. درباره علامه طباطبایی مقالات، کتاب‌ها و سخنرانی‌های فراوانی ایراد و نوشته شده است. مهم‌ترین آنها عبارتند از

* شمس الوحی تبریزی، سیره علمی علامه طباطبایی، استاد آیت‌الله جوادی آملی. قم مرکز نشر اسراء

* مهردادابان، آیت‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی

* مرزبان وحی و خرد، مجموعه مقالات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم. بوستان کتاب.

* شناختنامه علامه طباطبایی. مجموعه مقالات (۵ جلد) به کوشش دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی

تحصیل علوم دینی را آغاز کرد. ۱۳۰۴ عازم نجف شد و در درس فقه و اصول مرحوم شیخ محمدحسین اصفهانی، میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و رجال مرحوم حجت کوه کمره‌ای و فلسفه سید حسین بادکوبه‌ای شرکت کرد و از آن‌ها بسیار بهره برد. به توصیه استاد فلسفه‌اش جهت تقویت بُعد برهانی و استدلال، درس ریاضی هم خواند، سال ۱۳۱۴ به جهت تنگناها و مشکلات به تبریز برگشت، سپس بعد از ده سال اقامت، سال ۱۳۲۵ به قم مهاجرت کرد و به تدریس و تربیت شاگردان پرداخت. بسیاری از شخصیت‌های نامدار - که در زمینه مبارزات سیاسی و علمی به خوبی درخشیدند و امروز کرسی‌های درس‌های غنی حوزه قم را در اختیار دارند - در محضر ایشان رشد کرده و تربیت یافته‌اند؛ بزرگوارانی که هم در ایجاد و هم در استمرار انقلاب اسلامی سهمی بسزا داشتند و می‌توان آن‌ها را بازوان انقلاب اسلامی دانست. تربیت آنان در محضر علامه بیانگر نقش ایشان در بُعد فرهنگی انقلاب است.^۱ ویژگی‌های شخصی، معنوی و معرفتی، مهارت‌های تفسیری (منابع، روش و آگاهی‌ها) و اختصاصات فکری (روشنندی و مشی فلسفی) معظم له موجب عرضه آثار ارجمند و اظهار دیدگاه‌های ابتکاری در مسائل عقلی و فلسفی شد. در علوم نقلی به‌ویژه معارف قرآنی، با بهره‌مندی از تفسیر انسان به انسان، استفاده از قرآن، اخبار اهل‌البیت و عقل برهانی در تفسیر قرآن، تمایز بین تفسیر قرآن به قرآن با ضرب قرآن به قرآن، توجه و عنایت به بحث محوری قرآن (معرفت توحیدی) در شناخت و تفسیر دیگر معارف تسلط تامی داشت^۲، چنانکه در علوم عقلی با برخورداری از ویژگی‌های فکری همچون اتقان مبانی در استدلال. استفاده مطلوب از افکار دیگران، سعه فکر حفظ معیارها، عرضه مسائل مختلف علوم بر قرآن و ...^۳ ابتکاراتی همچون بیان برهان صدیقین، برهان تمناع (توحید ربوبی) سلب حد از خدای متعال و... از خود به جای گذاشت.^۴

اوایل ورود به حوزه علمیه قم به تدریس کفایه الاصول و سپس خارج اصول و فقه

۱. عبدالله جوادی آملی، همان/ ۲۲۲-۲۲۳ هر چند در زمینه‌های عملی نیز فعالیت‌های ارزشمندی داشتند.

۲. رک: همان/ ۴۲-۴۷، ۵۷-۶۲، ۱۰۱، ۹۶-۱۱۳

۳. همان/ ۱۶۵-۱۷۹

۴. همان/ ۱۸۷-۲۱۶

پرداخت؛^۱ اما او که به دنبال کارهای زمین مانده و تدریس درس‌های بی‌استاد یا کم‌استاد بود. به طور مرتب و روزانه به تدریس فلسفه (منظومه، اسفار، اشارات و شفا) و تفسیر قرآن کریم پرداخت^۲ که البته با موانع و مشکلاتی هم مواجه شد^۳ و روزهای پنج‌شنبه و جمعه هم ریاضیات و هیأت می‌گفت.

فهرستی از مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از^۴: رسائل فلسفی «برهان، مغالطه، تحلیل، ترکیب، اعتباریات، نبوات و منامات» رسائل توحیدی «اثبات ذات، اسماء و صفات، افعال، وسائط میان خدا و انسان» الانسان «قبل الدنيا، فی الدنيا، بعد الدنيا» و رساله ولایت «در این رساله‌ها بین عقل و نقل تطبیق داده شده است» المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ جلد) اصول فلسفه و روش رئالیسم، بدایه الحکمه، نهایه الحکمه، حاشیه بر اسفار، شیعه در اسلام، قرآن در اسلام، تعلیقه بر بحار الانوار (تا جلد هفتم) مصاحبه و مکاتبه با هانری کربن «رسالت تشیع و شیعه» وحی یا شعور مرموز، علی‌الصلوات و فلسفه الهی، علم امام، بررسی‌های اسلامی (جلد ۲) «پرسش‌ها و پاسخ‌ها» مقالات متعددی از جمله «مرجعیت و روحانیت»، «حقوق زن در اسلام» و...

مهم‌ترین و کلیدی‌ترین اثر ایشان تفسیر عظیم‌الشان «المیزان» است که توانست خلأ بحث تفسیر را در مکتب تشیع برطرف سازد و این تلقی و گمان که با شیعه در بعد تفسیر سخنی برای گفتن ندارد را از بین ببرند.^۵ می‌توان گفت «المیزان» در میان تفاسیر چون کتاب قیم «جواهر الکلام» در میان کتاب‌های فقهی است که هم کمبود گذشتگان (عیب و نقض) را جبران کرد و هم زمینه تحقیق آیندگان (تتمیم و تکمیل) را فراهم ساخت.^۶ برخی از مباحث آن مثل تفسیر آیه: «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم»^۷ و آیه: «کان الناس امة

۱. مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی از شاگردان این درس است. رک: خاطرات فقیه اخلاقی آیت‌الله احمدی میانجی / ۱۴۳.

۲. به جهت کثرت دروس فقه و اصول، تدریس آن دو را تعطیل کرده و به خاطر نبود درس فلسفه و تفسیر در حد نیاز فقط به تدریس آن دو پرداختند. رک: آیت‌الله امینی، شناختنامه / ۱ / ۱۲۷.

۳. سیدموسی شبیری زنجان، جرحه ای از دریا ۲ / ۶۶۷-۶۶۸.

۴. رک: عبدالله جوادی آملی، شمس‌الوحي تبریزی / ۲۱۷-۲۲۲.

۵. رک: جوادی آملی، همان / ۱۵۴-۱۶۰. مرتضی مطهری، احیای تفکر اسلامی، مجموعه آثار ۲۵ / ۴۲۹.

۶. رک: همان / ۸۹-۹۰.

۷. مائده / ۱۰۵.

واحدة^۱ در حد یک رساله است^۲،

نقد و بررسی آراء و اندیشه‌های فخر رازی در تفسیر کبیر، آلوسی در روح المعانی و محمد عبده و رشید رضا در المنار^۳ نیز مورد توجه ویژه علامه بوده است. «بداية الحكمة» و «نهاية الحكمة» از متون فلسفی بسیار مهمی است که در حوزه‌های علمی و دانشگاهی تدریس می‌شود لذا شروح، حواشی، تعلیقات و ترجمه‌های متعددی از آن ارائه شده است.

۶. روش و رویکرد:

۱ - ۶. منابع فهم دین:

شیعه امامیه به تبعیت از امامان و پیشوایان خود، منابع فهم تعالیم و آموزه‌های اسلام را سه چیز می‌داند: ۱. قرآن کریم ۲. سنت پیامبر اکرم و امامان ۳. عقل^۴. در این بین اصالت با قرآن کریم و سخن خدای متعال است که حجیت دو منبع دیگر (سنت و عقل) را تأیید و استناد به آن دو را در فهم قرآن و کشف استنباط احکام شریعت امضاء می‌کند.^۵

بنابراین عالمان شیعی با استناد به قرآن کریم^۶ و حدیث ثقلین^۷ و روایات عرض اخبار بر کتاب^۸ معتقدند حجیت سنت و عقل نه در عرض کتاب خدا، بلکه در طول آن است.^۹

۱. بقره / ۲۱۳.

۲. چنانکه رساله «الولاية» ناظر به تفسیر آیه ۱۰۵ سورة مائده و رساله «الانسان بعد الدنيا» تفسیر آیه ۲۱۳ از سورة بقره است.

۳. رک مسعود تاج‌آبادی، المنار در آینه المیزان. تحلیل و بررسی نقدهای علامه طباطبایی در تفسیر المنار. قم. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش اول

۴. شیخ مفید، التذکره فی اصول الفقه، سلسله مؤلفات الشیخ ۹ / ۲۸؛ سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام / ۷۳، ۷۴؛ عبدالله جوادی آملی، تسنیم ۱ / ۶۲، ۱۵۱، ۱۵۲، جعفر سبحانی، طبقات المتکلمین ۱ / ۷۱، ۱۷۶.

۵. سید محمدحسین طباطبایی، همان، جعفر سبحانی، همان / ۲۴۹، مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۲۱ / ۳۰، عبدالله جوادی آملی، همان / ۶۴.

۶. رک: نحل / ۴۴، جمعه / ۲، احزاب / ۲۱.

۷. رک: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، مؤسسه النشر الاسلامی / ۴۵۸ - ۴۵۹. بیان امام هادی ۷. احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابة ۲ / ۷۳۳ (حدیث ۹۹۰)، همان / ۷۴۷ (حدیث ۱۰۳۲).

۸. رک: الکلینی، الکافی ۱ / ۶۹ - ۷۲.

۹. سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام / ۷۵؛ عبدالله جوادی، همان / ۸۲.

البته پیوسته، بنا به شرایط جغرافیایی، ذوق و استعداد افراد و احیاناً عوامل دیگر درجه استناد و اتکاء به عقل و نقل متفاوت بوده و در همه افراد و مدارس یکسان نبوده و نیست، بعدها که فلسفه نیز اثباتاً (توسط معتزله) و نفیاً توسط اهل حدیث و به ویژه اشاعره به تفکر اسلامی وارد شد، شیعه نیز که براساس آموزه‌های اهل بیت به ویژه امام علی، امام صادق و امام رضا: با مبانی و مبادی فلسفی بی‌ارتباط نبود، بنا بر ضرورت، استناد، استشهاد و استفاده از قواعد فلسفی را در مباحث و مسائل کلامی به کار گرفت.^۱

۲ - ۶. رویکردهای کلی و کلان

بر همین اساس در بین متکلمان شیعی سه رویکرد کلی رواج داشته است:^۲ الف) نص‌گرایی: نظام فکری که با تأکید بر نصوص دینی، اندیشه بشری را از دستیابی به توجیه و تبیین عقلانی بسیاری از معارف دینی ناتوان می‌پندارد و یگانه مرجع و منبع دستیابی به معارف دینی را نصوص و ظواهر کتاب و سنت می‌داند.^۳ در بین متکلمان نامدار، شیخ صدوق (۳۸۱ ق) سرآمد این جریان است و در قرن‌های بعد، سید رضی بن طاووس (۶۶۵ ق)^۴، سپس فیض کاشانی (۱۰۹۲ ق) و امروزه برخی از شخصیت‌های مکتب تفکیک علقه به آن دارند.

ب) عقل‌گرایی تأویلی: نظام فکری که در کسب و فهم معرفت در کنار معارف وحیانی، بر نقش قوه عقل نیز پافشاری می‌کند، بر آن ارج و ارزش می‌نهد، آن را ابزار - نه منبع - کسب شناخت و معرفت می‌داند و درصدد است تا به تبیین گزاره‌های کلامی با استدلال عقلانی پردازد و در صورت تعارض بین عقل و نقل، نقل را بر اساس عقل به تأویل برد. علیرغم برخورداری از سابقه طولانی، شیخ مفید (۴۱۳ ق) این شیوه را نهادینه کرد و بدان رسمیت داد و پس از او است که مورد استفاده بسیاری از متکلمان تا عصر حاضر قرار می‌گیرد.^۵

۱. محقق لاهیجی، سوارق الالهام / ۱ / ۵۰، رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار: ۶ / ۸۸۱، عبدالله جوادی آملی، دین‌شناسی / ۱۵۶ - ۱۷۰.

۲. رک: علی اکبر رشاد، علامه مطهری، پایه‌گذار کلام جدید شیعی ... فصلنامه تماشاگه راز، شماره ۲ / ۲۵ - ۴۵: محمد صفر جبرئیلی، سیر تطور کلام شیعه ۲ / ۶۱ - ۶۵.

۳. رک: محمد صفر جبرئیلی، همان / ۹۷ - ۱۱۹.

۴. رک: همان / ۱۳۹ - ۱۴۶.

۵. رک: همان / ۱۵۶ - ۱۶۰.

۳-۲-۶. خردگرایی فلسفی: نظام فکری که با استفاده از عقل فلسفی، یعنی بهره‌برداری از قواعد، اصول، مبادی و مبانی فلسفی به مباحث کلامی می‌پردازد. این روش از نوبختی‌ها ابو محمد (۳۱۰) و ابوسهل (۳۱۱ ق) و سپس ابواسحاق (ق ۵) در «الیاقوت» ابن میثم بحرانی (۶۷۹ ق) آغاز شده بود، توسط خواجه نصیر طوسی (۶۷۲ ق) نهادینه شد و به کمال رسید و تاکنون توسط فیلسوف متکلمان ادامه دارد.^۱

۷. آراء و اندیشه‌ها

شیعه امامیه با مراجعه به ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام به عنوان مفسران و مترجمان قرآن، با تلمذ مستقیم و یا الهام از آموزه‌های وحیانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برخوردارگی از ویژگی‌های انحصاری چون علم‌إفاضی، عصمت از خطا و اشتباه، رعایت روش اعتدال و اجتناب از هرگونه افراط و تفریط به فهم و استنباط معارف و احکام اسلام پرداخته‌اند. در ادامه مهم‌ترین آراء و اندیشه‌های آنان در دو بعد «عقیده» و «احکام» گزارش می‌شود:

۱- ۷. اصول عقیدتی

علمای شیعه - نه ائمه شیعه - از گذشته‌ها پنج اصل را به عنوان اصول اعتقادی تشیع معرفی کرده‌اند، به تعبیر دیگر از نظر اسلام‌شناسی شیعی، اصول اسلام پنج چیز است: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.^۲

پنج اصل نامبرده اعم از اصول دین (اسلام) و اصول مذهب (ایمان) است از طرفی تعیین‌کننده اصولی هستند که از نظر اسلام باید به آن‌ها ایمان و اعتقاد داشت؛ یعنی ایمان به آن‌ها جزء هدف اسلام و انکار هر یک از آن‌ها سبب خروج از دین است.^۳ از طرف دیگر، این اصول معرّف و مشخص مکتب و مذهب‌اند؛ یعنی دیدگاه خاص تشیع را نسبت به اسلام نشان می‌دهند.

اصول یاد شده جزء هدف‌های اسلام هستند؛ یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردم را به ایمان به

۱. رک: همان / ۲۷۹ - ۲۹۱.

۲. رک: الشیخ المفید، المقنعة، سلسلة مؤلفات الشیخ ۱۴ / ۲۹ - ۳۳. شیخ طوسی، رسالة الاعتقادات، الرسائل العشر / ۱۰۳، الحسينی العرشاهی، مفتاح الباب / ۷۱.

۳. مرتضی مطهری، همان.

آن‌ها دعوت کرده است و رسالت آن حضرت مقدمه تحقق. این ایمان است، اما ایمان به ملائکه، پیامبران پیشین و کتب آسمانی گذشته^۱ و همچنین ضروریات دین مانند نماز و روزه لازمه رسالت به شمار می‌رود، نه هدف آن؛ به عبارت دیگر ایمان به ملائکه و فروع دین که ضروری دین اسلام نیز هستند، از لوازم ایمان به نبوت است نه از اهداف آن، به همین جهت در شمار اصول دین - به هر دو معنا و کاربرد - جا نمی‌گیرند.^۲

۱ - ۱ - ۷. توحید و صفات:

سرسلسله تمام عقاید دینی اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند متعال است،^۳ اصل توحید و اعتقاد به یگانگی خداوند مورد اتفاق و پذیرش تمام موحدان و مسلمانان است. در میان مراتب و ابعاد توحید، توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند.^۴

از این میان، توحید ذاتی و توحید عبادی مورد بحث و اختلاف نیست و همه مسلمانان بر آن دو اتفاق دارند.^۵ اما توحید صفاتی و افعالی محل اختلاف پیروان فرق و مذاهب کلامی است. چنان‌که گفته شد، معتزله توحید صفاتی را قبول دارند و اشاعره که به کثرت و مغایرت ذات و صفات قائل‌اند، منکر آن هستند، از طرف دیگر، اشاعره به توحید افعالی عقیده دارند و معتزله آن را انکار می‌کنند، شیعه علاوه بر توحید ذاتی و عبادی، به توحید صفاتی و افعالی هم معتقد است و در تفسیر آن دو با معتزله و اشاعره تفاوت‌هایی دارد.^۶ بحث توحید صفاتی، به صفات ذاتی (در مقابل صفات فعلی) و صفات ثبوتی (در مقابل صفات سلبی) اختصاص دارد؛ یعنی هر چند ذات و صفات از نظر مفهومی با هم مغایرند، اما در خارج وجود خارجی با هم یکی هستند. همچنین هر یک از صفات ذاتی با هم از

۱. رک: بقره / ۲۸۵، نساء / ۱۳۶

۲. مرتضی مطهری، همان، ۳ / ۹۷.

۳. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان ۱۰ / ۱۲۹، ۱۳۰؛ همو، تعالیم اسلام / ۲۹۲، ۵۶؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۴ / ۲۵.

۴. فهرست آنها را ببینید در جعفر سبحانی، الالهیات، ۲ / ۵، رک: عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن / ۲۰۱ به بعد.

۵. بحث و اختلاف میان وهابیت و جمهور مسلمین جنبه صغروی دارد؛ و مربوط به معنا و حقیقت عبادت است؟ آیا خواندن غیر خدا و گفتن یا رسول الله ۹ و یا علی و استغاثه از ارواح طیب، حاجت خواستن، سجده بر تربت حسینی، بوسیدن ضریح، نذر و قربانی برای غیر خدا و بالاخره توسل برای حاجات دنیا و استشفاع برای گناهان در آخرت و تقرب جستن به وسیله آن‌ها به سوی خدا که ما می‌گوییم: «اللهم اِنّی اتقرب الیک»، عبادت است یا نه؟ مرتضی مطهری، یادداشت‌ها، ۸ / ۱۷۸.

۶. رک: علامه حلی، کشف المراد / ۴۱۰. مقصد ۳، مسأله ۱۹، علامه طباطبائی، نه‌ایة الحکمه / ۲۸۴ - ۲۸۸.

نظر مفهومی مغایرت دارند، ولی از نظر مصداق و وجود خارجی یکی و عین هم خواهند بود.

شیعه امامیه به استناد قرآن کریم^۱ و احادیث متعدد از پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت^۲ معتقد است که خداوند حیّ، قادر، علیم، مرید، رحیم، هادی، خالق، حکیم، غفور و عادل است و هیچ صفت کمالی نیست که در ذات باری تعالی نباشد، از طرف دیگر بر این عقیده است که خداوند جسم، مرکب، عاجز، مجبور، ظالم و ... نیست. دسته اول صفات کمالی است که خداوند به آنها متصف است «صفات ثبوتیه» و دسته دوم که از نقص و کاستی ناشی می‌شود و خداوند از اتصاف به آنها «منزّه» است،^۳ «صفات سلبيه» نامیده می‌شود.^۴ این صفات در واجب تعالی عین ذات اویند.^۵ یعنی حقیقت او، در آن واحد، هم حقیقت علم است، هم حقیقت حیات و هم حقیقت قدرت و ... به تعبیر دیگر ذات باری تعالی، در آن واحد، عین همه این حقایق است. به تعبیر سوم ذات خداوند در عین بساطت همه این کمالات را دارد و این گونه نیست که بخشی از ذات خدا را علم، بخش دیگر را قدرت و بخش سوم را حیات و ... تشکیل دهد.^۶

به فرموده امام صادق علیه السلام خداوند از ازل پروردگار ما بود و هست و پیش از آنکه معلوم، مسموع و مبصر و مقدوری وجود داشته باشد، علم، سمع، بصر و قدرت عین ذات او بوده است.^۷

این کمالات که به عنوان صفات برای خدا اثبات می‌شوند، در حقیقت عین ذات او و هم‌چنین عین یکدیگرند. در واقع ذات باری تعالی جز یک واحد غیرقابل تقسیم چیزی

۱. اسراء / ۱۰، اعراف / ۱۸۰. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»

۲. رک: الصدوق، التوحيد، باب ۱۱ باب صفات الذات و صفات الافعال / ۱۳۴ - ۱۴۴.

۳. ما خداوند را هم «ثنا» می‌گوییم و هم «تسبیح» می‌کنیم آن‌گاه که او را ثنا می‌گوییم اسما حسنی و صفات کمالیه او را یاد می‌کنیم و آن‌گاه که او را تسبیح می‌گوییم او را از آن چه لایق او نیست منزّه و میرا می‌شماریم و در هر دو صورت معرفت او را برای خودمان تثبیت می‌کنیم و به این وسیله خود را بالا می‌بریم. رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۲ / ۹۲، ۹۳.

۴. رک: جعفر سبحانی، الالهيات ۲ / ۷، عبدالله جوادی آملی، همان ۲ / ۲۵۳، ۲۵۴.

۵. ملا عبدالله زنوزی (۱۳۵۷ ق) لمعات الهیه / ۲۲۳، ۲۲۷. مرتضی مطهری، همان ۵ / ۵۰۹، ۵۱۰.

۶. جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه / ۴۰.

۷. الکلبینی، الکافی ۱ / ۱۰۷، باب صفات الذات، حدیث اول: «لم یزل الله - جلّ وعزّ - ربنا والعلم ذاته ولا معلوم والسمع ذاته ولا مسموع والبصر ذاته ولا مبصر والقدرة ذاته ولا مقدور»

دیگری نیست، هر چند بین ذات و صفات و همچنین میان خود صفات از نظر مفهومی تفاوت دیده می‌شود.^۱

لذا ائمه اهل البیت علیهم‌السلام به تبعیت از قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروان خود را میان نفی و اثبات به معنای تشبیه نگه می‌دارند^۲ و درباره خدا و صفات او چنین فرموده‌اند: خدا علم دارد نه مانند علم دیگران، قدرت دارد نه مانند قدرت دیگران، می‌شنود نه با گوش، می‌بیند نه با چشم...^۳

البته این اوصاف در عین وحدت حقیقی و عینی با هم تغایر مفهومی دارند، یعنی هر یک مفهومی غیر از مفهوم دیگری دارند، مثلاً مفهوم علم غیر از مفهوم قدرت است و ... توحید افعالی یا خالقیت - به این معنا که جز خداوند آفریدگار دیگری وجود ندارد و تمام آنچه که لباس هستی می‌پوشد، مخلوق و آفریده او است -^۴ مورد اتفاق مسلمانان است، اما شیعه بر خلاف اشاعره - که می‌گویند هیچ موجودی دارای هیچ اثری نیست، همه آثار به طور مستقیم از جانب خدا و لذا خالق مستقیم افعال انسان نیز خداست و بشر خود خالق و آفریننده عمل خودش نیست -^۵ به پیروی از قرآن کریم، معتقد است که نظام اسباب و مسببات اصالت دارد،^۶ و هر اثری در عین قائمیت به سبب نزدیک خویش، قائم به ذات حق نیز است و این دو قیام در طول یکدیگرند، نه در عرض هم.^۷ پس فاعلیت

۱. سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام / ۱۰۸. رک: ملا عبدالله زنوزی، همان / ۲۵۲ - ۲۵۴.
۲. رک: الکلینی، همان / ۱۰۰ «کتاب التوحید، باب النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه... قال ابو عبدالله علیه‌السلام... ان المذهب الصحیح فی التوحید مانزل به القرآن من صفات الله جل و عز فانف عن الله تعالی البطلان والتشبیبه فلا نفی ولا تشبیبه هو الله الثابت الموجود تعالی الله عما یصفه الواصفون ولا تعدوا القرآن فتضلوا بعد البیان».
۳. رک: شیخ صدوق، التوحید / ۶۰ - ۶۴، باب التوحید و نفی التشبیبه، ح ۱۸. «... بصیر لابعین مثل عین المخلوقین وسمیع لایمثل سمع السامعین».
۴. رک: رعد / ۱۶. «الله خالق کل شیء»، غافر / ۶۲. «ذلکم الله ربکم خالق کل شیء»، زمر / ۶۲، انعام / ۱۰۲، حشر / ۲۴، اعراف / ۵۴.
۵. تفتازانی، شرح المقاصد / ۴ / ۲۲۷. «... استدلال علی کون فعل العبد واقعاً بقدره الله تعالی بوجوه عقلیه وسمعیه». رک: جرجانی، شرح المواقیف / ۸ / ۱۴۵؛ آثار شوم و بهره‌برداری‌های دستگاه خلافت از این نظریه را ببینید: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۱ / ۳۷۵، ۳۷۶.
۶. رک: روم / ۴۸. «الله الذی یُرسل الریاح فتثیر سحاباً قبیسطه فی السماء کیف یشاء» برای آگاهی بیشتر رک: جعفر سبحانی، الالهیات / ۲ / ۴۶ - ۵۰.
۷. مرتضی مطهری، مجموعه آثار / ۳ / ۹۹، علامه طباطبایی، نهایت الحکمة / ۲۸۰، ۳۰۲. «ومن الواضح ان لاتدافع بین استناد الفعل الی الفاعل الواجب بالذات والفاعل الذی هو موضوعه کالانسان مثلاً فان الفاعلیة طویلة لاعرضیه». رک: جعفر سبحانی،

خداوند در مقایسه با فاعلیت مخلوقاتش «طولی» است.^۱
توضیح آنکه هرگاه دو یا چند چیز، در وقوع فعلی و انجام کاری موثر باشند نسبت بین فاعلیت آن‌ها از دو حال خارج نیست.

- فاعلیت عرضی؛ گاه چند فاعل در انجام کاری مشارکت می‌کنند، به گونه‌ای که رابطه آن‌ها با فعل و نیز رابطه آن‌ها با یکدیگر تشابه دارد. مثل اینکه چند نفر با کمک یکدیگر بار سنگینی را از مکانی به مکان دیگری منتقل می‌کنند که در این صورت فاعلیت آن‌ها عرضی است.

- فاعلیت طولی، گاه چند فاعل در انجام فعلی تأثیر دارند، اما تأثیر برخی از آن‌ها وابسته به برخی دیگر است. آنکه مستقیماً فعل را به انجام می‌رساند «فاعل مباشر» است، در عین حال فاعلیت او معلول و مسبب فاعل دیگری خواهد بود که به آن «فاعل بالتسبیب» می‌گویند.^۲

به عنوان مثال، وقتی شخص می‌نشیند یا راه می‌رود، او فاعل مباشر نشستن یا راه رفتن است. ولی چنین نیست که فعل او یکسره از حوزه اراده خداوند خارج باشد، بلکه اراده الهی به این تعلق گرفته است که فعل مزبور از سوی آن شخص انجام پذیرد، به گونه‌ای که اگر اراده خدا در کار نباشد، کاری صورت نمی‌پذیرد.^۳ به تعبیر دیگر تأثیر پدیده‌های امکانی در یکدیگر، منوط به اذن الهی است و وجود سبب و نیز سببیت اشیا هر دو از مظاهر اراده او به شمار می‌روند، یعنی اوست که به خورشید و ماه گرمی و درخشندگی عنایت کرده و هرگاه بخواهد این اثرگذاری را از آن‌ها می‌گیرد.^۴

۲ - ۱ - ۷. عدل

اصل عدل در فرهنگ اسلامی تقسیماتی متعدد دارد، از یک جهت یا الهی یا انسانی

همان / ۳۴۶ - ۳۴۸.

۱. برخی از آن به فاعل استقلالی و تام تعبیر کرده‌اند. رک: ملا عبدالله زنوزی، همان / ۳۶۶.

۲. رک: جعفر السبحانی، همان / ۳۴۶ - ۳۴۸.

۳. رک: علامه طباطبایی، همان / ۳۰۲ - ۳۰۳؛ عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن / ۴۴۷ - ۴۵۲؛ مصباح یزدی، خداشناسی / ۳۲۸ - ۳۴۷.

۴. جعفر السبحانی، محاضرات فی الالهیات / ۵۰.

است.^۱ عدل الهی نیز تکوینی یا تشریحی و یا جزائی به شمار می‌رود. چنانکه عدل انسانی نیز یا فردی و یا اجتماعی است.^۲

عدل الهی؛ یعنی اعتقاد به اینکه خداوند، در نظام تکوین و تشریح،^۳ به حقّ و عدل رفتار کرده و به هیچ‌کس و هیچ چیزی کوچک‌ترین ظلمی روا نمی‌دارد. قرار گرفتن این معنای از عدل به عنوان یکی از اصول مذهب شیعه،^۴ بدان جهت است که گروهی از مسلمانان آزادی و اختیار انسان را انکار کرده و قضا و قدر الهی را منافی با آزادی او دانستند، اینان با انکار اصل علّت و معلول و سبب و مسبّب در نظام کلی جهان و انسان معتقد شدند که قضای الهی مستقیماً و بلاواسطه عمل می‌کند؛ بنابراین آتش نمی‌سوزاند، بلکه خدا می‌سوزاند، مغناطیس به هیچ وجه تأثیری در جذب آهن ندارد، بلکه خدا مستقیماً آهن را به طرف مغناطیس جذب می‌کند، انسان کار خوب یا بد نمی‌کند، بلکه خدا مستقیماً کارهای خوب و بد را در پیکر انسان به انجام می‌رساند!

به راستی اگر نظام علّت و معلول بی حقیقت است و انسان خودش نقش واقعی در انتخاب کارهایش ندارد، پس تکلیف، پاداش و کیفر برای چیست؟ چرا خداوند به برخی مردم پاداش می‌دهد و آن‌ها را به بهشت می‌برد و برخی دیگر را کیفر داده و به جهنّم می‌برد، در صورتی که کار خوب و بد را خودش انجام داده، کیفر دادن کسی که کوچک‌ترین اختیار و آزادی از خود نداشته، ظلم و خلاف اصل قطعی عدل خداوندی است.

شیعه و معتزله با استناد به دلایل عقلی و نقلی، مجبور بودن انسان را نفی کرده و آن را منافی اصل عدل شمردند، از این رو به «عدلیّه» معروف شدند.^۵

البته مفهوم عدل در مکتب شیعه با مفهوم آن در معتزله تفاوت دارد؛ در مکتب شیعی، برخلاف معتزلی،^۶ هرگز آزادی و اختیار انسان به صورت تفویض و واگذاری مطلق تفسیر

۱. عدل به عنوان یکی از صفات خدا اصل الهی به شمار می‌رود چون مربوط به آزادی و اختیار انسان نیز هست جزو اصول انسانی هم به شمار می‌آید پس اعتقاد به اصل عدل در میان شیعه و معتزله یعنی اعتقاد به اصل آزادی انسان، مسئولیت و سازندگی او. مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۱ / ۴۲ / ۲ / ۱۵۰.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۱ / ۵۸ - ۷۳؛ جعفر سبحانی، همان / ۱۶۴.

۳. مرتضی مطهری، همان / ۵۸.

۴. جعفر سبحانی، همان / ۱۶۴.

۵. سدیدالدین حمصی، المنقذ من التقليد ۱ / ۱۶۲ «ذهب اهل العدل من الشيعة والمعتزلة الى...» مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۲ / ۱۴۹. علامه طباطبائی، نهاية الحکمة / ۳۰۲.

۶. البته نظریه تفویض مطلق را نمی‌توان به تمام معتزلی‌ها نسبت داد. رک: سدیدالدین حمصی، المنقذ من التقليد، ۱ / ۱۶۲.

نشده تا مستلزم نوعی سلب اختیار از ذات حق تعالی و اثبات نوعی استقلال در فاعلیت و خداگونگی برای انسان باشد - که خود گونه‌ای از شرک است - و پیشوایان این مکتب در مقابل تفویض معتزله و جبر اهل حدیث اصل «امر بین الامرین»^۱ طرح کردند.^۲

۳ - ۱ - ۷. نبوت:

شیعه مانند بسیاری از پیروان ادیان الهی و دیگر مذاهب اسلامی، ضمن احترام به عقل و اذعان به جایگاه رفیع آن در شناخت، کشف و استنباط معارف و احکام دینی،^۳ به جهت محدودیت عقل و تکثر و تنوع نیازهای بشری آن را کافی نمی‌داند و معتقد است که خداوند برای شکوفایی و تأیید و تکمیل معارف عقلی، پیامبران و رسولانی را برای هدایت و پیشبرد جامعه بشری فرستاده است.^۴ اول آنان آدم و آخر آنان حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۵ تمامی انبیاء بر تمامی ملایکه حتی فرشتگان مقرب و حاملان وحی فضیلت و برتری دارند.^۶

پیامبر اسلام بهترین و شریف‌ترین آنان و خاتم و پایان‌بخش سیر نبوت و شریعت الهی است^۷ و بعد از آن حضرت هیچ پیامبری نخواهد بود و وحی برای کسی نازل نخواهد شد.^۸ مهم‌ترین راه ارتباطی آنان با عالم غیب «وحی» نام دارد،^۹ وحی، نه مولود غریزه و نبوغ و عقل بشری انبیاء، بلکه آگاهی ویژه و «شعور رموزی» است که خدا آن را در اختیارشان نهاده تا پیام‌های الهی را به مردم ابلاغ کنند.^{۱۰} لذا همه پیامبران در سه مرحله

۱. الصدوق، التوحید / ۳۵۲، باب ۵۹ «باب نفی الجبر والتفویض» حدیث ۸. عن ابی عبدالله علیه السلام: لا جبر ولا تفویض

بل امر بین امرین

۲. رک: فیاض لاهیجی، گوهر مراد / ۳۲۷ - ۳۲۸.

۳. رک: عبدالله جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت / ۲۱۱ - ۲۱۴.

۴. الشیخ المفید، اوائل المقالات / ۴۴ فصل ۷، عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۳، (وحی و نبوت در قرآن) / ۱۶۷ - ۱۹۶.

۵. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «انا اول الانبياء خلقاً و آخر هم بعناً». حویزی، تفسیر نور الثقلین / ۶ / ۵۹، ح ۱۴۵. رک:

۶. الصدوق، الاعتقادات / ۸۹ - ۹۱. المفید، اوائل المقالات / ۴۹ ف ۱۷.

۷. احزاب / ۴۰. «ما كان محمداً اُبا احد من رجالكم ولكن رسول الله و خاتم النبيين».

۸. قال النبي: «ان الرسالة و النبوة قد انتطعت فلا رسول بعدی و لانی بعدی». بخاری، صحیح البخاری، ۵ / ۴۲. برای آگاهی

بیشتر رک: جعفر سبحانی، مفاهیم القرآن / ۳ / ۱۱۳ - ۱۶۸.

۹. شوری / ۵۱. «وما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسلاً فيوحى بإذنه ما

يشاء» نساء / ۶۳، رک: حویزی، همان، ۴۱۴، حدیث (۱۳۲)، طباطبایی، المیزان / ۵ / ۷۳ - ۷۵.

۱۰. رک: عبدالله جوادی آملی، همان / ۳ / ۷۸ - ۸۳. علامه طباطبایی، شیعه در اسلام / ۱۲۰.

دریافت، ابلاغ و تفسیر و تبیین وحی و همچنین امور فردی و اجتماعی از مقام عصمت برخوردارند.^۱

یکی از مهم‌ترین و عمومی‌ترین راه‌های شناخت پیامبران، آوردن «معجزه» است^۲ که تمامی انبیاء به فراخور حال و شرایط زمان خود از آن بهره‌مند بودند.^۳ در این میان، مهم‌ترین و جاودان‌ترین معجزه پیامبر اسلام، کتاب آسمانی قرآن مجید است.^۴ البته معجزات حضرت، منحصر به قرآن نیست. آن حضرت به مناسبت‌های مختلف، به منظور اقناع مردم، دست به اعجاز می‌زده^۵ که «شق القمر»،^۶ «معراج»،^۷ و «مباهله» با مسیحیان نجران^۸ از مهم‌ترین آنهاست.

۴ - ۱ - ۷. امامت:

در نظام فکری تشیع، امامت از مباحث اصلی و کلیدی دین اسلام به شمار می‌رود.^۹ اما مذاهب اهل سنت آن را از فروع فقهی می‌شمارند.^{۱۰}

از نظر شیعه، اصل «امامت»، هر دو جنبه را دارد؛ یعنی هم داخل حوزه ایمانیات و هم معرف و مشخص مکتب است، البته امامت از جهت اجتماعی و سیاسی (حکومت و رهبری) مانند عدل در حوزه امور ایمانی قرار نمی‌گیرد، لذا انکار آن سبب خروج از دین

۱. شیخ طوسی، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ۲۶۰؛ علامه طباطبایی، همان ۲۰ / ۱۳۳.

۲. علامه حلی، کشف المراد / ۴۸۸؛ جعفر السبحانی، الالهیات ۳ / ۶۷.

۳. رک: غافر / ۲۲، ۵۰.

۴. علامه حلی، همان.

۵. برای اطلاع از آنها رک: علامه حلی، همان / ۴۸۰ - ۴۸۴؛ السبحانی، همان / ۴۳۹ - ۴۴۵.

۶. قمر / ۱ - ۴.

۷. اسراء / ۱.

۸. آل عمران / ۶۱.

۹. رک: الشیخ المفید، الافصاح فی امامة امیرالمومنین، سلسله مؤلفات، ۸ / ۲۸، «فرض لازم کاو کد فرائض الاسلام». علیرغم جایگاه رفیع امامت در بین امامیه، بیشتر عالمان - فقیهان و متکلمان - این مذهب آنرا از اصول و ضروریات دین ندانسته‌اند. لذا انکار آن موجب خروج از دین اسلام نیست هرچند منکر آن از درجه ایمان برخوردار نخواهد بود، البته امامت از ضروریات مذهب شیعی است لذا منکر آن شیعه به شمار نمی‌رود. رک: جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء ۱ / ۲۹۲، میرزا ابوالقاسم قمی، رساله اصول دین / ۱۴۷، ملا احمد نراقی، رسائل و مسائل / ۳ / ۱۴۶، السید ابوالقاسم الخویی، التتقیح فی شرح العروة الوثقی ۳ / ۸۶ - ۸۷. البته مخالف و معاند امام و حجّت خدا به دلیل خاص در حکم کافر است. رک: مرتضی الانصاری، الطهارة ۵ / ۱۴۱، السید روح الله الخمینی، الطهارة ۳ / ۴۵۴ - ۴۵۹.

۱۰. رک: تفتازانی، شرح المقاصد ۵ / ۲۳۲ - ۲۳۳. برای آگاهی از اقوال متعدد عالمان اهل سنت. رک: جعفر السبحانی، الالهیات ۴ / ۹ - ۱۰.

نیست، ولی از جنبه معنوی، به عنوان «حجّت و خلیفه خدا» و ضرورت رابطه معنوی میان هر فرد مسلمان و انسان کامل (امام)، در هر زمان جزء مسائل ایمانی است.^۱

الف) ضرورت امامت: همه مسلمانان جز گروهی از خوارج و برخی از معتزلیان، به وجوب آن اعتقاد دارند.^۲ امامیه قائل به وجوب و ضرورت عقلی و نقلی نصب امام بر خدای متعال هستند،^۳ اما دیگران فقط به وجوب نقلی و سمعی آن عقیده دارند.^۴

اسلام به عنوان دین خاتم و جهانی، با احکامی جامع و کامل و ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان پیام‌آوری حکیم، دلسوز و مدیری کارآمد و جامع‌نگر با عنایت به شرایط جغرافیای و سیاسی آن وقت^۵ اقتضا می‌کرد تا به موضوع مهم رهبری و مدیریت جامعه بعد از خود نیز توجهی خاص داشته باشد و در موارد مناسب و مختلف، با صراحت یا اشاره به این امر مهم نیز بپردازد.^۶

از طرف دیگر، حکمت بالغه و رحمت و لطف خداوند متعال در حق بندگان مقتضی آن است که برای رشد، کمال و نیل بشر به مدارج عالی از هیچ کار لازمی فروگذار نکند که ارسال رسولان و انزال کتاب‌های آسمانی، مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود.^۷ حال که مشیت و اراده‌اش طبق فرایندی منطقی و سامان یافته بدان تعلق گرفته تا اسلام، آخرین شریعت و پیامبر اسلام پایان‌بخش رسولان و پیامبران الهی باشد،^۸ بعد از آن هم خلق را رها نکرده و طی طریق کمال را در با تعیین حجتی کامل،^۹ هر چند در سایه‌سار نبوت و

۱. رک: الكلینی، الکافی، ج ۱ کتاب الحجّة / ۱۷۷، ۱۸۰.

۲. علامه حلی، کشف المراد / ۴۹۱. «اختلف الناس هنا فذهب الأصمّ من المعتزلة و جماعة من الخوارج الى نفی وجوب نصب الامام و ذهب الباقر الى الوجوب»

۳. رک: ابن میثم بحرانی، النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الإمامة / ۴۵ - ۵۲، الشیخ المفید، همان / ۲۸. اسماعیلیه نیز چنین اعتقادی دارند رک: ابویعقوب السجستانی، الافتخار / ۷۰ - ۷۱، علی بن محمد الولید، تاج العقائد (الاعتقاد) / ۳۸ / ۷۰.

۴. رک: امام الحرمین جوینی، غیبات الأمم فی التیاب الظلم. / ۶۸ «الذی صار الیه جماهیر الأئمة ان وجوب النصب مستفاد من الشرع المنقول غیر متلقی من قضا یا العقول»

۵. رک: جعفر السبحانی، الالهیات ۴ / ۴۶ - ۵۵

۶. رک: علامه حلی، همان / ۴۹۶. جعفر السبحانی. همان / ۹۷، ۹۶

۷. حدید / ۲۵. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.»

۸. احزاب / ۴۰. «ما كان محمد اباً احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین.»

۹. از جمله امام علی علیه السلام فرموده است: «اللهم انک لا تخلو ارضک من حجّة لک علی خلقک»، رک: الكلینی، الکافی ج ۱ / ۱۷۷ - ۱۸۰، نهج البلاغه، حکمت / ۱۳۹.

شریعت پیامبر اسلام تا روز قیامت برای آن‌ها هموار کرده است.^۱
بر همین اساس، امامت از دیدگاه شیعه امامیه مرتبه‌ای رفیع و جایگاهی بلند دارد^۲
و به ریاست و حکومت دنیوی محدود نمی‌شود تا بتوان به هر طریقی از جمله انتخاب
مردم، یا شورایی چند نفره، بیعت و یا سلطنت با زور و قهر مصداق امام جامعه اسلامی
را مشخص کرد.^۳

ب) کارکردهای امامت: از آنجا که تشیع ادامه اسلام است، امامت نیز ادامه نبوت و
رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - البته با تفاوت‌هایی - خواهد بود.^۴
برای تبیین این موضوع، بررسی اجمالی شئون و مقامات و یا مسئولیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
راهگشاست. آن حضرت حداقل سه مسئولیت و شأن اصلی داشته‌اند:^۵

۱. دریافت و ابلاغ وحی^۶

۲. تفسیر و تبیین وحی^۷

۳. ریاست و حکومت بر اجتماع.^۸

شأن و مسئولیت اول (دریافت و ابلاغ وحی) از ویژگی‌ها و مقامات خاص حضرت است
که با رحلت ایشان برای همیشه تمام شده و به هیچ شخص دیگری واگذار نشده است؛ و
نخواهد شد.^۹ به تعبیر دیگر، نزول شریعت اسلام با رحلت پیامبر اسلام^۹ نهایی شد و دیگر
نیازی به ارسال شخص دیگر برای این مسئولیت نیست.^{۱۰} اما دو مسئولیت دیگر (تفسیر و

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۴ / ۹۴۴ اعتقاد شیعه آنست که ائمه: علیرغم مکان و منزلت عالی‌ای که دارند شاگرد و دست پرورده مکتب پیامبر اسلام^۹ هستند امام علی علیه السلام که افضل امامان شیعه است خود را عبدی از عبید محمد می‌داند. رک: شیخ صدوق، التوحید / ۱۷۰.

۲. امام رضا علیه السلام: «... إن الامامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدين و الدنيا ان الامامة اس الاسلام التامی و فرعه السامی»؛ الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ باب ۲۰ / ۲۱۱ - ۲۲۲. رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۴ / ۹۱۸.

۳. رک: تفتازانی، شرح المقاصد ۵ / ۲۳۳. «تعتقد الامامة بطرق...»

۴. رک: جعفر سبحانی، همان / ۱۳

۵. رک: الشیخ المفید، اوائل المقالات، سلسلة مؤلفات ۴ / ۶۵ ش ۳۷؛ سبحانی، همان / ۲۶، ۲۷. مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۴ / ۸۴۲ - ۸۴۴، محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن ۵ / ۱۹۷ - ۲۰۳.

۶. نجم / ۳، ۴. «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی.»

۷. نحل / ۴۴؛ «و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهیم.»

۸. نساء / ۵۹ «... أطيعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.» رک: احزاب / ۳۶.

۹. احزاب / ۴۰. «ما کان محمد اباً احدٍ من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین»

۱۰. رک: محمد تقی مصباح یزدی، همان / ۱۸۴ - ۱۸۸

تبیین وحی و ریاست و حکومت بر اجتماع (همچنان باقی است). توضیح آنکه قطعاً شریعت اسلام در زمان پیامبر اعظم، به طور کامل و جامع نازل و توسط حضرت ابلاغ شد،^۱ اما تبیین کامل و جامع و تفسیر صحیح آن، به نحوی مطمئن و به دور از خطا و اشتباه، به کمال نرسید. لذا ضرورت حکومتی در ادامه حکومت پیامبر و مرجعیتی دینی و علمی در راستای مرجعیت آن حضرت توسط تربیت یافتگان خاص مکتب آن حضرت و افرادی برخوردار از کمالات و ویژگی‌های لازم هنوز محرز و اجتناب‌ناپذیر بود.^۲ به نظر شیعه مقام امامت عهده‌دار این مسئولیت‌هاست^۳ و شیعیان با استناد به دلایل عقلی - نقلی متعدد معتقد هستند که علی بن ابی طالب و فرزندان او بهتر از دیگران توان عهده‌داری این مقام و مسئولیت‌ها را دارند.^۴

امامت به معنی مرجعیت دینی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث معروف «ثقلین» بدان تصریح فرموده است^۵ به این معناست که برای تفسیر و فهم قرآن و تشخیص و درک و سپس توضیح و تشریح اهداف و معارف آن فهم ساده عرفی کافی نیست. شیعه معتقد است مرجع و منبع دینی مردم بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در درجه اول قرآن مجید، سپس سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در درجه سوم سنت ائمه اطهارند^۶ که علم قرآن نزد آنها بوده و بهترین شارح و مفسر و مبین قرآن به شمار می‌روند. از آنجا که آنان علمشان علم افاضی و یا حداقل تعلیمی خصوصی است،^۷ علوم و معارف و احکام اسلام را کامل و

۱. رک: امام علی (علی) نهج البلاغه، خطبه ۱۸ «فی ذم اختلاف العلماء فی الفتیا» ... ام انزل الله دیناً ناقصاً ... ام انزل الله دیناً تاماً ففَصَّرَ الرَّسُولُ عَنْ تَبْلِيغِهِ وادانته...»

۲. رک: علامه طباطبایی، شیعه در اسلام / ۱۵۰ - ۱۶۶.

۳. رک: عبدالرزاق لاهیجی، سرمایه ایمان / ۱۵۴. همچنانکه شریعت محتاج است به نبی در حدوث و ابتداء کذلک محتاج است به امام در حفظ و بقاء و عقل فرقی میان این دو صورت نکند... رک: ابوالفتح بن محمدم الحسینی العریضاهی، مفتاح الباب (شرح باب حادی عشر) / ۷۱.

۴. رک: عبدالرزاق لاهیجی، همان / ۱۱۹ - ۱۵۰.

۵. «أنتی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله وعترتی اهل بیتی ...» رک: احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابة ۲ / ۷۲۳ (حدیث ۹۹۰)، ۷۴۷ (حدیث ۱۰۳۲).

۶. حجیت و سندیت دو منبع اصلی دین و معارف «قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت» طولی است. رک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم ۱ / ۱۰۷.

۷. رک: کلینی، الکافی ۱ / ۲۵۸ - ۲۵۹، ابواب علم الامام از جمله باب: «ان الائمة اذا شأؤوا ان يعلموا علموا».

یکجا و بدون اشتباه در نزد خود دارند.^۱ به عبارت دیگر، معرفت اکتناهی قرآن و مجموعه آن اعم از ظاهر و باطن و تأویل و تنزیل ویژه معصومین، اما ظواهر قرآن برای همگان حجت و فهمش برای همه کسانی که علوم پایه را می‌دانند و روشمندان در آن می‌نگرند، میسور است.^۲

ج) ویژگی‌های امام: با توجه به موقعیت، جایگاه و مسئولیت‌های امام در فرهنگ تشیع، عالمان شیعی بر اساس دلایل عقلی و نقلی معتقدند امام باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. عصمت: از جمله مختصات شیعه عقیده به عصمت مطلقه در انبیاء و ائمه است که آن‌ها از هر گناهی، کبیره و صغیره، عمدی و سهوی قبل از برخورداری از مقام نبوت و امامت و بعد از آن پاک و منزّه هستند.^۳

عصمت پیامبران و به ویژه پیامبر مکرم اسلام^۹ - علیرغم اختلاف جزئی در برخی از مراحل آن^۴ - مورد اتفاق مذاهب اسلامی است؛ اما عصمت امام از عقاید خاص تشیع به شمار می‌رود.^۵

بدیهی است که عصمت ملازم با نبوت نیست؛ و شاید انسانی معصوم باشد، ولی دارای مقام نبوت نباشد، چنان‌که امامان شیعه، علیرغم برخورداری از عصمت دارای مقام نبوت نبوده و نیستند،^۶ و وحی بر آنان نازل نشده و نمی‌شود.^۷

شیعه برای عصمت امامان خود، دلایل عقلی و نقلی متعدد آورده که آیه تطهیر^۸ و ابتلاء

۱. عبدالله جوادی آملی، همان ۱ / ۱۰۳، ۱۰۴.

۲. رک: همان / ۷۵، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۴.

۳. رک: سید مرتضی، تنزیه الانبیاء و الائمه / ۲۷. «اختلف الناس فی الانبیاء: فقالت الشیعة الامامية لا يجوز علیهم بشئ من المعاصی والذنوب کبیراً کان او صغیراً لاقبل النبوة ولا بعدها ویقولون فی الائمه مثل ذلک»، دیدگاه دیگر مذاهب را ببینید. همان / ۲۷ - ۲۹.

۴. رک: قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة / ۳۸۷، ۳۸۸، علامه حلی، کشف المراد / ۴۷۱.

۵. رک: علامه حلی، همان / ۴۹۲ «ذهب الامامية والاسماعيلية الى ان الامام يجب ان يكون معصوماً وخالف فيه جميع الفرق».

۶. رک: الکلینی، همان باب... کراهية القول فیهم بالنبوة / ۲۶۸، ۲۷۰. الصادق علیه السلام: الائمة بمنزلة رسول الله ﷺ الا انهم ليسوا بأنبياء. همان / ۲۷۰ حدیث ۷؛ رک: الشیخ المفید، اوائل المقالات / ۶۸ ... وان كانوا أئمة غیر انبیاء.

۷. رک: الشیخ المفید، همان / ۶۸، مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۴ / ۴۷۷.

۸. احزاب / ۳۳.

ابراهیم^۱ از مهم‌ترین آن‌ها هستند.^۲

از آنجا که امام ادامه دهنده وظیفه پیامبر در بیان احکام است، باید مانند پیامبر، از اشتباه و گناه معصوم باشد.^۳ پس این استدلال مخالفان عصمت امام که می‌گویند، اگر امام اشتباه کرد، دیگران به او تذکر می‌دهند، دچار مشکل تسلسل است؛ زیرا آن‌کس دیگر هم چون معصوم نیست، نگهبان دیگری می‌خواهد و همین‌طور شخص بعدی. بالاخره شخصی باید باشد که به دلیل دارا بودن عصمت بتواند واقعاً حافظ شرع باشد. به علاوه این استدلال مستلزم آن است که در صورت خطاکار و گناهکار بودن امام، دیگران او را به راه راست بیاورند، از طرف دیگر وظیفه آنان اطاعت از اوامر و نواهی او - به عنوان امام و پیشوا و رهبر - است. حال آنکه این دو - مخالفت و متابعت - با هم تناسب ندارند.^۴

۲. علم لدنی: چنان‌که گفته شد، امام در مکتب شیعی رهبر عادی نیست تا فقط به اداره کشور و حفظ مرزهای آن پردازد، بلکه علاوه بر آن، وظایف دیگری مانند تفسیر قرآن، بیان احکام، پاسخگویی به پرسش‌های اعتقادی، جلوگیری از هرگونه انحراف در عقیده و تحریف در شریعت را نیز بر عهده دارد^۵ که انجام آن‌ها در گرو برخورداری از «علم دنی»^۶ است.

۳. تنصیص: شیعه امامیه به دلایل و قرائن متعدد،^۷ به «تنصیص» در امامت عقیده دارند^۸ که آیاتی از قرآن کریم مانند آیه ولایت^۹ و احادیث متواتر و متعددی مانند

۱. بقره / ۱۲۴. رک: الطباطبایی، المیزان، ۱ / ۲۶۱-۲۷۹. جوادی آملی، تسنیم، ۶ / ۴۱۳-۵۳۵.

۲. دلائل عقلی عصمت امام را ببینید در ابن میثم بحرانی، النجاة فی القیامة فی تحقیق امر الامامة / ۵۴-۶۳، علامه حلی، همان / ۴۹۲-۴۹۴.

۳. الشیخ المفید، اوائل المقالات، همان / ۶۸.

۴. رک: علامه حلی، کشف المراد / ۴۹۲-۴۹۴.

۵. رک: الشیخ المفید، اوائل المقالات / ۶۵.

۶. رک: الکلبینی، الکافی، ج ۱، کتاب الحجة. ابواب علم الائمة / ۲۲۱-۲۶۵.

۷. قرائن عقلی را ببینید در علامه حلی، همان / ۴۹۶، ابن میثم بحرانی، همان / ۶۹-۷۶.

۸. شیخ طوسی، تلخیص الشافی / ۱ / ۲۷۵-۲۸۰. چنانکه گفته شد زیدیه در سه امام نخستین و اسماعیلیه در تمام سلسله امامان خود نیز چنین عقیده‌ای دارند.

۹. مائده / ۵۵. «أما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یتقون الصلاة ویتون الزکاة وهم راکعون». رک: همان / ۹۴-۱۰۹.

حدیث غدیر^۱، منزلت^۲، سفینه، ثقلین و دعوت عشیره اقریبین (حدیث الدار یا بدء الدعوة)^۳ از مهم‌ترین آن‌ها هستند.^۴

د) حصر در تعداد معین: شیعه معتقد است بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوازده نفر از اهل بیت ایشان که همه آن‌ها از ویژگی عصمت، علم لدنی و دیگر صفات لازم امامت برخوردار بودند، توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رهبری مسلمانان برگزیده و معرفی شدند: امام علی امیرالمؤمنین (۴۰ ق) امام حسن مجتبی (۵۰ ق). امام حسین سیدالشهداء (۶۱ ق) امام سجاد (۹۵ ق) امام باقر (۱۱۴ ق) امام صادق (۱۴۸ ق) امام کاظم (۱۸۳ ق) امام رضا (۲۰۳ ق) امام جواد (۲۲۰ ق) امام هادی (۲۵۴ ق). امام حسن عسکری (۲۶۰ ق)^۵ و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام که زنده است و در پس پرده غیب به سر می‌برد و هرگاه خدای متعال اراده کند، به امر الهی ظهور خواهد کرد.

مستند و دلیل تشیع در امامت خاصه دوازده امام، احادیث متواتر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منابع شیعه^۶ و سنی^۷ است.

ه) مهدویت: شیعه با الهام از آیات قرآن^۸ و استناد به روایات نبوی مورد تأیید شیعه و

۱. رک: همان / ۱۰۹ - ۱۳۹.

۲. رک: همان / ۱۳۹ - ۱۴۸.

۳. رک: علی ربانی گلیایگانی، براهین و نصوص امامت / ۱۱۳ - ۱۲۵.

۴. رک: شیخ طوسی، همان / ۲ / ۵ - ۲۵۷.

۵. برای آگاهی از بررسی و تحلیل زندگانی هر یک از ائمه در ابعاد مختلف و نقش و جایگاه تأثیرگذار آنان در جامعه اسلامی رک: الشیخ المفید، الارشاد فی معرفة حجاج الله علی العباد، سید محمدباقر الصدر، ائمه اهل البیت و دورهم فی تحصین الرسالة الاسلامیة. عادل الأدیب، ائمه الاثنی عشر دراسة تحلیلیة. سید علی خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله، سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی و تک‌نگاری‌های متعددی که توسط اهل تحقیق درباره هر یک از آن بزرگواران نوشته شده است.

۶. رک: الکلینی. الکافی / ۱ / ۲۸۶ - ۲۹۲ این بابویه قمی (۳۲۹ ق) الامامة و التبصرة من الحیرة (کل کتاب) خزاز قمی (ق ۴) کفایة الأثر فی النصوص علی الأئمة الاثنی عشر (کل کتاب)

۷. حدیث نبوی اثنا عشر خلیفة، امیراً و اماماً. برای آگاهی بیشتر رک: غلامحسین زینلی، دوازده جانشین، پژوهشی در باب احادیث «خلفای اثنی عشر» قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

۸. رک: السید هاشم البحرانی، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، محمدباقر المجلسی، بحارالانوار / ۵۱ / ۴۴ - ۶۵. رک: لطف الله الصافی الغلیایگانی، منتخب الاثر فی الامام التانی عشر / ۲ / ۲۰ - ۵۱ باب ۳ فصل ۱. از جمله رک: قصص / ۵: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا...» انبیاء / ۱۰۵. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.»

سنی^۱ و احادیث متعددی از ائمه اهل بیت^۲ به مهدویت شخصی اعتقاد دارد. مهدویت شخصی - در مقابل مهدویت نوعی - یعنی اینکه شخص آن حضرت به عنوان فردی معین و مشخص از تبار و خاندانی مشخص که علیرغم گذشت زمانی بسیار، هنوز در پس پرده غیبت قرار گرفته و هر وقت مصلحت الهی اقتضاء کند و شرایط فراهم آید، در میان مردم حاضر شده و آشکارا به انجام وظایف امامت خواهد پرداخت. آن شخص یازدهمین فرزند از نسل امام علی و فاطمه زهرا علیها السلام است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری در سامرا تولد یافت و سال ۲۶۰ قمری، در پی شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام به دلایلی^۳ ظاهراً از دید عام مردم پنهان شد، اما به واسطه نمایندگان خاص، با آنان در ارتباط بود. تا اینکه سال ۳۲۹ ق برای مدتی نامعلوم که فقط خدای متعال از آن آگاه است، بیش از گذشته غایب شده است. دوره اول «غیبت صغری» و دوره دوم که تاکنون ادامه دارد، «غیبت کبری» نام گرفته است.^۴

عالمان شیعی با استناد به دلیل عقل و نقل به اثبات وجود، راز طول عمر و فلسفه غیبت آن حضرت پرداخته‌اند.^۵

ابهامات و تردیدهای عامه شیعیان و شبهات و پرسش‌های مخالفان موجب شده است تا عالمان شیعی از همان عصر آغازین غیبت تاکنون به تألیف رساله و کتاب‌های در خصوص این امر بپردازند.^۶

در سال‌های اخیر مراکز آموزشی و پژوهشی، مجلات تخصصی و کتاب‌های متعدد در

۱. الشیخ الطوسی، الغیبة / ۱۲۷ - ۱۳۷، (احادیث شماره ۹۰ - ۱۰۰) محمدباقر المجلسی، بحار الانوار / ۵۱ - ۶۵ / ۱۰۹.

۲. الطوسی، همان / ۱۳۷ - ۱۵۶، محمدباقر المجلسی، همان / ۱۰۹ - ۱۶۲.

۳. رک: الصافی گلپایگانی، همان، ۲۶۱ - ۲۶۶ باب ۳ ف ۲۹. فی علة غیبتہ. فاضل مقداد، اللوامع الالهیه / ۳۴۶، ۳۴۷.

۴. رک: همان / ۲۳۶ - ۲۴۲ فصل ۲۷.

۵. رک: الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه / ۱ - ۱۲۶، الشیخ المفید، المسائل (الفصول) العشرة فی الغیبة، سلسلة مؤلفات

الشیخ / ۳ - ۳۹ - ۱۲۳، الشیخ الطوسی، تلخیص الشافی / ۴ - ۲۰۹ - ۲۳۶، جعفر سبحانی، الالهیات / ۴ - ۱۳۱ - ۱۵۳.

۶. به عنوان نمونه می‌توان از الامامة والتنصرة، ابن بابویه قمی (۳۲۹ ق) الغیبة، نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق

(۳۸۱ ق) رساله‌هایی از شیخ مفید (۴۱۳ ق) المقنعة، سید مرتضی (۴۳۶ ق) الغیبة، شیخ طوسی (۴۶۰ ق) تا مجلداتی از

بحار الانوار (۵۱ - ۵۳) علامه محمدباقر مجلسی (۱۱۱۱ ق) و در دوره معاصر منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، (۳ ج)

آیت‌الله صافی گلپایگانی نام برد.

سطوح مختلف به تبیین، اثبات و دفاع از این آموزه مهم می‌پردازند.^۱

۵ - ۱ - ۷. معاد

عالمان شیعی با الهام از قرآن کریم برای اثبات - امکان و وقوع - معاد و زندگی پس از مرگ دلایلی مختلف آورده‌اند.^۲ به نظر آنان، مرگ نه انعدام و نابودی، بلکه انتقال از نشئه‌ای به نشئه دیگر است که انسان بعد از قبض روح، ابتدا به عالم برزخ و سپس با وقوع قیامت به بهشت یا جهنم وارد می‌شود.^۳ معاد را به استناد قرآن و روایات، جسمانی و روحانی می‌دانند.^۴

امامیان، عمل به وعده ثواب را لازم دانسته و تخلف از آن را قبیح می‌شمارند، اما در مورد «وعید» چون کیفر دادن حق کیفر دهنده است و او می‌تواند از حق خودش بگذرد،^۵ عمل به آن را واجب نمی‌دانند و بلکه عدم انجام آن را از باب عفو و غفران امری پسندیده می‌شمارند، آن‌ها در اثبات عقیده خود، آیاتی از قرآن کریم^۶ و فرموده رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شاهد مدعای خود می‌آورند.^۸

به عقیده آنان، توبه سبب اسقاط ذنوب و رفع عقاب^۹، انجامش، واجب فوری^{۱۰} و طبق شرایطی، امکان آن تا واپسین مرحله حیات برای همگان فراهم است.^{۱۱}

۱. از جمله مرکز تخصصی مهدویت، موسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، فصلنامه مشرق موعود، انتظار موعود، پژوهش‌های مهدویت را می‌توان نام برد در بین آثار متعدد در مهدویت پژوهی درسنامه مهدویت (۴ ج) خدا مراد سلیمیان از مجموعه آثار مرکز تخصصی مهدویت دوره مباحث مهدوی را از ولادت تا امامت، غیبت، ظهور و حکومت از منابع شیعه و سنی به زبان ساده و روان و در عین حال علمی و تحقیقی عرضه کرده است.

۲. رک: عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن ۴ / ۱۰۹ - ۱۸۰، بخش چهارم و پنجم.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام / ۱۳۸، رک: صدرالدین الشیرازی، الشواهد الربوبیة / ۳۵۸ - ۳۶۲، جعفر السبحانی، الالهیات ۴ / ۲۲۲ - ۲۲۳.

۴. علامه حلی، کشف المراد / ۵۴۸ - ۵۵۱، صدرالدین الشیرازی، الشواهد الربوبیة / ۳۴۹. رک: جعفر السبحانی، همان / ۲۷۵ - ۲۸۵.

۵. الصدوق، الاعتقادات / ۶۷.

۶. رک: رعد / ۶. «وَأَنْ رَبِّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰی ظُلْمِهِمْ...»

۷. شیخ صدوق، التوحید / ۳۹۵ باب ۶۳ (الامر والنهی والوعد والوعید) حدیث ۳. «عن ابی عبدالله عن آباءه ۷ قال: قال رسول الله ۶: من وعده الله علی عمل ثواباً فهو منجزه له، ومن او وعده الله علی عمل عقاباً فهو فیه بالخیار.»

۸. رک: علامه حلی، همان / ۵۶۳ - ۵۶۴.

۹. رک: الشیخ المفید، اوائل المقالات / ۴۸ فصل ۱۵، علامه حلی، همان / ۵۷۳، جعفر السبحانی، همان / ۳۲۸، ۳۲۹.

۱۰. علامه حلی، همان / ۵۶۶، جعفر السبحانی، همان / ۳۲۷.

۱۱. الشیخ المفید، همان / ۸۵ ف ۶۷ و ۶۸.

شفاعت گناهکاران در روز قیامت توسط شافعان - پیامبر اکرم، ائمه اهل‌البیت، بندگان صالح و مقرب خدا و فرشتگان - به اذن خداوند، موجب اسقاط عقاب و مغفرت و بخشش گناهکاران می‌شود.^۱

امامیه معتقدند بهشت و جهنم هم‌اکنون خلق شده،^۲ هر چند جایگاه آن‌ها برای ما دقیقاً روشن نیست.

۶ - ۱ - ۷. توسل

توسل یعنی واسطه قرار دادن امور خیر و یا افراد صالح مقرب درگاه الهی، برای برآورده شدن درخواست و اجابت دعا از درگاه خداوند متعال. توسل به اسباب برای رسیدن به اهداف در زندگی مادی و در حیات معنوی، از نظر فطری و عقلایی، امری مطلوب و حتی ضروری به شمار می‌رود. به همین جهت در اصل مشروعیت و جواز توسل کمتر تردید شده است. آیات قرآن^۳ و احادیث متعددی^۴ جواز آن را تأیید کرده‌اند. سیره مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر نشان می‌دهد توسل به صالحان و پاک‌دامنان از دیدگاه آنان امری مقبول و پسندیده بوده است.^۵

توسل به وسایل و تسبب به اسباب - با توجه به این که خدا سبب را آفریده و آن را سبب قرار داده و از ما خواسته تا از این وسایل و اسباب استفاده کنیم - به هیچ وجه شرک نبوده، در این جهت فرقی میان اسباب مادی و روحی، ظاهری و معنوی، دنیوی و اخروی نیست. البته راه شناخت و فهم اسباب مادی، تجربه و آزمایش علمی و راه کشف اسباب معنوی دین یعنی وحی - کتاب و سنت - است.^۶

توسل به یک چیز برای به دست آوردن رضایت پروردگار، بخشش گناهان، استجابات دعا و برآورده شدن خواسته‌ها هنگامی مطلوب است که شارع آن چیز را وسیله معرفی

۱. الصدوق، الاعتقادات / ۶۶، الشيخ المفید، اوائل المقالات / ۴۷ فصل ۱۲، ۷۹ فصل ۵۷، علامه حلی، کشف المراد / ۵۶۶،

جعفر سبحانی، همان / ۳۴۸، ۳۴۹. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم / ۱۹۷ - ۳۲۰ ذیل سوره بقره / ۴۸، ۴۷.

۲. الشيخ المفید، همان / ۷۹، علامه حلی، همان / ۵۷۶ رک: جعفر سبحانی، همان / ۴۱۱ - ۴۲۵.

۳. از جمله رک: مانده / ۳۵: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». نساء / ۶۴، یوسف / ۹۷، توبه / ۱۱۴.

۴. رک: جعفر سبحانی، الوهابية بين المباني الفكرية و النتائج العملية الفصل العاشر ۲۸۳ - ۳۵۰. سراج منیر، پژوهش نامه

تخصصی نقد و هابیت، شماره ۹ سال سوم، بهار ۱۳۹۲ ویژه نامه توسل

۵. رک: نمونه ۴ / ۴۶۶ - ۴۷۰. میزان / ۳۳۳ / ۵ - ۳۳۴.

۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار / ۱ / ۲۶۳.

کرده باشد. در سیره یاران پیامبر و مسلمانان متشرع نیز می‌بینیم که آنان تنها به وسایل مشروع متوسل می‌شده‌اند. توسل مشروع به اعتبار ماهیت چیزی که وسیله قرار می‌گیرد، اقسامی دارد، از جمله آن‌ها: توسل به اسماء و صفات الهی، قرآن کریم، دعای پیامبر اکرم دعای برادر مؤمن^۱، کارهای نیک^۲ در زندگانی دنیوی و حیات برزخی پیامبران، صالحان و منزلت آنان و مقام و منزلت حضرت نزد خداوند است.^۳

تأمل در آیات و احادیث نشان می‌دهد که توسل به اسباب و استمداد از اولیای الهی، با این فرض که اسباب مزبور در فاعلیت، هیچ‌گونه استقلالی از خود نداشته و تنها خداوند فاعل مستقل است، به هیچ وجه مستلزم شرک نیست؛^۴ زیرا به موجب آیات متعدد قرآن، اولیا و انبیا از توان انجام کارهای بیرون از قدرت بشر یا غیرعادی برخوردارند، پیامبر اکرم ﷺ و سایر انبیای الهی برای گناهکاران آمرزش^۵ خواسته و مؤمنان برای هم دعا کرده‌اند.^۶

بنابراین، هیچ مانعی ندارد که خداوند در زمینه اجابت دعا و تقرب به خودش، مقام وساطت را به اولیا و مقربان درگاهش بخشد تا آنان واسطه جریان فیض الهی به سوی بندگان و سبب آن باشند؛^۷ و این امر با توحید در عبادت - که پایه تعالیم پیامبران به شمار می‌رود - ناسازگاری ندارد.

لذا در توسل باید توجه انسان به خدا باشد؛ زیرا خدا چنین خواسته و رضایت داده تا انسان به آن وسیله توسل جوید. پس در واقع، هنگام توسل توجه اصلی به خداست، ولی چنانچه، توجه اصلی تماماً به وسیله باشد و توسل از ناحیه توجه به خدا صورت نگیرد، شرک در عبادت است؛ بنابراین شیعه با صراحت تمام و اجماع آراء، توسلی را که شخص

۱. حشر: آیه ۱۰. «يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»

۲. بقره: ۱۲۷ - ۱۲۸، آل عمران: ۱۶۹.

۳. رک: عبدلأعلى السبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن ۲۵۲/۱۱ - ۲۵۴.

۴. رک: جعفر السبحانی، مفاهیم القرآن ۵۱۵/۱ - ۵۱۸.

۵. آل عمران: ۴۹. «... أَنِّي أَلْخَلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»

۶. آل عمران: ۱۵۹، ممتحنه: ۱۲۰۴، مریم: ۴۷، توبه: ۱۱۴، نساء: ۶۴، یوسف: ۹۷ و ۹۸.

۷. حشر: ۱۰.

۸. جعفر السببحانی، مفاهیم القرآن ۵۲۴/۱ «أَنَّ التَّوَسُّلَ بِالْأَرْوَاحِ الْمُقَدَّسَةِ وَالِاسْتِمْدَادَ بِالنَّفُوسِ الطَّاهِرَةِ الْخَالِدَةِ عِنْدَ رَبِّهَا نَوْعٌ مِنَ التَّمَسُّكِ بِالْأَسْبَابِ فِي اعْتِقَادِ التَّمَسُّكِ...»

متوسل برای ابزار و وسائط موجود «اصالت و استقلال» قائل باشد، مردود و باطل می‌داند، چنان‌که هیچ مسلمانی به این امر عقیده ندارد.

۷ - ۱ - ۷. تقیه

تقیه از وقایع و وقایع، در لغت به معنای نگاه داشتن، پرهیز کردن و پنهان نمودن^۱ و در اصطلاح پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن یا ابراز عقیده و انجام کاری بر خلاف میل باطنی و قلبی در برابر مخالفان، به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی است.^۲ دلایل فراوانی از قرآن،^۳ حدیث،^۴ عقل^۵ و سیره عقلاء^۶ بر جواز تقیه و شواهد تاریخی بر اجرای آن گواهی می‌دهند.^۷

به اعتقاد شیعه امامیه تقیه در شرایطی واجب و در برخی شرایط نیز حرام است. پس این تصور که شیعه، مطلقاً تقیه را واجب می‌داند، باطل و غلط است. چنان‌که پیشوایان شیعه این روش را نه همیشه، بلکه متناسب با زمان و مکان خاص، با شرایط و رعایت مصالح و مفاسد برمی‌گزیدند.^۸

گفتنی است شهادت و قتل امامان شیعه توسط حکومت‌های وقت به وسیله شمشیر یا زهر و سم نشان‌گر آن است که آنان همیشه تقیه نمی‌کرده‌اند. همچنین بر اساس حدیث شریف، تقیه، در صورت ایجاد فساد در دین جایز نیست.^۹

یکی از دلایل عقلی جواز تقیه، حفظ و مصونیت تقیه‌کننده از تعرض ظالمان و رهایی

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن / ۵۳۰ «الوقایة حفظ الشيء بما يؤذيه ويؤثره».

۲. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد / ۱۳۷ «التقیة: کتمان الحق وستر الاعتقاد فیه ومکاتمة المخالفین و ترک مظاهرتهن بما یعقب ضرراً فی الدین او الدنیا».

۳. رک: نحل ۱۰۶، آل عمران / ۲۸، غافر / ۲۸.

۴. رک: الحرالعالمی، وسائل الشیعه ۱۱ / ۴۵۹ - ۴۷۵.

۵. رک: فاضل مقداد، اللوامع الالهیه / ۳۷۷. «أنها دافعة للضرر ورفع الضرر واجب مطلقاً...»

۶. رک: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۶ / ۳۴۲ - ۳۴۳.

۷. جهت اطلاع بیشتر رک: فاضل مقداد، اللوامع الالهیه / ۳۷۷ - ۳۷۸، جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل ۶ / ۳۴۲ -

۳۴۹. سید محمد رضا حسینی جلالی، تقیه در فرهنگ مسلمانان، ترجمه محمد تقی صابری / ۵ - ۴۸.

۸. رک: الشیخ المفید، همان / ۱۳۷ برای آگاهی از انواع و اقسام تقیه رک: الشیخ مرتضی الانصاری، رسائل فقهیه / ۷۱ -

۱۰۳، السید محمد حسن البجنوردی، القواعد الفقهیه ۵ / ۵۳ - ۵۴.

۹. الحرالعالمی، وسایل الشیعه، ج ۱۱ / ۴۶۹، کتاب الامر بالمعروف باب ۲۵ حدیث ۶. الصادق عليه السلام «فکل شیء یعمل المؤمن

بینهم لمکان التقیه ممّا لا یؤدی الی الفساد فی الدین فأنه جائز».

از خطرهایی مانند حبس، تبعید، قتل، مصادره اموال و محرومیت از حقوق قانونی است. اغراض و فواید اجتماعی مهم دیگری مانند پیشگیری گروه تقیه‌کننده از هدر رفتن قوای خود به منظور بهره‌برداری بیشتر از فرصت‌های مناسب، حفظ وحدت امت اسلامی و جلوگیری از ایجاد تفرقه و اختلاف نیز بر این اندیشه و کردار مترتب است. با توجه به همین آثار سودمند، امیرمؤمنان علی علیه السلام تقیه را «رحمت الهی بر مؤمنان» می‌داند.

به گواهی منابع تاریخی، علت شهرت شیعیان به تقیه در مقایسه با سایر پیروان مذاهب اسلامی، بیشتر ناشی از این واقعیت است که مذهب تشیع در طول حیات پرفراز و نشیب خود از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سخت در مضیقه و تنگنا بوده است.^۱

پس از صلح امام حسن علیه السلام معاویه از والیان خود خواست که بر شیعیان سخت بگیرند و حضرت علی علیه السلام را در خطبه‌ها و منبرها دشنام دهند.^۲ این رفتار کمابیش تا زمان عمر بن عبدالعزیز (حک ۹۹ - ۱۰۱ ق) تداوم داشت،^۳ در عصر عباسیان نیز به گونه‌ای دیگر ادامه یافت؛ چنان‌که متوکل عباسی (حک ۲۳۲ - ۲۴۷) علاوه بر حبس و قتل شیعیان، آنان را از زیارت مرقد امام حسین علیه السلام باز داشت و حرم حسینی را خراب کرد^۴ و این سبکیت از دانشمندان بنام آن وقت را به جرم ابراز محبت به امام حسن و امام حسین علیه السلام وحشیانه کشت.^۵

۱. از جمله رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال / ۱۷۰ - ۱۷۱، ۲۳۹ - ۲۴۰، ۴۸۷، ۴۸۸. برای آگاهی از گشتار بیرحمانه‌ی شیعیان توسط پادشاهان بنی‌امیه و بنی‌عباس رک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، علامه امینی، شهداء الفضیلة. محمد جواد مغنیه، الشیعة و الحاکمون

۲. رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه / ۱۱ / ۴۷، ۴۳ / ۴، ۵۴ - ۱۲۸، ذیل خطبه ۵۷؛ «اما انه سیظهر علیکم بعدی رجل...؛ و انه سیأمرکم بستی و البرأة منی»

۳. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفا / ۲۷۸.

۴. همان / ۳۹۳، حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده / ۳۲۲ «متوکل با اهل شیعه تعصب داشت در سنه ثلاث و ستین و مأتین گور حسین بن علی المرتضی سبط رسول الله را خراب کرد چنانکه زمین را شخم کرد و مردم را از زیارت کردن و مجاور شدن منع نمود و آب در صحرا افکند تا گور به کلی باطل گردد چندانکه گور بود آب حیرت آورد و به آنجا نرسید بدین سبب آن را مشهد حائری خوانند.»

۵. همان / ۳۹۵. رک: جعفر السبحانی، الالهیات / ۴۳۴ - ۴۳۸

از این رو امامان شیعه برای حفظ جان خود و شیعیان و جلوگیری از پراکندگی و اضمحلال جامعه شیعه، تقیه را لازم می‌دانستند.^۱ نمونه آشکار آن تقیه علی بن یقطین، وزیر شیعی هارون الرشید به دستور امام کاظم علیه السلام است.^۲

تقیه یک فعل شخصی و مربوط به وضع فرد یا افراد ضعیف و ناتوان در برابر دشمن قهار است که در صورت تقیه نکردن جان یا مالشان در خطر بوده و بر قتل آنها نیز هیچ اثری مترتب نمی‌شود.

اما در تعلیم و تبیین معارف و احکام دینی تقیه معنا ندارد، چنان‌که هیچ دانشمند و عالم شیعی را سراغ نداریم کتابی در اعتقادات و احکام مذهبی بر اساس تقیه نگاشته باشند.^۳ برخلاف گمان برخی، تقیه با نفاق تفاوت دارد. نفاق تظاهر به حق و پنهان کردن شرک و باطل برای به دام انداختن دیگری است،^۴ منافق، کفر را در دل خویش پنهان و در ظاهر ادعا می‌کند مؤمن است، در حالی‌که مسلمان در حال تقیه، قلبی لبریز از ایمان دارد و تنها برای حفظ نیروی مالی یا جانی یا اعتباری خود تقیه می‌کند. پس نفاق توجیه ضرر به غیر است و تقیه دفع ضرر نفس و بنابراین اولی در هر صورت حرام است، اما دومی بسته به موارد و شرایط می‌تواند واجب شود، مگر آن‌که مصلحتی قوی‌تر در کار باشد.^۵

نکته قابل توجه اینکه، اگر همه اعضای جامعه اسلامی در مذاهب فقهی خویش با هم تفاهم داشته باشند و با وحدت و هماهنگی زندگی نمایند، زمینه‌ای برای تقیه میان مسلمانان باقی نمی‌ماند، پس نکوهشی تقیه بیشتر متوجه مسببان آن است که به جای اجرای عدل و رأفت اسلامی، سخت‌ترین و کشنده‌ترین اختناق‌های سیاسی و مذهبی را بر پیروان عترت نبوی علیهم السلام تحمیل می‌کردند، نه کسانی که از روی ناچاری برای حفظ جان و مال و ناموس خویش به تقیه پناه می‌بردند.^۶

۱. رک: پطروشفسکی، اسلام در ایران / ۲۸۴ - ۲۸۵.

۲. الشیخ المفید، الارشاد / ۲۲۵ - ۲۲۹.

۳. جعفر سبحانی، همان / ۳۶۰.

۴. فاضل مقداد، اللوامع الالهیه / ۳۷۸.

۵. رک: مرتضی مطهری، همان / ۲۴۴ - ۲۴۵. جعفر سبحانی، الالهیات / ۴۲۹ - ۴۳۳.

۶. رک: سبحانی، همان.

۲ - ۷. فقه و فروع عملی

شیعه اگرچه در فقه نیز مانند کلام و فلسفه راهی مستقل پیموده اما در مبانی، منابع، مسائل و مباحث، اشتراکاتی فراوان با اهل سنت دارد. با این همه اختلافات موردی از جهت منابع، روش و مسائل، در مسائل غیر منصوص (مالا نص فیہ) نه فقط بین شیعه و اهل سنت، بلکه بین همه مذاهب اسلامی و از جمله مذاهب اربعه فقهی و مکاتب کلامی اهل سنت نیز وجود دارد.

اهل سنت با توجه به مراجعات زیاد به فقیهان، عدم وجود احادیث کافی و عدم دستیابی به صریح آیات قرآن در مورد حکم همه مسائل، به اصول و ادله‌ای مانند قیاس، مصالح مرسله، استحسان، سد ذرایع و فتح ذرایع استناد می‌کنند.^۱

در مقابل شیعه برای فهم قرآن و کشف احکام شریعت محمدی اولاً به امامان خود رجوع می‌کنند،^۲ ثانیاً مجموع احادیث نبوی و روایات امامان علیهم‌السلام را برای رفع احتیاجاتشان در استنباط احکام تقریباً کافی می‌دانند. ثالثاً عمل به قواعد مورد نظر اهل سنت را - به جهت ترتب مفاسد بر آنها یا دست‌کم نبود مصلحتی در عمل به آنها و یا فقدان حجیت قطعی آنها - صحیح ندانسته، منابع فقه و ادله استنباط را چهار دلیل قرآن، سنت (پیامبر اکرم ﷺ و امام علیهم‌السلام) عقل و اجماع می‌دانند.^۳

رایعاً در صورت نیاز، به ادله عقلیه مستقله و غیرمستقله از قبیل ملازمه حکم عقل و شرع، ملازمه وجوب شیء و وجوب مقدمه و مانند این‌ها استناد می‌کنند.^۴

خامساً، در موارد فقدان دلیل برای به دست آوردن وظیفه عملی به موجب ادله عقلی و نقلی به «اصول عملیه»؛ یعنی اصل برائت، استصحاب، اشتغال و تخییر استناد کرده و وظیفه خود را به دست می‌آورند، همین‌طور به کمک قواعد کلی فقهی مستنبط و مستفاد

۱. رک: السید محمدتقی الحکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، محمد ابراهیم جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی؛ جعفر سبحانی، اصول الفقہ المقارن فیما لا نص فیہ.

۲. رک: الکلبینی، الکافی ۱۷۰ - ۱۷۱.

۳. رک: الشیخ المفید، التذکره فی اصول الفقہ، سلسله مؤلفات المفید ۹ / ۲۸؛ ابوالفتح کراچکی (۴۴۹ ق)، کنز الفوائد ۱ / ۲۵۱، ابن ادریس حلی (۵۹۵ ق)، السرائر ۱ / ۴۱، یوسف البحرانی، الحدائق الناظره ۱ / ۲۶.

۴. رک: المظفر، همان، ج ۲، المقصد الثانی / ۱۸۸ - ۳۱۵.

از ادله مشکلات فقهی خود را حل می‌کنند.^۱

در بین اصول نامبرده، مهم‌ترین مورد اختلاف شیعه و سنی «قیاس» است.^۲ شیعه به تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام به دو جهت با قیاس به عنوان یکی از منابع استنباط احکام مخالف است:^۳

۱. رأی و قیاس علم به ظن است نه علم به علم، تبعیت از خيال است نه عقل^۴ به تعبیر فنی قیاس، تمثیل منطقی است و راه مطمئنی نیست.^۵

۲. مبنای لزوم رجوع به رأی و قیاس این است که اصول و کلیات اسلامی وافی و کافی نبوده و نوعی نارسایی و ناتمامی دارند، پس باید آن‌ها را با اصل قیاس تکمیل کرد، حال آنکه این اندیشه، ظلم یا جهل به اسلام است. درست است که احکام همه مسائل، به طور جزئی و فردی بیان نشده و چنین چیزی امکان هم ندارد؛ زیرا جزئیات غیر متناهی است اما کلیات اسلامی به نحوی تنظیم شده که جوابگوی جزئیات بی‌پایان و اوضاع مختلف مکانی و شرایط متغیر زمانی باشد.^۶

مهم‌ترین موارد اختلاف در مسائل فقهی بین شیعه و سنی عبارت‌اند از:^۸

۱. کیفیت شستن دست‌ها در وضو

۱. رک: همان، ج ۳، المقصد الرابع، مباحث الاصول العلمیه، ۲۳۳ - ۲۸۷.
۲. تاریخ فقه حکایت می‌کند که کسانی که قیاس را وارد اصول فقه کردند هرج و مرج عجیبی به وجود آوردند حقاً اگر مخالفت اهل بیت از یک طرف و برخی از ائمه اهل سنت و جماعت از طرف دیگر نبود فقه اسلامی به کلی زیر و رو شده بود و به صورتی در آمده بود که به هر چیزی جز فقه اسلام شباهت داشت. مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۲۰ / ۱۳۳.
۳. رک: کلینی، الکافی ۱ / ۵۴ - ۵۹، کتاب فضل العلم، باب البدع والرأی والمقاییس.
۴. ابوالفتح کراچکی، کنز الفوائد ۲ / ۲۰۶ «... و قد قدمنا القول بان علل القانسیین مظنونته والظنون غیر موصلة الی اثبات ما تعلق بمصالح الخلق ولا مؤدیة الی العلم بمراد الله تعالی من الحكم». رک: همان ۲۰۳ - ۲۱۰.
۵. محمدرضا المظفر، اصول الفقه ۳ / ۱۶۴.
۶. برای آگاهی بیشتر رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸ «... ام انزل الله سبحانه دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی اتمامه، ام کانوا شرکاء له فلهم ان یقولوا و علیه ان یرضی؟ ام انزل الله دیناً تاماً فقصر الرسول صلی الله علیه و آله و سلم عن تبلیغه و ادائه...»
۷. مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۲۰ / ۱۳۳ - ۱۳۶. برای تبیین بیشتر بحث قیاس از نگاه شیعه و سنی رک: السید محمد تقی الحکیم، الاصول العامه للفقہ المقارن، مؤسسه آل‌البیت / ۱ - ۳۵۸. محمدابراهیم جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰ / ۲۵۱ - ۳۰۶.
۸. رک: الشیخ المفید، الاعلام بما انتفتت علیه الامامیه من الاحکام، سلسله مؤلفات، ج ۹: بیاضی نباطی، الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم ۳ / ۲۶۱ - ۲۹۵، جعفر سبحانی، الاعتصام بالکتاب و السنة دراسة مبسطة فی مسائل فقهیه مهمه رابته العلاقة و الثقافات الاسلامیه ۱۴۱۷، الاولى. همو، منشور عقاید امامیه / ۲۵۷ - ۲۸۷ بخش دهم: حدیث، اجتهاد و فقه. همو، بحوث فی الملل والنحل ۶ / ۳۷۱ - ۴۳۰.

۲. مسح روی دو پا یا شستن آن‌ها در وضو
۳. تشریح اذان، فصول و اذکار آن
۴. تکتف (تکفیر یا قبض) در نماز «دست بستن در هنگام قیام»
۵. تأمین در نماز «گفتن آمین بعد از پایان سوره حمد»
۶. قنوت در نماز
۷. سجده بر زمین
۸. جمع بین دو نماز «مغرب و عشا»، «ظهر و عصر»
۹. اقامه نماز تراویح به جماعت
۱۰. تعلق خمس به غنائم جنگی یا مطلق درآمد
۱۱. طواف نساء
۱۲. متعه یا ازدواج موقت
۱۳. سه بار طلاق دادن زن در یک مجلس
۱۴. عَوْل و تعصیب (در ارث)^۱
۱۵. ...

۱. گاهی مجموع سهم الارث ورثه طبق تقسیم مورد نظر قرآن (نساء / ۱۱ - ۱۲) از مجموع مال کمتر و گاهی بیشتر می‌شود. در صورت اول معروف بین اهل سنت این است که باید از تمام طبقات کم شود و شیعه معتقد به کم کردن از بعض طبقات است در صورت دوم اهل سنت زیادی را به مردان - برادر، عمو - از طبقات بعدی می‌دهد شیعه قائل به تقسیم آن بین افراد همان طبقه اول بدون تفاوت بین زن و مرد است. رک: محمد حسن النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه ج ۹۹/۳۹-۱۱۱.

■ منابع

١. * قرآن كريم.
٢. * نهج البلاغه.
٣. اباذرى، عبدالرحيم (به كوشش)، *خاطرات فقيه اخلاقي آيت الله احمدى ميانجى*، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامى، ١٣٨٠.
٤. ابراهيم، على عزيز، *العلويون فى دائرة الضوء*، بيروت، الغدير ١٤٣٢، الثالثة.
٥. ابن ابى الحديد (٦٥٥ ق)، *شرح نهج البلاغه* (٢٠ ج)، قم، منشورات مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، ١٤٠٤ ق.
٦. ابن ابى يعلى، ابوالحسين محمد، *طبقات الحنابلة* (٢ ج)، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
٧. ابن المرتضى، احمد بن يحيى (٨٤٠ ق)، *طبقات المعتزله*، بيروت، المعهد الألماني للابحاث الشرقيه، مؤسسة الريان، ١٤٣٠ ق.
٨. ابن النديم، *الفهرست*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٧، الثانيه.
٩. ابن بابويه القمى، على بن الحسين (٣٢٩ ق)، *الامامة والنبصرة من الحيرة*، حققه وقدم له السيد محمدرضا الحسينى، بيروت، مؤسسة آل البيت، ١٤١٢، الثانيه.
١٠. ابن بطوطة (٧٧٩ ق)، *رحلة ابن بطوطة المسماة تحفة النظار فى غرائب الامصار وعجائب الاسفار*، القاهرة، المكتبة التوقيفه.
١١. ابن تيمية الحرانى، تقى الدين احمد بن عبدالحليم (٧٢٨ ق) *منهاج السنة النبويه فى نقض*

- کلام الشیعة والقدریه (٤ ج) تحقیق: عبدالله محمود محمد عمّر بیروت، دارالکتب العلمیه، ٢٠٠٩ م، النانیه.
- ١٢.
١٣. ابن حجر شهاب الدین احمد بن علی (٨٥٢ ق)، عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ ق، الاولی.
١٤. ابن خلدون، عبدالرحمن (٨٠٨ ق)، تاریخ ابن خلدون، الحواشی والفهارس، الاستاذ خلیل شعاده، بیروت، لبنان، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤٢١ ق.
١٥. ابن خلدون، محمد (٨٠٨ ق)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٥، هشتم.
١٦. ابن سعد، محمد (٣٣٠ ق)، الطبقات الکبری، بیروت، دارالفکر ١٤١٤ م
١٧. ابن طاووس، سید رضی الدین، سعد السعود للنفوس، قم، دلیل ما، ١٣٧٩، اول.
١٨. ابن طاووس، سید رضی الدین، کشف المحجّة لثمره المهجّة، تحقیق محمد الحسون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، الثانی.
١٩. ابن عساکر، علی، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام الاشعری.
٢٠. ابن فورک، محمد، مجرد مقالات الشیخ ابی الحسن الاشعری، القاهره، مکتبه الثقافه الدینیّه، ١٤٢٥، الاولی.
٢١. ابوزهره، محمد (١٣٩٤ ق)، الامام زید، حیاته وعصره، آراؤه و فقهه، القاهره، دارالفکر العربی، ١٤٢٥ ق.
٢٢. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسة والعقائد وتاریخ المذاهب الفقهیه، القاهره، دارالفکر العربی، ١٩٩٦ م.
٢٣. الاتابکی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بُردی (٨٧٤ ق) النجوم الزهره فی ملوک مصر و القاهره، (١٦ ج) مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصریة العامه بی تا
٢٤. الادیب، عادل، الاثمه الاثنا عشر، دراسة تحلیلیه، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
٢٥. آذر نوش آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ١٣٨٢، سوم.
٢٦. الاردیبلی الغروی الحائری، محمد بن علی، جامع الرواة، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ١٤١٣ ق.
٢٧. الاردیبلی، المولی احمد (٩٩٥ ق)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان (ج ١٢)،

- قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶، الاولی.
۲۸. آزند، یعقوب، *اسماعیلیان (مجموعه مقالات)*، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۶، سوم.
۲۹. اسپوزیتو، جان ل (سروراستار متن انگلیسی)، *دایرة المعارف جهان نوین اسلامی (ج ۱ و ۲)*، ترجمه و تحقیق و تعلیق زیر نظر حسن طارمی، محمد دشتی و مهدی دشتی، تهران، نشر کتاب مرجع، نشر کنگره.
۳۰. استرین، ولفسن، *فلسفه علم کلام*، احمد آرام، تهران، الهدی، ۱۳۶۸ ش.
۳۱. الاسدآبادی، السید جمال الدین (۱۳۱۴ ق)، *التعلیقات علی شرح العقائد العزیدیة*، الآثار الکامله (ج ۷)، اعداد و تقدیم، سید هادی خسروشاهی، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۳ ق.
۳۲. الاسدآبادی، السید جمال الدین (۱۳۱۴ ق)، *العروة الوثقی*، الآثار الکامله (ج ۱)، اعداد و تقدیم، سید هادی خسروشاهی، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۳ ق.
۳۳. اسماعیلی، یوسف، *سیری در تاریخ تشیع مازندران (از آغاز تا پایان سده هشتم هجری)*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۴. اشعری القمی، سعد بن عبدالله ابی خلف (۲۹۰ ق)، *المقالات والفرق*، تصحیح و تعلیق دکتر محمدجواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، چاپ سوم.
۳۵. اشعری علی ابن اسماعیل (۳۲۴ تا ۳۳۰ ق)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تصحیح هلموت ریتز، جمعیة المستشرقین الاثمنیه، ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۰ م، الثالثه.
۳۶. اشعری، علی بن اسماعیل، *الابانة عن اصول الدیانة*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۰، الثانیة.
۳۷. اشعری، علی بن اسماعیل، *اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع*، تصحیح، مقدمه و تعلیقه حموده غرابه، مصر، ۱۹۵۵.
۳۸. الاشکور، قطب الدین محمد، *محبوب القلوب فی احوال حکماء الاسلام والعلماء والاعلام*، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲، اول.
۳۹. الاعسم، امیر، *الفیلسوف نصیرالدین الطوسی*،
۴۰. آقانوری، علی، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، اول.
۴۱. اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، پنجم.

۴۲. اقبال لاهوری، محمد، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر پژوهش‌های اسلامی «رسالت قلم»، بی تا.
۴۳. اقبال لاهوری، محمد، *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه حسین آریانپور، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۰، اول.
۴۴. آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *اصل الشیعة واصولها*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲، الرابعة.
۴۵. الامام المتوکل علی الله احمد بن سلیمان بن محمد بن المطهر بن علی بن الامام الناصر احمد بن الامام الهادی الی الحق یحیی بن الحسین (۵۶۶ ق)، *حقائق المعرفة*، مراجعة وتصحیح حسن یحیی الیوسفی، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافی، الجمهورية اليمنية، صنعاء، ۱۴۲۴ ق، الاولى.
۴۶. الامام المنصور بالله القاسم بن محمد بن علی (۱۲۰۹ ق)، *الاساس لعقائد الاکياس فی معرفة رب العالمین و عدله فی المخلوقین ومایتصل بذلك من اصول الدین*، علق علیه محمد قاسم عبدالله الهاشمی، الجمهورية اليمنية، صعده، مكتبة التراث الاسلامی، ۱۴۲۱ ق، الثالثه.
۴۷. الامام الهادی الی الحق القویم یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم، *مجموع رسائل (الرسائل الاصولیه)*، تحقیق عبدالله بن محمد الشاذلی، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافی، ۱۴۲۳ ق، الثانيه.
۴۸. امام حنفی سید عبدالله، *نقد الزیدیه للمذاهب الکلامیه*، مكتبة الثقافة الاسلامیه، القاهره، مكتبة الثقافة الدينیه، ۱۴۲۶ ق، الأولى.
۴۹. آمدی، سیف الدین (۶۳۱ ق)، *ابکار الافکار فی اصول الدین (۳ ج)*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴، الاولى.
۵۰. امین، احمد (۱۳۷۱ ق)، *ضحی الاسلام*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۵، الاولى.
۵۱. امین، احمد، *فجر الاسلام*، القاهره، دارالشروق، ۲۰۰۹، الاولى.
۵۲. امین، احمد، *یوم الاسلام*، القاهره، مكتبة النهضة المصریه، بی تا.
۵۳. امین احمد (۱۳۷۱ ق)، *ظهر الاسلام*، بیروت، دارالکتاب العربی، الاولى، ۱۴۲۵.
۵۴. الامین، السید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳.
۵۵. الامین العاملی، السید محسن، *الشیعة فی مسارهم التاریخی*، مقدمة «اعیان الشیعه»، قم، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶، الثانيه.

۵۶. الانصاری، الشیخ مرتضی، رسائل فقهیه «رساله فی التقیه»، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانيه لميلاد الشيخ الانصاری، ۱۴۲۴، الثانيه.
۵۷. الانصاری، الشیخ مرتضی، کتاب الطهارة (ج ۵)، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۵، الثانيه.
۵۸. الایجی، عبدالرحمن بن احمد، المواقف فی علم الکلام، القاہرہ، مکتبۃ المتنبی، بی تا.
۵۹. باقری، علی اکبر، نقد و بررسی آرای کلامی شیخیه کرمان، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶۰. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۴۳۰ ق)، تمهید الاوائل وتلخیص الدلائل، تحقیق عماد الدین احمد حیدر، بیروت، موسسة الكتب الثقافیه، الثالثه، ۱۴۱۴.
۶۱. البجنوردی، السید محمدحسن، القواعد الفقهیه (ج ۵)، تحقیق مهدی المهریزی - محمد حسن الدرايتی، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۶۲. البحرانی، السید هاشم، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۳.
۶۳. البحرانی، میثم بن علی ابن میثم (۶۷۹ ق)، النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الامامه، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۷، الاولى.
۶۴. البحرانی، یوسف (۱۱۸۶ ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، مؤسسۃ النشر الاسلامی، بی تا.
۶۵. بدوی، عبدالرحمن، مذاهب الاسلامیین، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبع ۳، ۲۰۰۸.
۶۶. بزدوی، ابوالسیر محمد، تحقیق الدكتور هاتر بینزلشس، صبط و تعليق: احمد حجازی السقا، القاہرہ، المکتبۃ الازهریه لتاثر ۱۳۲۴ ق.
۶۷. البغدادی الحنبلی، ابوالفرج عبدالرحمن بن شهاب الدین (۷۹۵ ق) الذیل علی طبقات الحنابلة (۲ ج)، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۶۸. البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، اصول الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، الاولى.
۶۹. البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۷۰. بهمن پور، محمد سعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۶، اول.
۷۱. بو عمران، شیخ، مسأله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، هرمس، ۱۳۸۲، چ اول.
۷۲. بیاضی نباتی، علی بن یونس (۸۷۷ ق)، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، تهران، المکتبۃ المرتضویه، ۱۳۸۴، الاولى.
- ۷۳.

۷۴. پرتو افشین، تاریخ گیلان از آغاز تا برپایی جنبش مشروطه، رشت، حرف نو، ۱۳۷۹.
۷۵. پطروشفسکی، املیا پاولویچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴، چهارم.
۷۶. پورحسن، قاسم (به اهتمام)، حکمت شیعی: باطنیه و اسماعیلیه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۹۰.
۷۷. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۱، چاپ سیزدهم.
۷۸. تامر، عارف، تاریخ الاسماعیلیه (۴ ج)، قبرص - لندن، ریاض رئیس للكتب والنشر، ۱۹۹۱، الاولى.
۷۹. التبریزی، میرزا جواد، الانوار الالهيه في المسائل الاعتقادية، قم، دارالصدیقه الشهیده (سلام الله علیها)، ۱۳۸۲، الثانيه.
۸۰. ترکمنی آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۹۰، چهارم.
۸۱. الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، سنن الترمذی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۳، الاولى.
۸۲. التستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، موسسه النشر الاسلامی، الاولى، ۱۴۲۲ ق.
۸۳. التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، شرح المقاصد (۴ ج)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲، الاولى.
۸۴. التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفیة، کراتشی، پاکستان، مکتبه البشری، ۱۴۳۰، الاولى.
۸۵. جبرئیلی، محمد صفر، سیری در تفکر کلامی معاصر، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱، اول.
۸۶. جبرئیلی، محمد صفر، سیر تطور کلام شیعه، دفتر دوم: از عصر غیبت تا خواجه نصیر طوسی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹، اول.
۸۷. الجرجانی، السید الشریف علی بن محمد، شرح المواقف (۸ ج) و معه حاشیتنا السیالکوتی و الجلیبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹، الاولى.
۸۸. جسر طرابلسی، حسین بن محمد، الحصون الحمیدیه لمحافظة العقائد الاسلامیه، مصر مطبعة التوفیق، ۱۳۲۳ ق.
۸۹. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران، نشر علم،

۹۰. جمع من علماء الزيدية، رسائل في الامامة «سبع رسائل في امامة امير المؤمنين وابنائهم المعصومين»، تهران، انتشارات شمس الضحی، ۱۳۸۳، اول.
۹۱. جمعی از مؤلفان زیر نظر دکتر سید احمد خضری، تاریخ تشیع (ج ۲)، تهران، سمت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، اول.
۹۲. جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، اول.
۹۳. جناتی، محمد ابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۴، اول.
۹۴. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، (تفسیر موضوعی قرآن) ج ۲، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۹۵. جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۱، اول.
۹۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱، قم، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹، دوم.
۹۷. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آیین معرفت، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷، اول.
۹۸. جوادی آملی، عبدالله، شمس الوحی تبریزی، سیره علمی علامه طباطبایی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، دوم.
۹۹. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، ج ۵، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳، دوم.
۱۰۰. جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳)، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴، دوم.
۱۰۱. جولد تسیهر، اجناس، العقیدة و الشریعة فی الاسلام، بیروت، دار الرائد العربی.
۱۰۲. جوینی امام الحرمین، غیاث الامم فی التیایا الظلم، القاہرہ، دارالعقیدة، ۱۴۲۷، الاولى.
۱۰۳. چلونگر، محمدعلی، زمینہ‌های پیدایش خلافت فاطمیان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، دوم.
۱۰۴. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد کاتب چلبی (۱۰۶۷ق) کشف الظنون عن اسامی الکتب والظنون (۷ ج)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۹، الاولى.
۱۰۵. حجازی، عبدالرحمن عثمان، تطویر الفکر التربوی الاباضی فی الشمال الافریقی، بیروت، المکتبة العصریة، ۱۴۲۱ ق.
۱۰۶. الحرالعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (۲۰ ج)،

- طهران، المكتبة الاسلاميه، ١٣٦٧، ششم.
١٠٧. ابن تيميه الحراني، تقى الدين احمد بن عبدالحليم، *مجموعه الفتاوى* (ج ٢)، الرياض، مكتبة العبيكان، الاولى ١٤١٩ ق.
١٠٨. الحربى، احمد بن عوض الله، *الماتريديه دراسة وتقويماً*، الرياض، دارالصمعي، ١٤٢١، الثانية.
١٠٩. طه حسين، *انقلاب بزرگ*، ترجمه الفتنة الكبرى، به قلم سيد جعفر شهيد، على اكبر علمى، قم.
١١٠. الحسينى العربشاهى، ابوالفتح بن مخدوم، *مفتاح الباب* (شرح باب الحادى عشر علامه حلى)، حققه و قدم عليه الدكتور مهدي محقق، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوى، ١٣٦٨.
١١١. الحسينى العلوى، ابوالمعالى، محمد، *بيان الاديان در شرح اديان و مذاهب جاهلى و اسلامى*، تصحيح عباس اقبال، تهران، انتشارات ابن سينا، بى تا.
١١٢. حسيني تهراني، سيد محمد حسين، *مهترتابان*، مشهد، انتشارات علامه طباطبايى، ١٤٢١، ج ٤.
١١٣. الحلى، ابن ادریس، *السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى* (٣ ج)، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٤ ق، الثالثه.
١١٤. حلى، حسن بن يوسف، *انوار الملكوت فى شرح الياقوت*، تصحيح و تقديم، محمد نجمى زنجانى، قم، انتشارات بيدار، رضى، ١٣٦٣ ش، چاپ دوم.
١١٥. حلى، حسن بن يوسف مطهر، *نهج الحق و كشف الصدق*، قم، دارالهجرة، ١٤٠٧، الاولى.
١١٦. حلى، حسن بن يوسف، *كشف الفوائد فى شرح قواعد العقائد*، تحقيق و تعليق الشيخ حسن مكى العاملى، بيروت، دارالصفوة، ١٤١٣ ق.
١١٧. حلى، حسن بن يوسف، *كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد*، تصحيح و تعليق حسن زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٢٢ ق، نهم.
١١٨. حمصى رازى، سديدالدين، *المنقذ من التقليد* (٢ ج)، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٢ ق، الاولى.
١١٩. حموى ياقوت بن عبدالله، *معجم البلدان* (٧ ج)، بيروت، دار صادر ١٩٩٦، الاولى.
١٢٠. الحويزى، عبد على بن جمعه العروسى، *تفسير نور الثقلين* (٦ ج)، تحقيق السيد على عاشور، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى ١٤٢٢، الاولى.

۱۲۱. خامنه‌ای، سید علی، *انسان ۲۵۰ ساله*، بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین (علیهم السلام)، گردآوری و تنظیم، مؤسسه جهادی صها، ویرایش دوم، تهران، ۱۴۰۵، الثالثه.
۱۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی، *حوزه و روحانیت در نگاه رهبری*، بیانات مقام معظم رهبری از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸، قم، شورای عالی حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۰، دوم.
۱۲۳. خزّاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی، *کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر*، قم، دلیل ما، ۱۴۳۰.
۱۲۴. الخطیب البغدادی، احمد بن علی (۴۶۳ ق)، *تاریخ بغداد*، و مدینه السلام (۱۴ جلد). دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقay عطا، بیروت دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷. الاولی
۱۲۵. خلفیات، عوض، *نشأة الحركة الاباضیه*، عمان، بی جا، ۲۰۰۲، الاولی.
۱۲۶. خلیف، فتح الله، *مقدمة التوحید*، ابومنصور ماتریدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۳۹۰ ق.
۱۲۷. الخمینی، السید روح الله (الامام)، *کتاب الطهارة (۳ ج)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۹.
۱۲۸. الخویی، السید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳ هـ.
۱۲۹. الخویی، السید ابوالقاسم، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی (الطهاره)*، موسوعة الامام الخویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، بی تا.
۱۳۰. خیاط، ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد بن عثمان (۳۱۱ ق)، *الانتصار و الرد علی ابن الروندی الملحد*، القاهرة، مكتبة الدار العربیة للكتاب، بیروت، اوراق شروقیه، ۱۴۱۳ ق. (با مقدمة الدكتور نیبرج، ص ۹ - ۶۲)
۱۳۱. دادبه، اصغر، *فخر رازی*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۱۳۲. دانشگاه ادیان و مذاهب، *گفتمان ادیان مجموعه سمرقاله‌ها و گفت‌وگوهای مجله تخصصی هفت آسمان از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸ ش*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
۱۳۳. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش، فرزان روز، ۱۳۸۶، پنجم.
۱۳۴. الذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء (۱۷ ج)*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷، الاولی.
۱۳۵. الرازی، فخرالدین الامام محمد، *تفسیر الکبیر*، «مفاتیح الغیب»، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۱۳۶. رازی، ابوحاتم (۳۲۲ ق)، *الزینة (متن عربی)*، به پیوست گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست، ترجمه علی آقانوری، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰، دوم.

۱۳۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *البراهین در علم کلام*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۱۳۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دفتر نشر کتاب، بی‌جا، بی‌تا.
۱۳۹. الربانی الگلپایگانی، علی، *التواعد الکلامیة*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ق، *الأولی*.
۱۴۰. الربانی الگلپایگانی، علی، *الكلام المقارن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۱۴۱. الربانی الگلپایگانی، علی، *ایضاح المراد فی شرح کشف المراد*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۲، اول.
۱۴۲. ربانی گلپایگانی، علی، *براهین و نصوص امامت*، قم، راند، ۱۳۹۰، اول.
۱۴۳. ربانی گلپایگانی، علی، *فرق و مذاهب کلامی*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۹، پنجم.
۱۴۴. رحمتی، محمدکاظم، *زبده در ایران*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲.
۱۴۵. رحمتی، محمدکاظم، *فرقه‌های اسلامی ایران در سده‌های میانه*، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۷، اول.
۱۴۶. رشید رضا، سید محمد، *السنة والشیعة او الوهابیة والرافضة*، *الرسالة الاولی* (القاهرة، دارالمنار، ۱۳۶۶ ق، *الثانیة*).
۱۴۷. روحی، محمد، فیاض بخش، محمدتقی، *تفسیر مفردات القرآن فی ترتیب لغات مجمع البیان والمیزان*، تهران، احیاء کتاب ۱۳۸۵، اول.
۱۴۸. روغنی، زهرا، *شیعیان خوجه در آئینه تاریخ*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷، اول.
۱۴۹. زمخشری، جارالله محمود بن عمر (۵۲۸ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل* (۴ ج)، قم، نشر ادب الحوزه، بی‌تا.
۱۵۰. زنوزی، ملا عبدالله (۱۲۵۷ ق) *لمعات الهیة*، با تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱ دوم.
۱۵۱. زینلی، غلامحسین، *دوازده جانشین*، پژوهشی در باب احادیث «خلفای اثنا عشر»، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶، اول.
۱۵۲. سامی النشار، علی، *نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام* (۳ ج)، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵.

الثالثة.

١٥٣. السبحاني، جعفر، «المقدمه والاشراف»، موسوعة طبقات الفقهاء (١٤ ج)، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.

١٥٤. السبحاني، جعفر، المذاهب الاسلاميه، مؤسسه الامام الصادق، قم، الاولى، ١٤٢٣،

١٥٥. سبجاني، جعفر (اشراف)، دانشنامه كلام اسلامي، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٨٧، اول.

١٥٦. السبحاني، جعفر (تقديم و اشراف)، معجم طبقات المتكلمين (٥ ج)، اللجنة العلمية فى مؤسسة الامام الصادق، قم، مؤسسة الامام الصادق، ١٤٢٤ - ١٣٨٢، اولى.

١٥٧. السبحاني، جعفر، الالهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.

١٥٨. السبحاني، جعفر، التحسين و التقييح العقليين، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.

١٥٩. السبحاني، جعفر، بحوث فى الملل و النحل (٨ ج)، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، ١٣٩١، الثالثة.

١٦٠. سبجاني، جعفر، فرهنگ عقايد و مذاهب اسلامي، (ج ٢)، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٧٨، دوم.

١٦١. سبجاني، جعفر، محاضرات فى الالهيات، تلخيص الشيخ على الربانى الكلبيايگانى، قم، مؤسسة الامام الصادق، ١٤٢٣، السادس (الطبعة الجديدة).

١٦٢. سبجاني، جعفر، منشور عقايد اماميه، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٨٥، سوم.

١٦٣. السبكي، تاج الدين عبد الوهاب (٧٧١ ق)، طبقات الشافعية الكبرى،

١٦٤. السجستاني، ابو يعقوب، الافتخار، تحقيق و تقديم الدكتور مصطفى غالب، بيروت، دار الاندلس، بى تا.

١٦٥. سلطاني، مصطفى، تاريخ و عقايد زيديه، قم، نشر اديان، ١٣٩٠، اول.

١٦٦. السهانفوري، خليل احمد، المهندس على المفند، عقائد علماء ديوبند (نرم افزار).

١٦٧. سيد مرتضى علم الهدى، المقنع فى الغيبة، تحقيق السيد محمد على الحكيم، تراثنا، ش ٢٧، السنة السابعة، ربيع الاخر، ١٤١٢.

١٦٨. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر، تاريخ الخلفاء، بيروت، مكتبة العصريه، ١٤٠٩.

١٦٩. السيد المرتضى، على بن الحسين، تنزيه الانبياء والائمة، بيروت، مؤسسة الاعلمى

- للمطبوعات، ۱۴۱۲، الاولى.
۱۷۰. سيد مرتضى، على بن الحسين (۴۳۶)، الانتصار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵.
۱۷۱. سيد مرتضى، على بن الحسين (۴۳۶)، الشافى فى الامامة، طهران، مؤسسة الصادق، ۱۴۱۰، الثانيه.
۱۷۲. سيد مرتضى، على بن الحسين (۴۳۶)، رسائل الشريف المرتضى (۳ جلد)، بيروت، مؤسسة النور للمطبوعات، بی تا.
۱۷۳. السيورى الحلى، فاضل مقداد بن عبدالله، اللوامع الالهية فى المباحث الكلاميه، تحقيق الشهيد السيد محمد على القاضى الطباطبائى، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامی، ۱۳۸۰، الثانيه.
۱۷۴. السيوطى، جلال الدين (۹۱۱ ق)، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور (۸ ج)، بيروت، دار احياء التراث العربی، ۱۴۲۱، الاولى.
- ۵۷۱.
۱۷۶. شرف الدين، السيد عبدالحسين، الفصول المهمه فى تأليف الأمة، موسوعة الامام شرف الدين، ج ۳، بيروت، دارالمورخ العربی، ۱۴۲۷، الاولى.
۱۷۷. شريف، م.م، تاريخ فلسفه در اسلام (ج ۲)، ترجمه نصرالله پورجوادی و ديگران، مركز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
۱۷۸. شهابی، محمود، ادوار فقه (۳ ج)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، دوم.
۱۷۹. شهرستانی، ابوالفتح عبدالکريم، الملل و النحل، منشورات الرضى، قم، ۱۳۶۴ ش، الثالثه.
۱۸۰. الشهيد الاول، محمد بن مکى المکى العاملى، (۷۸۶ ق)، القواعد والفوائد (۲ ج)، شهيدى، سيد جعفر، از ديروز تا امروز، مجموعه مقاله‌ها و سفرنامه‌ها، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۲، اول.
۱۸۲. شهيدى، سيد جعفر، زندگانی امام صادق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۸۳. شوشترى، نور الله (۱۰۱۹ ق)، مجالس المؤمنین (۲ ج)، تهران، کتابفروشى اسلاميه، ۱۳۷۷، چهارم.
۱۸۴. شيخ مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الحكايات، سلسله مولفات الشيخ (ج ۷)، دارالمفيد، بيروت، الثانيه، ۱۴۱۴.

١٨٥. الشيباني، احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابة (٢ ج)، السعودية، دار ابن الجوزي، ١٤٣٠، الرابعة.
١٨٦. الشيباني، عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل (٢٩٠ ق)، كتاب السنة (٢ ج)، السعودية، دار ابن الجوزي، ١٣٤١، اول.
١٨٧. الشيباني كامل مصطفي، الفكر الشيعي والنزعات الصوفيه، ١٣٨٦ ق، بغداد، مكتبة النهضة، الاولى.
١٨٨. الشيباني، كامل مصطفي، الصلة بين التصوف والتشيع، بيروت، دارالاندلس، ١٩٨٢، الثالثه.
١٨٩. شيباني، كامل مصطفي، تشيع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجري، ترجمه علي رضا ذكاوتي قراگزلو، تهران، انتشارات اميركبير، ١٣٨٠ ش.
١٩٠. شيخ الاسلام، الزنجاني ميرزا فضل الله (١٣٧٣ ق)، تاريخ العقيدة الشيعه وفرقها، تقديم، تحقيق و تعليق، غلام علي غلام علي پور «اليقوي» مشهد، آستان قدس، ١٣٨٦، اول.
١٩١. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، من لا يحضره الفقيه (٤ جلد)، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلميه، الثانيه، بي تا.
١٩٢. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، الامالي،
١٩٣. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، الخصال، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٩، الثانيه.
١٩٤. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، عيون اخبار الرضا، قم، انتشارات المكتبة الحيدريه، قم ١٣٨٣.
١٩٥. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، معاني الاخبار، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٨، الرابعه.
١٩٦. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين، الاعتقادات، سلسله مؤلفات الشيخ المفيد (ج ٥)، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤، الثانيه.
١٩٧. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين، التوحيد، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٣، الثالثه.
١٩٨. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين، كمال الدين و تمام النعمه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٥ ق.
١٩٩. شيخ مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد،

- سلسله مؤلفات الشيخ، (ج ۱۱)، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، الثانية.
۲۰۰. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *الافصاح فی امامة امیرالمؤمنین*، سلسله مؤلفات الشيخ، (ج ۸)، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، الثانية.
۲۰۱. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *التذکرة فی اصول الفقه*، سلسله مؤلفات الشيخ (ج ۹)، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، الثانية.
۲۰۲. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *الجمال والنصرة لسید العترة*، سلسله مؤلفات الشيخ (ج ۱)، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، الثانية.
۲۰۳. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول العشرة فی احکام الغیبة* سلسله مؤلفات الشيخ (ج ۳)، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، الثانية.
۲۰۴. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختاره من العیون والمحاسن*، سلسله مؤلفات الشيخ (ج ۲)، ۱۴۱۴، بیروت، الثانية.
۲۰۵. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعة، سلسله مؤلفات (ج ۱۴)*، سلسله مؤلفات الشيخ، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، دوم.
۲۰۶. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، سلسله مؤلف الشيخ (ج ۴)، بیروت، ۱۴۱۴، الثانية.
۲۰۷. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح الاعتقاد*، سلسله مؤلفات الشيخ (ج ۵)، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، الثانية.
۲۰۸. شیمیل آنه ماری، محمد رسول خدا ﷺ، مترجم حسن لاهوتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۷ چهارم.
۲۰۹. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، جلد اول (فرقه‌های نخستین، مکتب اعتزال، مکتب کلامی اهل سنت و خوارج) انتشارات سمت، تهران، چاپ اول ۱۳۸۳.
۲۱۰. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، جلد دوم (فرق شیعه و فرقه‌های منسوب به شیعه) انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۱۱. صاحب بن عبّاد (۳۸۵ ق)، *الزیدیة*، تحقیق ناجی حسن، بیروت، الدار العربیة للموسوعات ۱۹۸۶ م، الاولى.
۲۱۲. الصافی الکلایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (۳ ج)*، قم، مکتبه المرجع الدینی آیه الله العظمی الصافی الکلایگانی، ۱۴۲۸، الثانية.
۲۱۳. صبحی، احمد محمود، *فی علم الکلام دراسة لآراء الفرق الاسلامیه فی اصول الدین*،

- ۳) ج: المعتزله، الاشاعرة، الزيديه) بيروت، دار النهضة العربيه، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۵ هـ.
۲۱۴. الصدر، الشهيد السيد محمدباقر، ائمة اهل البيت و دورهم فى تحصيل الرسالة الاسلاميه، قم، مركز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ۱۴۲۷، الثانية.
۲۱۵. الصدر، الشهيد السيد محمدباقر، المعالم الجديدة، طهران، مكتبة النجاح، ۱۳۹۵ ق، الثانية.
۲۱۶. الصدر، الشهيد السيد محمدباقر، نشأة التشيع والشيعة، تحقيق و تعليق عبدالجبار شراره، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۷، الثانية.
۲۱۷. صدرالدين شيرازى، محمد، الشواهد الربوبية فى المناهج السلوكيه، مقدمه و تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، ويرايش دوم، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۸، پنجم.
۲۱۸. صفايى، سيد احمد، علم كلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، چاپ ششم.
۲۱۹. صفري فروشاني، نعمت الله، غاليان، كاوشى در جريانها و برآيندها، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۲۲۰. الضويحي، على بن سعد بن صالح، آراء المعتزله الاصوليه، الرياض، مكتبة الرشد، ۱۴۲۱، الثالث.
۲۲۱. ضيائى، على اكبر، تاريخ و اعتقادات اباضيه، قم، نشر اديان، ۱۳۹۰، اول.
۲۲۲. الطباطبائى اليزدى، سيد كاظم، العروة الوثقى (۲ ج)، قم، مؤسسة اسماعيليان، ۱۳۷۰، الثانية.
۲۲۳. الطباطبائى، السيد محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه، بى تا.
۲۲۴. طباطبائى، سيد محمدحسين، تعاليم اسلام، به كوشش سيدهادى خسروشاهى، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۷، اول.
۲۲۵. طباطبائى، سيد محمدحسين، شيعه در اسلام، به كوشش سيد هادى خسروشاهى، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۹، ششم.
۲۲۶. طباطبائى، سيد محمدحسين، نهاية الحكمة، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
۲۲۷. طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، طهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۵، اول.
۲۲۸. طبرى، ابوجعفر، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، تقديم و مراجعه صدقى جميل العطار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۲۳ ق، الثانية.

۲۲۹. طوسی، نجم‌الدین، شناخت و هابیت نقد و بررسی تفصیلی، پیشینه، عملکردها و باورها، قم، دلیل ما، ۱۳۹۱، اول.
۲۳۰. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲.
۲۳۱. الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ ق)، تلخیص الشافی (۴ ج)، با مقدمه و تعلیقه سید حسین بحر العلوم، قم، موسسه انتشارات المحبین، الاولی، ۱۳۸۲ ش.
۲۳۲. الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ ق)، الغیبة، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷، الثانیه.
۲۳۳. طوسی، خواجه نصیر الدین، رساله الامامه، به ضمیمه تلخیص المحصل، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵، الثانیه.
۲۳۴. الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷، الاولی.
۲۳۵. الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الرسائل العشر، موسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
۲۳۶. الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷، اول.
۲۳۷. الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۸ ق، الثالث.
۲۳۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، آغاز و انجام، با مقدمه و شرح و تعلیقات آیه الله حسن زاده آملی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ چهارم. ۹۳۲.
۲۴۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵، الثانیه.
۲۴۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، شرح الاشارات والتنبيهات، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵، الاولی.
۲۴۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، قواعد العقائد، تحقیق علی الربانی الکلپایگانی، قم، لجنة ادارة الحوزة العملية، ۱۴۱۶ ق.
۲۴۳. عاصی، اسدعلی، العلویون تاریخاً و مذهباً، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۳۲ ق، الاولی.
۲۴۴. عامر النجار، علم الکلام، عرض و نقد، مکتبه الثقافة الدینیة، الاولی، ۱۴۲۳ ق.
۲۴۵. عبده، محمد و رشید رضا، سید محمد، تفسیر القرآن الحکیم المشهور بتفسیر المنار (۱۲ ج)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶، الثانیه.

۲۴۶. عبده، محمد، رسالة التوحيد، تصحيح و تعليق السيد محمد رشيد رضا، بيروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۱ ق، الاولى.
۲۴۷. العثيمين، محمد بن صالح، شرح لمعة الاعتقاد الهادي الى سبيل الرشاد، ابن قدامه المقدسي، الرياض، مكتبة اضواء السلف، الثالثة، ۱۴۱۵ ق.
۲۴۸. العثيمين، محمد بن صالح، فتاوى العقيدة و اركان الاسلام، القاهرة، مؤسسة المختار، الاول، ۱۴۲۸ ق.
۲۴۹. عرب، محمد، آشنایی با مذهب اباضی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگي، ۱۳۷۷ ش.
۲۵۰. العسكري، ابوهلال، معجم الفروق اللغوية، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۲۶، الثالثة.
۲۵۱. عسكري، سيد مرتضى، عبدالله بن سبأ و ديگر افسانه‌هاى تاريخي (۱ - ۳)، ترجمه سيد احمد فهري زنجاني، عطا محمد سردارنيا، تهران - قم، انتشارات علامه عسكري، ۱۳۹۱، اول.
۲۵۲. غالب، مصطفى، تاريخ الدعوة الاسماعيلية، بيروت، دارالاندلس، بي تا.
۲۵۳. غرابه، حموده، مقدمه بر اللمع ابوالحسن اشعري، مصر ۱۹۵۵.
۲۵۴. غزالي ابوحامد، الاقتصاد فى الاعتقاد، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۳ م، الاولى.
۲۵۵. غزالي، ابوحامد، احياء علوم الدين، (۵ج) تحقيق و ضبط: الشيخ محمدالدالي بلطة. بيروت. المكتبة العصرية: ۱۴۳۰
۲۵۶. غزالي، ابوحامد، الاربعين فى اصول الدين، بيروت، دارالحيل، ۱۴۰۸، الاولى.
۲۵۷. غزالي، ابوحامد، فيصل التفرقة، مجموعه رسائل الامام الغزالي (۳۶ رساله ۷ - ۱ ج) بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
۲۵۸. غزالي، ابوحامد، قواعد العقائد، تحقيق و تعليق موسى محمدعلى، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۵.
۲۵۹. غزنوى، جمال الدين احمد بن محمد (۵۹۳ق) اصول الدين، بيروت. دارالبشائر الاسلاميه ۱۴۱۹
۲۶۰. الغفّار، عبدالرسول، الكليني والكافي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۶ ق، الاولى.
۲۶۱. فاخوري، حنا، خليل الجر، تاريخ فلسفه در جهان اسلام، عبدالمحمد آيتي، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامي، سوم، ۱۳۶۷.
۲۶۲. فرحات، هاني نعمان، نصيرالدين الطوسي و آراءه الفلسفيه و الكلامية، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۶، الاولى.

۲۶۳. فرمایان، مهدی (به کوشش)، فرق تسنن (مجموعه مقالات)، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۸، سوم.
- ۲۶۴.
۲۶۵. فرمایان، مهدی، موسوی نژاد، سید علی، زیدیه عقاید و تاریخ، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۶، اول.
۲۶۶. فضل الله همدانی، رشید الدین (۷۱۸ ق)، جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، میرمکتوب، ۱۳۸۷، اول.
۲۶۷. فیاض، عبدالله، تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعة، منذ نشأة التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵، الثانيه.
۲۶۸. القادری، فضل الرسول، المعتقد المنتقد (تنقیة الايمان من عقائد مبتدعة الزمان)، المقطم، مصر، القاہرہ ۱۴۲۹.
۲۶۹. قاضی عبدالجبار، المحيط بالتکلیف، جمع الحسن بن احمد بن متویة، الدارالمصریہ للتألیف والترجمه، بی تا.
۲۷۰. قاضی، عبدالجبار، شرح اصول الخمسة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲، الاولى.
۲۷۱. قبادیانی، ناصر خسرو، وجه دین، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴، دوم.
۲۷۲. القرشی، ادیس عماد الدین (۸۷۲ ق)، عیون الاخبار و فنون الآثار (ج ۴، السبع الرابع)، تحقیق و تقدیم الدكتور مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، بی تا.
۲۷۳. القمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق، الاولى.
۲۷۴. قوشجی، علاء الدین علی بن محمد، شرح تجرید العقائد، المشهور بالشرح الحدید: تصحیح و تحقیق: محمد حسین الزارعی الرضائی. قم راند، ۱۳۹۳. اول
۲۷۵. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، تحقیق مکتب الاعلام الاسلامی، فرع خراسان، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۴۲۰، دوم.
۲۷۶. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان، کنز الفوائد (ج ۲). حقه و علق علیه عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر، بی تا.
۲۷۷. کرمانی، ابوالقاسم خان، رساله فلسفیه، کرمان، چاپخانه سعادت، ۱۳۵۰.
۲۷۸. کرمانی، حمیدالدین، المصاییح فی اثبات الامامة، تقدیم و تحقیق: مصطفی غالب، دارالمنظر، ۱۴۱۶ ق
۲۷۹. کریک ادوارد (زیر نظر)، نگرشی بر تاریخ فلسفه اسلامی، گزیده مقالات دایرة المعارف

- راتلج، ترجمه محمود زارعی بلشتی، تهران، امیر کبیر
۲۸۰. کریمان، حسین، سیره و قیام زید بن علی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، سوم،
۱۳۸۹.
۲۸۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چهارم.
۲۸۲. کمال الدین بن ابن الهمام محمد بن عبدالواحد، المسایرة فی العقائد المنجیه فی الاخرة،
تحقیق و تعلیق محمد یحیی الدین عبدالحمید، لبنان، مکتبه بیبیون، ۲۰۰۵ م.
۲۸۳. الکوثری، محمد زاهد بن الحسن بن علی (۱۳۷۱ ق)، مقدمات الامام الکوثری، القاهرة،
المکتبه الازهریه للتراث، ۲۰۰۶ م.
۲۸۴. الکوثری، محمد زاهد بن حسن، مقالات الکوثری، المکتبه الازهریه للتراث، بی تا.
۲۸۵. کوربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران، انتشارات
امیرکبیر، ۱۳۶۱، سوم.
۲۸۶. کوک مایکل، امریه معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی (۲
ج)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴.
۲۸۷. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاه‌ها (سمت) ۱۳۷۹، سوم.
- ۲۸۸.
۲۸۹. الاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام (۵ ج)، قم، موسسه الامام
الصادق علیه السلام، ۱۴۲۵ ق، چاپ اول.
۲۹۰. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تصحیح موسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم، نشر
سایه، ۱۳۸۳، چاپ اول.
۲۹۱. لاهیجی، عبدالرزاق، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، تصحیح صادق لاریجانی،
تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲.
۲۹۲. الماتریدی ابومنصور، التوحید، تحقیق دکتر بکر طوبال اوغلی و دکتر محمد آروتشی،
بیروت، دارالصادر و استانبول، مکتبه الارشاد ۱۴۲۸ ق.
۲۹۳. الماتریدی ابومنصور، التوحید، تحقیق و مقدمه دکتر عاصم ابراهیم الکبالی، بیروت،
دارالکتب العلمیه ۱۴۲۷ ق.
۲۹۴. الماتریدی ابومنصور، التوحید، مقدمه دکتر فتح الله خلیف، بیروت، دارالمشرق ۱۳۹۰ ق
۲۹۵. الماتریدی ابومنصور، تأویلات اهل السنه، تحقیق فاطمه یوسف الخیمی، بیروت،

- موسسة الرساله ناشرون
۲۹۶. مادولونگ، ویلفرد، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ویرایش دوم، مترجم جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷، دوم.
۲۹۷. منز آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، چهارم.
۲۹۸. المتقی الهندی، علاء‌الدین علی (۹۷۵ ق)، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، الثانیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴.
۲۹۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۳۰۰. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (۲۶ ج)*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹، چهارم.
- ۱۰۳.
۳۰۲. مدرس رضوی، محمدتقی، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۳۰۳. مدرس طباطبایی، سید حسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم یزدان پناه، تهران، کویر، ۱۳۸۶، اول.
۳۰۴. مدرس زنجانی، محمد، *سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیر*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۰۵. مرتضی عاملی، سید جعفر، *امام علی و خوارج*، ترجمه محمد سپهری، تهران، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ سوم.
۳۰۶. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، مقدمه و توضیحات کاظم مدیرشانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷، ششم.
۳۰۷. مصباح یزدی، محمدتقی، *خداشناسی*، ویراست جدید (معارف قرآن (۱))، تحقیق و بازنگاری امیررضا اشرفی، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹، اول.
۳۰۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۱، (جلد اول از اصول عقاید)، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶، هفتم.
۳۰۹. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۲۱، (اسلام و نیازهای زمان ۱ و ۲ و...)، انتشارات صدرا.

منابع/۲۹۷

۳۱۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، (جلد سوم از اصول عقاید)، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵، ششم.
۳۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۶، (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶، پنجم.
۳۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ج ۲۵، (ج ۲ بخش اجتماعی - سیاسی) صدرا، ۱۳۸۶، اول.
۳۱۳. مطهری، مرتضی، یادداشت‌ها ج ۸، (ج ۱ بخش موضوعی)، انتشارات صدرا، ۱۳۸۳، اول.
۳۱۴. المظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، نشر دانش، ۱۴۰۵ ق.
۳۱۵. المعتق عواد بن عبدالله، المعتزله و اصولهم الخمسه، الرياض، مكتبة الرشد، ۱۴۲۱، الرابعه.
۳۱۶. معمر، علی یحیی، الاباضية بين الفرق الاسلامية بين كتاب المقالات فى القديم والحديث (ج ۲)، ۱۴۲۱، الثالث، بی‌جا.
۳۱۷. المغربی، علی عبدالفتاح امام اهل السنة والجماعة ابو منصور الماتريدى وآراؤه الكلاميه (۴۵۵ص). بيروت؛ مكتبة وهبة ۲۰۰۹م. الثانيهفضل بن عمر الجعفي، الهفت الشريف من فضائل مولانا جعفر الصادق عليه السلام، تحقيق و تقديم الدكتور مصطفى غالب، بيروت، دارالاندلس، ۲۰۰۹.
۳۱۸. المقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۸۴۵ ق)، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء (ج ۲)، تحقيق محمد عبدالقادر احمد عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۲۲ ق، الاولى.
۳۱۹. المقریزی، تقی الدین، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار المعروف بالخطط المقریزيه (ج ۴)، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۸، الاولى.
۳۲۰. مكدرموت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۳۲۱. ممتحن حسینعلی، نهضت قرمطیان، تهران، دانشگاه شهید بهشتی،
۳۲۲. المنصور بالله، قاسم بن محمد بن علی (۱۰۲۹ ق)، الاساس لعقائد الاکياس، صعده، مكتبة التراث الاسلامی، ۱۴۲۱ م.
۳۲۳. الموسوی الخمينی، السيد روح الله، تحرير الوسیله قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه

- لجماعة المدرسين، ۱۳۶۳ ش.
۳۲۴. موسوی خوانساری، سید محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، (۶ ج)، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
۳۲۵. موسوی علیزاده، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت، تبارشناسی (ج ۱)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۹، اول.
۳۲۶. ناصری طاهری، عبدالله، فاطمیان در مصر، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، دوم.
۳۲۷. النامی، عمر و خلیفه، *دراسات عن الاباضیه*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۱ م، الاولى.
۳۲۸. النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس (۴۵۰ ق.)، *رجال النجاشی*، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۲۴، السابعه.
۳۲۹. نجفی، سید محمدباقر، بهائیان، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷.
۳۳۰. نراقی، ملا احمد، *رسائل و مسائل (ج ۲)*، به کوشش رضا استادی، قم، کنگره بزرگداشت ملا مهدی و ملا احمد نراقی، ۱۳۸۰، اول.
۳۳۱. نسفی ابومعین، میمون بن محمد، *تبصرة الادله فی اصول الدین*، بتحقیق و تعلیق الاستاذ الدكتور حسین آقایی، ترکیه، ریاسة الشؤون الدینه انکار ۲۰۰۴.
۳۳۲. نصر، سید حسین و دکتر لیمن، *الیور، تاریخ فلسفه اسلامی (۵ ج)*، ترجمه جمعی از استادان فلسفه، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۳۳۳. نظام الملک، *سیاحتنامه*،
۳۳۴. نظام غزالی، محمد طاهر (ق ۱۲)، *معرفة المذاهب (ضمیمه بیان الادیان)*، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات ابن سینا، بی تا.
۳۳۵. نعمانی شبلی، *تاریخ علم کلام (۲ ج)* ترجمه سید مرتضی فخر داعی گیلانی، تهران، اساطیر، اول، ۱۳۸۶.
۳۳۶. نعمه عبدالله، *فلاسفة الشیعة، حیاتهمو آراؤهم*، قد له محمد جواد مغنیه (۷۰۱ ص) قم: دارالکتاب الاسلامی. ۱۳۶۶ ش. الاولى (ترجمه آن به قلم سید جعفر غضبان. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۷. اول)
۳۳۷. نوری حاتم، زید بن علی و مشروعیة الثورة عند اهل البيت:، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق، الثانيه.

٣٣٨. نوري، حسين، *خاتمة مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٦، الاولى.
٣٣٩. النيشابوري، احمد بن ابراهيم، *اثبات الامامة*، تحقيق و تقديم الدكتور مصطفى غالب، بيروت، دارالاندلس، ١٤١٦ ق.
٣٤٠. نيشابوري، فضل ابن شاذان (٢٦٠ ق)، *الايضاح*، تحقيق سيد جلال الدين حسيني ارموي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٥١ ش.
٣٤١. هاجسن، مارشال گ. س، *فرقة اسماعيلية*، ترجمه فريدون بدره‌اي، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ١٣٨٧، ششم.
٣٤٢. هاروني، ابوطالب يحيى بن حسين (٢٢٤ ق)، *الافادة في تاريخ الائمة السادة*، تصحيح و تحقيق: محمد كاظم رحمتي، تهران، ميراث مكتوب، ١٣٨٧، اول.
٣٤٣. الهاروني، الامام المويد بالله احمد بن الحسين (٤١١ ق) *التبصرة في التوحيد والعدل*، الجمهوريه اليمنيه صعده، مكتبه التراث الاسلامي، ١٤٢٣، الاولى.
٣٤٤. الهى ظهير، احسان، *البريلوي، عقائد و تاريخ*، لاهورپاكستان، اداره ترجمان السنه، بي تا.
٣٤٥. الهى ظهير، احسان، *الشيعة والتشيع فرق و تاريخ*، لاهور - پاكستان، اداره ترجمان السنه، بي تا.
٣٤٦. هيكل، محمدحسين، عثمان بن عفان، القاهرة، دارالمعارف، السابعه.
٣٤٧. وات، موننگمري، *فلسفه و كلام اسلامي*، ترجمه ابو الفضل عزتي، تهران، انتشارات علمي فرهنگي، ١٣٨٠، دوم.
٣٤٨. الوارجلاني، ابو يعقوب يوسف ابراهيم، *الدليل والبرهان* (٣ ج)، تحقيق الشيخ سالم بن حمد الحارثي، ١٤٢٧، الثانيه.
٣٤٩. وصفي، محمدرضا، *نومعتزليان*، گفت وگو با نصر حامد ابوزيد، عابد الجابري، محمد اركون، حسن حنفي، تهران، نگاه معاصر، ١٣٨٧.
٣٥٠. الوليد، علي بن محمد، *تاج العقائد ومعدن الفوائد*، تحقيق عارف تامر، بيروت، مؤسسة عزالدين، ١٤٠٣، الثانيه.
٣٥١. اليماني، محمد بن علي بن احمد بن محمد بن الحسن بن محمد بن علي (١٠٦٨ ق)، *البدر المنير في معرفة الله العلي الكبير وما لا يستغنى عنه مما يلحق حكمه باصول الدين* (٢ ج)، تحقيق عبدالله عبدالله الحسيني، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٩ ق، الاولى.
٣٥٢. اليمن، جعفر بن منصور، *سراير و اسرار النطقاء*، تحقيق و تقديم مصطفى غالب، بيروت،

دارالاندلس، بی تا.

۳۵۳. یوسفیان، شریفی، حسن، احمد حسین، عقل و وحی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳، اول.

۳۵۴. ابوزهره، محمد (۱۳۹۴ ق)، تاریخ الجدل، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ ق.

۳۵۵. الدوسری، نایف بن سعید، الحركة الحوثیة دراسة المنهجیة شاملة، بی جا، دارالصحوة العالمية للطباعة و النشر، ۱۴۳۲ ق، الاولى.

۳۵۶. الرازی، فخرالدین، الاربعین فی اصول الدین، بیروت، دارالجیل، بی تا.

۳۵۷. السبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن.

۳۵۸. السبزواری، السید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (۱۴ ج تا آیه ۱۶۵ از سوره الانعام)، قم، دارالتفسیر، ۱۴۲۸ ق، الثانية.

۳۵۹. الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تمهید الاصول فی علم الکلام، تحقیق: مرکز التخصصی لعلم الکلام، قم، راند، ۱۳۹۴ ق، اول.

۳۶۰. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ ایران پس از اسلام.

۳۶۱. القاری، ملا علی (۱۰۱۴ ق)، شرح کتاب الفقه الاکبر (ابی حنیفه)، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۳۶۲. ابونعیم الاصفهانی، احمد بن عبدالله (۴۳۰ ق)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء (۱۰ ج)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق، (ج ۳).

۳۶۳. جلالی مقدم، مسعود، ابتزیه (مدخل)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲.

۳۶۴. حنفی، حسن، من العقیدة الی الثورة (۵ ج)، بیروت، دارالتنویر و المركز الثقافی الدینی للطباعة و النشر، ۱۴۳۲ ق، لاولی.

۳۶۵. طقوس، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه: حجت الله جودکی با اضافات رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش، ششم.

۳۶۶. طوطاوی، عبدالرزاق، حوار بین السنة و الایاضیة و الشیعة، مسقط، مكتبة مسقط، بی تا.

۳۶۷. غزالی، ابوحامد، فضائع الباطنیة، تحقیق: محمد علی القطب، بیروت، مكتبة العصرية، بی تا.

۳۶۸. قرطبی، محمد بن احمد (۶۷۱ق)، تفسیر الجامع لاحکام القرآن (۲۰ج)، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۶۹. کردی، رضا، خوارج شمال آفریقا در سده‌های اول و دوم، تهران، انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ اول.
۳۷۰. نواب، سید ابوالحسن، جغرافیای تشیع در جهان معاصر، قم، دانشگاه ادیان و مذاب،

مقالات

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، گفت و گو با فیلسوف گفت‌وگو در خرد و خردورزی، (مجموعه مقالات، ارج نامه دکتر دینانی) به کوشش علی اوجبی، تهران، مؤسسه خانه کتاب، ۱۳۸۷، اول.
۲. ابن ابی العز الحنفی، شرح العقیة الطحاویة، حققها و راجعها و خرّج احادیثها الشیخ محمد ناصرالدین الالبانی. بغداد، دارالکتاب العربی، ۲۰۰۵، الاولی.
۳. امیرخانی علی، جریان‌شناسی اصحاب حدیث از ابتدای شکل‌گیری تا دوران اقتدار اشاعره، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد و نظر، سال ۱۷، ش ۲ تابستان ۱۳۹۱.
۴. پاکتچی، احمد، اصحاب حدیث «مدخل» دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹.
۵. پناهی، عباس، چگونگی تغییر مذهب مردم گیلان از تشیع زیدی به تشیع دوازده امامی در عصر صفوی، مجله علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۸.
۶. جلالی مقدم، مسعود، اباضیه «مدخل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴.
۷. جلالی مقدم، مسعود، ابتریه، «مدخل» دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴.
۸. جلالی، سید لطف الله، پژوهشی در باب ماتریدیه، فرق تسنن (مقاله ۱۷)
۹. جلالی، سید لطف الله، تاریخ و عقاید ماتریدیه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، اول ۱۳۸۶.
۱۰. خادمی عین الله و بختیاری صدیقه، جایگاه و ضرورت امامت از منظر اسماعیلیان، در

- مجموعه مقالات حکمت شیعی: باطنیه و اسماعیلیه به اهتمام قاسم پور حسن، تهران، بنیاد اسلامی صدا، ۱۳۹۰.
۱۱. دادبه، اصغر و پاکتچی، احمد، اشاعره، «مدخل» دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوری، ۱۳۷۷.
۱۲. راشدی‌نیا، اکبر، شرح الاصول الخمسه، تألیف قاضی عبدالجبار یا قوام‌الدین مانکدیم، معارف عقلی، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۷.
۱۳. زریاب، عباس، بُتْرَیْه «مدخل»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ۱۳۷۵.
۱۴. ژبماره، دانیل، تاریخ و عقاید معتزله، ترجمه حمید ملک‌مکان، فرق تسنن (مقاله ۱۰)، ۳۱۱ - ۳۱۵.
۱۵. سبحانی، جعفر، اهل سنت، دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، «مدخل ۹۹» قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷، اول.
۱۶. سبحانی، جعفر، تقیه «مدخل»، دانشنامه جهان اسلام (ج ۷)، زیر نظر غلامعلی حداد عادل.
۱۷. سبحانی، جعفر، توسل، «مدخل» دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، زیر نظر غلامعلی حداد عادل.
۱۸. سبحانی، جعفر، حدیث ثقلین و متن صحیح آن، مجله کلام اسلامی، شماره ۶۵.
۱۹. شبیری، سید محمدجواد، شیخ مفید و کتاب الاختصاص، مقالات فارسی کنگره، شیخ مفید، ش ۵۵.
۲۰. صفری فروشانی، نعمت‌الله، راهنمای مطالعات فرقه‌شناسی، فرق تسنن به کوشش مهدی فرمانیان (ص ۴۱ - ۶۰) مقاله ۲.
۲۱. عرب احمدی، امیربهرام، بررسی تاریخ تطور و اصول عقاید شیعیان بهره داوودی، مجله شیعه‌شناسی، سال ۶، ش ۲۱، بهار ۱۳۸۷.
۲۲. فرمانیان، مهدی، اهل سنت در فرق تسنن (مجموعه مقالات) به کوشش مهدی فرمانیان (۱۲ - ۲۲)، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۸ سوم.
- ۲۳.
۲۴. گیمارت، دی، تاریخ و عقاید معتزله، ترجمه حمید ملک‌مکان، هفت آسمان، ش ۲۰، سال پنجم، زمستان ۱۳۸۲.
۲۵. مادلونگ ویلفرد، ماتریدیه در یک نگاه، ترجمه محمد کاظم رحمتی.

منابع/۳۰۳

۲۶. مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، اساطیر ۱۳۸۱، دوم.
۲۷. مادلونگ آفرد، تشیع امامیه و علم کلام معتزلی، در شیعه در حدیث دیگران، زیر نظر دکتر مهدی محقق، تهران، دفتر دائرة المعارف تشیع، ۱۳۶۲.
۲۸. محمد اخوان، کلینی و عقل‌گرایی، آیین پژوهش، ش ۸۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
۲۹. مختاری، رضا، حدیث مجدد، علوم حدیث، ش ۲۸ (مقاله)
۳۰. ملک مکان، حمید، خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، نشر ادیان،
۳۱. موسوی‌نژاد، سید علی، مهدویت و حسینیّه زیدیه، هفت آسمان، ش ۲۷.
۳۲. میرزانی، منصور، آثار و افکار ابومنصور ماتریدی، کیهان اندیشه، ش ۴.
۳۳. نصیری (رضی)، محمد، امامت از دیدگاه اسماعیلیان در مجموعه مقالات اسماعیلیه، مرکز نشر ادیان
- جبرئیلی، محمدصفر، اندیشه کلامی محقق اصفهانی، فلسفه اصول فقه، مجموعه مقالات به کوشش مسعود فیاض، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جناتی، محمد ابراهیم، شیخ مفید در عرصه فقاها و اجتهاد، کیهان اندیشه، ش ۶۴.
- سلطانی، مصطفی، معتزله بصره و بغداد تمایزها و تفاوتها، پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، ش اول، سال اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۹-۲۶.

نشریات

۱. حریم امام، هفته‌نامه آستان مقدس امام خمینی (ره)، «درنگی در فرقه زیدیه» سال سوم - شماره ۱۴۴، پنجشنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۹۳.
۲. کتاب نقد «فصلنامه» شماره ۵۲ - ۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

